

# لوائح صناعية

التي  
تتعلق بالصناعة

في المملكة العربية السعودية

التي تدرجها

جلد ٣

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# لوامع صاحبقرانی

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

اسماعیلیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

فهرست	۵
لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱	۱۵
مشخصات کتاب	۱۵
جلد سوم	۱۵
کتاب الصلاه	۱۵
اشاره	۱۵
باب الصلاه و حدودها	۱۶
باب فرض الصلاه	۲۰
اشاره	۲۰
[نمازهای واجب]	۲۱
[غفلت از نماز]	۷۴
[ارد الشمس]	۸۳
[واجبات بر عباد]	۹۲
[سبک شمردن نماز]	۱۰۳
[حق سبحانه و تعالی نماز را بر ده وجه مقرر ساختند]	۱۱۰
[سجده کردن بر زمین فریضه است و بر غیر زمین سنت است]	۱۱۲
باب فضل الصلاه	۱۱۳
[اجر کامل در نماز کامل]	۱۱۳
[نماز با ملائکه]	۱۲۰
[یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج]	۱۲۱
[دو رکعت نماز برای خدا]	۱۲۳
[نماز بهترین عمل]	۱۲۹
[سجود زیاد]	۱۳۱
[ثواب نماز نافله]	۱۳۲

۱۳۴	..... [نماز آخر وصیتهای پیغمبرانست]
۱۳۶	..... [نماز ستون دین است]
۱۳۷	..... [نماز مثل نهر آب است]
۱۳۸	..... [یک نماز مقبول]
۱۵۴	..... [انتظار نماز]
۱۵۷	..... باب علّه وجوب خمس صلوات فی خمسہ مواقیت
۱۵۷	..... اشاره
۱۵۷	..... [علت وجوب پنج نماز]
۱۷۳	..... [علت دیگر وجوب پنج نماز]
۱۷۶	..... [علت دیگر وجوب پنج نماز]
۱۸۰	..... باب مواقیت الصلوات
۱۸۰	..... [وقت نماز ظهر و عصر]
۱۹۸	..... [وقت نماز مغرب]
۲۰۵	..... [وقت نماز عشاء]
۲۲۲	..... [وقت نماز صبح]
۲۲۸	..... [وقت نماز جمعه]
۲۳۰	..... [اگر هنگام نماز وقت داخل شود]
۲۳۱	..... [اگر وقت معلوم نباشد]
۲۳۵	..... [نماز به غیر قبله]
۲۳۸	..... باب معرفه زوال الشمس
۲۴۹	..... باب رکود الشمس
۲۵۵	..... باب معرفه زوال اللیل
۲۵۷	..... باب صلاه رسول الله
۲۶۳	..... باب فضل المساجد و حرمتها و ثواب من صلی فیها
۲۶۳	..... [احترام مساجد و حرمتها]
۲۶۵	..... [نماز در مسجد الحرام]

۲۶۶	..... [نماز در مسجد النبی]
۲۷۲	..... [مساجد چهارگانه]
۲۷۴	..... [محل دفن حضرت فاطمه]
۲۷۶	..... [نماز در مسجد قبا]
۲۸۵	..... [نماز در مسجد الغدير]
۲۸۸	..... [نماز در مسجد خيف]
۲۹۲	..... [نماز در مسجد كوفه]
۳۰۴	..... [نماز در مسجد سهله]
۳۰۸	..... [نماز در مسجد برائا]
۳۱۲	..... [احترام مسجد]
۳۱۶	..... [نظافت مسجد]
۳۱۸	..... [نماز در بيت المقدس]
۳۲۰	..... [اثواب بناي مسجد]
۳۲۱	..... [مساجد سقف دار]
۳۲۲	..... [محراب مساجد]
۳۲۵	..... [سفيد كردن مسجد به پخته شده به عذره انسان]
۳۲۹	..... [مسجد كردن مكان نجس]
۳۳۰	..... [هر كه به مسجد رود يكي از هشت چيز را مي يابد]
۳۳۳	..... [اعلان گم شده در مسجد]
۳۳۴	..... [اطفال و مجانين در مساجد]
۳۳۵	..... [اشعر گفتن در مساجد]
۳۴۰	..... [هر كه روشن كند چراغي را در مسجدی از مساجد الهی]
۳۴۱	..... [خارج كردن چيزی از مسجدی به مسجد ديگر]
۳۴۱	..... [جايز نيست حايض و جنب را كه داخل مسجد شوند مگر بعنوان گذشتن]
۳۴۳	..... [مساجد خانه خداست]
۳۴۵	..... [خانهايی كه در آن خائها نماز شب می كنند]

۳۴۶	..... [مناره برای مسجد]
۳۴۷	..... [خداوند بواسطه پیران مسجد بر همه رحم می کند]
۳۴۸	..... [آداب دخول مسجد]
۳۵۴	..... باب المواضع الّتی تجوز فیها الصّلاه و المواضع الّتی لا تجوز فیها
۳۵۴	..... اشاره
۳۵۵	..... [همه زمین محل نماز است ]
۳۵۷	..... [ده موضع است که در آن مواضع نماز نمی توان کرد]
۳۵۸	..... [مکروه است نماز کردن در سه موضع از راه مدینه مشرفه به مکه معظمه ]
۳۶۱	..... [جایی که سجده نمی توان کرد]
۳۶۲	..... [نماز کردن در رخت کن حمام ]
۳۶۴	..... [قبور را جایز نیست که قبله کنند]
۳۶۶	..... [وسط شارع عام جایز نیست نماز کردن ]
۳۶۸	..... [نماز در اصطبل گوسفندان ]
۳۷۲	..... [نماز کردن در خانههای مجوس ]
۳۷۳	..... [آب ریختن در مکان نماز]
۳۷۴	..... [نماز در معابد نصاری و یهود]
۳۷۵	..... [نماز بر مکان بول شده ]
۳۷۸	..... [نماز در مکان سرگینی ]
۳۸۲	..... [نماز بر لباس نجس ]
۳۸۳	..... [نماز بر فرش نقش دار]
۳۸۷	..... [نماز در خانه ای که در آن خانه سگ باشد]
۳۹۲	..... [نماز کردن در حجره ای که در آنجا شرابی در ظرفی باشد]
۳۹۳	..... [نماز خواندن در موضعی باشد که قدرت بر زمین نداشته باشد]
۳۹۳	..... [نماز در بند]
۳۹۳	..... [نماز زن و مرد در اطاق واحد]
۴۰۰	..... باب ما یصلّی فیه و ما لا یصلّی فیه من الثّیاب و جمیع الانواع

- ۴۰۰ ..... اشاره
- ۴۰۱ ..... [نماز در پوست حیوانی که مرده باشد]
- ۴۰۴ ..... [نماز در لباسی که دست اهل کتاب بر آن مالیده باشد]
- ۴۰۸ ..... [شخصی که یک جامه داشته باشد و نجس شده باشد]
- ۴۱۲ ..... [عروض نجاست در وسط نماز]
- ۴۱۵ ..... [شمشیر بمنزله رداست ]
- ۴۱۶ ..... [نماز مقابل شمشیر]
- ۴۱۷ ..... [نماز مقابل چند چیز]
- ۴۱۸ ..... [نماز مقابل چراغ یا آتش ]
- ۴۲۵ ..... [نماز در لباس سیاه ]
- ۴۳۱ ..... [نماز در انگشتر آهنی ]
- ۴۳۴ ..... [نماز در انگشتر طلا]
- ۴۳۸ ..... [نماز در لباس ابریشمی ]
- ۴۴۰ ..... [نماز در برابر چند چیز]
- ۴۴۴ ..... [شخصی که نماز کند و کسی سنگی بر او اندازد و خون روان شود]
- ۴۴۷ ..... [نماز مقابل قرآن باز]
- ۴۴۹ ..... [حفظ رکعات با انگشتر]
- ۴۵۰ ..... [نماز با دهان بسته ]
- ۴۵۰ ..... [نماز با درهم ]
- ۴۵۱ ..... [جایز است که لنگی یا دستمالی را بالای پیراهن ببندد]
- ۴۵۵ ..... [اگر شمشیری داشته باشد و جامه نداشته باشد که عورت را به آن به پوشاند]
- ۴۵۶ ..... [امام حسین صلوات الله علیه نماز کردند در یک جامه که نصف ساق را گرفته بود]
- ۴۵۷ ..... [حضرت زهرا صلوات الله علیها نماز کردند در پیراهنی و مقنعه صغیره که بر سر مبارک گرفته بودند]
- ۴۶۰ ..... [اگر عقربی یا مار افعی یا هر ماری را که به بیند در وقتی که نماز می کند]
- ۴۶۱ ..... [نماز در لباس مشکوک ]
- ۴۶۶ ..... [لباس در پوست حلال گوشت ]



۴۶۸	..... [ اردا مستحب است ]
۴۷۰	..... [ انهی از صماء ]
۴۷۱	..... [ برهنه از دریا و امثال آن برهنه و ایستاده اگر کسی او را نبیند و اگر خوف دیدن باشد نشستۀ نماز می خواند ]
۴۷۲	..... [ نماز در لباس مجوسی ]
۴۷۴	..... [ اتوشح به ازار روی پیراهن ]
۴۷۶	..... [ آیا جایز است که مردی نماز کند و هر دو جانب ردا را بیاویزد ]
۴۷۸	..... [ اشخصی که نماز کند و هوا بسیار گرم باشد و خوف داشته باشد که اگر پیشانی را بر زمین گذارد بسوزد ]
۴۷۹	..... [ اسجده بر چوب و گیاهان غیر خوراکی ]
۴۸۰	..... [ انماز در پوست حرام گوشت ]
۴۸۳	..... [ انماز در پوست خز ]
۴۹۱	..... [ انماز مکن در حریر محض ]
۵۰۵	..... [ انماز کردن در جامه چند رنگ ]
۵۰۷	..... [ انماز در سنجاب و حوصلی که در خوارزم صید می کنند ]
۵۱۱	..... [ انماز کردن در پشم حیوانی که مرده باشد و ماکول اللحم باشد ]
۵۱۷	..... [ انماز با مو و ناخن انسان ]
۵۲۲	..... [ انماز در برطله ]
۵۲۳	..... [ انماز کردن در عمامه بی حنک ]
۵۲۸	..... [ اخروج با وضو برای حاجت ]
۵۳۰	..... [ اقرائت در نماز و دهان بسته باشد ]
۵۳۲	..... [ انماز شخص رنگ بسته ]
۵۳۷	..... [ ابای نیست که شخصی نماز کند در یک جامه ]
۵۴۲	..... [ باب ما یسجد علیه و ما لا یسجد علیه ]
۵۴۲	..... [ مقدمه ]
۵۴۶	..... [ اسجده بر تربت امام حسین ع ]
۵۴۹	..... [ ازنان به انگشت خود حساب تسبیح را نگاه دارند ]
۵۵۰	..... [ اسجود بر چیز است که از زمین روید و نخورند و نبوشند ]

۵۵۵	[سجده بر آستین]
۵۵۷	[اگر در پیشانی دمل باشد]
۵۶۰	[گذاشتن بعضی از اعضاء بر غیر مسجود]
۵۶۳	[مقدار محل سجده]
۵۶۴	[انحوه سجده کردن]
۵۶۵	[سجده بر قیر و گچ]
۵۶۸	[سجده بر کاغذ]
۵۷۰	[سجده بر گلیم و قالی]
۵۷۳	[سجده بر سنگ ریزه]
۵۷۷	[مقدار پیشانی]
۵۷۷	[فوت کردن بر مکان سجده]
۵۷۸	[پاک کردن خاک از پیشانی]
۵۸۰	باب علّه التّهی عن السّجود علی المأکول و الملبوس دون الارض و ما أنبتت من سواهما
۵۸۴	باب القبله
۵۸۴	اشاره
۵۸۴	[کعبه قبله مسجد الحرام است]
۵۹۱	[قبله کسی که در کعبه است]
۵۹۴	[کعبه تا آسمان قبله است]
۵۹۴	[نماز به بیت المقدس]
۵۹۸	[مردی که کور باشد و نماز کرده باشد بر خلاف قبله]
۶۰۲	[نماز متحیر به قبله]
۶۰۶	[کراهه نماز مقابل بعضی از اشیاء]
۶۰۷	[نظافت مسجد]
۶۰۸	[جماع مقابل قبله]
۶۰۸	[بول مقابل قبله]
۶۰۸	[آب دهان مقابل قبله]

- ۶۰۹ ..... [کسی که قبله را نداند]
- ۶۱۱ ..... [بین مشرق و مغرب قبله است]
- ۶۱۵ ..... [انحراف از قبله در نماز]
- ۶۱۸ ..... [نماز اعاده نمی شود مگر برای پنج چیز]
- ۶۱۸ ..... [نافله سواره]
- ۶۱۹ ..... [هر گاه شیری متوجه شود و ترسی که اگر صبر کنی نمازت فوت شود]
- ۶۲۰ ..... [واعظ قبله متعظ است]
- ۶۲۲ ..... [قبله در شب]
- ۶۲۳ ..... باب الحدّ الذی یؤخذ فیہ الصّبیان بالصّلاه
- ۶۲۳ ..... [در شش سالگی امر به نماز می شود]
- ۶۲۸ ..... [تعلیم کودکان از سه سالگی]
- ۶۳۰ ..... فائده
- ۶۳۴ ..... باب الاذان و الاقامه و ثواب المؤذنین
- ۶۳۴ ..... اشاره
- ۶۳۴ ..... [اذان جبرئیل]
- ۶۵۲ ..... [جایز است که اذان به گویی و وضو نداشته باشی]
- ۶۵۲ ..... [اذان در حال نشسته]
- ۶۵۴ ..... [ثواب مؤذن بین اذان و اقامه]
- ۶۵۵ ..... [نماز اضعف مأمومین]
- ۶۵۵ ..... [در اذان وقف کنند بر آخر تکبیرات]
- ۶۵۶ ..... [ابلال بعد از رسول الله اذان نگفت]
- ۶۵۸ ..... [هر گاه مردی اذان را بگوید دو انگشت خود را در دو گوش خود بگذارد]
- ۶۵۸ ..... [جزم آخر اذان]
- ۶۶۰ ..... [اذان و اقامه بلند باشد]
- ۶۶۱ ..... [فاصله میان اذان و اقامت به نشستن یا به حرف زدن یا به تسبیح]
- ۶۶۳ ..... [هر گاه اقامه گفته شود حرام است سخن گفتن بر امام و بر اهل مسجد]

- ۶۶۵ ----- [آن که بهتر است اذان می گوید]
- ۶۶۶ ----- [هر که یک سال در شهری از شهرهای مسلمانان اذان بگوید]
- ۶۶۶ ----- [حق سبحانه و تعالی می آموزد مؤذن را آن مقدار که چشم او کار کند]
- ۶۶۸ ----- [کسی هفت سال اذان بگوید]
- ۶۷۰ ----- [کمترین اذان و اقامه]
- ۶۷۲ ----- [حضرت سید المرسلین جمع فرمودند میان نماز ظهر و عصر به یک اذان و دو اقامه]
- ۶۷۴ ----- [هر که نماز کند با اذان و اقامه در عقب او نماز می کنند دو صف از فرشتگان]
- ۶۷۶ ----- [ادعای هنگام شنیدن اذان]
- ۶۸۳ ----- [کسی که اذان و اقامه را فراموش کند]
- ۶۸۶ ----- [اثویبی که متعارفست میان عامه]
- ۶۸۹ ----- [اذان بچه غیر بالغ]
- ۶۹۰ ----- [کیفیه اذان]
- ۶۹۳ ----- [اذان با تقیه]
- ۶۹۴ ----- [اضافه کردن در اذان]
- ۶۹۸ ----- [مؤذنین امناء الله هستند]
- ۷۰۰ ----- [فاصله بین اذان و اقامه]
- ۷۰۱ ----- [در سفر اقامه کافی است]
- ۷۰۳ ----- [هر گاه اذان گویی در راه یا در خانه ات و اقامه را در مسجد بگویی]
- ۷۰۳ ----- [یک نفر اذان بگوید و دیگری اقامه]
- ۷۰۳ ----- [اذان بلند موجب بچه دار شدن می شود]
- ۷۰۵ ----- [روایت اذان موجب کثره رزق می شود]
- ۷۰۵ ----- [حدیث بلال از رسول الله در باره اذان]
- ۷۲۶ ----- [اذان گفتن رسول الله]
- ۷۲۶ ----- [رسول الله دو مؤذن داشت]
- ۷۲۸ ----- [اذان بلال برای حضرت زهرا]
- ۷۳۰ ----- [اذان و اقامه بر زن نیست]

۷۳۵ ..... [نماز عیدین اذان و اقامه ندارد]

۷۳۶ ..... [هر کس ترسید اذان بگوید]

۷۳۶ ..... [چون فرزندی متولد شود اذان بگویند در گوش راست او و اقامه در گوش چپ او]

۷۳۷ ..... [تکرار اسم پیامبر در اذان]

۷۳۸ ..... [اذان نماز جمعه]

۷۳۹ ..... [علت امر به اذان]

۷۵۱ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ۹۹۶۱/۱/۱/۱/۱

سرشناسه : مجلسی ، محمدتقی بن مقصودعلی ، ۱۰۰۳؟ - ق ۱۰۷۰، شارح

عنوان و نام پدیدآور : لوامع صاحبقرانی المشتهر به شرح الفقيه [چاپ سنگی] کاتب عباسقلی کاشانی ، علی الاصفهانی

وضعیت نشر : طهران جمال الدین ابن مولانا الحاج شیخ محمدحسین الخونساری ۱۳۳۱ق . (طهران : مطبعه میرزا علی اصغر)

مشخصات ظاهری : ج . ۱ (۳۶۳، ۴۸۷ ص .) ۳۴X۲۱س م

یادداشت استنساخ : ترجمه و شرح کتاب الطهاره ، الصلوه از کتاب من لا یحضره الفقیه موسوم به لوامع صاحبقرانی

ق ۱۳۲۲

مشخصات ظاهری اثر : نستعلیق ، نسخ

مقوایی ، روکش تیماج سیاه رنگ

یادداشت عنوانهای مرتبط : شرح الفقیه

من لا یحضره الفقیه

عنوانهای گونه گون دیگر : شرح الفقیه

شماره بازیابی : ۹۹۶۱ ث . ۲۵۳۹۷۵

جلد سوم

کتاب الصلاة

اشاره

المجلد الثالث فی شرح کتاب الصَّلاه من من لا یحضره الفقیه من تالیفات العالم العامل الفقیه و العارف الکامل النبیّه و المؤید بتأیید الملک الوفیّ ذی النّفس الزّکی و المهدّب الصّیّفیّ الحبر المّلیّ مولانا محمّد تقی المجلسی الأصفهانی نور الله مضجعه و اعلى الله مقامه .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ ثَقْتِي

الحمد لله رب العالمين والصلاة على افضل السابقين و اشرف المصلين محمد و عترته الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم  
تطهيرا من العالمين

ابواب الصلاة

### باب الصلاة و حدودها

(قال الرضا صلوات الله عليه الصلاة لها اربعة آلاف باب و قال الصادق صلوات الله عليه الصلاة لها اربعة آلاف حد) به اسانيد  
متكثره منقول است « ۱ » از زكريا بن آدم با آن كه سند صدوق نيز به او صحيح است كه گفت كه حضرت امام ابو الحسن علي  
بن موسى الرضا

لوامع صاحبقراني، ج ۳، ص: ۴

صلوات الله و سلامه عليه فرمودند كه نماز را چهار هزار در است.

و بسند حسن كالصحيح از حماد بن عيسى روايت كرده است محمد بن يعقوب كليني رضى الله عنه و اسانيد صدوق به حماد  
از سى سند متجاوز است بلكه از هزار به يك اعتبار كه گفت كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه نماز  
را چهار هزار حد است. حضرت شيخ سعيد شهيد كه حضرت شيخ شهيد ثاني در شأن او گفته است كه محقق حقايق اولين و  
آخرين بود چنين يافته است كه هر دو يك معنى دارد و مراد از آن واجبات و مندوبات نماز است و كتاب الفيه را در واجبات  
تاليف نموده است و فرموده است كه هزار و نه مسأله است واجبات نماز و

نفلیه را تالیف نموده است و سه هزار سنت در آنجا مذکور ساخته است و لیکن تکلف بسیار فرموده اند رضی الله تعالی عنه و آن چه این ضعیف را بخاطر رسیده است آن است که چهار هزار حد عبارتست از مسائل نماز و آن اعم است از واجبات و مندوبات و احکامی که بر آن مترتب می شود و بنا بر این چهار هزار صحیح می شود بی تکلف و اما ابواب پس ممکن است که همان مسائل باشد و ممکن است که مراد از آن ابواب فیضهای الهی باشد چون منقول است که نماز معراج مؤمن است که به آن عروج می نماید به مراتب عالیه معنویه و حجابهای معنویه که بمانند درهای بسته است به سبب نمازی که با شرایط باشد مفتوح می گردد تا همه درها گشوده می شود و در تشهد که مقام شهود است به آن می رسد و در سلام به مقام حضور «فی مَقْعِدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» فایز می گردد و قریب به این معنی از پادشاه اولیاء الله قطب المحققین و رئیس الواصلین و العارفین و العاشقین شیخ صفی المله و الحقیقه و الحق و الدّین انار الله تعالی برهانه و رفع الله تبارک و تعالی فی اعلی درجات الجنان مقامه منقول است که در باب سهو مذکور خواهد شد إن شاء الله.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵

و مؤید این معنی است آن که منقول است از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله که خداوند عالمیان را هفتاد هزار حجابست از نور و ظلمت و در روایتی هفتصد هزار حجابست که اگر حجب برخیزد هر چه غیر جناب اقدس اوست سوخته



شود و اثری از آن نماند و طلبه علوم دینیه را اختلاف عظیم می باشد در افراط و تفریط و راه وسط راه حق است که این کس مجملاً بداند که آن چه خداوند عالمیان جل جلاله فرموده و آن چه انبیاء و اوصیاء صلوات الله علیهم فرموده اند حق است مثلاً در همین دو حدیث که از معدن وحی صادر شده است جمعی را طریقه این است که خبری را که نمی فهمند رو می کنند و می گویند که حدیث خبر واحد است و اعتباری ندارد و جمعی برای خود چیزها می گویند و جمعی که طالب علوم یقینیه اند می گویند که می دانیم که آن چه فرموده حضرات است حق است ما را ضرور است که به فرموده ایشان عمل کنیم تا آن ابواب مفتوح گردد و این مطلوب حقیقی است و هم چنین احادیث حجب را جمعی به اعتبار آن که به جهل مرکب مبتلایند می گویند که حق سبحانه و تعالی مکانی ندارد که حجاب داشته باشد و لیکن غافلند که حجابهای بندگان از ایشان است و جمعی که ارباب ریاضاتند مجاهدات می کشند تا حجابها را بر دارند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» و همین آیه کافی است از جهت هدایت عالمیان چون یقین است که مراد ازین مجاهده جهاد با اعداء بیرونی نیست بلکه جهاد است با نفس و شیطان در جمیع مشتبهات نفسانی و لذات جسمانی و آن سبب هدایت راههای قرب معنویست و به درستی که حق سبحانه و تعالی با محسنانست.

و منقول است که از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله

پرسیدند که احسان چه معنی دارد که حق سبحانه و تعالی فرموده است در این آیه و آیات دیگر مثل آیه کریمه إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ یعنی به درستی و راستی که حق سبحانه و تعالی با متقیان و پرهیزکارانست و با آن جماعتی است که ایشان نیکوکارانند حضرت صلوات الله علیه فرمودند که احسان این معنی دارد که بنده در عبادت الهی چنان باشد که گویا حق سبحانه و تعالی را می بیند اصلا خاطرش متوجه غیر او نباشد و فرمودند که اگر تو خدا را نه بینی خداوند تعالی ترا می بیند حاصل کلام آن که هر گاه عبادات باین نحو واقع شود که بنده أولا ترک نماید هر چه مخالفت حق سبحانه و تعالی است و بعد از آن بندگیهایی را که طلب کرده اند از نماز و غیره در حالت آن عبادت اقلا چنان باشد که خود را منظور خدا داند و متذکر باشد که حق سبحانه و تعالی حاضر و ناظر است و او با خداوند گفتگو می کند و عظمت و جلال خداوند را ملاحظه نماید آن عبادت اقل مراتب قبول خواهد داشت، و بالا تر ازین آنست که دل او به انوار الهی منور شده باشد و صفات رذیله را از نفس بیرون کرده باشد و مرتبه اعلی تقوی داشته باشد که مطلقا متوجه مباحات نشود و چه جای مکروهات و چون عبادت کند خداوند خود را به بیند به قلب و در اصطلاح علما این دو مرتبه را حیا می نامند و در اصطلاح صوفیه مراقبه و مرتبه اولی به مرتبه ثانیه

می کشاند و چون در این مرتبه داخل شد از وقتی که داخل بیت الخلا می شود و دعا‌های مخصوص را که اشاره بان شد می خواند و هم چنین در وضو و غسل و دعا‌های هر دو و اشاراتی که در شستن هر عضوی هست دیگر در اذان و اقامه و دعا‌های ما بین هر دو و بعد از هر دو و تکبیرات توجه و دعا‌های آن و خواندن حمد با تدبیر در معانی و اشارات آن و هم چنین سوره و رکوع و سجود و دعا‌های هر دو و تسبیحات هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۷

دو و هم چنین در قنوت و دعاها و اشارات آن و هم چنین تشهد و سلام و تعقیب آن که إن شاء الله اشاره به آن ها خواهد شد در هر فعلی و دعایی و اشاره و تنبیهی دری از درهای فیوض الهی و رحمت‌های خاصه او بر دل نماز گذارنده مفتوح می شود و ظاهراً چهار هزار باب از جهت متوسطان است و از جهت مقربان حصر ابواب آن نمی توان کردن و الله تعالی يعلم.

## باب فرض الصلاه

### اشاره

بابی است در بیان آیات و اخباری که وارد شده است که دلالت می کند بر واجب بودن نمازها خصوصاً نماز پنجگانه که در شبانه رور مقرر شده است بلکه وجوب آن از ضروریات دین مبین است که اگر کسی شک کند در وجوب آن کافر است اگر چه نماز کند چون یقین است که حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فرموده اند که نماز بکنید و واجب است کردن آن به حیثیتی که هر که مسلمانست علم دارد که ایشان گفته اند و کسی که شک

کند فی الحقیقه شک در نبوت آن حضرت کرده است و شک در آن کفر است بی دغدغه مثل سایر ضروریات دین مگر آن که شخصی تازه مسلمان شده باشد و نشنیده باشد که آن حضرت واجب گردانیده است که در این صورت سبب کفر نمی شود و این معنی در نماز پنجگانه بی دغدغه است اما در باقی نمازها مثل نماز جمعه و عیدین و کسوف و خسوف و زلزله و بادهای سرخ و زرد و سیاه و خوفهای آسمانی و نماز طواف و نماز میّت و نمازی را که بر خود لازم ساخته باشد بنذر یا عهد یا یمین و نماز قضا و نمازی که از جهت پدر کند که پدر نکرده باشد و نماز اجاره که خود را اجیر کرده باشد و نماز احتیاط که جمیع اینها واجبست و کیفیت همه خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

اگر کسی شک کند در وجوب اینها جزم بکفر آن شخص مشکل است کردن چون از ضروریات دین نیست هر چند اجماعی است وجوب آن و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۹

جمعی را اعتقاد اینست که تارک نماز کافر است هر چند حلال نداند و خواهد آمد.

### [نمازهای واجب]

(قال زراره بن اعین قلت لأبي جعفر صلوات الله عليه أخبرني عما فرض الله عزّ وجلّ من الصّلاه فقال خمس صلوات في اللّيل والنّهار قلت هل سمّاهنّ الله و بينهنّ في كتابه قال نعم قال الله عزّ وجلّ لنبيّه صلّى الله عليه وآله «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» و دلوکها زوالها ففیما بین دلوک الشّمس إلى غسق اللّیل اربع صلوات سمّاهنّ الله و بینهنّ و وقتهنّ و غسق

اللیل انتصافه ثم قال «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» فهذه الخامسة و قال في ذلك «أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ» و طرفاه المغرب و الغداء «وَزُلْفَى مِنَ اللَّيْلِ» و هي صلاة العشاء الآخرة و قال «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» و هي صلاة الظهر و هي أوّل صلاة صلّاها رسول الله صلّى الله عليه و آله و هي وسط الصّلاتين بالنّهار صلاة الغداء و صلاة العصر و قال في بعض القراءه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى و صلاة العصر وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» في صلاة الوسطى قال و أنزلت هذه الآيه يوم الجمعة و رسول الله صلّى الله عليه و آله في سفر ففقت فيها و تركها على حالها في السّفر و الحضر و اضاف للمقيم ركعتين و أنّما وضعت الرّكعتان اللّتان اضافهما النّبىّ صلّى الله عليه و آله يوم الجمعة للمقيم لمكان الخطبتين مع الامام فمن صلّى يوم الجمعة في غير جماعه فليصلّها اربعا كصلاة الظهر في سائر الايام) به اسانيد صحيحه منقول است از زراره بن اعين كه از جمله ارکان دین بود

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۰

در وقت خود كه گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه بيان فرمائيد نمازهايي را كه حق سبحانه و تعالى بر عالميان واجب گردانیده است در قرآن مجيد چنانكه لفظ فرض را بر آن اطلاق می كنند و نمازهاي غير پنجگانه را حضرت سيد المرسلين صلّى الله عليه و آله بيان فرمودند يا غرض نمازهاي شبانه روزي باشد پس حضرت فرمودند كه پنج نماز است كه حق سبحانه و تعالى واجب گردانیده است در شبانه روز زراره

گفت عرض نمودم که آیا حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید نام برده است و بیان فرموده است آن پنج نماز را حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بلی خداوند بزرگوار عظیم الشأن به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خطاب فرموده است و اُمت به تبعیت آن حضرت داخلند در خطاب الهی که اقامت کن و به پای دار و به جا آور نماز را از ابتدای دلوک آفتاب تا منتهای تاریکی شب و دلوک آفتاب زوال آنست از دایره نصف النهار که میان حقیقی مشرق و مغرب اعتدال است یا وسط مشرق و مغرب هر روز و فرقی نیست و وسط هر دو یکی است پس وقت چهار نماز ظاهر شد چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در این وقت نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را واقع ساختند پس گویا که حق سبحانه بیان فرمود و نام برد و وقت آن را مقرر ساخت و چون فعل حضرت بمنزله بیان الهی است، و غسق شب نصف شبست پس ظاهر شد که وقت ظهرین از زوال است تا غروب و وقت عشاءین از غروبست تا نصف شب پس حق سبحانه و تعالی فرمود که به پای دار قرآن صبح را یعنی نماز صبح را و از این نماز تعبیر فرمود بلفظ قرآن تا دلالت کند بر آن که در نماز صبح خواندن قرآن بیشتر از نمازهای دیگر در کار است.

لهذا سنت است که سوره های دراز را در آن بخوانند و این از قبیل مجاز

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۱

تسمیه کل است باسم بعضی از

اجزاء تا اشعار به آن باشد که گویا این جزو عین کل است و کل بدون این جزو منعقد نمی شود چنانکه تسمیه نماز برکوع و سجود و قنوت و تسبیح نیز شده است چنانکه خواهد آمد بلکه آن که نماز را صلاه می گویند نیز به اعتبار دعائیت که در نماز مطلوبست در ضمن حمد و قنوت علی المشهور میان علما و لغویین و حق سبحانه و تعالی فرمود که نماز صبح را حاضر می شوند از جهت نوشتن آن در نامه عمل بنده فرشتگان شب و فرشتگان روز هر گاه در اول وقت آن را واقع سازند ملائکه شب توقف می کنند تا او نماز را به جا آورد و در آخر نامه عمل شب او بنویسند و ملائکه روز زود می آیند و در اول نامه عمل روز او می نویسند چنانکه خواهد آمد احادیث بسیار در این معنی **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** تعالی.

پس این نماز پنجم شد که از قرآن ظاهر شد بضم قول و فعل آن حضرت و محتمل است که از قرآن مجید نزد ایشان به نحوی ظاهر باشد که ما نفهمیم چون بسیار از آیات را حضرات ائمه معصومین معنی آن را بیان می فرمایند که قبل از بیان اصلا آن معنی بخاطر نمی رسد و بعد از بیان ایشان خلاف آن معنی بخاطر نمی گذرد چنانکه در روضه بیان کرده ام و **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** در تفسیر قرآن نیز بفضل **اللَّهِ** سبحانه بیان خواهد شد.

اما توجیه اول اظهر است چون غرض زراعه اینست که تواند با علمای عامه بحث کند پس می باید دلالتش به نحوی باشد که ایشان فهمند دیگر حق سبحانه و تعالی در نماز و اوقات

آن فرموده است که اقامت کن و به پای دار و به جا آور نماز را در دو طرف روز و آن دو طرف مغربست و صبح و اقامت کن قرب الهی را که نماز است در شب یعنی نماز خفتن در قرب الهی مدخلیتش بیشتر از سایر نمازهاست یا باین معنی که اوقات کن نماز را در

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۲

ساعات شب که قریب باشند بروز و تا نصف شب به این جانب اقریست و چون اهل البیت معنی واقع قرآن را می دانند معنی منحصر است در این و جمعی کثیر از خاصه و عامه ذکر کرده اند در این آیه که مراد از اقامت صلاه در دو طرف روز نماز صبح است و ظهر و عصر زیرا که نماز صبح در طرف اول روز واقع می شود و ظهر و عصر در طرف آخر روز واقع می شود و مراد از زلف شب نماز شام و خفتن است و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است «حافظوا» یعنی محافظت نمایند به آن که در اوقات فضیلت با شرایط و ارکان و آداب به جا آورید نمازهای پنجگانه را خصوصا نماز وسط آنها را و حضرت فرمودند که نماز وسطی نماز ظهر است و سبب آن که اهتمام به آن بیشتر از سایر نمازهاست آنست که آن اول نمازیست که حق سبحانه و تعالی بر خلاق واجب گردانیده است و ممکن است که در اول بعثت همین نماز ظهر واجب بوده باشد چون مدار بر تخفیف بود در اوایل بعثت تا مرتبه مرتبه بر ایشان تکالیف زیاده شد یا آن که جبرئیل که نمازها را آورد اوّل



ظهر را آورد و بعد از آن در وقت عصر آمد و عصر را آورد چنانکه خواهد آمد.

و آن که مسمی شد به وسطی از آن جهت است که در وسط دو نماز واقع است در روز و آن نماز صبح است و نماز عصر و حضرت فرمودند که بعضی از قراء چنین خوانده اند «و الصَّلاه الوسطی و صلاه العصر» چنانکه عامه نیز از حضرت سید المرسلین صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ روایت کرده اند که حضرت چنین می خواندند و این قرائت مؤید این است که صلاه وسطی نماز عصر نیست چنانکه اکثر عامه بر اینند و ظاهرش آنست که نماز ظهر باشد چون ظهر و عصر را با یکدیگر ذکر می کنند و این حل بنا بر نسخه ایست که واو در آن باشد چنانکه در تهذیب هست و در علل الشرائع نیز موجود است و موافق است با

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۳

آن چه عامه روایت کرده اند و در بسیاری از نسخ این کتاب و کلینی واو ندارد بنا بر این ذکر حضرت این قرائت را از این جهت است که نماز وسطی مبهم بماند چون حکمت الهی در بسیار جائی مبهم ماندنست مثل شب قدر و ساعت استجابت و عدد اصحاب کهف و اولیاء اللّٰه تعالیٰ یعلم.

«و قوموا للّه قانتین» فی صلاه الوسطی مؤیدی دیگر می فرمایند بر آن که مراد از نماز وسطی نماز ظهر است به آن که حق سبحانه و تعالیٰ عقیب آن فرموده است که بایستید در حالتی که قنوت کنید خالصا لوجه اللّٰه و مراد ازین قنوت و قیام و اخلاص همه در نماز وسطی است، یا به آن که چون در

عقیب آن واقع شده است آن مراد است، یا آن که در قرائت اهل البیت فی صلاه الوسطی هست یا از آن جهت که حضرت فرمودند که این آیه در روز جمعه نازل شد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در سفر بودند حسب الامر الهی قنوت خواندند و چون در سفر بود دو رکعت کردند و امر الهی رسید، یا به تفویض نبی چنانکه ظاهر حدیث است آن دو رکعت با قنوت را بحال خود گذاشتند در سفر و حضر، یا به آن که حضرت در سفر نماز جمعه کردند چنانکه احادیث معتبره وارد است که سنت است نماز جمعه در سفر، و یا از آن جهت که نماز ظهر سفر دو رکعت بود در حضر بعنوان جمعه قرار دادند با خطبه و در سفر بحال خود گذاشتند بی خطبه و چون نمازها همه دو رکعت بود أولا حضرت دو رکعت افزودند در ظهر و عصر و عشا و یک رکعت در شام و در ظهر جمعه نیفزودند چون خطبتین جمعه به جای دو رکعت بود هر گاه نماز جمعه را با امام به جماعت کنند و کسانی را که شرایط جمعه بهم نرسد چهار رکعت کنند مثل ظهر سایر ایام پس ظاهر شد که مراد از نماز وسطی ظهر است بلکه ظهر جمعه که آن نماز جمعه است و بنا بر این از جهتی وسطی است که در میان دو نماز روز واقع است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۴

و از جهتی دیگر وسطی است یعنی افضل نمازهاست و بنا بر این از جهتی از نماز پنجگانه است چون در ظهر جمعه واقع

می شود و جمعی که شرایط متحقق نباشد در ایشان نماز ظهر می کنند و از جهتی دیگر غیر نماز یومیّه است چون شرایط زاید بر یومیّه دارد و کیفیتش مخالفت دارد با کیفیت یومیّه و واجبست که لله به جا آورند همه را خصوصا جمعه را و هم چنین واجبست که ایستاده به جای آورند بلکه واجبست یا سنت مؤکد که قنوت در آن واقع سازند بلکه دو قنوت چنانکه خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

بلکه دو خطبه نیز ایستاده به جا آورند چون بدل دو رکعت است که قیام آن واجب است و بنا بر آن که این سه حکم که قیام و قنوت و اخلاص در همه نمازها واجبست یا کالواجبست تخصیص قنوت به جمعه شاید که از این جهت باشد که اهتمام به شان آن بیشتر است یا آن که أولا این احکام در آن واقع شد و بعد از آن در سایر نمازها یا آن که مراد این باشد که این هر سه را در همه نمازها واقع سازید خصوصا نماز جمعه به قرینه اول کلام که محافظت بر همه نمازها بکنید خصوصا بر نماز وسطی و این معنی اظهر است و الله تعالی يعلم.

و از عبارت آخر احتمالی ظاهر می شود که نماز جمعه واجب تخییری باشد چنانکه اکثر متأخرین برآنند و هم چنین از لفظ امام بعضی فهمیده اند که مراد امام زمانست و لیکن معنی اول اظهر است در اول و هم چنین در ثانی به قرینه فی غیر جماعه اظهر آن است که مراد از امام امام جماعت باشد و الله تعالی يعلم.

(و قال الصادق صلوات الله علیه فی قول

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» قال: مفروضا) به اسانید صحیحه و حسنه و قویه منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر چنانکه در کافیهست و ممکن است که از حضرت صادق صلوات الله علیه نیز وارد شده باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۵

که آن حضرت فرمودند در تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بتحقیق که نماز بر مؤمنان فریضه ایست موقت به اوقات معینه چنانکه ظاهر آیه است حضرت فرمودند که بمعنی واجبست یعنی کتابا بمعنی مفروضا باشد چون در آیات و اخبار مفسر است کتاب بمعنی واجب چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» یعنی فرض و محتمل است مراد از موقتاً مفروضا باشد و این معنی انسب است بحدیث دیگر که از زراره و فضیل منقول است و می آید و هم چنین حدیث صحیح داود بن فرقد که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر همین آیه حضرت فرمودند که مراد ازین کتابا ثابتاً است و نه چنین است که اگر اندکی پیش و پس شود ضرر به تو رساند ما دام که تضييع نکنی به آن که وقت بیرون رود زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید در شأن جمعی که نماز را ضایع نمودند و متابعت شهوات نفسانی کردند عن قریب داخل خواهند شد در جهنم در چاه غی و آن چاهی است که سنگی هزار سال از بالای آن چاه به ته آن رسید چنانکه در حدیثی وارد است و اضاعه که حق سبحانه و تعالی فرموده است

آنست که از وقت بیرون رود، آن چه ازین احادیث ظاهر می شود این است که چون جمعی از عامه در آن زمان می گفتند که نماز وقتی خاص دارد که از آن وقت که گذشت قضا می شود.

چنانکه الحال نیز شافعیه اول وقت را وقت می دانند و بسیار بوده ام بر کوه ابو قیس و دیده ام که ایشان نماز را پیش از وقت می کرده اند و حنفیه عکس ایشان نماز را در آخر وقت می کنند و ایشان مستندند باین آیه، حضرتان صلوات الله علیهما ردّا علی الطّائفتین چنین فرموده اند و بیان فرموده اند که وقت موسّع است و شبهه که ایشان را شده بود و خود در کتب اصولیه خود ذکر کرده اند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۶

اینست که خود تعریف کرده اند واجب را که آن حکمی است که بترک آن مستحق عقوبت الهی شوند و در واجب موسّع از تاخیر از اوّل وقت استحقاق عقوبت نیست پس موسّع معنی ندارد بلکه هر واجبی مضیق است و هم چنین واجب مخیر و واجب کفائی تا آن که جمعی از متاخرین ایشان بر تعریف واجب افزودند لا إلی بدل را و این شبهه در هر سه فرد زایل شد و لیکن چون اجماع کرده بودند که این چهار کس افضل فضلائند با این همه حماقت و مخالفت اجماع جایز نبود با آن که اجماع بر اجماع نیز از ایشان شده بود با وجود رفع شبهه عمل ایشان بر تضییق است چنانکه گذشت و چون ائمه معصومین صلوات الله علیهم مبتلا بودند در زمان این سکان و امثال ایشان از فضلالی ایشان علاجی نداشتند که این نحو سخن گویند چون نمی فهمیدند واجب موسّع را

و ظاهرا اجمال در تفسیر نیز از این جهت واقع شده است که در این اخبار تفسیر کتابا فرموده باشند نه موقوتا را و ایشان چنین می فهمیده اند که تفسیر هر دو است چون وقت بمعنی حد و ثابت و مقرر نیز آمده است در لغت و اگر نه خلافی نیست میان امت که نمازها همه وقت دارند و حضرات استدلال به آیات می فرموده اند در بیان اوقات و ممکن است که بحسب واقع این معنی آیه باشد و وقت از آیات دیگر ظاهر شده باشد.

(و قال صلوات الله عليه ان رسول الله صلى الله عليه و آله لم يأسر به امره ربه بخمسين صلاه فمر على النبيين النبي لا يسألونه عن شيء حتى انتهى إلى موسى بن عمران عليه السلام فقال بأي شيء أمرك ربك فقال بخمسين صلاه فقال سل ربك التخفيف فان أمتك لا تطيق ذلك فقال ربه فحط عنه عشرة ثم مر بالنبيين النبي لا يسألونه عن شيء حتى مر بموسى بن عمران عليه السلام فقال بأي

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۷

شيء أمرك ربك فقال بأربعين صلاه فقال سل ربك التخفيف فان أمتك لا تطيق ذلك فقال ربه عز وجل فحط عنه عشرة ثم مر بالنبيين النبي لا يسألونه عن شيء حتى مر بموسى عليه السلام فقال بأي شيء أمرك ربك فقال به ثلاثين صلاه فقال سل ربك التخفيف فان أمتك لا تطيق ذلك فقال ربه عز وجل فحط عنه عشرة ثم مر بالنبيين النبي لا يسألونه عن شيء حتى مر بموسى عليه السلام فقال بأي شيء أمرك ربك فقال بعشرين صلاه فقال سل ربك التخفيف فان أمتك لا

تطيق ذلك فسال ربّه فحطّ عنه عشرا ثمّ بالنّبيّين نبىّ نبىّ لا يسألونه عن شىء حتّى مرّ بموسى عليه السّلام فقال بأى شىء أمرك ربّك فقال بعشر صلوات فقال سل ربّك التخفيف فإنّ أمّتك لا تطيق ذلك فأتى جئت إلى بنى اسرائيل بما افترض الله عزّ وجلّ عليهم فلم ياخذوا به و لم يقرّوا عليه فسال النّبيّ صلى الله عليه وآله ربّه عزّ وجلّ فخفف عنه فجعلها خمسا ثمّ مرّ بالنّبيّين نبىّ نبىّ لا يسألونه عن شىء حتّى مرّ بموسى عليه السّلام فقال له بأى شىء أمرك ربّك فقال بخمس صلوات فقال سل ربّك التخفيف فإنّ أمّتك لا تطيق ذلك فقال انّى لأستحيى ان اعود إلى ربّى فجاء رسول الله صلى الله عليه وآله بخمس صلوات وقال رسول الله صلى الله عليه وآله جزى الله موسى بن عمران عن أمّتى خيرا وقال الصادق صلوات الله عليه جزى الله موسى بن عمران عليه السّلام عنّا خيرا بطرق متكثره از حضرت سيد المرسلين و از آن حضرت صلى الله عليه وآله منقولست که آن حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالى حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله را در شبى که به آسمانها برد و از همه گذشت امر کرد آن حضرت را به پنجاه نماز که اقلا صد رکعت باشد و

لوامع صاحبقرانى، ج ۳، ص: ۱۸

حضرت برگشتند و حضرات پیغمبران در آسمانها صف کشیده بودند از جهت دیدن آن حضرت آن حضرت بر همگی گذشتند و هیچ یک از ایشان از آن حضرت هیچ چیز نپرسیدند تا به حضرت موسى بن عمران عليه

السَّلام رسیدند پس موسی گفت یا رسول الله (ص) بچه چیز امر کرد تو را پروردگار تو حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر به پنجاه نماز فرمودند حضرت موسی استدعا نمودند که از حق سبحانه و تعالی طلب کن که تخفیف فرماید که امت تو طاقت پنجاه نماز ندارند و بر ایشان مشکل خواهد بود مبدا از جهت اشکال ترک کنند و مستحق عقوبت الهی شوند پس حضرت به جای مناجات خود مراجعت نمودند و از حق سبحانه و تعالی استدعا کردند تخفیف را حق سبحانه و تعالی ده نماز را تخفیف داد پس چون برگشتند بر پیغمبران گذشتند یک یک و ایشان از آن حضرت چیزی سؤال نکردند تا حضرت به موسی علیه السَّلام رسیدند موسی گفت بچه چیز مامور شدید از جانب حق سبحانه تعالی حضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که مامور شدم به چهل نماز موسی علیه السَّلام گفت که از پروردگارت سؤال کن که سبکتر سازد که امت طاقت این مقدار نماز ندارند پس باز سؤال کردند حق سبحانه و تعالی ده نماز دیگر کم کرد باز بر پیغمبران یک یک گذشتند و هیچ یک سؤالی نکردند تا به حضرت موسی علیه السَّلام رسیدند باز موسی پرسیدند که چند نماز شد حضرت صَلَّى الله علیه و آله فرمودند که سی نماز شد باز حضرت موسی علیه السَّلام استدعای رجوع و تخفیف کردند و گفتند که امت طاقت سی نماز نیز ندارند باز حضرت مراجعت نمودند و سؤال تخفیف کردند ده دیگر سبک شد باز در وقت رجوع به یک یک از پیغمبران می گذشتند و ایشان سؤال نمی کردند



تا به حضرت موسی رسیدند باز پرسیدند که حق سبحانه و تعالی بچه مقدار امر فرمود حضرت صلوات الله علیه و آله گفتند به بیست نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۹

باز حضرت موسی علیه السلام استدعا نمودند که برگرد و سؤال کن تخفیف را که امت طاقت ندارند باز حضرت مراجعت نموده سؤال تخفیف کردند حق سبحانه و تعالی ده را انداخت پس چون مراجعت نمودند و به یک یک از پیغمبران می گذشتند و ایشان چیزی نمی پرسیدند تا به حضرت موسی علیه السلام رسیدند و از آن حضرت صلی الله علیه و آله پرسیدند که به چند نماز مامور شده حضرت فرمودند که بده نماز باز موسی علیه السلام استدعا نمودند رجوع حضرت صلی الله علیه و آله را و تخفیف را و گفتند که امت تو طاقت ده نماز نیز ندارند زیرا که من از جهت بنی اسرائیل واجبات آوردم و ایشان به آن عمل نکردند و اقرار ننمودند یا با نفس خود قرار ندادند که به آن عمل نمایند تا آن که حق سبحانه و تعالی کوه طور را بر سر ایشان برد و دریای آب و آتش از پیش و پس ایشان فرستاده تا ایشان بی علاج به سجده رفتند بنصف رو و به زبان می گفتند سمعنا و بدل می گفتند عصینا چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است پس دیگر بار آن حضرت مراجعت نمودند و سؤال تخفیف کردند و حق سبحانه و تعالی پنج نماز دیگر را انداخت و به پنج امر فرمود باز آن حضرت در مراجعت به یک یک از پیغمبران می گذشتند و ایشان چیزی نمی پرسیدند تا

به حضرت موسی علیه السّلام رسیدند موسی علیه السّلام پرسیدند که به چند نماز مامور شدی حضرت فرمودند که به پنج نماز باز موسی علیه السّلام گفتند که از خداوندت سؤال کن که تخفیف دهد که امتت طاقت این مقدار نیز ندارند پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که مرا شرم می آید که دیگر برگردم پس حضرت از آسمانها به زیر آمدند و پنج نماز از جهت امت آوردند و حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی موسی را جزای خیر دهد به سبب این تخفیفی که به امت من رسانید و سبب شد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۰

و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جانب امت فرمودند که حق سبحانه و تعالی موسی را جزای خیر دهد به سبب تخفیفی که بما رسانید و اخبار در این باب بسیار است قریب به تواتر و بعضی از فضلا ذکر کرده اند که نسخ قبل از فعل جایز نیست زیرا که دلالت بر این می کند که حق سبحانه و تعالی نمی دانست تا حضرت موسی گفت و دانست و دیگر اگر مصلحت امت در پنجاه بود چنانکه حق سبحانه و تعالی مصلحت ایشان را در آن دیده بود کی جایز بود که پیغمبران خلاف آن را از حق سبحانه و تعالی طلب نمایند و ازین باب گفتگوها کرده اند و فی الحقیقه در جمیع دعاها این گفتگو می آید و جواب اینست که می تواند بود که قبل از شفاعت و دعا اول اصلح باشد و بعد از آن ثانی اصلح باشد و در واقع چنین است چون غرض الهی ثواب

مؤمنان است پیش از دعا ثواب ایشان در بلا بود و بعد از دعا به سبب دعا حق سبحانه و تعالی آن ثواب را بی بلا کرامت می کند فایده دیگر آن که بنده شکر تخفیف بلکه تفضّل الهی بکند که به سبب شفاعت آن حضرت چنان شد که نکرده حکم کرده به هم رسانید و پنج نماز ایشان ثواب پنجاه نماز را دارد مجملا اگر جزم بوقوع این نداشته باشیم یقینا جزم بعدم نداریم به سبب امثال این مهملات و الله تعالی يعلم.

(و روی عن زید بن علی بن الحسین صلوات الله علیهما انه قال سالت ابي سيد العابدين صلوات الله عليه فقلت له يا ابا خبرني عن جدنا رسول الله صلى الله عليه وآله لما عرج به إلى السماء و امره ربّه عزّ و جلّ بخمسين صلاه كيف لم يساله التّخفيف عن أمّته حتّى قال له موسى بن عمران ارجع إلى ربّك فاسئله التّخفيف فإنّ أمّتك لا تطيق ذلك فقال يا بنی انّ رسول الله صلى الله عليه وآله لا يقترح على ربّه عزّ و جلّ و لا يراجعه فی شیء یا مره به فلمّا ساله موسى عليه السّلام

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۱

ذلك و صار شفیعا لامّته اليه لم یجز له ردّ شفاعه اخیه موسى عليه السّلام فرجع إلى ربّه عزّ و جلّ فساله التّخفيف إلى ان ردّها إلى خمس صلوات قال فقلت له يا ابا فلم لم یرجع إلى ربّه عزّ و جلّ و لم یساله التّخفيف من خمس صلوات و قد ساله موسى عليه السّلام ان یرجع إلى ربّه عزّ و جلّ و یساله التّخفيف فقال يا بنی اراد صلوات الله عليه

ان يحصل لامته التخفيف مع اجر خمسين صلاه لقول الله عز وجل «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» الا ترى انه صلوات الله عليه لما هبط إلى الارض نزل عليه جبرئيل عليه السلام فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام ويقول انها خمس بخمسين «ما يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَ مَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» قال فقلت له يا أبت أ ليس الله جل ذكره لا يوصف بمكان فقال بلى تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا قلت فما معنى قول موسى عليه السلام لرسول الله صلى الله عليه وآله ارجع إلى ربك فقال معناه معنى قول ابراهيم عليه السلام «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ» و معنى قول موسى عليه السلام «وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى» و معنى قول الله عز وجل فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ» يعنى حجوا إلى بيت الله يا بنى ان الكعبه بيت الله فمن حج بيت الله فقد قصد إلى الله و المساجد بيوت الله فمن سعى إليها فقد سعى إلى الله عز وجل و قصد اليه و المصلى ما دام فى صلاته فهو واقف بين يدى الله عز وجل و ان لله تبارك و تعالى بقاعا فى سماواته فمن عرج به إلى بقعه منها فقد عرج به اليه الا تسمع الله عز وجل يقول «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ» و يقول عز وجل فى قصه عيسى بن مريم عليه السلام «بَلِّ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» و يقول الله عز وجل «إِلَيْهِ يَصْطَعِدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» و قد اخرجت هذا الحديث

لوامع صاحبقرانى، ج ۳، ص: ۲۲

مسندا فى كتاب المعارج).

و به اسانيد قويه روايت کرده اند از

زید پسر سید السّاجدین علی بن الحسین صلوات الله علیهما که گفت سؤال کردم از پدرم بهترین عبادت کنندگان الهی در زمان خود که صلوات الهی بر او باد و به او گفتم که ای پدر بزرگوار خبر ده مرا از جدّ ما حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که چون حق سبحانه و تعالی او را به آسمان برد در شب معراج و حق سبحانه و تعالی او را امر فرمود به پنجاه نماز چرا آن حضرت صلی الله علیه و آله از جهت امت خود سؤال تخفیف نکردند تا آن که حضرت موسی علیه السلام او را گفت برو و سؤال کن تخفیف را که امت تو طاقت ندارند این مقدار نماز را پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ای فرزند به درستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تحکم نمی کرد بر خداوند تعالی و مرتبه دیگر سخن نمی گفت چیزی را که حق سبحانه و تعالی به او می فرمود و چون در اینجا حضرت موسی علیه السلام التماس نمودند و شفاعت امت آن حضرت به آن حضرت کردند جایز نبود که آن حضرت صلی الله علیه و آله رد کند شفاعت برادرش حضرت موسی علیه السلام را رجوع کردند و سؤال تخفیف کردند تا به پنج نماز رسانیدند زید می گوید که پس من گفتم که پس چرا در مرتبه آخر برنگشت که سؤال تخفیف کند با آن که حضرت موسی شفاعت کردند که برگردند و سؤال تخفیف کنند از پنج نماز نیز پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که ای فرزند حضرت سید المرسلین صلی

اللَّهُ عليه و آله خواستند که تخفیف حاصل شود از جهت اَمّت و همان ایشان ثواب پنجاه نماز داشته باشند چون حق سبحانه و تعالی می فرماید که هر که حسنه به جا آورد یکی را ده در نامه عمل او می نویسم نمی بینی که چون آن حضرت به زمین آمدند جبرئیل علیه السّلام آمد و گفت یا محمد پروردگارت سلام می رساند که من این پنج نماز را به پنجاه نماز قبول می کنم و آن چه فرموده ام که اَمّت ترا ثواب پنجاه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۳

نماز باشد خلاف آن نخواهم کرد و من خداوندی نیستم که بسیار ظالم باشم بر بندگان خود که اگر آن ثواب را به ایشان نمی دادم بسیار ظلم کرده بودم بر ایشان که از ایشان کم می کردم ثواب چهل و پنج نماز را که از جهت ایشان مقرر ساخته بودم و هر جایی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید نفی ظَلَامَتِ خود فرموده است چنین است که آن فعل را اگر می کرد ظلام می بود و ظلام صیغه مبالغه است و نفی ظَلَامَتِ نفی مطلق ظلم نیست با آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ یعنی حق سبحانه و تعالی هیچ ظلمی را اراده نمی فرماید به بندگان خود نه اندک و نه بسیار با آن که وجهی دیگر هست که حق سبحانه و تعالی با جلال و عظمت و علم و حکمت و غنا و عدم احتیاج اگر اندک ظلمی بر فرض محال بفرماید ظلام و کثیر الظلم خواهد بود زید گفت که پس من عرض کردم که ای پدر بزرگوار آیا نه چنین

است که حق سبحانه و تعالی را مکان نیست و مکانی نیست حضرت فرمودند که بلی چنین است که مکانی نیست و ذات مقدس او ارفع و اعلی است از آن که او را مکان باشد چون هر چه مکانی است جسم است و محتاج است و او تعالی شانه واجب الوجود بالذاتست که نقص و احتیاج را بذات مقدس او راه نیست زید می گوید که من گفتم پس چه معنی دارد که حضرت موسی به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و علی جمیع الانبیاء گفت که برو نزد پروردگارت پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که این عبارت مجازیست شایع که حق سبحانه و تعالی همیشه این تجوز می فرماید چون قرآن را به زبان قوم آن حضرت صلوات الله علیه فرستاده است از آن جمله حق سبحانه و تعالی حکایت فرموده است که حضرت ابراهیم علیه السلام گفت که من بسوی پروردگار خود می روم که او مرا هدایت می کند به زودی و مع هذا جانب صوری

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۴

مراد نیست بلکه جانب معنوی مراد است یعنی همگی قطع نظر و طمع از غیر او می کنم و همگی دل را به جانب او می کنم و از او امیدوارم یا آن که مراد حضرت ابراهیم رفتن به موضع مناجات باشد تا تشبیه تمام تر باشد چنانکه حضرت موسی علیه السلام گفت که تعجیل کردم و از قوم خود پیش افتادم و به سرعت به نزد تو آمدم از جهت رضای تو و حال آن که سرعت حضرت موسی به کوه طور بود که محل مناجات آن حضرت بود با خداوند عالمیان

و چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بگریزید از گناهان خود بسوی حق سبحانه و تعالی و مراد الهی حج بیت الله الحرام است که هر که بحج می رود حق سبحانه و تعالی حسب الفرموده خود از گناهان او می گذرد پس حق سبحانه و تعالی رفتن به جانب کعبه را فرار بسوی خود فرموده است مجازا ای فرزند کعبه خانه خداست یعنی خانه ایست که خدا از جهت عبادت خود مقرر فرموده است و هر که حج خانه خدا می کند گویا به نزد خدا رفته است چون از جهت او رفته است دیگر مساجد خانهای خداست چنانکه خداوند عالمیان می فرماید که خانهای من در زمین مسجدهاست و هر که سعی می کند به مساجد چنانست که سعی نموده است بسوی خدا چنانکه در احادیث صحیحه وارد است و خواهد آمد.

و دیگر از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد است که نماز گذارنده تا در نماز است در برابر خدا ایستاده است مجازا یا به اعتبار آن که رو به خانه خدا کرده است بامر خدا پس گویا در برابر اوست یا چون بامر او عبادت می کند پس گویا که در برابر او ایستاده است یا روح و قلب چون متوجه جناب اقدس اویند پس گویا در برابر اویند بحسب معنی نه بحسب صورت و چون حضرت صلی الله علیه و آله این مجازات شایعه را فرمودند شروع در مطلب فرمودند که چنانکه حق سبحانه و تعالی در زمین بقعها از جهت آدمیان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۵

مقرر ساخته است که او را در آن بقعها عبادت کنند مثل کعبه و مسجد اقصی



و مسجد کوفه و سایر مساجد هم چنین در آسمانها مقرر ساخته است مثل بیت المعمور و ضراح و عرش نسبت به پیغمبر آخر الزمان صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ پس کسی را که به آسمان برند و یکی ازین بقعها برند مثل ادریس و عیسی پس گویا که نزد خدا رفته است نمی شنوی که حق سبحانه و تعالی می فرماید که «تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ» یعنی فرشتگان و روح که از همه فرشتگان عظیمتر است بالا می روند نزد خدا یعنی به خانهای که حق سبحانه و تعالی از جهت عبادت ایشان در آسمانها مقرر ساخته است و نمی شنوی که حق سبحانه و تعالی در حکایت عیسی علیه السّلام فرموده است حق سبحانه و تعالی او را به آسمان برد نزد خود یعنی نزد خانهای عبادت او و دیگر فرموده است که صعود می کند و به بالا می رود بسوی خدا سخنان خوب و عمل صالح بالا می برد او را یعنی کلمات طیبیه را بالا می برند که ثبت نمایند و اعمال صالح سبب آنست که چون بمیرد روح او را با علی علیین برند چنانکه گذشت و معانی دیگر گفته اند اما این اظهر است پس ظاهر شد که این نحو تجوزات شایع است در کلام الهی و در زبان عرب و عجم مدار بر این است و صدوق می گویند که من ذکر کرده ام این حدیث را با سندش در کتاب معارج که در آنجا احادیث معارج را ذکر کرده ام و همین حدیث را با سند ذکر کرده است در علل الشرائع و امالی نیز و سندش قوی است شاید در کتاب معارج سندهای اقوی نیز داشته

باشد با آن که متن حدیث سند صحت حدیث است.

(و الصَّلاةُ فی الیومِ و اللَّیلةِ احدى و خمسون رکعة منها الفریضة سبع عشرة رکعة الظَّهر اربع رکعات و هی اوَّل صلاة فرضها اللّهُ تعالی و العصر اربع رکعات و المغرب ثلث رکعات و العشاء الآخرة اربع

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۶

رکعات و الغداة رکعتان فهذه سبع عشرة رکعة فريضة و ما سوى ذلك سنّة و نافله و لا تتمّ الفرائض الاّ بها) و نماز واجب و سنت در شبانه رور پنجاه و یک رکعت است از آن جمله نماز واجب هفده رکعت است نماز پیشین چهار رکعت و آن اوّل نمازیست که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است چنانکه گذشت و نماز پسین چهار رکعت است و نماز شام سه رکعت است و نماز عشاء دیگر که خفتن است چهار رکعت است و نماز صبح دو رکعت است پس مجموع هفده رکعت واجب است در شبانه رور و آن چه در شبانه رور واقع است غیر این پنج نماز نماز سنت است و نماز نافله است و تمام نمی شود فرائض مگر به نوافل و سنت عبارتست از نمازهایی که حضرت سیّد المرسلین صلی اللّهُ علیه و آله بر آن مداومت می نمودند مثل نمازهای نافله یومیّه که آن سی و چهار رکعت است و نافله عبارتست از نمازهایی که می کردند آن حضرت و لیکن مداومت بر آن نمی فرمودند مثل نماز جعفر طیار و گاه هست که نافله را بر سنت اطلاق می کنند و گاهی بر اعمّ از سنت و تطوع و معنی اول در اینجا انطباق است چون با سنت اطلاق کرده است و تمام نمی شود

فرايض مگر به نوافل بدان که این عبارات عبارات فقه رضویست و عبارت اخیر را مصنف اختصار کرده است و عبارت فقه اینست که نوافل در حضر دو برابر فریضه است زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی بر من واجب گردانیده هفده رکعت نماز را و من لازم گردانیدم و مقرر ساختم بر خود و بر اهل بیتم و شیعیانم در برابر هر رکعتی دو رکعت تا هر تقصیری و نقصانی که در فریضه شده باشد نوافل آن را تمام کند و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است و ظاهراً مراد مصنف نیز همین است اگر چه عبارتش قاصر است ازین معنی.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۷

(أما نافله الظهرين فسبّ عشره ركعه و نافله المغرب اربع ركعات بعدها بتسليمتين و أما الركعتان بعد العشاء الآخرة من جلوس فانهما تعدّان بر كعه فان اصاب الرجل حدث قبل ان يدرك آخر الليل و يصلي الوتر يكون قد بات على الوتر و اذا ادرك آخر الليل صلى الوتر بعد صلاة الليل و قال النبي صلى الله عليه و آله من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يبيتنّ الا بوتر و صلاة الليل ثمانى ركعات و الشفع ركعتان و الوتر ركعه و ركعتا الفجر فهذه احدى و خمسون ركعه و من ادرك آخر الليل و صلى الوتر مع صلاة الليل لم يعدّ الركعتين من جلوس بعد العشاء الآخرة شيئاً و كانت الصلاه له فى اليوم و الليله خمسين ركعه و انما صارت خمسين ركعه لأنّ ساعات الليل اثنتى عشره ساعه و ساعات النهار اثنتى عشره ساعه و فيما

بین طلوع الفجر إلى طلوع الشمس ساعه فجعل الله عزّ وجلّ لكلّ ساعه ركعتين) اما نافله ظهر و عصر شانزده رکعت است هشت رکعت پیش از ظهر و هشت رکعت پیش از عصر و نافله شام چهار رکعت است بعد از شام بدو سلام و اما دو رکعتی که بعد از خفتن نشسته می کنند آن دو رکعت را به یک رکعت حساب می کنند و از این جهت آن را به جا می آورند که اگر کسی را مانعی به همرسد از مرگ یا غیر آن پیش از آن که به آخر شب برسد و نماز وتر را به جا آورد شب او با وتر سر آمده باشد و اگر آخر شب را در یابد بعد از نماز شب که هشت رکعت است سه رکعت وتر را به جا می آورد و حال آن که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد پس می باید که شب او روز نشود مگر با وتر پس چون چنین مبالغه واقع شده است پس نافله خفتن از این جهت مقرر شده است که اگر خوابش ببرد یا مانعی پیش آید و نکند نماز وتر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۸

را در وقت خود همان وتر را کرده باشد بعد از خفتن و شبش بی وتر بسر نیامده باشد و لهذا آن را وتیره نامیده اند یعنی وتر کوچک و نماز شب هشت رکعت است و شفع دو رکعت است و وتر یک رکعت است و هر سه رکعت را نیز وتر می نامند در اکثر اوقات و گاه هست که یازده رکعت

را وتر می گویند و گاه هست که سیزده رکعت را وتر می نامند چون همه طاقست پس مجموع فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت باشد و کسی که دریابد آخر شب را و نماز وتر را که سه رکعتست با نماز شب که هشت رکعت است به جا آورد آن دو رکعتی که بعد از خفتن کرده است بدل از وتر آن را حساب نخواهد کرد از جمله سنتیها بلکه تطوعی خواهد بود و نماز او در شبانه رور پنجاه رکعت خواهد بود و چرا مجموع پنجاه رکعتست زیرا که ساعات شب دوازده ساعت است و ساعات روز دوازده ساعت است و از طلوع صبح تا طلوع آفتاب یک ساعت است پس مجموع بیست و پنج ساعت باشد حق سبحانه و تعالی از جهت هر ساعتی دو رکعت نماز مقرر فرموده است اینست ترجمه کلام او.

اما مطلوب او در این عبارت چند چیز است.

یکی آن که جمع کند میان اخباری که وارد شده است که نماز شبانه روزی از فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت است و بر این مضمون مجملا و مفصلا احادیث متواتره وارد شده است از احادیث صحیحه و حسنه و قویّه که جای شک نمانده است در آن که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم چنین فرموده اند مجملا اما در تفصیلش خبرها وارد شده است که إن شاء الله بیان خواهد شد و چند حدیث وارد شده است که پنجاه رکعت است اگر چه می تواند بود که یک رکعت را بنا بر ظهور نفرموده باشند و لیکن باین عنوانی که صدوق ذکر کرده است. حدیث وارد شده است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳،

پس جمع چنین می شود که آن دو رکعت که به یک رکعت محسوبست داخل نیست اصاله بلکه داخل است نیابه عن الوتر و منظوری دیگر دارد که چنان کند که بعوض هر ساعتی دو رکعت نماز مقرر شود و آن باین عنوان می شود که یک رکعت را بیندازند و احادیثی که در این باب وارد شده است چون مخالف رای صدوقست بعضی از آن را عمل نموده است و بعضی از آن را عمل ننموده است و آن چنانست که رای صدوق اینست که چون آفتاب قرصش فرو می رود شام است و نماز شام می تواند کرد و افطار می تواند کرد چنانکه در کتب خود ذکر کرده است و در مبحث اوقات صلوات نیز خواهد آمد پس بنا بر این رای فاصله نمی ماند میان غروب و شام.

اما احادیثی که در این باب وارد شده است یکی از آنها حدیثی است که صدوق در علل روایت کرده است بسند ضعیف از ابو هاشم خادم که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که چرا نماز شبانه روزی پنجاه رکعت است که زیاد و کن نیست حضرت فرموده که چون ساعات شب دوازده ساعت است و ساعات روز دوازده است و از صبح تا طلوع آفتاب یک ساعت است پس از برای هر ساعتی دو رکعت نماز مقرر شد و از فرو رفتن آفتاب تا سقوط شفق غسق است یک رکعت از جهت آن مقرر شد.

و در این حدیث اگر چه راوی پنجاه رکعت گفت اما حضرت صلی الله علیه و آله پنجاه و یک رکعت فرمودند آن رکعت را از جهت

نیم ساعت غروب قرص تا زوال شفق فرمودند و دیگر کلینی بسند ضعیف مرفوعاً از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از آن حضرت صلی الله علیه و آله سؤال کردند از علت پنجاه و یک رکعت نماز حضرت فرمودند که ساعات روز دوازده

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۰

است و ساعات شب دوازده است و از طلوع آفتاب صبح تا طلوع آفتاب یک ساعت است و از غروب شمس تا غروب شفق غسق است پس از جهت هر ساعتی دو رکعت مقرر شده و از جهت غسق یک رکعت و احادیث معتبره وارد شده است که چون حق سبحانه و تعالی هفده رکعت را واجب گردانیده حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو مثل آن را از نافله مقرر ساختند و نافله خفتن را مقرر ساختند که نشسته به جا آورند و به یک رکعت حساب کنند تا دو برابر فریضه شود.

و کلینی و صدوق بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که آن حضرت فرمودند که هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد پس می باید که شب او بی وتر بسر نیاید.

و صدوق بسند صحیح از حمران روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که زنهار که کسی شبش بروز نیاید که بر (أ) و وتر باشد یعنی نکرده باشد که آن را قضا باید کرد.

و ظاهر این دو حدیث اینست که البته مؤمن می باید که نماز شب بگذارد و اقلاً سه رکعت و صدوق گفته است

که مراد ازین دو حدیث نافله خفتن است.

چون بسند قوی منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مفضل عرض نمود به آن حضرت که چون نماز خفتن می کنم دو رکعت نشسته می کنم حضرت فرمودند که آن به یک رکعت محسوبست و اگر دست بهم ندهد که نماز شب بکنی شب را به وتر سر آورده و این حدیث دلالت می کند بر آن که قایم مقام وتر می شود نه آن که مراد حضرت اینست.

و لیکن روایتی نقل کرده است از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۱

صلوات الله علیه که حضرت فرمودند که هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد پس می باید که شب او بی وتر بروز نرسد ابو بصیر گفت که عرض نمودم که مراد از این دو رکعت بعد از خفتن است حضرت فرمودند که بلی آن را به یک رکعت حساب می کنند و کسی که این دو رکعت را کرده باشد و چیزی واقع شود که نماز شب را نکند شبش به وتر سر آمده است و اگر چیزی واقع نشود و زنده باشد وتر را در آخر شب خواهد کرد پس عرض نمودم که آیا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این دو رکعت را کردند حضرت فرمودند که نه گفتم چرا نکردند حضرت فرمودند که زیرا که وحی به آن حضرت می آمد می دانست که در آن شب خواهد رفت یا نه و غیر آن حضرت این را نمی داند پس بنا بر این دیگران را می باید کرد و ظاهر این خبر با صدوقست و لیکن بعد از تأمل ظاهر می شود



که مراد حضرت اینست که عبارت آن حدیث شامل و تیره است نه نفس و تیره و علی ای حال ظاهر شد مطلوب صدوق و مستمسک او پس ظاهر شد که بحثهایی که در این عبارت بر او کرده اند فضلا بی وجه است و عمده بحثها اینست که ساعات شبانه رور بیست و چهار است و صدوق بیست و پنج ساعت گفته است و جوابش این است که هر کسی اصطلاحی دارد در ساعت حتی منجمان ساعات حقیقیّه و معوّجه دارند و ائمه اهل بیت باصطلاح خود سخن می فرمایند نه باصطلاح منجمین و باقی بحثها نیز ازین باب و چون حق ظاهر شد کاری بباطل نداریم و نام کسی را نمی بریم که دغدغه غیبت می شود بلکه مهماً ممکن می باید که متعرض قدما نشوند چون ایشان ارباب نصوصند و ظاهر شد که هر چه صدوق می گوید بی مستندی نیست و مستند نزد او صحیح بوده است و ایشان معذورند و اگر ما عمل بغیر گفته ایشان کنیم بنا بر آنست که مستندی به اعتقاد ما که صحیح تر است و بما رسیده است عمل به آن می نماییم و ایشان را بحال خود می گذاریم بلکه نسبت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۲

به همه کس لازمست که چنین کنیم زیرا که ایشان سعی خود را کرده اند و چنان یافته اند اگر در واقع غلط کرده باشند بعد از سعی مؤاخذ نخواهند بود و اعتقاد اکثر علما آنست که مثاب خواهند بود مگر آن که در سعی تقصیر کرده باشند و آن نیز بر ما نیست که متعرض ایشان شویم زیرا که ممکن است که به اعتقاد ایشان همان مقدار سعی که کرده اند کافی باشد

چون حسن ظنی به سابقین داشته اند و اعتماد بر ایشان می کرده اند در تتبعات.

و در فقه رضوی مذکور است که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است نوافل را که متمم فرایض بوده باشد از هر سوی و قصوری که در فرایض بوده باشد و هشت رکعت قبل از ظهر مسمی است به نماز اوّابین و هشت رکعت بعد از ظهر نماز خاشعان است و چهار رکعت بعد از شام نماز ذاکران است و دو رکعت نشسته بعد از خفتن که به یک رکعت ایستاده محسوب است نماز شاکران است و هشت رکعت نماز شب نماز خائفان است و سه رکعت وتر نماز راغبان است و دو رکعت فجر نماز حامدانست.

و در حدیث صحیح و احادیث کالصحیحہ از حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ منقول است که در شب معراج گفتم خداوندا حال مؤمن نزد تو چگونه است خداوند عالمیان فرمود که یا محمد هر که دوست مرا خوار کند چنانست که با من محاربه کرده است و من به زودی داد او را از آن ظالم می گیرم و من در هر امری که اراده کنم تردد ندارم مثل تردّدی که در قبض روح بنده مؤمن دارم چون او از مرگ کراهت دارد و من نمی خواهم که دل او آزرده شود و به درستی که بعضی از بندگان من هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در توانگری و اگر ایشان را فقیر گردانم هلاک خواهند شد و بعضی از بندگان من هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در فقر و اگر ایشان را غنی گردانم هلاک

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۳

خواهند شد و

هیچ بنده او را قرب بمن حاصل نمی گردد به چیزی که نزد من محبوبتر باشد از آن چه بر ایشان واجب گردانیده ام و به درستی که بندگان تقرب می توانند جست و می جویند به کردن نوافل تا به مرتبه که محبوب من می شوند و چون به مرتبه محبوبیت من رسیدند من شنوایی ایشان می شوم که بمن می شنوند و بینایی ایشان می شوم که بمن می بینند و من زبان ایشان می شوم که بمن می گویند و من دست ایشان می شوم که بمن کارها می کنند اگر مرا بخوانند اجابت می کنم و اگر سؤال کنند عطا می کنم.

و در حدیث صحیح واقع شده است که این رتبه مخصوص شیعیانست بلکه متواتر است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که این رتبه غیر اثنی عشری را حاصل نمی شود و چون این حدیث قدسی یقینی است ضرور است که تحقیق او بر نحوی که مناسب فهم همه کس باشد کرده شود.

اما جزو اول که سؤال از مؤمن واقع شد و حق سبحانه و تعالی حال ولی را فرمود اشاره است به آن که مؤمن حقیقی کسی است که به مرتبه دوستی الهی فایز شده باشد چون اعتقاد یقینی خواه علم الیقین باشد و خواه عین الیقین و خواه حق الیقین البته لازم دارد محبت الهی را اگر چه محبت افعالی باشد زیرا که تا دیده بصیرت به انوار الهی مکحل نشود صاحب یقین نمی شود و چون بزرگواری و عظمت الهی را دانست و می بیند که آنا فانا الطاف صوری و معنوی الهی بر او فایض است لازمه انسان است که محبت بر او فایض شود و چون پیشتر می رود و

محبت زیاده می شود تا به محبت ذاتی می رسد.

و اما آن که فرموده است که خوار کردن دوستان او بمنزله محاربه است با او باین معنی در احادیث صحیحه متواتره بالمعنی وارد شده است بعضی بعنوان اهانت و بعضی بعنوان اذلال و ذلیل شمردن یا ذلیل کردن و بعضی بعنوان ایذا و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۴

بعضی بعنوان تحقیر و ازین رتبه بالاتر نمی باشد که حق سبحانه و تعالی ایذای ایشان را حرب خود شمرده باشد و اشاره ایست بآنکه چون دل مؤمن عرش حق سبحانه و تعالی است و محل محبت و معرفت اوست پس آن چه با مؤمن می کند با خداوند او کرده است و در متعارفات هم چنین است که اگر کسی اهانت غلام کسی کند اهانت آقا کرده است چه جای اهانت پسری که محبوب او باشد یا معشوق او.

دیگر این مکالمه که من تردّد ندارم حق سبحانه و تعالی بر سیل مجاز شایع می فرماید که من بمنزله کسی ام که تردّد داشته باشد و آن که مؤمنی که دوست باشد نخواهد مردن را از این جهت است که چون مرتبه دوستی را در این نشأه یافته است می خواهد که چند روزی دیگر باشد تا دوستی او زیاده شود و آن که اراده الهی در بردنست از این جهت است که می داند که اگر بماند از دوستی می افتد یا به نهایت مرتبه خود رسیده است لهذا مرتبه عالیه او را به او می گویند که:

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» چنانکه گذشت دیگر قرار نمی ماند و پرواز کرده «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» که آشیانه اوست قرار می گیرد.

دیگر آن شفقت که از

غنا و فقر هر یک اصلح است نسبت به او چنان می فرماید احادیث متواتره وارد است که نسبت به اکثر دوستان فقر و بلا انسب است ایشان را همیشه مبتلا می دارد تا همیشه در هر حالی متوجه جناب اقدس او باشند و جمعی از دوستان هستند که مسمی به ضناین اند.

چنانکه در احادیث صحیح و کالصحیح وارد است از صادقین صلوات الله علیهما که فرمودند که حق سبحانه و تعالی را دوستانی چند هست که بلا را از ایشان ضنت می فرماید و تا زنده اند ایشان را در عافیت دارد و روزی می دهد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۵

ایشان را در عافیت و می میراند ایشان را در عافیت و محشور می کند ایشان را در عافیت و داخل بهشت می کند ایشان را در عافیت و لیکن این جماعت بسیار نادرند و علی ای حال شفقت الهی مربی ایشان است بهر نحو که صلاح حال ایشان در آنست چنان می فرماید و بر این مضمون نیز احادیث قدسیه صحیحه وارد است.

از آن جمله در حدیث قدسی صحیح وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که خداوند عالمیان می فرماید که بعضی از بندگان من بندگانانی اند که صلاح امر دین ایشان نیست مگر در توانگری و رفاهیت عیش و صحت بدنهای ایشان ایشان را توانگر می گردانم و روزی ایشان را فراخ می گردانم و بدنهای ایشان را صحیح می دارم تا ایشان به جمعیت خاطر متوجه عبادت و طاعت و محبت و معرفت من باشند، و جمعی از بندگان مؤمن من هستند که دین ایشان و قرب ایشان را بر نحوی که می خواهم بهم نمی رسد مگر در فقر و مسکنت و بیماریها

ایشان را به آن ها مبتلا می کنم تا مبتدیان ایشان مشغول دعا و تضرع باشند و قرب ایشان بمن در آن ضمن حاصل گردد و متوسطان ایشان در مقام صابران در آیند و به صبر بر بلاها و محن ایشان را به قرب خود فایز گردانم و منتهیان همگی اینها را از فضل من دانند و در مقام رضا در آمده در هر بلایی ایشان را لذتها باشد فوق آن چه تصوّر توان نمود و من داناتریم به آن چه صلاح حال بندگان من خصوصا دوستان من در آنست چنان می کنم و به درستی که بعضی بندگان من باشند که سعیها و مشقتها می کشند در بندگی من گاه هست یک شب و دو شب خواب را بر ایشان مستولی می گردانم تا بخواب روند از نهایت شفقتی که به ایشان دارم و چون صبح می شود ایشان با خود در مقام جنگ در می آیند و در عتاب و خطابند با نفس خود که آن عبادت را نکرده اند که هر شب می کردند و اگر ایشان را بحال خود می گذاشتم هر آینه به عجب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۶

مبتلا می شدند و از خود راضی می بودند و به سبب عجب و خودبینی فریفته اعمال خود می شدند و گمانشان این بود که از همه عابدان در پیش اند و در بندگی من تقصیر ندارند و به سبب عجب از من دور شده بودند و گمانشان این می بود که بمن نزدیک شده اند نمی دانند که نهایت بندگی آنست که خود را و اعمال خود را لا شیء دانند زنده که عبادت کنندگان اعتماد بر عبادت خود نکنند آن عبادتهایی را که از جهت ثواب من می کنند

چنانکه احوال اکثر عابدان اینست که از جهت ثواب می کنند و تکیه بر آن دارند که اگر آن عبادات را به محض رضای الهی کنند روز بروز قنای ایشان بیشتر می شود یا آن که هر چند عبادت کامل کنند می باید تکیه بر آن نکنند چون محالست که از ناقص کامل به هم رسد و بر تقدیر کمال نسبت به ایشان کمالست هر گاه نظر به جلال و عظمت او کنند ما سوی الله همه لا شیء می شوند چه جای او و عبادت او چنانکه می فرماید تعالی شانه که اگر بندگان من اجتهادات و سعیها کنند در بندگی من و مدت عمر خود را به تعب اندازند در عبادت من هر آینه مقصر خواهند بود و آن چه شرط بندگی من است به جا نیاورده خواهند بود چون در برابر کرامتهای من و نعمتهای بهشتهای من و درجات عالیه که در جوار انبیا و اوصیا به ایشان خواهم داد عبادت ایشان در جنب آن چه نماید یا آن که چون منظور ایشان در عبادت اینهاست کجا این عبادت ایشان را بلند مرتبه می کند چون شرط عبادت آن است که غیر حق سبحانه و تعالی منظور نباشد یا هر دو معنی و لیکن می باید که اعتماد همه بر رحمت من باشد نه بر عبادت خودشان و می باید که امید و فرح و خوشحالی ایشان به تفضلات من باشد که هر چند عبادت کنند عبادت را سبب رحمت ندانند بلکه منظورشان این باشد که تا غایت حق سبحانه و تعالی با ما به تفضل سر کرده است کجا بود استحقاق از ابتدای خلق در رحم مادر تا حال بلکه

می نمود در سلسله معدومات می بودیم بلکه در سلاسل و اغلال و می باید که قرار قلوب بندگان من به گمان خوب باشد بمن که خواه عبادت کنند و خواه معصیت امیدواری به رحمت او داشته باشند خصوصا در پیریه و بیماریها که هر گاه بنده نظر از خود و از اعمال خود بر دارد رحمت من در این صورت ایشان را در می یابد و تدارک نقصهای ایشان می کند و در این صورت که ایشان از خود و اعمال خود فانی شدند رحمتهای خاصه الهی ایشان را به مرتبه رضا به قضا و خوشنودی حق سبحانه و تعالی می رساند و مغفرت من لباس عفو مرا بر ایشان می پوشاند که باقی بالله می شوند و حکایت ایشان می آید و آن چه مذکور شد ترجمه بود با اشاره به بعضی حقایق و حقایق کلام الهی را نمی یابند مگر دوستان او که ازین مقامات خبری داشته باشند.

دیگر آن که حق سبحانه و تعالی قرب فرایض را مقدم داشته است ظاهر می شود که تا کسی مشغول الذمه بواجب باشد مستحبات را نباید کرد اما آن که حرام باشد ظاهر نمی شود از این حدیث و شک نیست در آن که فرایض را مقدم داشتن بهتر است و ظاهر می شود از امثال این احادیث که حق سبحانه و تعالی هر چه اصلح است بحال بندگان آن را بر ایشان واجب گردانیده چنانکه غذاها از برای قوام بدن ضرور است و مستحبات از جهت طراوت روح در کار است چنانکه میوهها از جهت طراوت بدن در کار است و جمعی که سعیها می نمایند در قرب و نمی رسند به



مطلوب از این جهت است و لیکن بعد از قرب فرایض تقرب به نوافل مطلوب است و آن افرادش بی نهایت است و چون بنده از اسباب قرب خبری ندارد ملاحظه می باید نمود که شارع کدام یک از نوافل را خود بیشتر به جا می آورده اند و امت را به آن مبالغه بیشتر می کرده اند و در این شک نیست که مداومت و امر به مداومت در نوافل یومیه بیشتر از سایر نوافل می نموده اند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۸

چنانکه مذکور شد.

و از آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده تقرب می جوید بسوی من به نوافل یعنی از جهت قرب من به جا می آورد چنانکه در فرایض فرموده است ظاهر می شود که در عبادات تقرب در کار است خصوصا هر گاه خواهد باین مراتب عالیه فایز گردد و بعضی از علما ذکر کرده اند در افراد تقرب آن که از جهت خلاصی از جهنم باشد یا از جهت رسیدن به بهشت چون قرب الهی بحسب مکان احتمال ندارد پس مطلوب قرب به رحمتست و اعظم رحمتهای الهی خلاصی از جهنم است یا دخول بهشت و لیکن اکثر علما تفصیلی داده اند که اگر منظورش اصلا اطاعت و فرمان برداری نباشد بلکه محض دخول بهشت باشد یا خلاصی از عذاب باطل است بلکه شهید رحمه الله نقل اجماع اصحاب کرده است بر بطلان این عبادت و اگر منظورش فرمان برداری و خلاصی از نار هر دو باشد صحیح است و بعضی گفته اند که اگر مقصود بالذات خلاصی از نار باشد و اطاعت بالتبع باطل است و بر عکس صحیح است و اگر هر دو مقصود باشند بی ترجیح احدی نیز باطل

است و خواهد آمد احادیث صحیحیه در حج و غیر آن که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده اند در نیت احرام و غیره.

(ابتغی بذلك وجه الله و الدار الآخرة) یعنی مقصود من ازین فعل رضای الهی است با ثواب بهشت و این حدیث و امثال این که قریب به تواتر است دلالت می کنند بر آن که اگر هر دو مراد باشد ضرر ندارد و اگر نه اخبار دیگر می بود ظاهرش دلالت می کند بر آن که این قصد می باید وجوبا یا استحبابا.

و لیکن در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که عبادت کنندگان یا عبادت بر سه قسم است طایفه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۹

عبادت الهی می کنند از ترس عذاب و این عبادت بمنزله عبادت بندگانست که از ترس آقا خدمت می کنند و طایفه عبادت الهی می کنند بواسطه ثواب الهی و این عبادت بمنزله خدمت مزدورانست و جمعی عبادت الهی می کنند از جهت محبت الهی این عبادت آزادانست و این عبادت بهترین عبادتهاست.

و بطرق متکثره از یونس بن ظبیان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مردمان عبادت الهی را بر سه وجه می کنند طایفه ای از جهت رغبت در ثواب او می کنند و این عبادت حریصان و طامعانست و جماعتی عبادت می کنند از ترس و این عبادت غلامان و کنیزانست و لیکن من عبادت او می کنم به محض دوستی او و این عبادت بزرگوارانست و این راه راه ایمنی است چنانکه حق سبحانه و تعالی در شأن ایشان فرموده است که ایشان از فرع روز قیامت ایمانند و دیگر فرموده است که اگر شما حق سبحانه

و تعالی را دوست می دارید متابعت من کنید یعنی از جهت دوستی او تا حق سبحانه و تعالی شما را دوست دارد و گناهان شما را بیامرزد پس کسی که خدا را دوست دارد خداوند عالمیان او را دوست می دارد و هر کرا خدا دوست دارد از جمله ایمنان است از عذاب او.

و در اخبار بسیار از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد است که در مناجات خود چنین می کردند که خداوندا ترا از جهت بهشت عبادت نکرده ام و از ترس بندگی نکرده ام بلکه از جهت محبت عبادت کرده ام و در اخبار بسیار چنین است که آن حضرت بعد از هر دو فرمودند که چون ترا اهل عبادت دانستم عبادت کردم و ازین باب احادیث بسیار وارد شده است و دلالت ندارد بر بطلان عبادت بلکه ظاهرش آن است که عبادت صحیح باشد و لیکن کامل نباشد و هیچ شک نیست در آن که چنین عبادات سبب قرب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۰

نمی شود و قرب الهی عبارتست از ارتباط بنده بجناب اقدس او و این نیز چند معنی دارد یکی آن که بنده را از ارتباط مطالب دنیوی یا اخروی باشد و این نیز به سابق بر می گردد و دیگر آن که چون لذتی بالاتر از این نمی باشد که بنده انیس و جلیس خداوند باشد از این جهت عبادت کند و این نیز معلول است چون مراد نفس مطلوبست و هم چنین اگر عبادت الهی را از جهت دوستی حق سبحانه و تعالی کند که اصل محبت او لذتی است که فوق آن نمی باشد یا چون محبت الهی سبب محبوبیت الهی است و این نیز

لذتش به اضعاف مضاعفه از آن بالا-تر است اما اگر عبادت از جهت حصول محبت یا محبوبیت باشد از آن جهت که حق سبحانه و تعالی دوست می دارد این معنی را این کمال است یا آن که چون محبت الهی که عشق اوست حاصل شده است و عشق او را بر عبادت می دارد این اعظم کمالاتست و ظاهراً عبادت معصومین صلوات الله علیهم چنین باشد و مرتبه دیگر آن است که عظمت الهی را دانسته است و می داند که چنین خداوند را بندگی کردن سزاوار است. چنانکه در کلمات حضرت امیر المؤمنین و دعا‌های آن حضرت صلوات الله علیه بسیار واقع شده که من عبادت تو می کنم چون سزاوار عبادتی و دیگر بسیار می فرماید که الهی اگر بهشت و دوزخ نمی داشتی ترا عبادت نمی بایست کردن؟ و امثال این کلمات و لیکن حباله و اهلاله مرتبه نیست که هر کس تواند چنین عبادت کردن بلکه تا عاشق نشود یا عارف نشود به نحوی که سابقاً گذشت که

«من عرف الله و عظمه منع فاه من الکلام»

به مرتبه اخلاص فایز نمی گردد و ترجمه این حدیث آنست که هر که خدا را شناخت و عظمت الهی در دل او جلوه گر شد منع می کند زبان خود را از ما لا یعنی چون همیشه خداوند با عظمت حاضر و ناظر است در حضور چنین خداوندی کجا

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۱

رواست که یاد غیر او در خاطر گذرد یا بر زبان جاری شود و هم چنین شکم خود را باز می دارد از خوردنها و همیشه خود را در تعب می دارد به روزه روز و عبادت شب بلکه تعب نیست در

آن مرتبه بلکه نهایت لذت دارد و نه از جهت لذت نفس می کند بلکه محبت الهی همه لذات جسمانی و روحانی او را محو کرده است و سوخته است و فانی فی الله شده است و چون مبتدی را ممتنع است این نیت کردن بلکه نیت اختیاری نیست مطلقاً و مقدمات آن اختیاریست زیرا که نیت معنی است که داعی بر فعل است و هر حالتی که دارد آن حالت او را بر فعل می دارد پس اگر خوف عذاب بر او غالب باشد نمی تواند نیت ثواب کردن و بر عکس و هم چنین اگر قبول خلائق منظور نفس اوست و در برابر ایشان عبادت می کند اگر هزار سعی کند که نیت را از جهت خوف الهی به جا آورد نمی تواند بلی بر زبان می توان گذرانی و در خاطر در می توان آوردن اما اینها نیت نیست پس اگر مبتدی خواهد که نیتش صحیح شود می باید که ترک مألوفات و مستلذات جسمانی بکند و همگی خود را به عبادات و طاعات و اوراد و اذکار بدارد با مراقبه که همیشه خود را منظور خداوند داند و جمیع از ارباب قلوب تلقین مریدان می کرده اند این ذکر را که «الله حاضری و ناظری» و این عبارت به عربی و فارسی هر دو درستست معنی عربیش اینست که حق سبحانه و تعالی حاضر است مرا یعنی علم او احاطه کرده است مراد و همیشه نظر تربیت بسوی من دارد چون رب العالمین است و فارسی آن خطاب است با حق سبحانه و تعالی یعنی خداوندا تو حاضری و تو ناظری.

و بر مبتدی خصوصاً عوام بسیار مشکل است که ایشان تصوّر

نکنند خدا را به صورتی و مکانی بلکه همین که متوجه ذکر و فکر می شود قوت واهمه همان ساعت خدای می سازد و صورتی از جهت او قرار می دهد و مکانی از جهت او مقرر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۲

می سازد یا در عرش یا تصور می کند که از قبیل هوا احاطه کرده است به او و هر چه تصور کند حق سبحانه و تعالی نه چنان است حتی آن که اگر تصوّر لایمکان کند یا چنین تصور می کند که جائی خاص ندارد گاهی در آسمانست و گاهی در زمین است یا مکانی را تصور کرده لا مکانش می نامد بلکه هر چند واهمه این نحو تصوّرات کند می باید به تضرع و زاری در آید و پناه به خداوند برد و با خود چنین مقرر سازد که او تصور نفس ناطقه که عین اوست نمی تواند کردن چگونه تصور خداوند خود می تواند کردن و با این حال همیشه بذکر الهی مشغول باشد و از اهل دنیا عزلتی اختیار کند که نفس او به ایشان الفت نگیرد چنانکه محققان گفته اند که

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر بدوام ناتمامان جهان را بکند کار تمام

و هر گاه مدّتی مداومت بر اینها به قانون شرع مبین کند بموجب فرموده الهی حاصل خواهد شد چنانکه ترجمه اش اینست که آن جماعتی که مجاهده می کنند با نفس و هوا و شیاطین هر آینه البته ما هدایت خواهیم کرد ایشان را به راههای قرب خود و این معنی از قبیل سهل ممتنع است که به سهولت حاصل می توان کرد اما ترك مالوفات مشکل است مگر جمعی را که حق سبحانه و تعالی هدایت کند بلکه

خود ایشان را به راه خود ببرد پس چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده من تقرب بمن می تواند جست به نوافل تا به مرتبه که محبوب نشود و آیه «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» و احادیث بسیار دلالت می کند که چون محبوب الهی شدند خاصیت محبت اقتضا می کند که ایشان را عاشق کند و کسی نگوید که عشق الهی محال است زیرا که عشق تعلق بصورت خود می گیرد و حق سبحانه و تعالی را صورت نیست پس چگونه عشق ممکن باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۳

جوابش اینست که اکثر مردمان عاشق دنیایند و دنیا صورتی ندارد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ یعنی شیطان زینت می دهد از جهت آدمیان دوستی شهوتها را از زنان و فرزندان ذکور و قنطارهای طلا و نقره یعنی کیسه های پر از زر و خلاف بسیاری هست در معنی قنطار و همه باین بر می گردد که زر بسیار دوست می دارد و دیگر اسبان با زینت و چهارپایان و مزارع و امثال اینها از زینتهای زندگانی دنیا و هیچ شک نیست که اکثر مردمان عاشق زر بسیارند و عاشق صورت زر نیستند و عاشقند که در زیر زمین باشد که هرگز نه بینند و هم چنین جمعی از شیعیان عاشق حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می شوند و هیچ کس عاشق صورت آن حضرت نمی شود بلکه جمعی فی نفسه محبت دارند و بعضی به اعتبار کمالات آن حضرت و بعضی از جهت افعال آن حضرت که نسبت به او خواهد فرمود از شفاعت و حضور در وقت مردن و حشر و نشر و خلاص گردانیدن از

آتش و رسانیدن به بهشت.

و اما آن چه حق سبحانه و تعالی فرموده است

فَإِذَا احْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ

وجوه بسیار گفته اند محققان یک وجه آنست که چون سالک به ریاضات و مجاهدات نفس خود را بمنزله آئینه جهان نماست و زنگهای تعلقات بر آن آئینه نشسته آن را سیاه کرده بود ریاضات به آداب و قوانین آن زنگها را زدود آئینه روشن می شود و به سبب ذکر بسیار او را بجانب اقدس الهی ربطی به هم رسد پس منعکس می شود در آن آئینه انوار الهی و به سبب آن روح او شنوا می شود و بینا می شود و به آن شنوایی می فهمد مخاطبات الهی را که در قرآن و احادیث مذکور است و به آن بینایی مطالعه می کند در کتاب الهی که عوالم آفاق و انفس است و می ریزد بر دل او انوار حقایق و معارف الهی و زبانش به آن گویا

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۴

می شود و به قوت الهی می کند هر چه را می کند و این معنی نه به حلول و اتحاد است بلکه به محض ارتباطست و این رتبه ایست که حق سبحانه و تعالی غیر انسان را نداده است و بنا بر این معنی است که چون فرشتگان گفتند که الهی چه حکمت است که ما همه مشغول تقدیس و تسبیح و تحمید توئیم ما را از جهت خلافت خود مقرر نمی سازی و آدمیان را مقرر می سازی از جهت خلافت که کار ایشان فساد و خون ریزش خواهد بود خطاب رسید أولا که من چیزی چند می دانم که شما نمی دانید و اشعار فرمود که بندگان را همین بس است که بدانند که خداوند حکیم علیهم



بد نمی کند و هر چه اصلح است می کند و بعد از آن بر وجه تفضل بر ایشان ظاهر ساخت که نشأ انسانی قابل این معانی هست که مظهر اسرار الهی بر منبع علوم و حکم غیر متناهی باشد و شود و او را ترقیات عظیمه حاصل شود که علم او علم الهی باشد و قدرتش قدرت الهی و هم چنین صفات غیر متناهی الهی در او جلوه گر شود و حق سبحانه و تعالی به یک القا که بر آدم و سایر ملائکه کرد ملایک از آن القا منتفع نشدند و آدم همه را یافت و بعد از آن که دویست یا سیصد سال در مقام تعلم از آدم در آمدند هزار یک علوم حضرت آدم را ندانستند و این همه از جهت تجرد روح آدم بود که تعلق به بدن به هم رسانیده بود و بالخاصیه او را این حالت حاصل شد و ملائکه مقربین را نشد پس در این صورت بنور الهی می شنود و می بیند و می گوید و می کند این نشأ چنین نشأ ایست.

که احادیث متواتره وارد شده است که در وقت وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که خلیل مرا بخوانید پس عایشه و حفصه کس به جانب ابو بکر و عمر فرستادند و چون ایشان آمدند حضرت صلی الله علیه و آله رو از ایشان گردانید و دیگر فرمودند که خلیل مرا بخوانید پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها کس به جانب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۵

فرستادند و چون آن حضرت صلوات الله علیه آمدند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین

صلوات الله علیه را به نزد خود خواندند و چادر شب را بر سر خود و علی کشیدند لمحّه و حضرت که سر بیرون آوردند از آن حضرت پرسیدند که حضرت چه فرمودند حضرت فرمودند که تعلیم فرمودند مرا هزار باب از علم که از هر بابی مفتوح می شود هزار باب.

و ایضا در احادیث بسیار منقولست که مرا تعلیم کرد هزار حدیث که از هر حدیثی مفتوح می شود هزار حدیث.

و ایضا در احادیث صحیحّه بسیار فرمودند که تعلیم نمود مرا هزار کلمه که از هر کلمه مفتوح می شود هزار کلمه.

و ایضا در احادیث صحیحّه بسیار فرمودند که تعلیم فرمودند مرا هزار حرف که مفتوح می شود از هر حرفی هزار حرف.

و از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست در احادیث بسیار که هنوز یک بابش مفتوح نشده است با این همه علوم که ما بخلق رسانیدیم و تا کسی به مراتب کشف علویات نرسد تصدیق این اخبار بر وجهی که باید نمی تواند کرد.

و از اینجاست که باب مدینه علم رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار می فرمودند که در این سینه علوم بسیار هست کاش می یافتم کسی را که قابلیت اینها می داشت و از اینجاست که فرمودند که در خیبر را به قوت جسمانی نکنم بلکه به قوت ربانی گندم.

مجملاً آیات و احادیث در این باب زیاده از حد حصر است و در هر جا اشعاری به بعضی از آنها می شود.

و آن که در احادیث صحیحّه متکثره وارد شده است که حق سبحانه و تعالی تمام می کند فرایض را به نوافل آن چه این شکسته را بخاطر می رسد و الله يعلم

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۶

اینست

که چون ظاهر است که غرض الهی از جمیع تکالیف قرب بندگانست بجناب اقدس او و سبب آن که جمعی کثیر همیشه عبادت می کنند و اصلاً ایشان را قرب حاصل نمی شود آنست که طبیعت بشری بهانه جوست همین که شنیدند که در نماز حضور قلب در کار نیست چون فقها نشمرده اند آن را از جمله واجبات بلکه اکثر در تحت مستحبات نیز ذکر نکرده اند این را عذر خود کردند و آیات و احادیث متواتره را هیچ نظر نکردند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ که ترجمه اش اینست که رستگاری یافتند آن مؤمنانی که در نماز خود خاشعند و خضوع و خشوع بدون حضور قلب محال است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند که نمازی نیست بی حضور قلب و در احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه وارد شده است که از نماز آن مقدار مقبول است که دل با خدا باشد اگر در ثلث نماز با خداست همان ثلث را حساب می کنند و اگر عشر عشر و چون اکثر بنی آدم به اشغال دنیوی گرفتارند و بسیار مشکل است که از اول نماز تا آخر نماز به یاد حق سبحانه و تعالی توانند بود بلکه تجربه کرده ایم که اگر در مقام مراقبه باشند و این غم داشته باشند شاید در ثلثی از نماز با یاد الهی توانند بود بنا بر این حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو برابر فرایض نوافل مقرر فرمودند که در آنجا نیز اگر سعی نماید ثلثی با یاد خدا باشند که آن بمقدار دو ثلثی است

که از نماز بی حضور قلب بوده است به تفضل الهی نمازی تمام شود و لیکن اکثر عالمیان در فریضه متوجه حق سبحانه و تعالی نمی شوند در نافله چه احتمال دارند که متوجه شوند بنا بر این در مرتبه اول مانده اند و اصلاً غم خود ندارند که اگر در سابق تقصیری شده باشد بعد از این نکنند که تلافی ما فات بشود و لیکن شاید با خود قرار داده اند که نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۷

همین است و قرائت را درست می باید کرد و اگر و العیاذ باللّٰه قرائت را درست کرده باشند همگی در اظهار آن و نفی ما سوی می کوشند و بسیار باشد که جمعی در آن نکوشیده باشند و در حضور قلب کوشیده باشند و در مقام محبت و معرفت در آمده باشند و بر تقدیری که تقصیر در آن کرده باشند دوست دوست خود را عذاب نخواهد کرد بلکه هر دو می باید و می باید که جمیع شرایط ظاهری باشد با شرایط باطنی و إن شاء الله تعالی در مقام خود همه مذکور خواهد شد.

(و قال زرارہ بن اعین قال ابو جعفر صلوات اللہ علیہ کان الّٰذی فرض اللہ عزّ و جلّ علی العباد عشر رکعات و فیہنّ القراءہ و لیس فیہنّ و ہم یعنی سہوا فزاد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ سبعا و فیہنّ السّیّہو و لیس فیہنّ قراءہ) و بہ اسانید صحیحہ و حسنہ منقولست کہ زرارہ گفت کہ حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ آن چہ حق سبحانہ و تعالی بر بندگان واجب گردانیدہ دہ رکعت نماز بود کہ در آن دہ رکعت قرائت حمد واجبست

البته و در سوره خلافت و خواهد آمد و در این ده رکعت و هم نیست یعنی شک بی دغدغه که اگر کسی شک کند در نماز دو رکعتی یا در دو رکعت اول غیر آن نمازش باطل می شود و در شک و سهو غیر رکعت خلافی است که خواهد آمد و ظاهراً «یعنی» کلام زراره باشد و محتمل است که کلام راویان دیگر باشد و یقیناً کلام صدوق نیست چون همین عبارت در کافی هست و معنی این است که زراره می گوید که مقصود حضرت ازین و هم سهو است و در اصطلاح حدیث سهو را اطلاق می کنند بر فراموشی و شک بلکه بر گمان نیز و بحسب لغت سهو آنست که یقین داند که فراموش کرده است و شک آنست که هر دو طرف مساوی باشد و اگر یک طرف راجح باشد طرف راجح را

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۸

ظن می نامند و مرجوح را وهم و در اصطلاح حدیث بسیار است که وهم می گویند و ظن می خواهند و همه خواهد آمد پس حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله هفت رکعت زیاد کردند و در این هفت رکعت شک و سهو و ظن ضرر ندارد و در این هفت رکعت قرائت نیست یعنی بعنوان وجوب معین بلکه مخیر است میان حمد و تسبیح و آن که فرمودند که در هفت رکعت سهو هست مراد از آن شش رکعت آنست چون خواهد آمد که در سه رکعت شام اگر شک کند در رکعات نمازش باطل است.

و آن که واقع است در این خبر که حضرت هفت را زیاد کرده اند یعنی بعنوان تفویض و ظاهراً صدوق

اعتقاد به تفویض دارد چنانکه در علل تصریح به آن کرده است و اگر در این کتاب از آن اعتقاد برگشته باشد چنانکه در مبحث وضو نفی تفویض کرد ممکن است که مرادش نفی وضو باشد یا در اینجا تاویل کند حدیث را و لیکن احادیث تفویض متواتر است.

از آن جمله روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودم و برادرم حمران نیز آنجا بود پس حمران به حضرت عرض نمود که چه می فرمایید در قول زراره که مخالف قول شماست حضرت فرمودند که در چه چیز حمران گفت زراره می گوید که اوقات را حق سبحانه و تعالی به حضرت سید المرسلین تفویض فرموده بود و حضرت خود مقرر ساختند پس حضرت به حمران فرمودند که تو چه می گویی حمران گفت من می گویم که جبرئیل در روز اول اَوَّل اوقات را آورد و در روز دیگر آخر اوقات را آورد پس جبرئیل گفت که میان این دو وقت همه وقتست پس حضرت فرمودند که این حمران زراره می گوید که جبرئیل گفت و رسول خدا قرار داد و سخن هر دو یکی است و مخالف تو نمی گوید زراره

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۹

مجملاً- احادیث تفویض متواتر است و ظاهراً با وجود تفویض آن حضرت بی امر الهی کاری نمی کرده است اگر چه جبرئیل نیز واسطه نباشد چون همیشه روح القدس با آن حضرت می بوده است و قطع نظر از آن هر گاه بحسب احادیث قدسیه سابقه نظر به مؤمنان ممکن باشد

«فبی یسمع و بی یبصر و بی ینطق»

چرا نظر به آن حضرت ممکن نباشد با آن ربطی

که آن حضرت را با جناب اقدس الهی بود بلکه مستبعد نیست که اکثر احکام چنین نازل شده باشد چنانکه ظاهر آیات و اخبار بر آن دلالت دارد و این معنی در غیر انبیا و اوصیا اگر باشد حجت نمی تواند شد چون شیاطین بر ایشان مسلطند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شیاطین وحی می کنند به دوستان خودشان و تمیز میان واردات رحمانی و شیطانی در نهایت صعوبتست و در انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم چون علم یقینی داریم که شیاطین بر ایشان تسلط ندارند خاطر جمع است و کرده ایشان کرده خداست و گفته ایشان گفته خداست جل جلاله.

(فَمَنْ شَكَّ فِي الْأَوَّلَيْنِ اعَادَ حَتَّى يَحْفَظَ وَ يَكُونَ عَلَى يَقِينٍ وَ مَنْ شَكَّ فِي الْآخِرَتَيْنِ عَمِلَ بِالْوَهْمِ) پس کسی که شک کند در دو رکعت اول نماز اعاده می کند نماز را تا دیگر خود را ضبط کند و صاحب یقین باشد یا نمازی را که اعاده می کند حفظ کند و یقین در دو رکعت داشته باشد و کسی که شک کند در دو رکعت آخر عمل بوهم کند یعنی نمازش باطل نیست و رجوع به قاعده می کند که خواهد آمد یا عمل بظن خود می کند چون وهم بمعنی ظن آمده است و این عبارت ممکن است که داخل حدیث زراره باشد یا سخن صدوق باشد که بیان معنی حدیث کند اگر چه اجمالی که در آن بود در این نیز هست در طرفین و کلینی این جمله را ذکر نکرده است در حدیث زراره اظهر آنست که سخن صدوق باشد و لیکن مضمونش در احادیث زراره و غیرها

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۰

هست

و احکام سهو در باب خود خواهد آمد در اینجا به تبعیت جزو اول مذکور شد.

(قال زراره و الفضیل قلنا لأبی جعفر صلوات الله علیه أ رأیت قول الله عزّ و جلّ إنّ الصّلاة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً قال یعنی کتاباً مفروضاً و لیس یعنی وقت فوتها ان جاز ذلك الوقت ثمّ صلّاها لم تکن صلاه مؤدّاه و لو کان ذلك كذلك لهلك سليمان بن داود عليهما السلام حين صلّاها لغير وقتها و لكن متى ذکرها صلّاها) و بسند صحیح از زراره و کالصحیح از فضیل بن یسار منقول است که ایشان گفتند که ما به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض کردیم که بیان فرمائید قول خداوند عالمیان را که نماز بر مؤمنان کتابی است موقوف چه معنی دارد حضرت فرمودند که نوشته ایست واجب و ظاهر آنست که حضرت تفسیر موقوتا کرده باشند و ممکن است که تفسیر کتابا کرده باشند و بعد از آن بیان موقوتا فرموده باشند که مراد از موقوت نه آنست که اگر از این وقت بگذرد فوت شود و تدارک نتوان کردن و اگر آن را به جا آورند بعوض فایده نشود و اگر چنین می بود می بایست که حضرت سلیمان ابن داود هلاک می شدند چون نماز را در غیر وقت فضیلت یا اختیار به جا آوردند و لیکن نمازی که فوت شود هر گاه به خاطرش رسد قضا می کند آن را و این عبارت دو احتمال دارد یکی آن که سایل چون از حضرات صلوات الله علیهم شنیده است که ایشان مبالغه در نماز در وقت اختیار یا فضیلت می فرموده اند و گمانش این بوده است



که نماز که از وقت اختیار یا فضیلت بگذرد قضا می شود حضرت صلوات الله علیه فرموده باشند که نه چنین است که توهم کرده اید بر تقدیری که این اوقات وقت مختار باشد اگر از این وقت عمدا بگذرانند قضا نمی شود بلکه تا وقت اضطرار هست ادا است هر چند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۱

مؤاخذ نیز باشند مع هذا مؤاخذة نیز نیست بلکه خود را از ثواب عظیم اول وقت و وقت فضیلت محروم ساخته است و اگر چنین می بود که اگر از وقت فضیلت بگذرد قضا باشد یا مؤاخذ باشد هر آینه می بایست که حضرت سلیمان هلاک شود که نمازش از وقت فضیلت گذشت و محتمل است که سایل چنین توهم کرده باشد که هر گاه از وقت بیرون رود قضا نمی توان کرد و عقوبت تقصیر را تدارک نمی توان کرد حضرت فرموده باشند که نه چنین است که قضا نتوان کرد که اگر قضا نتوان کردن هر آینه حضرت سلیمان هلاک خواست شد و ظاهرا حکایت سلیمان بر فرض خلاف واقع مراد باشد یعنی اگر نمی توانست کردن و حق سبحانه و تعالی آفتاب را بر نمی گردانید هر آینه هلاک خواست شد و حال آن که حق سبحانه و تعالی آفتاب را از جهت او بر گردانید و او نماز را در وقت خود به جا آورد.

### [غفلت از نماز]

(قال مصنف هذا الكتاب ره انّ الجهّال من اهل الكتاب يزعمون انّ سليمان صلوات الله عليه اشتغل ذات يوم بعرض الخيل حتّى توارت الشمس بالحجاب ثمّ امر بردّ الخيل و امر بضرب سوقها و اعناقها و قتلها و قال أنّها شغلتنى عن ذكر ربّي عزّ و جلّ و ليس كما

يقولون جلّ نبی الله سلیمان علیه السلام عن مثل هذا الفعل لأنه لم یکن للخیل ذنب فتضرب سوقها و اعناقها لأنها لم تعرض نفسها علیه و لم تشغله و إنما عرضت علیه و هی بهایم غیر مکلفه و الصّحیح فی ذلك ما روى عن الصادق صلوات الله علیه أنّه قال إنّ سلیمان بن داود علیه السلام عرض علیه ذات یوم بالعشی الخیل فاشتغل بالنظر إليها حتّی توارت الشمس بالحجاب فقال للملائکه ردّوا الشمس علیّ حتّی أصلّی صلاتی فی وقتها فردّوها فقام فطفق فمسح ساقیه و عنقه و امر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۲

اصحابه المذین فاتتهم الصّیلاه معه بمثل ذلك و کان ذلك وضوء هم للصّیلاه ثمّ قام فصلّی فلما فرغ غابت الشمس و طلعت النجوم و ذلك قول الله عزّ و جلّ وَ هَبْنَا لِمَاؤَدَ سُلَیْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ إِذْ عَرَضَ عَلَیْهِ بِالْعِشَیِّ الصَّافِنَاتُ الْجِیَادُ فَقَالَ إِنِّی أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّی حَتّی تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ رُدُّوْهَا عَلَیّ فَطَفِقَ مَسِیْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ وَ قد اخرجت هذا الحديث مسندا فی کتاب الفوائد) چون مذکور شد در حدیث صحیح که نماز حضرت سلیمان فوت شد و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و عامه تفسیرهای باطل کرده اند سخن خود را می گوید موافق قانون محدثین چون هر چه نقل می کنند سخن معصومین است هر گاه خواهند که سخنی از خود گویند باین عنوان می گویند که مصنّف این کتاب من لا یحضره الفقیه که محمد بن علی بن بابویه است می گوید که جاهلان از اهل کتاب که یهود و نصاری باشند این حکایت را چنین نقل کرده اند و جاهلان اهل سنت متابعت ایشان کرده اند

و چون مصنف ملاحظه از سنّیان فی الجملة می کند این معنی را نسبت بیهود و نصاری داده است به عنوانی که سنّیان نیز داخلند بلکه از تفاسیر اهل البیت ظاهر می شود در همه جا که حق سبحانه و تعالی صریحا خطاب و عتاب با یهود یا نصاری یا هر دو دارد کنایه با منافقان دارد و همین سنّیان در زمان حضرت سید المرسلین از جمله منافقان بودند بعد از آن حضرت داد خود را از اسلام خواستند و در ظاهر کلمه می گفتند و در باطن در تضییع دین آن حضرت می کوشیدند تا هفتاد و دو ملّت به هم رسید و یک ملّت بر حق ماندند و آنها قلیلی از اکابر صحابه بودند که ایمان حقیقی داشتند و منافقان در زمان آن حضرت نهایت خوف داشتند و هر روز هزار قسم می خوردند که ما مؤمنیم که مبدا کشته شوند یا رسوا شوند به نزول آیه در تصریح به اسمای

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۳

ایشان و بعد از آن حضرت آن خوف نیز بر طرف شد و علانیه کافر شدند چنانکه هیچ مطلبی در صحاح سته مثل این مطلب مکرر نشده است بلکه البته به مرتبه تواتر رسیده است در صحاح سته چه جای کتب معتبره دیگر و یکی از جمله کفر ایشان آن که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مکرر می فرمودند که من شهرستان علوم و حکم الهیه ام و علی در آن شهرستانست و اظهر من الشمس است که علی در نبود و پیغمبر صلی الله علیه و آله دیوار بلکه مراد حضرت این بود که علوم من همه نزد علی است صلوات الله علیه

و از جهت عنادی که با دین اسلام داشتند دلالت می کردند منافقان مدینه مشرفه که یهودان بودند منافقان قریش را به توراه و این توراتی که یهودان دارند بیست و اند سفر است پنج سفر در زمان حضرت موسی نازل شد به اعتقاد ایشان چهار سفر اجماعی است نزد ایشان و یک سفر که مشتملست بر احکام شاقه بسیار جمعی از ایشان آن سفر را از جهت سهولت در توریه نمی دانند و نوزده سفر دیگر تاریخ یهودانست که در هر زمانی جمعی از کذابان راست و دروغی چند بر هم بافته اند مثل تواریخ مسلمانان بلکه در اکثر حکایات موافقند چون منافقان مسلمانان از آنجا برداشته اند و این بنده تتبع بسیار کردم این توراه محرف را تا ظاهر شد وجوه تحریفات پنج سفر و وجوه اکاذیب باقی از آن جمله یهودان با حضرتین داود و سلیمان صلوات الله علیهما بد شدند که داود بر ایشان خراج مقرر ساخت و حدود و قصاص و اجرای احکام تورات بر ایشان کرد بعد از آن که بنی اسرائیل بر سر خود بودند و هر قسم قبیحی که می خواستند می کردند و بسیاری از پیغمبران را کشتند حق سبحانه و تعالی از دو طرف دشمنان را بر ایشان گماشت از یک طرف فراعنه مصر را بر ایشان مسلط گردانید و از طرفی دیگر پادشاهان عجم را که در بابل زمین بودند و همیشه قتل و اسیر و غارت در میان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۴

ایشان بود تا حق سبحانه و تعالی اشموئیل پیغمبر را بر ایشان فرستاد و او بنی اسرائیل را جمع کرد و مشورت نمود که بشود که اگر حق

سبحانه و تعالی از میان شما پادشاهی مقرر سازد شما اطاعت او بکنید و با کفار جهاد کنید و حق سبحانه و تعالی شما را منصور گرداند ایشان قبول کردند چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و طالوت را حق سبحانه و تعالی پادشاه ایشان کرد و با جالوت جنگ کردند و جالوت بر دست حضرت داود کشته شد تا آن که داود پادشاه ایشان شد و ایشان دشمنی داود را در دل گرفتند مثل دشمنی سَنَیَان با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حال نظر کنید که این سکان یهود چها در شأن داود و سلیمان در این تاریخ یاد کرده اند بلکه داود را بت پرست کرده اند با سلیمان و هر دو را از پادشاهان جابر می دانند و پیغمبر نمی دانند و با اولاد لوط بد شدند و میان بنی اسرائیل و ایشان محاربات واقع شد، در اصل تورات محرف نقل کرده اند که چون حق سبحانه و تعالی شهرهای قوم لوط را خراب کرد و لوط در میان جمعی دیگر رفت که آنها نیز کافر بودند و آن جماعت اراده خواستگاری دختران او کردند حضرت لوط قبول نکرد دختران با خود فکر کردند که آخر ما عزب بمانیم و پدر ما بی نسل یک دختر شرابی بخورد لوط داد و چون لوط مست شد با او جماع کرد و شبی دیگر دختری دیگر چنین کرد و فرزندى که از لوط به هم رسید همه ولد الزنا و هم چنین اولاد هارون بر ایشان بحکم موسی امام شدند و چون ایشان را تادیب می کردند در اصل تورات حکایات سامری را همه نسبت

به هارون داده اند که هارون خود گوساله را ساخت و پرستید و همه به تبعیت هارون پرستیدند با آن که می توان گفت که ثلث تورات در شأن هارون و خوبیهای اوست و لباسهایی که حضرت موسی از جهت پادشاهی او مقرر ساخت دیگر در اصل

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۵

این توراتست که حضرت نوح زیر جامه در پا نداشت و بخواب رفته بود و باد جامه او را برداشته بود حام و یافث هر دو با پدر خود لواطه کردند و حضرت بیدار نشد تا آخر که بیدار شد و سام او را خبر داد که اینها با تو چنین کردند حضرت نوح نفرین کرد بر ایشان و بر اولاد ایشان که همیشه داغ بندگی بر جبین اولاد ایشان باشد بنا بر این است که اولاد یافث که در طرف شمالند از گرجستان و اروس و داغستان و سایر طوایف این جانب و اولاد حام که هندوستانیانند همیشه بنده اولاد سامند که اهل ایران باشند مجملا هر که مطالعه تورات و انجیل می کند جزم می کند که محرفند و هنوز تورات که در آنجا حق و باطل در همست و انجیل که به چهار روایت مختلف نقل کرده اند و هر یک را انجیلی نامیده اند و این چهار کتاب انجیل یکی تالیف یوحناست و یکی لوقا و یکی مرقس و یکی متی و یک حکایتست به چهار روایت و آن حکایت ولادت حضرت عیسی است تا وقتی که به اعتقاد ایشان حضرت را حلق کشیدند و آن چه ایشان در این انجیل نقل کرده اند اگر نه آن بود که پیغمبر ما صلی الله علیه و آله خبر از

نبوت آن حضرت داده بود هر آینه هر که نظر کند در آن جزم می کند که احتمال ندارد که آن حضرت نبی باشد از آن جمله در چهار انجیل نسب حضرت عیسی را درست کرده اند که پسر یوسف نجار است که چون یوسف حضرت مریم را خواست دید آبستن است گفت از کجا آبستن شدی گفت نمی دانم پس ظاهر شد که البته خدا با مریم جماع کرده است و این پسر خداست و پسر یوسف نجار است و ازین باب مزخرفات که هر که اندک عقلی دارد می داند که این انجیل سماوی نیست و آن نزد ائمه معصومین است که از آنجا بسیار خبر داده اند از نصایح و مواعظ و إن شاء الله از هر دو نقل خواهد شد.

مجملاً مصنف می گوید که جهّال اهل کتاب به گمان باطل خود چنین نقل

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۶

کرده اند که حضرت سلیمان صلوات الله علیه در روزی از روزها مشغول شد به آن که اسبان را بر او عرض می نمودند تا آفتاب فرو رفت و نماز آن حضرت فوت شد پس حضرت سلیمان به خاطرش آمد که نماز نکرده است به شومی اسبان امر کرد تا اسبان را برگردانیدند و همه را کشت به آن که بعضی را پی کردند و بعضی را گردن زدند آن هزار اسب بود که از حضرت داود به آن حضرت رسیده بود به میراث یا از غنایم شام یافته بود و بعضی گفته اند که اسبان دریایی پرنده بودند که جتیان برسم هدیه از جهت آن حضرت آورده بودند و حضرت سلیمان گفت که چون این اسبان مرا از یاد خدا باز داشت اینها

را کشتیم و گوشتهای آن را تصدق نمودند و قریب باین نیز ذکر کرده اند بسیاری از سنیان و آن چه گفته اند خلاف واقع است و حاشا که حضرت سلیمان که پیغمبر خدا باشد چنین کند که اسبان بی گناه را بکشد زیرا که اسبان خود را بر آن حضرت عرض نکردند بلکه اسبان را دیگران بر آن حضرت عرض نمودند با آن که اگر اسبان خود را عرض می نمودند نیز گناه نداشتند چون مکلف نیستند بلکه حق آنست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر آیه فرموده اند که در روزی در وقت عصر حضرت سلیمان علیه السلام مشغول عرض اسبان شدند تا آفتاب فرو رفت پس حضرت امر فرمودند فرشتگان را که آفتاب را برگردانید تا من نماز را در وقت فضیلت یا اختیار به جا آورم پس فرشتگان موکل بر آفتاب آفتاب را برگردانیدند پس آن حضرت برخاستند و اول وضو ساختند به آن که آب بر ساق پاها و گردن مالیدند و جمعی که با آن حضرت نشسته بودند و نماز ایشان نیز فوت شده بود امر کردند ایشان را تا وضو ساختند به همین عنوان چون وضوی ایشان چنین بود که مسح کنند ساق و گردن خود را و بعد از آن نماز را به جا آوردند و چون از نماز فارغ شدند آفتاب فرو رفت و ستارگان ظاهر شد و این

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۷

است مراد از قول الهی تعالی شانه که فرموده است که ما سلیمان را به داود عطا کردیم نیکو بنده بود سلیمان ما را و او بسیار توبه کننده بود به آن که چون اندکی



از مقام قرب مع الله به مرتبه پست تر از آن مبتلا می شدند باز متوجه قرب می شدند چنانکه بر آن حضرت وارد شد که در وقت عصری بر او عرض نمودند که اسبانی را که بر سه پا می ایستادند و سر سم پای چهارم را بر زمین می گذاشتند و این نوع اسب نفیس می باشد و آن اسبان تندرو بودند بسیار نفیس پس چون حضرت ملاحظه نمودند که آفتاب فرو رفته است با خود گفتند که دوستی اسبان مرا از ذکر الهی باز داشت تا آن که وقت فضیلت نماز من گذشت ای فرشتگان آفتاب را برگردانید تا نماز را در وقت فضیلت به جا آوردم پس شروع در وضو کردند و نماز را به جا آوردند و بتحقیق که این حدیث را با اسناد آن در کتاب فواید ذکر کرده ام و چون حکم به صحت آن کرده است ظاهر می شود که سند آن صحیح است باصطلاح قدما و ممکن است که مراد مصنف از صحت این باشد که آن چه اهل کتاب نقل کرده اند مخالف عقل است پس می باید که این خبر که موافق عقلست صحیح باشد و اظهر آنست که هر دو معنی مراد است و قریب باین خبر عامه و خاصه روایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بطرق متعدده و چون تاخیر صلاه از وقت خود معصیت است و آن بر انبیا جایز نیست تاویلات بسیار از عامه و خاصه وارد شده است یکی آن که نماز نافله بود یا وردی از اوراد مستحبه بود یا تاخیر از وقت فضیلت بود یا به سبب آن آن حضرت را غافل ساختند تا

رتبه آن حضرت ظاهر شود بر دّ شمس یا آن که کسی که قدرت بر ردّ شمس دارد تاخیر او جایز است چون البته نماز را در وقت به جا خواهد آورد و الله تعالی يعلم.

### [رد الشمس]

(وقد روى أنّ الله تبارك و تعالی ردّ الشمس على يوشع بن نون وصيّ موسى عليه السّلام حتّى صلّى الصّلاه الّتی فاتته فی وقتها) و بتحقیق که منقولست که از حضرت سیّد المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی آفتاب را برگردانید از جهت یوشع بن نون که وصی حضرت موسی علی نبینا و علیه السّلام بود به سبب حربی که با کفار می کرد تا وقت فضیلت نماز بدر رفت و یوشع دعا کرد تا حق سبحانه و تعالی رد شمس نمود تا نماز را در وقت خود به جا آوردند.

(و قال النّبی صلّى الله علیه و آله یكون فی هذه الامه کلّما کان فی بنی اسرائیل حدو النّعل بالنّعل و القذّه بالقذّه و قال عزّ و جلّ سُنَّهَ اللّهِ الّتی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللّهِ تَبْدِیلاً و قال عزّ و جلّ وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِیلاً) و منقولست بطرق متکثره از عامه و خاصه که حضرت سیّد المرسلین صلّى الله علیه و آله فرمودند که در این امت واقع خواهد شد هر چه در بنی اسرائیل واقع شد مانند مساوی بودن هر تای کفش با تای دیگر و مانند مساوی بودن پرهای هر تیری با پر دیگر و حق سبحانه و تعالی فرموده است که این سنت الهی است که پیش ازین واقع شده است و نخواهی یافت مر

سنت الهی را تبدیلی و دیگر فرموده است که نمی یابی سنت ما را تغییری و استشهاد به آیه ممکن است که از حضرت باشد و ممکن است که از صدوق باشد به آن که در اخبار دیگر وارد شده باشد که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم در امثال اینجاها استشهاد به امثال این آیات فرموده اند و علی ای حال غرض از ذکر حدیث و آیه آنست که می باید که رد شمس در این امت دو مرتبه بشود.

چنانکه در بنی اسرائیل دو مرتبه شد قطع نظر از اخبار وقوع رد شمس دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۹

مرتبه و مع هذا خاصه و عامه روایت کرده اند خبر رد شمس را در این امت دو مرتبه.

(فجرت هذه السیئه فی رد الشمس علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه فی هذه الامه رد الله علیه الشمس مرتین مره فی ایام حیا رسول الله صلی الله علیه و آله و مره بعد وفاته صلی الله علیه و آله اما فی ایامه صلی الله علیه و آله فروی عن اسماء بنت عمیس انها قالت بینما رسول الله صلی الله علیه و آله نائم ذات یوم و رأسه فی حجر علی صلوات الله علیه ففاته العصر حتی غابت الشمس فقال اللهم ان علیا کان فی طاعتک و طاعه رسولک فاردد علیه الشمس قالت اسماء فرایتها و الله غربت ثم طلعت بعد ما غربت و لم یبق جبل و لا ارض الا طلعت علیه حتی قام علی صلوات الله علیه فتوضأ و صلی ثم غربت) پس جاری شد این سنت در برگشتن آفتاب بر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

در این امت و چون بر بنی اسرائیل دو مرتبه رد شمس شد در این امت نیز دو مرتبه شد و هر دو از جهت آن حضرت شد یک مرتبه در حیا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شد و یک مرتبه بعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله واقع شد اما آن چه در ایام حیات آن حضرت صلی الله علیه و آله واقع شد پس روایتست به اسانید قویه از طرق عامه و خاصه و قاضی عیاض از علمای عامه حکم به صحت این حدیث کرده است و از جمله معجزات آن حضرت شمرده است و هم چنین طحاوی از علمای عامه و از طرق خاصه نیز به اسانید معتبره منقول است که اسماء گفت که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بخواب رفتند و سر آن حضرت در کنار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود تا آن که نماز عصر حضرت امیر المؤمنین

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۰

صلوات الله علیه فوت شده تا آن که آفتاب فرو رفت و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیدار شدند دیدند که حضرت امیر المؤمنین گریانست و چون سبب گریه را پرسیدند حضرت فرمودند که نماز عصر را نکرده بودم و بیدار کردن شما را جایز نمی دانستم و الحال آفتاب فرو رفته است پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گفتند که خداوندا چون علی در فرمان برداری تو و فرمان برداری رسول تو بود تا نماز از او فوت شد آفتاب را از جهت او برگردان اسماء گفت که و الله

که آفتاب را دیدم که فرو رفته بود و به سبب دعای حضرت طالع شد بعد از غروب و نماند کوهی و نه زمینی مگر آن که آفتاب بر او تابید تا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه برخاستند و وضو ساختند و نماز گذاردند پس آفتاب فرو رفت و ممکن است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز را به ایما کرده باشند یا آن که چون تا ذهاب حمزه مشرقیه وقت اضطراریست نماز آن حضرت فوت نشده باشد و از وقت فضیلت گذشته باشد و در روایت معتبره وارد است که رد شمس در مدینه مشرفه در مسجد فضیخ شد و خواهد آمد در فضل مساجد و طحاوی ذکر کرده است بدو سند صحیح که در صهبا واقع شد قرب خیبر و صدوق نیز بسند معتبر روایت کرده است که در صهبا واقع شد.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که علت تاخیر حضرت نماز عصر را این بود که چون آن حضرت صلوات الله علیه از نماز ظهر فارغ شدند کله سر آدمی با آن حضرت به سخن آمد و گفت که من پادشاهی بودم و احوال بسیار از حالات خود به آن حضرت عرض نمود تا آن که چون حکایت او تمام شد حضرت نماز عصر را

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۱

کرده بودند و چون آن حضرت به خدمت حضرت آمدند حضرت را آثار وحی ظاهر شد سر خود را در کنار آن حضرت گذاشتند و ممکن است که در حیات حضرت صلوات الله علیه دو مرتبه واقع شده باشد و آن چه

در صهبا واقع شده باشد اسماء در آنجا حاضر بوده باشد و آن چه در مسجد فضیخ واقع شده است اسماء از حضرت امیر المؤمنین صلوات علیه نقل کرده است که در اینجا رد شمس شد از جهت من چنانکه در حدیث معتبره وارد است.

و اما خواب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس احادیث بسیار وارد شده است که خواب و بیداری آن حضرت مساوی بود و در خواب علم آن حضرت به آن چه واقع می شد مثل بیداری بود پس ممکن است که حضرت با آن که علم داشته باشند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما نماز نکرده است برنخاسته باشند چون می دانستند که دعا می توانند کرد یا خواهند کرد و حضرت نماز را در وقت خود خواهند کرد و در چنین صورتی تاخیر ضرر نداشته باشد بلکه مطلوب باشد تا فضیلت آن حضرت ظاهر شود و ممکن است که خواب نباشد و اسماء خیال کرده باشد که حضرت بخواب رفته است بلکه غشیه بوده باشد که آن حضرت را همیشه در مقام قرب لی مع الله دست می داد و چون آن حضرت را در آن اختیاری نبود و متوجه عالم قدس بودند خبر ازین عالم نداشته باشند اما ظاهراً آن حضرت همیشه در مقام جمع الجمع بودند و توجه به آن جانب مانع از توجه به این جانب نبود اما ظاهراً چنین بوده باشد که با وجود عدم مانعیت متوجه این عالم نمی شده اند چنانکه در خبر مستفیض وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مرا با جناب اقدس الهی وقتی هست که

در آن حالت گنجایش ندارد نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و این مقام اعلی مقام تفرید است و حق این است که مقامات حضرت سید المرسلین

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۲

را به عقول ضعیفه ادراک نمی توان کرد چنانکه هیچ شک نیست که عوام مراتب فضلا را ادراک نمی توانند کرد و هم چنین فضلالی علوم ظاهریه ادراک علوم و کمالات فضلالی علوم باطنیه را ادراک نمی توانند کرد مگر علی سبیل الاجمال چنانکه سابقا در حدیث قدسی گذشت و محقق طوسی رضی الله عنه و ابو علی نیز اشاره به آن کرده اند و برین قیاس هر چه بالا رود تا اعلی مقامات حضرت سید الموحّدين و الکاملین و الواصلین.

(و امّا بعد وفات النبی صلی الله علیه و آله فانه روی عن جویریہ ابن مسهر انه قال اقبلنا مع امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه من قتل الخوارج حتی اذا قطعنا فی ارض بابل حضرت صلاه العصر فنزل امیر المؤمنین صلوات الله علیه و نزل الناس فقال علی صلوات الله علیه أيها الناس ان هذه الارض ملعونه قد عذبت فی الدهر ثلث مرّات و فی خبر اخر مرّتين و هی تتوقع الثالته و هی احدى المؤتفکات و هی اول ارض عبد فیها وثن و انه لا یحلّ لنبی و لا وصیّ نبی ان یصلی فیها فمن اراد منکم ان یصلی فلیصل فمال الناس عن جنبی الطریق یصلّون و رکب هو صلوات الله علیه بغله رسول الله صلی الله علیه و آله و مضی قال جویریہ فقلت و الله لأتبعن امیر المؤمنین صلوات الله علیه و لأقلّده صلاتی الیوم فمضیت خلفه فو الله ما جزنا

جسر سوراء حتّى غابت الشمس فشككت فالتفت إلى و قال يا جویریہ أ شککت فقلت نعم یا امیر المؤمنین فتزل صلوات الله علیه عن ناحیه فتوضاً ثمّ قام فنطق بكلام لا احسبه الاّ کأنه بالعبرانی ثمّ نادى الصیلاه فنظرت و الله إلى الشمس قد خرجت من بین جبلین لها صریر فصلی العصر و صلیت معه فلما فرغنا من صلاتنا عاد اللیل كما

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۳

كان فالتفت إلى فقال یا جویریہ بن مسهر انّ الله عزّ و جلّ يقول فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ۵۶: ۷۴ و انّی سألت الله عزّ و جلّ باسمه العظیم فردّ علیّ الشمس و روى انّ جویریہ لما رای ذلك قال وصیّ نبیّ و ربّ الکعبه) و اما آن چه بعد از وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله واقع شد پس به درستی که منقولست به اسانید قویه کالصحیحه از جویریہ بن مسهر که از خواص حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه و منقولست که آن حضرت سه مرتبه او را بشارت به بهشت داده اند که جویریہ گفت که در خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بودیم در رجوع از قتال خوارج تا آن که به زمین بابل رسیدیم و آن در حوالی حلّه است و حله را از آجرهای شهر خراب بابل ساخته اند چنانکه نجف اشرف را از آلات کوفه و بغداد را از آلات مداین ساخته اند وقت نماز عصر شد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرود آمدند و لشکر حضرت فرو آمدند پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ای مردمان این زمین ملعونست و محلّ سخط الهی و سه مرتبه اهل



آن بعد از الهی معذب شده اند و در حدیث دیگر وارد شده است که دو مرتبه معذب شده اند و انتظار مرتبه سیم می کشد و زمین بابل یکی از زمینهایی است که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وصف فرموده است به مؤتفکه یعنی سرنگون شده یا حقیقه مثل شهرهای حضرت لوط یا مجازا چون خراب شده است به سبب اعمال قبیحه ایشان و شهری که خراب شد در عرف آن را می گویند که سرنگون شده است مجازا و ظاهرا مرتبه سیم خراب شدن کوفه بود به سبب اعمال قبیحه ایشان و ظاهرا کوفه و مداین نیز از بابل باشد و این اول زمینی است که در آنجا بت پرستیده اند و به درستی که جایز نیست هیچ پیغمبری و هیچ وصی پیغمبری را که در این زمین یا در امثال این زمین نماز کند اما شما را جایز است پس هر که از شما

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۴

خواهد که نماز کند نماز کند پس مردمان میل به جانبهای راه کردند و مشغول نماز شدند چون در راه مکروهست چنانکه خواهد آمد سیم در امثال این زمینها و حضرت صلوات الله علیه بر اتر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سوار شدند و روانه شدند جویریہ گفت که من با خود گفتم که و الله که من متابعت آن حضرت صلوات الله علیه می کنم و هر جا که آن حضرت نماز می کند من نیز در آنجا نماز می کنم پس من از عقب آن حضرت روانه شدم پس و الله که از نهر سورا که آب فرات حله است نگذشتیم که آفتاب فرو رفت پس من

به شك افتادم كه حضرت نماز نكردند و اين منافات با امامت دارد و ظاهرا محض خطور بالی باشد كه از لوازم بشریت است پس حضرت صلوات الله عليه رو بمن كرد كه ای جویریة شك كردی پس گفتم بلی یا امیر المؤمنین و حضرت رفع شك او فرمودند به اخبار از غیب و برد شمس پس حضرت از استر به زیر آمدند از گوشه و وضو ساختند پس برخاستند و به سخنی گویا شدند كه شبیه به زبان عبری بود پس بانك نماز فرمودند یا امر كردند مرا به اذان چنانكه در روایتی دیگر وارد است پس و الله كه نظر كردم بسوی آفتاب كه از میان دو كوه بیرون آمد و صدای عظیم داشت پس آن حضرت صلوات الله عليه نماز عصر را به جا آوردند و من اقتدا به آن حضرت كردم پس چون از نماز فارغ شدند شب شد بنحو سابق پس حضرت رو به جانب من كردند و فرمودند كه ای جویریة بن مسهر به درستی كه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است و خطاب به رسولش کرده است كه تسبیح كن اسم عظیم پروردگار خود را و من سؤال كردم خداوند عالمیان را باسم عظیم او كه آفتاب را برگرداند از جهت نماز من حق سبحانه و تعالی دعای مرا مستجاب كرد و غرض از ذكر این معنی این بود كه مبادا جویریة حمل بر سحر كند یا غالی شود.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۵

و مرویست كه چون جویریة این معجزه را دید گفت كه بحق پروردگار كعبه كه علی وصی پیغمبر است یا تو وصی پیغمبری

و امامت حق تست که صاحب معجزاتی.

و صدوق این خبر را در علل به همین مضمون بغیر این عبارت ذکر کرده است و بعد از آن گفته است که اخباری که در این معنی وارد شده است در کتاب معرفت ذکر کرده ام و غرضش اظهار تواتر این خبر است و مسجد شمس در حله از آفتاب مشهورتر است و مردمان در آنجا به زیارت می روند و حاجات از حق سبحانه و تعالی طلب می کنند و مستجاب می شود و جمعی که در آنجا می بودند چیزهای غریب نقل می کردند و هر چه از معجزات آن حضرت و سائر حضرات ائمه معصومین ذکر کنند عجیب نیست و صدوق اسانید این سه خبر را در فهرست ذکر کرده است و خواهد آمد اگر چه اسانید غیر اینها داشته است که در کتب منفرد ذکر کرده است.

### **[واجبات بر عباد]**

(و قال سلیمان بن خالد للصادق صلوات الله عليه جعلت فداك أخبرني عن الفرائض التي فرض الله عزّ وجلّ على العباد ما هي فقال شهادة ان لا اله الا الله و انّ محمّدا رسول الله و اقام الصّلاه الخمس و ايتاء الزّكاه و حجّ البيت و صيام شهر رمضان و الولايه فمن اقامهنّ و سدّد و قارب و اجتنب كلّ مسكر دخل الجنّه) و بسند حسن كالصحيح مروى است که سلیمان به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه عرض نمود که فدای تو گردم خبر ده مرا از واجباتی که حق سبحانه و تعالی بر بندگان خود واجب گردانیده است کدام است پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که آن گواهی دادنت بر وحدانیت الهی و بر رسالت حضرت

سَيِّد المرسلين و اقامت نمازهای پنجگانه و دادن زکات و حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان و امامت ائمه معصومین صلوات  
اللّٰه عليهم پس کسی که به جا آورد این واجبات را و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۶

صحیح به جا آورد و از جهت رضای الهی به جا آورد و یا آن که اعمال خود را همه خوب کند و از جهت رضای الهی کند و  
اجتناب کند از هر مست کننده داخل بهشت می شود البته و در بعضی از نسخ این حدیث کُلّ منکر است یعنی اجتناب کند از  
جميع معاصی کبیره یا کبیره و صغیره.

بدان که اخبار متواتره بر این مضمون وارد شده است و ائمه معصومین صلوات اللّٰه عليهم اصول دین و فروع آن را با یکدیگر  
ذکر فرموده اند و از هر دو آن چه اهم است بیان فرموده اند و چون اکثر اوقات علمای اهل سنت در خدمت ایشان می بوده اند  
و نقل احادیث از ایشان می کرده اند ولایت را با این واجبات ذکر می کرده اند و سنّیان ولایت را بمعنی محبّت می فهمیده اند  
و شیعیان امامت و جمعی از سنّیان امامت می فهمیده اند و لیکن مضایقه نداشته اند و همه مذهبی را خوب می دانسته اند  
چنانکه می رسید شریف در شرح مواقف و مولانا سعد الدین در شرح مقاصد و غیر ایشان در کتب خود ذکر کرده اند که این  
اختلافات فروعی است و مستندش اجتهاد است هر چند خطا کرده باشند مثابند و اما وقتی که تقیه نبوده است تصریح بکفر غیر  
امامی می فرموده اند و این معنی از ضروریات مذهب است و احادیث بر این معنی فوق تواتر است به مراتب شتی.

از آن جمله به اسانید صحیحه متکثره منقولست

از ابو الیسع که عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که یا حضرت بیان فرمائید که ستونهای اسلام کدام است که هر گاه آن را بدانم اعمال من صحیح است و اگر چه چیزی دیگر را ندانم بمن ضرر نرساند جهل آن پس حضرت فرمودند که آن شهادتین است یعنی گواهی دادن با اعتقاد جازم به وحدانیت الهی و با اعتقاد جازم به نبوت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و اقرار کردن بجمع آن چه حضرت فرموده است از احوال مبدا و معاد و غیر آن و اگر زکاتی بر او

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۷

واجب باشد بدهد یا اعتقاد بوجوب آن داشته باشد دیگر ولایت است که حق سبحانه و تعالی به آن امر کرده است و آن محبت و اقرار به امامت ائمه معصومین است زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند کافر مرده است و خداوند عالمیان فرموده است که اطاعت کنید خداوند را و اطاعت کنید رسول او را و اولو الامر را و اول صاحبان امر که واجبست اطاعت امر ایشان کردن حضرت امیر المؤمنین است پس بعد از آن حضرت حضرت امام حسن است و بعد از او حضرت امام حسین و بعد از او حضرت علی بن الحسین است و بعد از او حضرت محمد بن علی و هم چنین بقیه ائمه معصومین زیرا که زمین باقی نمی ماند بدون امام و محال است که زمین باشد و امام نباشد و هر که امام خود را نشناسد کافر

بمیرد و محتاج ترین وقتی باین معرفت وقتی است که جان به سینه رسد زاینکس جای خود را در بهشت به سبب اعتقاد بائمه معصومین به بیند و ائمه معصومین را نیز مشاهده کند و ایشان در مقام نجات دادن او باشند او در آن وقت خواهد دانستن خوبی مذهب خود را بحق الیقین و شکر الهی به جا خواهد آورد.

و به اسانید معتبره از فضیل بن یسار و ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که بنای اسلام بر پنج چیز است و آن نماز است و زکات و حج و روزه ماه رمضان و ولایت ائمه معصومین صلوات الله علیهم، و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به هیچ واجبی آن قدر مبالغه نفرموده اند آن مبالغه که در امر ولایت فرمودند که به آواز بلند در غدیر خم فرمودند که من کنت مولاه فعلی مولاه که هفتاد هزار کس که با آن حضرت بودند همه شنیدند با مبالغاتی دیگر که فرمودند و امر به متابعت بقیه ائمه معصومین فرمودند چنانکه خواهد آمد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۸

و بسند صحیح و حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بنای اسلام بر پنج چیز است بر نماز است و زکات و حج و صوم و ولایت ائمه معصومین زراره گفت که عرض نمودم به خدمت آن حضرت که از این پنج چیز کدام یک افضل است حضرت فرمودند که ولایت افضل است زیرا که ولایت کلید باقی فرائض است و امام بیان می کند کیفیت فرائض را گفتم بعد از ولایت کدام افضل است

حضرت فرمودند که نماز افضل است زیرا که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز ستون دین شماسست چنانکه خیمه و خانه بی ستون منهدم می شود هم چنین دین بدون نماز دین نیست و از دست می رود گفتم بعد از نماز کدام فاضلتر است حضرت فرمودند که زکات چون حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید مقرون گردانیده است نماز را با زکات و اکثر جاها که امر به نماز فرموده است بعد از آن امر به زکات فرموده است و ابتدا به نماز فرموده است چون آن افضل است و فرموده است که أَقِیْمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ و خواهد آمد که نماز بدون زکات مقبول نیست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که دادن زکات گناهان را محو می کند گفتم بعد از آن در فضل کدامست حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حج است زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر خدا راست بر مردمان حج خانه کعبه هر که زاد و راحله داشته باشد و کسی که کافر شود بترک حج پس به درستی که حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عالمیان و تهدیداتی که در این آیه است در ابواب حج خواهد آمد.

و حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که یک حج مقبول بهتر است از بیست نماز نافله و هر که هفت شوط طواف کند و حساب آن را نگاه دارد یا با حضور قلب باشد و دو رکعت نماز طواف را با حضور قلب به جا آورد حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۹

سبحانه و تعالی گناهان

او را پیامرزد.

و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در روز عرفه و روز مزدلفه فرمودند آن چه فرمودند از فضایل بسیار که خواهد آمد گفتم که دیگر کدام افضل است حضرت فرمودند که روزه پس گفتم که چرا روزه در عقب همه است در فضل و حال آن که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که روزه سپر آتش جهنم است پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که افضل عبادات عبادتی است که بدل نداشته باشد و البته آن را به جا باید آورد در همه احوال چنانکه نماز در هر حالی که باشد آن را به جا می آورد اگر در جان کندن باشد یا در حرب و شمشیر زدن و خوردن باشد البته می باید کرد و هم چنین حج و زکات و ولایت بدل ندارند بخلاف صوم که در بسیاری از احوال بدل آن کفاره می دهد و اگر بیمار باشد یا مسافر افطار می کند و قضا می کند پس حضرت فرمودند که بلندی و رفعت دین و کلید آن و باب هم خیرات و رضای حق سبحانه و تعالی در اطاعت امام است بعد از معرفت او و حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که اطاعت رسول کند اطاعت خداوند خود کرده است و کسی که پشت کند و اطاعت نکند ما ترا نفرستاده ایم که حافظ ایشان باشی بلکه بر تست که رسالات ما را برسانی هر که قبول کند به بهشت رود و هر که نکند به جهنم.

و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بکرات و مرات امر به اطاعت ایشان فرمود و بیان



آیاتی که در وجوب متابعت ایشان آمده بود کردند به درستی و راستی که اگر شخصی شبها به عبادت الهی باشد و روزها روزه باشد و جمیع اموال خود را در راه خدا صرف کند و تا زنده باشد همیشه حج کند و نداند امامت ائمه خود را و همه اعمال خود را به گفته ایشان به جا نیاورد او را حقی بر حق سبحانه و تعالی نیست که لازم باشد که او را ثواب دهد و از اهل ایمان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۷۰

نیست و لیکن اگر مستضعف باشند و عداوت اهل بیت نداشته باشند و مدت عمر خود کارهای خیر کرده باشند حق سبحانه و تعالی بر سبیل تفضل ممکن است که ایشان را به بهشت برد نه بر سبیل استحقاق چون امامت ائمه از اصول دین است و شرط جمیع عباداتست مثلاً اگر کسی مدّت عمر نماز بی وضو کرده باشد یقیناً بر آن نمازها ثوابی ندارد بلکه مستحق عقوبت الهی است و ممکن است که حق سبحانه بفضل و رحمت خود او را بیامرزد و به اسانید صحیحه و کالصحیحه از ابو حمزه و غیر او از فضلاء اصحاب حضرت امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که بهترین و فاضلترین مساجد و مواقع حطیم است و آن از رکن حجر است تا مقام ابراهیم علیه السلام و اگر کسی هزار سال کم پنجاه سال مدت رسالت حضرت نوح یا مدت عمر دنیا یا صد سال علی الروایات المختلفه روزها روزه باشد و شبها بر پا ایستاده تا صبح عبادت کند و چون

از دنیا برود و یکی از ائمه خود را نداند او را ثوابی نخواهد بود و از آن عبادات بهره نخواهد داشت.

(و كان امير المؤمنين صلوات الله عليه يقول انّ افضل ما يتوسّل به المتوسّلون الايمان بالله و رسوله و الجهاد في سبيل الله و كلمه الاخلاص فانّها الفطره و اقام الصّلاه فانّها المله و ايتاء الزّكاه فانّها من فريض الله عزّ و جلّ و الصّوم فانّه جنه من عذابه و حجّ البيت فانّه منفاه للفقر و مدحضه للذنّب و صله الرّحم فانّها مثراه في المال و منساه في الاجل و صدقه السّير فانّها تطفئ الخطيئه و تطفئ غضب الرّب عزّ و جلّ و صنايع المعروف فانّها تدفع ميتة السّوء و تقى مصارع الهوان الا فاصدقوا فانّ الله مع الصّادقين و جانبوا الكذب فانّه بجانب الايمان الا انّ الصّادق على شفا منجاه و كرامه الا انّ الكاذب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۷۱

على شفا مخزاه و هلكه الا- و قولوا خيرا تعرفوا به و اعملوا به تكونوا من اهله و ادّوا الامانه على من ائتمنكم و صلوا ارحام من قطعكم و عودوا بالفضل على من حرمكم) و بسند كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است كه فرمودند كه افضل عباداتی كه متوسّلان به آن توسل جویند و آن را سبب نجات خود گردانند ايمان است به خدا و رسول به آن كه اعتقاد كند وجود واجب الوجود وحدت او را و او را عالم و قادر داند بعلم و قدرتی كه عين ذات اوست و يقين بداند رسالت حضرت سيّد المرسلين و عصمت او را صلّى الله عليه و آله و اعتقاد كند به حقيّت

آن چه فرموده است از امامت ائمه اثنی عشر و ثواب و عقاب و غیر آن از چیزهائی که در قرآن و اخبار متواتره وارد شده است که آن حضرت آن را فرموده اند دیگر جهاد فی سبیل الله است هر گاه شرایط آن متحقق باشد.

دیگر کلمه اخلاص است و آن کلمه لا-اله الا-الله است با شرایطش و از آن جمله شهادت بر رسالت و امامت است پس به درستی که باین کلمه ظاهر می شود که بر فطرت اسلامست و جمعی اظهار کلمتین را جزو ایمان می دانند و بعضی واجب بر سر خود می دانند و ظاهر این حدیث و امثال این جزویت است.

دیگر به پای داشتن نماز است یعنی نمازهای پنجگانه یا مطلق نمازهای واجب به درستی که اقامت نماز ملت اسلام است یعنی دالّ است بر آن.

دیگر دادن زکات است اگر واجب باشد بر او به درستی که زکات مال از جمله فرایض عظیمه الهی است تعالی شانه.

دیگر روزه است که آن سپریست و حافظی است از عذاب الهی.

دیگر حج خانه کعبه است به درستی که آن سبب رفع فقرست و ازاله گناهان.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۷۲

دیگر صله رحم است که با خویشان خود نیکی کند بهر چه مقدورش باشد و به درستی که آن سبب زیادتى مال و درازى عمر است.

دیگر تصدقات مستحبّه را مخفی دادنست زیرا که گناهان را و آتش آنها را فرو می نشاند و فرو می نشاند غضب الهی را اگر مستحق غضب او شده باشد.

دیگر نیکیها کردنست زیرا که دفع می کند مرگ بد را و حفظ می کند از بلاهای که سبب خواریست در دنیا و عقبی به درستی که

البته راست بگوئید که حق سبحانه و تعالی با صادقانست و از دروغ اجتناب کنید که دروغ گو ایمان ندارد به خدا و به درستی که راست گو نزدیکست به نجات و کرامت الهی و به درستی که دروغ گو نزدیکست به خواری دنیا و هلاک آخرت زنهار که تا توانید سخن خیر بگوئید تا معروف شوید به خوبی و عمل کنید به خیرات تا از اهل خیر باشید و ادا کنید امانت را بهر که شما را امین کند و صله رحم کنید خویشانی را که از شما قطع کنند و تفضل کنید بر کسانی که شما را از خیرات خود محروم ساخته باشند و هر چه در این حدیث وارد شده است بر هر فقره از فقرات آن احادیث صحیحه بسیار وارد شده است و اکثر خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

(و روی معمر بن یحیی قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه يقول اذا جئت بالخميس الصلوات لم تسال عن صلاه و اذا جئت بصوم شهر رمضان لم تسال عن صوم) و بسند صحیح مرویست از معمر که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه نمازهای پنجگانه را تمام به جا آورده باشی حق سبحانه و تعالی ترا سؤال نخواهد کرد از نمازی دیگر و هر گاه روزهای ماههای رمضان را گرفته باشی ترا سؤال نخواهند کرد از روزه دیگر ظاهر این حدیث آنست که از هیچ نماز و هیچ روزه دیگر سؤال نخواهند کرد خواه واجب و خواه سنت و این از تفضل الهی است هر چند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۷۳

به سبب ترك واجبات

مستحق عقوبات الهی شده باشد تفضلاً از او سؤال نخواهند کرد و ممکن است که مراد عدم سؤال از نوافل باشد در صلاه و صوم چون واجبات دیگر نادر است و گاه گاهی واجب می شود هر چند احادیث بسیار در مذمت تارک سنن وارد شده است و خواهد آمد و لیکن به سبب ترک آن از ثوابها عظیمه خود را محروم ساخته است و مستحق عقوبات الهی نشده است مگر آن که استخفاف کند به نوافل و ترک آنها را سهل داند که در آن صورت به سبب استخفاف مستحق عقوبت می شود.

(و روی عن عائذ الاحمسیّ أنّه قال دخلت علی ابی عبد الله صلوات الله علیه و انا ارید ان اساله عن الصّلاه فبدانی فقال اذا لقيت الله عزّ و جل بالصّلوات الخمس لم یسالك عمّا سواهنّ) و مرویست بسند صحیح از عائذ و او صاحب کتاب معتمد است که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و می خواستم که سؤال کنم از آن حضرت از نماز یعنی نمازهای سنت که بسیار بود که بخواب می رفتم و نماز شب نمی کردم و می ترسیدم که مبدا مستحق عقوبات الهی باشم و در راه نیز با رفقا می گفتم که مسأله می خواهم از حضرت پرسم که شاید سبب فرج همه باشد چنانکه در اخبار کالصحیحه دیگر از او وارد شده است پس حضرت از روی اعجاز فرمودند بی آن که من از آن حضرت سؤال کنم که هر گاه نمازهای پنجگانه را کرده باشی با شرایط در روز قیامت که حق سبحانه و تعالی حساب خلائق خواهد فرمود ترا سؤال نخواهد کرد از نمازهای دیگر یعنی

مستحبات یا اعم از واجبات دیگر و مستحبات از صلوات یا اعم از سایر عبادات تفضلاً چنانکه ظاهر جوابست هر چند سؤال از مستحبات فقط بود و ظاهراً غرض از مبهم بودن آنست که آدمی در میان خوف و رجا باشد و اعتماد [به خوبیهای خود

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۷۴

نکند] و چنانکه خواهد آمد إن شاء الله تعالى.

### [سبک شمردن نماز]

(و روی عن مسعده بن صدقه انه قال سئل ابو عبد الله صلوات الله عليه ما بال الزاني لا تسميه كافرا و تارك الصلاه تسميه كافرا و ما الحجّه في ذلك فقال لأنّ الزاني و ما اشبهه انما يجعل ذلك لمكان الشهوه لأنّها تغلبه و تارك الصلاه لا يتركها الا استخفافا بها و ذلك لأنك لا تجد الزاني يأتي المرأة الا و هو مستلذ لا يتأنه إياها قاصدا إليها و كلّ من ترك الصلاه قاصدا لتركها فليس يكون قصده لتركها اللّه فاذا نفيت اللّه وقع الاستخفاف و اذا وقع الاستخفاف وقع الكفر) و بسند صحيح منقولست از مسعده و بعضی ذکر کرده اند که بد مذهب است اما ارباب حدیث کتاب او را اعتبار کرده اند او گفت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چرا زنا کاره را کافر نمی نامی و تارک نماز را کافر می نامی و حجت بر این چه چیز است حضرت فرمودند که زیرا که شخصی که زنا می کند یا لواطه مثلا نمی کند امثال این اعمال قبیحه را مگر از جهت غلبه شهوت و کسی که ترک نماز می کند ترک نمی کند آن را مگر از روی استخفاف به آن زیرا که شخصی که زنا می کند شهوت عظیم بر او غلبه می کند به

مرتبه که کور و کر می شود و آن عمل قبیح را به جا می آورد و به مرتبه نمی رسد که اختیار نداشته باشد و اگر نه معاقب نمی بود و کسی که ترک نماز می کند شهوتی بر او غلبه نمی کند بلکه به محض استخفاف نماز آن را نمی کند و هر گاه استخفاف واقع شود کفر واقع می شود بدان که ظاهر حدیث مخالف است با احادیث بسیار بلکه با اجماع مسلمین که تارک الصَّلاه کافر نیست بلکه فاسق است پس حمل کرده اند این خبر را بر صورتی که نماز در نظر او سهل باشد و ترک آن را حلال داند چنانکه از آخر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۷۵

خبر ظاهر می شود یا حمل می کنند آن را بر مبالغه که گویا کافر است و این اظهر است چنانکه در همه کبایر وارد شده است که کفر است و در اصطلاح حدیث کفر را بر چند معنی اطلاق می کنند یکی کفر فعل کبایر و هر دو توجیه خوبست پس اگر تارک نماز حلال داند ترک آن را کافر است و اگر حلال نداند بمنزله کافر است.

چنانکه روایت کرده است کلینی بسند صحیح از عبد الله بن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که مرتکب شود گناه کبیره از کبایر را و بمیرد آیا او را از اسلام بیرون می برد و اگر او را عذاب کنند مانند عذاب مشرکان ابد الآباد معذب خواهد بود یا عذاب او را مدتی و انقطاعی خواهد بود پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که گناه کبیره بکند از جمله کبایر و آن را حلال داند از

اسلام بدر می رود و معذّب خواهد شد به سخت ترین عذابها ابد الآباد و اگر معترف باشد که گناه کرده است و توبه نکرده بمیرد از ایمان بدر رفته است و از اسلام بدر نرفته است و عذاب این سبکتر است از عذاب سابق و به همین مضمون روایت کرده است مسعده بن صدقه که راوی حدیث متن است.

و در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است از عبید بن زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از گناهان کبیره پس حضرت فرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین است که گناهان کبیره هفت است.

اوّل: کفر به خداوند عالمیان.

دویم: قتل نفس.

سیم: عقوق پدر و مادر.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۷۶

چهارم: ربا گرفتن و بیع کردن جنس به جنس با زیادتی بعد از آن که دانسته باشد که حرام است.

پنجم: مال یتیمان را بظلم خوردن.

ششم: از حرب واجب گریختن.

هفتم: اعرابی شدن بعد از هجرت بسوی پیغمبر یا امام صلوات الله علیهم.

عبید می گوید که عرض نمودم که این هفت بزرگترین گناهانست حضرت فرمودند که بلی گفتم که یک درم از مال یتیم خوردن بظلم بزرگتر است یا ترک نماز حضرت فرمودند که ترک نماز اعظم است عرض نمودم که شما ترک نماز را از جمله کبایر نشمردید حضرت فرمودند که اول چه گفتم عرض کردم که کفر را فرمودید حضرت فرمودند که تارک نماز کافر است و راوی می گوید که مراد حضرت آنست که بی علمتی ترک کردن نماز کفر است و امثال این خبر بسیار وارد است و همه ماوّل است به آن چه گذشت.

و در حدیث صحیحی وارد است که حضرت امام جعفر



صادق صلوات الله علیه کبایر را بیان فرمودند و فرمودند که یکی از آنها ترک نماز است یا ترک واجبی از واجبات نماز زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که عمدا ترک کند نماز را پس او بری است از ذمت و عهد حق سبحانه و تعالی و از ذمت رسول صلی الله علیه و آله یعنی بدتر از کفار اهل ذمتند چون ایشان در ذمت خدا و رسول داخلند و محتمل است که مراد این باشد که حق سبحانه و تعالی بر او رحم نخواهد کرد و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله او را شفاعت نخواهد فرمود چنانکه خواهد آمد و از این حدیث ظاهر می شود که هر که نماز صحیح نکند تارک الصلاه است اگر عمدا ترک کند و اما اگر جاهل مسأله باشد مانند عوام که دیده اند که مردمان نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۷۷

می کنند ایشان نیز نمازی می کنند و گمان ایشان اینست که نماز ایشان نماز است ظاهرا چنین کسی داخل تارک الصلاه نباشد که بمنزله کافر باشد اگر چه تارک الصلاه بحسب واقع هست زیرا که هر گاه مسائل نماز را بداند و ظاهر شود که رکنی از ارکان یا شرطی از شرایط بلکه واجبی از واجبات نکرده باشد یا حرامی را کرده باشد واجبست که نمازها را همه قضا کند اما اگر عامی نماز عالمی را به بیند و بنحو او نماز کند اگر چه نداند که کدام فعل واجب و کدام سنت و همه افعال را قصد وجوب کند ظاهرا صحیح باشد چنانکه از اخبار و آثار ظاهر می شود

که در زمان حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم مدار بر این بوده است و واجب و سنت را از هم فرق نمی کردند و همه را نیت وجوب می توان کرد به آن که آن چه می کند فرد اکمل نماز باشد چنانکه إن شاء الله در افعال صلاه مذکور خواهد شد.

(و قال رسول الله صلى الله عليه و آله ليس مني من استخف بصلوته لا يرد على الحوض لا والله ليس مني من يشرب مسكرا لا يرد على الحوض لا- والله) در فقه رضوی و در دو حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما وارد است که حضرت سید المرسلین صلى الله عليه و آله فرمودند که از من نیست و از امت من نیست کسی که سبک داند یا سبک بفعل آورد نماز خود را به آن که ترک نماز کند یا ترک واجبی از واجبات آن کند و ممکن است که شامل مستحبات نماز نیز باشد بر سبیل مبالغه و در حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد نه والله و از من یا امت من نیست کسی که مست کننده را بخورد خواه شراب انگور یا شراب عسل و خرما و مویز یا بوزه و دور نیست که شامل غیر مایع بالاصاله نیز باشد مانند بنک و بیش و غیر آن هر چه عقل را زایل گرداند چنانکه ظاهر عبارت حدیث است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۷۸

و حدیثی ندیده ام که مراد از مسکر مایع بالاصاله است «هر» چند جمعی گفته اند و در حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد نه

و الله و ممكن است كه مراد قبل از شفاعت يا رحمت الهی باشد و مراد اين باشد كه تارك الصلاه و شارب الخمر هر چند اعمال خير بسيار كرده باشند مستحق دخول جنت نيستند تا عذاب جهنم را نكشند و عدم استحقاق منافات ندارد كه به تفضل يا به شفاعت مستحق دخول جنت شود و الله تعالى يعلم و قريب باین حديث من حيث اللفظ و همين اين معنى روايت كرده است كلينى در حسن كالصحيح از آن حضرت صلى الله عليه و آله.

(و قال الصادق صلوات الله عليه ان شفاعتنا لا تنال مستخفا بالصلاه) و بسند صحيح از حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه منقول است كه فرمودند كه چون پدرم نزديك شد به رفتن از دار دنيا بمن گفت كه اى فرزند شفاعت ما نمى رسد به كسى كه نماز را سبكه داند يا سبكه كند و اين نيز محمول است بر آن كه قطع نظر از رحمت الهى مستحق شفاعت ما نيست پس ممكن است كه حق سبحانه و تعالى بر او رحمت كند و ببخشايد يا رحمت كند و رخصت دهد ائمه معصومين صلوات الله عليهم را در شفاعت و اين تاويلات بنا بر آنست كه متواتر است از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله كه فرمودند كه شفاعت خود را ذخيره كرده ام از جهت اصحاب كبائر از ائمتم و اگر چه ممكن است كه آن عام مخصص باشد باین اخبار و ليكن به سعت رحمت الهى تعالى شانه انسب است تاويل اول و الله تعالى يعلم.

(و قال رسول الله صلى الله عليه و آله من اتقى على

ثوبه فی صلاته فلیس لله اکتسی) و منقولست که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که ملاحظه تزییع جامه کند در نمازش به آن که بر خاک نماز نکند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۷۹

مثلا که مبدا گرد آلود شود پس آن جامه را از جهت حق سبحانه و تعالی نپوشیده است که اگر از جهت رضای او پوشیده می بود نماز را بهتر از جامه رعایت می نمود چون شکستگی و خاکساری در نماز مطلوبست و دلالت می کند بر آن که می باید مؤمنان جامه را از جهت رضای الهی به پوشند که در آن جامه عبادت کنند و فرج خود را از نامحرم به پوشانند بلکه اگر از جهت دفع گرما و سرما نیز پوشند می باید که قصد کنند که چون حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بحفظ بدن تا عبادت تواند کرد بنا بر این جامه می پوشم بلکه اگر جامهای نفیس پوشد و قصد عزت ایمان و علم کند چون در نظر اکثر مردمان کسی که چرکن است بی اعتبار است و این معنی سبب بی اعتباری علم می شود خوبست پس جامهای زینت را هم بقصد رضای الهی به پوشد چنانکه گذشت که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم زینت می فرموده اند باین قصد اما نهایت اشکال دارد این قصد و وقتی ظاهر می شود که در این قصدها صادقست که جامهای زبون و خوب همه نزد او یکسان باشد بلکه از زبون محظوظتر باشد و این معنی بعد از مجاهدات و ریاضات بسیار حاصل می شود و نفس و شیطان در امثال این امور مکرهای بسیار دارند می باید که زود بزود فریب آنها را نخورد و

اعمال خود را معلول و معیوب داند چنانکه غالباً چنین است و کسانی که از این امور ایمنند اموری دیگر هست اعظم از آنها که از آنجا نیز بغیر از حول و قوت الهی چیزی دیگر به فریاد ایشان نمی رسد و نمی تواند رسید و اخبار در جامه‌های نماز مختلف است در بعضی از اخبار امر به جامه خشن و زبون شده است و در بعضی امر به جامه‌های نفیس شده است و دور نیست که نسبت به افراد مردمان مختلف شود و هم چنین بحسب احوال هر شخص نیز مختلف می شود و الانسان علی نفسه بصیره خود حال خود را بهتر می داند و راه شکستگی اسلم است غالباً و الله تعالی يعلم.

### **[حق سبحانه و تعالی نماز را بر ده وجه مقرر ساختند]**

(و روی زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال فرض الله عزّ و جلّ الصّلاه و سنّ رسول الله صلّى الله علیه و آله عشره اوجه صلاه السّفر و صلاه الحضر و صلاه الخوف علی ثلاثه اوجه و صلاه کسوف الشّمس و القمر و صلاه العیدین و صلاه الاستسقاء و الصلاه علی المیت) و بسند صحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز را واجب گردانیدند بر سبیل اجمال و حضرت سیّد المرسلین صلوات الله علیه و آله ده وجه مقرر ساختند بعنوان تفویض یا به آن که در قرآن مجید مجمل بود و جبرئیل تفصیل آن را از جهت حضرت بیان کرد هم چنان که اکثر واجبات در قرآن مجمل است و در سنت مفصل است از آن جمله نماز سفر و نماز حضرت را مقرر ساختند چنانکه

سابقا گذشت که حق سبحانه و تعالی ده رکعت مقرر ساخته بودند و حضرت هفت رکعت زیاد فرمودند یک رکعت شام را بحال خود گذاشتند در سفر و حضر و شش رکعت دیگر را در حضر مقرر ساختند و در سفر انداختند و دیگر نماز خوف را بر سه وجه مقرر ساختند ممکن است که مراد این باشد که آیه که نازل شد از جهت نماز خوف مجمل بود حضرت به سه عنوان نماز گذاردند در ذات الرقاع و بطن النخل و عسفان هر یک را به عنوانی که آیه بر آن منطبق می شود چنانکه در نماز خوف خواهد آمد و ممکن است که مراد حضرت از سه نماز غیر این سه نماز باشد و آن نیز بر سه وجه است.

یکی آن که در برابر یکدیگر ایستاده باشند سجده بر قربوس زین کنند.

و دویم آن که به ایما کنند.

و سیم آن که به تسبیح و تکبیر کنند و ممکن است که مراد همه باشد به آن که نماز ذات الرقاع و اخوانش را یکی حساب کنند و نماز با رکوع و سجود را

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۸۱

یکی و نماز تسبیح را یکی و بنا بر این حمل می باید کرد که مراد از ده وجه که آن حضرت مقرر ساختند اکثر آن مراد باشد چون نماز سفر و ذات الرقاع در قرآن واقع شده است یا آن که بگوئیم که هر چند در قرآن واقع شده بود اما کیفیتش مجمل بود از بیان آن حضرت ظاهر شد.

دیگر نماز کسوف آفتاب و خسوف ماهست.

دیگر نماز عید ماه رمضان و عید قربانست.

دیگر نماز طلب باران است.

و دیگر نماز

بر میّت است.

چنانکه گذشت و باقی خواهد آمد در محال خود إنّ شاء الله تعالی مفصلاً مع الشرائط.

و آن چه میان علما در تقسیم مشهور است آنست که نمازهای واجب بر هفت قسم است که بحسب کیفیات مختلفند نماز یومیه و جمعه و عیدین و آیات که شامل کسوف و خسوف و زلزله و سایر احوایف سماویست دیگر نماز طوافست و نماز میّت و نمازی را که مکلف بر خود لازم سازد بنذر و عهد و یمین یا بر او لازم شود مثل نماز قضا و نماز احتیاط و نماز قضای پدر و نماز استیجار و همه خواهد آمد إنّ شاء الله تعالی مفصلاً.

### [سجده کردن بر زمین فریضه است و بر غیر زمین سنت است]

(و قال الصّیّادق صلوات الله علیه السّیّجود علی الارض فریضه و علی غیر الارض سنّه) و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجده کردن بر زمین فریضه است و بر غیر زمین سنت است بعضی گفته اند که مراد ازین خبر آنست که سجده کردن بر زمین ثواب واجب دارد و بر غیر زمین ثواب سنت دارد و اظهر آنست که آن چه حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته بود سجده بر زمین فقط بود و حضرت سید المرسلین به سبب تفویض بر امت موسّع ساخت که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۸۲

سجده توانند کرد بر چیزی که از زمین روییده باشد که نخورند و نپوشند و قرینه این معنی آن که چون صدوق در حدیث سابق تفویض نمازها را ذکر کردند تفویض محل سجده را نیز بیان کرد و اگر نه مناسبت نداشت این حدیث را در اینجا ذکر کردن بلکه می بایست که در باب ما یسجد علیه ذکر کند و صدوق

این حدیث را مرسلا در علل ذکر کرده است و در آخر چنین گفته است که و علی غیر ذلک سنه.

و کلینی از محمد بن یحیی روایت کرده است مرسلا و به جای عبارت مذکوره و علی الخمره سنه ذکر کرده است و خمره سجاده صغیری بوده است که از حصیر می بافته اند از جهت موضع سجده و با خود می داشته اند مثل مهر الحال چون هنوز حضرت سید الشهداء کربلا را مشرف نگردانیده بودند و بنا بر این عبارت احتمال معنی ثانی دارد چون در احادیث صحیحه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که

جعلت لی الارض مسجدا و طهورا

یعنی حق سبحانه و تعالی زمین را از برای من چنین مقرر ساخت که بر او سجده کنم اگر چه محتمل است که مراد این باشد که از جهت من موسع شد که هر جائی از زمین که خواهد نماز کنم نه مثل یهود و نصاری که نماز ایشان در غیر بیع و کنایس ایشان صحیح نیست و لیکن تعمیم انطباق است و احتمال دیگر هست که حق سبحانه و تعالی واجب گردانید که سر بر زمین گذارند بر هر چه باشد حضرت صلی الله علیه و آله مقرر ساختند که بر زمین و سجاده پاک باشد یا سنت است که پاکیزه باشد و اول اظهر است از این دو معنی و الله تعالی یعلم.

## باب فضل الصلاه

### [اجر کامل در نماز کامل]

(قال رسول الله صلی الله علیه و آله الصلاه میزان فمن وفى استوفى یعنی بذلک ان یکون رکوعه مثل سجوده و لبثه فی الاولى و الثانیه سواء و من و فی بذلک استوفى الاجر) بابی است



در فضیلت نماز اعم از واجب و سنت منقولست بروایت سکونی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز بمنزله ترازو است پس کسی که تمام می دهد تمام می ستاند گویا در یک سر زر است و در یک سر متاع هر چند زر بیشتر است متاع بیشتر می گیرد یا آن که در یک کفه سنگ است که آن اعمال ناشایست است و در سری دیگر ثوابست پس هر چند که نماز سنگین تر است ثواب بیشتر است و بنا بر این حل و فی را مشدد خواندن بهتر است و صدوق چنین تفسیر کرده است که رکوع و سجود و قرائت بمنزله بندهای ترازو است پس ترازویی که بندهای او مساویست درست است و راست می گوید و اگر کوتاه و دراز است در آن خلل می رود و محتمل است که نماز میزان ایمان است پس هر که ایمان او صحیح تر است نمازش طولانی تر است و هر که نمازش کوتاه تر است ایمانش ناقص تر است و این معنی اظهر است بحسب معنی و اول بحسب لفظ و اختیار این معنی که صدوق کرده است ظاهراً سببش این باشد که روایتی وارد شده است در نماز شب که می باید رکوع و سجود و قرائت آن مساوی باشد و این معنی در نماز نافله خوبست اما در نماز فریضه که در آن جماعت و تخفیف

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۸۴

مطلوبست صحیح نیست مگر آن که حمل بر منفرد و نافله کند و آن نیز خلاف ظاهر لفظ است از وجوه شتی و الله تعالی يعلم با آن که مناسب معنی او نبود در اول فضل صلاه نقل کردن

بلکه می بایست در باب سابق ذکر کند یا در آخر این باب.

(و قال الصادق صلوات الله عليه ان طاعه الله و عز و جل خدمته في الارض و ليس شيء في خدمته يعدل الصلاه فمن ثم نادت الملائكة زكريا و هو قائم يصلي في المحراب) و از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که فرمان برداری الهی بمنزله خدمتی است که بندگان آقایان خود را کنند در زمین و هیچ خدمتی از خدمات برابری نمی کند با نماز چون قربی که از نماز حاصل می شود بنده را بجناب اقدس الهی از هیچ عبادتی آن قرب حاصل نمی شود و لهذا مقربان درگاه الهی هر شب هزار رکعت نماز می کردند چنانکه در اخبار مستفیضه وارد است که حضرات ائمه معصومین صلوات الله عليهم هر شب هزار رکعت نماز می کردند و از این جهت است که فرشتگان حضرت زکریا را بشارت دادند به فرزند در وقتی که در محل عبادت خود نماز می کرد و نماز سبب استجابت دعای او شد.

(و قال النبي صلى الله عليه و آله ما من صلاه يحضر وقتها الا نادى ملك بين يدي الناس أيها الناس قوموا إلى نيرانكم التي أوقدتموها على ظهوركم فاطفئوها بصلاتكم) و به اسانید قویّه منقول است از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و طریق صدوق بعد الله صحیح است و ظاهر آنست که صدوق از کتاب او نقل کرده باشد که حضرت سید المرسلین صلى الله عليه و آله فرمودند که نیست نمازی که وقت آن داخل شود مگر آن که ملکی مقرر است که می آید در برابر مردمان و فریاد

لوامع

می کند که ای گروه آدمیان برخیزید و متوجه آتش هایی شوید که بر پشتهای خود به سبب معاصی افروخته اید آن آتشفشانها را بنور نماز فرو نشانید کنایه است از آن که نماز سبب محو سیئات می شود چنانکه احادیث متواتره بر این معنی وارد شده است با ظاهر آیه إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ که حسنات مطلقاً یا خصوص نمازها محو می کنند گناهان را.

(و دخل رسول الله صَلَّى الله عليه و آله المسجد و فيه ناس من اصحابه فقال تدرؤن ما قال ربكم قالوا الله و رسوله اعلم فقال ان ربكم يقول ان هذه الصلوات الخمس المفروضات من صلّاهن لوقتھن و حافظ عليهن لقيني يوم القيمة و له عندي عهد ادخله به الجنة و من لم يصلهن لوقتھن و لم يحافظ عليهن فذاك إلى ان شئت عذبتہ و ان شئت غفرت له) و بسند صحیح منقول است از فضیل بن یسار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که حضرت سید المرسلین صَلَّى الله عليه و آله داخل شدند در مسجد و در آنجا جماعتی از اصحاب آن حضرت صَلَّى الله عليه و آله بودند پس حضرت فرمودند که می دانید که حق سبحانه و تعالی چه فرموده است صحابه گفتند خدا و رسولش اعلمند پس حضرت فرمودند که پروردگار شما می فرماید که این نماز پنجگانه واجب را هر که در اوقات خود به جا آورد و محافظت نماید بر ایشان به آن که با شرایط واجبه یا اعم از واجبه و مستحبات مؤکده به جا آورد چون بنده مرا در روز قیامت یا بعد از مرگ ملاقات کند یعنی ملاقات جزای عمل کند تجوزاً

شائعا آن بنده را نزد من عهدی هست که او را داخل بهشت کنم البته چون من این وعده را کرده ام و وفا به وعده بر من واجبست و مخالفت آن بر من محال است و کسی که این نمازها را در اوقات فضیلت یا اعم از آن به جا نیاورده باشد هر چند قضا کرده باشد علی الظاهر و یا محافظت بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۸۶

آن ننموده باشد پس کار آن بنده با منست اگر خواهم او را به عدل خود عذاب می کنم و اگر خواهم بفضل خود او را می آمرزم و همین مضمون در دو حدیث صحیح دیگر مرویست از آن حضرت صلوات الله علیه و آله.

(و قال الصادق صلوات الله علیه اول ما يحاسب به العبد على الصلاه فاذا قبلت قبل سائر عمله و اذا ردت عليه رد سائر عمله و قال صلوات الله علیه ان العبد اذا صلى الصلاه في وقتها و حافظ عليها ارتفعت بيضاء نقيه تقول حفظتني حفظك الله و اذا لم يصلها لوقيتها و لم يحافظ عليها ارتفعت سوداء مظلمه تقول ضيعتني ضيعك الله) و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اول چیزی که حساب می کنند در روز قیامت بنده را حساب نماز است پس اگر نمازها مقبول شد باقی اعمال را به تفضل قبول می کنند و اگر نماز مردود شد بر او سایر اعمال او مردود می شود پس حضرت فرمودند که هر گاه بنده نماز را در وقت خود به جا آورد و محافظت کند بر او به آن که با آداب و شرایط به جا آورد یا در وقت فضیلت به جا آورد نماز را

به آسمان می برند روشن و پاکیزه و نماز به زبان حال یا مقال می گوید که مرا حفظ کردی خداوند عالمیان ترا حفظ کند و اگر در وقت فضیلت یا عم به جا نیاورده باشد و محافظت بر آداب و شرایط آن نکرده باشد یا در وقت فضیلت به جا نیاورده باشد بی ضرورتی آن نماز بالا می رود تیره و در بعضی از نسخ به جای ارتفعت رجعت وارد شده است یعنی بر می گردد سیاه و تاریک و می گوید مرا ضایع کردی حق سبحانه و تعالی ترا ضایع گرداند.

و مضمون این حدیث را شیخان از ابو بصیر روایت کرده اند بسند موثق و قریب باین صدوق روایت کرده است بسند قوی از هشام و چون سند صدوق به هشام صحیح است حکم به صحت آن می توان کرد و مضمونش در فقه رضوی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۸۷

واقع است.

و صدوق و کلینی بسند صحیح روایت کرده اند از ابی بصیر و هارون بن خارجه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که ملکی موکل است بر نماز بنده که کاری دیگر ندارد و چون بنده از نماز فارغ می شود آن ملک نماز را گرفته بالا- می برد و پس اگر قابلیت قبول دارد مقبول می شود و اگر قابلیت قبول ندارد به آن ملک خطاب می رسد که این نماز را رد کن بر بنده من پس آن ملک می آورد و بر روی او می زند و می گوید بدا حال تو همیشه من تعب می کشم از جهت تو و ظاهر این اخبار تجسم اعمال است و استبعادی ندارد که چیزی در این نشأه از قبیل اعراض باشد و در آن نشأه از

قیل جواهر باشد چنانکه مجربست زیاده از هزار مرتبه که اگر در روزی علوم حقیقه منکشف شده است یا ربطی بجناب اقدس الهی به هم رسیده در شب سابق آن روز در واقعه دیده ام که در میان آب صافی ام و امثال این وقایع فوق حد حصر بر بنده واقع شده است پس محتمل است که در آن نشأ همگی اعمال بصورت حوران و غلمان شوند و در قبر که عالم برزخ است با این کس باشند و محتمل است که حق سبحانه و تعالی به سبب اعمال صالحه صور حسنه بیافریند و لیکن بعید است از حیثیت ظاهر اخبار و عالم خواب و در واقع لازم نیست که حقیقت این را بدانند بلکه لازمست اعتقاد کردن که چنین می شود چون اخبار متواتره بر آن واقع شده است و الله تعالی یعلم.

و اما بالا بردن ممکن است که مراد بالا بردن نامه عمل باشد یا کنایه از قبول باشد و برگشتن کنایه از عدم قبول و ظاهرا مرتبه قبول غیر مرتبه اجزا باشد به آن که اگر نمازها با شرایط مستحبه از اخلاص تام و حضور قلب تام و سایر مستحبات مؤکده باشد مقبول شود و به سبب آن سایر اعمال مقبول شود و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۸۸

محتمل است که مراد از قبول در اینجا اجزا باشد به آن که مشتمل باشد بر واجبات و بس و این معنی نیز مشکل است چنانکه مشاهد است از اکثر فضلا در مساهله اخذ مسائل و غیر آن از قرائت و سایر شرایطی که مذکور خواهد شد چه جای عوام.

و قال الصادق صلوات الله علیه اقرب ما یکون العبد إلى

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ

بسند صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که نزدیکترین احوال بنده بحق سبحانه و تعالی حالتی است که او در سجده باشد و صدوق تا اینجا را از حدیث نقل کرده است ظاهرش آنست که استشهاد به آیه از صدوق باشد یا آن که خبری دیگر باشد و این حدیث را با آیه کلینی رحمه الله تعالی در قوی کالصحیح و صدوق در صحیح از و شاء روایت کرده است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و دور نیست که سهو از نساخ شده باشد یا صدوق آیه را بحدیث حضرت صادق صلوات الله علیه منضم کرده باشد و ظاهر آیه آنست که سجده کن و قرب به هم‌رسان یعنی از سجده و ممکن است که مراد از سجده نماز باشد یا سجده نماز باشد یا اعم از سجده نماز و سجده شکر باشد و این اظهر است و محتمل است که مراد این باشد که سجده یا نماز را بکن و خالص ساز آن را از جهت حق سبحانه و تعالی و لیکن اول اظهر است.

### [نماز با ملائکه]

(و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما من عبد من شیعتنا یقوم إلى الصیلاه الا اکتفتة بعدد من خالفه ملائکه یصلون خلفه و یدعون الله عز و جل له حتی یفرغ من صلاته) و بسند قوی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر بنده از شیعیان ما که برخیزد به نماز البته حق سبحانه و تعالی بعدد سنّیان یا بعدد غیر شیعیان اثنی عشری از جمیع

لوامع

عالمیان فرشتگان می فرستند که در عقب او نماز کنند و از جهت او دعا کنند تا او از نماز فارغ شود.

### [یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج ]

(و روی عن الصادق صلوات الله علیه صلاه فریضه خیر من عشرين حجه و حجه خیر من بیت مملو ذهابا يتصدق منه حتی یفنی) و بسند قوی کالصحیح و بسیار صحیح و موثق کالصحیح و قوی نیز منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه پر از طلا که همه را تصدق نمایند در راه رضای الهی تا آخر شود و در روایات اخیر حتی لا- یبقی منه شیء وارد است یعنی تا چیزی از آن نماند و چون این خبر بحسب ظاهر منافات دارد با خبر مشهور افضل الاعمال احمزها و شک نیست در آن که جفای حج بسیار بیش از نماز است علما تاویلات کرده اند این خبر را به آن که بر تقدیر صحت مراد آنست که افضل هر عملی مشککترین آن عمل است مثل صوم تابستان بهتر است از صوم زمستان و در نماز بر عکس و حج پیاده بهتر است از سواره و امثال این تاویلات و فی الحقیقه این شبهه عمر بن الخطاب است که حی علی خیر العمل را از اذان انداخت که چون نماز بهتر از جهاد و حج باشد، و ملاعین اهل سنت که اهل بدعتند متابعت آن ملعون نمودند و ظاهر ساختند که اعتقاد ایشان اینست که عمرا علم است از خدا و رسول و ندانستند که ایشان چه خبر دارند از



نماز و صعوبت آن چنانکه معلوم نیست که از صحابه آن حضرت صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ یک کس یک نماز با شرایط کرده باشد بغیر از حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه معصومین سلام اللّٰهُ عَلَیْهِمْ چنانکه ان شاء اللّٰهُ خواهد آمد پس نماز صحیح جهاد اکبر است با نفس و شیطان و به مراتب شتی از جهاد اصغر مشکلتر است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۹۰

شبهه دیگر آن که هر گاه نماز فریضه بهتر از بیست حج باشد و حج مشتمل است بر نماز فریضه تفضیل شیء بر نفس آن شیء و غیر آن لازم می آید و جواب گفته اند:

اولاً- که مراد از نماز نماز یومیه است و استبعادی نیست در آن که نماز یومیه بهتر از نمازهای دیگر باشد چنانکه از اخبار نیز ظاهر می شود و خواهد آمد.

ثانیاً آن که مراد از بیست حج بیست حج قطع نظر از نماز باشد چون حق سبحانه و تعالی از جهت هر فعلی از افعال حج ثوابی مقرر ساخته است ثوابی که از جهت نماز مقرر ساخته است بهتر است از بیست برابر ثوابهایی که از جهت سایر اعمال حج مقرر ساخته است چنانکه در بسیاری از اخبار چنین تاویل کرده اند مثل خبر

«تَبَّهَ الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»

و غیر آن که إِنْ شَاءَ اللّٰهُ تعالی خواهد آمد و جمعی حمل کرده اند حج را بر سنتی و ظاهراً مراد حج واجب باشد.

چون از حضرت امام جعفر صادق صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ منقولست که یک حج بهتر است از دنیا و آن چه در آنست و یک نماز فریضه بهتر است از هزار حج و در این حدیث مراد حج سنت است

و اگر چه ممکن است که حمل کنند بر حج واجب و نسبت به اشخاص مختلف باشد چون ظاهر آنست که شخصی که نمازش بهتر از هزار حج باشد حج او نیز بهتر از دنیا و ما فیها باشد که در راه خدا صرف نمایند تا زیادتی داشته باشند بر اشخاصی که نماز ایشان بهتر از بیست حج است و حجی بهتر از خانه پر از زر که در راه خدا بدهند و این دادن را در هر دو صورت حمل کرده اند بر غیر صدقات واجبه مثل زکات و خمس و ظاهرا در کار نباشد چه استبعادی نیست در آن که بعضی از سنتیها بهتر از بعضی از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۹۱

واجبات باشد چنانکه ثواب سلام کردن بیشتر از ثواب جواب دادنست به نود و هشت مرتبه با آن که جواب واجبست و چنانکه مهلت دادن قرض دار پریشان واجبست و بخشیدن مال را به او سنت است و این سنت بهتر از آن واجبست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که:

### **[دو رکعت نماز برای خدا]**

(و ان كان ذو عسره فنظره إلى میسره و ان تصدقوا خیر لکم، و قال صلوات الله علیه إیاکم و الکسل فان ربکم رحیم یشکر القلیل ان الرجل لیصلی الرکعتین یرید بهما وجه الله تعالی فیدخله الله بهما الجنة و انه لیتصدق بالدرهم تطوعا یرید به وجه الله عزّ و جلّ فیدخله الله به الجنة و انه لیصوم الیوم تطوعا یرید به وجه الله عزّ و جلّ فیدخله الله به الجنة) و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که زنهاری که دور باشید از

کسل و تنبلی در امور اخروی و دنیوی به درستی که پروردگار شما مهربانست و اندک عملی را جزای عظیم می دهد به درستی و راستی که بسیار است یا چنین است که بنده دو رکعت نماز می کند بقصد رضای الهی و حق سبحانه و تعالی به سبب این دو رکعت نماز او را داخل می کند در بهشت و به درستی که بنده یک درم تصدق می کند تصدق سنت و غرضش محض رضای الهی است و حق سبحانه و تعالی او را داخل می کند در بهشت به سبب آن شاهی، و به درستی که یک روز روزه می گیرد و غرضش محض رضای حق سبحانه و تعالی است و حق سبحانه و تعالی او را به بهشت می برد.

و از این حدیث ظاهر می شود که آن چه مطلوب الهی است اخلاص است به آن که اصلاً غرضش ثواب و خلاصی از عقاب نباشد و آن که در بسیاری از اخبار بلفظ وجه واقع شده است بنا بر مجاز شایع است میان عرب و عجم که می گویند فلانی به روی فلانی این کار را کرد یعنی محض خاطر او یا شرم از روی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۹۲

او کرد و این معنی حیاست که در اخبار بسیار وارد شده از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم که فرموده اند که عبادت را چنان کنید که گویا خداوند خود را می بینید پس اگر شما او را نه بینید او شما را می بیند و مستلزم حضور قلب نیز هست چون هر گاه بنده خداوند خود را حاضر داند و از جهة او کاری کند البته با حضور قلب خواهد بود

خصوصاً نماز که اکثرش مناجاتست با حق سبحانه و تعالی و هر گاه شخصی با ادنی کسی سخن کند البته متوجه او می شود و هر گاه سخن با جناب اعظم الاعظمین و اجل الاجلین کند و داند که با او مناجات می کند البته می باید که متوجه او باشد و در مناجات با او کاذب نباشد در امثال «وَجْهَتْ وَجْهِي» «وَاِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» چنانکه مفصلاً خواهد آمد در مواضع خود إن شاء الله تعالی و احادیث در مذمت کسل در امور آخرت و دنیا بسیار وارد شده است چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که تنبلی کند از وضو و غسل و نماز پس در او خیر و خوبی نیست از جهه امر آخرتش و کسی که کسل ورزد از چیزی که معاش دنیوی او به آن به اصلاح آید پس در او خیری نیست از جهه امر دنیای او پس کسی که در هر دو کسل ورزد خسر دنیا و الآخرة است و بعد از این در باب تجارت احادیث در مذمت کسل خواهد آمد و قبح آن بدیهی است و در دعاها بسیار وارد است آن که پناه بحق سبحانه و تعالی برده اند از کسل.

(و قال الصادق صلوات الله عليه لا يجتمع الرّغبه و الرّهبه في قلب احد الاّ وجبت له الجنّه فاذا صليت فاقبل بقلبك على الله عزّ و جلّ فانه ليس من عبد مؤمن يقبل بقلبه على الله عزّ و جلّ في صلاته و دعائه الاّ اقبل الله عزّ و جلّ عليه بقلوب المؤمنين اليه و أيّده

لوامع

مع مودّتهم إِيَّاهُ بِالْجَنَّةِ) و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که جمع نمی شود رغبت به رحمت الهی و خوف از بدیهای خود و از غضب الهی در دل احدی مگر آن که بهشت از جهه او واجب می شود پس چون نماز کنی دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی کن تا رغبت و رهبت به آیات وعد و وعید حاصل شود یا بالخاصّیه حاصل می شود هر چند نفهمد معنی آیات را و این معنی مجربست پس به درستی که نیست بنده مؤمن که دل خود را در نماز متوجه حق سبحانه و تعالی کند مگر آن که حق سبحانه و تعالی البته دلهای مؤمنان را مایل به محبت او می کند و محبت مؤمنان سبب دعای ایشان است در دنیا و شفاعت ایشان است در آخرت و یا آن که فایده دنیویست و با این محبت حق سبحانه و تعالی بهشت نیز عطا می فرماید و صدوق در ثواب الاعمال به سندی کالصحیح از آن حضرت روایت کرده است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی هر بنده را که عطا کند به او ورع و پرهیزکاری با ترک محبت دنیا البته بهشت عطا می کند پس حضرت فرمودند که من دوست می دارم که هر یک از شما که متوجه نماز شوید دل خود را متوجه خداوند خود سازید و دل را مشغول امور دنیوی مگردانید که هر مؤمنین که دل خود را در نماز متوجه خداوند سازد حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت به جانب او می کند و دوستی خود را در دل او در می آورد و با دوستی

خود دل‌های مؤمنان را مایل به او می‌کند که او را دوست دارند و مظنون این است که هر دو یک حدیث باشد و تغییرات از نساخ شده باشد و الله تعالی يعلم و علی‌ای حال ظاهر می‌شود که روح عبادت حضور قلب است و شکی نیست که عبادت بی حضور قلب مقبول نیست و سبب قرب نمی‌شود و مقصود اعظم از عبادات قرب بندگان است بجناب اقدس او اگر نماز با حضور قلب باشد البته نماز سبب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۹۴

آن می‌شود که شیاطین از بنده دور شوند و از او معاصی و مخالفت الهی واقع نشود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» یعنی به درستی که نماز باز می‌دارد و منع می‌کند بنده را از جمیع قبایح و هر آینه ذکر حق سبحانه و تعالی از هر چیزی اعظم است پس اگر در نماز بذكر الهی و با حضور قلب باشید مطالب دنیوی و اخروی و قرب الهی که اعظم مطالب است حاصل می‌شود و ظاهر آیه کریمه «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» یعنی وای بر نمازگزارندگانی که دل ایشان متوجه جناب اقدس او نباشد در هم چنین ظاهر آیه قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون و الذين هم عن اللغو معرضون نیز دلالت دارد یعنی بتحقیق که رستگاری یافتند مؤمنانی که در نماز خود با خشوعند و آن جمعی که از لغو اعراض کنندگانند مطلقا خصوصا در نماز و آیات و اخبار در این معنی زیاده از حد حصر است و لیکن چون این معنی

در نهایت صعوبتست نفس اماره و شیطان نمی گذارند که این معنی حاصل شود و مع هذا دلایل بر عدم لزوم می گویند حق سبحانه و تعالی همه را بینا و شنوا کند تا فریب این دشمنان عظیم نخورند بجای محمد و آله الطاهرين.

(و قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله اذا زالت الشمس فتحت ابواب السماء و أبواب الجنان و استجيب الدعاء فطوبى لمن رفع له عند ذلك عمل صالح) و بسند صحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله عليه و آله فرمودند که هر گاه زوال شمس شود که آفتاب از دایره نصف النهار بگذرد و درهای آسمان گشوده می شود و درهای بهشت مفتوح می شود و دعاها مستجاب می شود پس خوشا حال بنده که در این وقت عمل صالح او را بالا برند.

و ظاهرا مراد از گشودن درهای آسمان و درهای جنان این باشد که در

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۹۵

این وقت حق سبحانه و تعالی بندگان را به خود خوانده و از جبهه ایشان عباداتی که سبب دخول بهشت است مقرر ساخته است و هم چنین دعاها وارد شده است و دعا مستجاب می شود پس چون راه بندگان به عبادت و دعا داده اند گویا که در آسمان را از جبهه صعود اعمال ایشان و قبول دعوات ایشان گشوده اند.

و محتمل است که چون وقت نماز شود درهای آسمانها را بکشایند و در غیر وقت نمازها به بندند چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که دلالت می کند بر آن که آسمانها درها دارند و ممکن است که مراد از سماوات آسمانهای معنوی باشد چون آسمانهای صوری محل رحمتهای ظاهره اند آسمانهای معنوی محل رحمتهای معنوی باشند و

این معنی نزد این شکسته ظاهرتر است کما قال الحکیم الغزنوی

آسمانهاست در ولایت جان کارفرمای آسمان جهان

و اگر در امثال این عبارات غور نکنند ظاهراً بهتر است و الله تعالی يعلم.

### [نماز بهترین عمل]

(و سال معاویه بن وهب ابا عبد الله صلوات الله عليه عن افضل ما يتقرب به العباد إلى ربهم و احب ذلك إلى الله عز و جل ما هو فقال ما اعلم شيئاً بعد المعرفة افضل من هذه الصلاه الا ترى ان العبد الصالح عيسى بن مريم عليه السلام قال و أوصاني بالصلاه) و به اسانید صحیحہ منقولست از ابن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از بهترین چیزی که بندگان به آن تقرب جویند به پروردگار خود و محبوبترین آن نزد حق سبحانه و تعالی کدامست پس حضرت فرمودند که نمی دانم بعد از معرفت عملی را که بهتر ازین نماز باشد آیا نمی بینی که بنده صالح الهی عیسی بن مریم گفت که حق سبحانه و تعالی مرا وصیت فرموده است و امر کرده به نماز و زکات تا زنده باشم و این تتمه در کافی هست و در اینجا نیز

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۹۶

مراد است و بمنزله إلى آخرهاست در نقل آیات، و شیخ استشهاد آیه را ذکر نکرده است و این حدیث دلالت می کند بر آن که بهترین اعمال معرفت است و مراد از آن معرفت واجبه است از اعتقاد بوجود واجب الوجود و صفات ثبوتیه و سلویه و معرفت نبی و ائمه صلوات الله عليهم و اعتقاد بجمیع آن چه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است و ممکن است که شامل فروع



دین نیز باشد و هیچ شک نیست که معرفت واجبات بلکه مندوبات و مکروهات و محرمات افضل عباداتست و اگر چه معرفت اصول دین اوجب باشد و اشاره به آن شد در فواید مقدمه و دلالت می کند بر آن که بعد از معرفت نماز بهترین عباداتست و هیچ شک نیست که قربی که بنده را از نماز حاصل می شود از هیچ عبادتی حاصل نمی گردد و آیات و اخبار متواتره بر این معنی وارد است و دلالت دارد بر آن که می باید که همه عبادات را از روی تقرب به جا آورند خصوصا نماز را و لهذا علما در نیات قربه إلی الله را اختیار کرده اند و معانی قربت قبل ازین مذکور شد و هیچ شک نیست که هر چند اخلاص بیشتر باشد قرب بیشتر حاصل می شود و اعلی مراتب اخلاص فنای فی الله است که بنده را مرادی نباشد بغیر از رضای الهی و محبت او و مراد خودش منظور نباشد حتی لذت قرب و این معنی ممتنع عادیست بدون رتبه محبه که عشق باشد و گذشت که بچه عنوان تحصیل آن می باید کرد و اما استشهاد به آیه ازین حیثیت است که حضرت عیسی از پیغمبران اولوالعزم است می فرماید که حق سبحانه و تعالی مرا امر فرموده است به نماز و زکات تا زنده باشم پس اگر چیزی در قرب بیشتر از اینها مؤثر می بود هر آینه حق سبحانه و تعالی به آن امر می فرمود و آن که اول نماز را امر فرموده دلالت دارد بر آن که اهتمام ایشان بان بیشتر است و اما لفظ هذه الصلاه ظاهر اشاره به نمازهای یومیه

باشد و ممکن است که اشاره بجمیع نمازها باشد که حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۹۷

سید المرسلین فرموده است یا اعم از آن چه آن حضرت و سایر انبیاء صلوات الله علیهم فرموده باشند و لفظ هذه از جهت تعظیم باشد و لفظ هذه در تهذیب نیست.

### [سجود زیاد]

(و اتی رجل رسول الله صَلَّى الله عليه و آله فقال ادع الله ان یدخلنی الجنة فقال له اعنّی بكثره السجود) و شخصی به خدمت حضرت سید المرسلین صَلَّى الله عليه و آله و گفت یا رسول الله از خدا طلب کن که مرا داخل بهشت کند حضرت فرمودند که اعانت کن مرا به بسیاری سجود یعنی نماز یا مطلق سجود یا طول سجود و اول اظهر است که مراد نماز باشد و این حدیث را شیخ نیز به همین عنوان ذکر کرده است.

بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و کلینی بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که روزی حضرت سید المرسلین صَلَّى الله عليه و آله مرمت بعضی از حجرها می فرمودند شخصی رسید و گفت یا رسول الله این خدمت را من می خواهم به جا آورم حضرت به او گذاشتند تا چون فارغ شد حضرت فرمودند که مطلبی داری که من بر آورم به تلافی این خدمت آن مرد گفت بهشت حضرت سر به زیر انداختند و ظاهراً متوجه وحی شدند پس حضرت سر بالا کردند و فرمودند که بلی ضامن شدم بهشت را از جهت تو و آن مرد روانه شد که برود حضرت فرمودند که ای بنده خدا ما را مدد کن بطول سجود یعنی

نماز یا سجود را طولانی کن تا شفاعت ما ترا آسان باشد چون گذشت که شفاعت ما به تارک الصلاة نمی رسد و هر چند نماز بهتر و طولانی تر است قابلیت شفاعت بیشتر بهم می رسد و ظاهراً هر دو حدیث یک واقعه باشد و اختلاف به اجمال و تفصیل است.

### [ثواب نماز نافله]

(و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۹۸

للمصلی ثلث خصال اذا هو قام فی صلاته حَفَّت به الملائکه من قدمیه إلى اعنان السَّماء و يتناثر البرّ علیه من اعنان السَّماء إلى مفرق رأسه و ملک موکل به ینادی لو يعلم المصلی من یناجی ما انفتل) و بسند کالصحیح منقولست از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چون نماز گذارنده به نماز می ایستد فرشتگان او را احاطه می کنند از محل پاهای او تا اطراف آسمان و رحمت الهی بر او فایض می شود از اطراف آسمان تا فرق سر او و فرشته موکل می شود بر او و ندا می کند که اگر نماز گذارنده بداند که با که مناجات می کند هرگز از نماز فارغ نشود به آن که نماز را طول دهد یا همیشه مشغول نماز باشد.

و به همین مضمون صدوق روایت کرده است این خبر را بسند حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و قریب باین روایت کرده است کلینی بسند کالصحیح از ابن خلیفه و بسند کالصحیح و عندی فی الصحیح از ابی حمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که چون بنده مؤمن

مشغول نماز می شود حق سبحانه و تعالی نظر رحمت بر وی می کند یا متوجه او می شود به رحمت تا از نماز فارغ شود و رحمت بر سر او سایه می اندازد از فرق سر او تا به آسمان و ملائکه از دور او را احاطه می کنند تا به اطراف آسمان و ملکی را بر سر او موکل می کنند که با او خطاب می کند که ای نماز گذارنده اگر بدانی که که نظر بسوی تو دارد و با که مناجات می کنی دل خود را به جانب غیر او نیندازی و همگی متوجه او باشی و از جای نمازت به جای دیگر نروی و این اخبار نیز دالّ است بر آن که می باید در نماز با حضور قلب باشد.

(و قال ابو الحسن الرضا صلوات الله عليه الصلاه قربان كل تقى)

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۹۹

و بسند کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه و به اسانید قویه از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقول است که نماز سبب قرب هر متقی و پرهیزکار است و اکثر علما حمل کرده اند نماز را بر نافله.

چون در حدیث کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم وارد است که فرمودند که نمازهای نوافل اسباب قرب مؤمنان است و چنانکه در حدیث قدسی گذشت که و انه لیتقرب إلی بالنوافل و چنانکه از طرق عامه و خاصّه از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم وارد است که نماز خیرست که حق سبحانه و تعالی از جهت بندگان خود مقرر ساخته است هر که خواهد کم کند و هر که خواهد بسیار کند یعنی اگر کم کنند نقصان به

خود رسانیده اند و حق آنست که عبارت اعم است از واجب و سنت و اشعاری دارد بر آن که شرط قبول آن تقوی است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» یعنی حق سبحانه و تعالی قبول نمی کند عبادت را مگر از پرهیزکاران بلکه ظاهر خبر این معنی است چنانکه در حدیث معاذ خواهد آمد و علیّ ائی حال شک نیست در آن که هر چند بیشتر کنند قرب بیشتر حاصل می شود هر گاه با حضور قلب و اخلاص باشد چه ظاهر است و مشاهد است از جمعی که همیشه نماز می کنند و در مرتبه پنجاه سال بیش از اینند و اصلاً ایشان را قرب حاصل نمی شود بواسطه فقدان این دو شرط که اخلاص و حضور قلب است.

### [نماز آخر وصیتهای پیغمبرانست]

(و قال الصادق صلوات الله عليه احبّ الاعمال إلى الله عزّ و جلّ الصّلاه و هی اخر وصایا الانبیاء صلوات الله عليهم فما احسن من الرّجل أن یغتسل او یتوضّأ فیسبغ الوضوء ثم یتنحّی حیث لا یراه انیس فیشرّف الله عزّ و جلّ علیه و هو راکع او ساجد انّ العبد اذا سجد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۰۰

فاطال السّجود نادی ابلیس یا ویلاه اطاعوه و عصیت و سجدوا و ابیت) و بسند صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که محبوب ترین اعمال بدنی یا بعد از معرفت نماز است و این نماز آخر وصیتهای پیغمبرانست یعنی وقتی که همه از دنیا می رفتند وصیت به نماز می کردند و می رفتند پس چه نیکوست که شخصی غسل کند اگر جنب باشد مثلاً یا وضو بسازد اگر محدث باشد یا تجدیداً اگر وضو داشته باشد

و کامل سازد وضو را به آن که هر عضوی را دو مرتبه آب بریزد و آب به همه اعضای وضو برساند و یا آن که با اخلاص واقع سازد و اول اظهر است چنانکه گذشت پس به گوشه رود که هیچ کس از انیسان او را نه بیند که مبادا خاطرش متوجه ایشان شود و از حضور قلب بیفتد یا آن که ریایی در خاطرش خطور کند و حق سبحانه و تعالی او را بیند گاهی در رکوع و گاهی در سجود و الطاف خود را شامل حال او کند به درستی که چون بنده به سجده می رود یا به نماز مشغول می شود و آن را طول می دهد شیطان فریاد می کند که وا ویلاه این دشمنان من اطاعت الهی کردند و من عصیان او کردم و ایشان سجده کردند و من ابا کردم. و در کافی بلفظ مفرد وارد شده است در اطاع و سجد و آن اظهر است.

و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت سید المرسلین فرمودند که هر که اسبغ وضو کند به نحوی که مذکور شد الحال و نماز خود را نیکو کند به همه نیکیها از اخلاص و حضور قلب و طول آن و زکات مال خود را بدهد و غضب خود را نگاهدارد که در آن حالت ستمی بر احدی نکند و زبان خود را در زندان کند که سخن بی فایده نگوید و از گناهان خود استغفار کند و آن چه شرط خیر خواهی است نسبت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به جا آورد که با دوستان ایشان دوست باشد و با

بشنود در هر بابی پس بتحقیق که کامل گردانیده است حقایق ایمان را و درهای بهشت از جهت او گشوده است از هر دری که خواهد داخل بهشت شود یا آن که اینها اسباب دخول جنات نعیم است که تحصیل آن کرده است و آن چه در این خبر وارد شده است که گوشه رود ممکن است که مراد از آن نوافل باشد چون سنتست که نوافل را در خانه خود واقع سازد و تعمیم اظهر است زیرا که حضرت فرمودند که جائی رود که کسی نباشد بلکه فرمودند که به گوشه رود که انیسی او را مشغول نسازد پس منافات ندارد که این معنی در جماعت متحقق شود به آن که از آشنایانی که سبب شغل قلب او باشند دوری کند چون ظاهر است که هر گاه نزدیک ایشانست خاطر او متوجه ایشان خواهد بود و از حضور قلب می افتد.

### [نماز ستون دین است]

(و قال رسول الله صلى الله عليه وآله مثل الصيلاه مثل عمود الفسطاط اذا ثبت العمود ثبت الاطناب و الاوتاد و الغشاء و اذا انكسر العمود لم ينفع وتد و لا طنب و لا غشاء) و بسند كالصحيح منقولست که آن حضرت صلى الله عليه وآله فرمودند که مثل و شبیه نماز مثل ستون خیمه است هر گاه ستون برپاست طنابها و در کافی و تهذیب نفع است و آن اظهر است و ظاهرا از نساخ شده باشد یعنی نافع است طنابها و میخها و پرده خیمه و اگر ستون خیمه شکست نفع نمی دهد نه میخ و نه ریسمان و نه

خیمه یعنی قبول سایر عبادات موقوفست بر قبول نماز و خیمه ایمانست که بنای آن بر عباداتست و اشعاری دارد به آن که اگر نماز کند و صحیح نباشد نیز فایده ندارد اعمال دیگر بلکه اگر مقبول نباشد اعمال دیگر مقبول نمی شود چنانکه گذشت.

و چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که ستون دین نماز است و اول چیزی که فردای

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۰۲

قیامت از اعمال بنی آدم در آن نظر می کنند نماز است پس اگر نماز او صحیح است نظر می کنند در باقی اعمال و اگر صحیح نباشد در بقیه اعمال او نظر نمی کنند.

### [نماز مثل نهر آب است]

(و قال صلوات الله عليه انما مثل الصلاه فيكم كمثل السرى و هو النهر على باب احدكم يخرج اليه في اليوم و الليله يغتسل منه خمس مرات فلم يبق الدرن مع الغسل خمس مرات و لم يبق الذنوب على الصلاه خمس مرات) و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که به درستی و تحقیق که مثل نماز در میان شما مانند نهریست که در در خانه شما باشد و هر روزی پنجم رتبه در آن نهر غسل کنند و بدن خود را بشویند پس چنانکه با غسل پنجم رتبه چرک در بدن نمی ماند یا پنجم رتبه نماز گناهان نمی ماند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» یعنی اعمال حسنه گناهان را محو می کند و حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز کنید در دو طرف روز و عبادات شب را به جا آورید به درستی که



حسنات سیئات را محو می کند و ظاهر آیه آنست که هر حسنه سیئه را محو می کند و اگر قرینه ما قبل را رعایت نمایند دو احتمال بهم می رسد یکی آن که هر نمازی سیئات را محو می کند و بر این مضمون احادیث بسیار از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است و شیخ طبرسی بسیاری از آن اخبار را در ضمن این آیه و آیات دیگر نقل کرده است و احتمال دیگر آن که متعلق به جمله اخیر باشد که آن عبادات شب است و بر این مضمون نیز اخبار وارد شده است که خواهد آمد و علی ای حال منافات با عموم ندارد زیرا که ممکن است که عبادات شب و مطلق عبادات که افراد حسنانند بر سبیل مثال واقع شده باشد و مضمون حدیث متن را شیخ طوسی بسند موثق کالصحیح نقل

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۰۳

کرده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به عبارتی اوضح و افصح از عبارت متن.

### [یک نماز مقبول]

(و قال الصادق صلوات الله علیه من قبل الله منه صلاه واحده لم یعذب به و من قبل الله له حسنه لم یعذب به) و بسند حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که حق سبحانه و تعالی یک نماز او را قبول کند او را عذاب نمی کند و کسی که یک حسنه او را قبول کند او را عذاب نمی کند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که اگر شخصی یک نماز تمام به جا آورد حق سبحانه و تعالی همه نمازهای او را قبول

می کند هر چند باقی ناتمام باشد و اگر يك نماز تمام نكرده باشد و همه را فاسد كرده باشد حق سبحانه و تعالى هيچ عبادت او را قبول نمی كند و حساب نمی كند و در حساب در نمی آورد نه فرياض او را و نه نوافل او را زیرا كه نافله را بعد از فريضة قبول می كنند بلكه نوافل از جهت اتمام فرياض مقرر شده است و هر گاه فرياض را ادا نكرده باشد نافله چگونه مقبول شود.

و از جمله شرايط قبول حضور قلب است چنانكه در حديث صحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه وارد شده است كه فرمودند كه از نماز بنده گاه هست كه نصف آن را بالا می برند يا ثلث آن را يا ربع آن را يا خمس آن را و بالا نمی برند مگر آن قدری را كه دل بنده با حق سبحانه و تعالى باشد و ما مأمور نشده ایم به نوافل مگر از جهت اتمام فرياض و منقول است در حديث صحيح از محمد بن مسلم كه گفت به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه عرض نمودم كه عمار ساباطی روایتی از شما می كند حضرت فرمودند كه کدام است عرض نمودم كه می گوید سنت فريضة است حضرت فرمودند كه چه می گوید و چه می گویی من چنین نگفته ام

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۰۴

بلكه گفتم كه هر گاه بنده نماز كند و دلش متوجه نماز باشد و چیزی در خاطر خود نگذارند و سهو نكند بقدر آن چه بنده متوجه است بحق سبحانه و تعالى حق سبحانه و تعالى با اوست و فيض او بر بنده فايض است پس بسا باشد

که نصف را بالا برند یا ربع یا ثلث یا خمس آن را و ما مأمور نشده ایم به نوافل مگر از جهت اتمام فرایض.

و در حدیث صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که ترا نیست از نماز مگر آن چه دلت متوجه حق سبحانه و تعالی باشد پس اگر در تمام نماز دل مشغول غیر حق سبحانه و تعالی باشد یا غافل شود و در وقت نگذارد آن نماز را می پیچند و بر روی صاحبش می زنند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که دو رکعت نماز کند که بداند که چه می گوید یعنی از اول نماز تا به آخر دلش با حق سبحانه و تعالی باشد چون فارغ شود هر گناهی که داشته باشد همه محو می شود.

و در حدیث موثق از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که دو رکعت نماز سبک با حضور قلب بهتر است از عبادت یک شب تا صبح که بی حضور قلب باشد.

و احادیث بسیار از ابی بصیر و ابی حمزه و غیر ایشان منقولست از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که از نماز آن مقدار مقبول است که دل با حق سبحانه و تعالی باشد و حق سبحانه و تعالی تمام می کند فرایض را به نوافل.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون بنده به نماز برمی خیزد حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت بسوی او می کند و نظر بسوی او دارد تا سه مرتبه

به آن که چشم را بغیر موضع سجود اندازد و یا دل را متوجه غیر کند پس چون به سه مرتبه التفات می کند حق سبحانه و تعالی نظر از او بر می دارد و در مبحث سهو خواهد آمد احادیث ازین باب.

و در فقه رضوی نیز به همین عنوان مذکور است مجملاً این مضمون متواتر است و شکی در این نیست.

دیگر از شرایط قبول آنست که نماز را سبک به جا نیاورند چنانکه در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صلوات الله علیه فرمودند که و الله بسیار است که بنده پنجاه سال نماز می کند و حق سبحانه و تعالی یک نماز او را قبول نمی کند پس چه چیز ازین بدتر است و الله که اگر این قسم نمازی از جهت هم سایگان خود بکنید قبول نخواهد کرد به اعتبار سبک کردن آن نماز به درستی که حق سبحانه و تعالی خوبست و قبول نمی کند مگر خوب را و چون قبول کند چیزی را که به آن استخفاف کنند و سبک به جا آورند.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه وارد است که چون بنده به نماز برمی خیزد و نماز را سبک می کند حق سبحانه و تعالی می فرماید به فرشتگان که نظر نمی کنید باین بنده من گویا اعتقادش اینست که غیر من کار او را می تواند ساخت نمی داند که بر آوردن حاجات او بدست من است.

و بطرق قویه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که همیشه شیطان خایفست از مؤمن تا محافظت می نماید نمازها را که به آداب و شرایط در اوقات فضیلت

آن به جا می آورد و چون ضایع می کند نمازها را جرات می یابد و بر او مسلط می شود و او را به گناهان عظیمه می اندازد.

و در حدیث صحیح وارد شده است از فضیل که گفت از حضرت امام محمد باقر سؤال کردم از تفسیر آیه الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۰۶

حق سبحانه و تعالی مدح کرده است جمعی را به آن که ایشان محافظت می نمایند بر نماز خود چه نماز است حضرت فرمودند که مراد از آن نمازهای واجبست که با شرایط و ارکان در اوقات فضیلت به تأنی و خضوع و اخلاص به جا می آورند گفتم که قریب به آن مدح کرده است جمعی را که الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ کدامند حضرت فرمودند که مراد از آن جمعی اند که مداومت می نمایند بر نوافل که نوافل یومیه را ترک نمی کنند یا آن که چون نوافل را می کنند گویا همیشه نماز می کنند یا آن که همیشه تطوعات می کنند چنانکه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم هر شب هزار رکعت نماز می کردند.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر مؤمنی که محافظت نماید بر نمازها به آن که به آداب و شرایط به جا آورد و در اوقات فضیلت واقع سازد او از جمله غافلان نیست.

و بسند قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که هر چیزی را رویی است و روی دین شما نماز است پس باید که روی دین خود را قبیح نکنید به تزییع نماز و هر چیزی را بینی است و بینی نماز شما تکبیر است پس

اگر تخفیف دهید بعضی از تکبیرات نماز را دین خود را بینی بریده کرده خواهید بود و کریه منظر خواهد بود بمنزله شخصی که بینی او را بریده باشند و بر این قیاس هر فعلی از افعال نماز را که خوب به جا نیاورید بمنزله آنست که عضوی از اعضای نماز را مقطوع ساخته اید و به سبب آن دین شما ناقص می شود.

و در حدیث کالصحیح حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نشسته بودند در مسجد که شخصی داخل شد و مشغول نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۰۷

شد و رکوع و سجود آن را تمام به جا نیاورد پس حضرت فرمودند که منقاری بر زمین زد مانند منقار بر زمین زدن کلاغ و الله که اگر این شخص بمیرد و نمازش چنین باشد هر آینه بر غیر دین من مرده خواهد بود.

و به اسانید قویه کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که نماز خود را ضایع مگردانید که هر که نماز خود را ضایع گرداند حق سبحانه و تعالی او را حشر می کند با قارون و هامان و بر حق سبحانه و تعالی لازمست که او را داخل جهنم کند با منافقان پس وای بر کسی که محافظت نکند بر نماز خود و ادای سنت آن و حضرت فرمودند که چون روز قیامت حساب خلائق کنند اول چیزی که از بندگان سؤال می کنند از نماز است اگر تماما به جا آورده است ناجی است و الا او را بجهنم می اندازند.

و در حدیث

صحیح از هارون بن خارجه مرویست که من عرض نمودم شخصی از شیعیان را به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بسیار مدح او کردم حضرت فرمودند که نماز او چگونه است یعنی خوبی هر شخصی به خوبی نماز او ظاهر می شود.

و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که بدترین دزدان دزد نماز است که تخفیف دهد نماز خود را و امثال این احادیث بسیار است به همین اکتفا شد.

دیگر را شرایط قبول تقوی است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» و گذشت آیه و بعضی از اخبار.

و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است که هر که بیتی از اشعار هجو مؤمنان بخواند حق سبحانه و تعالی نماز آن روز او را قبول نمی کند و اگر در شب بخواند نماز آن شب را قبول نمی فرماید.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۰۸

و در احادیث صحیح و حسنه و موثق و قویه متواتره وارد شده است از حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که هر که شراب بخورد آن مقدار که مست شود حق سبحانه و تعالی نماز او را در چهل روز قبول نمی فرماید مگر آن که توبه کند.

و روایت کرده است جمال العارفین ابن فهد مسندا تا معاذ بن جبل که گفت ردیف حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودم که ناگاه حضرت رو به جانب آسمان کردند و فرمودند که سپاس و ستایش خداوندی را سزااست که حکم می کند در میان خلقش بهر چه می خواهد

پس فرمودند که ای معاذ گفتم لیکن یا رسول الله که بهترین مؤمنانی از پیغمبران و غیر ایشان دیگر فرمودند که ای معاذ گفتم لیکن یا رسول الله که پیشوای خوبیها و نبی رحمتی مر عالمیان را پس فرمودند که ترا خبر می دهم به چیزی که پیغمبر امت خود را به آن خبر می دهد اگر حفظ نمائی تا زنده ترا نفع خواهد کرد اگر به آن عمل نمائی و اگر بشنوی و به آن عمل نکنی حجت بر تو تمام شده خواهد بود و عذری نخواهی داشت نزد حق سبحانه و تعالی پس فرمودند که خداوند عالمیان هفت فرشته آفریده است پیش از آن که آسمانها را بیافریند پس در هر آسمانی فرشته مقرر ساخته است و او را به عظمت خود بزرگ گردانیده است و بر هر دری از درهای آسمانها فرشته را دربان آن آسمان گردانیده است پس حافظان اعمال عمل بنده را می نویسند و آن عمل را نوریست مثل نور آفتاب تا آن که به آسمان اول می رسند و حفظه به خوبی آن عمل و بسیاری آن را ذکر می کند به نزد ملک دربان پس آن ملک دربان آسمان اول می گوید که بایستید و این عمل را بر روی صاحبش زنید من ملک غیبتم پس کسی که غیبت کرده باشد نمی گذارم که عمل او را از اینجا بگذرانند و پروردگار من چنین فرموده است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۰۹

پس روز دیگر حافظان عمل عملی را بالا برند که صالح باشد و او را به نیکی و بزرگی یا بسیاری یاد می کنند و از آسمان اول می گذرانند تا به آسمان دوم می رسند پس ملک



آسمان دویم می گوید که بایستید و این عمل را بر روی صاحبش زنید چون غرض این بنده از عمل دنیا بوده است که حق سبحانه و تعالی دنیای او را زیاده کند من صاحب دنیا می نگذارم که عمل چنین کسی از من بگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال عملی را بالا می برند که به آن مشعوف و خوشحال باشند به سبب نماز و صدقه که ایشان را خوش آمده باشد از کثرت و خوبی تا به آسمان سیم می رسند پس ملک می گوید که بایستید و این عمل را بر روی صاحبش زنید و بر پشت او زنید من ملک صاحب تکبرم این مرد اگر چه این اعمال کرده است و لیکن در مجالس بر مؤمنان تکبر می کند پروردگارم امر کرده است که نگذارم که عمل چنین کس از من درگذرد پس فرمودند که حافظان عمل عمل بنده را بالا برند که منور باشد مانند ستارگان درخشنده در آسمان و آن عمل را صدایی باشد به تسبیح و با آن روزه و حج باشد تا به آسمان چهارم رسند آن ملک گوید که بایستید و این عمل را بر رو و شکم صاحبش زنید من ملک عجم این مرد را اعتقاد اینست که کاری کرده است و از عمل خود خوشنود است پروردگارم امر کرده است که نگذارم که عمل او از من درگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا برند مانند عروسی که او را به خانه شوهر برند و از آسمان ها بگذرانند تا به آسمان پنجم رسند و آن عمل مشتمل باشد بر جهاد و صدقه میان دو نماز و

آن عمل روشن باشد مانند آفتاب پس ملک گوید که بایستید من ملک حسدم ببرید این عمل را و بر روی صاحبش زنید و در گردنش بیاویزید به درستی که این مرد حسد می برد علما و عبادی را که از جهت حق سبحانه و تعالی عمل می کنند و چون جمعی را می بیند که در علم یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۱۰

عمل بر او زیادتی دارند حسد ایشان می برد و می خواهد که ایشان بهتر از او نباشند ببرید این عمل را و در گردنش آویزید و آن عمل صاحبش را لعنت کند پس فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا برند تا به آسمان ششم رسند پس ملک گوید که بایستید من صاحب رحمت این عمل را بر روی صاحبش زنید و چشمهای دل او را کور کنید چون صاحب این عمل رحم ندارد و اگر ببیند بنده از بندگان الهی را که گناهی می کند یا ضرر دنیوی به او می رسد شماتت و خوشحالی می کند پروردگار امر کرده است که نگذارم که عمل این از من بگذرد پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا برند با علم و اجتهاد و ورع و پرهیزکاری و آن عمل را صدایی باشد مانند صدای رعد و روشنی داشته باشد مانند برق و سه هزار فرشته با آن عمل باشند پس ببرند او را تا آسمان هفتم ملک گوید که ببرید این عمل را و بر روی صاحبش زنید من ملک حجابم و مانع هر عملی را که خالص از جهت حق سبحانه و تعالی نباشد و غرض این شخص این است که بلند

مرتبه باشد نزد بزرگان و او را در مجالس به خوبی یاد کنند و آوازه صلاح او در شهرها فاش شود پروردگار امر کرده است که نگذارم که عملی از من بگذرد تا خالص نباشد لَّه پس حضرت فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا برند که از آن خوشنود باشند و مشتمل باشد بر حسن خلق و خاموشی از ما لا یعنی و بر ذکر بسیار و مشایعت کنند او را فرشتگان آسمانها و آن هفت فرشته با اتباع ایشان تا به حجب رسند و از آنها درگذرند تا به جایی رسند که در آنجا عرض می نمایند اعمال را بر حق سبحانه و تعالی و همگی شهادت دهند نزد حق سبحانه و تعالی که این بنده همیشه مشغول عمل و دعاست پس خطاب رسد که شما حافظان عمل بنده اید و من مطلعم بر آن چه در ضمیر او است غرض این بنده خالص نبود از جهت من

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۱۱

لعنت من بر او باد پس ملائکه گویند که بر او باد لعنت تو و لعنت ما راوی گوید که معاذ گریان شده گفت به حضرت صلی الله علیه و آله عرض نمودم که من چه کنم و چگونه از عهده این شرایط بیرون آیم حضرت فرمودند که اقتدا کن به پیغمبر خود در یقین ای معاذ معاذ گفت گفتم تو رسول خدائی و من معاذم چگونه توانم مثل تو بودن حضرت فرمودند که اگر در عملت تقصیری باشد پس قطع کن زبان خود را از غیبت برادران مؤمن و از حاملان قرآن و باید که گناهان خود را بر دوش خود گذاری و

بر دوش برادرانت نگذاری یعنی عیب تست که در برادران می بینی چون مؤمن آینه مؤمن است و خود را به خوبی یاد مکن به مذمت کردن برادرانت و خود را بلند مکن به پست کردن ایشان و ریا مکن به عملت و دنیا را داخل آخرت مکن به آن که کارهای آخرت را از جهت دنیا کنی و در مجالس فحش مگو که مردمان از زبانت ترسند و ملاحظه از تو کنند و هر گاه دو کس با تو باشند با یکی از ایشان سرگوشی مکن که سبب آزدن آن دیگر شود و بر مردمان بزرگی مکن که خیرات دنیا از تو قطع می شود و در مقام آزار مؤمنان مباش که سگان جهنم ترا درهم خواهند درید چنانکه حق سبحانه و تعالی ایشان را یاد کرده است در قرآن معاذ گفت پس من گفتم که طاقت این اعمال دارد حضرت فرمودند که هر کس را حق سبحانه و تعالی بر او آسان کند آسان می شود راوی گوید که همیشه معاذ این حدیث را می خواند مانند کسانی که تلاوت قرآن کنند و چنان که این حدیث دلالت می کند بر آن که می باید که اعمال بد نکنند تا اعمال خوب ایشان مقبول باشد دلالت بر اخلاص نیز می کند که عمل را با ریا واقع نسازند و این از همه واجب تر است بلکه شرط صحت عباداتست و عدم ریایی که شرط قبول است آنست که آدمی در هیچ عملی ریا نکند تا این

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۱۲

عملش مقبول باشد هر چند این عمل را خالصاً لله کرده باشد و عدم ریای این عمل شرط صحت این عمل است

چنانکه اخبار متواتره در آن وارد شده است.

از آن جمله در حدیث صحیح از علی بن جعفر مرویست که شنیدم از برادرم حضرت امام موسی کاظم از آبای بزرگوار خود صلوات الله علیهم که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که جمعی را امر کنند که به آتش جهنم برند پس حق سبحانه و تعالی خطاب کند به مالک جهنم که ای مالک آتش را بگو که پاهای ایشان را نسوزاند که باین پاها به مساجد می رفتند و فرجهای روی ایشان نسوزاند که عبارت از چشم و دهان و گوش است چون اسبغ وضو می کردند خصوصا در هواهای سرد و در بعضی از نسخ به جای فرج وجوه است یعنی روهای ایشان را نسوزاند و دستهای ایشان را نسوزاند چون این دستها را به دعا برداشته اند و زبانهای ایشان را نسوزاند چون به زبانها تلاوت قرآن می کردند پس خازن جهنم به ایشان گوید که ای اشقیا حال شما چه بود که بجهنم کرده اند شما را با آن که اعمال خیر بسیار کرده اید ایشان گویند که ما اعمال را از جهت غیر حق سبحانه و تعالی می کردیم پس خازن به ایشان گوید که بگیری ثواب اعمال خود را از کسانی که اعمال را از جهت ایشان کرده اید.

و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پرسیدند که فردای قیامت نجات در چه چیز است حضرت فرمودند که نیست نجات مگر در آن که با خدا مکر نکنید که اگر مکر کنید حق سبحانه و تعالی نیز با شما مکر می کند به آن که شما را به

خود می گذارد که گمان کنید که خوید و ناجی و بعد از آن شما را بجهنم می برد.

و در روایتی وارد است که ایشان را نزدیک بهشت برند و ایشان گمان داشته باشند که به بهشت می روند پس ایشان را بجهنم برند و یا خدعه الهی این است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۱۳

چون ایشان مکر کنند درهای روزی بر ایشان بگشاید که ایشان گمان کنند که از خوبی ایشانست و در واقع سبب زیادتى عصیان ایشان شود و حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که با خداوند تعالی خدعه می کند حق سبحانه و تعالی با او خدعه می کند و ایمان را از او خلع می کند و فی الحقیقه اگر داند فریب می دهد خود را پس گفتند یا رسول الله خدعه با حق سبحانه و تعالی کدامست حضرت فرمودند که آنست که آدمی اعمالی که حق سبحانه و تعالی امر به آن کرده است از جهت غیر حق سبحانه و تعالی به جا آورد پس زنهار که از خدا بترسید و ریا مکنید که ریا شرکست و روز قیامت ریا کننده را به چهار نام می خوانند و می گویند که ای کافر ای مکار ای فاسق ای زیان کار عملت باطل شد و اجرت ضایع گشت و در این روز ترا از رحمت الهی بهره نخواهد بود بر و مزد خود را از کسی بگیر که این عمل را از جهت او کرده.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که نیست عملی مگر به نیت و هم چنین احادیث حسنه و قویه وارد شده است که هیچ

عملی عمل نیست مگر به نیت و هر کسی راست آن چه نیت کرده است و احادیث گذشت و خواهد آمد مجملاً آن چه در آیات و اخبار وارد است همین نیت قرب است که واجبت و اما نیت وجوب و ندب و ادا و قصر و اتمام را دلیلی نیست که دلالت بر وجوب آن کند و اگر بکند بد نیست از جهت خروج از خلاف.

و در حدیث صحیح از یونس بن عبد الرحمن منقولست از یونس بن عمار که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی از آن حضرت سؤال کرد که هر گاه شخصی در خلوت نماز کند و عجبی به خاطرش رسد چونست حضرت فرمودند که هر گاه در اول نماز قصد او رضای الهی بوده

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۱۴

است اینها ضرر ندارد باید که نماز را تمام کند علی رغم شیطان و این وسواس شیطانست.

و در حدیث حسن کالصحیح مرویست از عبد الله بن مغیره که در کتاب حریر دیدم که گفت که من فراموش کردم که در نماز واجبم تا برکوع رفتم و از خاطرم رفت و قصد نماز سنت کردم پس حضرت فرمودند که نیت اول معتبر است که بان قصد متوجه نماز شده بودی پس اگر اول بقصد نماز واجب شروع در نماز کرده باشی و بعد از آن شک کنی که آیا الحال واجب می گذارم یا سنت یا قصد سنت کرده باشی همان نیت اول را اعتبار کن و اگر بقصد نافله شروع کرده باشی و بعد از آن نیت واجب کرده باشی نیت نافله صحیح است و در نافله و

اگر شروع در نماز فریضه کرده باشی و به خاطرت آید که نافله نکرده فریضه را تمام کن و بر این مضمون که مدار بر اول نماز است همان نیت معتبر است حدیث موثق کالصحیح و قوی کالصحیح وارد شده است و اصحاب به آن عمل نموده اند و فی الحقیقه این نیت وجوب و ندب نیست بلکه نیت تعیین است که چه نماز است و نیت تعیین لازم و واجبست اجماعاً و نیت وجوبی که در آن خلاف است آنست که چون قصد نماز ظهر کنی آیا شرط است که قصد نماز ظهر واجب کنی یا نیت نماز ظهر کافیهست و حق آنست که کافیهست و هم چنین خلاف شده است که هر گاه قصد نماز ظهر واجب کردی آیا شرط است که قصد کنی که این ظهر واجب را لوجوبه واقع می سازم یا لوجه وجوبه و این خلاف از این ناشی شده است که متکلمان گفته اند که می باید که عبادت را واقع سازند از جهت آن که واجبست یا از جهت وجه واجب شدن که آن شکر منعم است یا از آن جهت که عبادات ظاهری لطف است در عبادات باطنی یعنی چون حق سبحانه و تعالی می خواهد که بندگان به یاد او باشند و کمالات

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۱۵

معنویه داشته باشند از کرم و اخلاص و شفقت علی خلق الله این عبادات ظاهره را مقرر ساخته است که تا چون این عبادات را به جا آورند آن حالات حاصل شود و متکلمان این معانی را بعوض نیت قربت به دلایل عقلی مقرر ساخته اند جمعی از این معنی غافل شده اند و اینها را



با نیت قربت جمع کرده اند و علی ای حال شبهه نیست در آن که هر گاه نیت قربت را بکنند از همه مجزیست و احتیاج به این ها نیست و اگر کسی بکند ضرر ندارد و بر تقدیر لزوم اجماع است که نیت لفظ نیست و خطور به آن نیست بلکه آن معنی است که باعث فعل است و آن معنی اختیاری نیست مگر به آن که مقدمات آن را حاصل کنند به ریاضات و مجاهدات تا آن که بنده هر چه کند غرضش اطاعت و فرمانبرداری الهی باشد چنانکه گذشت.

### [انتظار نماز]

(و قال صلوات الله عليه كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من حبس نفسه على صلاة فريضة ينتظر وقتها فصلًاها في أول وقتها فاتم ركوعها و سجودها و خشوعها ثم مجّد الله عزّ وجلّ و عظّمه و حمده حتّى يدخل وقت صلاة اخرى لم يبلغ بينهما كتب الله له كاجر الحاج المعتمر و كان من اهل عليين) و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می فرمودند که هر که حبس نماید نفس خود را بر نماز فريضة به آن که انتظار وقت آن بکشد تا نماز را در اول وقتش به جا آورد و رکوع و سجود و خشوع نماز را تمام به جا آورد پس تعقیب کند نماز را به آن که تمجید الهی کند به صفاتی که دلالت بر عظمت الهی کند مثل لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم و تعظیم الهی کند به صفات عظمت و حمد الهی کند بر صفات کمالیه یا به

گفتن الحمد لله رب العالمين مثلا- تا آن که وقت نماز دیگر در آید و در میان دو نماز حرفی بی فایده نگوید بنویسد حق سبحانه و تعالی از جهت او ثواب کسی که حج و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۱۶

عمره را به جا آورده باشد که از اهل علین گردد که اعلی مراتب بهشت است و چون در حدیث سابق مذکور شد که یک نماز بهتر از بیست حج و هزار حج است و ظاهر این حدیث یک حج و عمره است چند وجه می توان گفت یکی آن که نفروند صریحا یک حج را ممکن است که بیست حج باشد یا هزار حج و دیگر آن که ممکن است که ثواب یک حج و عمره از جهت انتظار وقت باشد و سایر مستحبات با آن که در این حدیث ضم شده است آن که از اهل علین باشد و ممکن است که این معنی زیادتى کند بر بیست حج و احتمالی دیگر هست که چون در نظر اکثر مردمان خصوصا سنیان ثواب حج و عمره عظیم است و اگر بیست یا هزار را بشنوند حمل بر اغراق خواهند کرد مجمل فرمودند و منافات ندارد که یک حج با هزار حج چون یک در ضمن هزار هست و ممکن است که بحسب استحقاق یک حج باشد و باقی بحسب تفضل باشد و آن نظر به اشخاص مختلف شود یا یک حج واجب باشد و زاید حج سنت و الله تعالی يعلم.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که هر که انتظار کشد بعد از نماز تا وقت نماز دیگر داخل شود

از جمله زایران حق سبحانه و تعالی است و بر حق تعالی لازمست که گرامی دارد زایر خود را و بدهد به او هر چه سؤال کند.

و در خبر کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرمودند که انتظار نماز بعد از نماز گنجی است از گنجهای بهشت و از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که هر که اهتمام دارد به وقتهای نماز لذت دنیا او را کامل نمی شود یعنی چندان لذت از این معنی می یابد که لذتهای دنیا محو می شود نزد او یا آن که می باید که لذات دنیا را ترک کند تا این سعادت او را حاصل شود و عن قریب احادیث در فضیلت اول وقت نیز خواهد آمد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۱۷

(و قد اخرجت هذه الاخبار مسنده مع ما رويت في معناها في كتاب فضائل الصّیّلاه) و بتحقیق که اخباری که در اینجا مرسل ذکر کرده ام و سند آن را ذکر نکرده ام این اخبار را با اسانیدش و سایر اخباری که در این باب وارد است در کتاب فضایل نماز ذکر کرده ام و اصطلاح محدثین چنین است که اخرجت را به جای ذکرت ذکر می کنند یا از کتب بیرون آورده اند و در آنجا مجتمعا ذکر کرده اند و مذکور شد سابقا که در چنین جاها رویت مجهول است یعنی مشایخ بمن نقل کرده اند و جمعی که معلوم می خوانند با رویت به مجهول مشددا می خوانند از اصطلاح ایشان بی خبرند و احادیث در فضل طول دادن رکوع و سجود و قنوت وارد شده است و باب ذکر آنهاست در ابواب آینده اگر چه بعضی در اینجا

ذکر می کنند.

## باب علّه وجوب خمس صلوات فی خمسہ مواقیت

### اشاره

بابی ست در علت واجب شدن پنج نماز در پنج وقت و چون جزم به صحت این اخبار نیست اکثر علما اینها را نکته بعد از وقوع می دانند و علتش را بر تقدیر صحه حق سبحانه و تعالی می دانند و کسانی که خازنان وحی الهی اند و محتمل است که در واقع اینها صحیح باشد و علت باشد لیکن جزم به طرفین نمی باید کرد و اگر این اخبار صحیح باشد نیز جزم به علّیت نمی توان کرد چون اکثرش را اهل کتاب از یهود و نصاری سؤال کرده اند و ممکن است که حضرات نبی و ائمه صلوات الله علیهم موافق آن چه در کتب ایشان است جواب فرموده باشند تا سبب اسلام ایشان شود چون اکثر اوقات سبب اسلام ایشان همین بوده است و بنا بر این ماول خواهد بود که آن چه نزد شماست چنین است و اگر چه بعضی اوقات چنین می فرموده اند که آن چه نزد شماست این است و آن چه موافق واقع است و نزد ماست این است مجملا ایشان حکمای الهی اند در هر جا آن چه موافق حکمت بوده است سخن می فرموده اند و محمد بن یعقوب کلینی و شیخ طوسی رضی الله عنهما کم ذکر کرده اند اینها را یا از جهت عدم صحت به اعتقاد ایشان یا از جهت عدم فایده معتدّ بها بلکه آن چه ضرور است آنست که بدانند که هر چه خدا کرده است وجهی دارد البته.

### [علت وجوب پنج نماز]

(روی عن الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما انه قال جاء نفر من اليهود إلى النبی صلی الله علیه و آله فسأله اعلمهم عن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۱۹

مسائل فکان

مِمَّا سَأَلَهُ أَخْبَرَنِي عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَأَيِّ شَيْءٍ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْخَمْسَ الصَّلَوَاتِ فِي خَمْسِ مَوَاقِيتٍ عَلَى أُمَّتِكَ فِي سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ) مرویست بسند قوی از حضرت امام حسن صلوات الله علیه که فرمودند که جمعی از یهودان به خدمت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و اعلم ایشان ده مسأله از حضرت پرسید و از جمله آن مسائل این بود که خبر ده مرا که بچه علت حق سبحانه و تعالی این پنج نماز را در این پنج وقت بر امت تو واجب گردانید در ساعات شب و روز و فی الحقیقه سؤال است از اصل وجوب و از تخصیص این ساعات و ساعت جزوی از اجزای شب و روز است و اصطلاحات در آن مختلف است اما ساعت مستقیمه جزوی از بیست و چهار جزو از شبانه رور است و هر ساعتی شصت دقیقه است و هر دقیقه شصت ثانیه است و هر ثانیه شصت ثالثه است و هكذا و گاهی اطلاق می کنند بر جزوی از دوازده جزو از روز خواه روز بلند و خواه کوتاه و هم چنین در شب و گاه هست اطلاق می کنند بر قدری که مختلف است به زیاد و کم چنانکه وارد شده است در اخبار که از صبح تا طلوع آفتاب یک ساعت است و دعایی خاص در آن مستحب است چنانکه شیخ در مصباح ذکر کرده است و گاه هست که اطلاق می کنند بر جزوی چنانکه متعارفست نزد عرب و عجم که می گویند یک ساعت نزد ما بنشین یا یک ساعتست که فلانی رفت و اگر چه نیم

ساعت یا دو ساعت مستقیم باشد و گاه هست که مجموع شب و روز را قسمت می کنند بر بیست و پنج جزو و نیم غیر مستقیم چنانکه اخبار در آن گذشت و اصطلاحات دیگر نیز هست نزد منجمان.

(فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الشَّمْسَ عِنْدَ الزَّوَالِ لَهَا حَلَقَةٌ تَدْخُلُ فِيهَا فَإِذَا دَخَلَتْ فِيهَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَيَسْبَحُ كُلُّ شَيْءٍ دُونَ الْعَرْشِ

لِوَامِعِ صَاحِبِ قُرْآنِي، ج ۳، ص: ۱۲۰

بِحَمْدِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يَصَلِّيُ عَلَيْهَا رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ ففرض الله على و على أمتي فيها الصَّلاة و قال «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَدْخُلُوا الشَّمْسَ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يُؤْتَى فِيهَا بِجَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُوَافِقُ تِلْكَ السَّاعَةَ أَنْ يَكُونَ سَاجِدًا أَوْ رَاكِعًا أَوْ قَائِمًا أَلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ) پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که آفتاب را حلقه هست نزد زوال که در آنجا داخل می شود و این حلقه بنا بر مشهور دایره موهومه ایست که در میان حقیقی مشرق و مغرب اعتدال توهم کرده اند و میان مشرق و مغرب هر روز نیز صحیح است زیرا که به یک نسبت است مشارق و مغارب در قرب و بعد از اعتدال و در اینجا مراد دایره ایست بعد از آن دایره از جانب مغرب زیرا که تا در دایره وسط حقیقی است زوال نشده است و چون از آن دایره بیرون می رود زوال است و ممکن است همان دایره باشد و تا داخل شود زوال شود زیرا که تا داخل شده است بیرون می رود و زمانی فاصله نمی شود و لیکن چون ظهورش بر ما محتاج است به زمانی

دایره بعد را رعایت می باید کرد پس چون داخل می شود در آن دایره زوال می شود پس هر چیزی که هست در میان عرش به تسبیح و تمجید پروردگار من در می آیند و می گویند سبحان الله و بحمده و این تسبیح غیر تسبیحی است که همیشه به آن ناطقند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ** یعنی هر چیزی که هست از موجودات به زبان حال یا مقال تنزیه پروردگار خود می کنند با تحمید یعنی همه من حیث الامکان او الحدوث می گویند که البته کسی هست که ما را آفریده است و او را مناسبی بما نیست و جسم نیست و در مکان نیست و در جهت نیست مجملا از جمیع نقایص منزّه است و بجمیع کمالات موصوف است پس تسبیح و تنزیه ایشان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۲۱

مقرون است به تحمید ایشان که بر صفات سلبیه و صفات ثبوتیه همه دلالت می کنند و یا آن که این عبارت یا امثال این عبارت را می گویند به زبانی که ما نمی فهمیم و جمعی گفته اند که وجه اقتران حمد به تسبیح آنست که چون در تسبیح تنزیه الهی می کنند متوهم می شود که ایشان به خودی خود این تسبیح می کنند تدارک این معنی به تحمید می کنند که تسبیح ما از توفیقات و هدایات اوست و منافاتی نیست که هر دو مراد باشد و آن چه واقع است که دون عرش تسبیح می کنند یک احتمالش آنست که عرش و غیر آن مراد باشد و یا آن که مراد از عرش علم باشد و مراد از دون عرش معلومات الهی بوده باشد یا مراد

از دون نزد عرش باشد چون عرش همیشه به تسبیح و تحمید مشغول است ما دون عرش در این اوقات تسبیح گویند و این ساعتی است که پروردگار عظیم الشان من صلوات و رحمت و فیوض قدسیه بر من نازل می سازد و به سبب انزال بر من بر کافه عالمیان نیز می فرستد چنانکه حدیث لولاک لما خلقت الافلاک بر آن دلالت می کند و از جمله رحمتها بر عالمیان نماز است که بر من و بر امت من واجب گردانیده است و فرموده است که اقامت کن نماز را در وقت زوال آفتاب تا نصف شب چنانکه گذشت و این ساعتی است که در روز قیامت جهنم را در صحرای محشر می آوردند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَ جِئَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ و چون در آن روز آفتاب حرکت ندارد و بر سمت الرأس است گویا که همیشه زوال است و ممکن است که در آن روز نیز زوالی داشته باشد یا چون نصف روز که بیست و پنج هزار سال است می گذرد و جهنم را می آورند چنانکه خاصه و عامه روایت کرده اند از ابو سعید خدری که چون این آیه نازل شد رنگ حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله متغیر شد و حالتی عجیب از روی آن حضرت مشاهده شد که صحابه ترسیدند که مبادا

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۲۲

حضرت هلاک شود و چون هر وقت که چنین حوادث معنویه واقع می شد علاج آن را حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می کردند شخصی از صحابه خود را به حضرت امیر المؤمنین رسانید و گفت یا علی دریاب حضرت را که هرگز چنین



حالتی آن حضرت را دست نداد پس حضرت امیر المؤمنین خود را رسانیدند و از پشت سر حضرت را در بر گرفتند و میان هر دو دوش آن حضرت را بوسیدند پس گفتند یا نبی الله پدر و مادرم فدای تو باد امروز چه چیز حادث شد پس حضرت فرمودند که جبرئیل آمد و این آیه را آورد بر من خواند که جهنم را در صحرای محشر خواهند آورد ابو سعید گفت که من گفتم چگونه جهنم را می آورند حضرت فرمودند که هفتاد هزار مهار دارد و هفتاد هزار فرشته هر یک مهاری را می کشند پس چنان محشر را بر هم زند که اگر او را بگذارند اهل محشر را بسوزاند پس من متوجه جهنم شوم جهنم گوید که یا محمد مرا با تو چکار است زیرا که حق سبحانه و تعالی گوشت ترا بر من حرام گردانیده است پس در آن حالت همه کس نفسی نفسی گویند و محمد گوید امتی امتی و آوردن جهنم ممکن است که شعبه از شعبه های او باشد یا شعله از شعلها یا زبانه از زبانه ها باشد و مجموع نیز ممکن است چون زمین را مبدل می سازند به زمین دیگر پس ممکن است که آن مقدار فراخ سازند آن را که گنجایش جهنم داشته باشد با آن که جهنم بسیار تنگ خواهد بود و همه را مانند هیمة در میان آن در خواهند آورد اعاذنا الله و سایر المؤمنین منها پس هر مؤمنی که در ساعت زوال در سجود یا رکوع یا قیام باشد به آن که تهیة نماز را پیش از پیشین کرده باشد که اول ظهر مشغول نافله

شود یا آن که تا دو قدم از ساعت هفتم است و دو قدم بعد از آن ساعت هشتم است و این چهار قدم را نیز ساعت زوال می گویند چون نماز ظهر و نوافلش در آن واقع می شود البته حق سبحانه و تعالی آتش دوزخ را

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۲۳

بر او حرام گرداند.

(و امّا صلاه العصر فهی السّاعه الّتی اکل ادم فیها من الشّجره فاخرجه الله عزّ و جلّ من الجنّه فامر الله عزّ و جلّ ذرّیّته بهذه الصّیلاه إلى یوم القیمه و اختارها لامّتی فهی من احبّ الصّیّلوات إلى الله عزّ و جلّ و أوصانی ان احفظها من بین الصّلوات) و اما نماز عصر پس وقت آن ساعتی است که حضرت آدم از شجره تناول کرد و نهی تنزیهی وارد شده بود بر او که اگر نخورد بهتر است و مشهور آنست که آن درخت گندم بود و بعضی گفته اند که درخت انگور بود و بعضی شجره حسد گفته اند و بعضی شجره علم به قضا و قدر گفته اند و در حدیث صحیح از عبد السلام هروی منقولست که به حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم عرض نمودم که یا ابن رسول الله بیان فرمائید که شجره که حضرت آدم و حوا از آن تناول نمودند چه چیز بود چون خلافت بعضی می گویند که گندم بود و بعضی روایت کرده اند که انگور بود و بعضی روایت کرده اند که درخت حسد بود حضرت فرمودند که همه حق است چون درخت بهشت مثل درختهای دنیا نیست بلکه انواع بارها بر می دارد با میوه اش هر مزه دارد و خاصیتش انواع علوم است به درستی

که چون حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را بزرگ گردانید و جمیع فرشتگان را امر کرد که سجده او کردند و او را در بهشت در آورد در خاطر حضرت آدم در آمد که آیا حق سبحانه و تعالی بهتر از من کسی را آفریده باشد پس حق سبحانه و تعالی چون مطلع بود بر خطور بال او خطاب فرمود که ای آدم سر بالا کن و نظر کن به ساق عرش پس دید که در آنجا نوشته است که لا آله الا الله محمد رسول الله علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و زوجه فاطمه سیده نساء العالمین و الحسن و الحسین

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۲۴

سید اشباب اهل الجَنّه پس آدم گفت ای پروردگار من اینها کیستند پس حق سبحانه و تعالی فرمود که اینها از ذریت تواند و بهتر از تواند و بهتر از جمیع خلایقند و اگر نه ایشان می بودند ترا نمی آفریدم و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفریدم مبادا زنهار که نظر به ایشان کنی بچشم حسد که اگر نظر کنی هر آینه ترا از بهشت بیرون خواهم کرد پس حضرت آدم بچشم حسد به ایشان نظر کرد و آرزو کرد منزلت ایشان را پس شیطان سبب شد که آدم از شجره منهیه تناول نمودند و بر حوا مسلط شد چون بچشم حسد آرزوی منزلت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها کرد و او نیز از شجره منهیه تناول کرد چنانکه آدم کرد پس حق سبحانه و تعالی ایشان را از بهشت بیرون کرد و به زمین فرستاد با آن که این حسد نسبت به امثال ما

بد نیست چون مسمی است به غبطه که آرزوی منزلت دیگری کند و سلب آن نعمت را از محسود نخواهد، و حسد آنست که نخواهد که محسود آن نعمت را داشته باشد و لیکن نسبت به انبیا غبطه مکروهست و نظر به جلالت ایشان نامناسب است و اگر گناه یا عصیان یا صغیره بر آن اطلاق کنند بر سیل مجاز است چنانکه وارد است که حسنات ابرار سیئات مقربانست چنانکه روایت کرده است همین عبد السلام هروی که چون مأمون جمع کرد علمای یهود و نصاری و مجوس و صابئان را و حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه همه را ملزم ساخت از کتب ایشان علی بن محمد بن جهم برخاست و گفت یا بن رسول الله آیا قایلی به عصمت پیغمبران حضرت فرمودند که بلی گفت پس چه معنی دارد قول حق سبحانه و تعالی «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» و سایر آیاتی که در خطاهای انبیا وارد شده است حضرت فرمودند که از حق سبحانه و تعالی بترس ای علی و قبايح را نسبت به انبیا راه مده

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۲۵

و قرآن را برای خود تفسیر مکن زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نمی داند تاویل متشابهات قرآن را مگر خدا و راسخان در علم که نبی و ائمه اند صلوات الله علیهم اما حضرت آدم پس حق سبحانه و تعالی او را از جهت خلافت زمین آفریده بود او را نیافریده بود که در بهشت باشد و مخالفتی که از حضرت آدم واقع شد در بهشت واقع شد نه در زمین و مخالفت بهشت سبب استحقاق

دخول نار نیست پس ترک اولی بود که از آن حضرت صادر شد در بهشت پیش از نبوت و خلافت زمین و حکمت الهی اقتضا کرد که حضرت آدم را لمحّه به خود گذاشتند تا بهانه باشد از جهت بیرون آمدن از بهشت و سکناى زمین و حصول انبیا و اوصیا از صلب آن حضرت پس چون حق سبحانه و تعالی او را به زمین فرستاد از ترک اولی نیز حفظ فرمود که از آن حضرت در مدت عمر هزار سال کم چهل سال یک مکروه از آن حضرت صادر نشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرمود که إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ الخیر و ازین خبر بسیاری از مشکلات حل می شود و در توره یهود که الحال دارند مذکور است که شجره علم قضا و قدر بود که چون حضرت آدم تناول کرد تاثیر نمود و در ذرّیتش و به سبب تفکر در آن بسیاری از خلائق به ضلالت مبتلا شدند و می شوند و در اخبار صحیحّه متکثره نهی وارد شده است از تفکر در آن مجملات چون حضرت آدم را از بهشت بیرون آوردند حق سبحانه و تعالی امر کرد ذرّیت حضرت آدم را که نماز عصر را به جا آورند تا روز قیامت و حق سبحانه و تعالی این نماز را اختیار کرد از جهت امت من و این نماز از محبوبترین نمازهاست نزد حق سبحانه و تعالی و مرا امر کرد به محافظت آن از میان نمازها و ظاهر این حدیث آنست که مراد از نماز وسطی نماز عصر است و حدیث

زراره که در اوّل باب صلاه گذشت ظاهرش آنست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۲۶

مراد از نماز وسطی نماز جمعه است یا اعم از جمعه و ظهر سایر ایّام و در حدیث حسن کالصحیح وارد است از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه این آیه را چنین خوانده اند که «حافظوا علی الصلوات و الصلاه الوسطی صلاه العصر» و محتمل است که این حدیث را حمل بر این کنیم که هر دو صلاه وسطی اند اگر چه ظهر هم باشد چون هر دو در میان نمازهای جهریه واقعند یا در میان روز واقع می شوند خصوصاً هر گاه نسخه چنین باشد که و الصّلاه الوسطی و صلاه العصر چنانکه گذشت و در این صورت صادقست که حق سبحانه و تعالی امر به محافظت او کرده است و اما آن که از احبّ صلاه است دلالت ندارد بر آن که او محبوبتر باشد بلکه دلالتش بر غیر این اظهر است به اعتبار لفظ من و اگر نه می بایست که حضرت من را نگویند.

و اما بنا بر حدیث آخر که علی بن ابراهیم در تفسیرش ذکر کرده است و واو ندارد ممکن است که واو از قلم نسیاخ افتاده باشد و بر تقدیر عدم و او از آیه ظاهر شود که صلاه عصر وسطی باشد و از حدیث ظاهر شود که ظهر صلاه وسطی است پس هر دو صلاه وسطی باشند به آیه و حدیث و شکی نیست در آن که حکمتی هست در مخفی بودن آن پس اوّل محافظت است بر نماز جمعه و ظهر و عصر تا بی دغدغه عمل به آیه کرده باشند

و در فقه رضوی مذکور است که اول نمازی که حق سبحانه و تعالی واجب گردانید ظهر روز جمعه بود و مشعر است به آن که جمعه وسطی است بمعنی افضل و الله تعالی يعلم.

(و اما صلاه المغرب فهی الساعه التي تاب الله عزّ وجلّ فيها على ادم عليه السلام و كان ما بين ما اكل من الشجره و بين ما تاب الله عزّ وجلّ عليه ثلاثمائه بسنه من ايام الدنيا و في ايام الآخرة يوم كالف سنه ما بين العصر إلى العشاء و صلّى ادم عليه السلام ثلث ركعات ركعه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۲۷

لخطيئته و ركعه لخطيئته حوّا عليهما السّلام و ركعه لتوبته ففرض الله عزّ وجلّ هذه التّلاث ركعات على أمتي و هي الساعه التي يستجاب فيها الدّعاء فوعدني ربّي عزّ وجلّ ان يستجيب لمن دعاه فيها و هي الصّلاه التي أمرني ربّي بها في قوله تبارك و تعالی فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ) و اما نماز شام پس وقت آن ساعتی است که حق سبحانه و تعالی توبه حضرت ادم را قبول فرمود و از وقتی که از شجره خورده بود تا وقتی که توبه او را قبول کردند سیصد سال بود و آن از عصر تا شام بود و در ایّام آخرت روزی هزار سال است از ابتدای روز تا چاشت که دویست سال باشد یا سیصد سال علی الخلاف ملائکه در سجده حضرت آدم بودند و چون سر برداشتند تا میان روز که سیصد سال باشد یا دویست سال مشغول تعلیم ایشان بود حضرت آدم، و دویست سال دیگر که از ظهر بود تا

عصر مشغول حوا و تمتعات جنت بودند پس چون توبه کرد به توسل به آل عبا که انوار ایشان را دیده بود و اسمای ایشان را ملاحظه نموده بود در ساق عرش و گفت الهی بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا قبول کن و حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول فرمود در ابتدای شام و حضرت آدم سه رکعت نماز کرد یک رکعت از جهت کفاره گناه خود و یکی از جهت کفاره گناه حوا و یک رکعت به شکرانه قبول توبه پس حق سبحانه و تعالی واجب گردانید این سه رکعت را بر امت من و این ساعتی است که دعا مستجاب می شود پس حق سبحانه و تعالی وعده کرد بمن که مستجاب گرداند دعای هر که را که حق سبحانه و تعالی را بخواند از جهت هر مطلبی که بخواهد در این ساعت و این نمازیست که پروردگار مرا به آن امر فرموده است در آنجا که فرموده است که فَسَبِّحْحَانَ اللَّهَ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ یعنی به پاکی یاد کنید خداوند خود را در وقت شام و در وقت صبح

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۲۸

در حالت نماز، یا آن که اصل نماز تنزیه حق سبحانه و تعالی است از هر چه لایق به آن نیست چون نماز دلیل بندگی است مر خداوند تعالی را و واجب الوجود منزّه است از هر نقصی یا آن که مراد از سبحان الله صلوات است یعنی نماز کنید از جهت خداوند و حق سبحانه و تعالی نماز را رکوع خوانده و سجود خوانده و قرآن خوانده و



قنوت خوانده و در اینجا تسبیح خوانده از جهت اشتغال آن بر هر یک از اینها از بابت تسمیه کل باسم جزو و تتمه آیه اینست که:

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ و حال آن که اوست مستحق محامد در آسمانها و در زمین و نماز کنید در وقت خفتن و در حینی که داخل می شوید در ظهر و بنا بر این عصر ملحق است بظهر و بعضی گفته اند که مراد از عشی نماز عصر است و مراد از تمسون شام و خفتن است و اکثر بر اینند که مراد این است که در این اوقات تسبیح و تحمید الهی به جا آورید و هم چنین در آیه کریمه:

وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ - وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ جمعی گفته اند که مراد از تسبیح پیش از طلوع آفتاب نماز صبح است و پیش از غروب نماز ظهر و عصر است و مراد از تسبیح شب نماز شام و خفتن است و مراد به پشت کردن ستاره هایی که اول شام طالعند نماز شب است بعد از نصف شب یا ادبار النجوم میل به غروبست و نماز نافله صبح است و امثال این آیات بسیار است که دلالتش صریح نیست و مدار بر احادیث است و ضرورت دین مبین در وجوب نمازهای پنجگانه و نوافل آن.

و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که مراد از ادبار نجوم نافله صبح است و مراد از ادبار سجود دو رکعت نافله بعد از شام است و اخبار خواهد آمد در تفاسیر آیات در موقع خود إن شاء

(وَأَمَّا صَلَاةُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّ لِلْقَبْرِ ظُلْمَهُ وَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ ظُلْمَهُ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ وَ أُمْتِي بِهَذِهِ الصَّلَاةِ لَتَنُورَ الْقَبْرُ وَ لِيُعْطِيَنِي وَ أُمْتِي النُّورَ عَلَى الصَّيْرَاطِ وَ مَا مِنْ قَدَمٍ مَشَتْ إِلَى الصَّلَاةِ الْعَتَمَةِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَسَدَهَا عَلَى النَّارِ وَ هِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ تَعَالَى وَ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ لِلْمُرْسَلِينَ قَبْلِي) وَ أَمَّا نَمَازُ خَفْتَنِ پَسْ بِهِ دَرَسْتِي كِه قَبْرِ رَا ظَلَمْتِي عَظِيمِ اسْتِ وَ رُوزِ قِيَامَتِ رَا ظَلَمْتِي عَظِيمِ اسْتِ پُرُورِدْ گَارِ مِنْ تَعَالَى شَانِهْ اَمَرِ كَرْدِه اسْتِ مَرَا وَ اُمْتِ مَرَا بَايِنِ نَمَازِ تَا اَيْنِ نَمَازِ قَبْرِ رَا مَنُورِ گَرْدَانْدِ وَ تَا مَرَا وَ اُمْتِ مَرَا نُورِي كَرَامَتِ كَنْدِ اَزْ جِهَتِ صَحْرَايِ قِيَامَتِ وَ گَزْدَشْتَنِ بَرِ صِرَاطِ وَ هَرِ قَدَمِي كِه بِهِ نَمَازِ خَفْتَنِ رُودِ بِهِ مَسَاجِدِ اَزْ جِهَتِ نَمَازِ جَمَاعَتِ يَا مُطْلَقَا الْبَتَّهْ حَقِّ سَبْحَانِهْ وَ تَعَالَى اَنِّ بَدَنِ رَا بَرِ آتَشِ دُوزَخِ حَرَامِ گَرْدَانْدِ وَ اَيْنِ نَمَازِيَسْتِ كِه حَقِّ سَبْحَانِهْ وَ تَعَالَى اخْتِيَارِ كَرْدِه اسْتِ اَزْ جِهَتِ پِيغَمْبِرَانِ مَرْسَلِي كِه پِيَشِ اَزْ مِنْ بُوْدِه اَنْدِ وَ خَوَاهِدِ اَمَدِ كِه هَرِ كِه دَرِ تَارِيكِي بِهِ مَسَاجِدِ رُودِ حَقِّ سَبْحَانِهْ وَ تَعَالَى دَرِ رُوزِ قِيَامَتِ اَوْ رَا رُوشَنَايِي كَرَامَتِ فَرْمَايِدِ وَ هَرِ كِه دَرِ رُوزْهَایِ گَرْمِ رُوزِهْ دَارِدِ وَ تَشْنَكِي كَشْدِ دَرِ رُوزِ قِيَامَتِ تَشْنَكِي نَكَشْدِ وَ دَرِ اكْثَرِ ثَوَابْهَا مِمَّا ثَلْثِ مَرْعِي اسْتِ.

(وَأَمَّا صَلَاةُ الْفَجْرِ فَإِنَّ الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَطْلُعُ عَلَى قَرْنِي شَيْطَانٍ فَا مَرْنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ اِنْ اَصْلَى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ صَلَاةُ الْغَدَاةِ وَ قَبْلَ اِنْ يَسْجُدَ لَهَا الْكَافِرُ لَتَسْجُدَ أُمْتِي لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سَرْعَتَهَا احَبَّ

إلى الله عز وجل و هي الصّلاه التي تشهدا ملائكة الليل و ملائكة النهار) و اما نماز صبح پس به درستی که چون آفتاب طالع می شود طالع می شود از میان دو قرن شیطانی یعنی بت پرستان طرفین او یا بت پرستان از جن و انس یا آن که شیطان تخت خود را در محل آفتاب می گذارد تا چون آفتاب بیرون آید و آفتاب پرستان آفتاب را سجده کنند به شیاطین گوید که بنی آدم مرا سجده می کنند یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۳۰

آن که چون اطاعت شیطان می کنند در آفتاب پرستیدن می گوید که من ایشان را در بندگی خود در آورده ام چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که آیا با شما عهد نکرده ام که شما عبادت شیطان مکنید که او دشمن هویدای شماست و نگفته ام که مرا عبادت کنید به مخالفت شیطان به درستی که راه من راه راست است و شما را به بهشت می برد پس پروردگار من مرا امر کرد که پیش از طلوع آفتاب او را عبادت کنم پیش از آن که کفار سجده آفتاب کنند تا امت من سجده کنند خداوند عالمیان را و زود کردن نماز صبح نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر است تا سبب آن شود که دو مرتبه در نامه عمل بنده نوشته شود چون ملائکه شب مأمورند که دیرتر بروند و ملائکه صبح زود بیایند و هر دو نماز صبح را در نامه عمل بنده بنویسند.

چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً یعنی به درستی که نماز صبح مشهود است یعنی حاضر می شوند نزد او فرشتگان شب تا در آخر

نامه عمل شب بنویسند و ملائکه روز تا در اوّل نامه عمل روز بنویسند.

### [علت دیگر وجوب پنج نماز]

(علّه اخرى لذلك و هي ما رواه الحسين بن ابي العلاء عن ابي عبد الله صلوات الله عليه أنّه قال لما اهبط ادم عليه السّلام من الجنّه ظهرت به شامه سوداء في وجهه من قرنه إلى قدمه فطال حزنه و بكأؤه على ما ظهر به فاتاه جبرئيل عليه السّلام فقال له ما يبكيك يا ادم فقال من هذه الشّامه التي ظهرت بي قال قم يا ادم فصلّ فهذا وقت الصّلاه الاولى فقام فصلّى فانحطّت الشّامه إلى عنقه فجاءه في الصّلاه الثانيه فقال قم فصلّ يا ادم فهذا وقت الصّلاه الثانيه فقام و صلّى فانحطّت الشّامه إلى سرّته فجاءه في الصّلاه الثالثه فقال يا ادم

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۳۱

قم فصلّ فهذا وقت الصّلاه الثالثه فقام فصلّى فانحطّت الشّامه إلى ركبتيه فجاءه في الصّلاه الرّابعه فقال يا ادم قم فصلّ فهذا وقت الصّلاه الرّابعه فقام فصلّى فانحطّت الشّامه إلى قدميه فجاءه في الصّلاه الخامسه فقال يا ادم قم فصلّ فهذا وقت الصّلاه الخامسه فقام فصلّى فخرج منها فحمد الله و اثنى عليه فقال جبرئيل عليه السّلام يا ادم مثل ولدك في هذه الصّلاه كمثلك في هذه الشّامه من صلّى من ولدك في كلّ يوم و ليله خمس صلوات خرج من ذنوبه كما خرجت من هذه الشّامه) علتی در نماز منقول است از جهت پنج نماز و آن را روایت کرده است حسین بسند حسن کالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که چون حضرت آدم را از بهشت بدنیا فرستادند خال سیاهی به هم رسید در روی آن حضرت و

از سر تا پا را فرو گرفت پس آن حضرت بسیار حزین و گریان شد از جهت آن سیاهی پس جبرئیل (ع) آمده گفت ای آدم چرا گریه می کنی حضرت فرمود که به سبب این سیاهی که در بدن من ظاهر شده است جبرئیل گفت که ای آدم برخیز و نماز گذار که این وقت نماز اول است آدم برخاست و نماز گذارد آن خال آمد تا گردن پس در وقت نماز دوم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز دوم است پس برخاست و نماز کرد پس آن خال به زیر آمد تا به ناف او پس در وقت نماز سیم آمد و گفت ای آدم برخیز نماز کن که این وقت نماز سیم است پس آدم برخاست و نماز گذارد پس آن خال آمد تا زانوهای حضرت آدم علیه السلام پس جبرئیل علیه السلام در وقت نماز چهارم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز گذار که این وقت نماز چهارم است پس برخاست و نماز گذارد و آن خال آمد تا به قدمها پس در وقت نماز پنجم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز کن که این وقت نماز پنجم است پس

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۳۲

برخواست و نماز کرد و خال بالکلیه زایل شد پس حضرت آدم حمد و ثنای الهی را به جا آورد و شکر زوال این خال کرد پس جبرئیل گفت ای آدم مثل فرزندان تو در این نماز مانند مثل تست در این خال هر که نماز کند از فرزندان تو در هر شبانه روزی این پنج نماز را

از گناهان بیرون می آید چنانکه تو ازین خال پاک شدی.

بدان که چون مقربان در نهایت صفایند به یک ترک اولی که از ایشان صادر می شود ارواح ایشان مکدر می شود و آن کدورت باطنی تاثیر می کند در بدن و چون متوجه الهی می شوند کدورت باطنی زایل می شود و بعد از آن کدورت ظاهری و غیر ایشان را چون صفای ایشان نیست و بدن ایشان بر کثافت خود باقی است در بدن ایشان ظاهر نمی شود و حکمت الهی نیز چنین اقتضا می کند تا آن که به مرتبه آنجا نرسد و اگر نه حق سبحانه و تعالی قادر است که به یک نظر لطف همه عالمیان را چنان کند که از ایشان معصیت صادر نشود و در آن صورت مانند ملک خواهند بود و مستحق ثواب نخواهند شد و اما معصومان صفای روح تاثیر در تروح بدن ایشان می کند که بدن ایشان بمنزله روح ایشان لطیف می شود چنانکه سایه ندارند و پیش و پس و خواب و بیداری ایشان یکسانست چنانکه خواهد آمد که این از خصایص حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین است صلوات الله علیهم لهذا بدن ایشان خاک نمی شود و شیعیانی که به مرتبه ولایت می رسند ایشان را نیز ازین حالات بهره می باشد و خود از احوال خود کدورت و سیاهی را بعین الیقین می بینند و اینها از تفضل الهی است که چون این معنی وارد شود فی الحال در مقام تدارک آن در آیند و جمعی که از اصحاب الیمین اند ایشان را به سبب صفا بر تنبیهات واقع می شود و به بلاها مبتلا می شوند و یا به الهامات و رؤیای صادقه بر آن مطلع

می شوند و به زودی بازگشت می کنند چنانکه حق سبحانه و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۳۳

تعالی فرموده اند که إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ یعنی چون شیاطین بر ایشان دست می یابند متذکر و بینا می شوند و در مقام توبه و انابت و استعاذت بجناب اقدس الهی در می آیند چنانکه سبحانه و تعالی فرموده است که الهام می فرماید حق سبحانه و تعالی به ایشان راه خوب و بد را، رستگاری یافتند کسانی که در مقام تدارک و تزکیه نفوس در می آیند و در این باب آیات و اخبار بسیار وارد شده است و شمه از آنها در شرح صحیفه کامله مذکور شده است.

### [علت دیگر وجوب پنج نماز]

(عَلَّه أُخْرَى لَوْ جُوب الصَّيْلَاهُ كَتَبَ الرِّضَا عَلَى بَنِ مُوسَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانٍ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ أَنَّ عَلَّه الصَّيْلَاهُ أَنَّهَا أَقْرَارٌ بِالرَّبُّوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَخَلْعُ الْإِنْدَادِ وَ قِيَامُ بَيْنِ يَدَيِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ بِالذَّلِّ وَ الْمُسْكَنَةِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْإِعْتِرَافِ وَ الطَّلَبِ لِلْإِقَالَةِ مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ وَ وَضْعُ الْوَجْهِ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ اعْظَامًا لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ أَنْ يَكُونَ ذَاكِرًا غَيْرِ نَاسٍ وَ لَا بَطَرٍ وَ يَكُونَ خَاشِعًا مُتَذَلِّلًا رَاغِبًا طَالِبًا لِلزِّيَادَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِيجَابِ وَ الْمَدَاوِمَةِ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لئَلَّا يَنْسِيَ الْعَبْدَ سَيِّدَهُ وَ مَدَبَّرَهُ وَ خَالِقَهُ فَيُطِرَ وَ يَطْغَى وَ يَكُونَ فِي ذِكْرِهِ لِرَبِّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ قِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِرًا لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَ مَانِعًا لَهُ مِنْ أَنْوَاعِ الْفُسَادِ) علتی دیگر از جهت وجوب نماز آنست که حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله

علیهما در جواب مسائل محمد بن سنان نوشتند که علت نماز آنست که نماز اقرار است به آن که حق سبحانه و تعالی پروردگار عالمیانست و او را شبیهی و نظیری نیست چون مشتمل است بر سوره حمد و تشهد و اذان یا آن که سجده و عبادت نهایت خضوع اند و کسی این خضوع را از جهت غیر خداوند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۳۴

واجب الوجود بالذات نمی کند و عقلا قبیح است از جهت غیر او پس اصل نماز کردن اقرار است به آن که معبود او خداوندیست که پروردگار عالمیانست و چون وجوب وجود دلالت بر نفی شریک می کند پس عبادت واجب عبادت خداوند بی شریک و نظیر است یا آن که چون خدا را عبادت می کند و غیر او را عبادت نمی کند پس این عبادت نفی شریکست دیگر آن که ذات بذاته او مستحق عبادتست پس در نماز به عبادت خداوند خود می ایستد با مذلت و مسکنت و خضوع و اعتراف به گناهان در دعاها و قنوت و طلب مغفرت می کند که حق سبحانه و تعالی از تقصیرات او درگذرد یا آن که اصل نماز بمنزله آنست که غلام گریخته نزد آقای عظیم الشأن ایستد و هر چند نام نبرد تقصیرات خود را چون آقا می داند و او با شکستگی و ذلت به نزد آقا آمده است زبان حال او دلالت بر اینها می کند هر چند ذکر نکند بلکه این عنوان طلب احسن طلب است دیگر هر روز به نزد خداوند رفتن و سجده کردن از روی تعظیم از لوازم بندگی است و نماز مشتمل است بر آن.

دیگر آن که نماز سبب آنست که همیشه به



یاد خداوند خود باشد در حال نماز و بعد از آن به تعقیبات و پیش از آن به انتظار دخول وقت.

دیگر آن که بنده طاغی و یاغی نباشد چون بنده که به خدمت آقا نرود یاغی است.

دیگر چون بنده در دنیا و عقبی محتاج رحمت غیر متناهی الهی است پس چون در نماز داخل می شود از روی خضوع و خشوع تذلل و دستها بر می دارد به درگاه او هر چند چیزی را نطلبد این نحو ایستادن خود را در معرض الطاف و احسان او در آوردنست با آن که بر خود واجب ساختن که همیشه در مقام بندگی باشد و در شب و روز به یاد او باشد اعلی مراتب کمالات بندگان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۳۵

است بلکه لذتی ازین بالاتر نمی شود.

و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله: انجابه به نون و جیم می خواند بمعنی خضوع با آن که نسخ به یا و جیم است و این قرائت معنی لطیف دارد و خضوع مکرر است.

و در علل: الانزجار است یعنی نماز کردن سبب باز ایستادن از معاصی و قبایح است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز نهی می کند از فحشا و منکر.

و در چند حدیث وارد است که نماز با شرایط منع می کند بالاخره از متابعت ابو بکر و عمر و سایر ائمه ضلال یا آن که نماز کردن سبب این است که بنده فراموش نکند خداوند و مدبر و خلق خود را و این فراموشی سبب طغیان و فساد او می شود یا آن که مداومت بر نماز سبب اینهاست.

دیگر از لوازم ایستادن به خدمت خداوند آنست که بنده معصیت نکند چون بحسب

عرف بسیار قبیح است که غلام پیش خدمت مخالفت آقا کند بلکه عقوبت او را به اضعاف مضاعفه زیاده از دوران می کنند.

چنانکه ظاهر است و همین معنی سبب منع اوست از انواع فساد یا بالخاصیه نماز مانع است اما مکرر می شود و معنی دیگر گرفتن اولی است.

و در فواید نماز احادیث بسیار واقع شده است و حق آنست که اگر کسی نماز با شرایط یک مرتبه به جا آورد خواهد دانست که نماز از اعظم واجباتست و ذات بذاته خودش دلیل و علت وجوب اوست با آن که بر بنده لازم نیست که علت آن را بداند چون علیم و حکیم غنی بالذات هر چه می فرماید یقین است که آن از جهت بندگان اصلح است و این علل بمنزله فضایل نماز است که سبب آن شود که بنده قدر نماز را بداند و آن چه مقدورش باشد در اهتمام به افعال و آداب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۳۶

و شرایط آن خود را معذور نداند و همین بس است در فضایل آن که سید الواصلین و العارفین و المحیین و المرسلین صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ می فرماید که قره العین و روشنایی چشم من در نماز است و همین که آن حضرت صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ حسب الامر الهی مشغول خلاق می شدند ساعتی می فرمودند که «ارحنا یا بلال» یعنی زود باش و بانگ بگو تا از همه غمی راحت یابیم یا آن که به راحت خود که نماز است مشغول شویم نمی بینی که حق سبحانه هیچ عبادتی را آن مقدار مبالغه نفرموده است که نماز را فرموده است.

و در احادیث صحیحه از حضرت سید المرسلین و

ائمہ طاہرین صلوات اللہ علیہم وارد شدہ است کہ فرمودند کہ نیست چیزی میانه مسلمان و میان کفر او مگر آن کہ ترک کند نماز واجب را یا تهاون و سستی کند یا نماز بی اعتبار باشد نزد او و بہ جا نیاورد و بہ عبارتی دیگر نیست میان کفر و ایمان مگر ترک نماز و این عبارت یک احتمالش آنست کہ ترک صلاہ کفر است و احتمال دیگر آن کہ ترک نماز واسطہ ایست میان ایمان و کفر کہ از ایمان بیرون رفته و داخل در کفر نشده است اگر چہ نزدیک بکفر شدہ است و معنی اول اظہر است خصوصاً در حدیث اول.

## باب مواقیت الصلوات

### [وقت نماز ظهر و عصر]

(سال مالک الجہنی ابا عبد اللہ صلوات اللہ علیہ عن وقت الظہر فقال اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلاتین فاذا فرغت من سبحتک فصل الظہر متی ما بدا لک) این بایست در بیان وقتہای نمازها از وقت فضیلت یا اختیار و وقت اجزا بسند کالصحیح منقولست از مالک کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از وقت نماز ظهر پس حضرت فرمودند کہ ہر گاہ زوال شمس شود از دایرہ نصف النہار پس داخل می شود وقت ہر دو نماز و لیکن ظہر مقدم است بر عصر پس چون از نافلہ فارغ شوی نماز ظهر را بکن ہر وقت کہ خواهی غرض آنست کہ احادیث بسیار وارد شدہ است کہ تا دو قدم وقت نافلہ است و یک قدم و یک قدم و نیم نیز وارد شدہ است و آن بحسب اختلاف اشخاص است در طول دادن نافلہ و مراد از دو قدم آنست کہ اگر سایہ

زیادتی که بعد از زوال بهم می رسد تا دو سبب شاخص از آن نگذرد نافله را پیش از فریضه می تواند کرد و بعد از آن که دو سبب بگذرد می باید که مشغول فریضه شود مگر آن که یک رکعت را پیشتر کرده باشد که در این صورت می تواند باقی را پیش از فریضه به جا آوردن و این که وارد شده است که دو قدم وقت نافله است این معنی ندارد که فریضه را پیشتر از آن نتواند کرد بلکه اگر در نیم قدم نافله را به جا آورد بعد از آن فریضه را می تواند کرد و این خبر را شیخ بسند موثق کالصحیح از مالک روایت کرده است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۳۸

(و سألہ عبید بن زرارہ عن وقت الظہر و العصر فقال اذا زالت الشمس دخل وقت الظہر و العصر جميعا الا ان هذه قبل هذه ثم أنت فی وقت منهما جميعا حتی تغیب الشمس) و به اسانید قویہ کالصحیحہ منقولست از عبیدہ او ثقہ و معتمد است و این مضمون متواتر است و عبید گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از وقت نماز ظہر و عصر حضرت فرمودند کہ چون زوال شمس می شود داخل می شود وقت نماز ظہر و عصر هر دو و لیکن ظہر را پیش از عصر به جا می باید آورد یا وقت ظہر پیش از وقت عصر داخل می شود پس تو در وقت هر دویی تا غایب شود آفتاب و فرو رود.

بدان کہ خلافت در میان علما بعضی و از آن جملہ صدوق است قایلند بہ اشتراک هر دو وقت از اول زوال تا شام

و هم چنین شام و خفتن تا نصف شب و اکثر قایلند به اختصاص به آن که بعد از زوال مقدار چهار رکعت مخصوص ظهر است و هم چنین از اول شام سه رکعت مخصوص شام و بعد از مقدار چهار رکعت و سه رکعت خلافی نیست که هر دو در وقت شریکند تا از آخر وقت عصر و خفتن مقدار چهار رکعت بماند آن چهار رکعت مخصوص عصر است و خفتن پس اگر کسی نماز نکرده باشد تا آن وقت ظهر و شام قضا می شود و می باید که نماز عصر و خفتن را به جا آورد اگر چه ظاهر عبارات اشتراک آنست که اگر چهار رکعت بماند در آخر وقت عصر ظهر را باید کرد و اگر در آخر وقت خفتن چهار رکعت بماند شام و خفتن هر دو را باید کرد و لیکن چون احادیث صحیحه وارد شده است که آن چهار رکعت مخصوص عصر و عشا است هر که قایل است به اشتراک قایل است به آن که آخر وقت مخصوص عصر و عشا است و هم چنین خلافی نیست در آن که هر وقت که نماز کند تا آخر وقت می باید که اول

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۳۹

ظهر و شام را به جا آورد بلکه فایده خلاف در صورت نسیان ظاهر می شود که اگر کسی در اول وقت نسیان نماز عصر را به جا آورد بنا بر قول به اختصاص نماز باطل است و بنا بر قول به اشتراک صحیح است و این معنی بسیار نادر الوقوع است و مع هذا در حدیث صحیح واقع است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه

می فرمایند که این چهار رکعت را بحساب ظهر کند و چهار رکعت دیگر از جهت عصر به جا آورد و عمل باین بد نیست اگر چه اکثر این حدیث را حمل کرده اند بر آن که در اثنای نماز نقل می کند و مراد از حدیث آنست که اکثر نماز را کرده باشد و به خاطرش رسد نقل می کند و احوط آنست که مرتبه دیگر ظهر و عصر را بترتیب به جا آورد و الله تعالی یعلم.

(و روی زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال اذا زالت الشمس دخل الوقتان الظهر و العصر فاذا غابت الشمس دخل الوقتان المغرب و العشاء الآخرة) و بسند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که چون زوال آفتاب می شود وقت نماز ظهر و عصر داخل می شود و چون آفتاب غروب می کند وقت نماز شام و خفتن داخل می شود و این حدیث نیز مثل دو حدیث سابق و احادیث بسیار دلالت بر اشتراک می کند و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که هر گاه زوال شمس شود پس داخل می شود وقت ظهر تا قدر چهار رکعت نماز پس چون مقدار چهار رکعت نماز بگذرد وقت ظهر و عصر داخل می شود تا آن که مقدار چهار رکعت نماز به شام بماند وقت ظهر بیرون می رود و وقت عصر می ماند و می باید که اول عصر را بکند و بعد از آن ظهر را قضا کند و چون آفتاب فرو رود وقت شام داخل می شود تا آن مقدار که سه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۴۰

رکعت نماز

توان کرد پس چون این مقدار می گذرد وقت نماز شام و خفتن هر دو داخل می شود تا آن که بنصف شب آن مقدار وقت بماند که چهار رکعت نماز توان کرد پس داخل می شود وقت نماز خفتن و بیرون می رود وقت نماز شام و اکثر علما عمل به این حدیث کرده اند و احادیث متواتره سابقه را تاویل کرده اند به آن که بعد از مقدار چهار رکعت و سه رکعت وقت هر دو داخل می شود و این تاویل بعید است و تاویل می توان کرد که مراد از دخول وقت هر دو دخول بتدریج است.

و در اخبار متواتره وارد شده است که وقت هر دو داخل می شود و لیکن اول ظهر و دیگر عصر و اول شام و دیگر خفتن و هیچ شک نیست که در اوّل زوال وقت نماز ظهر نیز داخل نمی شود چون محالست که در زمان اول نماز ظهر را توان کرد مگر بعنوان شروع در نماز و هر چه می کند وقت جزو دیگر بتدریج داخل می شود پس در عصر نیز چنین باشد که دخولش بعد از زمان فعل ظهر باشد چون در اول وقت و غیر رکعت اول بلکه وقت غیر از تکبیر احرام داخل نمی شود پس عصر نیز بمنزله سایر رکعات ظهر باشد به قرینه آن که فرمودند که هر دو داخل می شود و لیکن اوّل وقت اول و بعد از آن وقت دویم و در این تاویل ارتکاب خلاف ظاهر بسیار نیست و عبارت «الّا ان هذه قبل هذه» دو احتمال دارد یکی آن که گذشت و دویم آن که اول اول را بکند نه آن که اول وقت اول داخل

می شود و حدیث اختصاص قرینه معنی اول خواهد بود و الله تعالی يعلم.

(و روی الفضیل بن یسار و زراره بن اعین و بکیر بن اعین و محمد بن مسلم و برید بن معاویه العجلی عن ابی جعفر و ابی عبد الله صلوات الله علیهما انهما قالوا وقت الظهر بعد الزوال قدما و وقت العصر بعد ذلك

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۴۱

قدما) و به اسانید صحیح و کالصحیح منقولست ازین فضلاء اصحاب از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که ایشان فرمودند که وقت ظهر بعد از زوال دو قدمست و وقت عصر بعد از آن دو قدمست یعنی بعد از دو قدم دو قدمست و وقت عصر بعد ازین چهار قدم دو قدمست یعنی این دو قدم افضل است و بعد از این دو قدم دو قدم دیگر فضیلت دارد چنانکه شیخ در تتمه این خبر ذکر کرده است که این اول وقتست و تا چهار قدم وقت عصر است و بعد از هشت قدم وقت ضرورتست تا به شام و احتمال دیگر در این خبر آنست که این معنی نسبت به کسی است که نافله نگذارد اول وقت نظر به او بهتر باشد تا دو قدم و عصر را بعد از این دو قدم در دو قدم به جا آورد چنانکه احادیث بعد ازین نظر به کسی است که نافله نگذارد بحسب ظاهر و احتمال اول اظهر است بحسب معنی چنانکه در صحیح زراره می آید.

(و قال الصادق صلوات الله علیه اول الوقت زوال الشمس و هو وقت الله الاول و هو افضلهما) و بسند کالصحیح از آن حضرت صلوات



اللّٰه عليه منقولست که اول وقت ظهر زوال شمس است و این وقت اولاست که حضرت جبرئیل از جانب حق سبحانه و تعالی از جهت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله آورد و وقت دویم را بعد از وقت فضیلت آورد و این وقت افضل است از وقت آخر اگر چه بعد از دو قدم افضل از هر دو است.

حاصل آن که افضلیت اضافیست نه حقیقی و بعضی از علما گفته اند که مراد از زوال شمس بعد از آنست بدو قدم و بعضی حمل کرده اند بر کسی که نافله نکند و علی هذا القیاس هر حدیثی که ازین باب واقع شده است این تاویلات در او می رود و محتمل است که مراد ازین وقت نافله باشد یا آن که چون نافله متمم فریضه است بمنزله جزو اوست و بسیاری از اخبار این معنی ظاهر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۴۲

می شود و شکی نیست در آن که در اوقات اجمال بسیار شده است و همه از آن جهت است که چون هر صاحب مذهبی را از وقت می شناختند حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم از جهت شفقت بر شیعیان مختلف می فرمودند که مبدا به ایشان ضرری رسد و بزرگان اهل سنت و خلفای اشقیاء ایشان با همه مذهبی ساخته بودند حتی ملاحده مذهب خود را آشکار می کردند و با ایشان کار نداشتند و در مقام قلع و قمع شیعیان بودند از چند وجه یکی آن که خلفای بنی عباس بلکه بنی امیه نیز می دانستند که خلافت حق ایشانست می ترسیدند که مبدا اتباع ایشان بسیار شوند و حق به مرکز خود قرار گیرد.

دویم آن که غیر شیعه

اگر چه ملاحظه بودند کاری بابتی بکر و عمر نداشتند و همیشه شیعیان تکذیب ایشان می کردند و دوری می کردند.

سیم آن که شیطان از کار آنها فارغ شده بود و آنها را به راه جهنم انداخته بود و غمی که داشت غم اثنی عشری بود حتی با زیدیه و واقفیه و غیر ایشان کار نداشت و دشمنی که داشت شیعیان اثنی عشری سیما اتباع ائمه معصومین صلوات الله علیهم بودند و در هلاک و رفع ایشان می کوشید و ائمه هدی صلوات الله علیهم شیعیان را به تقیّه امر می فرمودند که مبادا از دست بروند.

چنانکه وارد است در خبر موثق کالصحیح که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسید که بسیار است که من داخل مسجد می شوم و بعضی از اصحاب ما نماز عصر می کنند و بعضی نماز ظهر می کنند حضرت فرمودند که من ایشان را باین امر کرده ام که اگر در یک وقت نماز کنند همه را گرفته می کشند و قریب به این معنی اخبار بسیار وارد شده است با آن که احادیث صحیحه وارد شده است از طرق خاصه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حضر بی عذری جمع کردند نماز ظهر و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۴۳

عصر را در اول وقت که وقت فضیلت ظهر بود و هم چنین جمع کردند نماز شام و خفتن را در وقت اول که وقت فضیلت شام بود تا وقت بر امت فراخ شود و از طرق عامه نیز به همین معنی در صحیحین ایشان احادیث بسیار وارد شده است (و قال صلوات الله علیه اول الوقت

رضوان الله و اخره عفو الله و العفو لا يكون الا من ذنب) و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که خوشنودی الهی در نماز در اول وقتست و اگر در آخر وقت کنند حق سبحانه و تعالی عفو می فرماید و عفو نمی باشد مگر از گناه، و تا عفو الله در فقه رضوی هست و باز هست که روایت از آباء ما بما رسیده است که هر نمازی را سه وقتست اول و وسط و آخر پس اول وقت رضوان و خوشنودی الهی است و وسط آن عفو الهی است و آخرش آمرزش الهی است و نمی باید که کسی آخر وقت را وقت کند بلکه آخر وقت از جهت بیمار و کسی است که مانعی داشته باشد یا مسافر باشد و محمولست بر مبالغه بسیار و جمعی از علما گفته اند که اول هر جا که اول وقت وارد شده است در ظهرین بعد از نوافل است و در ما بقی بحال خود است در فرایض و هم چنین در نوافل مگر نافله شب که اول وقت آن نصف شب است و تاخیر آن خصوصا سه رکعت وتر را افضل است و خواهد آمد.

(و قال صلوات الله عليه لفضل الوقت الاول على الاخير خير للمؤمن من ولده و ماله) و به اسناد صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که هر آینه یا و الله که فضیلت وقت اول بر وقت آخر بهتر است از برای مؤمن از فرزند او و مال او چون اکثر اوقات فرزند و مال سبب غفلت از عبادات خصوصا از نماز در اول

وقت می شود و حق سبحانه و تعالی از این جهت فرموده است که ای مؤمنان زنهار که غافل نسازد شما را اموال

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۴۴

شما و نه اولاد شما از یاد حق سبحانه و تعالی و هر که به سبب اینها از یاد خدا غافل شوند پس آن جماعت زیان کارانند و مراد آیه از ذکر نماز است خصوصاً نماز جمعه چون در سوره منافقان وارد شده است و در باب جمعه به آن اشاره خواهد شد.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که هر نمازی را دو وقتست و اول آن افضل است و نمی باید که کسی وقت آخر را همیشه وقت خود کند بی علتی مگر آن که عذری داشته باشد.

و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است از آن حضرت صلوات الله علیه که هر نمازی را دو وقت است و اول آن افضل است از آخر.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بدان که همیشه اول وقت افضل است و هر چیزی را تا توانی تعجیل کن و زود به جا آور و مداومت بر آن کن که محبوب ترین اعمال به نزد حق سبحانه و تعالی آن عملی است که بر آن مداومت کنند اگر چه اندک باشد.

و در حدیث صحیح از زرارہ منقول است که گفت به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که نماز در اول وقت یا وسط یا آخر کدام یک بهتر است که به جا آورند حضرت فرمودند که اولش به درستی که حضرت سید

المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ فرمودند کہ حق سبحانہ و تعالیٰ از خیرات و اعمال صالح عملی را دوست می دارد کہ آن را بہ زودی بہ جا آورند و وجہش آنست کہ شیاطین مبالغہ در تاخیر آن می کنند کہ شاید غفلتی یا مانعی بہ ہمرسد و نکنند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ وارد شدہ است کہ فرمودند کہ چون وقت نماز داخل می شود درہای آسمان از جہت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۴۵

بالا بردن اعمال باز می شود من چنان دوست می دارم کہ عمل مرا پیشتر از ہمہ کس بالا برند و در صحیفہ عمل عملی پیشتر از عمل من نوشتہ نشود و از آن حضرت کالصحیح منقولست کہ فضیلت وقت اول بر وقت آخر مثل افضلیت آخرتست بر دنیا.

و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللہ علیہ منقولست کہ نمازہای واجب ہر گاہ در اول اوقات با حدود و شرایط و ارکان واقع شود خوشبوتر است از شاخ مورد کہ در وقت سبزی و طراوت آن را بگیرند پس زنہار کہ نمازہا را در اول وقت بہ جا آورید و چون نزد عرب گلی بہ خوشبویی مورد نیست تشبیہ بہ آن واقع شدہ و آیات مسارعہ بہ خیرات و مسابقت بہ اسباب مغفرت با احادیث در این معنی از حد حصر متجاوز است و قطع نظر از آیات و اخبار عقل شاہد است بر آن کہ مسارعہ در خیرات خوبست و مسارعہ آنست کہ آن را بر ہمہ کاری مقدم دارند نہ آن کہ بہ سرعت بفعل آورند چنانکہ گذشت.

(و سال زرارہ ابا جعفر صلوات اللہ علیہ

عن وقت الظَّهر فقال ذراع من زوال الشَّمس و وقت العصر ذراعان من وقت الظَّهر فذاك اربعة اقدام من زوال الشَّمس ثم قال انَّ حائط مسجد رسول الله صَلَّى الله عليه و آله كان قامه و كان اذا مضى منه ذراع صَلَّى الظَّهر و اذا مضى منه ذراعان صَلَّى العصر ثم قال أ تدرى لم جعل الذَّراع و الذَّراعان قلت لم جعل ذلك قال لمكان النَّافله لك ان تتنَّفل من زوال الشَّمس إلى ان يمضى ذراع فاذا بلغ فيئتك ذراعا بدات بالفريضة و تركت النَّافله و اذا بلغ فيئتك ذراعين بذات بالفريضة و تركت النَّافله) و بسند صحيح منقولست از زرايه كه گفت سؤال كردم از حضرت امام

لوامع صاحبقرانى، ج ۳، ص: ۱۴۶

محمّد باقر صلوات الله عليه از وقت ظهر پس حضرت فرمودند كه يك ذراع گذشته از زوال شمس و وقت عصر دو ذراع گذشته از اول وقت ظهر كه چهار قدم گذشته باشد از زوال و محتمل است كه اين نسبت به كسى باشد كه نافله نگذارد و از اول ظهر يك ذراع از جهت ظهر باشد و بعد از آن يك ذراع از براى عصر باشد و ما بعد از براى نافله گذار باشد چنانكه شيخ فهميده است از اين حديث و محتمل است كه تا هشت قدم را زوال شمس گویند و مراد از ذراع اول يك ذراع باشد بعد از ذراع نافله و مراد از دو ذراع عصر دو ذراع بعد از اين دو ذراع باشد چنانكه تتمه حديث بر اين معنى دلالت دارد و بنا بر اين ذراعى از زوال شمس اين معنى دارد كه از جمله ساعات زوال شمس و

محتمل است که بعد مقدر باشد یعنی بعد از ذراعی از زوال و دو ذراع از وقت ظهر بعد از وقت ظهر باشد و چهار قدم از جهت نافله ظهر و نماز ظهر و نافله عصر باشد پس حضرت فرمودند که دیوار مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله یک قد آدم بود و چون یک ذراع از سایه زیادتی یا از سایه او می گذشت نماز ظهر را می گذارد چون در غالب اوقات در مدینه مشرفه سایه محسوس نمی شود و در وقت ظهر یک ذراع نمی ماند حتی در زمستان بلکه شنیده ام که در زمستان نیز اندکی می ماند چون قریبست بخط استوا و چون سایه دو ذراع می گذشت نماز عصر را می گذاردند پس حضرت فرمودند که آیا می دانی که چرا ذراع را از جهت ظهر و دو ذراع را از جهت عصر مقرر فرمودند و نماز ظهر را بعد از ذراع و نماز عصر را بعد از دو ذراع می گذارند من گفتم که چرا چنین مقرر ساختند حضرت فرمودند که از جهت نافله و در این حدیث و احادیث بسیار روایت کرده است که لمكان الفریضه و اکثر علما حمل بر سهو نساخ کرده اند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۴۷

و لیکن ایشان سهو کرده اند و مراد از آن اینست که حضرت دو قدم را بواسطه ضبط وقت نماز فریضه مقرر ساختند که چون یک ذراع یا دو قدم بگذرد مشغول فریضه شوند و نافله را ترک کنند و باین مضمون احادیث معتبره بسیار وارد شده است و جمعی از فضلا چنین تفسیر کرده اند که این اقدام مقرر شد از جهت کامل شدن فریضه به نافله چون احادیث

صحیحہ گذشت کہ حق سبحانہ و تعالیٰ نوافل را از جهت اتمام فرایض مقرر ساخته است و این معنی خوبست لیکن از لفظ بعید است و مع هذا مؤیدی بخصوص در حدیثی ندیده ام و بخصوص معنی سابق اخبار بسیار وارد شده است و گمان اینست کہ نساخ این کتاب سهو کرده اند چون قرینہ ما بعد هست کہ حضرت فرمودند کہ می توانی نافلہ کردن از اول زوال تا یک ذراع از سایہ زیادتی بگذرد پس چون از سایہ یک ذراع بگذرد ابتدا می کنی بہ فریضہ و ترک می کنی نافلہ را و ہم چنین در عصر ہر گاہ سایہ ات دو ذراع بگذرد نافلہ را ترک می کنی و ابتدا می کنی بہ فریضہ و این عبارت اگر چہ جزو اولش قرینہ نافلہ است اما جزو آخرش قرینہ آنست کہ لمکان الفریضہ صحیح باشد کہ مراد ضبط وقت فریضہ باشد کہ در آن وقت نافلہ نکنند و بر مضمونی کہ حل این حدیث کردہ شد احادیث بسیار در تہذیب مذکور است و نقل آنها سبب طول می شود ہر کہ خواہد بہ آن رجوع کند و این حدیث از جملہ مشکلات احادیث است می باید کہ تدبر کنی تا آن چہ حق است بر تو ظاہر شود بفضل اللہ تعالیٰ و از فقہ رضوی ظاہر می شود کہ این اختلافات بہ اعتبار اختلاف نافلہ گزاران است چنانکہ از احادیث صحیحہ بسیار نیز ظاہر می شود پس جمعی کہ ضبط وقت را نیکو کنند بہ دایرہ ہندی و اول وقت متوجہ نماز نافلہ شوند در دو قدم خصوصاً در تابستان نماز نافلہ ظہر را با ظہر بہ جا می آورند خصوصاً نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۴۸

جماعت



که در آنجا تخفیف مطلوب است و در دو قدم دیگر نماز عصر را به جا می آورند و کسانی که خوب ضبط نتوانند کرد تا یک قدم از ظهر نگذرد ظهر ظاهر نمی شود و از جهت نافله اقلاً یک قدم می باید و چون دو قدم گذشت متوجه ظهر می شوند و نافله عصر و اقلاً دو قدم وقت این دوازده رکعت می شود و چون چهار قدم بگذرد متوجه نماز عصر می شوند و هم چنین جمعی که شغلها و موانع دارند از جهت ایشان تا هشت قدم وقت مقرر شده است که کار بر ایشان مشکل نشود.

و بنا بر این آن چه در این حدیثست محتاج به تاویلات سابقه نیست بلکه یک ذراع و دو ذراع از جهت جمعی خواهد بود و چهار قدم و هشت قدم یا دو ذراع و چهار ذراع از جهت جمعی دیگر خواهد بود با آن که نوافل به جا آورند و باین نحو به سهولت جمع می توان کرد اخبار را بی تکلفی و امری که مشکلتر از همه است در وقت احادیث یک قامت و دو قامتست.

چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدند از وقت ظهر و عصر حضرت فرمودند که وقت ظهر از زوال است تا سایه یک قدم برود و وقت عصر یک قامت و نیم است تا دو قدم و در حدیث صحیح از بزنطی وارد است که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از وقت نماز ظهر و عصر حضرت در جواب نوشتند که یک قامتست از برای ظهر و یک قامتست از جهت عصر.

در حدیث موثق کالصحیح منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وقت نماز ظهر در تابستان حضرت جواب فرمودند و ظاهرا از جهت تقیه بوده است پس بعد از آن حضرت به عمرو بن سعید بن هلال فرمودند که زراره از من سؤال کرد از وقت نماز ظهر در

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۴۹

تابستان و من او را جواب ندادم و آزرده ام که مبدا آزرده شده باشد سلام مرا به او برسان و بگو هر گاه سایه ات مثل تو باشد نماز ظهر را بکن و هر گاه سایه ات دو مثل تو باشد نماز عصر را بکن یعنی در این مقدار وقت و ازین باب احادیث قوی نیز وارد شده است و در جمع بین الاخبار می توان گفت که چون قامتی سه ذراع و نیم است تقریباً که هفت قدم باشد بهتر آنست که نماز ظهر را از قدم چهارم نگذرانند و اگر بگذرد از قدم هفتم که یک قد شاخص است نگذارند و در این صورت اولی آنست که نافله ظهر از دو قدم و نافله عصر از چهار قدم نگذرد و در چند حدیث موثق واقع شده است که قامت یک ذراع است و دو قامت دو ذراع است و باین اعتبار ذراع را قامت می گفته اند که بقچه که رخوت آن حضرت صلی الله علیه و آله در آن می بوده است یا پالان شتر آن حضرت یک ذراع بوده است و مراد از قامت قامت رحل است و رحل را بر این دو معنی اطلاق می کنند اگر چه در معنی ثانی اظهر است چون ندیده ایم در

حدیثی که آن حضرت را یک جامه زیاده باشد و از یک دست که عبارت از زیر جامه و پیراهن و ردا باشد زیاده داشته باشد که داخل بقیچه رکاب کنند.

و محتمل است که مراد از قامت سایه قامت باشد و در آن وقتی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند که هر گاه یک قامت باشد ظهر را بگذارد در آن محل سایه قامت ذراع بوده باشد و بر این مضمون نیز اخبار موثق و قوی وارد شده است و ظاهر خبری اینست که اخبار مختلف که وارد شده است به قدم و قدمین و ذراع و ذراعین و قامت و قامتین باین اعتبار است که چون وقت ظهر از زوال است تا آن که ظل بر چیزی مثل آن شیء شود یعنی ظل زاید مثل ظل سابق شود و آن مختلف می باشد گاهی یک قدم مانده ظهر می شود و گاهی دو قدم و گاهی یک قامت و اکثر قدما باین عمل می کرده اند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۵۰

و فقه رضوی نیز اشعاری باین معنی دارد و علی ای حال عمل بذراع و ذراعین بهتر است لهذا صدوق احادیث قامت را ذکر نکرده است و جمعی از متأخرین که ذراع را در فریضه ذکر نکرده اند و از جهت نافله ذکر کرده اند و از جهت فریضه قامت را ذکر کرده اند بنا بر طریقه ایشان نماز نافله عصر را از ظهر حساب کنند چنانکه بعضی از روایات دلالت بر آن دارد و محتمل است که اخبار قامت محمول بر تقیه باشد چنانکه از چند حدیث ظاهر می شود که حضرت می فرمایند که قامت ذراع است در

کتاب علی صلوات الله علیه و نسبت بکتاب علی نمی دهند غالبا مگر در جائی که خلاف آن نزد عامه مشهور باشد و در صحاح سته مدار بر احادیث یک قامت و دو قامتست و الله تعالی يعلم.

(و قال ابو جعفر صلوات الله علیه لأبی بصیر ما خدعوك فيه من شیء فلا یخدعونك فی العصر صلّها و الشمس بیضاء نقیة فان رسول الله صلّی الله علیه و آله قال الموتور اهله و ماله من ضیع صلاه العصر قیل و ما الموتور اهله و ماله قال لا یكون له اهل و لا مال فی الجنّة قیل و ما تضییعها قال یدعها و الله حتّی تصفّر او تغیب الشمس) به اسانید صحیحه و موثقه و قویه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه به ابو بصیر فرمودند که ای ابو بصیر اگر سنیان ترا فریب دهند در بعضی از مسائل می باید که فریب ایشان نخوری در نماز عصر چون اکثر ایشان تاخیر می کردند و الحال نیز می کنند به متابعت ابو حنفیه نماز عصر را بگذار در وقتی که آفتاب نورش به سفیدی مایل باشد و پاکیزه باشد و مایل به زردی نشده باشد چون وقتی که آفتاب قریب به غروب می شود و کره بخار بیشتر حایل می شود میل به زردی می کند و تقریبا تا دو نیزه مانده به غروب چنین می شود و وجه فریب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۵۱

نخوردن آنست که سنیان نیز در صحاح خود روایت کرده اند که حضرت سیّد المرسلین صلّی الله علیه و آله فرمودند که بی اهل و مال کسی است که نماز عصر را ضایع گرداند از آن حضرت پرسیدند که بی اهل

و مال کدامست حضرت فرمودند که آنست که او را در بهشت اهلی و مالی نباشد پرسیدند که ضایع گردانید عصر کدامست حضرت فرمودند که آنست که نماز را نکند تا آفتاب زرد شود یا فرو رود و احادیث بسیار وارد شده است باین مضمون و احادیث معتبره موثقه و قویه وارد شده است که از هشت قدم که می گذرد تضييع است و همه این اخبار محمول بر کراهتست و بر شدت و ضعف آن چون احادیث متکثره صحیحه و حسنه و موثقه و قویه وارد شده است که وقت ظهرین تا غروب آفتابست که شام باشد چنانکه خواهد آمد و احوط آنست که اگر قرص غایب شده باشد و سرخی شرقی زایل نشده باشد نماز را بقصد قربت کند و نیت ادا و قضا نکند و الله تعالی يعلم.

### [وقت نماز مغرب]

(و قال ابو جعفر صلوات الله عليه وقت المغرب اذا غاب القرص) و بسند حسن کالصحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه و آله منقولست که فرمودند که وقت شام وقتی است که قرص آفتاب فرو رود پس اگر بعد از آن به بینی قرص را و نماز کرده باشی اعاده می کنی نماز را و اگر چیزی خورده باشی دیگر نمی خوری.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که وقت شام وقتی است که آفتاب فرو رود و قرص آفتاب غایب شود.

و در حدیث صحیح از زید منقولست که گفت از آن حضرت صلوات الله عليه سؤال کردم از وقت شام حضرت فرمودند که جبرئیل از جهت هر نمازی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۵۲

دو مرتبه آمد به

نزد سید المرسلین صلی الله علیه و آله غیر از نماز شام که آن یک وقت دارد و وقت آن وجوب آنست یعنی سقوط آفتاب چنانکه اکثر علما تفسیر کرده اند و احتمالی دیگر آنست که وقت آن بمقدار فعل آنست.

و در حدیث صحیح از زراره و فضیل منقولست که ایشان گفتند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر نمازی را دو وقت است غیر از شام که یک وقت دارد و آن فرو رفتن آفتابست یا بقدر نماز مثل حدیث سابق و وقت فوت نماز شام بر طرف شدن سرخی است از جانب مغرب.

بدان که در این حدیث و احادیث معتبره دیگر وارد شده است که هر نمازی دو وقت دارد الا نماز شام که یک وقت دارد.

و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نماز شام نیز دو وقت دارد اولش سقوط قرص آفتاب و دویم برطرف شدن سرخیست از جانب مغرب. و علما جمع کرده اند بین الاخبار به آن که چون هر دو وقت نزدیک یکدیگرند بنا بر این هر دو را یکی فرمودند مجازا و مراد از این دو وقت وقت فضیلت است زیرا که احادیث صحیحه وارد شده بر جواز تاخیر نماز شام اختیارا از سقوط حمره و آن که در این احادیث و غیر اینها از اخبار دیگر وارد شده است که اول شام فرو رفتن آفتابست بظاهر اینها عمل نموده است صدوق و متابعت او کرده اند بعضی از متاخرین و اکثر علما بر اینند که مراد از سقوط قرص ذهاب حمره مشرقیه است پس چنین می شود معنی اخبار سابقه که آفتاب فرو رود از

آن بلد و حوالی آن بلد و چون سرخی بر طرفی می شود و ظاهر می شود که آفتاب از آن نواحی نیز فرو رفته است.

و در فقه رضوی مذکور است که اوّل وقت شام سقوط قرص است و علامت فرو رفتن آفتاب آنست که سیاه شود افق مشرق و آخر وقت آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۵۳

بر طرف شدن سرخیست از جانب مغرب و آن اوّل وقت خفتن است و آخر آن نصف شب است و آن زوال لیلست.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز شام را تاخیر کنید اندکی تا تاریک شود زیرا که آفتاب از شما فرو می رود پیش از آن که از ما فرو رود.

و در حدیث موثق وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه ما می گوییم به آن عمل نمی کنند گفتیم که اندکی نماز شام را تاخیر کنید تا سرخی مشرق بر طرف شود ایشان تاخیر می کنند تا آن که همه ستاره ها ظاهر می شوند و من به سبب همین معنی الحال نماز شام را در استتار قرص به جا می آورم.

و این حکایت در اخبار بسیار وارد شده است که ابو الخطاب که از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بود به کوفه رفت و دعوی الوهیت از جهت آن حضرت و نبوت از جهت خود کرد و مذاهب شنیعه وضع نمود از آن جمله گفت وقت شام اشتباک نجوم است که ستارگان همه ظاهر شوند و باطل در نفوس شریره تاثیرش بیشتر است از حق با آن که چندین هزار محدث در

کوفه بودند و اکثر ایشان از اصحاب حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم بودند و ایشان موعظه و نصیحت خلایق می نمودند فایده نداشت و چون حضرت صلوات الله علیه شنیدند از او تبری فرمودند و او را لعن کردند به کرات و مرّات و مبالغات فرمودند در ترک متابعت آن ملعون و فایده نمی کرده تا آن که حضرت او را نفرین فرمودند که خداوندا او را به شمشیر هلاک کن و در همان زودی چنان شد که آن ملعون را با بسیاری از اتباع او کشتند و مع هذا جمعی ماندند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۵۴

بر مذهب آن ملعون و ایشان را خطایه می گفتند و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از دو طایفه تقیه می فرمودند یکی از عامه و دویم از غالیان که همین از ایشان چیزی می شنیدند که دلالت کند بر بزرگی ایشان آن را مستند خود می ساختند و چون مذهب خطایه شیوع عظیم بهم رسانید در کوفه حضرت تقیه از سنیان و از ایشان می فرمودند و نماز شام را بعد از غیوبت قرص به جا می آوردند.

و محتمل است که بحسب واقع به استتار قرص وقت داخل شود و تاخیر آن تا ذهاب حمره مشرقیه سنت بوده باشد مثل ظهر چنانکه گذشت و چون دیدند که این معنی سبب این شد که نماز شام را در وقت خفتن می کردند دیگر مبالغه در تعجیل می فرمودند چون بعد از غروب شمس بهتر از آن بود که بعد از غروب حمره و اشتباک نجوم به جا آورند و ظاهر حدیث باین معنی اربط است و معنی اول نیز شواهد بسیار دارد پس اولی و احوط آنست که



نماز ظهر و عصر را باین وقت نیندازند و اگر به سبب عذری به این وقت افتد نیت ادا و قضا نکنند و نماز شام و افطار را پیش از ذهاب حمرة مشرقیه به جا نیاورند و الله تعالی یعلم.

(و قال سماعة بن مهران قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه في المغرب أنا ربما صلينا و نحن نخاف ان يكون الشمس خلف الجبل او قد سترنا منها الجبل فقال لي ليس عليك صعود الجبل) و بسند موثق كالصحيح منقول است از سماعة كه عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه در وقت شام كه بسیار است كه نماز می كنیم و می ترسیم كه آفتاب پشت كوه باشد و كوه حایل باشد و در بسیاری از كتب احادیث بلفظ او واقع شده است كه راوی شك دارد كه عبارت اول را گفته است یا دویم را و مراد از هر دو یکی است پس حضرت فرمودند كه بر تو واجب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۵۵

نیست كه بالای كوه روی و ظاهر حدیث اینست كه همین كه در پائین نبینی آفتاب را نماز می توانی كرد و لیكن چون مذهب عامه استتار قرص است ظاهر حدیث آنست كه حضرت جواب فرموده باشند بر سبیل تقیه چون جای تقیه است چون رفتن بر بالا سبب فتنه است كه بگویند آفتاب هست و نماز شام می كنند و افطار می كنند مع هذا مدار بر حمرة است و از پائین می توان یافتن كه حمرة زایل شده است یا نه و اگر مطلوب جو از نماز یا صحت آن بود جواب می فرمودند كه نماز كن یا صحیح است آن چه

کرده و شیخ طوسی احتمال داده است که سرخی زایل شود و مع هذا آفتاب پشت کوه باشد و این معنی بحسب ظاهر غریب است.

(و وقت المغرب لمن كان في طلب المنزل في سفر إلى ربيع الليل) و وقت نماز شام از جهت کسی که در طلب منزل باشد در سفر تا ربيع شبست یعنی در سفر کراهت ندارد که تاخیر کند هر گاه گمان داشته باشد که پیش از ربيع شب به منزل می رسد و بخاطر جمع با حضور قلب نماز خواهد کرد و بر این مضمون احادیث معتبره وارد شده است بلکه در حدیث صحیح و احادیث معتبره دیگر وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در حضر نیز هر گاه به جایی رفته باشد و تا خانه رفتن سرخی مغرب زایل شود تاخیر کردن تا خانه اگر چه قریب به ربيع شب شود بهتر است هر گاه داند که پیش از ربيع به خانه می رسد و بخاطر جمع و حضور قلب نماز خواهد کرد.

(و للمفیض من عرفات إلى جمع كذلك) و کسی که روانه شود از عرفات به جانب مشعر تاخیر می کند نماز شام و خفتن را تا مشعر الحرام و در مشعر به جا می آورد اگر چه ربيع شب بگذرد.

چنانکه در فقه رضوی و احادیث معتبر وارد شده است و در احادیث

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۵۶

صحیحه تا ثلث شب نیز وارد شده است و خواهد آمد در باب وقوف در مشعر و احادیث بلفظ امر وارد شده است و اقل مراتب آن استحبابست و مراد مصنف نیز وجوب یا استحبابست اگر چه عبارت قاصر است و

چون در باب خود بیان خواهد کرد در اینجا مساهله نموده است.

(و روی بکر بن محمّد عن ابی عبد الله صلوات الله علیه أنّه سأل عن وقت المغرب فقال إنّ الله تبارک و تعالی يقول فی کتابه لإبراهیم علیه السلام «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي» فهذا أوّل اللیل و آخر ذلک غیوبه الشفق و أوّل وقت العشاء الآخره ذهاب الحمرة و آخر وقتها إلى غسق اللیل یعنی نصف اللیل) و بسند صحیح از بکر از دی منقول است که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد از وقت شام پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در کتاب خود فرمودند در حکایت حضرت ابراهیم علیه السلام که چون شب او را فرا گرفت کوكبی را دید و گفت بر سبیل استفهام یا حکایت اقوال قوم که این پروردگار منست یعنی بنا بر گفته شما و بعد از آن دلیل فرمودند که چون حادثت و محل حوادث محالست که واجب الوجود بالذات باشد و غرض از ذکر آیه استشهاد است به آن که حق سبحانه و تعالی فرمودند که چون شب در آمد ستاره را دید و مشهور آنست که ستاره زهره بود چون غالباً حرکت او با آفتاب است پس دیدن ستاره علامت دخول لیل است و غالباً بعد از ذهاب حمرة ظاهر می شود پس این اول وقت شام است و آخر آن غایب شدن سرخی مغربست و اول وقت خفتن بر طرف شدن این سرخیست و آخر وقت نماز خفتن ظلمت شدید شبست و آن نصف شبست.

و در حدیث حسن کالصحیح از شهاب منقولست که

جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که ای شهاب من دوست می دارم که چون نماز شام کنم در آسمان کوکبی بینم و شیخ طوسی حمل کرده است بر آن که دوست می دارم که چون از نماز شام فارغ شوم در آسمان ستاره بینم یعنی نماز را به تائی بکنم و لیکن خبر سابق قرینه آنست که در ابتدا مراد است و اشتباهی شده است شیخ و جمعی را که گمان کرده اند که دیدن ستاره مذهب ابو الخطابست و لیکن مذهب آن ملعون اشتباک نجوم است و آن بعد از ذهاب بیاض مغرب می شود پس این اخبار موافق مذهب مشهور است و مخالف مذهب صدوق و ظاهر صدوق از این جهت ذکر کرده است که ستاره مثل زهره بعد از غروب آفتاب ظاهر می شود و لیکن بر همه کس ظاهر نمی شود بر جمعی ظاهر می شود که قبل از غروب نیز می بینند بنا بر حدّث باصره ایشان.

### [وقت نماز عشاء]

(و فی روایه معاویه بن عمار وقت العشاء الآخره إلى ثلث اللیل فکان الثلث هو الاوسط و النصف هو اخر الوقت) و بسند صحیح از ابن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که وقت نماز خفتن تا ثلث شبست و چون در حدیث سابق وارد شده بود که تا نصف شبست صدوق ذکر کرده است که مراد حضرت از ثلث آنست که افضل آنست که از ثلث نگذرد و اگر بگذرد تا نصف شب نیز ادا است و محتمل است که مراد صدوق این باشد که ثلث وسط وقت فضیلت است و نصف آخر وقت فضیلت و اول اظهر است

بحسب معنی و دویم بحسب لفظ.

(و روی فی من نام عن العشاء الآخره إلى نصف الليل أنه يقضى و يصبح صائما عقوبه و إنما وجب ذلك عليه لنومه عنها إلى نصف الليل) و در روایتی وارد شده است که هر گاه شخصی نماز خفتن نکند و بخواب رود تا نصف شب شود قضا می کند نماز خفتن را و آن روز را روزه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۵۸

می دارد از جهت کفاره خواب رفتن و چرا واجبست که آن روز را روزه بدارد از جهت آن که نماز خفتن نکرده است تا نصف شب.

و کلینی رحمه الله روایت کرده است در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی بخواب رود و نماز خفتن نکرده باشد و تا نصف شب بیدار نشود حضرت فرمودند که آن نماز را می کند و روزش روزه می گیرد و این عبارات مضطر به را صدوق ممکن است که از این خبر بر داشته باشد یا خبری دیگر به او رسیده باشد.

و در حدیث موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نه آن بود که امت من در مشقت می افتادند هر آینه نماز خفتن را امر می کردم که بعد از ثلث شب به جا آورند یا چون به جا آورند ثلث شود و تا نصف شب مرخصی و آن غسق لیل است که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است پس چون نصف شود و نماز خفتن نکرده باشد دو فرشته «او» را ندا می کنند که هر که خواب رود و نماز خفتن

را نکرده باشد تا نصف شب پس چشمهای او بخواب نرود یعنی بمیرد چون خواب از لوازم حیاتست یا به مرض بی خوابی مبتلا شود.

و در حدیث موثق کالصحیح وارد است که نماز خفتن را تا ثلث شب می توان کرد یا تا نصف شب و چون از ثلث در گذرد تضییع است چون در وقت فضیلت به جا نیآورده است یا چون بنصف شب رسیده و نکرده است ضایع کرده است نماز را و معاقب خواهد بود و احادیث صحیحه متکثره وارد شده است که نماز شب را که شام و خفتن باشد تا صبح می توان کرد و جمع بین الاخبار چنین است که نماز شام را از ذهاب حمره مشرقی تا ذهاب حمره مغربی وقت فضیلت است و تا ربع شب نیز می توان کرد به اندک مشقتی و کاری که داشته باشد و بعد از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۵۹

آن تا ثلث شب و بعد از آن تا نصف شب و از نصف گذراندن حرام است و لیکن تا صبح اداست و نماز خفتن را بعد از فراغ از شام می توان کرد و افضل آنست که بعد از سرخی مغربی به جا آورد و تا ثلث شب وقت فضیلت است و تا نصف وقت جواز و بعد از آن معاقب است اما ادا است تا صبح و احوط آنست که بعد از نصف شب نیت ادا و قضا نکند بلکه نیت نماز واجب کند و الله تعالی یعلم.

(و روی محمد بن یحیی الخثعمی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال قال کان رسول الله صلّی الله علیه و آله یصلّی المغرب و یصلّی معه حیّ من

الانصار يقال لهم بنو سلمه منازلهم على نصف ميل فيصلون معه ثم ينصرفون إلى منازلهم و هم يرون مواضع سهامهم) و در بعضی نسخ نبلهم و بسند ضعیف از محمد بن یحیی موثق سنی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز شام را می کردند و قبیله از انصار که ایشان را بنو سلمه می گفتند و خانهای ایشان تا مسجد آن حضرت صلی الله علیه و آله نصف میل بود که بحسب مشهور قریب بدو هزار ذرع باشد با آن حضرت نماز می کردند و به خانهای خود می رسیدند و اگر تیری می انداختند می دیدند که تیر ایشان کجا می افتد غرض اینست که می باید بحسب ظاهر که آن حضرت نماز را در حالت فرو رفتن قرص کرده باشند که نماز کرده باشند و قریب بدو هزار قدم راه رفته باشند و تاریک نشده باشد اگر چه ممکن است که بعد از ذهاب حمزه نیز آن حضرت نماز را سبک کرده باشند چون نماز جماعت را مخفف می کردند و دو هزار قدم اندکی است خصوصاً بر مذهب صدوق که نصف میل هفتصد و پنجاه ذرع است و اظهر آنست که این حدیث را حضرت از روی تقیه فرموده باشند اگر فرموده باشند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۶۰

و ممکن است که محمد بن یحیی موافق مذهب خود بر حضرت وضع کرده باشد و این حدیث را سنیان در کتب خود ذکر کرده اند و محتمل است که حضرت از جهت رد بر خطایه فرموده باشند با آن که در کتب دیگر ندیده ام این خبر را از کتب شیعیان و الله

تعالیٰ یعلم.

(و قال الصادق صلوات الله عليه ملعون ملعون من آخر المغرب طلبا لفضلها) منقول است از حضرت صلوات الله عليه که فرمودند ملعون است و از رحمت الهی دور است کسی که تاخیر کند نماز شام را تا وقتی که همه ستاره ها ظاهر شود بقصد آن که در این وقت افضل است و دور نیست که دو لعن از آن جهت باشد که دو مخالفت الهی کرده است یکی نماز شام را در وقت غیر فضیلت کرده است و دویم به اعتقاد فضیلت کرده است و افترا بر حق سبحانه و تعالیٰ بسته است و محتمل است که هر دو لعن از جهت افترا باشد و لعن خدا و رسول باشد یا لعن دنیا و آخرت باشد چنانکه حق سبحانه و تعالیٰ فرموده است در افترا «لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

و شیخ نیز این حدیث را مرسلأ روایت کرده است و لیکن بعنوان صحیح از آن حضرت صلوات الله عليه روایت کرده است که عرض نمودند که جمعی از اصحاب ابو الخطاب نماز شام را تاخیر می کنند تا اشتباک نجوم حضرت فرمودند که من نزد حق سبحانه و تعالیٰ بیزاری می جویم یا شما بیزار باشید نزد خدا از کسی که تاخیر کند شام را از جهت فضیلت و بیزاری عبارت از آنست که از شیعیان ما نیست و از برادران شما نیست پس نمی باید که با ایشان دوستی یا اختلاط کنید چون در دین بدعت می گذارند و از اهل بدعت دوری واجبست اما اگر کسی تاخیر کند و اعتقادش این باشد که مکروهست گناه ندارد.

(و قيل انّ اهل العراق يؤخرون المغرب حتّى تشتبك



فقال هذا من عمل عدو الله ابي الخطاب) و به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه عرض نمودند که اهل عراق که کوفیان باشند تاخیر می کنند نماز شام را تا ستاره ها دست بهم دهد و همه ظاهر شوند حضرت فرمودند که این از عمل و بدعها دشمن خدا ابو الخطاب است.

و بسند قوی از زید شحام منقولست که شخصی به حضرت صادق صلوات الله عليه عرض نمود که من تاخیر می کنم نماز شام را تا ستاره ها ظاهر شود حضرت فرمودند که این بدعت ابو الخطابست به درستی که جبرئیل نماز شام را وقتی آورد که قرص پنهان شد.

و از حضرت ابو الحسن علی ابن موسی الرضا صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که ابو الخطاب مذهب اکثر اهل کوفه را فاسد کرد و نماز نمی کنند اکثر ایشان تا اشتباک نجوم شود و سرخی مغرب زایل نشود بلکه سفیدی نیز و نمی دانند که تاخیر شام از جهت مسافر و خایف و صاحب حاجت است و این جماعت را جایز است بی کراهت تاخیر نمودن نه مطلقا.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هر گاه شب تاری بود و باد و باران بود نماز شام را می گذاردند و اندک زمانی مکث می فرمودند تا مردمان نافله شام را می کردند پس مؤذن حضرت اقامه می گفت بدون اذان چون وقت خفتن داخل نشده بود و نماز خفتن را می کردند و به خانهای خود می رفتند و احادیث صحیحه وارد شده است که جمعی که عذری داشته باشند نماز شام را

تاخیر می توانند کرد و نماز خفتن را تعجیل به آن که پیش از ذهاب حمزه به جا آورند.

(و قال ابو اسامه زید الشّحام صعّدت مرّه جبل ابی قبیس

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۶۲

و النَّاسُ یصلُّونَ المغربَ فرایت الشّمس لم تغب أنّما توارت خلف الجبل عن النَّاسِ فلقیت ابا عبد الله صلوات الله علیه فاخبرته بذلك فقال لی و لم فعلت ذلك بئس ما صنعت أنّما یصلّیها اذا لم ترها خلف الجبل غابت او غارت ما لم یتجلّاها سحاب او ظلمه تظّلّها فإنّما علیک مشرقک و مغربک و لیس علی النَّاسِ ان یمحّثوا) و بسند ضعیف از زید منقولست و شیخ بسند صحیح روایت کرده است از زید با غیر او و هم چنین مصنف در امالی و بنا بر این مرسل است که گفت یک مرتبه بالای کوه ابو قبیس رفتم در مکه معظمه و سنیان نماز شام می کردند پس دیدم که آفتاب هست و فرو نرفته است و پشت کوه از مردمان پنهان شده است پس به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم و آن چه دیده بودم به آن حضرت عرض نمودم پس حضرت فرمودند که چرا چنین می کردی بد کرده هر گاه آفتاب را نه بینی نماز می کنی خواه فرو رفته باشد یا پشت کوه باشد ما دام که آن را نپوشانیده باشد ابری یا ظلمتی که فرا گرفته باشد آفتاب را به کسوف یا بخارات به درستی که بر تست که ملاحظه مشرق و مغرب خود بکنی و بر مردم نیست که تفحص کنند یعنی واجب نیست که بر بالای کوه روند و به بینند که آفتاب فرو رفته

است یا نه و ظاهر حدیث غیوبت قرص است و اظهر آنست که منع حضرت از آن جهت بود که غرض زید بیان بدعت سنیان بود و این معنی سبب فساد بود بلکه ظاهرش آن بوده که چون حضرت در مکه بود غالب اوقات جمعی کثیر از ستیان در خدمت آن حضرت می بوده اند پس ممکن است که در وقت سؤال نیز بعضی از ایشان حاضر بوده باشند و حضرت از این جهت او را آزار داده باشند و اگر حاضر نبوده باشند نیز ممکن است که اگر منع او نمی فرمودند آن چه کرده بود به جمعی دیگر می گفت بلکه به ایشان می نمود که مذهب شما چنین باطل است که آفتاب نیست

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۶۳

و نماز شام می کنید و لهذا فرمودند که بر شما نیست که تجسس احوال ستیان بکنید تا سبب فساد شود و محتمل است که در این صورت غرض حضرت این باشد که شما را در کار نیست بالا رفتن به کوه زیرا که کار شماها ذهاب حمره است و آن در پائین نیز ظاهر است و یا آن که ممکن است که چون کوه ابو قبیس بسیار بلند است آفتاب را توان دیدن و حمره از جانب مشرق زایل شده باشد و لیکن مستبعد است و حمل بر تقیه منافات با این احتمالات ندارد چون حضرات در تقیه چنان سخن می فرموده اند که شیعیان حقرا بیابند و سنیان موافق مذهب خود بفهمند با آن که مذهب ابو الخطاب نیز شایع شده بود و به تشام آن آن حضرت صلوات الله علیه مبالغه در این طرف می فرمودند چنانکه گذشت.

و در این باب ابو

اسامه احادیث بسیار روایت کرده است از آن حضرت و بعضی از آنها گذشت و جمعی از علما ذکر کرده اند که این حدیث موافق مذهب سنیان نیز نیست که ایشان قایل نیستند به آن که هر گاه آفتاب پشت کوه رود شام می شود بلکه عمل سفهاء و جهال ایشان است نه علمای ایشان و ظاهر آن است که هر گاه طلوع قرص و غروب قرص و اعتبار کنند افق مصلی را اعتبار می کنند هر گاه حایلی نباشد در زمین مسطح پس اگر مصلی در ارض مسطح باشد و در طرف مغرب کوهی نباشد و آفتاب پنهان شود نماز می توان کرد هر چند شعاع آفتاب بر کوه جانب مشرق باشد اما اگر کسی بر بالای کوه باشد نماز نمی تواند کرد و بر عکس در طرف صبح در طلوع آفتاب بلکه در طلوع صبح نیز پس اگر کسی بر بالای کوه باشد و صبح نسبت به او طالع باشد و نسبت به جمعی که در پائین کوه باشند ظاهر نباشد کسی که بر کوهست نماز صبح را می توان کرد و آن که در پائین است نمی تواند کرد و مؤید اینست آن که حضرت فرمودند که مشرق و مغرب تو معتبر است در هر جا که باشی و بر این مضمون نیز احادیث معتبره

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۶۴

وارد شده است.

از آن جمله در حدیث موثق کالصحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بر ماست که نماز کنیم وقتی که آفتاب از ما غایب شود و هم چنین در صبح و بر جمعی دیگر که از ما دورترند بر ایشان است که

افق خود را ملاحظه نمایند و اکثر علما بیان کرده اند این مضمون را و اگر چه احوط آنست که در چنین صورتی اگر نماز شام باشد نکند و اگر صبح باشد نماز نکند و اگر آفتاب بر کوه طالع شده باشد و بر او طالع نشده باشد نیت ادا و قضا نکند.

(و قال الصادق صلوات الله عليه اذا غابت الشمس فقد حل الافطار و وجبت الصلاه) و از آن حضرت منقولست که فرمودند که هر گاه آفتاب پنهان شود جایز است افطار و واجبست نماز شام و این حدیث را مسند ندیده ام و لیکن قریب باین احادیث معتبره وارد شده است و بعضی گذشت و دغدغه نداریم در آن که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم این مضمون را فرموده اند و هم چنین احادیث متواتره وارد شده است که غیوبت آفتاب بذهاب حمره مشرقیه است از آن جمله در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت مغرب وقتی است که سرخی جانب مشرق زایل شود و می دانی که چرا چنین است راوی گفت نه حضرت فرمودند که زیرا که مشرق مشرفست بر مغرب و حضرت دست مبارک راست را بر بالای دست چپ داشتند و فرمودند که هر گاه آفتاب از طرف مغرب غایب می شود سرخی از جانب مشرق زایل می شود یعنی سرخی مشرق عکس آفتابست که بر بخارات جو افتاده است بمنزله آفتاب که بر کوه باشد.

و در حدیث موثق کالصحیح از یونس بن یعقوب منقولست که عرض

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۶۵

نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در چه وقت از

اوقات روانه مشعر می شوند حضرت صلوات الله علیه فرمودند که وقتی که سرخی زایل شود یعنی از جانب مشرق با آن که در آنجا نیز احادیث وارد شده است که در وقت غروب شمس افاضه می کنند و خلافتی نیست میان علما که هر دو یک حکم دارد.

دیگر بطرق متعدده کالصحیح از برید منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه غایب شود سرخی از این جانب یعنی از مشرق پس غایب شده است آفتاب از مشرق و از مغرب یعنی به سبب فرو رفتن قرص آفتاب از مغرب پنهان می شود و عکس آن در مشرق هست پس چون سرخی زایل شد از مشرق نیز غروب کرده است.

و در مرسله ابن ابی عمیر کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت فرو رفتن قرص آفتاب و واجب شدن افطار آنست که در برابر قبله بایستی و ملاحظه نمائی سرخی را که از مشرق بالا می آید پس چون از کله سر در گذرد و به جانب مغرب رود افطار واجب می شود و قرص فرو رفته است.

و در حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که نماز شام را اندکی تاخیر کنید تا تاریک شود چون آفتاب نزد شما فرو می رود و هنوز نزد ما فرو نرفته است.

و در حدیث کالصحیح از عبد الله بن وضّاح ثقه منقولست که عریضه نوشتیم به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و عرض نمودم که بسیار است که قرص فرو می رود و شب پیش می آید مرتبه مرتبه و سرخی بر بالای کوه

بلند می شود و مؤذنان نزد ما اذان می گویند آیا نماز بکنم و افطار روزه بکنم

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۶۶

اگر صایم باشم یا انتظار بکشم تا سرخی که بر بالای کوهست زایل شود پس حضرت در جواب نوشته فرمودند که می باید که انتظار بکشی تا سرخی زایل شود و رعایت احتیاط کنی از جهت دین خود یعنی چون خبر غیوبت قرص به تو رسید است و خبر ذهاب حمره نیز رسیده است اگر باین خبر عمل کنی بی دغدغه بری ء الذمه می شوی و اگر به خبر اول عمل کنی جزم نداری به براءت ذمه پس کسی که غم دین خود دارد البته رعایت احتیاط می کند در هر جائی که چنین باشد و غرض ازین مکالمه آنست که تعلیم فرمایند قاعده کلیه در جمیع مسایلی که در آنجا مشکوک فیه باشد و احادیث عمل به احتیاط بسیار وارد شده است قریب به تواتر با آن که عقل نیز حکم بلزوم آن می کند.

و مولانا عبد الله رحمه الله به تفصیلی قایل بودند و می گفتند که اگر مثل نماز باشد که اصل آن بی دغدغه واجبست و اگر سوره و قنوت و سلام را مثلاً به جا آوریم بی دغدغه بری الذمه می شویم و اگر نماز را بی اینها واقع سازیم جزم به براءت ذمت نداریم پس واجبست یا لازم که البته اینها را به جا آوریم اما مثل غسل جمعه که وجوب اصل آن معلوم نیست احوط ایقاع آنست اما به مرتبه وجوب نمی رسد و آن چه گفته است از جهت زیادتی استحباب و لزوم خوبست اما جزم بوجوب بهم نمی رسد چون می توان گفت که آن چه از نماز یقیناً واجبست

واجب است به جا آوردن و ما بقی را نمی دانیم که داخل حقیقت صلاه است یا نه و در غسل جمعه نیز می توان گفت که یقیناً شارع طلب فرموده و اگر نکنیم ممکن است که بر ترک آن عقوبت کنند چون علم بطلب داریم و قدرت بر ایقاع آن نیز داریم مجملاً امثال این دلایل عقلیه را مستند احکام شرعیه ساختن خالی از اشکال نیست.

[و دیگر بسند] قوی از عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۶۷

صلوات الله علیه فرمودند که من ابو الخطاب را فرمودم که نماز شام را در وقت ذهاب حمره مشرقیه بکند او در وقت ذهاب حمره مغربیه کرد یعنی عمداً یا اشتباه کرد چون من حمره گفتم و بظهور گذاشتم او حمره مغربیه فهمید.

و بسند صحیح از محمد بن علی منقولست که در سفری در خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه بودم و آن حضرت نماز شام را وقتی می کردند که جانب مشرق سیاه می شد و سرخی زایل می شد.

و بسند کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون سرخی از جانب مشرق زایل شود آفتاب از مشرق فرو رفته است و احادیث صحیح و قوی گذشت در آن که وقت نماز شام ظهور ستاره است و امثال این اخبار نیز وارد شده است در ذهاب حمره مجملاً- اخبار ذهاب حمره قریب به تواتر است با آن که اشهر است و عمل علماء شیعه بر این بوده است در اعصار و امصار و اگر عمل باین اخبار کنیم عمل به همه کرده ایم چون بیان ذهاب قرص است و اگر عمل



بذهاب قرص کنیم طرح این اخبار کثیره کرده ایم و علامه احتمال داده است که در صحراها عمل بذهاب قرص کنیم چون حایلی نیست و در معموره عمل بذهاب حمره کنیم و احتیاط در دین آنست که گذشت که نماز ظهرین را باین وقت نیندازد و اگر بیفتد نیت ادا و قضا نکند و شام را بعد از ذهاب حمره به جا آورد.

(و اذا صلیت المغرب فقد دخل وقت العشاء الآخره إلى انتصاف اللیل) و هر گاه نماز شام را به جا آوری داخل می شود وقت نماز خفتن و ممتد است تا نصف شب و این عبارت مصنف است بحسب ظاهر و ظاهرش آنست که صدوق قایل است به اختصاص مقدار سه رکعت به شام بر خلاف ظهر و عصر با آن که یک خبر مرسل است که دلالت دارد بر اختصاص و لیکن چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۶۸

احادیث در ظهرین بسیار است که دلالت بر اشتراک می کند زیاده از عشاءین ممکن است که صدوق در آنجا قایل شده باشد و در اینجا قایل به اختصاص باشد و اظهر اختصاص است در هر دو جا چنانکه گذشت و آن که مصنف تا نصف شب گفته است ظاهرش آنست که نصف شب فارغ شده باشد نه آن که از نصف شب شروع می تواند کرد و اگر بنصف شب مقدار چهار رکعت نماز بماند نماز خفتن را می کند چنانکه اخبار بسیار بر آن وارد شده است و بعضی احتمالی گفته اند که هر دو نماز را توان کردن به آن که سه رکعت از شام باشد و یک رکعت از خفتن و هر گاه یک رکعت نماز را در

وقت به جا آورد همانست که همه را دریافته است و لیکن چون اخبار صحیحه وارد است بر آن که این مقدار وقت خفتن است همه علما حتی صدوق به آن عمل کرده اند و اگر مقدار پنج رکعت بماند یا زیاده هر دو را به جا می آورد و هر دو ادا است بحسب ظاهر روایات و مضمون متن در فقه رضوی و احادیث بسیار وارد شده است.

(و قال ابو جعفر صلوات الله عليه ملكك موكل يقول من بات عن العشاء الآخرة إلى نصف الليل فلا- انام الله عينه) و بسند كالصحيح از زرارہ از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که فرشته موکلست از جهت آن که نفرین کند که هر که بخواب رود از نماز خفتن تا نصف شب خداوند عالمیان چشم او را بخواب نبرد اگر نسخه من نام باشد چنانکه در بعضی از نسخ فقیه است و عبارت عقاب الاعمال است ظاهر است در خواب و اکثر نسخ فقیه من بات است یعنی شب بسر آورد شامل خواب و بیداری خواهد بود بلکه در بیداری اظهر است و دور نیست که از نساخ واقع شده باشد و نفرین ملك ممکن است که کنایه باشد از فقد حیات چون خواب از لوازم حیاتست یا مرض بی خوابی باشد که از بدترین امراض است و دلالت می کند بر آن که حرامست از نصف شب گذراندن.

و در حدیث صحیح از عبد الله بن مسکان منقولست که او از کسی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که هر که بخوابد پیش از نماز خفتن و بیدار

نشود تا نصف شب بگذرد پس نماز را به جا آورد یا قضا کند و استغفار کند تا حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و عبارت حدیث فلیقض صلاته و لیستغفر الله و قضا بهر دو معنی آمده است و ظاهرش حرمت خوابست پیش از کردن نماز خفتن خصوصا کسی که از عادت خود یابد که اگر بخواب رود بیدار نمی شود پیش از نصف شب و حمل بر این می باید کرد یا حمل بر مبالغه و احوط آنست که استغفار بکند و نماز را به جا آورد و نیت ادا و قضا نکند.

و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اگر شخصی بخواب رود یا فراموش کند که نماز شام و خفتن را به جا آورد پس اگر پیش از صبح بیدار شود و ممکن باشد که هر دو را پیش از صبح بکند پس واجب است که هر دو را بکند اول شام دیگر خفتن و اگر ترسد که آن مقدار وقت نباشد که هر دو را به جا آورد اول خفتن را به جا آورد و اگر بعد از صبح بیدار شود پس باید که اول نماز صبح را بکند بعد از آن شام را بکند بعد از آن نماز خفتن را پیش از طلوع آفتاب و به همین مضمون است حدیث صحیح ابو بصیر از آن حضرت صلوات الله علیه و دلالت می کند بر بقاء وقت تا صبح احادیث صحیحه و موثقه و قویه بسیار پس احوط آنست که که بعد از نصف شب تا صبح نیت ادا

و قضا نکند و ظاهر شد که از نصف شب گذرانیدن حرامست اما اداء است و الله تعالی يعلم.

(و قال الصادق صلوات الله عليه من صَلَّى المغرب ثم عَقَبَ و لم

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۷۰

یتکلم حتی یصلی رکعتین کتبتا له فی علیین فان صلّی اربعا کتبت له حجّه مبروره) و از ابو علاء خفاف که از عامه است منقولست بسند موثق کالصحیح که گفت شنیدم که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز شام را بکند و تعقیب نماز کند به تعقیبات منقوله یا اعم و سخن نکند تا دو رکعت نماز به جا آورد این نماز را در علیین می نویسند در صحیفه اعمال ابرار که حق سبحانه و تعالی فرموده است که إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيٍّ یعنی بتحقیق که نامه عمل خوبان در علیین است و چه می دانی که علیون کدامست آن کتابیست که نوشته می شود و حاضرند آن کتاب را در وقت نوشتن آن یا همیشه ملائکه مقربان الهی پس اگر دو رکعت دیگر بکند تا چهار رکعت شود می نویسند از جهت او حجتی مقبول و ظاهر آنست که این ثواب از جهت مستحبات آن می نویسند که نماز نافله شام باشد با تعقیب بشرط عدم تکلم و ظاهر می شود که در دو رکعت نافله شام اهتمام بیشتر است از دو رکعت دیگر چنانکه احادیث بسیار بر آن دلالت می کند هر چند احادیث در اهتمام به چهار رکعت نیز وارد شده است و منافات ندارد که در همه اهتمام باشد و در دو رکعت اهتمام بیشتر باشد چنانکه در حدیث صحیح و احادیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللَّهُ عليه وارد است که فرمودند که ترک مکن چهار رکعت نافله شام را بعد از شام در سفر و حضر و اگر چه سواران در طلب تو باشند و از ایشان گریزی.

و در حدیث معتبر از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که حضرت نهی فرمودند از سخن گفتن در میان نوافل شام و مشایخ رضی الله عنهم روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نافله بکنید در ساعت غفلت اگر چه دو رکعت سبک باشد یعنی به بحمد تنها که این دو رکعت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۷۱

سبب دخول خانه کرامت که بهشت است می شود پرسیدند که یا رسول الله ساعت غفلت کدامست حضرت فرمودند که میان شام و خفتن است.

و در حدیثی دیگر وارد است که شیاطین در دو ساعت مؤمنان را از یاد حق سبحانه و تعالی غافل می کنند چون می دانند که بهترین ساعاتست یکی بعد از صبح است تا طلوع آفتاب و یکی از غروب است تا ذهاب حمزه مغربیه.

### [وقت نماز صبح]

(و وقت الفجر حين يعترض الفجر و يضىء حسنا و يتجلى الصبح السّماء و يكون كالباطي او مثل نهر سورا) و وقت نماز صبح وقتی است که سفیدی صبح در عرض افق ظاهر شود و خوب روشن شود و روشنی صبح آسمان را فرا گیرد و بوده باشد سفیدی مانند سفیدی جامه مصری که بسیار سفید می باشد یا مانند نهر حله باشد و در مکه معظمه مشاهد شد جامهای سفید مصری که قریب به سفیدی برفست و در این بلاد به آن سفیدی کم می باشد و در سحری بار کرده بودیم از حله و

نهر فرات چنان ظاهر بود از جانب مغرب که گمان کردیم که صبح طالع شده است از طرف مغرب و تا کسی نه بیند وجه تشبیه را خوب نمی یابد و عبارت صدوق دو احتمال دارد یکی آن که غرضش این باشد که در اول صبح نماز خوب نباشد تا آسمان روشن نشود چنانکه از عبارت جمعی ظاهر می شود.

و دویم آن که در وقت اشتباه نماز نکنند و این بحسب معنی اظهر است به قرینه تشبیه چون صبح کاذب سفیدی طولانی است مانند دم گرگ که سفیدی قریب به افق ضعیف است و فوق آن قوی است و در وقت صبح صادق آن چه قریب به افق است بسیار سفید می شود و مرتبه مرتبه بلند می شود تا آسمان را فرا می گیرد و ظاهر آیه حَتَّى يَتَبَيَّنَ که حق سبحانه و تعالی در صوم فرموده است که در شب بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود بر شما ریسمان سفید صبح از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۷۲

ریسمان سیاه شب چون اول صبح خطی باریک بهم می رسد و آیه کریمه وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً که تفسیرش گذشت.

و در اخبار صحیح و قوی وارد شده است که نماز صبح را در اول وقت به جا آورید تا ملائکه شب و روز هر دو نامه عمل بنویسند و هم چنین احادیث بسیار که بخصوص نماز صبح و عموم صلوات وارد شده است که نماز صبح را و غیر آن از نمازها را در اول وقت به جا آورید مؤید معنی ثانی است و الله تعالی يعلم.

و در حدیث صحیح وارد شده است از ابو بصیر که گفت سؤال

کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که روزه دارد کی حرام می شود بر او طعام پس حضرت فرمودند که هر گاه صبح مانند جامه سفید مصری شود پس گفتم که چه وقت نماز صبح حلال است کردن حضرت فرمودند مثل سابق که هر گاه سفید شود مانند جامه سفید مصری عرض نمودم که آیا وقت نماز تا طلوع آفتاب نیست حضرت فرمودند که ما آن را وقت نماز کودکان حساب می کنیم.

و در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که صبح آنست که عرض افق سفید شود مانند سفیدی نهر سورا که آن شهری بوده است به جای حله یا قریب به آن و مثل این در احادیث معتبره نیز وارد شده است.

و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر نمازی را دو وقتست و وقت اولش افضل است و وقت نماز صبح وقتی است که صبح طالع شود تا وقتی که صبح آسمان را روشن کند و سزاوار نیست که کسی نماز صبح را از اول وقت تاخیر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۷۳

کند عمدا و لیکن وقت دویم وقتست نظر به کسی که شغلی داشته باشد ضروری یا فراموش کند یا شک داشته باشد به آن که شب ماه باشد و ابر باشد یا خوابش ببرد و دیر بیدار شود و وقت نماز شام از غروب آفتابست تا وقتی که ستاره ها ظاهر شود و نیست مر احدى را که اختیار وقت آخر کند مگر عذری یا علتی داشته باشد و

قریبست باین حدیث حسن کالصحیح حلبی از آن حضرت صلوات الله علیه پس ظاهر شد که عبارت صدوق را حمل بر معنی ثانی می باید کرد و ممکن است که تغییر از نسخا شده باشد و به جای واو اِلی ان یتجلل باشد و دور نیست که مستند صدوق صحیح زرارہ باشد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز صبح را وقتی می کردند که عرض افق سفید می شد و خوب روشن می شد.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی نماز صبح را در حین طلوع فجر کند خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر نه این بود که در اول وقت خوب نیست حضرت می فرمودند که باکی نیست بلکه می فرمودند که آن وقت خوب است یا مثل این از عبارتی که دلالت بر افضلیت می کرد و جواب گفته اند از حدیث اول که عرض ظهور صبح است خصوصا در اوقاتی که مشتبہ باشد خصوصا در معموره که تا بر بلندی نروند که عرض افق نمایان شود ظاهر نمی شود چون صبح کاذب شبیه به صبح است و بسیار غلط واقع می شود و اما حدیث دوم را حمل بر آن می توان کرد که ظنّ غالب به هم رسد که صبح شده باشد نماز توان کرد و صبر کردن تا یقین حاصل شود بهتر باشد و اظهر آنست که حمل بر تقیہ کنند چون اکثر عامه تاخیر را بهتر می دانند.

و در حدیث کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر



صلوات الله علیه که فرمودند که وقت نماز صبح از وقت ظهور صبح است تا آن که روشن شود و امثال این خبر محمول است بر وقت فضیلت چون در اخبار بسیار وارد شده است که وقت صبح ممتد است تا طلوع آفتاب.

مثل خبر کالصحیح زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که وقت نماز صبح از طلوع صبح است تا طلوع شمس بلکه اگر یک رکعت را دریابد پیش از طلوع آفتاب صحیح است و ادا است.

و چنانکه در خبر کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که هر که یک رکعت نماز را دریابد پیش از طلوع آفتاب صبح را تمام دریافته است.

و در حدیث موثق کالصحیح عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر یک رکعت نماز صبح را دریابد و آفتاب طالع شود باید که تمام کند و نمازش صحیح است و خلافتی در این مسأله میان خاصه و عامه نیست و لیکن خلافت در آن که همه اداء است یا همه قضا است یا یک رکعت ادا است و باقی قضا و ظاهر این دو خبر خصوصاً خبر اول مذهب اول است و احوط آنست که نیت اداء و قضا نکند.

(و من صَلَّى الغداة في أول وقتها اثبت له مَرَّتَيْنِ اثبتتها ملائكة الليل و ملائكة النهار و من صلاها في آخر وقتها اثبت له مَرَّة واحدة قال الله عزَّ و جلَّ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً یعنی آنه تشهدا ملائكة الليل و ملائكة النهار) و کسی که نماز

صبح را در اول وقتش به جا آورد در نامه عملش دو مرتبه می نویسند فرشتگان شب در آخر نامه عمل او می نویسند و فرشتگان روز در اول نامه عملش می نویسند و کسی که نماز صبح را در آخر وقت به جا آورد یعنی بعد از روشن شدن بر مذهب مشهور و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۷۵

بنا بر ظاهر کلام صدوق در وقتی که بسیار روشن شده باشد که قریب به طلوع شمس باشد یک مرتبه می نویسند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که به جا آر نماز صبح را که آن مشهود است یعنی حاضرند در وقت کردن آن ملائکه شب و ملائکه روز.

چنانکه مفسران خاصه و عامه تفسیر کرده اند و اخبار کالصحیح در آن وارد است.

چنانکه شیخان در حدیث کالصحیح از اسحاق بن عمار روایت کرده اند که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که بیان فرمائید که بهترین وقتها در نماز صبح کدامست حضرت فرمودند که آن اول طلوع صبح است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که به جا آور نماز صبح را که آن مشهود است و حاضرند فرشتگان شب و فرشتگان روز در آن وقت پس اگر بنده نماز صبح را با طلوع فجر به جا آورد از جهت او دو مرتبه اثبات می کنند ملائکه شب و ملائکه روز و من حیث المعلوم از خبر ظاهر می شود که اگر در غیر آن وقت به جا آورند یک مرتبه نوشته می شود و قانون صدوق نیست که از مفهوم استنباط کند حکمی را هر چند مفهوم شرط باشد و دور نیست که خبری به او رسیده باشد

و این مضمون در اخبار بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح که تفسیر آیه باین عنوان شده است اگر چه ظاهر آیه اعم است از آن که نماز را در اول وقت کنند تا آخر وقت و لیکن اهل البیت علم قرآن و مراد الهی را می دانند و ازین کلام نیز ظاهر می شود که مراد صدوق ظاهر شدن صبح است نه بسیار روشن شدن اگر چه احتمال معنی صدوق نیز دارد چنانکه گذشت.

### [وقت نماز جمعه]

(و قال ابو جعفر صلوات الله عليه وقت صلاه الجمعة يوم الجمعة ساعه تزول الشمس و وقتها في السفر و الحضر واحد و هو من

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۷۶

المضيق و صلاه العصر يوم الجمعة في وقت الاولى في سائر الايام) و منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که وقت نماز جمعه در روز جمعه ساعتی است که زوال می شود یعنی از اول زوال تا دو قدم که وقت نافله است و وقت آن در سفر و حضرت یک وقت است چون در سفر نافله نیست و در حضر نافله جمعه را در اوقات متفرقه به جا می آورند و وقت جمعه مضیق و تنگ است و از جمله چیزهایی است که حق سبحانه و تعالی آن را تنگ گردانیده است چنانکه خواهد آمد که بعضی از امور را حق سبحانه و تعالی واسع گردانیده است بحسب وقت و بعضی را تنگ و وقت نماز جمعه را تنگ گردانیده است، و نماز عصر در روز جمعه در وقت نماز ظهر است در سایر ایام چون ظهر غیر روز جمعه بعد از دو قدم است که از جهت

نافله است عصر روز جمعه در آن وقتست و خواهد آمد که حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخته است که نماز جمعه را در اول زوال بکنند تا توانند که به خانهای خود روند پیش از شام چون واجبست که از دو فرسخ به نماز جمعه حاضر شوند و در روزهای کوتاه پیش از این وقت نیست که بعد از نماز صبح که روانه شوند قریب بظهر به نماز می رسند پس نماز را در اول وقت مقرر ساخت و عصر را در وقت ظهر سایر ایام تا چون نمازها را بکنند و روانه شوند پیش از شام به خانه رسند.

و ظاهرا این حدیث صحیح زراره است که خواهد آمد و احادیث صحیحه است که باین مضمون وارد شده است که متواتر است یا قریب به تواتر و مخالف این اخبار خبری ندیده ام و لیکن اکثر علما غافل شده اند و افراط و تفریط بسیار در وقت جمعه کرده اند جمعی ازین اخبار چنین فهمیده اند که چون زوال می شود واجبست که نماز جمعه را واقع سازند و اگر اندکی بگذرد وقت بیرون می رود با

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۷۷

آن که بسیار مشکل است اول وقت را دانستن نسبت به اکثر علما چه جای غیر ایشان و جمعی افراط کرده اند که چون جمعه بدل از ظهر است تا غروب آفتاب می توان کرد و اکثر قایلند به آن که وقت جمعه از زوال است تا وقتی که سایه زیادتى مثل سایه به سابق بر زوال شود و بعضی مثل شخص گفته اند و خود اعتراف نموده اند که حدیثی بر این مضمون ندیده ایم و متابعت مشایخ کرده اند که البته خبری به ایشان

رسیده است که گفته اند و این محض تقلید مذموم است و در مبحث نماز جمعه بیان اخبار خواهد شد إن شاء الله تعالی.

### [اگر هنگام نماز وقت داخل شود]

(و روی اسماعیل بن ابی رباح عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا صَلَّیت و أنت ترى أنَّكَ فی وقت و لم یدخل الوقت فدخل الوقت و أنت فی الصَّیْلاه فقد اجزأت عنک) و بسند صحیح منقولست از ابن ابی عمیر از اسماعیل بن ابی رباح و ظاهراً لفظ ابی در اینجا از قلم نساخ زیاد شده است چون بعد ابن در فهرست ندارد و در کلینی و تهذیب نیست و نسخها مختلف است در رباح به با و یا هر دو واقع شده است و در رجال شیخ بیا است و ذکر کرده است که از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بوده است و غیر این خبر حدیثی از او ندیده ام اما از گفته صدوق ظاهر می شود که کتابش معتمد اصحاب بوده است با آن که ابن ابی عمیر که از او روایت کرده است اجماع است بر صحت آن چه از او صحیح شود لهذا اکثر علما عمل به آن نموده اند و از حضرت روایت کرده است که فرمودند که هر گاه نماز کنی به گمان آن که وقت داخل شده است و داخل نشده باشد و در اثنای نماز وقت داخل شود آن نماز صحیح است و اگر چه در حالت تشهد وقت داخل شود و جمعی گفته اند که اگر یک رکعت مانده وقت داخل شود صحیح است و الا فلا و مشهور اوّل است پس اگر به اعتقاد دخول وقت سهوا نماز

کرده باشد چنانکه بسیار است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۷۸

که این کس غافل می شود و اعتقادش آنست که وقت داخل شده است در این صورت ظاهراً صحیح باشد اگر قدری در وقت واقع شود خصوصاً هر گاه یک رکعت واقع شود در وقت اما اگر بطن دخول وقت داخل شود در نماز پس اگر این ظن او را از گفته دو عادل به هم رسیده باشد یا مؤذن عادل اگر چه یکی باشد بر مذهب مشهور این صورت نیز بد نیست اما اگر آفتاب یا ستاره را ملاحظه نماید و خوب ملاحظه نکند و او را ظنی به هم رسیده نماز کند مشهور بطلان نماز است اگر چه همه در وقت واقع شده باشد چون علم بدخول وقت می باید و در حال نماز نداشته است و احوط در همه صور آنست که احتیاطاً آن نماز را اعاده کند و احتیاط عظیم در دین آنست که تا علم بهم نرساند بدخول وقت نماز نکند و ظاهراً عوام را کافی باشد آن که به بینند که عادل نماز می کند خصوصاً هر گاه مجتهد باشد و اگر عامی نیز سعی نماید تا عارف شود به وقت احوط است با امکان و الله تعالی يعلم.

#### [اگر وقت معلوم نباشد]

(و سألہ سماعہ بن مہران عن الصّیّ لہ باللیل و النّہار اذا لم تر الشّمس و القمر و لا النّجوم فقال تجتہد رأیک و تعمّد القبّہ جہدک یا بجہدک) چنانکہ در بعضی از نسخ است و ہم چنین تجتہد و تعمّد در بعضی از نسخ و بسند موثق کالصّحیح منقولست از سماعہ کہ گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰہ علیہ از اوقات نماز در شب و

روز یا از قبله یا از هر دو هر گاه آفتاب و ماه و ستارگان ظاهر نباشد عمل بچه چیز کنند حضرت فرمودند که اجتهاد می کنی برای و ظن خود و قصد می کنی بجهت خود و باین حدیث عمل کرده اند علما در قبله چون مؤید است به احادیث دیگر که خواهد آمد و قرینه لفظ قبله است و آن که مشایخ ثلاثه این حدیث را در وقت نقل کرده اند ظاهر می شود که ایشان فهمیده اند که اعم است از وقت و قبله و در دخول وقت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۷۹

عمل به گمان می توان کرد و اکثر علما قایلند به آن که در وقت یقین می باید زیرا که تا یقین بدخول وقت نشود یقین ندارد در تکلیف و ازو قصد وجوب نمی تواند کرد.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که اگر نماز ظهر را در وقت عصر بکنم نزد من محبوب تر است از آن که پیش از زوال بکنم زیرا که اگر پیش از زوال بکنم محسوب نیست و اگر در وقت عصر بکنم محسوبست از جهت من.

و هم چنین در خبر کالصحیح نیز از آن حضرت وارد است و در احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد است که نمازی که پیش از وقت کرده شود و باطل است و قضا می باید کرد و اعاده می باید کرد اگر وقت باقی باشد و بعضی عمل بظن کرده اند در جواز نماز و اگر ظاهر شود که پیشتر از وقت کرده است همه قایلند بوجوب اعاده و قضا مگر آن که بعضی از آن در وقت واقع شود و لفظ

محبوبتر اشعاری دارد به آن که با ظن نماز می توان کرد و لیکن بهتر صبر است و هم چنین احادیث آینده در خواندن خروس و احوط آنست که تا علم بدخول وقت حاصل نشود نماز نکند مگر آن که خوف فوات وقت داشته باشد مثل نماز صبح در شب ماه و ابر که در این صورت بظن غالب نماز می تواند کرد.

(و روی ابو عبد الله الفراء عن الصادق صلوات الله عليه انه قال له رجل من اصحابنا انه ربما اشتبه علينا الوقت في يوم غيم فقال تعرف هذه الطيور التي تكون عندكم بالعراق يقال لها الديوك فقال نعم قال اذا ارتفعت اصواتها و تجاوبت فعند ذلك فصل) و بسند صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از ابو عبد الله پوستین فروش یا پوستین دوز و مظنون این شکسته آنست که سلیم فزا است و او ثقه است و بنا بر این حدیث صحیح است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۸۰

یا آن که هر گاه از ابن ابی عمیر صحیح است صحیح است با آن که کلینی و صدوق حکم به صحت آن کرده اند و او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که شخصی از شیعیان از آن حضرت سؤال کرد که بسیار است که وقت نماز مشتبه می شود بر ما در روز ابر پس حضرت فرمودند که می شناسی این مرغانی را که نزد شما می باشد در عراق و آن را خروس می نامند پس آن شخص گفت بلی فرمودند که هر گاه آوازهای خروسان بلند شود و جواب یکدیگر گویند یعنی همه به فریاد آیند در آن وقت نماز کن و ظاهرا مراد



این باشد که خروس در روز سه مرتبه می خواند یکی در وقت چاشت و دیگر قریب بظهر و سیم بعد از ظهر و مراد حضرت خواندن سیم باشد که در آن وقت بی دغدغه ظهر شده است غالباً و دور نیست که در چنین صورتی در روز ابر عمل به آن توان کرد.

(و روی الحسین بن المختار عنه صلوات الله علیه انه قال انی مؤذن فاذا کان یوم غیم لم اعرف الوقت فقال اذا صاح الدیک ثلاثه اصوات ولأفقد زالت الشمس و دخل وقت الصلاه) و بسند صحیح از حماد بن عیسی از حسین موثق منقولست و کلینی و شیخ همین روایت را نقل کرده اند از حسین از شخصی که او گفت که من عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر در این کتاب عن رجل بوده است و از نساخ افتاده است اگر چه محتمل است که حسین أولاً از آن شخص شنیده باشد و بعد از آن خود نیز به خدمت آن حضرت رسیده پرسیده باشد و لیکن بسیار بعید است چون نقل نکرده اند که حسین مؤذن باشد بلکه کلامه فروش بوده است و علی ای حال عرض نمودم که من مؤذنم و چون روز ابر می شود وقت را نمی شناسم پس حضرت فرمودند که هر گاه خروس سه مرتبه پی در پی بخواند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۸۱

زوال شده است و وقت نماز داخل شده است و ظاهراً مراد از سه مرتبه آنست که سابقاً مذکور شد که مراد مرتبه سیم باشد و احوط آن است که به گفته خروس عمل نکند مگر وقتی که تجربه کرده باشد

خروس را در غیر روز ابر و ملاحظه کرده باشد که مرتبه خواندن سیم بعد از ظهر است و در روز ابر به آن عمل کند و اگر صبر کند تا یقین حاصل شود احوط است تا عمل به اخبار و گفته همه اصحاب کرده باشد و الله تعالی یعلم و احادیث خروس بعد ازین خواهد آمد در مبحث نماز شب إن شاء الله تعالی.

### [نماز به غیر قبله]

(و من صلی لغير القبلة فی یوم غیم ثم علم فان كان فی وقت فلیعد و ان كان قد مضى الوقت فلا اعاده علیه و حسبہ اجتہاده) و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که نماز کند در روز ابر و بعد از نماز عالم شود که بر خلاف قبله نماز کرده است پس اگر در وقت باشد می باید که نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد پس اعاده نماز بر او لازم نیست و کافیت او را اجتہادی که کرده است در دخول وقت و احادیث صحیحہ بر این مضمون وارد شده است و در باب قبله خواهد آمد و ذکر این حدیث در این باب مناسب نبود مگر به اعتبار لفظ وقت و آن سبب ذکر این معنی شده است.

(و قال ابو جعفر صلوات الله علیه لان اصلی بعد ما یمضی الوقت احبّ إلیّ من ان اصلّی و انا فی شکّ من الوقت و قبل الوقت) و منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که البته اگر نماز کنم بعد از وقت محبوبتر است نزد من از آن که کنم در وقتی که شک داشته باشم

که وقت نماز است یا پیش از وقت است و قریب باین خبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است و سابقا مذکور شد و این خبر را مسند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۸۲

ندیدم و ظاهرا تعبیر به احبّ از روی تقيه واقع شده باشد و مراد آنست که البته می باید که در وقتی که شک داشته باشد نماز نکند چون تکلیف به نماز ظاهر نیست تا جزم بدخول وقت بهم نرسد و ظاهرا مراد از گذشتن وقت وقت فضیلت باشد چون وقت فضیلت تنگ است و زود بیرون می رود و ممکن است که مراد این باشد که بر سبیل فرض محال فرموده باشند که اگر کسی نماز را بعد از خروج وقت کند بهتر است از آن که قبل از دخول وقت کند زیرا که قضای نماز به جای ادا واقع می شود اما پیش از وقت البته باطل است و اعاده می باید کرد.

چنانکه در حدیث صحیح یا موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که نماز صبح را در شب کرده باشد به آن که شب ماه باشد و گمان کرده باشد که صبح شده است و خواب رفته باشد تا آفتاب طالع شود و او را خبر کنند که نماز را پیش از صبح کرده است حضرت فرمودند که اعاده می کند نماز را یعنی قضا می کند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که هر که نماز کند در غیر وقت نماز او نماز نیست و باطل است و محتمل است که مراد این

باشد که هر که در غیر وقت فضیلت نماز را واقع سازد یا از او کالعدم است و الله تعالی يعلم.

و اخبار بر این مضمون بسیار است و خلافتی نیست میان علما در آن که نماز پیش از دخول وقت باطل است هر گاه تمام پیش از وقت واقع شده باشد خواه عمدا و خواه از روی نسیان و خواه از روی جهالت واقع شده باشد.

(و روی معاویه بن وهب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال كان المؤذن ياتى النبى صلى الله عليه و آله فى الحر فى صلاه الظهر فيقول له رسول الله صلى الله عليه و آله ابرد ابرد قال مصنف هذا

لوامع صاحبقرانى، ج ۳، ص: ۱۸۳

الكتاب يعنى عجل و اخذ ذلك من التبريد) و بسند صحيح منقولست از ابن وهب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مؤذن به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می آمد در وقت ظهر که در هوای گرم اذان بگوید پس حضرت صلی الله علیه و آله می فرمودند که ابرد ابرد و مصنف این کتاب که صدوقست چنین تفسیر کرده است که تعجیل کن تعجیل کن یعنی اذان و اقامت را زود بگو تا ما به زودی نماز بکنیم که مردمان جفا نکشند و از تبرید نیز گرفته اند جمعی یعنی صبر کن تا شدت حرارت هوا بشکند که مردمان جفا نکشند و اکثر علما باین معنی حل کرده اند و در بعضی از نسخ این کتاب من البرید است یعنی برید که قاصد است او را برید می گویند که به تعجیل می رود پس ابرد بمعنی عجل باشد و در

کتب دیگر صدوق این چنین است و این اظهر است و صاحب نهاییه بنا بر این احتمال از برد نهار گرفته است یعنی اول آن چون هر چند به اول روز نزدیک تر است خنک تر است چون سردی شب را دارد و این مجربست و اگر چه این تاویلات مخالف ظاهر است از آن جهت کرده اند که احادیث متواتره وارد شده است در افضلیت اول وقت و این حدیث بنا بر حل سابق مخالفت دارد با آن احادیث و لهذا شیخان نقل نکرده اند این حدیث را و ممکن است که بعنوان تقیه وارد شده باشد چون موافق مذهب اکثر عامه است و الله تعالی يعلم.

### باب معرفه زوال الشمس

این بابی است در بیان شناختن زوال آفتاب از دایره نصف النهار که آن اول وقت ظهر است و روایاتی که در آن وارد شده است اگر چه اکثر علما ذکر کرده اند که بهر عنوان که علم بدخول وقت حاصل شود عمل می توان نمود خواه به اصطربلاب باشد یا دایره هندی یا میزان آفتاب که اعم است از اصطربلاب و غیر آن و اعمال بسیار کرده اند از جهت معرفت اوقات روز و شب و غالب این اعمال نسبت به مهندس فایده دارد و ایشان را به زودی علم حاصل می شود و دایره هندی به اندک حدسی سبب علم می شود اکثر عقلا را و عمل به آن بهتر است چنانکه مذکور خواهد شد إن شاء الله تعالی.

(روی عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال زوال الشمس في النصف من حزيران على نصف قدم و في النصف من تموز على قدم و نصف و في النصف من

آب علی قدمین و نصف و فی النصف من أيلول علی ثلاثه اقدام و نصف و فی النصف من تشرين الاوّل علی خمسہ و نصف و فی النصف من تشرين الاخر علی سبعہ و نصف و فی النصف من كانون الاوّل علی تسعہ و نصف و فی النصف من كانون الاخر علی سبعہ و نصف و فی النصف من شباط علی خمسہ و نصف و فی النصف من ازار علی ثلاثہ و نصف و فی النصف من نيسان علی قدمین و نصف و فی النصف من ايار علی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۸۵

قدم و نصف و فی النصف من حزيران علی نصف قدم) بسند صحیح منقولست از عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که زوال آفتاب در نیمه حزيران که از ماههای رومی است و نود و هفتم نوروز است تقریباً که اوایل سرطان است و اوایل تابستان که دو سه روزی از اول تابستان گذشته است و نهایت ارتفاع شمس است بر نیم قدم است یعنی چهارده یک شاخص که از سایه مختلف می ماند در عراق عرب ظهر می شود و در نیمه تموز که اوایل ماه دوم تابستان است و آفتاب پست شده است سی و سه چهار درجه زوال می شود وقتی که سایه یک قدم و نیم مانده باشد و شروع در زیادتى می کند و قدم هفت یک شاخص است هر چه باشد چون در مستوی الخلقه کف پای او مقدار هفت یک قد اوست و چون سایه زیاد می شود از هر چیزی به نسبت طول اوست و چون ماههای تابستان و ماههای بهار آفتاب بلند است و

روزها نیز دوازده ساعت تا چهارده ساعت و چهار دقیقه تخمینا در این بلاد هر ماهی یک قدم زیاد می شود و چون شش ماه پاییز و زمستان آفتاب پست است و روزها کوتاه می شود تا نه ساعت و پنجاه و شش دقیقه تقریباً هر ماهی سایه دو قدم زیاد می شود و در نیمه آب که اوایل ماه سیم است از تابستان زوال می شود بر دو قدم و نیم که می ماند و شروع در زیادتی می کند و نصف ایلول ماه رومی که اوایل ماه اول پاییز است زوال می شود وقتی که سه قدم و نیم مانده باشد که نصف قدر شاخص باشد و در نصف تشرین اول که اوایل ماه دوم پاییز است زوال می شود بر پنج قدم و نیم که می ماند و در نیمه تشرین آخر که اوایل ماه سیم پاییز است زوال می شود وقتی که هفت قدم و نیم بماند و در نیمه کانون اول که اوایل اول ماههای زمستان است و آفتاب در نهایت پستی است زوال می شود وقتی که نه قدم و نیم از سایه بماند و چون از اوایل زمستان آفتاب شروع در بلندی می کند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۸۶

به همین نسبت بر می گردد و در نیمه کانون آخر که اوایل ماه دوم است از زمستان زوال می شود بر هفت قدم و نیم و در نیمه شباط بضم شین که اوایل ماه سیم است از زمستان زوال می شود وقتی که پنج قدم و نیم مانده باشد از سایه و در نیمه آزار که اوایل اول ماههای بهار است زوال می شود وقتی که سه قدم و نیم مانده باشد و در نیمه نisan

که اوایل ماه دوم است از بهار زوال می شود وقتی که دو قدم و نیم مانده باشد و در نیمه آیار بتشدید یا که اوایل ماه سیم است از بهار زوال می شود وقتی که یک قدم و نیم مانده باشد و در نیمه حزیران بر نیم قدم یعنی باز به همین عنوانست در همه سالها و این تحدید در اصفهان تقریبی است و از نیم قدم بیشتر می ماند در حزیران قریب بدو ثلث قدم می ماند و هم چنین در ما بقی.

و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی می فرمودند که من در عراق عرب ملاحظه نمودم صحیح بود.

و منقول است از مولانا احمد اردبیل رحمه الله که او می گفته است که من در نجف اشرف ملا حظه نمودم تقریبی است و لیکن شیخ بهاء الدین رحمه الله در علم هیئت استاد بود مجملا تا مکرر ملا حظه این وضع با دایره هندی و مطلع الأنوار و اضطراب کرده نشود اعتماد نمی توان کرد چون نهایت اختلاف دارد بلاد و هر بلدی حکمی دارد چنانکه مذکور خواهد شد با آن که عمل به اضطراب و میزان الشمس و غیرهما همه کس نمی تواند کرد مگر کسی که در علم هیئت نهایت مهارت داشته باشد یا حدس صاییبی که به تأمل برد و ظاهر شود.

(و قال الصادق صلوات الله عليه تبيان زوال الشمس ان تاخذ عودا طوله ذراع و اربع اصابع فيجعل اربع اصابع في الارض فاذا

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۸۷

نقص الظل حتى يبلغ غايته ثم زاد فقد زالت الشمس و تفتح ابواب السماء و تهب الرياح و تقضى الحوائج العظام) و منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه



فرمودند که ظاهر شدن زوال آفتاب به آنست که چوبی برداری که یک ذراع و چهار انگشت طول آن باشد پس چهار انگشت آن را در زمین فرو بری که حرکت نکند و چون آفتاب بیرون می آید سایه هر چیزی دراز است و هر چند آفتاب بلند می شود سایه کم می شود تا چون آفتاب به غایت ارتفاع می رسد سایه به نهایت کمی می رسد بعد از آن شروع در زیادتی می کند و چون اندکی زیاد می شود ظاهر می شود که آفتاب از وسط آسمان گشته است و میل به غروب کرده است دیگر سایه زیاد می شود تا در وقت غروب مانند وقت طلوع می شود و چون زوال آفتاب شد درهای آسمان گشوده می شود از جهت آمدن رحمت و بالا بردن عبادات و می وزد بادهای رحمت و برآورده می شود حاجتهای عظیم خلائق و ممکن است که مراد از فتح ابواب سما فتح ابواب آسمان رحمت الهی باشد بواجب گردانیدن عبادات از جهت فرستادن رحمتها و مراد از وزیدن بادهای وزیدن نسیمهای فیوض قدسیّه باشد.

چنانکه منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که به درستی که پروردگار شما را در ایام دهر شما نسیمهای رحمت هست البته خود را در معرض آن نسیمها در آورید و انواع آن نسیمها بسیار است گاهی بعنوان نسیم می آید و سبب فیوض عظیمه می شود و گاهی در لباس سخنان حکمت جلوه گر می شود و گاهی درهای دلهای دوستان خود را بر روی دوستان می گشاید بی واسطه و گاهی بواسطه سخنان قدسی و گاهی به نظرهای قدوسی و تا کسی نرسیده باشد این معانی را نمی تواند فهمید و خود را در

معرض اینها در آوردن به آنست که مشغول ریاضات شود و همیشه بذكر و فکر مشغول

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۸۸

باشد و ظاهر حدیث آنست که این فیضها همیشه نمی باشد و اکثر محققان بر اینند که همیشه این فیوض از مبدأ فیاض فایض است و لیکن قابلیت نادر است پس اگر کسی همیشه خود را در معرض آن فیوض قدسیّه دارد همیشه از آن فیوض بهره مند می گردد و ظاهراً دوام امثال این فیوض نادر است و لهذا حضرت سید المرسلین فرمودند که لی مع الله وقت یعنی مرا با جناب اقدس الهی وقتی هست که در آن وقت گنجایش ندارد نه ملک مقرب و نه نبی مرسل و نفرمودند که همیشه هست هر چند مرتبه فیوض پست آن حضرت اعلی مقامات پیغمبران اولو العزم است و هر کس در خور قابلیت خود ازین مقامات بهره ور می شود و هر کس را قابلیتی هست که همیشه محل فیوض قدسی باشند و لیکن فیض اقدس گاه گاهست و این بدن تاب دوام آن ندارد کما هو المجرب و الله تعالی يعلم.

اما آن چه در این خبر است از معرفت زوال قریب باین دو حدیث دیگر وارد شده است و شبهه در این نیست که باین عنوان علم به زوال حاصل می شود و لیکن نسبت به اکثر عالمیان تا قریب به یک ساعت نگذرد معلوم نمی شود و خصوصاً در اوایل تابستان که آفتاب در نهایت ارتفاعست و بعنوان دایره هندی زودتر ظاهر می شود و آن نیز داخل است در معنی این احادیث.

و ضابطه دایره هندی آنست که زمین را هموار کنند که پست و بلند نداشته باشد و آن به

شمش بنایان و شاقول ایشان دانسته می شود و بعد از آن دایره می کشند و هر چند دایره فراختر باشد زودتر ظاهر می شود و بر مرکز این دایره چوبی نصب می کنند مخروطی که سرش تیز باشد و طول این چوب می باید به مقداری باشد که سایه آن داخل دایره شود و از آنجا بیرون رود و اگر درازتر باشد که فاصله دخول و خروج بیشتر باشد بهتر ظاهر می شود هر چند به اعتبار اختلاف غیر محسوس حرکت آفتاب اگر فاصله کمتر باشد گفته اند بهتر است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۸۹

می باید که میان این چوب بر مرکز دایره راست بایستد که از سر این چوب بهر طرفی از اطراف دایره بعد مساوی باشد و استقامت این چوب نیز به شاقول می شود و به ریسمان و چوبی که بر سر این چوب گذارند و به اطراف دایره گذارند که از همه طرف مساوی باشد و اگر بیشتر دایره را بر چهار قسمت صحیح کنند به پرگار و غیر آن و ریسمان یا چوب را بر چهار طرف با سر چوب ملاحظه نمایند بهتر ظاهر می شود و چون مقیاس را عمود کردند می باید که ملاحظه نمایند که چون سایه این مقیاس را عمود کردند داخل دایره شود و نقطه بر آن بگذارند از سیاهی یا غیر آن و چون سایه بیرون رود از دایره محلّ خروج را نیز نقطه بگذارند و میان حقیقی این دو نقطه را از پرگار یا غیر آن درست کنند و از اینجا خطی درست بکشند تا مرکز دایره و اگر ستاره بگذارند و از آن خط کشیده شود بهتر است و این خط نصف

النهّار است پس تا سایه باین خط نرسیده است یا رسیده است و بیرون نرفته است زوال نشده است و چون سایه سر مقیاس ازین خط بیرون رود زوال آفتاب از نصف النهار شده است و چون سایه سر چوب در میان این خط است نصف روز است و در زوال نصف روز منجمان معتبر است و آن از طلوع شمس است تا غروب شمس.

و چون روز شرعی از طلوع صبح صادق است بی دغدغه و انتهای آن بر مذهب مشهور ذهاب حمزه مشرقیه است نصف اول روز قریب به یک ساعت زیاده است و اگر غروب قرص باشد قریب به یک ساعت و نیم بیشتر است از نصف آخر و در این صورت که دایره هندی کشیده باشند چون ملاحظه می کنند می یابند که سایه شروع در زیادتى دارد خصوصاً هر گاه دایره های بسیار قریب به یک دیگر کشیده باشند همین که سایه از میان خط بیرون رفت و سایه سر چوب بر یک دایره باشد نصف دقیقه نمی گذرد که به دایره دیگر می رسد چون حرکت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۹۰

آفتاب دوریست سایه نیز دوری حرکت می کند در نقصان و زیادتى و اگر بعنوان دایره هندی نباشد و سایه چوبی که نصب کرده اند کم شود و شروع در زیادتى کند قریب به یک ساعت که می گذرد یقین می شود که سایه شروع در زیادتى کرده است چنانکه مجربست و اندک حدسی که بکار برند علم یقینی بهم می رسد از دایره هندی چون حرکت آفتاب به یک نسبت است از طلوع تا غروب چون یک ساعت حقیقی از طلوع گذشته باشد و بر دایره باشد همین که یک ساعت

حقیقی به غروب مانده است سایه بهمان دایره می رسد و هم چنین در ساعات و دقائق و ثوانی و ثوالث و ازینها ظاهر می شود که در هر فصلی و هر روزی وسط روز این خط نصف النهار است و چون خط نصف النهار ظاهر شد قبله هر بلدی نیز ظاهر می شود و لیکن معرفت قبله ظنی است چون بنای آن بر قول اهل رصد است و اختلاف بسیار در اقاویل ایشان هست چنانکه در خصوص قبله اصفهان در مسجد جامع قدیم انحراف از خط نصف النهار به جانب مغرب بنا بر زیج قدیم است و آن سی و سه درجه و چهل دقیقه است و بنا بر استخراج از زیج جدید الغ میرزا مسجد جامع عباسی را بر آن مقرر ساختند و انحراف آن را چهل درجه و بیست و هشت دقیقه و پنج یا شش ثانیه مقرر فرمودند و در وقت کشیدن دایره هندی اکثر فضلا و منجمین حاضر بودند و چون دایره قبله اوسع از آنست که در آن ملاحظه این دقائق نمایند همه خوبست چنانکه در مبحث قبله خواهد آمد و چون در همه بلاد اسلام بنا بر زیج جدید است بنا بر استخراج بطلمیوس عصر خود مولانا محمد باقر یزدی طاب ثراه گذاشته انحراف بلاد اسلامی به نحوی که آن وحید الدهری در رساله مطلع الأنوار بیان فرموده مذکور می شود از آن جمله انحراف کاشان سی و چهار درجه و سی و سه دقیقه است و قزوین بیست و هفت درجه و سی و چهار دقیقه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۹۱

است و تبریز پانزده درجه و چهل دقیقه است و یزد چهل

و هشت درجه و بیست و هفت دقیقه است و قم سی و یک درجه و پنجاه و پنج دقیقه است و استرآباد سی و هشت درجه و چهل و هفت دقیقه است و طوس چهل و پنج درجه و نه دقیقه است و نیشابور چهل و شش درجه و بیست و شش دقیقه است و سبزوار چهل و چهار درجه و چهل و شش دقیقه است و بغداد دوازده درجه و چهل و پنج دقیقه است و بحرین پنجاه و هفت درجه و بیست و سه دقیقه است و شیراز پنجاه و سه درجه و بیست دقیقه است و همدان بیست و دو درجه و شانزده دقیقه است و ساوه بیست و نه درجه و هجده دقیقه است و تون پنجاه درجه و بیست و چهار دقیقه است و طبس گیلک پنجاه و سه درجه و دو دقیقه است و شوشتر سی و پنج درجه و بیست و نه دقیقه است و اردبیل هفده درجه و سیزده دقیقه است و هرات پنجاه و سه درجه و پنجاه و چهار دقیقه است و قاین پنجاه و چهار درجه و چهار دقیقه است و سمنان سی و چهار درجه و سی و هشت دقیقه است و ساری سی و دو درجه و پنجاه و چهار دقیقه است و آمل سی و چهار درجه و سی هفت دقیقه است و قندهار هفتاد و چهار درجه و پنجاه و نه دقیقه است و کشمیر هفتاد و یک درجه و نه دقیقه است و ملتان هفتاد و نه درجه است و حلب هجده درجه و بیست و شش دقیقه

است و سایر بلاد را تخمین می کنند به بلاد قریبه به آن اگر چه بنای جمیع اینها بر ظن است چون از قول اهل رصد است و در میان ایشان نیز اختلاف هست و از این است که اقاویل ایشان بسیار است که در کسوف و خسوف واقع نمی شود صحیحا چنانکه در این چند روز در تقاویم کسوف نوشته بود در ماه ربیع الاول سنه هزار و شصت و پنج هجری و واقع نشد و دو سه سال قبل از این نیز حکم کرده بود به کسوف و خسوف و هر دو واقع نشد و لیکن ظنونی که از اقاویل ایشان در

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۹۲

معرفت قبله بهم می رسد بیشتر است از علامات دیگر که علما ذکر کرده اند و إن شاء الله تعالی مذکور خواهد شد در قبله و چون در وقت علم می باید غالبا پس اگر کسی نافله گذار باشد ناچار است از دایره هندی به نحوی که مبین شد.

و بسند قوی از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که اهتمام به وقتیهای نمازها دارد کامل نمی شود او را لذت دنیا بلکه در هر کاری که باشد می باید ترک کند و مشغول شناختن اوقات شود تا نمازها را در اوقات فضیلت آنها به جا آورد و این معنی مجربست.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر روزی که ابر باشد و وقت زوال ظاهر نباشد البته امام زمان صلوات الله علیه امر می فرماید آفتاب را که ظاهر شود تا حجت الهی تمام گردد بر عالمیان و هر که خواهد نماز نوافل را یا نماز

جمعه را در اوقات آنها به جا آورد تواند و هر که نکند حجت بر او تمام شده باشد و این نیز مجربست هر چند ابر عظیم باشد البته آفتاب خود را می نماید و فی الحقیقه امر نسبت به ابر است که از مقابل آفتاب دور شود.

### باب رکود الشمس

بابی است در بیان سبب قرار آفتاب در وسط آسمان و این معنی بحسب حسن ظاهر است که در آن وقت گویا حرکت نمی کند چون بطی ء می نماید و ممکن است که بحسب واقع در زمان قلیلی مطلقا حرکت نکند (سال محمّد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه عن رکود الشمس فقال یا محمد ما اصغر جثتك و اعضل مسألتک و انک لأهل للجواب ان الشمس اذا طلعت جذبها سبعون الف ملک اخذ بكل شعاع منها خمسه آلاف من الملائکه من بین جاذب و دافع حتّى اذا بلغت الجوّ و جازت الکوّ قلبها ملک الثور ظهرا لبطن فصار ما یلی الارض إلى السماء و بلغ شعاعها تخوم العرش فعند ذلک نادت الملائکه سبحان الله و لا اله الا الله و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبه و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الدّل و کبره تکبیرا فقال له جعلت فداک احافظ علی هذا الکلام عند زوال الشمس فقال نعم حافظ علی عینیک فاذا زالت الشمس صارت الملائکه من ورائها یسبحون الله فی فلك الجوّ إلى ان تغیب) منقول است به سندی کالصحیح که محمد بن مسلم سؤال کرد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از رکود آفتاب در وقت ظهر که بچه سبب



درنگ می کند و حرکت نمی کند یا به سرعت حرکت نمی کند پس حضرت فرمودند که چه صغیر است جثّه و بدن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۹۴

تو و چه مشکل است مسأله تو پس اگر محمد بن مسلم بحسب ظاهر خورد باشد محتمل است که این سخن از روی مطایبه مستحبه باشد و اگر جثّه او صغیر نباشد ممکن است که مطایبه باشد و در هر دو صورت ممکن است که از روی تحسین باشد چون تفکر در آلاء الهی و عجایب صنایع او وجوه حکمت اوست یا از روی تادیب باشد به آن که آدمی در چیزی چند که بکار او می آید سؤال نمی کند و چیزی چند که او را ضرر نیست سؤال می کند و اکثر ایشان قابلیت جواب ندارند اما تو قابلیت جواب داری به درستی که چون آفتاب طالع می شود می کشانند او را به جانب بالا هفتاد هزار فرشته و گرفته اند هر شعاعی از اشعه آن را پنج هزار فرشته و در بعضی از نسخ چنین است که

بعد ان اخذ بکل شعاع منها یا بکل شعبه منها

یعنی پنج هزار فرشته آفتاب را به جانب مغرب می کشند و پنج هزار فرشته دیگر آن را به جانب مشرق می کشند چون جمیع کواکب و افلاک غیر فلک اطلس دو حرکت دارند یک حرکت به تبعیت فلک اطلس از مشرق به جانب مغرب در شبانه روزی یک دور و حرکت دیگر از مغرب به جانب مشرق است و آن در شمس در هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی تقریباً یک دور است پس ممکن است که هفتاد هزار فرشته که حرکت شمس می دهند فرشتگانی باشند که

حرکت فلک نهم می دهند به جانب مغرب و به تبعیت آن افلاک دیگر حرکت می کنند پس شمس و فلک او نیز به آن حرکت متحرکند یا آن که شمس و فلک آن را هفتاد هزار فرشته جذب کنند و باقی کواکب و افلاک را فرشتگان دیگر جذب کنند و پنج هزار ملک که دفع می کنند فرشتگانی باشند که فلک شمس را در سالی یک بار حرکت می فرمایند و ممکن است که هفتاد هزار فرشته باشند که بعضی از پیش آن را کشند و جمعی از پس آن را حرکت دهند و هر پنج هزار ایشان یک گوشه از گوشه های آفتاب را گرفته باشند که محل شعاع

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۹۵

شمس است یا شعاع آن را به قوت روحانی کشند و باین نحو حرکت می دهند تا وقتی که آفتاب به وسط آسمان رسد و شعاع آفتاب از دریجهای جانب مشرق بیرون رود چون غالب اوقات چنین است پس چون به میان آسمان می رسد می گرداند آفتاب را فرشته که مسمی است بملک نور پس طرفی که به جانب زمین است به جانب آسمان فوق آن آسمان می افتد و طرفی که به جانب آسمان است به جانب زمین می افتد و بحسب ظاهر دلالت می کند بر آن که شمس را فلک تدویر باشد و علماء هیئت اثبات نکرده اند فلک تدویر را از جهت شمس و از جهت بعضی از کواکب اثبات کرده اند بحسب قراینی که بر ایشان ظاهر شده است و در فلک شمس نفی نیز نکرده اند چون قانون ایشان این است که هر چه را یافتند ذکر کرده اند و گفته اند که ممکن است که جمیع کواکب را فلک

تدویر باشد و ما نیافته باشیم و محتمل است که گردیدن مجازی مراد باشد به آن که روی معنوی خود را به جانب عرش کند و استفاضه نور کند از عرش چنانکه در اخبار دیگر وارد شده است و در این حرکت شعاع آفتاب به اطراف عرش می رسد و این وقت تسبیح فرشتگان حاملان عرش و ساکنان سماوات است پس در این حالت همه فرشتگان مشغول این تسبیح می شوند که ترجمه اش این است که منزّه خداوندی که از همه نقایص بری است و به همه کمالات موصوفست یا تنزیه می کنم خداوند خود را از جمیع نقصهای ذاتی و صفاتی و افعالی و نیست خداوندی بغیر از معبود بر حق و خداوند مطلق و ستایش می کنم خداوندی را که منزّه است از آن که او را زنی یا فرزندی باشد چنانکه نصاری مریم را زن خدا و عیسی را فرزند او می دانند یا مراد از صاحبه صفات زایده باشد و از ولد صفات حادثه و نبوده است او را هرگز شریکی در پادشاهی و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۹۶

نبوده است او را کسی که دفع مذلت و خواری از او کند و نه چنین است که صد هزاران هزار از ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین و غیر ایشان که عبادت او کنند تاثیری کند در بزرگی او و اگر نکنند نقصی بهم رسد در عظمت و جلالت او و بعد از آن بر سیل التفات فرموده است که خداوند خود را بزرگ دان به بزرگی عظیم یعنی از آن بزرگتر است که عقل و وهم بذات مقدس او یا به صفات مقدسه او تواند رسید پس محمد

بن مسلم گفت فدای تو گردم محافظت کنم بر این کلام در وقت زوال آفتاب حضرت فرمودند که بلی چنانکه محافظت می کنی چشمان خود را یا چشم خود را چنانکه در بعضی از نسخ علی عینک است پس چون زوال شد و آفتاب میل به پستی کرد فرشتگان از پشت سر مدد می کنند و حرکت می دهند آفتاب را تا غروب کند و محتمل است که فرشتگانی دیگر باشند که جذب کنند و اینها دفع کنند یا این هفتاد هزار فرشته جذب و دفع می کنند تا نصف روز و بعد از آن هفتاد هزار فرشته دیگر جذب و دفع می کنند تا غروب این ترجمه حدیث است که مذکور شد اما مراد حضرت صلوات الله علیه بر ما ظاهر نیست ممکن است که چون محمد بن مسلم از علماء ربّانی است فهمیده باشد چنانکه حضرت به او فرمودند که تو اهلیت جواب داری و امثال این اخبار را از حضرت سیّد المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده است و بر ماست که تسلیم کنیم و به سبب آن که عقل ما به آن نرسد رد نکنیم چنانکه در فواید مقدمه مذکور شد و الله تعالی یعلم.

(و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الشمس کیف ترکد کلّ یوم و لا یكون لها یوم الجمعة رکود قال لأنّ الله عزّ و جلّ جعل یوم الجمعة اضیق الاّیام فقیل له و لم جعله اضیق الاّیام قال لأنّه لا یعذب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۹۷

المشرکون فی ذلک الیوم لحرمته عنده) و منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند که سبب چیست که آفتاب هر

روز وقت زوال قرار می گیرد و در روز جمعه قرار ندارد و حضرت فرمودند که زیرا که حق سبحانه و تعالی جمعه را از روزهای دیگر کوتاه تر کرده است پرسیدند که چرا آن را کوتاه تر کرده است حضرت فرمودند که زیرا که حق سبحانه و تعالی در این روز ارواح مشرکین و کفار را عذاب نمی کند چون روز رحمت الهی است.

و بسند کالصحیح از محمد بن اسماعیل بن بزیع منقولست که عرض نمودم به خدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که خبری بمن رسیده است که روز جمعه کوتاه ترین روزهاست حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چنین است پس گفتم فدای تو گردم چرا چنین است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی جمع می فرماید در هر روز ارواح کفار را در زیر چشمه آفتاب و ایشان را عذاب می کند به آن که ایشان را در زیر آفتاب باز می دارد یک ساعت و در روز جمعه از جهت فضیلت جمعه ایشان را عذاب نمی فرماید بنا بر این آفتاب رکود ندارد و آن که مذکور شد که تنگ ترین روزهاست یک وجهش عدم رکود شمس است و وجهی دیگر آنست که عبادات روز جمعه بسیار است و از آن جمله نماز جمعه است که تا دو فرسخ راه می باید حاضر شوند و نماز جعفر طیار و غیره از نمازها و دعاها که در آن واقع است چنانکه از احادیث دیگر ظاهر می شود و وجهی دیگر آن که روز وصال است و آن کوتاه می باشد بخلاف روز و شب هجران که آن دراز است و الله تعالی یعلم.

(و روی عن

حریز بن عبد اللہ اَنَّهُ قال كنت عند ابي عبد اللہ صلوات اللہ علیہ فسالہ رجل فقال له جعلت فداک انّ الشمس تنقضّ ثم ترکد ساعه من قبل ان تزول فقال اَنّھا تؤامر ا تزول ام لا تزول) و بسند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۱۹۸

صحیح منقولست از حریز کہ گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ بودم کہ شخصی از آن حضرت سؤال نمود و گفت فدای تو گردم بہ درستی کہ آفتاب حرکت سریع می کند تا قریب بہ زوال و بعد از آن قرار می گیرد یا حرکت بطی ء می کند کہ محسوس نمی شود سببش چیست پس حضرت صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ چون بامر الہی تا وسط آسمان حرکت کرد رخصت می گیرد از جناب اقدس الہی کہ زایل شود و حرکت بہ جانب مغرب بکند یا نکند و چون مأمور می شود حرکت می کند و این حدیث دلالت می کند کہ آفتاب شعور دارد چنانکہ ظاہر آیات بسیار و اخبار بی شمار است و اللہ تعالیٰ یعلم.

### باب معرفہ زوال اللیل

این بابیست در بیان شناختن زوال شب از جهت نماز تہجد و سایر عبادات چون احادیث صحیحہ وارد شدہ است کہ حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ چون نماز خفتن می گذاردند دیگر نماز نمی کردند تا نصف شب و بعد از آن متوجہ نماز شب می شدند و ہم چنین از جهت معرفت آخر وقت نماز خفتن پس شناختن نصف شب ضرور است و ہر گاہ در حدیث وارد شدہ باشد بہتر خواہد بود اگر چہ شناختن اوقات شب بہ جدی و فرقدان و حرکت آن نیز نیکوست بہ آن کہ ہر ستارہ ہر گاہ شخصی شعوری داشتہ باشد

چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ما ستارگان را آفریده ایم تا هدایت یابید به آن در تاریکیهای شب و روز و از جمله هدایات آنها معرفت اوقات شب است.

(سال عمر بن حنظله ابا عبد الله صلوات الله علیه فقال زوال الشمس نعرفه بالنهار كيف لنا بالليل فقال لليل زوال كزوال الشمس قال فباي شيء نعرفه قال بالنجوم اذا انحدرت) و بسند موثق منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که زوال آفتاب را در روز می شناسیم در شب چگونه بشناسیم پس حضرت فرمودند که شب را نیز زوالی است مثل زوال آفتاب در روز پرسیدند که بچه چیز آن را بشناسیم حضرت فرمودند که بستارها هر گاه از دایره نصف النهار میل کنند به جانب غروب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۰۰

و مراد از آن ستاره هایی است که در اول شب ظاهر می شوند و در آخر شب غروب می کنند و چون آن مختلف می شود اولی آنست که هر هفته یک مرتبه نشان کنند و ستاره های ثوابت اگر چه خود حرکت ندارند بحسب ظاهر اما به اعتبار حرکت آفتاب آنها نیز مختلف می شوند و همین که ثوابت ستاره را در یکسان نشان کردند در همه سالها به آن نسبت است چون حرکت ثوابت محسوس نمی شود و اگر ستاره های سیاره را نشان کند اکثر اوقات ملاحظه آنها می باید کرد و چون حرکت جدی و فرقدان کمتر است بهتر محسوس می شود چون در شبانه روزی یک دور حرکت می کند پس از وقتی که برابر یکدیگرند تا وقتی که یکی از اینها بالا رود و دیگری به زیر شش ساعت می شود و اگر در میان باشد

به آن نسبت که از حساب می کنند با حساب ساعات شب در هر فصلی نصف شب خوب ظاهر می شود و این معنی از تجربیات است و به تجربه بدیهی می شود و علم بهم می رسد در غالب اوقات و اگر مشتبه شود اندک زمانی که می گذرد یقین می شود و الله تعالی يعلم.

### باب صلاه رسول الله

(صلى الله عليه وآله التي قبضه الله عليها قال ابو جعفر صلوات الله عليه كان رسول الله صلى الله عليه وآله لا يصلي بالنهار شيئا حتى يزول النهار او الشمس فاذا زال صلى ثمانى ركعات و هي صلاه الاوابين يفتح فى تلك الساعه ابواب السجاء و يستجاب الدعاء و تهب الرياح و ينظر الله إلى خلقه فاذا فاء الفى ء ذراعا صلى الظهر اربعا و صلى بعد الظهر ركعتين ثم صلى ركعتين اخروين ثم صلى العصر اربعا اذا فاء الفى ء ذراعا ثم لا يصلى بعد العصر شيئا حتى تروب الشمس فاذا ابت و هو ان تغيب صلى المغرب ثلاثا و بعد المغرب اربعا ثم لا يصلى شيئا حتى يسقط الشفق فاذا سقط الشفق صلى العشاء ثم آوى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى فراشه و لم يصل شيئا حتى يزول نصف الليل فاذا زال نصف الليل صلى ثمانى ركعات و أوتر فى الربع الاخير من الليل بثلاث ركعات فقرا فيهن فاتحه الكتاب و قل هو الله احد و يفصل بين الثلاث بتسليمه و يتكلم و يأمر بالحاجه و لا يخرج من مصلاه حتى يصلى الثالثه التي يوتر فيها و يقنت فيها قبل الركوع ثم يسلم و يصلى ركعتى الفجر قبيل الفجر و عنده و بعیده ثم يصلى ركعتى الصبح و هو



الفجر اذا اعترض الفجر و اضاء حسنا فهذه صلاه رسول الله صلى الله عليه و آله التي قبضه الله تعالى عليها) این بابی است در بیان نماز حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۰۲

سید المرسلین صلی الله علیه و آله که مداومت بر آن می نمودند در اواخر عمر و بر این مداومت از دنیا بیرون رفتند منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز نماز نمی کردند هیچ نمازی را تا زوال روز می شد و در بعضی از نسخ تا زوال آفتاب پس چون زوال می شد هشت رکعت نماز می کردند و آن هشت رکعت نماز نافله ظهر است که مسمی است به نماز اوّابین یعنی جمعی که همیشه بازگشت دارند بحق سبحانه و تعالی به توبه و انابت یا آن که این نماز بمنزله توبت و انابت ایشان است در ثواب و محو گناهان و در این ساعت درهای آسمان گشوده می شود از جهت بالا بردن اعمال حسنه خلایق و دعاها مستجاب می شود و بادهای رحمت یا بادهای نافله از جهت خلایق خصوصا جمعی که در کشتیها اند می آید و حق سبحانه نظر شفقت و مرحمت بسوی خلایق می کند و از آن جمله است آن که در این ساعت عبادات اسباب قرب ایشان را مقرر فرموده است پس چون سایه یک ذرع می گذشت که دو شبر باشد چهار رکعت نماز ظهر را به جا می آوردند و بعد از نماز ظهر دو رکعت نماز می کردند پس فاصله که می شد دو رکعت نماز دیگر به جا می آوردند و چهار رکعت نماز عصر را می کردند وقتی که یک

ذراع دیگر گذشته بود به آن که در شیر پنجم می کردند دیگر بعد از نماز عصر نمازی نمی کردند تا غروب آفتاب پس چون غروب می شد که اثر آفتاب غایب می شد که حمزه مشرقیه باشد یا قرص غایب می شد سه رکعت نماز شام را می کردند و بعد از آن چهار رکعت نافله شام را به جا می آوردند دیگر نماز نمی کردند تا سرخی جانب مغرب زایل می شد و چون سرخی بر طرف می شد نماز خفتن را می کردند و بعد از آن به خوابگاه خود می فرمودند و نمازی نمی کردند تا نصف شب می گذشت پس چون نصف می گذشت هشت رکعت نماز شب را به جا

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۰۳

می آوردند و سه رکعت وتر را در ربع آخر شب به جا می آوردند و در آن سه رکعت سوره حمد و قل هو الله احد می خواندند و فاصله می کردند میان نماز شفع و نماز وتر به سلام و سخن می فرمودند و اگر کاری داشتند به آن امر می فرمودند و از مصلی خود بیرون نمی فرمودند تا رکعت سیم وتر را به جا می آوردند و در آن رکعت قنوت می خواندند پیش از رکوع پس سلام می دادند و دو رکعت نافله صبح را به جا می آوردند اندکی پیشتر از صبح کاذب یا صبح صادق و گاهی در صبح کاذب یا اول صبح صادق به جا می آوردند و گاهی اندکی بعد از آن پس دو رکعت نماز صبح را به جا می آوردند در صبح صادق که سفیدی در عرض افق ظاهر می شد و خوب روشن می شد که علم بدخول وقت بهم می رسید همه کس را پس این نمازی بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه

و آله بر این مداومت می نمودند تا از دنیا متوجه اعلی علین شدند.

بدان که این حدیث را مسند ندیده ام و لیکن چون صدوق حکم به صحت آن کرده اند البته صحیح می دانسته اند و دلالت می کند بر آن که نماز چاشت بدعت است و از اخبار عامه در صحاح ایشان نیز ظاهر می شود که بدعت باشد و دیگر دلالت می کند بر آن که هشت رکعت نافله زوال نماز آن وقتست نه نماز نافله ظهر و احادیث بسیار بر این معنی دلالت می کند پس اگر در نیت قصد نماز نافله کند بهتر است و در خاطر چنین باشد که اگر از جهت نماز ظهر مطلوب باشد چنان باشد و اگر فی نفسها مطلوب باشد چنان باشد و دلالت می کند بر آن که نماز ظهر را بعد از یک ذراع به جا آوردن بهتر باشد خصوصا نسبت به نماز جماعت تا مؤمنان همگی از قضای حاجت و وضو و نماز اوّابین فارغ شده باشند و دور نیست که اولویت مخصوص نماز جماعت باشد چون احادیث بسیار وارد شده است در آن که اول وقت افضل است الا به مقداری که از نوافل فارغ شود و دور نیست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۰۴

دلالت کند بر آن که بهتر این باشد که نوافل را طول دهد و دعاها بخواند تا دو قدم بگذرد و در تابستان دو قدم قریب به یک ساعت نجومی می گذرد و در زمستان قریب به نیم ساعت می شود و اشعاری دارد به آن که حق سبحانه و تعالی طول و قصر نوافل را بحسب طول و قصر ایّام مقرر فرموده است و ظاهر می شود که دو رکعت

نافله بعد از ظهر متعلق است بظهر و دو رکعت دیگر متعلق است به عصر.

چنانکه احادیث بسیار بر این معنی دلالت دارد و در بعضی از اخبار هشت رکعت منقسم می شود به آن که چهار رکعت را بعد از ظهر به جا آورند و چهار رکعت را قبل از عصر و از اخبار بسیار ظاهر می شود که اهتمام باین چهار رکعت بیشتر از چهار رکعت دیگر است و چهار رکعت را ترک نمی باید کرد و چهار رکعت دیگر را اگر شغلی داشته باشد ترک می تواند کرد و دور نیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به سبب شیوخت ترک نموده باشند بر تقدیر صحّت حدیث بحسب واقع و ظاهر می شود از اخبار بسیار که اگر چهار رکعت کند دو رکعت را بعد از ظهر به جا بیاورد و دو رکعت دیگر را در قدم چهارم به جا آورد که در اول قدم پنجم متوجّه نماز عصر شود و هم چنین اگر هشت رکعت کند چهار رکعت را بعد از ظهر به جا آورد و چهار رکعت دیگر را در قدم چهارم به جا آورد و احتیاط در دو رکعت یا چهار رکعت بعد از ظهر مثل سابق است به آن که قصد نافله کند اعم از آن که از جهت ظهر باشد یا از جهت عصر و احوط آنست که بی عذری ترک هشت رکعت نکند.

چون احادیث صحیحه متواتره وارد شده است که مجموع نماز فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت است و هم چنین احادیث بسیار در نافله شام وارد شده است که چهار رکعت را ترک نکنند در سفر و

وارد شده است و محمولست بر آن که اهتمام بشأن دو رکعت آن بیشتر است و دو رکعت دیگر را از جهت عذر ترک می توان کرد.

و هم چنین در اخبار بسیار وارد شده است و تیره را ذکر نکرده اند و ظاهر می شود که اهتمام به شان آن کمتر است یا آن که اگر اهتمام به شان آن باشد به سبب بدلیت نماز وتر است نه آن که نافله خفتن باشد و گذشت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که به جا نمی آوردند سبب این بود که حضرت به وحی می دانستند که نماز وتر را خواهند کرد و چون نماز وتر بر آن حضرت واجب بود و خواب و بیداری آن حضرت یکسان بود و معصوم بودند ترک آن محال بود از آن حضرت بنا بر این و تیره در این حدیث نیز وارد نشده است و آن که وارد شده است در این خبر که آن حضرت بعد از نماز خفتن نماز نمی کردند تا نصف شب و در احادیث صحیحه نیز وارد شده است که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما بعد از نماز خفتن نماز نمی کردند تا نصف شب ممکن است که مراد نفی نماز سنت باشد نه تطوع چون احادیث بسیار دلالت می کند بر آن که حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم هر شب یا هر شبانه رور هزار رکعت نماز می کردند از تطوع و محتمل است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به سبب پیری ترک فرموده باشند یا از

جهت تائیدی امت که مبدا توهم کنند که واجبست و همه کس اهتمام به آن داشته باشد و از همه کاری باز مانند و نظام نوع انسانی بر هم خورد بنا بر این است که حضرت سید المرسلین عسل و گندم و گوشت و امثال اینها می خوردند و مشهور است در اخبار که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به سبب اشتغال به ریاضات ترک اینها می فرمودند چنانکه خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

و آن که واقع است که حضرت بعد از نصف شب هشت رکعت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۰۶

نماز می کردند منافات ندارد با آن که خواهد آمد در احادیث صحیحہ که حضرت هشت رکعت را متفرق به جا می آوردند چهار را بعد از نصف به جا می آوردند و چهار دیگر را بعد از زمانی چون در اینجا نیست که مجتمع به جا می آوردند یا متفرق پس حمل بر تفرق می باید کرد جمعا بین الاخبار و آن که وارد شده است که فاصله می فرمودند سه رکعت و تر را به سلام از جهت رد بر عامه است که ایشان سه رکعت را مانند نماز شام متصل می کنند و بعد ازین نیز خواهد آمد با بقیه احکام در مبحث نماز شب.

### باب فضل المساجد و حرمتها و ثواب من صلی فیها

#### [احترام مساجد و حرمتها]

(روی خالد بن ماذ القلانسی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال مکة حرم الله و حرم رسوله و حرم علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما الصیلة فیها بمائه الف صلاه و الدرهم فیها بمائه الف درهم و المدینه حرم الله و حرم رسوله و حرم علی ابن ابی طالب صلوات الله علیهما الصلاه فیها بعشره آلاف صلاه و الدرهم فیها بعشره آلاف درهم و

الكوفه حرم الله و حرم رسوله و حرم على ابن ابي طالب صلوات الله عليهما و الصلاه فيها بألف صلاه و سكت عن الدرهم) بابي است در بيان فضيلت مسجدهای معظمه و غير آنها و حرمت مسجدها و ثواب نماز در آنها، روايت است بسند قوی و در کافی بسند حسن كالصحيح از خالد كلاه دوز يا كلاه فروش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه فرمودند كه مكه معظمه حرم حق سبحانه و تعالى است يعنى محترم كرده است كه تعظيم كنند خلایق آن را به نحوی كه خواهد آمد و هم چنین حرم حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله كه محل ولادت و نشو و نماي آن حضرت است و امر به تعظيم آن كرده است و حرم حضرت امير المؤمنين است صلوات الله عليه به همین وجوه مذكوره يك نمازی كه در مكه به جا آورند يا در مسجد الحرام بر احتمالی قوی چنانكه در احاديث ديگر وارد شده است برابر است با صد هزار نماز و يك درهم كه در شهر مكه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۰۸

تصدق كنند يا در مسجد الحرام برابر است با ثواب صد هزار درهم كه در غير آن تصدق كنند و مدینه مشرفه حرم حق سبحانه و تعالى است كه امر به تعظيم آن كرده است و حرم حضرت سيد المرسلين است صلى الله عليه و آله و حرم حضرت امير المؤمنين است صلوات الله عليه كه هر دو هجرت نمودند به آن و سالها آن را به قدوم و توطن مشرف گردانيدند و امر به تعظيم و احترام آن فرمودند چنانكه خواهد

آمد یک نمازی که در شهر مدینه یا در مسجد حضرت سید الانبیاء صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله به جا آورند برابر است با ده هزار نماز و درهمی که در آنجا تصدق کنند برابر است با ده هزار درهم و کوفه حرم حق سبحانه و تعالی و حرم رسول اوست صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله و حرم حضرت امیر المؤمنین است صلوات اللّٰهُ عَلَیْهِ که امر به تعظیم مسجد آن فرموده اند و بشهر آن بنا بر ظاهر عبارت نمازی که در آنجا آورند برابر است با هزار نماز و سخن درهم را در کوفه نفرمودند.

و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰهُ عَلَیْهِ منقولست که فرمودند که مکه معظمه حرم الهی است و مدینه مشرفه حرم رسالت پناهی است صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله و کوفه حرم من است هر جباری که خواهد آمد در کوفه ستم کند البته حق سبحانه و تعالی او را به بلای عظیم مبتلا می کند و احادیث دیگر از این باب وارد شده است که خواهد آمد در باب زیارات.

### [نماز در مسجد الحرام]

(و روی ابو حمزه الثمالی عن ابی جعفر صلوات اللّٰهُ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ مَنْ صَلَّی فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلَاةً مَكْتُوبَةً قَبْلَ اللّٰهِ مِنْهُ كُلِّ صَلَاةٍ صَلَّاهَا مِنْذُ یَوْمٍ وَجِبَتْ عَلَیْهِ الصَّلَاةُ وَ كُلِّ صَلَاةٍ یَصَلِّیْهَا اِلٰی اَنْ یَمُوتَ) و به اسانید متکثره منقولست که ابو حمزه که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰهُ عَلَیْهِ فرمودند که هر که یک نماز واجب در مسجد الحرام به جا آورد حق سبحانه و تعالی قبول می کند از او هر نمازی را که کرده باشد از آن روزی که بر

لوامع صاحبقرانی،



او واجب شده و هر نمازی را که بعد از آن خواهد کرد تا روز مردن هر چند شرایط قبول در آن نمازها نبوده باشد.

### [نماز در مسجد النبی]

(و قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِي كَالْفِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَإِنَّ صَلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تَعْدِلُ الْفِ صَلَاةً فِي مَسْجِدِي) و روایت کرده است شیخ طوسی رضی الله عنه بسند صحیح که حضرت سید المرسلین صَلَّی الله علیه و آله فرمودند که نماز در مسجد من مانند هزار نماز است که در غیر این مسجد به جا آورند مگر مسجد الحرام که یک نماز در مسجد الحرام برابر است با هزار نماز که در مسجد من به جای آورند و بحسب ظاهر لفظ غیر شامل جمیع مساجد است به قرینه استثنای مسجد الحرام پس شامل مسجد کوفه و مسجد اقصی نیز خواهد بود و هر یک از ایشان نماز در آن برابر با هزار نماز است پس نماز در مسجد آن حضرت برابر باشد با هزار هزار نماز و نماز در مسجد الحرام برابر باشد با هزار هزار هزار نماز که قریب است به عمر دنیا که چون عمر دنیا هفت هزار سال است و اگر شبانه روزی هزار رکعت نماز بکند سالی سیصد و شصت هزار رکعت نماز کرده است که یک صد و هشتاد هزار نماز باشد و هفت هزار سال هزار هزار هزار و دویست و شصت هزار هزار است و شصت و پنج سال زیادتى را که حساب می کنی نه هزار هزار و نهصد هزار می شود که مجموع عمر دنیا هزار هزار هزار و دویست

و شصت و نه هزار هزار و نهصد هزار است با آن که هیچ احدی از افراد انسان را این عمر نشده است و نخواهد شد و اگر این نماز در مسجد الحرام را با عالمی بکند مقتدی را هزار مثل این ثواب خواهد بود که هزار هزار هزار هزار باشد و امام را دو مثل این اگر دو کس باشند و هر چند بیشتر شوند مضاعف می شود چنانکه خواهد آمد در نماز جماعت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۱۰

و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز در مسجد من برابر است با هزار نماز در غیر آن مگر در مسجد الحرام که آن افضل است از مسجد من.

و حدیث صحیح دیگر نیز بر این مضمون از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد شده است و این هر دو حدیث را حمل می کنیم بر آن که افضلیت به هزار نماز است تا جمع شود با حدیث متن و با حدیث صحیح صفوان از اسحاق بن عمار که آن نیز مثل حدیث متن است و احادیث بسیار وارد شده است که نماز در مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله برابر است با ده هزار نماز حمل می توان کرد بر آن که ده هزار نماز در مساجد جامع مراد باشد غیر جامع کوفه و بیت المقدس و در این صورت هزار هزار می شود و همه احادیث متفق می شود بی اشکال و جمعی اختلافات را حمل کرده اند بر اختلاف احوال مصلین مثل نماز جماعت

یا نماز عالم یا نماز با حضور قلب و بنا بر آن چه مذکور شد احتیاج به آن تاویل بعید نیست زیرا که مراد از این اخبار بیان شرف مکانست و آن شرفهای دیگر بحال خود است در هر مسجدی مضاعف می شود بلکه در غیر مساجد نیز آن شرفها به جای خود است پس اگر در صحرایی نماز جماعت کنند که عدد آن جماعت از ده زیاده باشد ثواب هر یک از ایشان زیادتی دارد بر ثواب نماز در مسجد الحرام چون نماز در مسجد الحرام را احصا می توان کرد و آن ثواب را احصا نمی توان کرد و الله تعالی يعلم.

(و سال عبد الاعلی مولى آل سام ابا عبد الله صلوات الله علیه کم کان مسجد رسول الله صلى الله علیه و آله قال کان ثلاثه آلاف و ستمائه ذراع مکسره) و منقولست بسند حسن کالصحیح که سؤال کرد عبد الاعلی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۱۱

آزاد کرده آل سام یا خلیفه ایشان که داخل قبیله ایشان شده بود و با ایشان قسم یاد کرده بود چنانکه قانون عربست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه مقدار است مسجد حضرت سید المرسلین صلى الله علیه و آله که آن حضرت مسجد کرده بودند حضرت فرمودند که سه هزار و ششصد ذرع مضروب درهم که طول آن را در عرض ضرب می کنی این مقدار می شود که اگر طول مسجد شصت ذرع باشد بذراع دست و عرض آن نیز شصت ذرع بوده باشد چون ضرب کنند سه هزار و ششصد ذرع می شود و اگر اندکی طول زیاده باشد عرض به آن نسبت کمتر خواهد بود و

غرض ازین سؤال آنست که مسجد آن حضرت که ثواب عظیم دارد نماز کردن در آن مسجدیست که در زمان آن حضرت بود و آن چه بعد از آن حضرت داخل مسجد کرده اند اضعاف آنست و ثواب نماز کردن در آن زیادتیها مثل ثواب در سایر مساجد جامعه خواهد بود چنانکه بعضی از علما ذکر کرده اند و محتمل است که ثواب نداشته باشد چون بنی امیه خانهای مردمان را به غصب گرفتند و مسجد را بزرگ کردند و هم چنین مسجد الحرام را ده بار کردند و بزرگتر کردند تا باین عنوان حال رسیده است و در آنجا نیز چنین است که آن چه در زمان آن حضرت صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله مسجد بوده است این ثواب عظیم دارد و باقی یا ثواب ندارد چون مغضوبست یا ثواب مسجد جامع دارد.

و آن چه ظاهر می شود آنست که عامه ضبط صحیح کرده اند در هر دو مسجد اما در مسجد الحرام که در زمان آن حضرت بوده است میلها نصب کرده اند و گوثر است از زمین باقی مسجد که زیاد کرده اند و هم چنین در مسجد نبی صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله آن چه از پیش قبله زیاده کرده اند دیواری کشیده اند تخمینا طولش یک گز که ممتاز باشد و از دست چپ قبر حضرت سید المرسلین است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۱۲

صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله و خانه حضرات امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین صلوات اللّٰهُ علیهم است و از اخبار ظاهر می شود که اندکی از خانه حضرات را بیرون انداخته اند که الحال خدام می نشینند نزدیک دری که از آنجا به بقیع می روند و از پشت

سر تا صحن داخل مسجد است و صحن را زیاد کرده اند و از دست راست زیاد کرده اند بسیار و لیکن زمین آن زیادتی را بلندتر کرده اند تا ظاهر باشد مسجد زمان آن حضرت و آن چه ملحق ساخته اند به آن و به اسانید صحیح و حسنه کالصحیح منقولست که چون حضرت سید المرسلین به مدینه مشرفه نزول اجلال فرمودند و بزرگان مدینه هر یک می خواستند که آن حضرت در خانه ایشان نزول فرمایند حضرت فرمودند که در هر جا که شتر مرا جبرئیل می خواباند در آن خانه نازل خواهم شد و همگی در رکاب همایون آن حضرت می آمدند تا آن که شتر آن حضرت بدر خانه ابو ایوب انصاری رسید خواهید و منقولست که ابو ایوب أولا به خانه رفت و صحیفه بیرون آورد که وصایای اجداد او در آن صحیفه بود و همگی فرزندان خود را وصیت کرده بودند که ما در کتب پیغمبران دیده ایم که پیغمبر آخر الزمان مولدش در مکه خواهد بود و هجرت خواهد فرمود به مدینه مشرفه و چون مهاجرت فرماید سلام ما را به آن حضرت برسانید که ما ایمان به آن حضرت آورده ایم پیش از قدوم آن حضرت به طیه و این معنی سبب ازدیاد ایمان حاضران شد و جمعی کثیر نیز ایمان آوردند به سبب دیدن این صحیفه پس ابو ایوب اسباب آن حضرت را به خانه خود بردند با اولاد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم و در در آن خانه فضائی بود حضرت فرمودند که آن فضا را پاکیزه کردند از کثافتها که در آنجا بود و مسجدی بنا کردند که یک خشت عرض

دیوار آن مسجد بود پس چون مسلمانان بیشتر شدند و در آن مسجد جای ایشان نبود صحابه عرض نمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۱۳

یا رسول الله اگر رخصت می دهید مسجد را بزرگتر کنیم حضرت صلی الله علیه و آله رخصت فرمودند و مسجد را بنا کردند به یک خشت و نیم چون بزرگتر شد دیوار را ضخیم تر کردند که نیفتد دیگر مسلمانان زیاده شدند و باز از آن حضرت استدعای زیادتی کردند حضرت رخصت فرمودند که باز آن دیوار را برداشته و پست تر گذاشتند و دیوار را دو خشته نر و ماده گذاشتند موافق قانون بنایان تا قفل شود در یکدیگر و دو خشت برابر هم نیفتد و در آنجا نماز می کردند تا آن که چون هوا بسیار گرم شد و در نماز ظهر و عصر آزار بسیار می کشیدند استدعا نمودند که یا رسول الله رخصت فرمائید که به پوشانیم تا مسلمانان جفا نکشند حضرت رخصت فرمودند و داریستی کردند و ستونها از چوب خرما نصب کردند و شاخهای درخت خرما بر روی آن انداختند تا پوشیده شد به نحوی که از گرمای آفتاب اندکی تعب کمتر شد و چون باران می آمد از سقف بر سر ایشان می ریخت باز استدعا نمودند که اگر رخصت فرمائید کاه گلی بر سطح مسجد بمالیم و راه آبی از جهت آن قرار دهیم که آب باران بر سر مسلمانان نریزد حضرت رخصت نفرمودند و فرمودند که حضرت موسی علیه السلام به همین نحو مسجدی ساختند و بر این نیفزودند من نیز نمی افزایم و به همین عنوان بود تا آن حضرت به جوار رحمت الهی واصل شدند و در زمان

عثمان آنها را کردند و به گنج و آجر ساختند و بزرگ کردند و پادشاهان بنی امیه مسجد الحرام و مسجد آن حضرت را مرتبه مرتبه بزرگ می کردند تا باین مرتبه رسید که الحال هست.

### [مساجد چهارگانه]

(قال ابو جعفر صلوات الله عليه لأبى حمزه الثمالی المساجد الاربعه المسجد الحرام و مسجد الرسول صلى الله عليه و آله و مسجد بيت المقدس و مسجد الكوفه يا ابا حمزه الفريضة فيها تعدل حجّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۱۴

و النافله تعدل عمره) و به اسانید متکثره کالصحیحہ منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند بابی حمزه که چهار مسجد است که حق سبحانه و تعالی آنها را بزرگ گردانیده است و آن مسجد الحرام است و مسجد حضرت سید المرسلین صلى الله عليه و آله است در مدینه مشرفه و مسجد بیت المقدس است که در قدس خلیل است و مسجد بزرگ کوفه است ای ابو حمزه فریضه که در مسجد کوفه یا در چهار مسجد به جا آورند برابر است با حجی و نافله برابر است با عمره و در حدیث قوی نیز وارد است به همین مضمون.

و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه منقول است که فرمودند که نافله در این مسجد برابر است با عمره که در خدمت حضرت سید المرسلین صلى الله عليه و آله به جا آورند و فریضه برابر است با حجی که در خدمت آن حضرت به جا آورند.

و در حدیث کالصحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فریضه در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و نافله برابر است

با پانصد نماز.

و در احادیث کالصحیحه بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیه که نماز در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و گذشت که نمازی بهتر است از بیست حج یا هزار حج پس نمازی در مسجد کوفه اقلاً بیست هزار حج است و اکثرش هزار هزار حج پس یک حج و یک عمره محمولست بر حج و عمره که با حضرت باشد چنانکه گذشت و ممکن است که حج و عمره با آن حضرت برابر باشد در ثواب با بیست هزار هزار هزار حجی که در خدمت آن حضرت نباشد و اظهر آنست که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم با هر کسی بمقدار عقل

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۱۵

آن کس سخن می فرموده اند و چون ثواب حج و عمره در نظر اکثر مردمان بسیار عظیم بوده اکثر توانائی تحمل بیشتر از این نداشته اند با ایشان چنین می فرموده اند و جمعی که تحمل بیشتر داشته اند بیشتر می فرموده اند و هیچ شک نیست که هر گاه ثواب بیشتر باشد اقل نیز خواهد بود.

و محمول است بر این آن چه مرویست بسند صحیح از و شاء که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که آیا نماز مسجد الحرام و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله در فضل مساویند حضرت فرمودند که بلی و نماز در میانه هر دو برابر است با هزار نماز محتمل است که مراد این باشد که هر دو در هزار نماز شریکند و اگر چه مشتمل بر زیادتى باشند هر یک یا مسجد الحرام چنانکه گذشت و یا آن که مراد ما بین حرمین باشد و این



بحسب لفظ اقربست و معنی اول بحسب معنی به قرینه آن که:

در حدیث موثق عمار وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در مدینه مشرفه آیا مثل نماز در مسجد رسول است صلی الله علیه و آله حضرت فرمودند که نه چنین است نماز در مسجد برابر است با هزار نماز و نماز در شهر مدینه مثل نماز در سایر شهرهاست و خواهد آمد نظیر این معنی در زیارات.

### [محل دفن حضرت فاطمه]

(و سئل ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه عن قبر فاطمه صلوات الله علیها فقال دفنت فی بیتها فلما زادت بنو أمیه فی المسجد صارت فی المسجد) و به اسانید صحیحہ منقولست از بزنی که سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از قبر حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها که در کجاست حضرت فرمودند که آن حضرت را دفن کردند در خانه خودش که معروفست و متصل است به خانه حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۱۶

سید المرسلین که الحال خانه را قبر آن حضرت کرده اند پس چون بنی امیه مسجد آن حضرت را زیاد کردند آن خانه داخل مسجد شد اما جدا است از مسجد و دریچه دارد که مردمان از آن دریچه آن حضرت را زیارت می کنند و کسی داخل آن خانه نمی شود مگر خواجه سرایان اما در زمان حضرات داخل می شده اند.

و احادیث صحیحہ وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که نماز کردن در آن خانه افضل است از نماز کردن در روضه که ما بین قبر و منبر است و افضل مواضع مسجد آن حضرت است

صلوات الله عليه و جمعی را اعتقاد آنست که آن حضرت را در روضه دفن کرده اند و جمعی را اعتقاد آنست که در بقیع و اکثر عامه در بقیع در پیش قبله قبور ائمه بقیع صلوات الله علیهم زیارت می کنند و قول اول اظهر است و احادیث آن صحیح تر است و وجه مخفی ساختن آن بود که حضرت فاطمه وصیت فرمودند به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما که مراد در شب دفن کن تا ابو بکر و عمر بر من نماز نکنند چنانکه در صحاح سته مذکور است بطرق متکثره و آن که آن حضرت از ایشان ناراضی از دنیا رفتند با آن که احادیث متکثره روایت کرده اند عامه که ایذای فاطمه ایذای خدا و رسول است و او را به غضب آوردن غضب آوردن خدا و رسول است و خود نقل کرده اند بطرق متکثره از عایشه و غیرها که چون حضرت فاطمه صلوات الله علیها در مرض موت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به عیادت آن حضرت آمدند بسیار گریستند پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت سرگوشی فرمودند بسیار خوشحال شدند و عایشه گفت من هرگز ندیدم حزنی را که در این زودی مبدل به سرور شود مثل این واقعه تا آن که بعد از وفات آن حضرت از فاطمه سؤال نمودم که حضرت در آن سرگوشی چه فرمودند حضرت فرمودند که مرا بشارت فرمودند بانکه اول کسی که بمن ملحق

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۱۷

خواهد شد از اهل بیت من تو خواهی بود بنا بر این خوشحال شدم و هر گاه آن حضرت داند

که به زودی ملحق به آن حضرت خواهد شد و مشتاق لقای الهی باشد بدیهی است که غضب او از ابی بکر و عمر از جهة دنیا نبود بلکه لله بود چنانکه خود از عایشه و غیرها نقل کرده اند که آن حضرت در عباد داخل بودند و آیه تطهیر و عصمت در شأن آن حضرت نازل شد و آن حضرت فرمودند که فاطمه سیده زنان عالمیانست و سیده نساء اهل بهشت است جمیعا و غیر از این احادیث که در بخاری و غیر آن از صحاح خمسہ و غیر آن خود نقل کرده اند و تفاسیر ایشان مشحونست از ذکر این اخبار و غیر اینها حتی در تفسیر کبیر و کشاف و بیضاوی چه جای تفسیر واحدی و ثعلبی و امثال آن از تفاسیر متقدمین ایشان پس خوب تدبّر کن تا بر تو ظاهر شود حال این جماعت.

### **[نماز در مسجد قبا]**

(و قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله من اتى مسجدي مسجد قبا فصللي فيه ركعتين رجع بعمره و كان صلوات الله عليه ياتيه فيصللي فيه بأذان و اقامه) و از آن حضرت صَلَّى الله عليه و آله منقولست که هر که بیاید بمسجد من که آن مسجد قباست و دو رکعت نماز در آنجا بکند از آن مسجد بر می گردد با ثواب عمره که در نامه عمل او نوشته می شود و حضرت سید المرسلین صَلَّى الله عليه و آله می آمدند بان مسجد و نماز می گذاردند با اذان و اقامه یعنی نماز واجب را در آنجا به جا می آوردند با آن که مسجد آن حضرت در مدینه بود با آن همه فضیلت و ممکن است که وقتی

حضرت در اینجا نماز کرده باشند که اول وقت در اینجا بوده باشند و تا رفتن بان مسجد خوف فوات وقت فضیلت بوده باشد و همین شرف آن را بس است که حضرت در آنجا بسیار نماز می کرده اند و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند به او که آیا رفتند در مسجد قبا یا مسجد فضیخ یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۱۸

بالا خانه مادر ابراهیم فرزند سید المرسلین صلی الله علیه و آله من گفتم بلی حضرت فرمودند که هر چه بود از آثار حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همه را بنی امیه لعنهم الله تغییر دادند غیر از این سه جا که مانده است یعنی چون اینها مانده است می باید تعهد فضل اینها بکنید به زیارت و نماز و دعا.

(و يستحبّ اتيان المساجد بالمدينه مسجد قبا فانه المسجد الذي اسس على التقوى من اول يوم و مشربه ام ابراهيم عليه السلام و مسجد الفضیخ و قبور الشهداء و مسجد الاحزاب و هو مسجد الفتح) و سنت است رفتن به مساجدی که در مدینه مشرفه است و آن مساجد قبا است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که آن مسجدی است که بنای آن را بر تقوی گذاشته اند از روز اول یعنی به نیت خالصه از جهت رضای الهی بنا کرده اند متقیان یا به سبب آن که در آنجا نماز کنند با شرایط که آن سبب تقوی است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز باز می دارد نماز کننده را از اعمال قبیحه و اعتقادات فاسده اگر نماز با شرایط باشد

و در اینجا حضرت تصریح به امامت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند چنانکه عامه و خاصه روایت کرده اند از حضرت امام المتقین صلوات الله علیه که داخل شدم بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آن حضرت در مسجد قبا بودند با جمعی از صحابه چون حضرت مرا دیدند شکفتگی کردند و تبسم فرمودند به مرتبه که سفیدی دندانهای مبارک آن حضرت ظاهر شد و روشن شد مانند برق لامع پس فرمودند که یا علی نزد من آی یا علی نزد من آی و می فرمودند و من نزدیک می رفتم تا آن که متصل شد ران من بران حضرت صلوات الله علیهما پس حضرت رو به صحابه کردند و فرمودند که ای گروه اصحاب من رحمت الهی بسوی شما آمد به برکت آمدن علی بن ابی طالب بسوی شما ای گروه اصحاب من

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۱۹

به درستی که علی از منست و من از علی ام روح او از روح منست و طینت او از طینت منست و او برادر من و وصی من و خلیقه منست بر ائمت من در حیات من و بعد از وفات من هر که اطاعت او کند اطاعت من کرده است و هر که با او موافقت کند با من موافقت کرده است و هر که مخالفت کند او را مخالفت من کرده است دیگر مشربه که غرفه و بالا خانه ماریه مادر ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله که در آنجا نیز حضرت سید المرسلین امامت آن حضرت را صلوات الله علیهما بیان فرمودند چنانکه روایت است بسند صحیح

از ابن ابی عمیر از محمد بن قبطی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند در شأن حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقتی که آن حضرت را عارضه دست داده بود و حضرت در آن غرفه بودند و صحابه به عیادت آن حضرت می آمدند و جمعی در آنجا بودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمدند و صحابه جائی به آن حضرت نمودند که بنشینند پس حضرت دیدند که به آن حضرت جا ننمودند فرمودند که ای مردمان من در میان شما ام و شما با اهل بیت من چنین سر می کنید و به درستی که بحق سبحانه و تعالی قسم یاد می کنم که اگر من از شما غایب شوم خداوند من از شما غایب نخواهد بود و می داند افعال شما را و جزا می دهد شما را بر آن از خوب و بد به درستی که روح و راحت و خوش رویی و بشارت و رستگاری مخصوص کسی است که متابعت کند علی را و او را پیشوای خود داند و گردن نهد فرمان او را و فرمان اوصیای مرا که از فرزندان او خواهند بود بر من لازم است که ایشان را در شفاعت خود داخل کنم زیرا که ایشان متابعت من چنانکه باید کرده اند و می کنند و چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام گفت هر که متابعت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۲۰

من کند از من است من نیز می گویم هر که متابعت می کند مرا از منست و این سنتی است که جاری شده است مر حضرت ابراهیم را

در من زیرا که من از حضرت ابراهیم و آن حضرت از منست و فضیلت من فضیلت اوست و فضیلت او فضیلت منست و من افضل از او چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ ذَرِيَّتِي اَنْد که بعضی از ایشان از بعضی اند و خداوند عالمیان شنواست اقوال ایشان را و داناست افعال ایشان را.

و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که چنانکه سنّیان غافلند از حدیث غدیر خم که نصّ است بر امامت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از این حدیث نیز غافلند هر دو را نقل می کنند و غور نمی کنند که هر دو نص اند در امامت آن حضرت بلا فصل و دیگران را بر آن حضرت مقدّم داشته اند و عن قریب حق سبحانه و تعالی از ایشان سؤال خواهد کرد دیگر مسجد فضیخ است که حق سبحانه و تعالی کرامت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را ظاهر ساخت بآنکه آفتاب را بر گردانید از جهت آن حضرت تا نماز عصر را به جا آوردند چنانکه گذشت در روایت اسماء بن عمیس از روایات عامه و خاصه و از ائمه اهل البیت صلوات الله علیهم نیز وارد شده است که حق سبحانه و تعالی آفتاب را از جهت آن حضرت دو مرتبه بر گردانید در اخبار بسیار قطع نظر از آن چه عامه روایت کرده اند بطرق خود از اسماء و جویریّه و غیر آن و عمده نزد ما شهادت معصومین است بر صحت آن و دیگر سنّت است زیارت قبور شهداء احد خصوصا زیارت قبر حمزه سید الشهداء فی عهد سید المرسلین صلی الله علیه و آله و

در روایت صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیهما بعد از وفات حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۲۱

سید المرسلین صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز زنده بودند و آن حضرت را کسی خندان ندید و هفته دو مرتبه روز دوشنبه و پنج شنبه به زیارت قبور شهداء می رفتند و می فرمودند که موضع رسول خدا اینجا بود و کفار در اینجا بودند و غرض آن حضرت تنبیه دیگران بود که متذکر شوند که در آن واقعه صحابه با آن حضرت چه کردند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چه کردند همگی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را گذاشتند و گریختند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جنگ می کردند و کفار را از آن حضرت دور می کردند تا آن که هفتاد و کسری زخم از شمشیر و نیزه و تیر بر داشتند و جبرئیل نازل شد و لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار را آورد و گفت که شرط مواسات و یاری را علی به جا آورد حضرت فرمودند که علی از منست و من از اویم جبرئیل گفت که و من نیز از شمایم و صدوق ذکر کرده است که جبرئیل آرزو کرد که از ایشان باشد جبرئیل را کجا رتبه آن هست که از ایشان باشد و این تاویل ضرور نیست زیرا که مراتب بودن از ایشان مختلف است مثل آن که حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فرموده اند که سلمان از ما اهل بیت است و ائمه بسیاری از صحابه



خود را فرموده اند که از مایند و در روایت صحیحیه وارد شده است که در روز احد جبرئیل در رکاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از دست راست و میکائیل در رکاب آن حضرت بود از دست چپ دور نیست که به سبب این اعانت از ایشان باشند و در روایت صحیحیه وارد شده است که در هر جنگی چنین بود دیگر سنت است رفتن بمسجد احزاب که مسمی است بمسجد فتح و هیچ واقعه بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دشوارتر از جنگ احزاب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۲۲

نبود چون قریش با جمیع اعراب بادیه و یهود جمعیت نموده متوجه مدینه مشرفه شدند و قبل از ورود ایشان خندق را کردند و در آن کنند معجزات باهره ظاهر شد تا آن که چون قریش آمدند نتوانستند که داخل مدینه شوند و لشکر حضرت هفتصد کس بودند از مهاجر و انصار و لشکر قریش از ده هزار متجاوز بودند تا آن که عمرو بن عبد ود اسب خود را جهانید بطرف مسلمانان و مبارز طلبید و حضرت امیر المؤمنین او را بجهنم فرستاد و حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که و کفی الله المؤمنین القتال به علی بن ابی طالب یعنی حق سبحانه و تعالی جنگ کردن مسلمانان را با کفار کفایت فرمود به آن حضرت که عمرو را کشت و رعب در دل ایشان افتاد و گریختند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که و الله که ضربت علی عمرو را بهتر است از عبادت جن و انس تا روز قیامت و تفصیل این

حکایت در سوره احزابست و مضمون مقاله صدوق در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که ترک مکن زیارت مشاهد را در مدینه مشرفه و آن مسجد قباست و مشربه ام ابراهیم است و مسجد فضیخ است و قبور شهدا است که مراد از آن شهدای بقیع است حضرات امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و فاطمه زهرا در خانه خودش و شهداء احد و مسجد احزاب را که آن مسجد فتح است پس حضرت فرمودند که بما رسیده است که چون حضرت سید المرسلین است صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ به زیارت قبور شهدا می رفتند می گفتند که

«السَّلَامُ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»

یعنی سلام و رحمت الهی بر شما باد به سبب آن که صبر کردید در جهاد تا شهید شدید پس به نیکو عاقبت رسیدید که آن بهشت است و در مسجد فتح این دعا را بخوانید چون حضرت سید المرسلین

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۲۳

صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ این دعا را خواندند و حق سبحانه و تعالی فتح کرامت نمود. (یا صریخ المکروبین و یا مجیب دعوه المضطربین اکشف همی و غمی و کربی کما کشف عن نبیک همّه و غمّه و کربه و کفیه هول عدوّه فی هذا المكان) و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که ابتدا کن بمسجد قبا و در آنجا بسیار نماز کن که آن اول مسجدیست که آن حضرت در آن فضا نماز کردند دیگر مشربه ام ابراهیم رو و در آنجا نماز

کن که آنجا مسکن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و مصلاهی آن حضرت بود دیگر مسجد فضیخ رو و نماز کن که حضرت در آنجا نماز گذارده است و چون از این جانب فارغ شوی به جانب احد رو و در مسجدی که نزدیک سنگستان است نماز کن دیگر به زیارت قبر حمزه رو و بر او سلام کن دیگر به زیارت قبور شهدا رو و نزدیک ایشان بایست و بگو (السلام علیکم یا اهل الدیار أنتم لنا فرط و انا بکم لاحقون) پس به مکان فراخی می آیی که در جنب کوه است از دست راست تو در وقتی که با حد داخل می شوی و در آنجا نماز می گذاری چون حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله از آنجا متوجه احد شدند در وقتی که ملاقات نمودند کافران را و حرکت نکردند آنجا تا وقت نماز شد و نماز کردند و روانه شدند پس برمی گردی و باز به قبور شهدا می آیی و هر مقدار نماز که توانی می کنی از جهت شهدا و چون شهدا هفتاد تن بودند اگر از برای هر یک دو رکعت ممکن باشد که بکند بهتر است پس از آنجا روانه می شوی و بمسجد احزاب می آیی و نماز می کنی و دعا می کنی در اینجا چون آن حضرت این دعا را در روز احزاب خواندند که.

(یا صریخ المکروبین و یا مجیب المضطّرين و یا مغیث المهمومین اکشف همی و کربی و غمی فقد تری حالی و حال

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۲۴

اصحابی) و بنحو حدیث اول خواندن بهتر است یا حال اصحابی را نخوانند و اگر همی باشد که اصحاب

داعی را نیز فرا گرفته باشد خوبست تاسیا بالنبی صلی الله علیه و آله و در روایتی وارد است که از آن جهت مسجد فضیخش می گویند که در جاهلیت درخت خرمائی در آنجا بود که از خرمای آن شراب می گرفتند.

### [نماز در مسجد الغدیر]

(و يستحب الصَّلاة في مسجد الغدير في ميسره المسجد فانَّ ذلك موضع قدم رسول الله صلى الله عليه وآله حيث قال من كنت مولاة فعلى مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و اما الجانب الاخر فداك موضع فسطاط المنافقين الذين لما رأوه رافعا يده ثم قال بعضهم لبعض انظروا إلى عينيه تدوران كأنهما عينا مجنون فنزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية وَ إِن يَكَاذُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ اخبر الصادق صلوات الله عليه بذلك حسان الجمال لما حمله من المدينة إلى مكة فقال له يا حسان لو لا انك جمالي ما حدثتك بهذا الحديث) و سنت است نماز کردن در مسجد غدیر خم چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است همین عبارت و فرمودند که زیرا که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را به امامت نصب فرمودند و این موضعی است که حق سبحانه و تعالی حقرا ظاهر ساخت و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن در مسجد غدیر خم در روز هر گاه مسافر باشیم حضرت فرمودند که نماز بگذار که در

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حسان جمال گفت که من آن حضرت را از مدینه به مکه به شتران خود بردم و چون بمسجد غدیر خم رسیدیم حضرت نظر فرمودند بدست چپ مسجد و فرمودند که در اینجا حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده بودند در آن وقتی که فرمودند که هر که من مولا و واجب الاطاعه اویم پس علی مولای اوست در وقتی که اوّل فرمودند که آیا من نیستم اولی به نفوس شما از شما چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ همه گفتند بلی یا رسول الله پس فرمودند که هر که من اولی بنفس اویم پس علی اولی بنفس اوست و واجب الاطاعه اوست خداوندا دوست دار هر که علی را دوست دارد و دشمنی کن با هر که با علی دشمنی کند پس نظر به جانب دیگر کردند و فرمودند که اینجا موضع خیمه ابو بکر و عمر و سالم مولی ابی حذیفه و ابو عبیده بن جراح است که از جمله اصحاب صحیفه بودند و در کعبه عهد کرده بودند که چون حضرت در آن سفر بقصد اقامت علی بن ابی طالب به امامت رفته بودند و در عرفات و در مسجد خیف مکرّر حدیث ثقلین را فرمودند این چهار یقینا متواترا و جمعی دیگر علی الخلاف در کعبه با هم بیعت کردند که چون حضرت از دنیا برود نگذاریم که علی امام شود و حدیثی وضع نمودند در کعبه چون که علی

دعوی کند یکی از این جماعت بر می خیزد و می گوید که من از حضرت رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آله شنیدم که فرمود که ما اهل بیتیم که حق سبحانه و تعالی آخر ترا از جبهه ما اختیار کرده است نه دنیا را و جمع نمی شود در ما نبوت و خلافت و باقی را به شهادت بطلبد ما شهادت خواهیم داد و برهم خواهیم زد و همه قسم خوردند که این سر را افشا نکنند و جبرئیل آمد و آیات آورد و آن حکایت طولی دارد مجملا در کلینی و تهذیب تصریح

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۲۶

به ایشان هست و صدوق تقیه گفته است که آن موضع خیمه منافقین بود که چون حضرت را دیدند که دست بلند کرده است و علی را بر داشته است و این کلمات را می فرماید بعضی به بعضی گفتند که نظر کنید به چشمهای او که چگونه می گردد که گویا چشمهای دیوانه است و آن چشمی بود که می کردند باین گفتگو و بسیار بود که شتر را از پا می انداختند باین گفتن حق سبحانه و تعالی از جبهه کشف اسرار ایشان و دعای چشم زخم عالمیان این آیه را فرستاد که ترجمه اش این است که نزدیک بود که کافران ترا از زخم چشم بلغزانند و از پا در آورند اگر نه عصمت ما می بود و می گویند که دیوانه شده است در محبت علی چنانکه مرتبه دیگر این را گفته بودند که مذکور خواهد شد در مبحث تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّٰهُ علیها و دروغ می گویند و نه چنین است که تو از پیش خود گویی و نیست این

اقامت علی مگر تذکیری مر عالمیان را که بخاطر آوردند که در میثاق عهد بستند با خداوند عالمیان و همه بلی گفتند در وقتی سبحانه و تعالی فرمود که آیا من خداوند شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیست و علی امام شما نیست و ائمه یازده از فرزندان او امامان شما نیستند همه گفتند بلی.

و صدوق چون مضمون این خبر را یاد کرد با اخبار دیگر که مذکور شد درهم کرده تتمه خبر را ذکر کرد که خبر داد باین خبر حضرت صادق علیه السلام حسان شتربان ثقه را در وقتی که آن حضرت را از مدینه مشرفه به مکه معظمه می برد و حضرت فرمودند که ای حسیان و اگر نه این بود که جمّال من بودی و اعتماد بر تو داشتم این حدیث را به تو نمی گفتم و ممکن است که حسان این حدیث را تمام روایت کرده باشد و کلینی بعضی از آن را و همه حدیث حسان باشد و لیکن بعید است چنانکه به تتبع یافته ایم که اکثر اخبار این کتاب را از کلینی نقل کرده است و در این صورت مراد صدوق از اخبار بذلک تتمه حدیث

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۲۷

باشد نه مجموع و الله تعالی یعلم.

#### [نماز در مسجد خیف]

(و اما مسجد الخیف بمنی فانه روی عن جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال صلّی فی مسجد الخیف سبعمائه نبی) و اما مسجد خیف که در منی است پس به درستی که منقول است از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نماز کرده است در مسجد خیف هفتصد پیغمبر و در اکثر مساجد

شرف آن به شرف نماز گذارندگانست و از جهه شرف آن همین بس است که حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم همه یقیناً در آن مسجد نماز کرده اند پس این شرف که هفتصد پیغمبر دیگر یا کم یکی در آنجا نماز کرده باشد نور علی نور خواهد بود.

(و روی ابو حمزه الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال من صلی فی مسجد الخیف بمنی مائه رکعه قبل ان یرج منه عدلت عبادہ سبعین عاماً و من سبح الله فی مائه تسبیحه کتب الله له کاجر عتق رقبه و من هلل الله فی مائه تهلیلہ عدلت اجر إحياء نسمة و من حمد الله فی مائه تحمیده عدلت اجر خراج العراقین یتصدق به فی سبیل الله عز و جلّ) و به اسانید متکثره منقولست از ابو حمزه ثقه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که صد رکعت نماز در مسجد منی بکند پیش از آن که از مسجد بیرون آید برابر است با عبادت هفتاد ساله و کسی که صد مرتبه سبحان الله در آن مسجد بگوید حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد ثواب یک بنده آزاد کردن و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید برابر است با زنده گردانیدن آدمی که او را از کشتن خلاص کند یا از کفر به ایمان آورد و هر که صد مرتبه الحمد لله در آن مسجد بگوید برابر است با آن که خراج کوفه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۲۸

و بصره که بسیار عظیم بوده است که آن را در جهاد صرف نمایند یا



در راه خدای تعالی تصدق نمایند (و قال الصادق صلوات الله علیه کان مسجد رسول الله صلّی الله علیه و آله علی عهده عند المناره الّتی فی وسط المسجد و فوقها إلی القبلة نحواً من ثلاثین ذراعاً و عن یمینها و عن یسارها و خلفها نحواً من ذلک فتحّر ذلک و ان استطعت ان یکون مصلاًک فیہ فافعل فانّہ صلّی فیہ الف نبیّ و أنّما سمّی الخیف لأنّہ مرتفع عن الوادی و ما ارتفع عنه یسمّی خیفاً) و بسند صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت باین عمار فرمودند که نماز کن در منی در مسجد خیف و در زمان حضرت سید المرسلین صلّی الله علیه و آله مسجد آن حضرت در منی از مناری بود که در میان مسجد است از طرف قبله قریب به سی ذرع و از دست راست و دست چپ و پشت سر نیز قریب به سی ذرع دست از مسجد بود پس تخمیناً طول و عرض آن هر یک شصت ذرع زیاده خواهد بود باد خال مناره که سی ذرع ثیاب باشد و نزدیکست بمقدار مسجد مدینه مشرفه پس ظاهر شد که آن چه زیاده کرده اند داخل مسجد آن حضرت نیست و آیا حکم مسجد داشته باشد ظاهر این خبر آنست که مسجد نباشد اگر چه ممکن است که مراد این باشد که آن ثواب عظیمی که از جهه نماز و اذکار است مخصوص مسجد زمان آن حضرت باشد و زیادتی که حادث شده است مسجد باشد و آن ثواب نداشته باشد بنا بر این مشکل می شود آن که متعارف عامه شده است که در اندرون

آن مسجد قربانی بسیار می کنند و چون ازاله نجاست از مسجد واجب است نهایت عسرت بهم می رسد چنانکه این بنده راشد و لیکن دو چیز سبب خلاصی شد یکی آن که علما ذکر کرده اند که جایز نیست احیاء مشاعر عبادات مثل عرفات و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۲۹

مشعر و منی و مستند این قول بر این بنده ظاهر نیست عمده اینست که مجرد دیوار دلالت بر مسجدیت ندارد با آن که آثار مسجدیت در آن نیست بلکه خلافش هست که آن ذبح انعام است و وجه دیگر آن که بر تقدیر مسجدیت ممکن نیست ازاله چنانکه در مسجد الحرام نیز ممکن نیست بلکه اگر کسی متعرض آن شود به او ضرر می رسد خصوصا عجم که نزد ایشان متهمند به رفض پس حضرت فرمودند که ملاحظه کن که نمازت در مسجدی واقع شود که در زمان آن حضرت مسجد بوده است و اگر توانی چنان کن تا در منائی همه نمازها را در آنجا به جا آوری و در نماز روز دغدغه نیست و الحال در شبها نسبت به عجمان خوف کشتن هست چنانکه دیدیم که کشتند شخصی را پس به درستی که هزار پیغمبر در آنجا نماز گذارده اند و چرا آن مسجد را خیف می گویند زیرا که عرب هر کنار وادی که بلند باشد خیف می گویند و این مسجد چنین است زیرا که در کنار راه واقع است و اگر سیلی در مشعر به هم رسد یا در منی همه از اینجا روانه ابطح می شود و آن که در حدیث وارد شده است که هزار پیغمبر در آن نماز کرده اند و در حدیث سابق بود که هفتصد

پیغمبر نماز کرده اند با آن که این حدیث اصح است حمل می توان کرد آن حدیث را بر این حدیث چون هر گاه هزار پیغمبر نماز کرده باشند هفتصد نیز کرده اند و ممکن است که لفظ هزار و هفتصد نیز کرده اند کنایه از کثرت باشد و خصوص عدد مراد نباشد و الله یعلم و این اخبار در فضایل حج نیز مذکور خواهد شد.

### [نماز در مسجد کوفه]

(و قال الصادق صلوات الله عليه حدّ مسجد الکوفه اخر السّیّراجین خطّه ادم علیه السّلام و انا اکره ان ادخله را کبا قیل له فمن غیره عن خطّه قال امّا اوّل ذلک فالطّوفان فی زمن نوح علیه السّلام ثمّ غیره اصحاب کسری و النّعمان ثمّ غیره زیاد بن ابی سفیان) و منقول

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۳۰

است بسند قوی که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حد مسجد کوفه آخر بازار سراجان است و آن مقداریست که حضرت آدم حصار کشیدند یا نشان کردند بخط تا اولاد آن حضرت بنا بر آن گذاشتند و مرا خوش نمی آید که سواره داخل بازار سراجان شوم یا در آن مقداری از مسجد که بیرون انداخته اند از آن پس عرض نمودند که که آن را تغییر داد از خطه آدم حضرت فرمودند که اوّل مرتبه طوفان نوح خراب کرد و فرزندان حضرت نوح که ساختند بنا را بر بنای حضرت آدم نگذاشتند دیگر بعد از آن اصحاب خسرو پادشاه عجم و نعمان بن منذر که از جانب او پادشاه عرب بود تغییر دادند سیم تغییری که شد از زیاد بن ابیه است که ولد الزنا بود با جماع مسلمین و معاویه او را طلبید و ملحق به خود ساخت

در اخوت و در آن دغدغه نبود.

چون هر دو از اولاد زنا بودند و هند ما در هر دو از فواحش صاحب علم بود و در آن زمان فواحش مشهوره علمی بر در خانه خود می زدند و زمخشری در ربیع الابرار نقل کرده است که چون معاویه متولد شد زانیانی که با هند والده او زنا می کردند نزاع نمودند و شش کسرا نام برده است که یکی از ایشان ابو سفیان بود و عاقبت آن ملعون به جبر گرفت که از منست اما چون زیاد متولد شد از او و آن ملعون بسیار کریه منظر بود کسی دعوی او نکرد و او را زیاد بن ابیه می گفتند تا آن که معاویه چون او را به خود ملحق ساخت در زمان امارتش بسیاری از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این معنی را بر او انکار کردند و گفتند که آن حضرت فرمودند که

«الولد للفراش و للعاهر الحجر»

و از آن جمله ابو بکر بود و فایده نکرد و با هر یک روباه بازی می کرد و او را از خود راضی می کرد پس آن که حضرت فرموده اند زیاد بن ابی سفیان محمول بر تقیه است که در اوایل امامت فرموده باشند چون آن حضرت دریافتند زمان بنی امیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۳۱

و بنی عباس را هر دو.

(و قال صلوات الله عليه كائني انظر إلى دیرانی فی مسجد الکوفه فی دیر له فیما بین الزاویه و المنبر فیه سبع نخلات و هو مشرف من دیره علی نوح یکلمه) و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که چنان معلوم منست که گویا الحال می بینم که متعبدی

در دیری بود در مسجد کوفه در کنج مسجد و منبر که قریب به دری است که به خانه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می روند از جانب قبله و در دیر او هفت درخت خرما بود و از دیر سر بیرون کرده بود و با حضرت نوح سخن می گفت و غرض از ذکر این حدیث آنست که مسجد کوفه در زمان حضرت نوح نیز مسجد بود که دیرانی راهب در آنجا مشغول عبادت بود.

(و قال ابو بصیر سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه يقول نعم المسجد مسجد الکوفه صلى فيه الف نبی و الف وصی و منه فار الثنور و فيه نجرت السیفینه میمنته رضوان الله و وسطه روضه من ریاض الجنه و میسرته مکر یعنی منازل الشیطان او الشیاطین) و در کافی همین خبر را نقل کرده است و به جای شیطان السلطان است و بسند موثق از ابی بصیر منقولست که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که می فرمودند که نیکو مسجدیست مسجد کوفه در آنجا نماز کرده اند هزار پیغمبر و هزار وصی پیغمبر و از آنجا جوشید تنوری که حق سبحانه و تعالی فرمودند که چون وقت رسید که هلاک کنیم قوم نوح را و تنور به جوش آمد حضرت نوح دانست که مقدمه عذابست داخل کشتی شدند و در این مسجد تراشید حضرت نوح کشتی را و دست راست آن مسجد رضای الهی است که خانه حضرات امیر المؤمنین و اولاد آن حضرتست صلوات الله علیهم یا نجف

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۳۲

اشرف یا کربلای معلی یا همه و وسط آن که اصل مسجد است روضه ایست

از روضه‌های بهشت و دست چپ آن مکر است یعنی خانه‌های شیاطین است که سلاطین بنی امیه اند به قرینه کافی و ظاهراً تصحیف نساخ است و در کافی مذکور است بعد از مکر که راوی ابی بصیر از او پرسید که مراد حضرت از مکر چیست ابو بصیر گفت که معنیش اینست که منازل سلطان است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر در مسجد می ایستادند و تیری می انداختند و آن تیر در بازار خرما فروشان می افتاد و می فرمودند که تا اینجا داخل مسجد است و می فرمودند که مسجد مربع صحیح بود آن چه کم کرده اند مقدار است که مثل زیادتی طول مسجد است الحال و لیکن ظاهر نیست که از طرف دست راست کم کرده اند یا دست چپ چون ظاهر نیست که بازار سراجان و تماران در کدام طرف بوده است.

(و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا یشدّ الرّحال الّا إلى ثلاثه مساجد المسجد الحرام و مسجد رسول الله صلّی الله علیه و آله و مسجد الکوفه) و بسند قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که بار نمی توان بست از جهت مسافرت به رفتن بسوی مساجد مگر سه مسجد را و آن مسجد الحرام است و مسجد حضرت رسول است صلّی الله علیه و آله و مسجد کوفه است یعنی اگر مطلوب همین نماز در مسجد باشد باین سه مسجد از راههای در می توان آمد چه جای آن که در مسجد الحرام ادراک حج یا عمره با نماز هست و در مسجد آن حضرت صلّی الله علیه و آله زیارت آن حضرت هست با زیارت حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام

حسن و حضرت امام زین العابدین و حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهم با زیارت سایر مساجد معظمه که در مدینه مشرفه است و در مسجد کوفه زیارت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۳۳

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه هست با مساجد دیگر و دور نیست که در هر یک اسباب دیگر نیز منضم باشد که از جهت همه مراد باشد و شک نیست در آن که بهتر آنست که همه مطالب مراد باشد بلکه چون از خانه بیرون رود به جانب عتبات عالیات می باید که قصد زیارت همه ائمه مطلوب باشد با نماز در مسجد کوفه و سایر مشاهد و مساجد تا بر همه مثاب باشد. در هر قدمی بلکه قصد زیارت مؤمنانی که در آنجا ساکنند نیز داشته باشد و قصد اکرام و احسان به ایشان نیز مقصودش باشد.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که شخصی به خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد و آن حضرت در مسجد کوفه تشریف داشتند پس گفت السلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمه الله و برکاته پس حضرت جواب سلام او فرمودند پس آن شخص گفت که فدای تو کردم اراده زیارت مسجد بیت المقدس دارم آمده ام که شما را سلام کنم و وداع کنم حضرت فرمودند که چه مطلب داری از رفتن به آن جا آن شخص گفت فدای تو کردم غرضم تحصیل ثواب است حضرت فرمود که اگر ثواب می خواهی راحله ات را بفروش و توشه ات را بخور و در این مسجد نماز گذار که نماز واجب در این مسجد ثواب

حج مقبول دارد و نماز سنت ثواب عمره مقبوله دارد و تا سه فرسخ راه برکت دارد این زمین دست راست آن یمن و برکت است و دست چپ آن مکر است و در وسط این مسجد چشمه ایست از روغن و چشمه ایست از شیر و چشمه ایست از آبی که شراب مؤمنان است و چشمه از آب هست که مطهر مؤمنان است و کشتی نوح از اینجا روانه شد و در زمان جاهلیت نیز تعظیم این مسجد می کردند و سه بت نسر و یغوث و یعوق را در اینجا گذاشته بودند از جهت تعظیم این مسجد و بعد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۳۴

از اسلام حرمتش زیاده شد و در این مسجد نماز کرده اند هفتاد پیغمبر و هفتاد وصی پیغمبر که من یکی از ایشانم و دست مبارک را بر سینه مبارک گذاشتند و فرمودند که هر مکروبی که بکری و غمی مبتلا شود و در این مسجد حاجت خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کند حق سبحانه و تعالی آن حاجت او را بر آورده و غم او را زایل گرداند و چشمها که مذکور شد ممکن است که در زمان حضرت صاحب الامر ظاهر شود و ممکن است که مراد چشمهای معنوی فیوض قدسیه الهی باشد چنانکه روغن و شیر و آب غذای جسمند آن چشمها غذای روح باشند و این معانی در مسجد کوفه به نحو نیست که همه کس می یابد از آن جمله در وقتی که داخل آنجا شدم جمعی همراه بودند که معنی فیض را منکر بودند از جهت هر که و هر چه باشد و چون داخل شدند حیران شدند



و گفتند ای فلانی فیض این مسجد به نحوی ظاهر است که انکار آن از قبیل انکار بدیهیاتست و جمعی از فضلا پرسیدند که ما داخل مسجدین معظمین شده ایم در حرمین این فیض را نیافته ایم گفتیم دور نیست که از آن جهت باشد که ساکنان آنجا مانعند از فیض بخلاف اینجا.

(و قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا اسرى بى مررت به موضع مسجد الكوفة و انا على البراق و معى جبرئيل عليه السلام فقال يا محمّد انزل فصلّ فى هذا المكان قال فنزلت فصلّيت فقلت يا جبرئيل أى شىء هذا الموضع قال يا محمّد هذه كوفان و هذا مسجدها اما ائنى فقد رأيتها عشرين مرّه خرابا و عشرين مرّه عمراناً بين كلّ مرّتين خمسمائه سنه) و منقول است که حضرت سيّد المرسلين صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمودند که در شب معراج که مرا به آسمان می بردند گذشتم به محاذی مسجد کوفه و من بر براق سوار بودم و جبرئیل با من بود پس گفت یا محمد به زیر آ و در این

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۳۵

مکان نماز کن حضرت فرمودند که به زیر آمدم و نماز کردم پس گفتم یا جبرئیل این چه موضع است جبرئیل گفت یا محمد این کوفانست و این مسجد آنست به درستی که من این مسجد را بیست مرتبه خراب دیده ام و بیست مرتبه معمور دیده ام و میان هر دو مرتبه پانصد سال بود که مجموع بیست هزار سال باشد و مشهور آنست که عمر دنیا از روزی که حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را به زمین فرستاد تا زمان حضرت شش هزار سال گذشته بود

و منقولست که هر یک از ملائکه و جن هفت هزار سال در دنیا بودند پس چهار ده هزار سال در زمان ایشان خواهد بود بر تقدیر صحت حدیث و معموری ممکن است که به عبادت باشد یا در بنا یا اعم چون در زمان ملایک خراب از عبادت معقول نیست مگر آن که بامر الهی در مکان دیگر عبادت کرده باشند و کلینی کالصحیح و برقی فی الصحیح روایت کرده اند از هارون بن خارجه ثقه که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ای هارون بن خارجه میان شما و مسجد کوفه چه مقدار را هست آیا یک میل هست که سه هزار و پانصد ذرع باشد گفتم نه حضرت فرمودند که نمازها را همه در مسجد می کنی گفتم نه حضرت فرمودند که اگر من در آنجا می بودم یک نماز فوت نمی شد که در آن مسجد نکنم آیا می دانی که چه فضیلت دارد نبوده است بنده صالحی و نه پیغمبری مگر آن که در مسجد کوفان نماز کرده است حتی سید المرسلین صلی الله علیه و آله در آن شبی که حق سبحانه و تعالی آن حضرت را به آسمان برد جبرئیل به آن حضرت عرض نمود که یا رسول الله می دانی که الحال در کجائی در برابر مسجد کوفانی حضرت فرمودند که یا جبرئیل از جناب اقدس الهی رخصت مرا بگیر تا دو رکعت نماز در آنجا بکنم پس جبرئیل رخصت گرفت و حق سبحانه و تعالی رخصت داد پس حضرت به زیر آمدند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۳۶

نماز گذاردند و به درستی که دست راست آن روضه ایست از

روضه‌های بهشت و وسط آن روضه ایست از باغهای بهشت و عقیب آن روضه ایست از روضه‌های بهشت و نماز واجب در آن برابر است با هزار نماز و نماز سنت در آن برابر است با پانصد نماز و نشستن در آن بدون آن که تلاوت قرآن یا ذکر کند عبادتست و اگر مردمان بدانند که چه ثواب و چه فضل دارد هر آینه از اطراف عالم به آنجا آیند اگر چه بعنوان اطفال بر زمین به سینه یا بنشست گاه آیند.

(و روی عن الاصبغ بن نباته أنه قال بینا نحن ذات یوم حول امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی مسجد الکوفه اذ قال یا أهل الکوفه لقد حباکم الله عزّ و جلّ بما لم یحب به احدا من فضل مصلّاکم بیت ادم و بیت نوح و بیت ادريس و مصلّی ابراهیم الخلیل و مصلّی اخى الخضر علیهم السّلام و مصلّای و انّ مسجدکم هذا لأحد الاربعه المساجد الّتی اختار الله عزّ و جلّ لأهلها و کائنّی قد أتى به یوم القیمه فی ثوبین ابیضین یتشبه بالمحرم و یشفع لأهله و لمن صلّی فیہ فلا تردّ شفاعة و لا تذهب الاّیام و اللّیالی حتّی ینصب الحجر الاسود فیہ و لیأتین علیه زمان یكون مصلّی المهدیّ من ولدی و مصلّی کلّ مؤمن و لا یبقی علی الارض مؤمن الاّ کان به أو حنّ قلبه الیه فلا تهجروه و تقرّبوا إلی الله عزّ و جلّ بالصّیلاه فیہ و ارغبوا الیه فی قضاء حوائجکم فلو یعلم النّاس ما فیہ من البرکه لأتوه من اقطار الارض فلو حبوا علی الثّلج) و بسند موثق منقول است از اصبغ پسر نباته که گفت

روزی از روزها در دور حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بودیم در مسجد کوفه که آن حضرت فرمودند ای اهل کوفه بتحقیق که حق سبحانه و تعالی به شما عطائی فرموده است که هیچ کس را آن عطا نفرموده است و آن فضیلت نمازگاه شما است مسجد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۳۷

کوفه که خانه حضرت آدم و خانه حضرت نوح و خانه حضرت ادریس بوده است و مسجد حضرت ابراهیم خلیل و نمازگاه برادرم حضرت خضر است و نمازگاه منست و به درستی که این مسجد شما یکی از چهار مسجدیست که حق سبحانه و تعالی اختیار کرده است و برگزیده است از جهه اهل آنها و گوئیا در برابر من است و می بینم که آن را در روز قیامت در صحرای محشر خواهند آورد و دو جامه سفید پوشیده مانند کسانی که جامه احرام پوشند و شفاعت می کند اهل خود را و کسانی را که در آنجا گذارده اند و شفاعت او را قبول خواهند کرد و رد نخواهند کرد و نمی گذرد روزها و شبها تا آن که نصب خواهند کرد در آن حجر الاسود را و البته چنین خواهد شد که نمازگاه مهدی باشد صلوات الله علیه از فرزندان من و نمازگاه هر مؤمنی باشد و نماند بر روی زمین کسی که مؤمن باشد مگر آن که در اینجا باشد یا دلش مشتاق اینجا باشد پس ترک این مسجد مکنید و تقرب جوئید بحق سبحانه و تعالی به نماز کردن در آن و حاجات خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کنید در این مسجد که بر می آورد پس اگر مردمان بدانند برکت

این مسجد را هر آینه از اطراف عالم به این جا آیند و اگر چه به سینه یا نشست گاه خود را بر زمین کشند و آیند و اگر چه در برف باشد و آن چه مذکور شد از نصب حجر الاسود ممکن است که محض اخباری باشد از مغیب کو بنا مشروع باشد چنانکه در بعضی از کتب دیده ام که در زمان ملاحده حجر الاسود را آوردند و چند سال در مسجد کوفه منصوب بود و بعد از انقضای ایشان باز به جای خود بردند و محتمل است که در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه واقع شود و این از جمله خصایص زمان آن حضرت باشد بامر الهی بر تقدیری که این حدیث از حضرت باشد و راویان سهو نکرده باشند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۳۸

است که فرمودند که مسجد کوفان باغی است از باغهای بهشت در آن نماز کرده اند هزار و هفتاد پیغمبر و دست راست آن رحمت است و دست چپ آن مکر است در آنجا مدفونست عصای حضرت موسی و شجره یقطین که درخت کدوئی است که از جبهه حضرت یونس حق سبحانه و تعالی رویانیده و ممکن است که در مسجد کوفه رویانیده باشد چون قبر یونس نزدیکست بمسجد و در آنجاست خاتم حضرت سلیمان چون جمیع اینها با حضرت صاحب الامر است ممکن است که حضرت در آنجا گذاشته باشد که هر وقت که خواهد بر دارد و ممکن است که در مسجد باشد و کسی آنها را نه بیند چون نزد قدرت الهی مستبعد نیست

و از آنجا جوشید تنور در زمان حضرت نوح و در آنجا تراشید حضرت نوح کشتی را و آن ناف بابل زمین است و محل اجتماع پیغمبران بوده است یا الحال خضر و الیاس در آنجا بهم می رسند یا در زمان حضرت صاحب الامر حضرت عیسی و ادریس نیز اجتماع می نمایند با خضر و الیاس و الله تعالی يعلم.

و آن که در اخبار مستفیضه وارد شده است که روضه است از ریاض جنت ممکن است که مکان مسجد را در بهشت برند و در آنجا باغ شود و اکثر چنین گفته اند که چون عبادت در آنجا سبب دخول روضه بهشت است پس گویا آن روضه است و ممکن است که مراد بهشت معنوی باشد و اختلافی که در اخبار وارد است که همه پیغمبران آنجا نماز کرده اند یا هزار پیغمبر یا هفتاد یا هزار و هفتاد ممکن است که همه نماز کرده باشند و هزار پیغمبر از ایشان عظیم الشأن باشد و هفتاد اعظم و در هر مرتبه یک جمعی مراد باشد و در خور حوصله مردمان کم و زیاد گفته شده باشد چنانکه گذشت.

و در حدیث صحیح وارد است از ابو اسماعیل سراج که گفت خبر داد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۳۹

و مرا ابن وهب و دستم را گرفت و گفت خبر داد مرا ابو حمزه و دستم را گرفت و او گفت خبر داد مرا أصبغ و دستم را گرفت و بمن نمود ستون هفتم را و گفت این مقام حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه و گفت که حضرت امام حسن صلوات الله علیه نزد ستون پنجم نماز می کردند در زمان حضرت

امیر المؤمنین و چون آن حضرت غایب می شد حضرت امام حسن به جای حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما می ایستادند و آن از در کنده است و باب الکنده چنانکه در نجف اشرف مشهور است دریست که به خانه حضرت می روند از جانب قبله و مقام حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که سابقا بود هفت ستون نمی شد از آن در و مذکور شد که چند سال قبل از این که می خواستند عمارت کنند جای آن حضرت ظاهر شد و اینجا موافق است با حدیث به نحوی که شنیده ام و در این اوقات ندیده ام و الله تعالی یعلم و این نحو حدیث را مسلسل می نامند.

و منقولست بسند قوی از ابو حمزه ثمالی که گفت که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه بقصد نماز در مسجد کوفه از مدینه مشرفه آمدند و چهار رکعت نماز گذاردند و برگشتند و مظنون آنست که بقصد زیارت پدر و جد آمده باشند و شاید که نماز در مسجد نیز مقصود باشد و لیکن عمده زیارت بوده است و آن حضرت اخفا فرمودند چون در زمان بنی امیه تقیه شدید بود و هنوز قبر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را به کسی نشان نداده بودند تا در زمان امارت بنی عباس حضرت صادق صلوات الله علیه بیان فرمودند به خواص خود و در زمان هارون آشکارا شد.

### [نماز در مسجد سهله]

(و اما مسجد السهله فقد قال الصادق صلوات الله علیه لو استجار

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۴۰

عمی زید به لأجاره الله تعالی سنه ذاک موضع بیت ادریس الذی کان یخبط فیه و هو الموضع الذی خرج منه ابراهیم علیه السّلم إلى العمالقہ و

هو الموضع العذی خرج منه داود إلى جالوت و تحته صخره خضراء فيها صورة وجه كل نبی خلقه الله عز و جل و تحته اخذت طينه كل نبی و هو موضع الزاكب فقیل له و ما الزاكب قال الخضر علیه السلام و اما مسجد سهله که در کوفه قریب است بمسجد اعظم پس بتحقیق که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر عجم زید پناه به آن مسجد می برد در وقت خروج بانکه داخل آن مسجد می شد و استغاثه می کرد بجناب اقدس الهی حق سبحانه و تعالی اقلا او را یک سال در پناه خود در می آورد و در این یک سال بسیاری از آن کفار را به جهنم می فرستاد و آن مسجد جائی است که خانه ادریس در آنجا بوده است و در آنجا خیاطی می کرده چون خیاطی را آن حضرت بدر آورد و آن موضعی است که حضرت ابراهیم از آنجا روانه شد بسوی عمالقه و ظاهرا مراد از ایشان اتباع نمرود باشد که رفت و فتح کرد در لشکر کشی که نمرود کرد و حق سبحانه و تعالی پشه را بر ایشان گماشت تا همه را هلاک کرد و ممکن است که مراد از عمالقه فراعنه مصر باشد و مسجد سهله موضعی است که داود از آنجا متوجه جالوت شد و فتح عظیم واقع شده و در زیر مسجد سنگ سبزی است که در آنجا منقوش است صورت هر پیغمبری که حق سبحانه و تعالی آفریده است و از زیر این مسجد برداشته اند طینت هر پیغمبری را و این مسجد جای سواره است پرسیدند از آن حضرت که سواره کیست حضرت



فرمودند که خضر است که همیشه در اطراف عالم می گردد به طی الارض و محل قرارش این مسجد است و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۴۱

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در کوفه مسجدیست که آن را مسجد سهله می گویند اگر آن که عمّم زید به آنجا می رفت و نماز می کرد و پناه به خدا می برد حق سبحانه و تعالی بیست سال امان می داد او را و سواره شتر خود را در آنجا می خواباند که خضر باشد یا می باید که هر که آنجا رود اول بان مسجد رود و بعد از آن به مساجد دیگر و خانه ادریس علیه السلام در آنجا بوده است.

و هر مغمومی که در آن مسجد رود و میان شام و خفتن نماز بگذارد و خداوند خود را بخواند حق سبحانه و تعالی البته غم او را بردارد و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که چون قائم آل محمد ظهور کند منزلش در آنجا خواهد بود.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از آن حضرت که بعد از حرم خدا و حرم رسول او صلی الله علیه و آله کجا افضل است حضرت فرمودند که کوفه افضل است و آن زمین مطهر مبارکست و در آنجا قبور پیغمبران هست مثل ذی الکفل و یونس و صالح و هود و نوح صلوات الله علیهم و غیر ایشان از پیغمبران مرسل و غیر مرسل و اوصیاء پیغمبران صادقان و در آنجاست مسجد سهل که هر پیغمبری در

آنجا نماز کرده است و در آنجا ظاهر خواهد شد عدل الهی و قائم آل محمد در آنجا خواهد بود در وقت ظهور آن حضرت صلوات الله عليهم و قائمان بعد از آن حضرت یعنی بعد از آن که قائم بجهاد روند خلفای آن حضرت در آنجا خواهند بود.

یا بقیه حضرات ائمه معصومین که نزد ظهور آن حضرت زنده خواهند شد صلوات الله عليهم چنانکه وارد است که غسل آن حضرت را حضرت امام حسین

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۴۲

صلوات الله علیه خواهد داد و آنجا منازل پیغمبران و اوصیاء پیغمبران و صالحان خواهد بود و در حدیث معتبر از مفضل بن عمر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دوست می دارم که هر مؤمنی پنج انگشتی در دست کند یکی یاقوت و آن فاخرترین همه است.

و در اوقاتی که لباس فاخر مطلوب است پوشیدن مثل روز جمعه و عیدین و غدیر مستحب است که انگشتی یاقوت نیز در دست کنند دیگر عقیق است و خالص بودن از برای حق سبحانه و تعالی در آن بیشتر میسر است چون زینت بسیار در آن نیست و هر که دوستی او با ما بیشتر است از جهت رضای الهی مداومت بر انگشتی عقیق می کند.

دیگر فیروزه است و آن سبب خوشحالی مردان مؤمن و زنان مؤمنه است که خود خوشحال شوند یا دیگران مسرور شوند چون بینند که مؤمن فیروزه در دست دارد و سبب قوت روشنایی چشم است.

و سبب وسعت قلب است که غم نمی خورد و صبر کردن در حادثات بر او آسان می شود و دل را قوی می گرداند به شجاعت یا بانواع معرفت

دیگر حدید صینی است و من دوست نمی دارم که همیشه به پوشد اما در وقتی که خواهد ظالمان را به بیند. پوشیدن آن بد نیست از جهة دفع شر ایشان و با خود داشتن محبوب منست از جهة دور گردانیدن جنیان و شیاطین متمرّد گردن کش دیگر درّ نجف سفید است که در غرّین که اصل نجف است بهم می رسد مفضل گفت که گفتم ای مولای من درّ نجف چه ثواب دارد حضرت فرمودند که هر که انگشتی درّ نجف داشته باشد در انگشت و بان نظر کند حق سبحانه و تعالی بعد دهر نظری زیارتی در نامه عمل او می نویسد که ثواب آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۴۳

زیارت مانند ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر نه آنست که حق سبحانه و تعالی بر فقرای شیعه رحم کرده است که اغنیا را مایل باین نگین نگردانیده است هر آینه نگین آن بها نمی داشت از کثرت قیمت به سبب کثرت رغبت عالمیان به آن چنانکه ایشان را مایل به الماس بی فایده کرده است و لیکن حق سبحانه و تعالی قیمت آن را ارزان کرده است تا اغنیا و فقرا همه منتفع شوند از آن و فضایل زیارت و آب فرات و غیر اینها در باب زیارات خواهد آمد و اکثر محدّثین این احادیث را همه در آن باب می آورند و لیکن چون مقصود صدوق فضایل نماز بود بیشتر اخبار را در این باب ذکر کرد.

#### [نماز در مسجد براثا]

(و اما مسجد براثا ببغداد فصلی فیه امیر المؤمنین صلوات الله علیه لما رجع من قتال اهل التّهرّوان و روی عن جابر بن عبد الله الانصاری أنّه قال صلّی بنا علیّ

صلوات الله عليه به براهنا بعد رجوعه من قتال الشّراه و نحن زهاء مائه الف رجل فنزل نصراني من صومعته فقال من عميد هذا الجيش فقلنا هذا فاقبل عليه فسلم عليه فقال يا سيدي أنت نبي فقال لا النبي صلى الله عليه وآله سيدي قد مات قال فانت وصي نبي قال نعم ثم قال له اجلس كيف سالت عن هذا قال انما بنيت هذه الصومعه من اجل هذا الموضع و هو براهنا و قرأت في الكتب المنزله انه لا يصلي في هذا الموضع بهذا الجمع الا نبي او وصي نبي و قد جئت اسلم فاسلم و خرج معنا إلى الكوفه فقال له علي صلوات الله عليه فمن صلى هاهنا قال صلى عيسى بن مريم و أمه عليهما السلام فقال له علي صلوات الله عليه فأخبرك من صلى هاهنا قال نعم قال الخليل عليه السلام) اما مسجد براهنا كه مشهور است به جامع براهنا كه ما بين مشهد كاظمين صلوات الله عليهما و بغداد است و مندرس شده بود

لوامع صاحبقراني، ج ۳، ص: ۲۴۴

و در این اوقات تجدید کرده اند پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه در آنجا نماز کرده است وقتی که از جهاد خوارج اهل نهروان برگشتند و مرویست بسند کالصحیح از جابر انصاری که اکثر غزوات حضرت سید المرسلین صلی الله عليه وآله دریافتی بود و در غزوات حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه همراه بود و به خدمت حضرات حسنین و علی بن الحسین و باقر علوم النبیین رسید و از همه حدیث شنید و سلام حضرت سید المرسلین را به حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه رسانید و

احادیث بسیار روایت کرده است در امامت ائمه اثنی عشر و در بسیاری از آن اخبار هست که چون حضرت اسامی ائمه اثنی عشر را می فرمودند و به حضرت امام محمد باقر می رسیدند می فرمودند که عن قریب او را در خواهی یافت و چون او را در یابی سلام مرا به او برسان پس چون به خدمت آن حضرت رسید و نمی شناخت آن حضرت را جابر گفت شمایی است مثل شمایل رسول خدا پس چون از نسب پرسید و شناخت جابر گفت که حضرت رسول خدا فرمودند که سلام او را به شما برسانم حضرت فرمودند که بر جد من باد سلام و بعد از آن بسیار به خدمت حضرت تردّد می کرد و عرض می نمود اخباری را که از حضرت شنیده بود و حضرت تصحیح آن می فرمودند هر چه را صحیح بخاطر داشت و هر چه را سهو کرده بود حضرت تذکیر می فرمودند.

حاصل آن که جابر ذکر کرده است که در عقب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز گذاردیم در برائا بعد از رجوع آن حضرت از کشتن خوارج که دین خود را به هیچ فروختند و به اعتقاد خودشان آخرت را خریده اند بدینا لعنهم الله تعالی با آن که این ملاعین اگر چه اعتقاد به اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دارند آن قدر احادیث در کفر ایشان خصوصا از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۴۵

جبهه این قتال نقل کرده اند که در هیچ چیز نقل نکرده اند و جمعی استبعاد کرده اند که چه وجه داشته باشد که حق سبحانه و تعالی سلب توفیق از این جماعت کرده است با آن که همیشه ملازم

آن حضرت بودند و همیشه عبادات شاقه می کرده اند رفع استبعاد باین است که خوارج همه سنی بودند و اعتقاد به امامت ابو بکر و عمر داشتند و اعتقاد به عثمان نداشتند چون قبایح او را دیده بودند و به اعتقاد این ملائین حضرت امیر المؤمنین یک صغیره کرد که سخن ایشان را در صلح معاویه یا رضا به حکمین شنیدند و به اعتقاد این طایفه لعنهم الله هر صغیره فاعل خود را از ایمان بیرون می برد بنا بر آن که مکرر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می فرمودند که مخالفت الهی یا کفر است یا جنون که اگر کسی اعتقاد داشته باشد به بزرگی الهی و بزرگی معاصی عقوبات آن چگونه جرات می کند بر مخالفت او لیکن مراد از کفر عدم ایمان کامل است زیرا که منافات ندارد که این اعتقادات داشته باشد و اعتقاد به سعت رحمت الهی داشته باشد و به سبقت رحمت بر غضب چنانکه احادیث متواتره در این باب وارد است.

حاصل آن که چون آن حضرت در بغداد در برائا نماز گذاردند و ما بقدر صد هزار کس بودیم یعنی تخمینا و لهذا باین عبارت فرمودند پس نصرانی در صومعه اش در حوالی آن مسجد می بود و چون این نماز با این کثرت را دید از صومعه به زیر آمد و گفت سردار این لشکر کیست ما اشاره به آن حضرت کردیم پس رو به جانب حضرت کرد و سلام کرد و گفت ای سید من تو پیغمبری حضرت فرمودند که نه پیغمبر صلی الله علیه و آله که سید من بود از دنیا رفته است گفت پس تو وصی پیغمبری حضرت

فرمودند که بلی پس حضرت فرمودند که بنشین چرا این سؤال کردی نصرانی گفت که این صومعه را از جهت این موضع بنا کرده اند یا بنا کرده ام و در کتب سماوی خوانده ام که در این موضع

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۴۶

با این کثرت نماز نمی کند مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری و الحال آمده ام که مسلمان شوم پس مسلمان شده و با ما آمد تا کوفه پس حضرت از او پرسید که در اینجا که نماز کرده است؟ نو مسلمان گفت حضرت عیسی بن مریم و مادرش صلوات الله علیهما پس حضرت فرمودند که خبر دهم تو را که دیگر که نماز کرده است گفت بلی حضرت فرمودند که حضرت ابراهیم خلیل الرحمن پس سنت است که چون به بغداد روند در مسجد براثا نماز کنند و حاجات طلب کنند و بنا بر مذهب کسی که اعتکاف در جایی می باید کرد که معصومی نماز جماعت کرده باشد در این جا اعتکاف می توان کرد بر تقدیر صحت خبر و اگر گویند که می باید که نماز جمعه کرده باشد نمی توان اعتکاف کردن چون معلوم نشد که نماز جمعه بود که حضرت کردند یا غیر جمعه و ظاهر آن است که اگر نماز جمعه کرده بودند جابر ذکر می کرد چون شرف نماز جمعه بیشتر است و الله تعالی يعلم.

#### [احترام مسجد]

(و قال الصادق صلوات الله علیه من تتخّع فی المسجد ثم ردها فی جوفه لم تمرّ بداء الا ابراته) شیخ طوسی رحمه الله نقل کرده است این خبر را از عبد الله بن سنان و ظاهر آن است که صدوق از کتاب عبد الله نقل کرده باشد و طریق او به

آن کتاب صحیح است روایت کرده است ابن سنان که آن حضرت فرمودند که هر که خواهد که فضلات سینه یا دماغ که به حلق می آید در مسجد بیاندازد و از جهت تعظیم مسجد بیاندازد و فرو برد نگذرد به دردی مگر آن که آن درد را دوا شود به قدرت الهی و از این حدیث استدلال کرده اند جمعی که نخامه تا بیرون نیاید از حلق حرام نیست که اگر حرام می بود از جهت ترک مکروهی جایز نبود که حرامی را به فعل آورد و خالی از قوت نیست از آن حیثیت که ظاهر نشده است تا بیرون نیاید فرو بردن آن حرام باشد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۴۷

اگر قایل به حرمت شویم این حدیث استثناء آن نمی تواند کرد به حسب ظاهر زیرا که ممکن است که چون به فضای حلق نرسیده باشد تجویز فرو بردن کرده باشند و عمده دلایل حرمت آیه کریمه **يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ** است و این آیه ممکن است که حکم باشد که دلالت کند بر آن که هر چه طبایع از آن نفرت نداشته باشد حلال است و هر چه نفرت داشته باشد حرام است الا ما اخرجہ الدلیل پس مانند ملخ که حلال است و شراب که حرام است نص هر دو را بیرون کرده است و احتمال دیگر آن است که حق سبحانه و تعالی بر سیل امتنان فرموده باشد که هر چه طیب است بر شما حلال کرده ایم و هر چه خبیث است حرام کرده ایم غیر طیب را حلال نکرده ایم و طیب را حرام نکرده ایم بر شما و شما نمی دانید غالباً که طیب



کدام است و خبیث کدام است بسیار چیزی که اکثر طباع از آن نفرت ندارند و حق سبحانه و تعالی به سببی از اسباب آن را حرام گردانیده است مثل خمر که بحسب طباع اکثر عالمیان خبیثی ندارد و لیکن چون سبب زوال عقلی است که آدمی به آن آدم است و سبب فساد هائی است که مترتب می شود غالباً حق سبحانه و تعالی آن را حرام گردانیده است و ملخ خبیثی ندارد مگر آن که چون جمعی عادت به آن نکرده اند طبع ایشان از آن تنفر دارد مثل زیت و زیتون با آن که جمعی که معتادند به خوردن آن از آن لذت می یابند و مثل کامه هر طایفه که معتادند نفرت ندارند و هر که معتاد نیست به آن از آن نفرت دارد پس مستبعد است که حق سبحانه و تعالی به آرای مختلفه خلایق گذارد حلیت و حرمت را پس چون آیه در معنی ثانی اظهر است اگر دلیلی دیگر باشد بر حرمت نخامه که از هر حلق بیرون نیامده باشد متبع است و الاً بر اصل اباحت خواهد بود و بر تقدیری که در معنی دویم اظهر نباشد در معنی اول اظهر نیست و در این صورت مجمل

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۴۸

خواهد بود و به آن استدلال نمی توان کردن و الله تعالی یعلم.

و بر این مسأله متفرع می شود آن که اگر در صوم واجب ماه رمضان کسی نخامه را فرو برد قضا و کفاره جمع باید داد چنانکه بعضی از اصحاب گفته اند و بنا بر قول دیگر اگر در مسجد فرو برد صوم ثواب خواهد داشت پس احوط آن است که جمع

بین الاحتیاطین بکند به آن که فرو نبرد و در مسجد نیز نیندازد بلکه به طرف جامه یا دستمال بگیرد تا مخالفت جمعی از علما نکرده باشد و الله تعالی یعلم.

و در حدیث سکونی وارد است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرموده اند که هر که تعظیم مسجد کند و نخامه را در مسجد نیندازد فردای قیامت خندان باشد در وقتی که او را حساب کند حق سبحانه و تعالی و نامه عمل او را به دست راست او دهد و آن حضرت فرمودند که هر که آب دهان را فرو برد و در مسجد نیندازد از جهت تعظیم حق مسجد حق سبحانه و تعالی آن را قوت گرداند در بدن او و حسنه در نامه عمل او بنویسد و نگذرد به دردی مگر آن که دوی آن درد باشد.

و در حدیث کالصحیح از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر که آب دهن را نگاه دارد و نیندازد در نماز از روی تعظیم الهی حق سبحانه و تعالی او را تندرستی کرامت کند که بیمار نشود مگر بیماری موت مقدر.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که از آن حضرت سؤال نمودند از شخصی که در مسجد در نماز باشد و خواهد که آب دهان بیندازد حضرت فرمودند که از جانب چپ بیندازد و اگر در غیر نماز باشد رو بقبله نیندازد و از دست راست و دست چپ بیندازد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۴۹

و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که

آب دهان در مسجد انداختن خطیئه و گناه است و کفاره آن دفن آن است که خاکی بر روی او کنند و در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مذکور است که آب دهان را به جانب قبله نیندازد پس اگر کسی از روی فراموشی بیندازد از آن استغفار کند از حق سبحانه و تعالی و اینها محمول بر استیجاب و کراهت است چون احادیث صحیحیه بر جواز عدم وجوب دفن وارد شده است.

### [نظافت مسجد]

(و قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله من كنس المسجد يوم الخميس و ليلة الجمعة فاخرج منه من التراب ما يذّر في العين غفر الله تعالى له) و به اسانید متکثره از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که هر که بروید مسجد را در روز پنجشنبه یا شب جمعه از جبهه پاکیزه بودن در روز جمعه علی الظاهر و از آنجا آن قدر خاک بدر برد که به مقدار داروئی باشد که در چشم پاشند و در بعضی از نسخ و در کتب قدیمه ثواب الاعمال و غیره یذری است به همان معنی حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزند و از این حدیث ظاهر می شود که خاک رو به مسجد را بیرون توان برد هر چند مظنون آن باشد که از خاک مسجد داخل آن شده باشد و چون در اخبار کثیره وارد شده است که سنگ ریزه و خاک مسجد را بیرون نبرند حمل می توان کرد بر آن که بوریا یا گلیم مسجد را اگر بروند بیرون توان برد و اگر مظنون باشد که خاک مسجد داخل آن

شده است ظاهراً توان بیرون برد اگر چه احوط آنست که اگر گوی در مسجد باشد داخل آن گو کنند و هم چنین اگر در مسجدی دیگر گوی باشد در آنجا کنند به غیر مسجد نریزند و الله تعالی یعلم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۵۰

و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مسجدی را بروید حق سبحانه و تعالی بنویسد از جبهه او بنده آزاد کردنی و اگر آن قدر چیزی بیرون برند که اگر در چشم ریخته شود سبب آزار چشم باشد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جبهه او دو نصیب عظیم از رحمتش یعنی نعمت دنیا و آخرت.

(و قال الصادق صلوات الله علیه من مشى إلى المسجد لم يضع رجله على رطب ولا يابس الا سبّح له إلى الارضين السابعة) و بسند قوی کالصحيح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که پیاده بمسجد رود نگذارد پای خود را بر تر و خشکی یعنی بر هر چیزی مگر آن که تسبیح کنند تا زمینهای هفتم و ثواب آن تسبیحات از جبهه او نوشته شود اگر مراد از هفت زمین هفت اقلیم است مراد از زمینهای هفتم شهرها و بقعهای اقلیم هفتم خواهد بود پس معنی آن چنین خواهد بود که از اطراف او همه تسبیح کنند تا منتهای زمینها و اگر هفت زمین طبقات باشد مانند آسمان چنانکه ظاهر اخبار است در این صورت اجزای طبقه هفتم خواهد بود که پا بر آن گذاشته است تا مسجد و هر جا که پا بر زمین گذارد از زیر پای او تا

طبقه هفتم تسبیح گویند و در بعضی از نسخ مفرد واقع شده است و ظاهر تصحیح فضلاست چون این خبر در جمیع کتب حدیث قدیمه و حدیثه الی الارضین است بعنوان جمع بلی محتمل است که راوی خوب ضبط نکرده باشد و ظاهر این خبر مانند اخبار بسیار و آیات بی شمار دلالت می کند بر آن که زمین را شعور باشد و ما ندانیم.

(و قد اخرجت هذه الاخبار مسنده و ما رويت فی معناها فی کتاب فضل المساجد و حرمتها و ما جاء فیها) و بتحقیق که بیرون آورده ام این اخبار را با اسناد آن و آن چه بمن رسیده است ازین باب از کتب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۵۱

معتبره و ذکر کرده ام در کتاب فضیلت مساجد و حرمت آنها و آن چه وارد شده است در باب مساجد یعنی در اینجا اکثر را مرسل ذکر کرده ام و در آن کتاب با اسناد و در این کتاب اندکی ذکر کرده ام و در آنجا بسیار پس اگر اسناد اینها را خواهی با اخبار دیگر رجوع بان کتاب کن و اکثر کتب صدوق بما نرسیده است.

### [نماز در بیت المقدس]

(و قال علی صلوات الله علیه صلاه فی بیت المقدس تعدل الف صلاه و صلاه فی المسجد الاعظم تعدل مائه الف صلاه و صلاه فی مسجد القبيله تعدل خمسا و عشرين صلاه و صلاه فی مسجد السّوق تعدل اثنتی عشره صلاه و صلاه الرّجل فی بیته صلاه واحده) و بسند قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که یک نماز در مسجد قدس خلیل برابر است با هزار نماز و یک نماز در مسجد اعظم که مسجد

الحرام بوده باشد برابر است با صد هزار نماز و لفظ الف در کتب صدوق هست و در غیر کتب او مائه صلاه است و بنا بر این نسخه مراد مسجد اعظم هر بلدیست و مثل اصفهان که در او دو مسجد عظیم باشد یک احتمالش آنست که آن چه بزرگتر است که آن جامع قدیم است این حکم داشته باشد و احتمال دیگر آن که هر دو باشد چون هر دو از باقی مساجد اعظم اند و عرفا هر دو را مسجد اعظم و مسجد جامع می گویند و اگر این احتمال راه داده شود بسیاری از مساجد اعظم اند از بسیاری و قول اول مشهور است میان اصحاب و یک نماز در مسجد قبیله برابر است با بیست و پنج نماز و الحال مسجد محله بمنزله مسجد قبیله است بنا بر مشهور و یک نماز در مسجد بازار برابر است با دوازده نماز و مراد از آن مسجدیست که اهل بازار در میان بازار از جهت خود مقرر ساخته باشند و اگر هر چه متصل به بازار باشد مسجد بازار باشد همه مساجد مسجد بازار خواهد بود در اکثر بلاد و نمازی که در خانه کنند یک نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۵۲

است و ظاهرش آنست که معادله با صد و بیست و پنج نسبت به خانه باشد و ممکن است که هر مسجدی نسبت بما بعد او باشد چنانکه در مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله تصریح واقع شده بود پس بنا بر این مسجد نبی صلی الله علیه و آله برابر است با ده هزار نماز در مسجد کوفه یا قدس

و این هر دو برابرند با هزار نماز در مسجد جامع و آن برابر است با صد نماز در مسجد محله و آن برابر است با بیست و پنج نماز در مسجد بازار و بازار با خانه و الله تعالی يعلم.

### [ثواب بنای مسجد]

(و قال ابو جعفر صلوات الله عليه من بنا مسجدا كمفحص قطاه بنى الله له بيتا فى الجنة قال ابو عبيده الحذاء مربي و انا بين مكة و المدينة اصنع الاحجار فقلت هذا من ذاك قال نعم) این عبارت محاسن است باین عنوان که بسند قوی روایت کرده است و بقیه حکایت ابو عبیده را مرسلا روایت کرده است و کلینی و شیخ رضی الله عنهما روایت کرده اند بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که مسجدی بنا کند حق سبحانه و تعالی خانه در بهشت از جهه او بنا کند و برقی نیز از آن حضرت روایت کرده است که هر که مسجدی بنا کند مانند جائی که اسفروود در ریگ از سینه خود خانه می سازد و کنایه است از آن که صغیر باشد و دیوار نداشته باشد بلکه اگر سنگ چینی کرده باشند به مقداری که یک کس تواند ایستادن حق سبحانه و تعالی در بهشت از جهه او خانه بنا کند.

ابو عبیده می گوید که حضرت بر من گذشتند و من سنگ چینی کرده بودم از جهه مسجدی پس عرض کردم که فدای تو کردم امیدواری دارم یا داری که این سنگ چین مسجد باشد و ثواب مسجد داشته باشم چنانکه فرمودی حضرت فرمودند که بلی و در روایت متن همین است که

عرض نمودم که این سنگ چین مسجد است حضرت فرمودند که بلی و بعضی از فضلا می گفتند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۵۳

مراد از سنگ چین همین سنگ چینی است که عوام می کنند که دو سه سنگ بر بالای هم گذارند و توجیه می کرد که قصد مسجد می توان کرد که اگر کسی نماز کند و بر بالای این بایستد که سنگ را دور کند و بر آن زمین بایستد اگر بعضی از پای او در مسجد باشد یا پیشانی را بر آن گذارد او ثواب دارد و کسی که این را ساخته است نیز ثواب دارد و این بسیار بعید است خصوصا نسبت به فاضلی مثل ابو عبیده که بنحو اطفال جائی بسازد و مسجدش بنامد بلکه چنانست که اوّل مذکور شد و محققان علما نیز گفته اند و الله تعالی يعلم.

### [مساجد سقف دار]

(و سال عبید الله بن علیّ الحلبیّ ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المساجد المظللّه یکره القیام فیها قال نعم و لکن لا تضرّکم الصّیّلاه فیها) و به اسانید صحیحیه منقولست از حلبی که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مساجدی که سقف آن را به خشت و گل یا به گچ و آجر می پوشانند چنانکه متعارف مساجد حالست آیا نماز کردن در آنها مکروهست حضرت فرمودند که بلی و لیکن شما را ضرر ندارد و تتمه حدیث را صدوق ذکر نکرده است و شیخان ذکر کرده اند که ضرر ندارد شما را امروز که ستیان استیلا دارند و شما را تقیه می باید کرد و اگر صاحب الامر ظاهر شود و حقرا بر پای دارد خواهید دید که چه خواهید



کرد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از مساجدی که در آنجا صورت آدمی یا اعم از آدمی و حیوانات می کشند نماز می توان کرد حضرت فرمودند که مکروهست و لیکن شما را امروز ضرر ندارد و اگر عدل قایم شود بظهور آن حضرت خواهید دید که چه خواهد کرد.

(و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اول ما يبدأ به قائمنا سقوف المساجد فيكسرها و يامر بها فيجعل عريشا كعريش موسى) و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۵۴

منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اول کاری که حضرت صاحب الامر ما خواهد کرد این خواهد بود که سقفهای مساجد را بکند و داربستی کند مثل چوب پوشی که حضرت موسی علیه السلام کردند و از پیش گذشت و جمعی از علما ذکر کرده اند که داربست در بلاد حاره خوبست اما در بلاد بارده که برف و باران می آید و یخ می بندد اگر مسجد سقف نداشت باشد سبب این می شود که کسی در مسجد نماز نکند پس خوبست که بعضی مسقف باشد و بعضی سر گشاده باشد و تا مقدور باشد در سرباز نماز کنند و چون هوا بسیار سرد شود در مسقف نماز کنند و لیکن چون الیوم که حضرت ظاهر نیست حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم ما را رخصت داده اند بهتر آنست که بان رخصت نماز کنیم تا حضرت صاحب الامر ظاهر شود و بعد از ظهور هر چه فرمایند متابعت کنیم و الله تعالی يعلم.

#### [محراب مساجد]

(و کان علی صلوات الله علیه اذا رای المحاریب فی المساجد کسرها و یقول کأنها مذابح الیهود) و منقولست بسند موثق

که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چون می دیدند محرابهای داخله در مسجد را یا داخله در بنا را خراب می کردند و می فرمودند که به مذابح یهودان می ماند که قربان می کنند در آن بدان که از جمله بدعتهای عثمان این بود که مقصوره از جبهه خود ساخت داخل مسجد که خود در آنجا بایستد و ممتاز باشد از دیگران و والیان عثمان نیز در بلاد اسلام از جبهه خود ساختند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در زمان خلافت ظاهری بدعتهای عثمان را بر طرف می نمودند و بدعتهای ابو بکر و عمر را نمی توانستند بر طرف کردن حاصل آن که دو قسم محراب ساختند یکی داخل در بنا و آن را مشکل بود خراب کردن مگر به خراب کردن دیوار و مفسده پر نداشت زیرا که اگر امام در آنجا رود و اگر دو طرف

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۵۵

صف امام را نه بینند و لیکن می بینند کسانی را که امام را می بینند و اما آن که داخل مسجد بود قریب بدو صف در دست راست و چپ می ایستادند که نه امام را می دیدند و نه کسی را می دیدند که امام را بیند از این جهت خراب می فرمودند و دلیلی که عوام فهمند می فرمودند که شبیه به مذبح یهود است و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند که مخالفت کنید یهودان را.

(و رای علی صلوات الله علیه مسجدا بالكوفه قد شرف قال کانه یبعه ان المساجد لا تشرف تبني جماً) و بسند موثق منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه در کوفه مسجدی را دیدند که کنگره دارد حضرت فرمودند که به

مساجد یهود می ماند به درستی که مساجد را با کنگره نمی باید ساخت بلکه دیوارش را همواره می باید ساخت که کنگره نداشته باشد و این اخبار اگر چه خالی از ضعف نیست و لیکن چون عمل به این ها مشهور است میان اصحاب جبر ضعف آن کرده است با آن که در مستحبات بحديث ضعيف نیز عمل نموده اند و فی الحقیقه عمل بحديث صحيح کرده اند که ظاهرش دلالت می کند بر آن که در مستحبات عمل بحديث ضعيف می توان کرد و این حديث را کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابی عمیر از هشام بن سالم روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بشنود چیزی از ثواب را بر عملی و آن عمل را به جا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را به او کرامت می فرماید اگر چه در واقع چنان نباشد و این حديث حسن کالصحيح است به اعتبار ابراهیم و بعضی صحيح می دانند و بنده صحيح می دانم به اعتبار آن که ابراهیم بن هاشم کتابهای کوفیان را در کوفه به نزد صاحبان کتاب خواند و همان کتابها را به قلم آورد و علماء قم همه از او روایت کردند و از آن جمله کتاب صفوان و حماد و ابن ابی عمیر بود و ابراهیم از مشایخ اجازه است اگر توثیق صریح نداشته باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۵۶

ضرر ندارد چنانکه علامه گفته است که توثیق صریح ندارد.

و از این جهت بلفظ صریح گفته است که نقل علماء قم از او توثیق اوست و لیکن صریح نیست و نزد بنده در کتب مشهوره ضعف مشایخ

اجازه ضرر ندارد و برقی در محاسن از علی بن الحکم روایت کرده است از هشام از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که به او برسد حدیثی از نبی صلی الله علیه و آله که چیزی از ثواب هست بر عملی و آن عمل را به جا آورد آن ثواب او را خواهد بود هر چند نبی آن را نفرموده باشد و به همین مضمون کلینی در قوی و برقی در صحیح از محمد بن مروان از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند و حدیث هشام در محاسن صحیح است و هم چنین در جامع بزنطی و ابن عیسی با آن که عمده حکم صدوقست به صحت اینها.

### [سفید کردن مسجد به پخته شده به عذره انسان]

(و سئل ابو الحسن الاول صلوات الله علیه عن الطّین فیہ الثّبن یطین به المسجد او البیت الذی یصلّی فیہ فقال لا باس و سئل عن بیت قد کان الجصّ یطبخ فیہ بالعذره أ یصلح ان یجصّص به المسجد فقال لا باس و سئل عن بیت قد کان حشّا زمانا هل یصلح ان یجعل مسجدا فقال اذا نظّف و اصلح فلا باس) و منقولست که سؤال کردند از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از گلی که کاه در او کنند و مسجد را کاه گل کنند یا خانه را که در آن نماز کنند زمینش را کاه گل بمالند آیا خوبست و سجده می توان کرد با آن که کاه ماکول است حضرت فرمودند که باکی نیست کاه ماکول حیواناتست و می باید که ماکول انسان نباشد و ممکن است که علی بن جعفر (ص) شنیده باشد که تیمّم از کاه گل نمی توان کرد

به خاطرش رسیده باشد که سجده کردن نیز مثل تیمم کردنست حضرت فرموده باشند که باکی نیست و هر دو از یک باب نیستند در جمیع چیزها و دیگر از آن حضرت صلوات الله سؤال کردند از منزلی که در

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۵۷

آنجا گچ می پزند بفضل آدمی چنانکه متعارف عراق عربست بالفعل نیز که گچ خام را پهن می کنند و عذره خشک را بر بالای آن می ریزند و آتش در آن می زنند گچ پخته می شود و دغدغه از دو وجه است یکی آن که ممکن است که عذره تر باشد و گچ نجس شود دویم آن که آیا به سوختن پاک می شود و استحاله از مطهرات هست یا نه و در اینجا دو استحاله است یکی استحاله عذره به خاکستر و دوم استحاله گچ خام که پخته می شود آیا باین پاک می شود و مسجد را باین گچ گچکاری می توان کرد یا نه حضرت در جواب فرمودند که باکی نیست یعنی استحاله به خاکستر از مطهراتست و گچ لازم نیست که نجس شود چون اغلب آنست که عذره خشک را بر روی گچ می کنند و اگر سؤال ازین باشد که زمین مسجد را گچکاری می کنند آیا سجده بر آن می توان کرد چنانکه چنین سؤالی خواهد آمد در این صورت جواب اینست که مثل این استحاله بر تقدیری که مطهر باشد مانع از سجده نیست زیرا که به سبب این استحاله از اسم ارض بیرون نمی رود و سجده بر ارض جایز است پس بنا بر این سجده بر آجر و امثال آن توان کرد و لیکن باین حدیث استدلال بر جواز سجده نمی توان کرد چون سخن

سجده مذکور نیست. در این خبر دیگر پرسیدند که هر گاه یورتی مدتی بیت الخلا باشد آیا آن خانه را مسجد می توان کرد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه پاکیزه سازند آن خانه را از نجاسات و اصلاح کنند که خاکی در آن خانه بریزند بواسطه زیادتی تطهیر یا بوریایی بر آن بیندازند باکی نیست و توهّم می شود که چون زمین نجس شده است مشکل است که خاکهای آن زمین را آن قدر توان بر داشتن که هیچ خاک نجس نماند از جهت رفع این توهّم خاک بر بالای آن ریختن خوبست و دور نیست که این خاک مطهر باشد چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است از حضرات صادقین صلوات الله علیهم فرمودند که زمین

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۵۸

بعضی از آن بعضی دیگر را مطهر است و ظاهرش آنست که خاک پاکی که بر خاک نجس اندازد پاک می شود و صریح این احادیث نیز دلالت بر آن می کند مثل صحیح حلبی که خواهد آمد بلفظ تطهیر و صحیح عبد الله بن سنان که حضرت (ص) فرمودند که هر گاه خواهی بیت الخلا را مسجد کنی آن مقدار خاک بر او بریز که نجاسات مخفی شود پس بتحقیق که آن را مطهر است إن شاء الله.

و در حدیث کالصحیح مسعده که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه آن قدر خاک بریزند که نجاسات را به پوشاند و بوی آن زایل شود باکی نیست که مسجد بسازند زیرا که خاک تطهیر آن می دهد و سنت بر این جاری شده است.

و در حدیث کالصحیح دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه وارد شده است

در این سؤال که هر گاه آن مقدار خاک بریزند که به پوشاند نجاسات را پس آن اشد تطهیرا است.

و در حدیث کالصحیح دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست که بیت الخلا را مسجد کنند و اگر این خاک مطهر نباشد نیز ضرر ندارد بنا بر آن که الحال علم نداریم که از خاک نجس چیزی مانده است یا آن که هر گاه مسجد کنند بعد از آن نمی باید آن را نجس کردن آن چه پیشتر نجس شده باشد ضرر ندارد چنانکه شیخ تستری طاب ثراه می فرمودند و ظاهر احادیث بسیار اینست که همین کافی است که خاک نجس را بحسب ظن خود بر دارد و این دقتها وسواس است و اگر راه وسواس باز شود گوشت نمی توان خورد زیرا که چربی گوشت در دکان قصاب بی دغدغه نجس می شود و چربی بمنزله آب مضافست که قابل تطهیر نیست مثل روغن و قطع نظر از چربی گوشت دستی که بر آن می مالند که ازاله نجاست آن کند دست چرب می شود و تا چربی دارد نه چربی قابل تطهیر است و نه دست به اعتبار حایل بودن چربی از رسیدن آب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۵۹

بدست و هم چنین در جمیع چیزها هر گاه دقت کنند پاک در عالم بهم نمی رسد و در شریعت سمحه سهله این دقتها را ندیده ایم در جائی که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم کرده باشند بلکه مدار بر توسعه است چنانکه گذشت و خواهد آمد و این حدیث از جمله احادیث علی بن جعفر است و همین سؤالات در کتاب قرب الاسناد هست از علی بن جعفر

که از برادرش موسی بن جعفر سلام الله علیهما کرده است پس بنا بر این صحیح بوده باشد چون سند صدوق بکتاب علی بن جعفر صحیح است.

### [مسجد کردن مکان نجس]

(و سال عبید الله بن علی الحلبي ابا عبد الله صلوات الله عليه في مسجد يكون في الدار فيبدو لأهله ان يتوسّعوا بطائفه منه او يحولوه عن مكانه فقال لا بأس بذلك قال فقلت فيصلح المكان الذي كان حشاً زمانا ان ينظف و يتخذ مسجدا قال نعم اذا القى عليه من التراب ما يواريه فانّ ذلك ينظفه و يطهره) و به اسانید صحیحہ منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از مسجدی که در خانه باشد و اهل آن خانه خواهند که بعضی از آن مسجد را داخل خانه خود کنند یا آن مسجد را از آنجا بگردانند و به جای دیگر اندازند حضرت فرمودند که باکی نیست و علما حمل نموده اند بر آن که صیغه وقف نگفته باشند بلکه گوشه را از جهت نماز اهل خانه مقرر ساخته باشند و ممکن است که حکم مسجد خانه چنین باشد حلبی گوید که گفتم که اگر جائی مدتی ادب خانه باشد می توان آن را پاکیزه کردن و مسجد کردن حضرت فرمودند که بلی هر گاه آن مقدار خاک بر روی آن کنند که همه جا را به پوشانند او را پاک می کند و طاهر می گردانند و قریب باین عبارت در هر دو سؤال در صحیحہ عبد الله بن سنان و احادیث دیگر وارد شده است و تفصیلش در حدیث سابق گذشت و ظاهر این اخبار صحیحہ

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۶۰

و کالصحیحہ



آنست که خاک از جمله مطهراتست بلکه استحاله نیز چون اگر عین عذره نیز باقی باشد به اندک زمانی خاک می شود چنانکه ظاهر احادیث بسیار نیز دلالت می کند بر این معنی و گذشت بعضی و خواهد آمد نیز إن شاء الله تعالی.

### [هر که به مسجد رود یکی از هشت چیز را می باید]

(و کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه یقول من اختلف إلى المساجد اصاب احدى الثمان اخا مستفادا فی الله عز و جلّ او علما مستطرفا أو آیه محکمه او رحمه منتظره او کلمه ترده عن ردی او یسمع کلمه تدله علی هدی او یتربک ذنبا خشیه او حیاء) به اسانید موثقه قویه کالصحیحہ از بهترین جوانان اهل جنت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما و اصبع بن نباته و غیر ایشان منقولست که همیشه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می فرمودند که هر که تردد کند یا تردد بسیار کند در مساجد یکی از هشت چیز را البته می باید غالباً.

اول برادر مؤمنی می گیرد به برادری و با او برادر می شود از جهة رضای الهی یا برادری بهم می رساند صالح و عالم و عاقل متصف به صفات حسنه که از صفات او منتفع تواند شد از جهة رضای الهی در گرفتن برادر و در انتفاع از او چون همیشه خوبان در مسجد می باشند و این قسم برادری نادر است اما اکسیریست که مسهای قابل را طلا می کند و لهذا نماز جماعت مطلوبست که اکثر خوبان جمع می شوند و از سلام و مصافحه و امثال اینها از یکدیگر منتفع می شوند قطع نظر از انتفاع نماز که خواهد آمد دویم می باید علمی را که سبب رغبت او شود در عبادات و طاعات از کلمات

حکمت و مواعظ حسنه و مستطرف نفیسی است که همه کس از آن محفوظ گردد.

و ظاهراً مراد از علم مستطرف علوم و هیئیه لدنیه ایست که فکر را در آن مدخلی نباشد بلکه به محض تفضل الهی وارد شود بر جمعی که همیشه به یاد الهی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۶۱

باشند با ریاضت.

سیم می یابد و می شنود آیه واضح الدلاله را و از علم آن منتفع می شود چون مستحب است خواندن قرآن در مساجد بلکه در حدیث صحیح وارد شده است که مساجد از جهه خواندن قرآن موضوع است یعنی بعد از نماز یا نماز نیز از جهه خواندن قرآن موضع است و عمده قرآن که نافع است اکثر عالمیان را محکمت آیاتست.

چهارم می یابد رحمتی را که انتظار قابل کشد یا مواد قابل منتظر آن قسم رحمتند و صورت اولی فیضی است که همیشه از جناب اقدس تعالی شانه فیض است و هر که قابل آن شود بان می رسد و صورت دوم فیوض خاصه است که هر چند از این طرف قابلیت بیشتر می شود کشش آن بیشتر است و بیشتر فیض می شود چنانکه از مدینه علم الهی صلی الله علیه و آله منقولست که.

اِنَّ لِرَبِّکُمْ فِی اَیَّامٍ دَہْرَکُمْ نَفَحَاتٍ اَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا

و تفصیلش گذشت.

پنجم می شنود سخنی را که باز دارد او را از چیزی چند که سبب هلاک اوست.

ششم می شنود کلمه را که دلالت می کند او را بر هدایت چون همیشه در مساجد علما و وعاظ می بوده اند و کار ایشان اینست که نصایح و مواعظی که ودایع الهی است نزد ایشان به خلاقیت رسانند و ممکن است که اشاره به سماع باشد و آن عبارتست از شنیدن کلماتی که

قصد متکلم از آن چیزی دیگر است و این کس چنان می یابد که حق سبحانه و تعالی بر زبان او جاری ساخته است از جهه هدایت او مثل آن که شخصی شنید که کسی فریاد می کند ستر بَرّی او چنین فهمید که حق سبحانه و تعالی به او خطاب می فرماید که تو سعی کن در راه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۶۲

من تا به بینی الطاف را نسبت به خود و علی هذا القیاس و اعم از همه اظهر است و الله تعالی يعلم.

هفتم ترک گناه می کند از ترس الهی چون از لوازم خانه است که هر عاقلی اجتناب می کند از سخط صاحب خانه و از لوازم مسجد است که آدمی متذکر شود خداوند خود را پس اگر اراده گناهی کند از ترس الهی نخواهد کرد.

هشتم ترک گناهست از روی حیاء صاحب خانه و این رتبه بالا-تر است چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که چون عبادت الهی کنی چنان باش که گویا او را می بینی پس اگر تو او را نه بینی او ترا می بیند و بی حیایی بالاتر از این نمی باشد که عصیان صاحب خانه کنند در خانه او و بعضی تفسیر کرده اند خشیت را به خشیت الهی و حیاء را به حیاء از خلق و بر عکس نیز گفته اند و تعمیم بهتر است بآنکه ترک ذنوب مطلوب است هر چند بواسطه خوف رفتن عرض باشد و حیا مطلوبست از خدا و خلق و آن چه حضرت فرموده اند از لوازم مسجد اشعاری دارد که می باید که شخصی که داخل مسجد می شود همه اینها منظورش باشد بلکه چون متوجه مسجد شود. قصد اینها و امثال اینها

داشته باشد تا بهر قصدی او را ثواب عظیم بوده باشد چنانکه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه ذکر کرده اند که خداوندانیت مرا وافر و عظیم گردان که هر فعلی مشتمل بر نیات بسیار باشد زیرا که مدار بر نیت است.

### [اعلان گم شده در مسجد]

(و سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّهُ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ قُولُوا لَهُ لَا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْكَ فَإِنَّهَا لَغَيْرِ هَذَا بَنِيَّةٍ) و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدند که شخصی در مسجد می گوید که که یافته است حیوان مرا اگر ینشد از باب مجرد باشد و اگر از باب افعال باشد در این معنی اطلاق می کنند و در آن که گویند که گم کرده است حیوانی را و علما در هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۶۳

دو صورت حکم به کراهت کرده اند چون خبری دیگر از آن حضرت منقولست که حضرت ضاله را نهی فرمودند یعنی بهر دو معنی و تعلیل حضرت نیز دلالت بر هر دو می کند پس حضرت فرمودند که بگوئید به او که خداوند تعالی ضاله ترا به تو نرساند یا صاحبش پیدا نشود بنا بر احتمال دیگر و لیکن بعید است بلکه اظهر آنست که گم کرده است و می جوید پس فرمودند که مسجد را از جهت غیر این کارها بنا کرده اند یعنی از جهت عبادتست و صدوق در تتمه این خبر مرسل ذکر کرده است که رفع صوت در مسجد مکروهست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشتند به شخصی که تیر می تراشید حضرت او را نهی فرمودند و فرمودند که مسجد را از جهت غیر

این کارها بنا کرده اند و علی ای حال محمولست بر کراهت زیرا که منقولست در حدیث کالصحیح بل الصحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که در مسجد انشاد ضاله می توان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی حرام نیست و حرام نبودن منافات ندارد با کراهت و ممکن است که این حدیث را حمل کنیم بر کسی که یافته باشد حیوانی را و طلب صاحبش کند و صورت اول را بر آن که گم کرده باشد چون وارد است که تعریف ضاله را در مجامع می باید کرد و ممکن است که حمل کنیم کراهت را بر صورتی که فریاد کند و جواز را بر آهسته چون نهی از بلند آواز کردن وارد است در مسجد و اکثر علما همه را مکروه می دانند و تعریف را گفته اند که در بیرون مسجد می کنند نزدیک درهای مسجد و این بهتر است هر چند جایز باشد در مسجد.

### [اطفال و مجانین در مساجد]

(و قال صلوات الله علیه جئوا مساجدکم صبیانکم و مجانینکم و رفع اصواتکم و شراءکم و بیعکم و الضّالّه و الحدود و الاحکام) و به سند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۶۴

اجتناب کنید در مساجد از اطفال و مگذارید که داخل مساجد شوند مبدا مسجد را نجس کنند و حمل نموده اند بر اطفال غیر ممیز که اگر تمیز داشته باشد سنت است که ایشان را پدران با خود بمسجد برند تا عادت کنند چنانکه در سایر عبادات ایشان را بانها باز می دارند و از مجانین نیز اجتناب کنید و

مگذارید که مطلقاً داخل مساجد شوند و مفسد ایشان بیشتر است و آوازه‌های خود را بلند مکنید و خرید و فروخت مکنید گم شده را یا صاحبش را مجوید و حدود را در مسجد اقامت مکنید چون خوف تلوث مسجد به نجاسات هست و احکام را اقامت مکنید به قضا و این اخیر را حمل کرده اند بر دوام پس اگر نادر واقع شود ضرر ندارد و چون مشهور است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در دکه القضا که داخل مسجد کوفه است قضا می پرسیدند پس جمع می کنند با آن خبر بآنکه حضرت نادرا در مسجد حکم می فرمودند یا آن که معصوم مستثنی است یا آن که اگر محاکمه را در مسجد بیاورند چون واجب فوری است در مسجد می باید واقع سازند و غیر این از وجوهی که علما ذکر کرده اند و وجه عصمت بهتر است و در حدیث دیگر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که اجتناب فرمائید مساجد را از اطفال و مجانین خود و از خرید و فروخت و ادب خانه و محل وضو را در بیرون مسجد قرار دهید نزدیک درهای مساجد خود یعنی مسجد را چنان وقف مکنید که ادب خانه در میان مسجد باشد و بر دور آن مسجد باشد و الله تعالی يعلم.

### [شعر گفتن در مساجد]

(و ینبغی ان یجنب المساجد انشاد الشعر فیها و جلوس المعلم للتأدیب فیها و جلوس الخیاط فیها للخیاطه) و سنت است که مساجد را اجتناب نمایند از شعر گفتن و شعر خواندن و از نشستن معلم در آنجا از جهت تعلیم اطفال چون خوف تلویت و تنجیس مسجد

هست و هم چنین از نشستن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۶۵

خیاط در مسجد از جهه خیاطی چنانکه گذشت اخبار که مساجد را از جهه امثال این کارها بنا نکرده اند و منقولست بسند صحیح از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر بشنوید که شخصی در مسجد شعر خواند بگوئید که فض الله فاک خداوند عالمیان دهانت را بشکند به درستی که مساجد از جهت آنست که در آن جا قرآن بخوانند دور نیست که اگر خوف فساد نباشد چنان گفتن که آن شخص بشنود بهتر باشد و اگر نه آهسته نفرین کند.

و در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم موسی صلوات الله علیه که آیا جایز است شعر خواندن یا گفتن یا اعم در مسجد حضرت فرمودند که باکی نیست و حمل کرده اند اول را بر اشعار باطله و ثانی را بر اشعار حقه مثل مدح منقبت خدا و رسول و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم یا اشعار حکمت یا استشهدات از کلام عرب بر آیه و حدیث و اگر از موزونیت بیندازد بهتر است و الله تعالی یعلم.

و در حدیث صحیح وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از کشیدن شمشیر در مسجد و از تراشیدن تیر در مسجد و فرمودند که بنا نشده است مسجد مگر از جهه غیر اینها که عبادتست.

و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا سلاح را در مسجد می توان آویخت حضرت

فرمودند که بلی اما در مسجد اکبر نه زیرا که جدم سید الساجدین صلوات الله علیه شخصی را دیدند که در مسجد تیر می تراشید حضرت او را نهی فرمودند از آن چون مسجد محل امن است و خواب کردن در مسجد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۶۶

الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله مکروهست و در مساجد دیگر مکروه نیست.

چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از زرارہ منقولست که عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که چه می فرمایید در خواب کردن در مساجد حضرت فرمودند که باکی نیست مگر در مسجدین مسجد الحرام و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله و زرارہ گفت که گاه بود که حضرت دست مرا می گرفتند در مسجد الحرام و به گوشه می فرمودند و حدیث می فرمودند تا خواب می رفتند و من نیز بخواب می رفتم پس عرض می کردم که شما را خواب ربود چونست حضرت فرمودند که آن مسجدی کراحت دارد که در زمان حضرت صلی الله علیه و آله مسجد بود اما در اینجا که خارجست از آن ضرر ندارد.

و در حدیث صحیح از ابن وهب منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خواب کردن در این دو مسجد حضرت فرمودند که ضرر ندارد پس مردمان غریب در کجا بخوابند و این حدیث دلالت می کند که کراحت در حدیث سابق بمعنی مشهور است و حمل می توان کرد بر آن که اگر جائی داشته باشد در مسجدین خوابیدن مکروه باشد و اگر نه جایز باشد و ممکن است که حدیث دوم را حمل کنیم بر اول به



آن که جواز خواب در زیادتیه‌های مسجد باشد نه در اصل مسجد.

و در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و آله از خواب کردن در مسجد الحرام حضرت فرمودند که باکی نیست و سؤال کردم از خواب کردن در مسجد رسول صلی الله علیه و آله حضرت فرمودند که خوب نیست و الحال

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۶۷

متعارفست که در مسجد حضرت را می بندند بخلاف مسجد الحرام ممکن است که از جهت آزار رسیدن به ایشان نهی شده باشد که مبدا ستیان آزار به ایشان رسانند و الله تعالی يعلم.

و در حدیث صحیح از رفاعه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وضو ساختن در مسجد حضرت فرمودند که اگر وضو از بول و غایط سازد مکروهست و اگر به سبب احداث دیگر باشد کراهت ندارد و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از تکلم به عجمی در مساجد و محتملست که کراهت در وقتی باشد که عربی تواند تکلم کردن و از آن حضرت بسند قوی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که در مسجد باشد و اذان بگویند و بی علتی از مسجد بیرون رود منافق است مگر آن که اراده برگشتن داشته باشد.

و در موثق کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که هر که در مسجد بنشیند و انتظار وقت نماز کشد او مهمان حق سبحانه و تعالی است و

بر حق سبحانه و تعالی لازمست که گرامی دارد مهمان خود را و احادیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که سیر خورده باشد نزدیک مسجد ما نیاید.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدند از خوردن سیر و پیاز و تره حضرت فرمودند که باکی نیست خامش و پخته اش و باکی نیست که دوا کنند به سیر و لیکن هر گاه خورده باشند بمسجد نروند و ظاهر آنست که حکم سیر را فرموده باشند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۶۸

و احتمال هر سه دارد خصوصاً پیاز خام چون در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که ازین مؤذیات خورده باشد نزدیک نشود بمسجد یعنی هر چه سبب آزار مردمان باشد و بوی تنباکو نیز مؤذیست کسانی را که نمی کشند و دور نیست که الیوم کراحت نداشته باشد چون همه می کشند مگر بسیار نادر و نهی واقع شده است از انداختن سنگ ریزه در مسجد به یک دیگر.

و در روایت سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که آن حضرت شخصی را دیدند که سنگ ریزه انداخت در مسجد حضرت فرمودند که این سنگ ریزه صاحبش را لعن می کند تا به زیر آید پس فرمودند که در مجالس سنگ ریزه به یک دیگر انداختن از صفات قوم لوط است پس حضرت این آیه را تلاوت کردند که ترجمه اش اینست که حضرت لوط به ایشان می گوید که شما اعمال

بد می کنید و در مجالس امر منکر را بفعل می آورید و آن انداختن سنگ ریزه است به یک دیگر.

و به همین سند منقولست که در مسجد عورت خود را نمی باید گشودن و از ناف تا زانو عورتست هر چند کسی نباشد چون ملایک در مسجد می باشد و اگر کسی باشد غیر عورتین را باز کردن از ناف تا زانو کراهتش بیشتر است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که در مساجد سخنی که از دنیا باشد مگویید که عقاب عظیم بر آن مترتب می شود و احادیث سابقه اشعاری باین معنی دارد که مسجد را از جهت عبادت وضع کرده اند و عذاب را حمل کرده اند بر سخن نامشروع یا مبالغه و این اظهر است.

### **[هر که روشن کند چراغی را در مسجدی از مساجد الهی]**

(و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اسرج فی مسجد من مساجد الله سراجا لم تزل الملائكة و حمله العرش يستغفرون له ما دام

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۶۹

فی ذلک المسجد ضوء من السراج) و منقولست به چند سند که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که روشن کند در مسجدی از مساجد الهی چراغی تا روشنی آن چراغ باشد فرشتگان همه با حاملان عرش از جهت او طلب مغفرت کنند و هر طلبی که ملائکه نمایند بامر الهی است.

و در حدیثی که حق سبحانه و تعالی هر گاه فرشتگان را امر کند به دعا البته می آمرزد آن بنده را و حاجتش را بر می آورد بدان که این حدیث را انس بن مالک روایت کرده است و از محدثین ما بعضی نام او را برده اند و بعضی گفته اند که از

رجلی بما رسیده است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که عمده دروغهایی که بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بستند عایشه و ابو هریره و انس بن مالک بستند و عمده احادیث اهل سنت از این سه کس است و از عبد الله بن عمرو اخبار در مذمت او نیز وارد است پس آن که محدثین ما از او نقل کرده اند این حدیث را و بر سبیل ندرت نیز از ایشان نقل می کنند وقتی می کرده اند که موافق آن خبر از صادقین صلوات الله علیهم به ایشان رسید باشد و از جهة تالیف قلوب عامه نقل می کرده اند و با آن که در سنتی ها مساهله می توان کرد محدثان ما نمی کرده اند مگر در مثل این صورت و الله تعالی یعلم.

### [خارج کردن چیزی از مسجدی به مسجد دیگر]

(و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اذا اخرج احدکم الحصاه من المسجد فليردّها فی مکانها او فی مسجد آخر فإنّها تسبّح) و به روایت وهب منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه شخصی سنگ ریزه را از مسجد بیرون برد می باید که آن سنگ ریزه را به جای خود آورد یا به مسجدی دیگر که آن تسبیح می گوید و این در صورتی است که سنگ ریزه جزو مسجد باشد اما اگر از زیادتیها باشد که سبب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۷۰

کثافت مسجد باشد ظاهرا بیرون بردن بهتر باشد چنانکه گذشت و دور نیست که تسبیح اشاره باشد به جزویت مسجد چون تسبیح مسجد نه مثل تسبیح سایر مواضع است که مسجد نباشد

### [جایز نیست حیض و جنب را که داخل مسجد شوند مگر بعنوان گذشتن]

(و لا- يجوز للحائض و الجنب ان یدخلا المسجد الا مجتازین) و جایز نیست حیض و جنب را که داخل مسجد شوند مگر بعنوان گذاشتن و پیشتر گذشت که مگر به مسجدین که مطلقا داخل هر دو نمی توانند شد.

(و قال الصّیّادق صلوات الله علیه خیر مساجد نسائکم البیوت) و به سند کالصحیح و صحیح علی المشهور از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بهتر مسجدها از جهة زنان شما یورتهای ایشانست چنانکه بعد از این خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

(و سئل صلوات الله علیه عن الوقوف علی المساجد فقال لا يجوز فانّ المجوس وقفوا علی بیوت النّار) و از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از وقف کردن بر مساجد حضرت فرمودند که جایز نیست به درستی که گبران وقف می کنند بر خانهای آتش خود شما مثل آنها مباحشید و مظنون

آنست که صدوق نقل معنی حدیث کرده است موافق فهم خود زیرا که در جاهای دیگر مثل باب وقف این کتاب و علل و غیر آن بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند که هر گاه شخصی خانه بخرد و بنا کند خانه از جهه خودش و عرصه از آن زمین بماند و آن را مستغلی کند که به کرایه دهد آیا این خانه را وقف می توان نمود بر مسجد حضرت در جواب فرمودند که مجوس وقف کردند بر خانه آتش و این عبارت یک احتمالش این است که هر گاه ایشان وقف بر خانه آتش کنند شما اولاید که وقف کنید بر خانه حق سبحانه و تعالی و احتمالی دیگر آن که از پیش

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۷۱

گذشت و احتمال جواز اظهر است به اعتبار عمومات اخبار و اگر اظهر نباشد و هر دو احتمال مساوی باشد از مجملات اخبار خواهد بود و ممکن است که این خبری دیگر باشد و به سبب صراحت این خبر آن خبر را حمل بر این کرده باشد و لیکن بسیار بعید است و احتمال دارد که مراد این باشد که وقف بر مسجد نمی باید کرد بلکه وقف بر مسلمانان می باید کرد زیرا که شرط است در موقوف علیه که قابل تملک باشد و مسجد قابل تملک نیست و ممکن است که بر تقدیر آن که مراد حضرت عدم جواز باشد وجهش این باشد که اغلب اوقات وقف می کنند از جهه زینت های مسجد و آن مطلوب شارع نیست و گمان ندارم که غیر صدوق کسی باین خبر

عمل کرده باشد بر عدم جواز و الله تعالى يعلم.

### [مساجد خانه خداست]

(و روی آن فی التوریه مکتوبا ان بیوتی فی الارض المساجد فطوبی لعبد تطهر فی بیتہ ثم زارنی فی بیتی الا- ان علی المزور کرامه الزائر الا بشر المشاءین فی الظلمات إلی المساجد بالنور الساطع يوم القیمه) و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در توراه نوشته است که حق سبحانه و تعالی می فرماید که به درستی که خانهای من در زمین مسجدهاست پس خوشا حال بنده که در خانه خود وضو سازد و بعد از آن به زیارت من آید در خانه من به درستی که لازمست بر هر که شخصی به زیارت او رود که اکرام و تعظیم کند زیارت کننده خود را تا اینجا حدیث حضرت صادقست و زیادتی که البته بشارت ده جمعی را که در تاریکیها به مساجد می روند که ایشان را در روز قیامت نوری باشد ظاهر و هویدا مانند برق لامع.

در حدیث دیگر است که صدوق کالصحیح روایت کرده است از جعفر طیار رضی الله عنه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۷۲

خداوند عالمیان می فرماید که به درستی که خانهای من در زمین مسجدهاست روشنی می دهد اهل آسمان را چنانکه ستارگان روشنی می دهند اهل زمین را خوشا حال بنده که مساجد خانهای او باشد و خوشا حال بنده که در خانه خود وضو سازد و به زیارت من آید در خانه من به درستی که بر مزور است که گرامی دارد زایر خود را یا محمد بشارت ده جمعی را که

در تاریکیهای به پای خود می روند به مسجدها که فردای قیامت او را نوری ساطع بوده باشد و در کتب صدوق چنین است و در اینجا هر دو را با هم ضم کرده است از حفظ علی الظاهر و باین دو حدیث استدلال کرده اند بر استحباب طهارت از جهه دخول مسجد چون ظاهر حدیث آنست که اصل دخول زیارت الهی است و ممکن است که مراد از زیارت نماز و خواندن قرآن و سایر عبادات باشد که در مسجد واقع می شود یا محض نماز چون مناجاتست با حق سبحانه و تعالی و دلالت کند بر نماز تحیت مسجد. چنانکه در حدیث ابو ذر و غیر آن وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که مساجد را راه مکنید تا دو رکعت نماز در آن نکنید پس اولی آنست که اگر کسی اراده مسجد داشته باشد قصد نماز یا قرائت قرآن داشته باشد و وضو از جهه یکی از اینها بسازد چنانکه در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بنده مؤمن قرآن نخواند هر گاه بی طهارت باشد تا طهارت نسازد بآنکه اگر جنب باشد غسل کند و اگر بی وضو باشد وضو سازد.

و در حدیث کالصحیح از محمد بن فضیل منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم و عرض نمودم که قرآن می خوانم و مرا بول آزار می دهد می روم و بول و استنجا می کنم و دست را می شویم و باز قرآن می خوانم

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۷۳

حضرت فرمودند که تا وضو نسازی قرآن مخوان و در حدیث صحیح نیز گذشت که مساجد وضع

شده است از جبهه خواندن قرآن.

و در حدیث کالصحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت تعظیم مساجد حضرت فرمودند که به سبب این امر کرده اند به تعظیم مساجد که خانهای خداست در زمین یعنی خانه عبادت الهی است یا چون حق سبحانه و تعالی منسوب به خود ساخت به اضافه تشریف تعظیم آن واجبست و جایز است نماز کردن در مساجدی که سنیان بنا کرده اند و احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که فرموده اند که نماز کنید در مساجد ایشان و خواهد آمد.

و در حدیث صحیح ابن ابی عمیر منقولست از بعضی از استادان او که گفت به حضرت امام جعفر صادق عرض نمودم که من کراحت دارم از نماز کردن در مساجد سنیان حضرت فرمودند که کراحت مدار زیرا که هر مسجدی را که بنا شده است و می شود البته محاذی قبر پیغمبرست یا وصی پیغمبری که شهید شده است و در آنجا از خون او ریخته است بنا بر این حق سبحانه و تعالی دوست می دارد که عبادت او در این مساجد کنند پس هر نمازی را که در این مساجد به جا آورد از فریضه ادا و قضا و نوافل ادا و قضا.

### **[خانهای که در آن خانها نماز شب می کنند]**

(و روی انّ البیوت الّتی یصلّی فیها باللیل یضی ء نورها لأهل السّماء کما یضی ء نور الکواکب لأهل الارض) و منقولست بسند صحیح از فضیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که خانهای که در آن خانها نماز شب می کنند با تلاوت قرآن روشنایی می دهد نور آن خانها اهل



آسمان را چنانکه ستاره ها روشنی می دهند اهل زمین را و بعد ازین صدوق ذکر خواهد کرد این خبر را و بعد از باللیل بتلاوه القرآن در آن مذکور است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۷۴

و در اینجا ذکر نکرده است ممکن است که حدیثی دیگر باشد یا از نساخ سهو شده باشد و این عبارت دو احتمال دارد یکی آن که تلاوت قرآن در نماز کنند چنانکه در حدیث طویل خواهد آمد یا آن که بعد از نماز شب و در اثنای آن تلاوت کنند و اعم بهتر است و الله یعلم و غرض از ذکر این خبر در اینجا آن است که هم چنان که گذشت که بهترین مساجد از جهت زنان خانهاست هم چنین بهترین مساجد از جهت نوافل خانهاست چون از ریا دورتر است.

### [مناره برای مسجد]

(و روی انّ علیاً صلوات الله علیه مرّ علی مناره طویله فامر بهدمها ثم قال لا ترفع المناره الا مع سطح المسجد) و بسند قوی از سکونی منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گذشتند بر مناری پس فرمودند که منار را کنند و فرمودند که منار را بلند نمی باید کرد مگر با سطح و اصل منار از مجوس بود که چون آتش را می پرستیدند منارهای بلند می ساختند که بر بالای آنها آتش بیفروزند و تعظیم آتش کرده باشند و چون بلاد عجم مفتوح شد و عراق عرب را نیز ملوک عجم داشتند عمر گفت که منارهای بحال خود باشد و بر بالای آنها اذان بگویند و حضرت امیر المؤمنین امر به هدم آن فرمودند چون سبب اشرافیت بر خانهای مسلمانان و آن حرامست و فرمودند که در زمان

حضرت محل اذان در دیوار مسجد بود و از سطح مسجد بلندتر نبود همان مقدار بلند کردن خوبست و زیاده بد است و ازین حدیث نیز فهمیده اند که می باید در میان مسجد نباشد چون در زمان حضرت متصل به دیوار مسجد بود و لفظ حدیث صریح نیست در این معنی و اگر در میان مسجد نباشد بهتر است و منار مسجد خیف که در میان مسجد است و بلند است ظاهرا در زمان ملاعین ساخته باشند و نیست در جائی که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوده باشد با آن که چون در آن حوالی خانه نیست بلند کردن آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۷۵

ضرر ندارد و ممکن است که در صحرا نیز خوب نباشد تا مشابَهت به مجوس نداشته باشند و الله تعالی يعلم.

### **[خداوند بواسطه پیران مسجد بر همه رحم می کند]**

(وَ اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی لَیْرِیدُ عَذَابَ اَهْلِ الْاَرْضِ جَمِیْعًا حَتّٰی لَا یُحَاسِیَ فِیْهِمْ اَحَدًا فَاِذَا نَظَرَ اِلَی السَّیِّبِ نَاقِلِیْ اَقْدَامِهِمْ اِلَی الصَّیْلَوَاتِ وَ الْوُلْدَانِ یَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ رَحِمَهُمُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَاٰخِرُ ذٰلِكَ عَنْهُمْ وَ (منهم خ) وَ بَسَنَدٌ مُّوثِقٌ اَزْ حَضْرَتِ امیرِ الْمُؤْمِنِیْنَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ مَنقُولُسْتُ کَهْ فَرَمُودَنَدُ کَهْ بَسِیَّارُ اسْتُ کَهْ حَقِّ سُبْحَانَهْ وَ تَعَالٰی مِیْ خَوَاصِدُ کَهْ اَهْلِ زَمِیْنِ رَا هَمَهْ مُعَذَّبُ سَاژَدُ کَهْ اَحَدِیْ رَا نَجَاتِ نَدَهْدُ اَزْ جِهَهْ بَدِیْ اِیْشَانِ کَهْ مُعَاصِیْ وَ سَیِّئَاتِ اَزْ اِیْشَانِ صَاذَرِ مِیْ شُودُ وَ اِکْرَرُ جَمْعِیْ خُوبَانِ هَسْتَنَدُ چُونِ اِنْکَارِ نَمِیْ کَنَنَدُ مُنْکَرَاتِ رَا اِیْشَانِ نِیْزُ مُسْتَحَقُّ عَذَابِ اِلَهِیْ مِیْ شُونَدُ پَسْ چُونِ نَظَرِ مِیْ کَنَدُ کَهْ جَمْعِیْ اَزْ پِیْرَوَانِ بَا ضَعْفِ بَهْ مَسَاجِدِ مِیْ رُونَدُ وَ اَطْفَالِ تَعَلَّمُ قُرْآنِ مِیْ کَنَنَدُ بَهْ بَرکَتِ اِیْشَانِ بَرِ هَمَهْ رَحْمِ مِیْ کَنَدُ وَ عِقَابِ

ایشان را از روی تفضّل تأخیر می فرماید که شاید توبه کنند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما منقولست که حق سبحانه و تعالی مقزّر ساخته است منادی را که هر روز ندا می کنند که ای بندگان الهی بازایستید از معاصی و مخالفت الهی و اگر نه حیوانات چرنده باشند و اگر نه اطفال شیرخواره باشند و اگر نه پیران با رکوع باشند که نماز می کنند با ضعف پیری یا خم شده اند مانند راکعان هر آینه حق سبحانه و تعالی عذابی بر شما نازل سازد که شما را ریزه ریزه کند.

و مؤید امثال این دو خبر است آن چه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر حق سبحانه و تعالی بندگان خود را مؤاخذه می نمود به ستمهای ایشان بر نفس خود و بر غیر خود هر آینه جنبنده بر روی زمین نمی گذاشت.

و آن چه در این دو حدیث وارد شده است که سبب تاخیر عذاب عبادت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۷۶

پیران و تعلم اطفال به قرآن و اطفال شیرخواره و حیواناتند بر سبیل فرد است یا مدخلیت فی الجملة و در اخبار چیزهای دیگر وارد است که سبب رفع عذاب یا تاخیر آن می شود مثل کریه صلحا و وجود علما خصوصا سید و بهتر و مهتر ایشان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و غیر اینها که خواهد آمد در ضمن اخبار.

### [آداب دخول مسجد]

(و من اراد دخول المسجد فليدخله على سكينه و وقار فانّ المساجد بيوت الله و احبّ البقاع اليه و احبّهم إلى الله عزّ و جلّ أوّلهم دخولا و اخرهم خروجاً) و کسی که خواهد که

داخل مسجد شود بلکه روانه شود به جانب مسجد باید که با ذکر الهی قلبی و آرام بدن روانه شود به آن که در خاطر خود در آورد که خداوند عالمیان مرا به خانه خود طلبیده است از وقتی که روانه می شود بذكر و فکر الهی بلکه با توبه و انابت باشد پس به درستی که مساجد خانهای الهی است و محبوبترین مکانهاست نزد حق سبحانه و تعالی و محبوب ترین خلایق به نزد حق سبحانه و تعالی کسی است که پیش از همه داخل شود و بعد از همه کس بیرون رود چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون متوجه نماز شوی مدو بلکه با سکون دل و آرام تن برو پس اگر به اول نماز جماعت برسی فبها و اگر در میان برسی ما بقی را بعد از نماز امام تمام کن الخبر.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال کرد و فرمود که ای جبرئیل از جاهای زمین کجاها محبوبتر است نزد حق سبحانه و تعالی جبرئیل علیه السلام گفت مسجدها و محبوبترین اهل مساجد جمعی اند که پیشتر از همه کس داخل شوند و بعد از همه کس از آنجا بیرون روند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۷۷

(و من دخل المسجد فليدخل رجله اليمنى قبل اليسرى و ليقول بسم الله و بالله السَّلام عليك أَيُّهَا النَّبِيُّ و رحمه الله و برکاته  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد و آل مُحَمَّد و افتح لنا ابواب رحمتك و اجعلنا من عَمَّارِ مساجدك جَلَّ

ثناء وجهک و اذا خرج فليخرج رجله اليسرى قبل اليمنى و ليقل اللهم صل على محمد و آل محمد و افتح لنا ابواب فضلك) و کسی که خواهد داخل مسجد شود پس باید که پای راست را در مسجد گذارد پیش از پای چپ و بگوید این کلمات را که ترجمه اش اینست که داخل مسجد می شود به استعانت از حق سبحانه و تعالی یا به یاوری اسم الهی و یاوری ذات مقدس الهی یا آن که چون استعانت از او بجویم و حال آن که وجود من و بقای من و حرکات و سکانات خیر من همه بعون الهی است رحمت الهی بر تو باد و سلامتی از آفات و رحمتها و برکتهای الهی با تو باد ای سید پیغمبران خداوندا رحمتهای خاصه خود را بر محمد و آل محمد فرست و بگشا بر روی ما درهای رحمت را چنانکه در مسجد را بر ما گشودی به توفیق و هدایت و بگردان مرا و سایر مؤمنان را از جمله عمارت کنندگان مساجد خود به عبادت و طاعت ثنای ذات مقدس تو از آن بالاتر است که کسی تواند بان رسیدن یا تواند گفتن و چون خواهد کرد که بیرون آید پای چپ را مقدم دارد پیش از پای راست و بگوید که خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد که حضرت فاطمه زهرا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و بگشا بر روی ما درهای فضل و رحمت خود را در امور دنیوی و اخروی.

اما داخل کردن پای راست پس در حدیث کالصحیح یونس از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده است که

فرمودند که فضیلت در دخول مسجد آنست که در وقت دخول پای راست را مقدم داری و در وقت بیرون آمدن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۷۸

پای چپ را مقدم داری و جمعی غافل شده اند از این حدیث که کلینی روایت کرده است و گفته اند بر عکس بیت الخلا و در بیت الخلا گفته اند بر عکس مسجد که چون مسجد مکان شریف است پای راست را مقدم داشتن که اشرفست آنسب است و بر عکس در خروج و بر عکس هر دو در خلا و این وجه نکته می شود بعد از ورود نص نه آن که علت حکم سازند.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون داخل مسجد شوی صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و چون بیرون آیی نیز صلوات بفرست.

و شیخ بسند صحیح روایت کرده است از فضیل از عبد الله بن حسن که گفت چون داخل مسجد شوی بگو (اللهم اغفر لی و افتح لی ابواب رحمتک) و چون خواهی که بیرون آیی بگو (اللهم اغفر لی و افتح لی ابواب فضلک) و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که چون خواهی که داخل مسجد شوی بگو (بسم الله و السّلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله انّ الله و ملائکته یصلّون علی محمّد و آل محمّد و السّلام علیهم و رحمه الله و برکاته ربّ اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب فضلک) و چون بیرون آیی همین دعا را بخوان و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت

کرده است که چون داخل مسجد شوی و خواهی که بنشینی پس داخل مشو در مسجد مگر با طهارت و چون خواهی که داخل شوی رو بقبله کن و خدا را بخوان و مطالب خود را طلب کن و در وقت داخل شدن بسم الله بگو و حمد الهی به جا آور و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۷۹

و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که در وقت داخل شدن در مسجد ملاحظه کنید کفشهای خود را که نجس نباشد و ایستاده کفش مپوشید و بهتر آنست که با کفش داخل نشوند و کفش خود را به کسی بسپارند در بیرون مسجد که خاطر جمع باشد از آن که دزد ببرد مبادا در اثنای نماز باین فکر افتد.

و کلینی در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که چون داخل مسجد شوی بگو.

(بسم الله و بالله و إلى الله و من الله و ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله اللهم اجعلني من زوارك و عمار مساجدك و افتح لي باب توبتك و اغلق عني باب معصيتك و كل معصيه الحمد لله الذي جعلني ممن ينجيه اللهم اقبل علي بوجهك جل ثناؤك) و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر گاه نماز واجب را در مسجد به جا آورند و خواهند که از مسجد بیرون آیند می باید در مسجد بایستند و بگویند

(اللَّهُمَّ دعوتنی فاجبت دعوتک و صلّیت مکتوبتک و انتشرت فی ارضک کما أمرتني فاسئلك من فضلك العمل بطاعتک و اجتناب سخطک و الکفاف من الرزق برحمتک) و ترجمه این دو دعا این است که داخل می شوم و اعمال خیر می کنم بیاوری است الهی و بیاوری ذات مقدس الهی یا آن که و حال آن که همه چیز و همه فعل من بعون الهی است و بازگشت من بسوی اوست یا غرض من از دخول مسجد عباداتیت که سبب قرب من شود بجناب اقدس او و من از جانب او به جانب او می روم یعنی همه کار من از برای

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۸۰

اوست و آن چه حق سبحانه و تعالی اراده فرماید چنان می شود که اراده فرماید و نیست مرا باز ایستادن از معاصی و کردن طاعات مگر بعون الهی خداوندا بگردان مرا از زیارت کنندگان خود که همیشه عبادات من در مساجد باشد خالص از جبهه رضای تو و بگردان مرا از جمله عمارت کنندگان مساجد خود به عبادت و طاعت یا با آن به بنا و مرمت چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که عمارت نمی کند مساجد الهی را مگر کسی که ایمان بجناب اقدس الهی و بروز قیامت داشته باشد و نماز کند و زکات دهد نترسد از کسی مگر از حق سبحانه و تعالی پس این جماعت امید هست که از جمله هدایت یافتگان باشند.

و دیگر فرموده است که کیست ظالم تر از کسی که منع کن مساجد الهی را از آن که در آنجا به یاد خدا باشند و سعی می کنند در خرابی مساجد و سایر آیاتی که در این



باب وارد شده است که خداوندا بگشا از جبهه من در توبه ات را و توفیقم کرامت کن که همیشه باز گشتم بسوی تو باشد و در گناهان را بر روی من در بند و مگذار که متوجه گناهی شوم و چنان کن که هیچ گناه از من صادر نشود و حمد و سپاس خداوندی را سزااست که گردانیده است مرا از آن کسانی که همیشه مناجات با او می کنند و راز خود را به او می گویند خداوندا نظر شفقت و مرحمت بسوی من کن و ثنای تو از آن اعظم است که ما توانیم کرد.

اَما دعای دویم خداوندا مرا به درگاه خود خواندی و من اجابت نمودم دعوت ترا و آن چه واجب گردانیده بودی به جا آوردم و به زمین تو روان شدم چنانکه فرموده که هر گاه نماز را به جا آورید پهن شوید در زمین و طلب کنید روزی الهی را از فضل الهی پس من ترا می خوانم از فضل تو که توفیق دهی که آن چه فرموده به جا آورم و چیزی که خلافت رضای تو باشد بفعل نیاورم و سؤال می کنم روزی که مرا بس باشد نه زیاد و نه کم به سبب رحمت تو یا بحق آن یا از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۸۱

رحمت تو و می باید که غافل نشوی که هر یک از فقرات این دعوات و هر دعایی که خوانده شود پیش از نماز و در نماز و بعد از نماز دریست از درهای فیوض الهی از جمله چهار هزار باب صلاه و بر عارف مفتوح می شود از هر دری درهای بسیار بسیار.

### باب المواضع التي تجوز فيها الصلاه و المواضع التي لا تجوز فيها

#### اشاره

این بابی است در مواضعی

که نماز در آن جایز است اعم از آن که مستحب باشد یا جایز و مواضعی که جایز نیست نماز در آن مواضع اعم از کراهت و حرمت.

**[همه زمین محل نماز است]**

(قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اعْطِيتَ خَمْسًا لَمْ يُعْطَها أَحَدٌ قَبْلِي جَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَطَهُورًا وَنَصَرْتُ بِالزُّعْبِ وَاحِلٌ لِي الْمَغْنَمُ وَاعْطِيتَ جَوَامِعَ الْكَلَامِ وَاعْطِيتَ الشَّفَاعَةَ) منقولست در صحیح از حضرت سید المرسلین صَلَّی اللہ علیہ و آلہ کہ فرمودند کہ حق سبحانہ و تعالیٰ پنج چیز بمن کرامت فرموده است کہ کسی را پیش از من کرامت نفرموده است.

اول آن که همه زمین را محل نماز من و امت من گردانید که در هر جا که خواهیم نماز کنیم بخلاف سایر انبیاء صلوات الله علیهم که بر ایشان لازم بود که در معابد خود نماز کنند و در غیر کنیسه و بیعه نماز نمی کردند و هم چنین زمین را از جهه من مطهر گردانید بآنکه با عدم وجدان آب تیمم کنیم و ته کفش و ته پا را پاک کند و سنگ استنجا و خاک و لوغ کلب و سایر چیزها که گذشت و زمین اعم است از خاک و سنگ دیگر نصرت یافتم به رعب و در بسیاری از روایات وارد شده است (مسیره شهر) یعنی حق سبحانه و تعالی خوف مرا در دل دشمنان من می اندازد یک ماهه راه و مشهور آنست که این معنی بعد از قتل

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۸۳

عمر و بن عبد بود که او با هزار سوار برابر بود و در باب سابق گذشت.

دیگر غنیمت کفار را حق سبحانه و تعالیٰ بر من حلال

کرد و بر پیغمبران سابق حرام بود و می سوختند.

دیگر حق سبحانه و تعالی کرامت فرمود مرا جوامع سخنان خوب و آن قرآن است که مشتمل است بر علوم اولین و آخرین و هم چنین از کلمات حکمت که لفظ آنها قلیل است و معانی آنها بسیار و آن زیاده از حد و حصر است و آن چه در کافی است از آن کلمات کافی است هر ذوی العقول را.

دیگر مرا عطا فرموده است شفاعت کبری، که در روز قیامت جمیع انبیاء نفسی نفسی گویند و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله امتی گوید و هم چنین حضرات فاطمه زهرا و ائمه هدی را شفاعت کبری خواهند داد بلکه شیعیان ایشان نیز بسیار باشد که بعضی از ایشان را شفاعت دهند در مثل عدد قبیله ربیع و قبیله مضر که حصر عدد این دو را بغیر حق سبحانه و تعالی نکرده است و احادیث شفاعت متواتر بالمعنی است از حضرت سید المرسلین و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم و انکار آن کفر است چنانکه جمعی از عامه منکر آنند و در ماده ایشان صحیح است چنانکه احادیث متواتره وارد است که اگر جمیع پیغمبران و اوصیای ایشان و جمیع مخلوقات الهی از خوبان شفاعت کنند یک ناصبی را فایده نخواهد کرد و این بر تقدیر فرض محال است و اگر نه ایشان شفاعت نمی کنند مگر کسی را که داند حق سبحانه و تعالی راضی است که ایشان شفاعت کنند و احادیث بسیار وارد است که ناصبی کسی است که عداوت با شیعیان ایشان داشته باشد از جهه تشیع.

(و يجوز الصّلاه فی الارض کلّها الاّ

فی المواضع التي خَصَّتْ بالنهي عن الصلاة فيها) چون در حدیث سابق بود که در هر موضعی نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۸۴

می توان کرد و صدوق ذکر کرده است که جایز است نماز در هر زمینی مگر موضعی بخصوص که نهی وارد شده است از نماز کردن در آن مواضع یعنی آن عام است یا مطلق و به اخبار دیگر تخصیص یا تقیید یافته است و آن موضعی است که بعد از این بیان خواهد کرد و ازین کلام ظاهر می شود که صدوق در مواضع آینده حرام می داند و ممکن است که گوید که نهی وارد شده است و ما نمی دانیم که بر سیل حرمتست یا کراهت پس اگر نهی حرمت باشد مخصص این حدیث خواهد بود و یا آن که ظاهر این خبر جواز بدون کراهت است و از احادیث آینده بر تقدیری که کراهت مفهوم شود نیز مخصص خواهد بود و اعتقاد اکثر اصحاب کراهت است در مواضع آینده و قولی شده است بر حرمت و لیکن با قول به حرمت قایل شک دارد در بطلان نماز.

در آن مواضع و اکثر علما گفته اند که نهی در عبادت مستلزم فساد است و قایل این قول را لازمست که قایل شود بطلان صلاه در این مواضع.

#### [ده موضع است که در آن مواضع نماز نمی توان کرد]

(وقال الصيادق صلوات الله عليه عشرة مواضع لا- يصلّي فيها الطين و الماء و الحما و القبور و مساكن الطريق و قري النمل و معادن الابل و مجرى الماء و السبخه و الثلج) و كالصحيح منقولست بل فى الصحيح چون منقولست بسند صحيح از ابن ابى عمير از بعضی از اصحاب از آن حضرت صلوات الله عليه که ده

موضع است که نماز نمی توان کرد در آن مواضع گل و آب و حمام و قبرستان و میان راه و خانه‌های مورچه و خوابگاهی که شتر از جبهه آب خوردن صبر می کند که آبی که اول خورده است در عروق آن برود و آبی دیگر بخورد یا مطلق خوابگاه آن و محل جریان آب و شوره زار و برف و ظاهراً غیر از طین و ماء همه مکروه باشد چون احادیث بر جواز همه وارد شده است و صدوق تفصیلی داده است در کتب خود باختیار و اضطرار و اخبار جواز

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۸۵

را حمل کرده است بر حالت ضرورت و خواهد آمد.

### **[مکروه است نماز کردن در سه موضع از راه مدینه مشرفه به مکه معظمه ]**

(و روی آنّه لا یصلّی فی البیداء و لا ذات الصّلاصل و لا فی وادی الشّقره و لا فی وادی ضیجان) در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مکروه است نماز کردن در سه موضع از راه مدینه مشرفه به مکه معظمه یکی بید است و آن مسمی است بذات الجیش که لشکر سفیانی در آنجا به زمین فرو خواهد رفت در زمان ظهور حضرت صاحب الامر و در بعضی از روایات وارد است که قبل از ظهور حضرت آن لشکر در اینجا به زمین فرو می رود و قبل از ظهور آن حضرت صلوات الله علیه بده روز دجال خروج خواهد کرد و اکثر لشکر او یهودان خواهند بود و حضرت صاحب الامر که ظهور فرماید در مکه معظمه اول جمعی که با آن حضرت بیعت خواهند کرد سیصد و سیزده تن از اولیاء الله خواهند بود که قوام دنیا بلکه عالم به ایشان است

و دَجّال متوجه آن حضرت شود و حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلاه و السّلام از آسمان به زیر آید در روز خروج آن حضرت و حضرت تکلیف کند عیسی را که پیش بایست تا اقتدا به تو کنیم یا رسول الله حضرت عیسی گوید که من امت جد توام و تابع شما شما پیش بایستید پس حضرت پیش بایستد و عیسی نماز جمعه را اقتدا کند به آن حضرت و اهل مکه همه بیعت کنند جمعی طوعا و جمعی کرها و متوجه مدینه مشرفه شوند که در این حالت دَجّال به ایشان در قرب مدینه مشرفه در ذات الجیش برسد و دجال دعوی الوهیت کند حضرت صاحب الامر حضرت عیسی را که مقدمه لشکر حضرت خواهد بود به دعوت به نزد دَجّال فرستاده او را با سلام بخواند و او قبول نکند حضرت عیسی او را بکشد و زمین پیدا که دو فرسخ است دَجّال و خرش و لشکرش را فرو برد دویم ذات الصلاصل است و سیم وادی ضجنان است و دور

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۸۶

نیست که این دو وادی نیز چون قریب به پیدا است لشکر دَجّال همه را فرو گرفته باشد و این سه وادی هر سه محل خسف دَجّال باشد چنانکه ظاهر این حدیث است و ممکن است که خسف جمعی دیگر در این دو وادی بشود و علی ایّ حال نماز در این هر سه وادی مکروهست پس حضرت فرمودند که باکی نیست که کسی نماز کند در این سه موضع در کنار راه از یمین و یسار و میان جاده مکروهست و محتمل است که مراد این

باشد که در میان راه جاده هست و میان هر دو جاده برآمدگی هست در آن برآمدگی نماز می توان کرد و در جاده نمی توان کرد و صدوق ذکر کرده است که چون زمین خسف است نبی و امام نماز در آنجاها نمی توانند کردن و دیگران و در کنار راه می توانند کرد در حالت ضرورت که خوف فوت شدن وقت نماز یا مثل آن باشد چنانکه در حدیث مسجد شمس گذشت.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در وادی شقره بضم شین و سکون قاف یا بفتح شین و کسر قاف نماز نمی توان کرد و در حدیث صحیح بزنطی وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که مادر پیدا بودیم با قافله در آخر شب پس وضو ساختم و مسواک کردم و می خواستم که نماز کنم دغدغه به خاطر رسید که در اینجا نماز نمی توان کرد آیا اگر کسی در کجاوه باشد نماز می تواند کرد حضرت فرمودند که در پیدا نماز نکنند یا نماز مکن عرض نمودم که حد پیدا از کجاست تا به کجا حضرت فرمودند که چون حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه به پیدا می رسیدند تند می رانند که زود از آنجا بیرون روند و نماز نمی کردند تا به معرس نبی صلی الله علیه و آله می رسیدند که نزدیک مسجد شجره است گفتم

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۸۷

ذات الجیش کدام است فرمودند که پیش از کوی که مسجد شجره در آنجا واقع است به سه میل که یک فرسخ باشد و اول پیدا میل هست و یک فرسخ که می روند به

کوهی می رسند و تا آنجا وادی پیدا است و بعد از آن سه وادی دیگر که مسمی است باین اسامی علی الظاهر و الله تعالی يعلم و غیر از پیدا از آن سه وادی پرسیدیم از مردمان آنجا کسی خبر نداد اما آنها نیز مثل پیدا هر یک قریب به یک فرسخ تخمینا هست که متصلند به پیدا دور نیست که همان باشند.

### [جایی که سجده نمی توان کرد]

(فاذا حصل الرجل في الطين او الماء وقد دخل وقت الصلاه و لم يمكنه الخروج منه صلى و يكون سجوده اخفض من ركوعه) چون صدوق ده موضع را در ضمن حدیث مجملا یاد کرد شروع نمود در تفصیل آن و هر گاه شخصی در میان کلی باشد که نتواند سجده کردن بر زمین یا در میان آب باشد و وقت نماز داخل شود و نتواند بیرون آمدن از آن کل یا آب نماز کند به ایما و می باید که سجودش پست تر باشد از رکوعش و این در صورتی است که آب و گل تا کردن یا قریب به گردن باشد که نتواند رکوع صحیح کردن و الا- رکوع را درست می کند و سجود را ایما می کند و در این موضع رکوعش پست تر از سجودش خواهد بود چنانکه خواهد آمد. در باب صلاه خوف و اگر در کشتی باشد و نتواند در آمد و تواند که در کشتی نماز کند صحیحا معیر است و اگر چه در آمدن بهتر است چنانکه خواهد آمد.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی از آن حضرت سؤال کرد از شخصی که وقت نماز شود و او در میان



آب باشد و قدرت بر زمین نداشته باشد حضرت فرمودند که اگر در حرب باشد یا در راه خدا پس ایما کند و اگر در تجارت باشد پس خوب نیست

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۸۸

که داخل آب شود تا نماز نکند گفتم اگر واقع شود چه کند حضرت فرمودند که چون از آب بیرون آید نماز را قضا کند و قریب باین است.

حدیث حسن کالصحیح حلبی الا در قضا که در این حدیث مذکور نیست و قضا محمولست بر استحباب و احوط است که البته قضا کند بقصد قربت.

و در حدیث موثق عمار وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حد کلی که نتوان سجده کردن بر آن آنست که پیشانی در آن غرق شود پس اگر گلی سخت باشد یا اگر روان باشد اندکی باشد که چون اندک زور می کند پیشانی قرار گیرد سجده خواهد کرد صحیحا و الا ایما می کند به سر و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه وارد است که اگر در میان گل باید نشستن در تشهد و غیره بنشیند اگر چه بدنش یا جامه اش آلوده شود بکل و بعد از این نیز خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

### [نماز کردن در رخت کن حمام]

(و لا بأس بالصَّلاه فی مسلخ الحمام و انما تکره فی الحمام لانه ماوی الشَّیاطین) و باکی نیست نماز کردن در رخت کن حمام و مکروه نیست مگر در حمام زیرا که حمام جای شیاطین است و ظاهر حدیث کراهت است بمعنی مصطلح به قرینه علت و احادیث دیگر.

(و سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الصَّلاه فی بیت

الحَمَامُ فَقَالَ إِذَا كَانَ الْمَوْضِعُ نَظِيفًا فَلَا بَاسَ يَعْنِي الْمَسْلُخَ) و به اسانید صحیحه و کالصحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن در گرمابه حمام حضرت فرمودند که اگر محلّ نماز پاکیزه باشد باکی نیست صدوق از جبهه جمع بین الخبرین تاویل کرده است این حدیث را که مراد از بیت حَمَام رخت کن است و این تاویل بعید است و ضروری نیست زیرا که از اخبار

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۸۹

تاویل ظاهر می شود چون این حدیث مقتید است و دو حدیث سابق مطلق است مطلق را حمل می توان کرد که کراهت به اعتبار قذارت باشد و اگر علم به نجاست داشته باشند به اعتبار نجاست کراهت بمعنی حرمت باشد و دور نیست که ماوای شیاطین بودن به اعتبار کثافت باشد و ممکن است که مراد از شیاطین ستیان باشند که قطع نظر از نجاست خود حمام را نجس می کنند البته چون غالب اوقات با نجاست منی داخل حمام می شوند و ماله کاری می کنند همه نجاسات را و داخل حوض نمی شوند که امکان طهارت باشد و بر آن زمین نجس می ایستند و نماز می کنند پس اگر بر روی تخته ظاهر بایستند کراهت نخواهد داشت یا کمتر خواهد بود چنانکه لفظ لا باس نیز اشعاری به کراهت فی الجمله دارد و حدیث موثق عمار نیز بعینه مثل حدیث علی بن جعفر است پس ظاهر شد که احادیث کراهت قابلیت معارضه با این احادیث ندارد چه جای آن که آنها را مقدم دارند و این اخبار صحیحه را تاویل کنند با آن که

احادیث علی ابن جعفر چون از برادرش در خلوت پرسیده است تقیه در آن نادر است بلکه نیست بخلاف اخبار دیگر.

### [قبور را جایز نیست که قبله کنند]

(و اما القبور فلا يجوز ان تتخذ قبله و لا مسجدا) و اما قبور را جایز نیست که قبله کنند بآنکه در برابر قبر بایستند و نماز کنند که ده ذرع فاصله نباشد یا قبرستان را مسجد کنند یعنی در قبرستان نماز کنند و ممکن است که مراد این باشد که قبور انبیاء و ائمه صلوات الله علیهم را بمنزله کعبه نکنند هر چند بهتر از کعبه باشد چون تشریع است یا مکانی که وقف باشد از جهت مقبره آن را مسجد نکنند.

چنانکه صدوق در صحیح روایت کرده است از زراره که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که نماز میانه قبرستان چونست

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۹۰

حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در میان دو قبر بد نیست ما دام که قبر در برابر نباشد در قبله زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از برابر نهی فرمودند که قبر مرا قبله مگردانید که در برابر او نماز گذارید یا بمنزله کعبه مگردانید که از هر طرف که باشد رو به جانب قبر من کنید و قبر مرا مسجد مگردانید که بر قبر من نماز گذارید زیرا که حق سبحانه و تعالی یهود را لعن کرد از جهت آن که قبور پیغمبران خود را قبله گردانیدند و بعضی از علما تجویز نموده اند که رو به قبر معصوم نماز گذارد.

چنانکه در حدیث صحیح و حسن کالصحیح منقولست که حمیری گفت عرضه به خدمت حضرت صاحب الزمان و

خليفة الله في الارض صلوات الله عليه نوشتم و عرض نمودم كه اگر كسى به زيارت قبور ائمه معصومين صلوات الله عليهم رود آيا جايز است كه سجده بر قبر كند يا نه و آيا جايز است كه در عقب قبر نماز كند كه قبور ايشان محاذى قبله او باشد و آيا جايز است كه پيش بايستد و پشت به قبر كند يا نه پس فرمان همايون شد و من فرمان را خواندم و از آنجا نوشتم اما سجود بر قبر جايز نيست در نماز فريضة و نافله و زيارت بلكه طرف راست رو را بر قبر ايشان مى نهد و اما نماز در عقب ايشان مى تواند كرد كه قبر در قبله او باشد و قبر را امام خود كند و از پيش قبر جايز نيست كه پشت به قبر كند و از دست راست و دست چپ مى تواند ايستاد.

و در حديث حسن كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه هر گاه زيارت حضرت امام حسين صلوات الله عليه بكنى و زيارت قبور شهدا بكنى نماز زيارت را در عقب به جا آور و اخبار ديگر نيز وارد شده است به همين مضمون پس ممكن است كه نهى مخصوص قبر نبي صلى الله عليه و آله باشد و يا در صورتى كه بمنزله كعبه كند كه از هر طرفى كه باشد رو به آن كند و الله تعالى يعلم.

لوامع صاحبقرانى، ج ۳، ص: ۲۹۱

(ولا- باس بالصيلاه بين خللها ما لم يتخذ شىء منها قبله) و باكى نيست در نماز كردن ميان دو قبر ما دام كه قبر در برابر قبله نباشد چنانكه

مذکور شد در حدیث زراره و در حدیث موثق کالصحیح نیز از حضرت امام رضا صلوات الله علیه به همین مضمون وارد شده است.

(والمستحب ان يكون بين المصلی و بین القبور عشرة اذرع من كل جانب) و سنت است که میان نماز گذارنده و میان قبور ده ذرع فاصله باشد از هر جانبی پس ظاهر شد که صدوق جایز می داند که در میان قبور نماز گذارنده و مکروه می داند که قبر محاذی قبله باشد مگر آن که ده ذرع فاصله باشد و از سه جانب دیگر سنت می داند که فاصله ده ذرع باشد و ترکش را مکروه نمی داند و خبر ده ذرع را عمار روایت کرده است در موثق که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در میان قبور حضرت فرمودند که جایز نیست مگر آن که ده ذرع از پیش و ده ذرع از یمین و ده ذرع از یسار و ده ذرع از خلف باشد و اقل مراتب لا- يجوز کراهت است پس قبله کراهتش بیشتر باشد و اطراف نیز مکروه باشد و ممکن است که مراد صدوق نیز این باشد.

و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نماز کردن میان قبرها آیا صحیح است حضرت فرمودند که باکی نیست.

### **[وسط شارع عام جایز نیست نماز کردن]**

(و أمّا مسانّ الطرق فلا- يجوز الصّلاه فیها و لا علی الجوادّ فأما علی الطّواهر التّی بین الجوادّ فلا بأس) و اما در وسط شارع عام پس جایز نیست نماز کردن در آن و آن راههایی است که از

کثرت تردد یک جا ده است و جایز نیست در جاده هائی که در میان راهها کو شده است اما بر آن برآمدگیهائی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۹۲

که میان جاده هاست باکی نیست و ظاهر می شود از اخبار که منع نماز در جاده به اعتبار تردد مردم است که مصلی مانع تردد مازّه می شود و ماره مانع حضور قلب مصلی پس چون تردد غالبا در جاده می شود مکروهست و در ما بین کراحتش کمتر است و بی کراحت نیست چون گاه هست که چهارپا باردار است و اگر چه چهار پا بر جاده می رود اما بارش محاذی ظواهر است و بر مصلی می خورد و این عبارت در حدیث حسن کالصحیح حلبی بلفظ نهی وارد شده است و صدوق بعوض نهی لا یجوز گفته است.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از نماز در سفر حضرت فرمودند که نماز در جاده مکن از دست راست و چپ جاده نماز کن.

و در حدیث موثق کالصحیح از حسن بن جهم منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که هر راهی که مردم در آنجا تردد کنند در آنجا نماز مکن عرض نمودم که از جدت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بما روایت رسیده است که در ما بین جادهها نماز می توان کرد حضرت فرمودند که گاه هست در ظواهر نیز تردد می کنند یا در جاده که تردد کنند بر کسی که در ظواهر است خود را می زنند و حضور قلب بهم نمی رسد عرض نمودم که اگر خوف بر بار خود داشته باشد اگر در کنار رود حضرت

فرمودند که اگر خوف داشته باشد در میان راه نماز کنند پس ظاهر شد که بر ظواهر نیز کراهت دارد اگر چه در جاده کراهتش بیشتر است چنانکه در بیدا و ضجنان و غیرهما که گذشت از حیثیت آن که راهست کراهت دارد و از حیثیت آن که مواضع غضب الهی است اشد کراهت است.

(و قال الرضا صلوات علیه کل طریق یوطأ و يتطرق کانت فيه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۹۳

جاده او لم یکن لا- ینبغی الصلاه فيه قيل فاین یصلی قال یمنه و یسره) و بسند کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر شارعی که مردمان در آنجا تردد می کنند و راه رو است نه شارع متروکی که وقتی شارع بوده است و الحال کسی در آنجا تردد نمی کند و آن شارع خواه جاده داشته باشد مثل شارع صحراها یا جاده نداشته باشد سزاوار نیست نماز کردن در آن شارع عرض نمودند که پس در کجا نماز گذارند حضرت فرمودند که در دست راست راه و دست چپ راه و این حدیث نیز دلالت بر کراهت دارد بحسب ظاهر لفظ لا ینبغی.

### [نماز در اصطبل گوسفندان]

(و سأل الحلبي أبا عبد الله صلوات الله عليه عن الصلاة في مرابض الغنم فقال صلّ و لا تصلّ في اعطان الابل إلّا ان تخاف على متاعك الضيعة فاكنته و رشّه بالماء و صلّ فيه قال و كره الصلاة في السبخة إلّا ان تكون مكانا لئنا يقع عليه الجبهة مستويه) و به اسانید صحیحه متکثره منقولست از عبید الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در پاگاههای گوسفندان حضرت فرمودند

که در آنجا نماز بگذار و نماز مگذار در مواضعی که شتر را بعد از آب دادن می خوابانند که مرتبه دیگر آب دهند و غالب اوقات در کنارهای چاهها می باشد و اکثر مردمان در آنجاها قضای حاجت می کنند و نجس می باشد و یا از آن جهت که چون شتران انتظار آبی دیگر دارند بسیار است که خود بر می جهند و اگر کسی باشد که نگریزد در زیر دست و پای ایشان می رود از این جهت نهی وارد شده است و تجربه نیز کرده ام که چنین است پس فرمودند که مگر آن که خوف داشته باشی که متاعت را دزد ببرد یا در زیر دست و پای شتران ضایع شود که در این صورت آنجا را بروب و آبی بر آنجا بریز که اگر نجاستی داشته باشد پاک می شود و نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۹۴

کن هم چنان که در هر جا نجاست و همی است شارع صبّ آب یا نضح یا رشّ از جهه زوال و هم فرموده اند و هر سه یک معنی دارد که ریختن آبست نه پاشیدن چنانکه ظاهر لفظ نضح و رش است چون در بعضی اخبار بلفظ صبّ وارد شده است و لیکن مظنون آنست که هر جا بلفظ صبّ باشد ریختن باید و هر جا بلفظ نضح و رش باشد پاشیدن کافی است اگر چه در همه جا ریختن به حیثیتی که همه جا را فرا گیرد بهتر است تا مخالفت اصحاب نکرده باشد چون اکثر نضح و رش را تفسیر بصب کرده اند و مظنون این است که در اینجا بر سیل تقیه وارد شده است چون اکثر عامه مطلق بول را



نجس می دانند با آن که از هیچ بولی اجتناب نمی کنند پس اگر در جائی باشد که تقیه باید کرد ریختن اولی است خصوصاً از دلوهای بزرگ چاه گاو که عامه مطهر می دانند چون نقل کرده اند که اعرابی در مسجد حضرت سلام الله علیه بول کرد و مردمان خواستند که او را آزار دهند حضرت منع مردمان کرد که بگذارید او را تا تمام کند بول را و بعد از آن اعرابی را طلبیدند و نصیحت فرمودند که این خانه الهی است و خانه خدا را نجس نمی باید کرد و فرمودند که دلو بزرگی آوردند و آب بر آنجا ریختند.

و این حدیث در طرق ما نیز وارد شده است و حمل کرده اند جمعی بر آن که مسجد در آن وقت سرباز بود و به آفتاب پاک شد و جائی که آفتاب تابد بهتر آن است که بر آن بول آبی بریزند تا پاک شود و خواهد آمد و جمعی حمل کرده اند بر آن که ممکن است که آن دلو کر بوده باشد و این احتمال بعید است و جمعی در خصوص این موضع دلو بزرگ را مطهر می دانند و اکثر متأخرین این حدیث را طرح کرده اند بضعف و بحمل بر تقیه چون موافق مذهب عامه است.

و علی ای حال خلافت در آن که در مواضع نضح و رش با رطوبت نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۹۵

می توان کرد یا می باید که صبر کنند تا خشک شود اکثر علما بر این قولند و ظاهر بلکه صریح اخبار آنست که با رطوبت نماز می توان کرد چون نجاستش یقینی نیست و دور نیست که آبی که در بازارها می پاشند مطهر باشد

چون نجاستش یقینی نیست و شیخ ما مولانا عبد الله طاب ثراه مایل بود به طهارت چنانکه روزی شخصی از فضلا می گفت در حضور شیخ که زمین بازار نجس است زیرا که هر روز سه مرتبه یاد و مرتبه آب می پاشند و کفار و سگ در آنجا تردد می کنند علم یقینی داریم که همه جای آن نجس است شیخ فرمودند که بهتر هر گاه روزی سه مرتبه آن را تطهیر دهند نجاست نمی ماند با آن که اصل در اشیاء طهارتست حضار مجلس همگی متوجه بحث شدند که این آب قلیل است و به ملاقات نجاست نجس می شود شیخ فرمودند که این بحث در تمام جمیع تطهیرات باب قلیل وارد می شود و احادیث نضح و رش قریب به متواتر است و در همه جا این بحث می آید و بعد از ورود نص بحث باطل است و قطع نظر از اخبار این سخن استبعادی دارد و لیکن کسی که تتبع احادیث کرده است استبعادی ندارد و الله تعالی يعلم.

دیگر حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکروهست نماز در شوره زار مگر آن که نرم باشد که پیشانی بر آن درست قرار گیرد و ظاهر این حدیث صحیح آنست که نهی از نماز در شوره زار به اعتبار ناهمواریست پس اگر آن را بکوبند تا هموار شود کراهت نداشته باشد.

چنانکه در حدیث صحیح منقولست از ابو بصیر و در حدیث صحیح از حلبی که سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در شوره زار چرا آن را مکروه می دانید حضرت فرمودند که از آن جهت که پیشانی در آنجا خوب قرار نمی گیرد پس گفتم اگر زمین

همواری باشد در آنجا نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۹۶

می توان کردن حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که از آن حضرت سؤال کردم از نماز در شوره زار فرمودند که باکی نیست و حمل کرده اند بر آن که هموار باشد هم چنین است برف چنانکه در حدیث حسن از داود صرمی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و عرض نمودم که از جهت خریدن چرم به جانب همدان و امثال آن می روم و بسیار است که برف عالم را گرفته است و جائی نیست که نماز کنم حضرت فرمودند که اگر جائی به هم رسد در برف نماز مکن و اگر بهم نرسد بکوب بر فرا و هموار کن و بر آنجا نماز کن و قریب باین است حدیث کالصحیح دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در مواضع شتر در کنار آب حضرت فرمودند که اگر خوف داشته باشی بر متاعت بروب و آب بریز و نماز کن و باکی نیست در نماز کردن در پاگاههای گوسفندان.

و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که از آن حضرت سؤال کردم از نماز در خوابگاه شتر در کنار آب و در پاگاههای گاو و گوسفند حضرت فرمودند که اگر آب بریزی و خشک شود باکی نیست و اما در پاگاههای اسبان و استران و خران نماز مکن.

### [نماز کردن در خانهای مجوس]

(و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الصلاة في بيوت المجوس و هي ترشّ بالماء قال فلا بأس

به) آن چه از ما بعد ظاهر می شود اینست که این حدیث نیز در کتاب حلبی بوده باشد و مشایخ این حدیث را باین عنوان نقل نکرده اند حاصل آن که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۹۷

نماز کردن در خانهای مجوس و حال آن که در آنجا آب می پاشند حضرت فرمودند که باکی نیست و ممکن است که مراد این باشد که اگر مسلمانان آنجا را آب به پاشند نماز می توان کرد.

و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در معابد یهود و نصاری و از خانهای گبران مجوسی حضرت فرمودند که همه را آب بریز و نماز کن.

و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در خانهای مجوس حضرت فرمودند که آب بریز و نماز کن.

و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در معابد یهودان حضرت فرمودند که هر گاه رو به کعبه کنی باکی نیست بلکه در خانه که مجوسی باشد نماز مکروهست چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز مکن در خانه که در آنجا مجوسی باشد و باکی نیست در خانه که یهودی یا نصرانی باشد.

### [آب ریختن در مکان نماز]

(ثُمَّ قَالَ وَرَأَيْتَهُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ أَحْيَانًا يَرشُ مَوْضِعَ جَبْهَتِهِ ثُمَّ يَسْجُدُ عَلَيْهِ رَطْبًا كَمَا هُوَ وَرَبَّمَا لَمْ يَرشِ الْمَكَانَ الَّذِي يَرِى

آنّه نظیف) پس حلبی گفت که من گاه گاهی حضرت امام جعفر صادق را صلوات الله علیه می دیدم در راه مکه که موضع سجده را آب می ریختند و همان موضع تر بود که سجده می کردند و بسیار بود که آب نمی ریختند چون می دیدند که آن موضع پاکیزه است و در کافی به جای نظیف رطب و طیب نسخه است یعنی چون تر بود

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۹۸

محتاج نبود که دیگر تر کنند و ظاهراً تصحیف طیب باشد و طیب بحسب معنی با نظیف اقربست و رطب بحسب لفظ و سؤال سابق اگر از حلبی باشد بنا بر این اسم حضرت را برده است که بیشتر او می پرسید و این سؤال را دیگران کرده باشند و اگر از حلبی نباشد از افعال صدوق بعید نیست که در میان حدیث حلبی در آوردن و باز بحدیث حلبی رود.

### [نماز در معابد نصاری و یهود]

(و قال صالح بن الحکم سئل الصادق صلوات الله علیه عن الصّلاه فی البیع و الکنائس فقال صلّ فیها قال فقلت اصلّی فیها و ان کانوا یصلّون فیها اصلّی فیها قال نعم اما تقرا القرآن «قُلْ كُلٌّ یَعْمَلُ عَلٰی شاکِلَتِهِ فَرُبُّکُمْ اَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ اَهْدٰی سَبِیْلًا» صلّ علی القبله و دعهم) و منقولست بسند صحیح از حماد بن عثمان از صالح و در او ضعفی هست اما چون حماد از اهل اجماع است ضرر ندارد و در تهذیب همین روایت را نقل کرده است از حماد بن عثمان از حکم بن الحکیم و در آنجا صحیح است و ظاهراً تصحیف از نساخ تهذیب شده است که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدند از نماز کردن در معابد یهود و نصاری

حضرت فرمودند که نماز بکن در آنجا عرض کردم که در وقت نماز ایشان نماز بکنم حضرت فرمودند که بلی آیا در قرآن نمی خوانی این آیه را که ترجمه اش اینست که بگو یا محمد هر کسی عمل می کند به طریقه و مذهب خود و پروردگار شما اعلم است بانکه کدام یک راه ایشان درست تر است یعنی می داند که راه مسلمانان درست تر است و لیکن ایشان را امان داده است که راه حقرا بیابند و حجت بر ایشان تمام شود و این قسم گفتگو از جهت تالیف قلوب کفار است و اگر نه مؤمنان نیز بعلم یقین می دانند که راه ایشان صحیح است و راه غیر ایشان باطل است پس حضرت فرمودند که تو بر قبله خود نماز کن و ایشان را کاری مدار و در تهذیب و غزبهم است یعنی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۲۹۹

ایشان را به مغرب گذار چون بیت المقدس که قبله ایشانست در مغرب واقع است نظر به اهل عراق و این نسخه بهتر است از نسخه این کتاب و ظاهرا تصحیف از نسخ این کتاب شده است و مستبعد نیست چون بسیار شده است اگر چه در نسخ تهذیب نیز شده است اما الحمد لله که از کافی و سایر کتب صحیح می شود مگر نادری.

و در حدیث صحیح از عیص بن قاسم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز می توان کرد در معابد یهود و نصاری حضرت فرمودند که بلی و سؤال کردم که آیا محل عبادت ایشان را خراب می توان کرد که مسجد بسازند فرمودند که بلی.

**[نماز بر مکان بول شده]**

(و سال زراره ابا جعفر

صلوات الله عليه عن البول يكون على السطح او في المكان الذي يصلي فيه و قال اذا جففته الشمس فصل عليه فهو طاهر) و بسند صحيح منقولست از زراره كه گفت سؤال كردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از بولي كه بر پشت بام كرده باشند يا در مكاني كه در آنجا خواهند يا خواهم كه نماز كنم چون است حضرت فرمودند كه هر گاه آفتاب او را خشك كند بر آن نماز كن كه آن زمين پاكت و از اين حديث ظاهر مي شود صريحا كه آفتاب از مطهراتست چنانكه در فقه رضوي نيز تصريح بان مذكور است.

و در حديث صحيح وارد شده است از محمد بن اسماعيل كه گفت سؤال كردم از او يعني از حضرت امام ابى الحسن على بن موسى الرضا صلوات الله عليهما چون سؤالهاي او از آن حضرتست هميشه از زمين و سطحى كه بول بر آن كنند يا شبه بول از نجاساتي كه عيني از آن نماند آيا آفتاب آن را پاكت مي كند بدون آب حضرت فرمودند كه چگونه بدون آب پاكت كند.

لوامع صاحبقراني، ج ۳، ص: ۳۰۰

و در حديث صحيح از زراره و حديد منقولست كه گفتند عرض نموديم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه هر گاه بول بريند بر پشت بامي يا بر آنجا بول كنند آيا در آن مكان نماز مي توان كرد فرمودند اگر آفتاب و باد به او رسد و خشك شود باكي نيست و ظاهر اين حديث آن است كه نماز مي توان كرد بر آن و دلالت بر طهارت زمين نمي كند.

و در موثق عمار نيز قريب باین وارد

شده است پس احوط آنست که ابی بران موضع بریزند و در آفتاب خشک شود و حدیث محمد بن اسماعیل بن بزیع را حمل می توان کرد بر صورتی که خشک شده باشد اولاً و بعد از آن آفتاب تابیده باشد در این صورت البته آفتاب تطهیر نمی کند بی آن که آبی بر آن بریزند و در حدیث صحیح علی بن جعفر وارد است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از بوریاهای که بول بر آن می کنند آیا نماز می توان کرد بر او هر گاه خشک شود بی آن که آن را بشویند حضرت فرمودند که بلی و حمل کرده اند بر آن که در آفتاب خشک شده باشد و حدیث ابن بزیع را حمل بر استحباب نیز می توان کرد مجملاً چون حدیث زرارہ صریح است در طهارت، اخبار دیگر را حمل بر آن می باید کرد و ظاهر می شود که آفتاب مطهر است هر چه را خشک کند از چیزهایی که آنها را نقل نتوان کرد مانند زمین و حصیر و بوریای بزرگ بلکه اگر نقل آن مشکل نیز باشد و در و پنجره منصوب حکم زمین دارد و هم چنین درخت و میوه که بر درخت باشد و عمارتی را که بکل نجس ساخته باشند اگر آفتاب بر یک طرف افتد اگر آفتاب تاثیر کرده باشد در آن طرف هر دو طرف پاک می شود چنانکه اکثر علما این فروع را و غیر اینها را استنباط کرده اند و مؤید اینهاست.

حدیث کالصحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بعد الله بن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۰۱

محمد فرمودند که هر چه آفتاب بر



او می تابد آن چیز طاهر است و در فقه رضوی مذکور است که تطهیر آفتاب مخصوص زمین و حصیر و بوریاست اما جامه ها پس پاک نمی شود بغیر از آب.

### [نماز در مکان سرگینی]

(و سال عامر ابن نعیم القمّی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المنازل الّتی ينزلها النّاس فیها ابوال الدّواب و السّرجین و یدخلها اليهود و النّصارى کیف یصنع بالصّلاه فیها فقال صلّ علی ثوبک) و بسند حسن کالصّحیح منقول است از ابن ابی عمیر از عامر و از صدوق ظاهر می شود که کتابش معتمد اصحاب بوده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت سؤال کردم از آن حضرت از منازلی که در راهها مردمان فرود می آیند و در آنجا بول اسب و استر و الاغ و سرگین اینها می باشد و یهود و نصاری نیز فرود می آیند چگونه در آنجاها نماز کنیم حضرت فرمودند که جامه ات را ببیند از و بر بالای جامه نماز کن و این محمول است بر استحباب چون احادیث صحیحه وارد است بر آن که واجب نیست که مواضع نماز غیر پیشانی پاک باشد و آن که لازمست که موضع پیشانی پاک باشد حدیثی صریح بر آن دلالت نکرده است و شک نیست که احوط طهارتست و آن که در این حدیث مذکور است که نماز کن بر جامه ات از جهت استحباب نظافت موضع نماز است و صریح نیست که سجده بر جامه توان کرد مگر آن که حمل کنند بر آن که جامه پنبه یا کتان باشد چنانکه غالب اوقات در بلاد عرب پنبه و کتان می پوشند و در حالت اضطرار سجده بر هر دو می توان کرد

و تحقیقش خواهد آمد.

(و سال علی بن مهزیار ابا الحسن الثالث صلوات الله علیه عن الرجل يصير في البیداء فتدرکه صلاه فريضه فلا يخرج من البیداء حتّی يخرج وقتها كيف يصنع بالصلاه و قد نهی ان یصلّی فی البیداء

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۰۲

فقال یصلّی فیها و یتجنّب قارعه الطریق) و بسند صحیح منقولست که سؤال کرد علی از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه از شخصی که در بیدار رسد و وقت نماز واجبی در آید مثل نماز صبح و تا از بیدار بیرون رود وقت نماز بدر رود با نماز چه کند و حال آن که نهی وارد شده است از نماز در بیدار حضرت فرمودند که در آنجا نماز می کند و در میان راه نماز نمی کند یعنی در دو طرف راه نماز می کند چنانکه اخبار دیگر گذشت و از این خبر ظاهر نمی شود حرمت و کراهت و روی عنه صلوات الله علیه ایوب بن نوح أنّه قال یتنحّی عن الجواد یمنه و یسرّه و یصلّی در این حدیث جزو اول حدیث را حواله بحدیث اول کرده است چون در سؤال من حیث المعنی شرکتی دارند اما فرقی نیز دارند.

چنانکه کلینی بسند صحیح روایت کرده است که از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که وقت نماز داخل شود و او در بیدار باشد حضرت فرمودند که از میان راه به گوشه می رود از دست راست و چپ و نماز می گذارد.

(و سال علی بن جعفر اخاه موسی ابن جعفر صلوات الله علیهما عن البیت و الدّار لا تصیبهما الشّمس و یصیبهما البول و یغتسل فیهما من الجنابه أ

يُصَلِّي فِيهِمَا إِذَا جَفَّ قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ سَأَلَتْهُ عَنِ الصَّيِّلَةِ بَيْنَ الْقُبُورِ هَلْ تَصْلَحُ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ) و به اسانيد صحيحه منقولست از علي كه گفت سؤال كردم از برادر م صلوات الله عليه از يورتي يا خانه كه آفتاب به آن جا نرسد كه آن را طاهر كردند و بول هر دو را نجس کرده باشد و غسل جنابت کرده باشند كه ازاله مني در آنجا کرده باشند آيا نماز در اين دو جا مي توان كرد هر گاه خشك شده باشند و نجاست تعدی به مصلی و محمول او نكند و به جامه اش

لوامع صاحبقراني، ج ۳، ص: ۳۰۳

نرسد حضرت فرمودند كه بلي يعنى موضع نماز شرط نيست كه پاك باشد مي بايد نجاست متعدی نداشته باشد مگر موضع پيشاني كه مستثنى است و دور نيست كه علي بن جعفر شنیده باشد پيشتر از آن جهت استثنا فرمودند ديگر علي گفت كه از آن حضرت سؤال كردم از نماز در ميانه قبور آيا جايز است حضرت فرمودند كه باكي نيست و امثال اين خبر دلالت مي كنند بر آن كه نهی از نماز در اين مواضع محمولست بر كراهت و ممكن است كه حمل كنند بر صورتی كه ده ذرع فاصله باشد و اول اظهر است.

(و سال عمار بن موسى ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الباريه يبلّ قصبها بماء قدر هل تجوز الصَّيِّلَةُ عَلَيْهَا فَقَالَ إِذَا جَفَّتْ فَلَا بَأْسَ بِالصَّيِّلَةِ عَلَيْهَا) و منقول است از عمار از آن حضرت سؤال كرد از بوريایي كه ني آن را تر كنند به آب نجس در وقت بافتن آيا جايز است نماز كردن بر آن حضرت فرمودند كه

هر گاه خشک شود باکی نیست به نماز کردن بر آن و به همین مضمون منقول است حدیث صحیح از علی بن جعفر و این دو حدیث نیز دلالت می کند بر آن که در موضع نجس نماز می توان کرد هر گاه نجاست متعدّدی نباشد اما آن چه استدلال کرده اند به آن که می باید موضع پیشانی پاک باشد حدیث موثق عمار است که گفت سؤال کردم از موضعی که در خانه نجس باشد یا غیر خانه و آفتاب به آن نرسد و لیکن موضع نجس خشک شده باشد حضرت فرمودند که نماز بر آن نمی تواند کرد و آن موضع را نشان کند تا بشوید دیگر پرسید از آن حضرت که آیا آفتاب پاک می کند زمین را حضرت فرمودند که هر گاه موضعی نجس شده باشد از بول یا غیر آن پس آفتاب به آن رسد تا آن را خشک کند پس نماز بر آن موضع جایز است و اگر آفتاب به آن موضع برسد و آن موضع نجس خشک نشده باشد و تر باشد پس جایز نیست نماز کردن بر آن تا خشک شود

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۰۴

و اگر پای تو تر باشد یا پیشانی تو تر باشد یا غیر این دو موضع از موضعی که باین موضع نجس رسد در آن موضع نماز مکن تا عضو تو خشک شود که جایز نیست بر موضع نجسی نماز کنند که نجاست تعدی کند خواه آن موضع تر باشد یا بدن تو و سؤال کردم از شخصی که وضو بسازد و پا برهنه راه رود و پای او تر باشد حضرت فرمودند که اگر زمین شما سنگ ریزه

است فرش او کافی است شما را که بر آن راه روید پس حضرت فرمودند که اما ما را جایز است چون فرش ما سنگ ریزه است بدان که از جزو اول حدیث استدلال کرده اند بر آن که شرط است که موضع جبهه پاک باشد چون خبر این کتاب که از عمار است دلالت می کند بر آن که در موضع نجس نماز می توان کرد و این خبر دلالت می کند بر آن که نمی توان کرد پس حمل باید کرد بر آن که موضع سجده مراد باشد و بعد از آن گفت که اگر آفتاب آن را خشک کرده باشد نماز می توان کرد یعنی موضع سجود را که پیشانی است زیرا که اخبار بسیار گذشت و خواهد آمد که اگر موضع نماز نجس باشد نماز می توان کرد و اما جزو آخر حدیث دلالت می کند که زمین مطهر است ته پا را اگر سنگ و سنگ ریزه باشد که پیا پیچسبید مانند خاک و ممکن است که جزو اول حدیث را حمل بر استحباب کنند و ممکن است که چنین زمینی که آفتاب دیده باشد کراهتش زایل شود و پاک نشود و سجده توان کرد چنانکه محقق دغدغه در طهارت زمین کرده است به آفتاب و گفته است که سجده می توان کرد بر این زمین و ممکن است که جزو آخر از جبهه نظافت باشد که اگر پا تر باشد و بر خاک راه رود کراهت داشته باشد نماز کردن تا پا را نشوید و اگر زمین سنگ ریزه باشد احتیاج به شستن نداشته باشد.

### [نماز بر لباس نجس]

(و سال زرارہ ابا جعفر صلوات اللہ علیہ عن الشاذکونہ «۱» تکنون علیہا

الجنابه أ يَصَلِّي عليها في المحمل فقال لا- باس بالصَّلاه عليها) و بسند صحيح منقولست از زراره كه گفت سؤال كردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از بالش يا كبه و امثال آن كه در يمن مي بافته اند و بر آن مني باشد آيا بر آن نماز مي توان كرد در كجاوه حضرت فرمودند كه باكي نيست در نماز كردن بر آن و اين خبر نيز دلالت مي كند بر آن كه لازم نيست كه موضع نماز پاك باشد بلكه موضع سجده نيز چنانكه در احاديث سابقه استثنا فرمودند طهارت موضع سجده را و ليكن چون غالب آن بوده است كه از پشم بوده است يا از پنبه نيز پس ظاهر است كه چيزي بر بالاي آن مي گذاشتند و سجده مي كردند علي الظاهر چنانكه خواهد آمد و چند حديث مثل اين در باب شاذگونه وارد شده است كه جايز است و در حديث موثق كالصحيح عبد الله بن بكير منقولست كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شاذگونه كه به آن مي رسد احتلام آيا بر آن نماز مي توان كرد حضرت فرمودند كه نه و اين محمول است بر كراهت يا در صورتى كه مني تر باشد و تعدى كند به بدن يا جامه مصلّى.

### **[نماز بر فرش نقش دار]**

(و روى محمد بن مسلم عن ابى جعفر صلوات الله عليه انه قال لا باس بان تصلّى على التماثيل اذا جعلتها تحتك) و مرويست كالصحيح و در صحيح از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه فرمودند باكي نيست در صورتها هر گاه در زير پاى تو باشد و شيخان در صحيح

از محمد بن مسلم روایت کرده اند که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۰۶

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از صورتهای که در یورت می باشد حضرت فرمودند باکی نیست هر گاه از دست راست تو باشد یا دست چپ تو یا پشت سر تو یا زیر پاهای تو باشد و اگر در برابر قبله باشد جامه بر او بیند از و نماز کن و ظاهرا تماثیل اعم است از صورت درختان یا حیوانات یا انسان و عدم باس منافات با کراهت ندارد و ممکن است که مراد از آن صورت درختان باشد و منع از صورت ظاهره در قبله از جهت آنست که شبیه به بت پرستان نباشد و خاطر متوجه آن نشود پس اگر نقش اسلیمی خطائی باشد و آن نقشی است که شبیهی ندارد قصور ندارد چون مثال چیزی نیست و اگر صورت مجسمه باشد که صورت سایه داشته باشد مشهور میان علما حرمت ساختن و ابقای آن است و دغدغه بطلان صلاه می شود و اگر سایه دار نباشد و ناقص باشد مثل مرغان که غالبا یک چشمند کراهت کمتر است و اگر دو چشم باشد و یک چشم آن را کور کند کراهت تخفیف می یابد و احادیث بسیار وارد شده است در نهی از تصویر از آن جمله در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که صورتی بکشد در روز قیامت امر می کنند که روح در آن دمد.

و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آن جماعتی که ایذا

می کنند خدا و رسول را مصوّرانند که در روز قیامت امر می کنند که روح در آن دمند و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در روز قیامت سه کسرا عذاب می کنند.

اول شخصی که خواب دروغ بندد او را تکلیف خواهند کرد که گره زند دو جو را به هم و هرگز نمی تواند گره زند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۰۷

دویم کسی که صورت کشد او را گویند که جان بده این صورت را و هرگز نمی تواند جان داد و سیمین را فرمودند و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که جبرئیل آمد به نزد من و گفت پروردگارت سلام می رساند و می فرماید که خانها را صورت مکشید.

و در حدیث صحیح از آن حضرت وارد شده است فرمودند که بنا مکنید بر سر قبرها و صورت مکشید سقفهای خانها را به درستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را خوش نمی آید اینها و غیر اینها از احادیث بسیار و اکثر حمل کرده اند اخباری را که دلالت بر حرمت می کند ظاهرا بر صور مجسمه و هر چه بلفظ کراهت وارد شده است بر صور غیر مجسمه و احوط اجتناب است از همه (و سال لیث المرادی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الوسائد تكون فی البیت فیها التماثل عن یمین او عن شمال فقال لا- باس به ما لم یکن تجاه القبلة و ان کان شیء منها بین یدیک ممّا یلی القبلة فغطّه و صلّ و سئل عن التماثل تكون فی البساط لها عینان



و أنت تصلّي فقال ان كان لها عين واحدة فلا بأس و ان كان لها عينان و أنت تصلّي فلا) و منقول است از لیث مرادی عظیم الشان و ظاهرا از کتاب عبد الله بن مسکان نقل کرده است چون شیخ این خبر را از عبد الله بن مسکان از لیث روایت کرده است و سند صدوق باین مسکان صحیح است پس حدیث صحیح باشد علی الظاهر که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تکیه گاهها که در یورت می باشد و در آن صورتهای هست اگر از دست راست یا دست چپ باشد چونست حضرت فرمودند که ما دام که برابر قبله مصلی نباشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۰۸

باکی نیست و اگر تکیه گاهی که صورت داشته باشد برابر قبله تو باشد آن را به پوشان و نماز کن.

و از آن حضرت پرسیدند از صورتهای که در فروش زیر انداز می باشد که آن را دو چشم باشد و تو نماز کنی چونست حضرت فرمودند که اگر یک چشم باشد مانند مرغان یا اگر دو چشم داشته باشد یک چشمش را کور کرده باشند باکی نیست و اگر دو چشم داشته باشد و تو نماز کنی و آن برابرت باشد پس خوب نیست یا چنین مکن و سؤال آخر را شیخ به اسناد صحیح از ابن ابی عمیر روایت کرده است از بعضی از اصحاب خود و ظاهرا لیث بوده باشد از حضرت صلوات الله علیه و ممکن است که همین حدیث بوده باشد به قرینه آن که شیخ هر دو حدیث را از کتاب حسین بن سعید روایت کرده است

و سؤال آخر را از لیث روایت نکرده است و چون صدوق نزد او همه صحیح است با هم ذکر کرده است و الله تعالی يعلم.

(و قال صلوات الله عليه لا- باس بالصيلاه و أنت تنظر إلى التصاویر اذا كانت بعین واحده) و بدو سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که باکی نیست در نماز کردن در حالتی که نظر به صورتهای کنی هر گاه یک چشم داشته باشد و منافات ندارد عدم باس با کراهت بلکه مؤید کراهت است.

چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت منقولست که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه مکروه می دانستند یا کراهت داشتند از صورتهای در یورتهای و چند حدیث کالصحیح نیز به همین عبارت وارد شده است اگر چه احادیث مطلقه متواتره را حمل بر احادیث مقیده می توان کرد که کراهت وقتی باشد که دو چشم باشد و محاذی قبله باشد و لیکن اظهر آنست که در

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۰۹

مستحبات حمل مطلق بر مقید نباید کرد بلکه باطلاقه مکروهست و در صورت مقید اشد کراهت است و اکثر علما نیز بر اینند و ظاهرا مراد از صورت صورت حیوانات باشد پس اگر صورت درخت و آفتاب و ماه باشد مکروه نخواهد بود یا کراهتش سبک خواهد بود چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از مثال درخت و آفتاب و ماه حضرت فرمودند که باکی نیست ما دام که صورت حیوانات نباشد و از اخبار بسیار ظاهر می شود که صورت انسان بدتر است.

**[نماز در خانه ای که در آن خانه سگ باشد]**

(و قال

الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا تَصِلُ فِي دَارِ فِيهَا كَلْبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَلْبُ الصَّيِّدِ وَاغْلَقَتْ دُونَهُ بَابَا فَلَا بَأْسَ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا بَيْتًا فِيهِ تَمَاثِيلٌ وَلَا بَيْتًا فِيهِ بُولٌ مُجْمُوعٌ فِيهِ (انیه) و منقولست از آن حضرت صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ که فرمودند نماز مکن در خانه که در آن خانه سگ باشد مگر آن که سگ شکاری باشد و در آن یورتی که نماز کنند نباشد و در یورت را بران به بندند یا توان بستن که در این صورت باکی نیست که در آن خانه باشد پس به درستی که فرشتگان داخل نمی شوند در یورتی که در آن یورت سگ باشد و نه در یورتی که در آن یورت صورت باشد و نه در یورتی که در آن یورت بولی در ظرفی باشد ظاهراً صدوق چند حدیث را با هم منضم ساخته است.

از آن جمله در حدیث صحیح از عبد الله بن مسکان که از اهل إجماع است منقول است از محمد بن مروان که مشترک است و ضرر ندارد از حضرت امام جعفر صادق صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ که فرمودند که حضرت سید المرسلین صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمودند که جبرئیل نزد من آمد و گفت ما گروه فرشتگان داخل نمی شویم در یورتی که در آن یورت سگی یا صورتی یا ظرف پر بولی باشد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۱۰

به همین مضمون حدیث صحیح و کالصحیح بسیار از حضرت سید المرسلین صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله منقولست.

و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آله منقولست که فرمودند که خیر

و خوبی در سگها نیست مگر در سگ شکاری یا سگ گله.

و در حدیث قوی کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رخصت داد اخل صحرا را که سگی نگاه دارند که محافظت خیمه ایشان کند و اگر کسی خانه اش دور باشد از خانه و خوف دزدان داشته باشد نیز می تواند نگاه داشتن و غیر اینها را مکروهست نگاهداشتن سگ.

چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مکروهست که در خانه مسلمانان سگ باشد و در حدیث موثق کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که سگ نگاه دارد و هر روز از عمل او یک قیراط کم می شود و هم چنین فرمودند که سگ در خانه نگاه ندارند مگر آن که سگ شکاری باشد و توان در یورت را بران بستن که در خانه باشد و داخل یورت نشود.

و در حدیث صحیح از ابو حمزه منقولست که در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در میان مکه و مدینه که آن حضرت نظر به جانب دست چپ کردند دیدند سگی که تمام بدنش سیاه محض بود فرمودند که چه خبر داری حق سبحانه و تعالی ترا قبیح و بد صورت کردند و چه زود خبر آوردی و مانند مرغ پرید و رفت گفتم فدای تو گردم این چه چیز بود حضرت فرمودند که نام این سگ غثم است و پیک شیاطین است الحال هشام

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۱۱

بن عبد الملک ابن مروان بجهنم رفته است و این می پرد

و خبر مرگ را به همه شهرها می رساند و به اسانید کثیره کالصحیحه منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرا فرستادند به مدینه مشرفه تا هر صورتی که کشیده بودند محو کردم و هر قبر خر پشته که بود هموار کردم و هر سگی را کشتم.

و در حدیث صحیح از علی بن جعفر روایت است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در خانه او صورتها باشد یا در پرده کشیده باشند و او ندانسته باشد و بعد از آن بدانند بر او چه لازم می آید حضرت فرمودند که هر چه را نداند بر او چیزی نیست و وقتی که دانست می باید پرده را بر دارد و سرهای صورتها را بر دارد.

دیگر پرسیدم که هر گاه خانه یا حجره در آنجا صورتها باشد چه کند فرمودند که می باید صورت در برابر قبله ات نباشد مگر آن که چاره نداشته باشی که در این صورت سرهای صورتها را قطع کن و اگر نتوانی نماز مکن.

دیگر پرسیدم که هر گاه شخصی خواهد که نماز کند در حجره که در آنجا فرشها باشد که صورت داشته باشد و چیزی بر بالای صورتها بیندازد نماز می تواند کرد فرمودند که بلی.

دیگر پرسیدم که هر گاه حجره دو پرده داشته باشد و یکی صورت داشته و دیگری نداشته باشد و آن چه صورت نداشته باشد در طرف اندرون باشد و آن چه صورت داشته باشد بیرون حجره باشد یا یک پرده باشد و پرده را بیرون در کند و در را

به روی بندد و نماز کند خوبست حضرت فرمودند که بلی باکی نیست.

دیگر پرسیدم که هر گاه حجره در آنجا باشد صورت مرغی یا ماهی و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۱۲

امثال آن که اهل خانه یا اطفال بازی می کنند مانند عروسک آیا نماز در آن حجره می توان کردن حضرت فرمودند که نه تا سر آنها را جدا نکنند یا فاسد نسازند و اگر نماز کرده باشد اعاده نمی کند نماز را.

و دیگر سؤال کردم از مسجدی که در آنجا تمثال یا صورت باشد آیا نماز می کند در آن مسجد حضرت فرمودند که سر مثالها را می اندازد و سر صورتها را آلوده می کند که صورت او ضایع شود و نماز می کند و باکی نیست.

پس ظاهر شد که مثال و تمثال را بر سایه دار اطلاق می کنند و صورت را بر بی سایه در غالب اوقات و این احادیث در محاسن برقی و در قرب الاسناد و حمیری موجود است و مؤید این احادیث صحیحه دیگر نیز هست و از این اخبار ظاهر می شود که اگر مجسمه باشد می باید باطل کنند و الا فلا بلکه در غیر مجسمه همین کافی است که یک چشم آن را کور کنند و اگر یک چشم باشد تغییر آن در کار نیست و از آخر حدیث آخر ظاهر می شود که امر به شیء، نهی از ضد آن نیست و اگر نه می بایست نماز باطل باشد و اعاده کند در وقت و قضا کند در خارج وقت مگر آن که حمل کنیم بر جاهل و ظاهرا جاهل در امثال مسائل غریبه معذور باشد و الله تعالی يعلم.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه منقول است در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی می فرماید که جنیان از جهت حضرت سلیمان می ساختند آن چه را سلیمان اراده می نمود از مساجد و مثالها حضرت فرمودند که صورت زنان و مردان نبود بلکه صورت درخت و امثال آن بود.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که شخصی به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمود که این صورتهای در خانه شما هست سبیش چیست حضرت فرمودند که این خانه زنان است نسبتی بمن ندارد.

### **[نماز کردن در حجره ای که در آنجا شرابی در ظرفی باشد]**

(و لا يجوز الصَّلاه فی بیت فیه خمر محصور فی انیه) و جایز نیست نماز کردن در حجره که در آنجا شرابی در ظرفی باشد که اگر شراب ریخته باشد در زمین جایز است نماز کردن.

چنانکه در حدیث موثق منقول است از عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در حجره که در آنجا شراب انگور باشد یا هر مست کننده زیرا که فرشتگان در آن خانه داخل نمی شوند و فرمودند که نماز مکن در جامه که به آن جامه رسیده باشد شرابی یا مست کننده غیر آن تا نشویند آن جامه را و ظاهر خبر کراهتست و ممکن است که حمل کنیم کلام صدوق را نیز بر کراهت و جمعی وجه حرمت را چنین گفته اند که چون واجبست ریختن شراب بر هر که قدرت بر آن داشته باشد پس اگر نماز کند نماز منهی عنه خواهد بود چون ضد ریختن شرابست یا بانکه در وقتی که واجبست ریختن: نماز مامور به نیست از جهت قبح امر به ضدین و هم چنین

هر گاه نماز جمع شود با واجب فوری این دو وجه جاریست و حق آنست که بر تقدیر عدم جواز تعبدیست از جهت نص و آن دو وجه بی وجه است چنانکه در روضه المتقین بیان شده است.

### **[نماز خواندن در موضعی باشد که قدرت بر زمین نداشته باشد]**

(و روی ابو بصیر عن الصّیادق صلوات الله علیه أنّه قال من كان فی موضع لا یقدر علی الارض فلیؤم ایما و ان كان فی ارض منقطعه) و منقول است از ابی بصیر لیث عظیم الشان و ظاهرا از کتاب ابن مسکان بر داشته چنانکه شیخ روایت کرده است از ابن مسکان از ابی بصیر پس حدیث صحیح باشد و بنا بر آن چه در آخر ذکر کرده است موثق کالصحیح که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که در موضعی باشد که قدرت بر زمین نداشته باشد بانکه از دشمنی یا سبعی خائف باشد پس نماز به ایما کند بسر اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۱۴

ممکن باشد و اگر نه بچشم و اگر چه در زمینی باشد که از بلاد کفر باشد و از بلاد اسلام منقطع باشد بانکه مثلا اسیر کفار شده باشد و از ترس ایشان نماز نتواند کرد نماز را به ایما می کند چنانکه در باب خوف خواهد آمد

### **[نماز در بند]**

(و سألہ سماعه بن مهران عن الاسیر یاسره المشرکون فتحضره الصّیلاه فیمنعه الذی اسره منها فقال یؤم ایما) و به اسناد موثق کالصحیح از سماعه منقول است که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از اسیری که کفار اسیر کرده باشند او را و وقت نماز داخل شود و آن کافری که او را اسیر کرده است منع کند او را از نماز حضرت فرمودند که ایما می کند به سر یا بچشم.

### **[نماز زن و مرد در اطاق واحد]**

(و سال معاویه ابن وهب ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرّجل و المرأة یصلّیان فی بیت واحد فقال اذا کان بینهما قدر شبر صلّت بحذاء وحدها و هو وحده لا باس) و در حدیث صحیح منقول است از ابن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مرد و زن در یک یورت نماز می توانند کرد حضرت فرمودند که هر گاه یک شبر در میان ایشان فاصله باشد برابر او می تواند ایستاد که هر یک برای خود نماز منفرد بکنند باکی نیست و یک شبر فاصله را حمل کرده اند بر تقدّم مرد به یک شبر چنانکه اخبار دیگر بر آن دلالت کرده است و در این صورت محاذات مجازی خواهد بود.

(و فی روایه زرارہ عن ابی جعفر صلوات الله علیه اذا کان بینها و بینہ قدر ما یتخطّی او قدر عظم الذّراع فصاعدا فلا باس صلّت بحذاء وحدها) و بسند صحیح از زرارہ منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در این صورت که حضرت فرمودند که هر گاه میان مرد و زن بقدر گامی باشد یا بقدر استخوان ذراع



یا بیشتر باکی نیست که زن محاذی مرد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۱۵

باشد و تنها نماز گذارد و این خبر نیز مثل سابقست در آن که تقدم مرد بر زن اقلاً بقدر استخوان دست باشد و قریبست به یک شبر با اشتراط انفراد که نماز به جماعت نکنند که اگر نماز جماعت کنند غفلت است که زن در عقب مرد باشد بکل بدن چنانکه خواهد آمد در باب جماعت.

و در حدیث صحیح دیگر از زرارہ از آن حضرت منقول است که گفت از حضرت سؤال کردم از زن هر گاه نزد مرد نماز کند حضرت فرمودند که محاذی او نماز نکند مگر آن که سینه مرد مقدم باشد بر زن و تخمیناً قدر یک شبر است و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است که گفت سؤال کردم از احدهما صلوات الله علیهما از مردی که در گوشه حجره باشد و زنش یا دخترش در گوشه دیگر نماز کنند برابر او حضرت فرمودند که سزاوار نیست پس اگر میان ایشان فاصله یک وجب باشد مجزیست و راوی گفته است که مراد حضرت تقدم است به یک شبر و ظاهر است چون فاصله بعد را گفته بود سابقاً.

و در حدیث صحیح وارد است از ادریس بن عبد الله که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی در برابر او زنی ایستاده باشد در پهلوی او در فراش خودش حضرت فرمودند که اگر آن زن نشسته باشد ضرر ندارد و اگر نماز کند خوب نیست چون فاصله نیست بتقدم.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است

از احدهما صلوات الله علیهما که گفت عرض نمودم که هر گاه مرد و زن هم کجاوه باشند با هم نماز می توانند کرد حضرت فرمودند که نه اول مرد نماز کند دیگر زن و تقدم مرد بر سیل استجابست چون در حدیث صحیح یا کالصحیح از عبد الله بن ابی یعفر منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۱۶

من نماز می کنم و زنی در پهلوی من نماز می کند حضرت فرمودند که نه مگر آن که اول او نماز کند یا تو و اگر تو نماز کنی و او نماز نکند و در پهلوی تو نشسته باشد یا ایستاده باشد باکی نیست.

و در حدیث عمار وارد است که اگر فاصله ده ذرع شرعی باشد اگر در هر طرفی از پیش و جانبین نماز کند ضرر ندارد و اگر زن نماز نکند ضرر ندارد.

و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که از آن حضرت سؤال کردند که زن نزد مرد نماز می تواند کرد حضرت فرمودند که اگر در میان هر دو حایلی باشد قصور ندارد و در حدیث صحیح علی بن جعفر وارد است که دیوار کوتاهی یا دیوار مشبکی که هم را به بینند نیز حایل است یا بعد ده ذرع نیز کافی است مجملأ احادیث در این باب متواتر است که ظاهر همه منع است و معارضی که دارد حدیث جمیل است که (و روی جمیل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لا باس ان تصلی المرأة بحذاء الرجل و هو یصلی

فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَصَلِّي وَعَائِشَةُ مَضْطَجِعَةً بَيْنَ يَدَيْهِ وَهِيَ حَائِضٌ وَكَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَزَ رَجُلِيهَا فَرَفَعَتْ رَجُلِيهَا حَتَّى يَسْجُدَ) و بسند صحیح منقول است از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که زن نماز کند محاذی مردی که نماز کند به درستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز می کردند و عایشه در برابر آن حضرت خوابیده بود بر پهلو و حایض بود و چون حضرت می خواستند که سجده کنند پای او را می فشردند تا پا را بر دارد و حضرت سجده کند و ظاهر این حدیث جواز محاذاتست و حمل می توان کرد بر صورتی که یک وجب فاصله باشد یا حایل یا ده ذرع از سه طرف دیگر چنانکه در اخبار صحیحہ گذشت و حمل بر تقیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۱۷

ظاهرتر است به قرینه علتی که سنّیان آن را علت ساخته اند که هر گاه زن در برابر شخصی باشد و حایض باشد و خوابیده باشد نماز صحیح باشد پس اگر نماز کند و نماز جماعت کند چه ضرر خواهد داشت و حدیث جمیل را شیخ ذکر کرده است و در آن این تتمه نیست و تأویل کرده است به آن چه مذکور شد و تتمه را در حدیث مرسلی ذکر کرده است و ممکن است که به جای فا واو بوده باشد و نساخ غلط کرده باشند.

و جمیل در حدیث دیگر روایت کرده است که حضرت فرمودند که هر گاه سجود زن با رکوع مرد باشد باکی نیست که تخمیناً قریب به شبر

است یا ذراع و مثل همین خبر است خبر کالصحیح ابن بکیر و دو خبر کالصحیح از ابو بصیر لیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل کرده اند که از آن حضرت سؤال کردیم که هر گاه مرد و زن در یک یورت نماز گذارند با هم و زن در دست راست مرد باشد محاذی او حضرت فرمودند که نه تا آن که در میان ایشان فاصله یک شبر یا یک ذراع یا مثل آن باشد.

و در حدیث حسن کالصحیح از حریر از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست در زنی که پهلوی مرد باشد نزدیک به او حضرت فرمودند که هر گاه فاصله تقدم مرد بقدر موضع پا که یک شبر است یا موضع پالان شتر که یک ذراع است باشد باکی نیست و تردید به اعتبار نسخ کافست که لفظ رحل واقع شده است و در بعضی از نسخ نقطه دارد مجملا شکی نیست در نهی از محاذات و جواز اکتفا به یک شبر و استحباب زیاده به حیثیتی که زن در عقب مرد باشد اما آن که تقدم شبر بر سبیل وجوب باشد معلوم نیست و آن متشابهات اخبار است و صحیحه علی بن جعفر نیز می آید و آن نیز مشتبّه است پس احتیاط در دین عمل به فاصله است و الله تعالی یعلم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۱۸

(ولا- باس ان یکون بین یدی الرجل و المرأة و هما یصلیان مرفقه او شیء) و باکی نیست که در برابر مرد یا زن در وقتی که نماز کنند بالش تکیه گاهی یا چیزی باشد محتمل است که مراد این باشد که

چون غالب اوقات در تکیه گاهها صورت می باشد پس اگر صورت را نپوشاند مکروه کرده است و لیکن صحیح است نماز او و اگر به پوشاند تو هم این می شود که سجده در برابر آن کرده باشد و شبیه باشد به بت پرستی می گوید که چنین نیست زیرا که مسلمان سجده حق سبحانه و تعالی می کند و خود می داند و دیگران نیز می دانند و اظهر آنست که مراد صدوق ستره است که نزد اکثر علما مستحب است که هر گاه شخصی در صحرایی یا فضائی باشد سنت است که در برابر قبله خود چیزی بگذارد مانند بالش یا پالان شتر یا عصا که آن را نصب کند یا به عرض در برابر خود بگذارد یا خطی بکشد و چون منصف ظاهرا سنت نمی داند باین عبارت ذکر کرده است و حق آنست که سنت است.

چنانکه در حدیث صحیح از ابن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عصا نیزه داشتند و در وقت نماز آن را در برابر خود می گذاشتند.

و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که فرمودند که قطع نمی کند نماز را گذاشتن سگ و الاغ و زن از برابر مصلی و لیکن چیزی را ستره کنید و اگر بمقدار یک ذراع چیزی و یا چوبی را در برابر خود نصب کنید یا به عرض در برابر خود نصب کنید ستره حاصل شده است و قریب باین است حدیث موثق کالصحیح ابن ابی یعفور، و ابو بصیر در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که درازی

پالان شتر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یک ذرع بود در وقت نماز در برابر خود می گذاشتند که ساطر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۱۹

باشد از آن کسانی که از برابر آن حضرت گذرند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما منقولست که اگر شخصی نماز کند می باید که در برابر خاک را جمع کند که بلند شود و یا خطی در برابرش بکشد که ستره او باشد.

و سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند که هر گاه شخصی در صحرایی نماز گذارد پس در برابر خود بگذارد پالان شتر را که پشت پالان برابر او باشد پس اگر پالان نباشد سنگی و الا تیری را نصب کند و اگر بهم نرسد خطی بکشد.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کلاهی را در برابر خود می گذاشتند و نماز می کردند و غیر اینها را اخبار دیگر بسیار است.

و در حدیث کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که ابو حنیفه به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و عرض نمود که دیدم فرزند شما موسی را که نماز می کرد و مردمان از برابر او می گذشتند و او ایشان را منع نمی کرد چون نزد عامه منع می کنند و تا کشتن جایز می دانند و فیه ما فیه یعنی در فعل فرزند شما بحثی هست که بر همه کس ظاهر است یا آن که شما او را نایب خود کرده اید که بعد از شما

امام باشد و امام ترک اولی نمی کند در صغر و کبر حضرت فرمودند که موسی را بطلبید چون حاضر شد حضرت فرمودند که ابو حنیفه بر تو بحثی دارد که نماز می کردی و مردمان از برابرت می گذشتند و منع ایشان نکردی یا ستره نداشتی که سبب منع باشد چرا که اگر ستره باشد بمنزله حایل است و ضرر ندارد حضرت امام موسی صلوات الله علیه فرمودند که آن کسی را که من عبادت او می کردم بمن نزدیکتر از مردمان بود چنانکه حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۲۰

سبحانه و تعالی می فرماید که ما نزدیکترین به بنده از رگ گردن پس حضرت صادق صلوات الله علیه حضرت موسی را در بغل گرفتند و فرمودند که پدر و مادرم فدای تو باد ای کسی که محلّ اسرار خداوند عالمیانی و عبارت حضرت ظاهرا این معنی دارد که من چنان محو شده بودم در بندگی که کی می دیدم مردمان را تا ایشان را دفع کنم یا آن که چون من بندگی حق سبحانه و تعالی می کردم در چنین حالی ایدای مسلمانان مناسب نبود از جهت مکروهی که از ایشان صادر شود یا آن که این معنی واجب نبود تا بر من بحث آید بلکه حضرت از جهت بیان جواز چنین کرده بودند و بعض ذکر کرده اند که حضرت از جهت تادیب ابو حنیفه چنین فرمودند و چون چنین حدیثی در این باب وارد شده است ظاهرا صدوق احادیث ستره را حمل بر تقیه کرده است و ترک نکرده است و گفته است که اگر ستره بگذاری بد نیست و الله تعالی يعلم.

#### باب ما یصلّی فیه و ما لا یصلّی فیه من الثّیاب و جمیع الانواع

#### اشاره

این بابی است در بیان جامهائی که در

آن جامه‌ها نماز می‌توان کرد و آن چه نمی‌توان کرد و غیر ثیاب که با او جایز است بودن یا جایز نیست بودن بدان که واجبست در حالت نماز که عورت مصلی پوشیده باشد خواه کسی باشد و خواه نباشد و عورت مردان ذکر و انثین و دبر است بی دغدغه و بعضی از علما گفته‌اند که واجبست در نماز که از ناف تا زانو پوشیده باشد و بعضی تا نصف ساق گفته‌اند و شک نیست که بهتر است اما جزم بوجوب مشکل است و لباس مصلی می‌باید که چیزی باشد که عورتین را به پوشاند که رنگ آن در زیر آن جامه پیدا نباشد و در حجم خلافت احوط آنست که حجم نیز مستور باشد و لازم است که حریر محض نباشد و پوست و موی حیوان غیر ماکول اللحم نباشد مگر چیزی چند که مستثنی خواهد شد

### **[نماز در پوست حیوانی که مرده باشد]**

(و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه سأل عن جلد الميته یلبس فی الصلاه اذا دبغ فقال لا و ان دبغ سبعین مره) به اسانید صحیحہ منقولست از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از پوست حیوانی که مرده باشد اگر دباغی آن بکنند آیا آن را در نماز می‌توان پوشید حضرت فرمودند که نمی‌توان در آن نماز کردن اگر چه هفتاد مرتبه دباغی آن پوست کرده باشند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۲۲

و بسند صحیح از ابن ابی عمیر منقولست که او از جمعی از فضلا اصحاب آن حضرت روایت کرده است از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در



پوست مرده اگر چه بند نعلین از آن پوست باشد و مبالغه هفتاد مرتبه دباغت از آن جهت است که اکثر عامه پوست مرده را به دباغی پاک می دانند و احادیث صحیحه بسیار از ائمه معصومین صلوات الله علیهم منقولست بر رد ایشان.

و در حدیث صحیح وارد شده است که راوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال می کند که آیا منتفع می توان شد به چیزی از حیوان مرده حضرت فرمودند که نه راوی گفت که عرض نمودم که حدیثی روایت می کنند عامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشتند به گوسفندی که مرده بود و فرمودند که چرا از پوست این گوسفند منتفع نشدند هر گاه از گوشت این منتفع نمی توانستند شد آیا این حدیث صحیح است حضرت فرمودند که این حکایت در ماده گوسفند سوده بنت زمعه وارد شد که از جمله زنان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آن گوسفند لاغر شده بود که از گوشت آن منتفع نمی توانستند شد و گذاشتند تا مرد و از خانه بیرون انداختند حضرت فرمودند که از پوست آن که منتفع می توانستند شد چرا گذاشتند تا بمیرد یعنی می بایست که آن را بکشند و عامه غلط فهمیده اند و احادیث در عدم جواز نماز در آن متواتر است و لیکن در نجاست صریح نیست و از حدیث ابن ابی عمیر ظاهر می شود که در ما لا یتیم الصلاه فیه از میته نماز نمی توان کرد و اگر چه ممکن است که در ما لا یتیم الصلاه محمول بر کراهت باشد و آن که واقع شده است که از میته منتفع

نمی توان شد مراد از آن چیزیست که حیات در آن حلول کرده باشد و آن چه حیات در آن حلول نکرده است میته نیست و از آن منتفع

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۲۳

می توان شد به احادیث بسیار مانند مو و پشم و کورک و استخوان و دندان و شاخ و سم و پر پنیر مایه و تخمی که پوست بالای آن بسته باشد و خواهد آمد تفصیل اینها در باب اطعمه.

(و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عزّ وجلّ لموسی علیه السلام «فَاَخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» قال کانتا من جلد حمار میت) و بسند موثق کالصحیح یا صحیح منقولست از یعقوب که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از تفسیر قول خداوند تعالی که به موسی فرمود که بکن کفشها را که در وادی مقدسی که پر است از خیر و برکت الهی غرض از کندن کفشها چه بود حضرت فرمودند که از پوست خر مرده بود و در وقت مناجات و نماز نمی باید که با پوست میته نماز و مناجات کند و در حدیثی وارد است که از جهت رعایت ادب بود چنانکه سنت هست که پا برهنه داخل حرم و مسجد الحرام شوند و منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در شب معراج که به عرش رسید خواست که رعایت ادب بکند و کفش را بکند خطاب رسید که مکن تا عرش من به کفش تو مشرف کرد.

و در حدیثی وارد است که مراد از نعلین غم زن و غم فرعون بود و خطاب رسید که این دو غم را در وقت

مناجات از دل بیرون کن و بعضی گفته اند که فکر زن و فرزند یا فکر دنیا و عقبی چون وقت قرب مولی بود و غم بدن و روح و امثال اینها گفته اند و مستبعد نیست که همه صحیح باشد و این حدیث دلالت می کند بر آن که شریعت سابق حجت است مگر علم به نسخ آن بهم رسد و الله تعالی یعلم.

### [نماز در لباسی که دست اهل کتاب بر آن مالیده باشد]

(و سئل أبو جعفر صلوات الله عليه و ابو عبد الله صلوات الله عليه فقیل لهما انا نشترى ثيابا يصيبها الخمر و ودك الخنزير عند حاکتها

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۲۴

أ نصلی فیها قبل ان نغسلها فقال نعم لا باس انما حرّم الله اكله و شربه و لم یحرّم لبسه و مسّه و الصّلاه فیہ) و به اسانید صحیحہ منقولست از حرّیز که او روایت کرده است از بکیر بن اعین از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و از ابو الصباح کنانی و ابو سعید نبال از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و همه گفتند که عرض نمودیم به حضرتین که ما می خریم جامه چند که بافنده های آن جامها در وقت جامه بافتن شراب می خورند و بر آن جامه ها می ریزد و چربی گوشت خوک را بر شانه و ماکو و غیر آن می مالند یا آن که گوشت خوک می خورند نصاری و دست ایشان چربست و کار می بافند آیا نماز می توانیم کرد در آن جامها پیش از آن که آن جامها را بشویم هر دو حضرت فرمودند که بلی باکی نیست حق سبحانه و تعالی خوردن گوشت خوک و آشامیدن شراب را حرام گردانیده است و پوشیدن این جامه و دست

مالیدن و نماز کردن در این جامه را حرام نگردانیده است.

بدان که ظاهر این حدیث آنست که شراب و خوک پاک است و در شراب قول به طهارت شده است و در خوک قول نشده است مگر از صدوق بحسب ظاهر و جمعی نقل اجماع کرده اند بر نجاست خوک و حدیث صحیح نیز دلالت بر نجاست آن می کند به نجاست مغلظه و این حدیث را حمل کرده اند بر آن که علم به نجاست نداشته باشد بلکه گمان داشته باشد به اعتبار آن که نصاری یا یهود و مجوس همیشه مزاول خمر و خنزیرند چنانکه اول حدیث صریح است در این معنی و آخر حدیث را حمل می کنیم بر آن که چنین شراب موهوم و لحم و دسم خنزیر موهوم را حق سبحانه و تعالی حرام نکرده است نماز کردن را در آن و استبعادی ندارد سیما هر گاه تقیه نیز باشد خصوصا در خنزیر که اکثر عامه آن را پاک می دانند و لهذا متن حدیث مشوش است و هر جا که تقیه هست چنین

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۲۵

مشوش می باشد.

و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت پدرم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد و من حاضر بودم که من به عاریت می دهم جامه خود را یکی از اهل ذمه از یهود و نصاری و مجوس و می دانم که او شراب می خورد گوشت خوک می خورد و جامه را پس می آورد آیا می باید که بشویم تا نماز توانم کرد در آن جامه حضرت فرمودند که نماز بکن در این جامه و از این جهت آن را مشو زیرا که

چون جامه را به عاریت دادی پاک بود و یقین نداری که آن را نجس کرده است پس نماز می توانی کرد تا علم به نجاست آن حاصل شود.

و در حدیث صحیح منقول است از ابن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جامه های سابریه که در بلاد شاه شاپور که ده دشت و بهبهان و رامز است و مجوس از آنجاها می بوده اند و جامه های نفیس می بافته اند و ایشان همیشه جنب اند یا نجس اند و شراب می خورند و زنان ایشان نیز چنین اند یعنی مردان می بافند و زنان می ریسند و همه را نجس می کنند می توانم که به پوشم و نشویم و نماز کنم در آن جامه ها حضرت فرمودند که بلی راوی گوید که پیراهنی از آن پارچه ها بریدم و دوختم و تکمها گذاشتم و ردایی نیز از پارچه های سابری با پیراهن به خدمت حضرت فرستادم در روز جمعه قریب به زوال حضرت مطلب مرا دانستند آن جامه ها را پوشیدند و بیرون آمدند از جهت نماز جمعه.

و غرض راوی این بود که حضرت بی آن که بشویند پوشیدند و احادیث بر این مضمون بسیار است که دلالت می کند بر آن که ظنون قویه بلکه علم عادی در نجاست سبب حکم به نجاست نمی شود.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۲۶

و از آن جمله است احادیث صحیح که در مشک و ارد شده است که نافه مشک را با خود نگاه می توان داشت و با او نماز می توان کرد هر چند علم عادی هست که آهو نافه را می اندازد و اگر آهو را کشند کفار می کشند و ذبیحه ایشان میته است و چون از دست مسلمانان می گیریم پاکست و

دغدغه دیگر آن که مشک خونست لیکن چون استحاله شده است پاکست.

و در حدیث صحیح وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که هر گاه جامه خود را به عاریت بدهد به کسی که داند که مار ماهی می خورد و شراب می خورد و جامه اش را پس می دهد آیا پیش از شستن آن جامه نماز در آن می تواند کرد حضرت فرمودند که تا نشوید نماز نکند و محمولست بر استحباب یا ریختن آب چنانکه در حدیث صحیح منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدند از نماز کردن در جامه مجوسی حضرت فرمودند که آبی بر آن بریزند و بعد از آن نماز کنند.

و در حدیث صحیح از معلى منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست نماز کردن در جامهائی که یهود و نصاری و مجوس می بافند یا می دوزند یا می ریسند و جهش همانست که در نجاست علم یقینی می باید و علم یقینی نداریم که ایشان بافته اند و بر تقدیر علم به بافتن ایشان علم به نجاست نداریم چون ممکن است که ملاقات به رطوبت نشده باشد و بر آن تقدیر نیز جزم به نجاست نیست چنانکه گذشت.

و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم صلوات الله علیه که بر فرشهای یهود و نصاری می توان خوابیدن فرمودند که باکی نیست و لیکن در جامهائی ایشان نماز نکند و فرمودند که مسلمانان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۲۷

با گبران در یک کاسه چیزی نخورند و کبر را در فرش نشانند و دست بدست ایشان نرسانند و با ایشان مصافحه نکنند.

و دیگر گفت

که سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که در بازار جامه بخرد از جهت پوشیدن و نداند که از که بوده است نماز در آن می تواند کرد حضرت فرمودند اگر از مسلمانان خریده باشد نماز در آن می کند و اگر از نصرانی خریده باشد تا نشوید نماز در آن نکند.

و منقولست از عبد الله بن جمیل که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم از جامهائی که یهود و نصاری می بافند پیش از شستن آنها نماز می توانم کرد در آنها حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر بشویند محبوبتر است نزد من و چون این اخبار معتبره وارد شده است اگر بشویند بهتر است خصوصا در صورتی که گمان ملاقات به رطوبت ایشان قوی باشد مثل جامه های چرکن ایشان که علم عادی به ملاقات ایشان هست و ممکن است که بحسب واقع در چنین جامه ها اجتناب لازم باشد و باین نحو نیز جمع بین الاخبار می توان کرد و لیکن جمع اول اظهر است و الله تعالی يعلم.

### **[شخصی که یک جامه داشته باشد و نجس شده باشد]**

(و سال محمّد بن علیّ الحلّبیّ ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرّجل یكون له الثّوب الواحد فیه بول و لا یقدر علی غسله قال یصلّی فیه) و بسند صحیح منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که یک جامه داشته باشد به بول نجس شده باشد و نتواند آن را شستن حضرت فرمودند که در آن جامه نماز می کند یعنی واجبست که در آن جامه نماز کند یا جایز است.

(و ساله عبد الرّحمن بن ابی عبد الله عن الرّجل یجنب فی

ثوب و ليس معه غيره و لا يقدر على غسله قال يَصْلَى فيه) و بسند صحيح

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۲۸

منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که جنب شود در جامه که محتلم شود و جامه اش نجس شود و جامه دیگر نداشته باشد و قدرت بر شستن آن نداشته باشد به آن که آب نباشد یا اگر باشد خوف ضرر داشته باشد حضرت فرمودند که در آن جامه نماز می کند.

(و فی خبر اخر قال یصلی فيه فاذا وجد الماء غسله و اعاد الصلاه) و در خبری دیگر وارد است که عمار ساباطی بسند موثق روایت کرده است از آن حضرت صلوات الله عليه سؤال کردند از شخصی که همین یک جامه داشته باشد و در آن جامه نماز نتوان کرد به آن که نجس باشد و آبی بهم نرسد که آن را بشوید چه کند حضرت فرمودند که تیمم می کند و نماز می کند و چون به آب می رسد جامه را می شوید و نماز را اعاده می کند و ظاهراً صدوق عمل کرده است به این حدیث چون بحسب ظاهر منافاتی نیست میان وجوب نماز و وجوب قضا مگر به اعتبار وجوه عقلیه که امر دلالت بر اجزا می کند و بر تقدیر تسلیم وقتی مسلم است که معارض نداشته باشد و چون صدوق عمل به موثقات می کند بر او لازم است که باین خبر عمل نماید و جمعی که عمل به آن نمی کنند حمل بر استحباب می کنند و شکی نیست که احوط نماز است در جامه نجس و اعاده آن و اکثر اصحاب این اخبار را



حمل کرده اند بر حالتی که برهنه نماز نتواند کرد و اگر تواند واجب می دانند که برهنه نماز کند به اعتبار حدیث صحیحی که محمد بن علی حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که هر گاه شخصی محتلم شود در صحرائی و بغیر از یک جامه نداشته باشد و آب نباشد که ازاله آن کند حضرت فرمودند که تیمم می کند و برهنه نماز می کند نشسته و ایما می کند از جهت رکوع و سجود.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۲۹

و حدیث موثق کالصحیح سماعه نیز به همین مضمون است و جمعی از علما مخیر می دانند میان برهنه نماز کردن و در جامه نجس نماز کردن و این قول بهتر است من حیث الجمع بین الاخبار اگر چه احوط آنست که دو نماز بکند یکی برهنه و یکی در جامه نجس با امکان برهنه نماز کردن و اگر هوا سرد باشد و خوف بیماری داشته باشد احوط آن است که در جامه نجس نماز کند و بعد از آن که باب رسد قضایا اعاده کند.

(و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن رجل عریان و حضرت الصلاه فاصاب ثوبا نصفه دم او کله دم یصلی فیه او یصلی عریانا قال ان وجد ماء غسله و ان لم یجد ماء صلی فیه و لم یصل عریانا) و به اسانید صحیحه منقولست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که برهنه باشد و وقت نماز شود و جامه داشته باشد که نصف آن خون آلوده باشد یا همه خونین

باشد در آن جامه نماز می کند یا برهنه حضرت فرمودند که اگر آب را بیابد بشوید و اگر آب بهم نرسد در آن جامه نماز می کند و برهنه نماز نمی کند یعنی بهتر آنست که در آن جامه نماز کند یا در صورت خوف مرض و الله تعالی يعلم.

(و کتب صفوان بن یحیی إلى ابی الحسن صلوات الله علیه یسأله عن الرجل معه ثوبان فاصاب احدهما بول و لم یدر أيهما هو و حضرت الصلاه و خاف فوتها و لیس عنده ماء کیف یصنع قال یصلی فیهما جمیعا قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله یعنی علی الانفراد) و بسند حسن کالصحیح منقول است از صفوان که گفت عرضه نوشتم به خدمت حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه و عرض نمودم که هر گاه شخصی دو جامه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۳۰

داشته باشد و بول بیکی از این دو جامه رسیده باشد و نداند کدام یک نجس است و وقت نماز شده باشد و خوف بیرون رفتن وقت نماز باشد و آب نداشته باشد چه کند حضرت فرمودند که در هر دو جامه نماز می کند به آن که نماز ظهر را اول در جامه می کند و بعد از آن در جامه دیگر.

و هم چنین هر نمازی دو مرتبه می کند در هر جامه یک بار و اگر اول نماز ظهر و عصر را در یک جامه بکند و بعد از آن هر دو را در جامه دیگر خلافت و اظهر جواز است چون حدیث شامل آن نیز هست و چون توهم می شد که مراد حضرت این باشد که هر دو جامه را به پوشد و نماز کند صدوق رفع

توهم نموده است که مراد آنست که در هر جامه یک بار و اگر مشتبه شود به بیشتر از یک جامه بعدد نجس می کند با زیادتی یک عدد مثلاً هر گاه ده جامه داشته باشد و سه جامه از آن نجس باشد هر نمازی را در چهار جامه می کند تا یقین بهم رسد که در جامه طاهر نماز کرده است و اما اگر عدد غیر محصور باشد مثل آن که پنجاه جامه نجس باشد در صد جامه در اینجا حرج لازم می آید که هر نمازی را پنجاه و یک مرتبه بکند بلکه در هر جامه که خواهد نماز کند و دور نیست که هر چه دشوار نباشد باید کردن چون احتمال جامه طاهر بیشتر می شود هر چند بیشتر کند و در غیر موضع نص اشکال است مگر در صورتی که یک جامه نجس مشتبه شود به پنجاه جامه طاهر در این صورت دو نماز البته کافیست و آیا در کار هست محتمل است که یک نماز کافی باشد و احوط دو نماز است و جمعی در همه صور قایلند که برهنه نماز کند و این قول ضعیف است چون نصی ندارد و خلافش منصوص است در صورت اشتباه به یک جامه و در ما بقی که نص ندارد دور نیست که مخیر باشد میان برهنه نماز کردن و آن چه مذکور شد و الله تعالی يعلم.

### [عروض نجاست در وسط نماز]

(و قال محمد بن مسلم لأبي جعفر صلوات الله عليه الدّم يكون

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۳۱

فی الثوب علیّ و انا فی الصّلاه فقال ان رایته و علیک ثوب غیره فاطرحه و صلّ فی غیره و ان لم یکن علیک

ثوب غیره فامض فی صلاتک و لا اعاده علیک ما لم یزد علی مقدار درهم فان کان اقل من درهم فلیس بشیء رایتہ او لم تره و اذا کنت قد رایتہ و هو اکثر من مقدار الدرهم فضیعت غسلہ و صلیت فیہ صلوات کثیرہ فاعد ما صلیت فیہ و لیس ذلک بمنزلہ المنی و البول ثم ذکر صلوات اللہ علیہ المنی فشدد فیہ و جعلہ اشد من البول ثم قال صلوات اللہ علیہ ان رأیت المنی قبل او بعد فعلیک الاعداد الصلاه و ان أنت نظرت فی ثوبک فلم تصبه و صلیت فیہ فلا اعاده علیک و کذلک البول).

و بسند کالصحیح بلکہ صحیح بطرق متعدده و چون این سند به علامی رسد و صدوق اسانید صحیح دارد به علا و به برقیان احمد و محمد و کلینی بسند حسن کالصحیح روایت کرده است و شیخ بعضی را از کلینی روایت کرده است و حکایت بول و منی را بسند صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است و این مضمون نیز در فقه رضوی هست و عمل علما نیز بر این حدیث است الا در تتمہ حکایت منی و بول.

حاصل آن کہ محمد می گوید کہ عرض نمودم بہ خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ کہ ہر گاہ خون در جامہ باشد کہ پوشیدہ ام و در نماز مطلع شدم بر آن چہ کنم حضرت فرمودند کہ اگر خون را بہ بینی و جامہ دیگر پوشیدہ باشی کہ ساتر عورت باشد آن جامہ را بینداز و در جامہ دیگر کہ پوشیدہ نماز کن و اگر جامہ دیگر نداشته باشی و ہمین جامہ ساتر عورت

باشد نماز را اتمام کن با این جامه خونین مادامی که خون زیاده از درهم نباشد بحسب سعت پس اگر کمتر از درهم باشد قصوری ندارد و خواه دیده باشی و خواه ندیده

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۳۲

باشی و اگر دیدی خون را و زیاده از مقدار درهم باشد و نشسته باشی و در آن جامه نماز بسیار کرده باشی اعاده کن هر نمازی را که در این جامه کرده باشی و خون مثل منی و بول نیست پس حضرت حرف منی را فرمودند و مبالغه بسیار در ازاله آن فرمودند چون اکثر عامه منی را پاک می دانند و فرمودند که ازاله منی یا حکم نجاست آن سخت تر از بول است و نیز فرمودند که اگر منی را پیش از نماز به بینی یا بعد از نماز به بینی نمازها را اعاده می کنی هر چه را با منی کرده باشی و اگر در جامه ملاحظه کرده باشی و ندیده باشی و نماز کرده باشی اعاده بر تو لازم نیست و هم چنین است حکم بول.

و آن چه در این حدیث وارد است از ملاحظه و عدم آن در احادیث حسن کالصحیح و قوی کالصحیح چند نیز وارد شده است و دلالت می کند بر آن که اگر شخصی نجاست منی را فراموش کند نماز را اعاده می کند در وقت و خارج و در خارج وقت را حمل بر استحباب می باید کرد چنانکه احادیث صحیحه گذشت بلکه در وقت نیز علی الظاهر از اخبار صحیحه و دلالت می کند بر آن که جاهل نجاست منی اگر ملاحظه کرده باشد اعاده نمی باید کرد در وقت و خارج و اگر ملاحظه

نکرده باشد در هر دو صورت اعاده می کند و این اعاده نیز محمولست بر استحباب چنانکه گذشت احادیث صحیحیه در عدم اعاده جاهل و اگر در وقت به بیند اعاده احوط است در همه نجاسات خصوصا در منی و بول و احوط آنست که اگر ملاحظه نکرده باشد اعاده کند در وقت و خارج در منی و بول خصوصا هر گاه او را شکّی به همرسد در نجاست و ملاحظه نکرده باشد و این در صورتیست که غسل جنابت کرده باشد اما منی را رعایت نکرده باشد خصوصا در احتلام که بسیار است که بسیار جائی را نجس می کند خصوصا هر گاه زیر جامه نپوشیده باشد اما اگر محتلم شده باشد و غسل نکرده باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۳۳

عامدا یا ناسیا یا جاهلا اعاده نماز می کند اجماعا.

### [شمشیر بمنزله رداست]

(و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه السیف بمنزله الرداء تصلّی فیہ ما لم تر فیہ دما و القوس بمنزله الرداء) و منقول است بطرق متعدده از ابو البختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که شمشیر که در گردن اندازند بمنزله رداست و نماز می کنی در آن ما دام که نه بینی خونی در آن و کمان بمنزله رداست.

و در حدیث صحیح عبد الله بن سنان و غیر آن خواهد آمد که شمشیر به منزله رداست با تفصیل احکام ردا و ظاهر این خبر دلالت می کند بر آن که نجاست شمشیر معفو نیست با آن که از جمله ما لا یتیم الصیّلاه فیہ است و ممکن است که مراد از ما لا یتیم لباس باشد پس اگر

پول یا شاهی نجس باشد معفو نباشد چنانکه جمعی گفته اند و ممکن است که محمول باشد بر کراهت و معارضه کند این مکروه با سنت ردا یا آن که مراد عدم تاکد استحباب باشد و این اظهر است.

### [نماز مقابل شمشیر]

(أَلَا أَنَّهُ لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَصَلِّيَ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ سَيْفٌ لِأَنَّ الْقِبْلَةَ أَمِنْ وَ رَوَى ذَلِكَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) و لیکن جایز نیست که شخصی نماز کند و برابر او شمشیر باشد زیرا که قبله محل امن است نه محل خوف یعنی اگر شمشیر در قبله باشد گاه باشد که شخصی دشمنی داشته باشد و در اثنای نماز شمشیر حاضری به بیند و او را بکشد و اگر واقع نشود اقل مرتبه باین خوف و وسواس آن مبتلا می شود و لهذا در مسجد شمشیر کشیدن مکروهست و شمشیر و سایر اسلحه را در حرم نمی باید بر خود بستن چون حرم محل امن است و این معنی نیز از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۳۴

و لیکن بعنوان نهی در چهار صد کلمه باین مضمون که شمشیر را با خود به حرم مبرید و نماز نکنید البته هیچ یک از شما در وقتی که در برابر او شمشیر باشد زیرا که قبل محل امن است و صدوق مناهی را بلا- یجوز تعبیر می کند و مرادش اعم از کراهت و حرمتست در اکثر اوقات یا آن که نهی را از جهت حرمت می داند مگر جائی که حدیث دیگر باشد که دلیل کراهت باشد و لیکن این معنی خلاف دأب اخباریین است و لیکن صدوق واسطه را اختیار کرده است و گاهی

اجتهاد می کند بنا بر این است که علما قول او را نقل می کنند بخلاف ثقه الاسلام کلینی که اخباری محض است و علما قول او را نقل نکرده اند و گمان این ضعیف آنست که کلینی را نظیر نیست در فضل و حال و الله تعالی يعلم.

### [نماز مقابل چند چیز]

(و سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل هل یصلح له ان یصلی و امامه مشجب و علیه ثياب فقال لا باس و ساله عن رجل یصلی و امامه ثوم أو بصل قال لا بأس و سألہ عن الرجل هل یصلح له ان یصلی علی الرطبه الثابتة قال اذا الصق جبهته علی الارض فلا باس و ساله عن الصلاه علی الحشیش الثابت او التیل و هو یصیب ارضا جددا قال لا باس) و به اسانید صحیحہ و کالصحیحہ منقولست که علی سؤال کرد از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا جایز است که شخصی نماز کند و در برابرش سه پایه یا صندلی باشد که جامه بر او انداخته باشند به سبب آن که شبیه است به چلیپایی که بت را بر آن می گذارند حضرت فرمودند که باکی نیست و از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کرد که هر گاه در برابر شخصی سیر یا پیاز باشد نماز می توان کرد چون بوی آنها آن شخص را از حضور قلب می اندازد و حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی سبب بطلان نماز نیست یا کراحتی نیز هم ندارد چون کراحت نیز باس است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۳۵

و در اکثر این مسائل نزد شیعه کراحت نیز ندارد و ممکن است که



عامه بعضی را به قیاسات باطله مکروه دانند از این جهت علی سؤال می کند تا خاطرش مطمئن شود و بسیار از سؤالات هست که علی کرده است و چون بدیهی الجواب بود شیخ و غیر او نقل نکرده اند و دیگر سؤال کرد از ینجه که روییده باشد و دغدغه می شود که ماکول باشد چون در بسیار جا آن را برونی می کند و می باید که محل جبهه چیزی باشد که آن را نخورند حضرت فرمودند که آن مفسده نیست زیرا که ماکول عادی نیست و در جائی که خورند سجده در آنجا نکند نه هر جا بلکه مانعی که هست آنست که می باید پیشانی بر زمین قرار گیرد پس اگر ینجه را بخوابانند که پیشانی بر زمین قرار گیرد باکی نیست و ممکن است که در عراق عرب در آن زمان می خورده باشند و جواب چنین باشد که اگر ینجه را از دو طرف بشکند که زمین ظاهر شود و پیشانی را بر زمین گذارد اگر چه اقل واجب باشد خوبست و هر چند بعضی از جبهه بر آن باشد باکی نیست و این معنی به عبارت انسب است اگر چه اول من حیث المعنی اربط است.

دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه پرسید از علف روییده یا مرغ مرغزار سجده می توان کرد هر گاه زمین ساده به هم رسد حضرت فرمودند که باکی نیست چون علف و مرغ ماکول عادی حیواناتست نه انسان

### [نماز مقابل چراغ یا آتش]

(و عن الرجل هل يصلح له ان يصلی و السراج موضوع بین یدیه فی القبله قال لا يصلح له ان يستقبل النار) و باز علی بن جعفر در صحیح سؤال کرد از شخصی

که نماز کند و چراغی در برابر او باشد در قبله حضرت صلوات الله علیه فرمودند که خوب نیست که در وقت نماز رو به آتش کنند چون شباهتی دارد به آتش پرستان علی سؤال از چراغ کرد و حضرت جواب عام دادند که شامل هر آتشی باشد و بعد از این خواهد آمد حدیث عمار در نهی از استقبال نار.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۳۶

(هذا هو الاصل المذی يجب ان يعمل به فاما الحديث المذی روی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لا باس ان یصلی الرجل و النار و السراج و الصوره بین یدیه لأن المذی یصلی له اقرب الیه من المذی بین یدیه فهو حدیث یروی عن ثلثه من المجهولین به اسناد منقطع یرویه الحسن بن علی الکوفی و هو معروف عن الحسن بن عمرو عن ابیه عن عمرو بن ابراهیم الهمدانی و هم مجهولون یرفع الحدیث قال ابو عبد الله صلوات الله علیه ذلک و لکنها رخصه اقترنت بها علّه صدرت عن ثقات ثم اتصلت بالمجهولین و الانقطاع فمن اخذ بها لم یکن مخطئا بعد ان یعلم ان الاصل هو النهی و ان الاطلاق هو رخصه و الرخصه رحمه) صدوق ذکر کرده است که حدیث علی و عمار اصلی است که واجبست یعنی لازمست که به آن عمل نمایند و در برابر آتش نماز نکنند اما آن حدیثی که مروی است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت فرمودند که باکی نیست که شخصی نماز کند و آتش و چراغ و صورت در برابرش باشد زیرا که آن کسی را که نماز از جهت بندگی

او می کند به او نزدیکتر است از آن چه در برابر اوست و غرض اینست که نسبت چراغ به آدمی اگر چه قریب باشد بحسب ظاهر و روشنی یک ساعت دهد حق سبحانه و تعالی آدمی را از کتم عدم موجود ساخته است و انا فانا تربیت می کند به افاضه وجود یا ابقای آن و جمیع اعضا و جوارح و قوی و ارواح که متعلقند به بدن و روح همه را تربیت می کند و روزی به همه می رساند به نحوی که فی الجمله در شرح زبور آل محمد صحیفه کامله بیان شده است پس یقین است که نفع قرب الهی بیشتر است از نفع آتش و صورت و غیر آن یا آن که قرب معنوی اقوی است از قرب صوری چون محبت الهی در دل مؤمن است گویا که حق سبحانه و تعالی مقیم

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۳۷

است در قلب او چنانکه وارد است که قلب مؤمن عرش رحمانست.

و در احادیث صحیحه وارد شده است که من همنشین کسانی ام که به یاد من اند و همین قرب معنویست بهر دو معنی آن چه حق سبحانه و تعالی فرموده است که من به بنده از رگ کردن نزدیکترم چون رگ گردن اگر گسسته شود بنده می میرد و اگر فیض الهی منقطع شود او معدوم بالمره می شود چنانکه قرب روح به بدن کیفیتش مجهولست با آن که تعلقش معلومست هم چنین قرب الهی نسبت به روح و چون بر اکثر عالمیان تعقل تعلق مجردات کالمتنع است حق سبحانه و تعالی همه را از این قید خلاصی کرامت فرمود که «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ

ما أَوْثَيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» و در فواید بهره مذکور شد صدوق می گوید که این حدیثی را که آن را روایت کرده اند سه کس که احوال ایشان بر من و استادان من مخفی است و لیکن بر حسن بن علی کوفی مجهول نبوده است که او در اصل خود ذکر کرده است هم چنان که احوال او نیز بر اکثر علماء مخفی شده است و هر کسی نسبت به او گمانی برده است و بر ما احوال او ظاهر است که او حسن بن علی بن عبد الله بن المغیره کوفی است و ثقه ثقه است و استاد اکثر فضلاء است مثل صفار و سعد و محمد بن یحیی و غیرهم که در بسیار جائی تصریح باسم او شده است و هم چنین پسرش علی و پسر پسرش جعفر بر اکثر مخفی است و پسرش استاد پدر صدوقست و پسر پسر استاد صدوق است و در اینجا توثیق ایشان کرده است و اکثر نفهمیده اند و صدوق گفته است که با آن که سه مجهول در طریق هست آخر سند منقطع شده است و رفع الحدیث گفته است و ظاهراً سخن حسن باشد و ممکن است که سخن پدر حسین باشد که می گوید من از عمرو شنیدم و او از کسی شنیده بود که در خاطر او نبود یا در خاطر من نمانده است و آن شخص بی واسطه یا به یک واسطه از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۳۸

حضرت روایت کرده است که حضرت آن عبارت سابق را فرمودند و اگر چه این عیوب دارد و لیکن چند چیز دارد که سبب عدم رد حدیث است یکی

آن که رخصت است و این معنی مناسب مذهب حنیفیه سمحه سهله است و ظنی بهم می رسد که معصوم فرموده باشد که اگر مضطر شوید در نماز کردن در جائی که آتش یا چراغ در برابر شما باشد و علاج نتوانید کرد جایز است که رو به آتش کنید مثل مساجد عامه دویم آن که در حدیث علت حکم واقعست و این علت در چند حدیث دیگر وارد شده است چنانکه گذشت در حکایت ابو حنیفه و در اینجا نیز مسندا مذکور خواهد شد و این معنی نیز قرینه صحت حدیث سیم آن که ثقات معتمدینی که ما ایشان را می شناسیم در کتب و روایات خود این حدیث را ذکر کرده اند و اگر صحیح نمی بود پیش ایشان نقل نمی کردند و آن ثقات را در فهرست ذکر کرده است که صدوق از جعفر روایت کرده است و او از جدش حسن و بسند دیگر صدوق از علی پدرش روایت کرده است و پدرش از پدر جعفر که علی باشد و او از پدرش حسن و بعد از این ثقات متصل شده است به مجاهیل و مرسل شده است در آخر پس چون این سه کمال دارد که قراین صحت است اگر کسی به این حدیث عمل کند بد نکرده است بعد از آن که بداند که اصل نهی است که تا تواند رو به آتش نکند و تجویز رخصتی است که در حالت ضرورت یا مطلقا عمل به آن می توان کرد و رحمت الهی است چنانکه هر حرامی را در حالت اضطرار حلال کرده است یا مطلقا تجویز فرموده است که کار ما مشکل نشود و

ظاهر شود که در برابر آتش ایستادن حرام نیست بلکه کراهت مؤکده دارد و با این همه تطویلی که صدوق داده است ظاهر نمی شود که مذهبش حرمتست و رخصت در حالت ضرورت است یا کراهتست و این حدیث

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۳۹

قرینه است بر آن که نهی بر سبیل کراهتست که اگر این حدیث نمی بود مناسب طریقه اخباریین آنست که بدانیم که رو به آتش کردن خوب نیست و لیکن نمی دانیم که حرامست یا مکروه و مناسب مذهب جمعی که نهی را از جهت حرمت می دانند رو کردن حرام خواهد بود و جمعی که اوامر و نواهی را از برای قدر مشترک می دانند یا مشترک لفظی می دانند باز این جماعت سه طایفه می شوند یک طایفه قائل به توقفند مثل اخباریین و یک طایفه حرام می دانند از روی احتیاط که چون نهی از شارع واقع شده است و ممکن است که حرام باشد و ما را عقاب کند بر ترک آن پس اگر عمل به آن ترکا بکنیم بی دغدغه بری الذمه می شویم و اگر عمل نکنیم خوف عقاب داریم و دف ضرر محتمل را واجب می دانند، و طایفه دیگر مکروه در نهی و سنت در امر می دانند و اکثر متأخرین بر اینند و می گویند طلب معلوم است و نهی از ترک معلوم نیست پس سنت یا مکروه خواهد بود زیرا که معنی سنت و مکروه همین است.

و جواب این است که ما مکلفیم به تکالیف واقعی الهی و لیکن چون به واقع نمی توانیم رسید به جا می آوریم این حکم را به عنوانی که می دانیم و محالست که ما استحباب یا کراهت را بدانیم پس اصل

طلب را فعلا- یا ترکا که می دانیم قصد می کنیم و آن چه را نمی دانیم رد آن بحق سبحانه و تعالی می کنیم مثلا در این مثال بر تقدیر عمل باین خبر نهی اخبار سابقه را حمل بر کراهت می کنیم و اگر این خبر را کسی عمل نکند به اعتبار جهالت و ارسال پس گویا این خبر وارد نشده است و همان اخبار نهی وارد شده است ما ترک می کنیم رو به آتش کردن را از جهت رضای الهی پس اگر حرام باشد حق سبحانه و تعالی حرام حساب فرماید و اگر مکروه باشد مکروه با آن که در تروک نیت ضرور نیست بلکه ترک آن کافیست و الله تعالی يعلم پس نیکو تدبر کن در این سخنان که اصلیت عظیم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۴۰

جهت اکثر مسایل.

و از سخنان صدوق و جمعی دیگر از اخباریین چنین ظاهر می شود که احکام الهی همین پنج حکم نیست بلکه فرض هست و واجب هست و سنت هست و تطوع هست و هم چنین در حرام و مکروه چهار قسم دارد مقابل آن چهار و اباحت هست و خطاب وضع هست از شرط و سبب و مانع و صحت و فساد و در همه اینها اقل افرادش دو است و اکثرش بسیار است و عالم خیر از هر حدیثی و آیه چیزی می فهمد و اکثر این معانی از فقه رضوی مفهوم می شود و از بنده است که راهی بنمایم و از تست که بهر جا که رسی تدبر کنی تا صحت این مقال بر تو ظاهر شود و «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَ ذُو

و عبارت فقه رضوی را ذکر نکردم که اگر انکار سخن من کنی سهل است می ترسم که چون با عقول ضعیفه درست نمی شود انکار سخن معصوم کنی و ایمان نیاورده کافر شود چون اقاویل اصولیین در خاطر جا کرده است و هیچ فکر نمی کنی که این همه اخبار از رسول مختار و ائمه اخیار سلام الله و صلواته علیهم که وارد شده است یک جا نفرمودند که احکام پنج است با نهایت احتیاج که خلق را به آن بود و آن که نفرموده اند از آن جهت است که حصر نمی توان کردن و از این جهت است که کتابی در فقه و حلال و حرام ننوشتند و کتابی که املاء حضرت سید المرسلین و خط حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما بود عقول فحول اصحاب از ادراک دو سه مسأله آن عاجز بود بهر که می نمودند یا کافر می شدند به نادانی و توبه می کردند یا چنان می شد که هرگز اراده نمی کردند که آن را به بینند و با خود می گفتند که هر چه ایشان فرموده اند حق است و عقول ما به آن نمی رسد و تفصیل احوال رجال خواهد آمد در فهرست و ما ذکر کرده ایم در

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۴۱

روضه المتقین که آن نیز مثل این احکام است که می توان گفت که دو کس یک منهج ندارند و همین بس است اخبار سلمان و ابو ذر که هیچ یک از ایشان قوت تحمل بار دیگری نداشتند بلکه اگر بر ضمائر یکدیگر مطلع می شدند سلمان می گفت رحم الله قاتل ابی ذر و ابو ذر می گفت رحم الله قاتل سلمان.

### [نماز در لباس سیاه]

(و سئل الصادق صلوات الله علیه عن



الصَّيْلَاهُ فِي الْقَلَنْسُوهِ السَّوْدَاءِ فَقَالَ لَا تَصَلَّ فِيهَا فَإِنَّهَا لِبَاسُ أَهْلِ النَّارِ) و بسند قوی از آن حضرت منقول است که پرسیدند از نماز کردن در کلاه سیاه پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز مکن در کلاه سیاه که پوشش اهل جهنم است چون در آتش می سوزند تا سیاه می شوند یا مراد از اهل جهنم خلفای بنی عباسند که ابو مسلم مروزی خواست که خود پادشاه شود اول به خدمت حضرت امام جعفر صادق یا حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما آمد و گفت مرا نایب خود کنید تا پادشاهی را از بنی امیه بگیرم و به شما دهم حضرتان قبول فرمودند باز به خدمت حضرت صادق فرستاد کتابتی و استدعای نیابت نمود حضرت جوابش ندادند و بروایتی عرضه او را سوختند و فرمودند که این جوابست و چون از حضرت مایوس شد با بنی عباس ساخت که ایشان سیاه پوش شوند و خود تمام لشکرش سیاه می پوشیدند و مردمان از ایشان خائف می شدند و لشکر او را شیاطین می گفتند و این سیاه پوشی شعار بنی عباس شد.

(و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه فیما علّم اصحابه لا تلبسوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ) و از جمله چهار صد کلمه حضرت صلوات الله علیه که در یک مجلس تعلیم اصحاب خود فرمودند که سیاه مپوشید که لباس فرعون است ممکن است که شعار فرعون بوده باشد یا فراعنه زمان آن حضرت مراد باشد و ظاهراً مبالغات حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم از این جهت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۴۲

بوده است که ایشان حدیثی وضع کرده بودند در استحباب سیاه پوشی و این شعار

را سنت می دانستند لازم بود که این مبالغات واقع شود.

(و كان رسول الله صَلَّى الله عليه و آله يكره السَّوادَ الْمَا في ثَلَاثِهِ الْعِمَامَةُ وَ الْخَفَّ وَ الْكِسَاءُ) و به اسناد قوی منقول است که حضرت سید المرسلین صَلَّى الله عليه و آله کراهت داشتند از جامه سیاه مگر سه جامه را عمامه و موزه و عبا که در اینها کراهت نیست یا کراهت شدید نیست.

(و روی آنّه هبط جبرئیل علیه السّلام علی رسول الله صَلَّى الله عليه و آله فی قباء اسود و منطقه فیها خنجر فقال یا جبرئیل ما هذا الزّیّ فقال زیّ ولد عمّک العباس یا محمّد ویل لولدک من ولد عمّک العباس فخرج النّبی صَلَّى الله عليه و آله إلی العباس فقال یا عمّ ویل لولدی من ولدک فقال یا رسول الله أ فأجبت نفسی قال جرى القلم بما فيه) و در روایتی مرسل وارد شده است که جبرئیل علیه السّلام به خدمت حضرت سید المرسلین صَلَّى الله عليه و آله آمد با قبا سیاه و کمربندی که در آن خنجری بود پس حضرت فرمودند که این چه هیئت است جبرئیل گفت که این هیئت فرزندان عمّ تست عباس، ای محمد و ای بر فرزندان تو از فرزندان عمّت عباس پس حضرت به نزد عباس آدم و فرمود که ای عم و ای مر فرزندان مرا از فرزندان تو پس عباس گفت یا رسول الله رخصت می دهی که من آلت تناسل خود را ببرم حضرت فرمودند که قلم جاری شده است به آن چه شدنی است یعنی نمی توانی بحسب شرع که آلت تناسل خود را ببری.

حاصل آن که حضرت خبر از

واقع دادند که پسران تو باختیار خود چنین کارها خواهند کرد و علم به آن که کسی زنا خواهد کرد سبب این نمی شود که او را حد بزنند لهذا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با آن که می دانستند که ابن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۴۳

ملجم لعنه الله سبب شهادت آن حضرت خواهد شد و منقول است که آن ملعون استدعا نمود که یا امیر المؤمنین اگر به یقین می دانید که این معنی از من صادر می شود رخصت بده تا خود را بکشم یا بفرما که مرا بکشند حضرت فرمودند که هر گاه از تو چیزی صادر نشده باشد چون ترا بکشم و این حکایت قضا و قدر است که عقول ضعیفه به آن نمی رسد و تفکر در آن نکردن اولی است چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که در این باب تفکر مکنید.

(و روی اسماعیل بن مسلم عن الصادق صلوات الله علیه أنه قال أوحى الله عزّ وجلّ إلى نبيّ من أنبيائه قل للمؤمنين لا يلبسوا لباس أعدائي و لا يطعموا مطاعم أعدائي و لا يسلکوا مسالك أعدائي فيكونوا أعدائي كما هم أعدائي) و بسند کالصحيح از سکونی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خداوند عالمیان وحی کرد به پیغمبری از پیغمبران خود که مؤمنان را بگو که لباس دشمنان مرا نپوشند و طعام دشمنان مرا نخورند و سلوک دشمنان من نکنند که ایشان دشمن من خواهند بود هم چنان که آنها دشمن منند و مطلوب آنست که به زی مخصوص آنها سر نکنند در خورش و پوشش و غیر ان مثل آن که مسلمانان لباس گبران یا فرنگان

نپوشند که مردمان گمان کنند که ایشان فرنگی اند یا کبرند اما لباس مشترک مثل پیراهن و قباهائی که مسلمانان و ایشان هر دو پوشند ضرر ندارد و ظاهر حدیث آنست که هیئت مخصوص کفار بد است اگر چه قطع نظر از آن که زی ایشان است حلال باشد چنانکه در ریش تراشیدن وارد شده است که زی مجوس و یهود است بر تقدیری که حلال باشد چون زی ایشان است بد است و ظاهر آنست که این بر سیل مبالغه باشد در کراهت مگر در محرمات و صدوق تاویل کرده است که مراد از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۴۴

این حدیث لباس سیاهست و لباسهای محرمه چون حریر محض و طلا- و میده و طعامهای حرام است چون شراب و بوزه و گوشت خوک و امثال اینها و راههای ایشان هر چیز است که مخالف رضای الهی باشد و اگر اعم از محرمات و زی خاصه ایشان گیرند بهتر است که در بعضی جاها حرام باشد و در بعضی مواضع مکروه و الله تعالی يعلم.

(فَمَا لِبَسِ السَّوَادِ لِلتَّقِيَّةِ فَلَا اِثْمَ فِيهِ فَقَدْ رَوَى عَنْ حَظِيفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ أَنَّهُ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِالْحِيرَةِ فَاتَاهُ رَسُولُ أَبِي الْعَبَّاسِ الْخَلِيفَةِ يَدْعُوهُ فِدْعَى بِمَطَرٍ أَحَدِ وَجْهِهِ اسْوَدَ وَالْآخِرُ أَيْضٌ فَلَبَسَهُ ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمَا أَنِّي الْبَسْتُ وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ لِبَاسُ أَهْلِ النَّارِ) و اما پوشش سیاه از جهت تقیه در آن گناهی نیست چنانکه بسند کالصحیح منقولست از حذیفه که گفت من در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در حیره که دهی بوده است بمنزله محله از محلات

کوفه که متصل به آن بوده است که شخصی از جانب سفّاح که اول پادشاهان عباسی است و ابراهیم را پیشتر پیشوا کردند و لیکن پادشاه نشد و آن رسول بطلب حضرت آمد که خلیفه شما را می طلبد حضرت جامه بارانی طلبید که یک روی آن سیاه بود و یک روی آن سفید بود و آن جامه را پوشیدند و فرمودند که من این جامه را می پوشم و می دانم که لباس اهل جهنّم است یعنی از روی تقیّه می پوشم و جامه بارانی بمنزله عباس است و لیکن عبا را سابقاً بمنزله گلیم بر خود می پیچیده اند و جامه بارانی را می پوشیده اند و می تواند بود که استثناً نیز از جهت آن باشد که ضرری به شیعیان نرسد که اتقاء باشد نه تقیه و اتقاء آنست که حکم را می گویند و می فرمایند که بر خلاف آن عمل کنید تا به شما ضرری نرسد و تقیه آنست که از خوف خلاف حکم واقعی را فرمایند و به سبب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۴۵

تقیه حکم واقعی می شود مثل خوردن میته که در حالت ضرورت واجب می شود اگر چه در غیر آن حالت حرام است.

و در حدیث کالصّحیح از داود رقی منقولست که شیعیان بسیار سؤال می کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پوشیدن جامه سیاه و دیدیم که حضرت نشسته بودند و جبّه سیاهی پوشیده بودند و کلاه سیاهی و خزی سیاه که آستر آن نیز سیاه بود بعد از آن حضرت گوشه جبّه را شکافتند و پنبه بیرون آوردند سیاه و فرمودند که دل خود را بنور معرفت سفید کن و هر چه خواهی

به پوش یعنی اگر تقیه کنید چنانکه من کرده ام که پنبه جبه را نیز سیاه کرده ام سبب نور قلب شما خواهد شد زیرا که غرض از تکالیف الهی اطاعت و فرمان برداریست و فرمان برداری تقیه اهم است از همه زیرا که به سبب آن حفظ نفس خود و حفظ نفوس شیعیان و حفظ نفس معصوم کرده اید و احادیث تقیه آن مقدار وارد شده است که حصر آن و حصر ثواب آن نمی توان کرد.

### [نماز در انگشت آهنی]

(و قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله لا يَصَلِّي الرَّجُل و في يده خاتم حديد) و بروایت سکونی منقول است که آن حضرت فرمودند که با انگشتی آهن نماز نکنند و ظاهراً فولاد نیز حديد است در لغت عرب و فولاد را حديد ذکر می نامند و آهن را انثی می نامند و انگشتی آهن اعم است از آن که حلقه آهن یا فولاد باشد یا نگین و مشهور آنست که مکروهست و قال صلوات الله عليه

ما طهر الله يدا فيها حلقه حديد.

و در حديث كالصحيحی که حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه چهار صد کلمه تعليم اصحاب خود فرمودند این است که فرمودند که انگشتی غير نقره در دست مکنید به درستی که حضرت سيد المرسلين صَلَّى الله عليه و آله فرمودند

ما طهرت يد فيها خاتم حديد

يعنی طاهر نیست دستی که در آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۴۶

انگشتی آهن باشد و محتمل است که جمله دعائیه باشد یعنی طاهر مباد دستی که انگشتی آهن داشته باشد یعنی توفیق کارهای خیر نیابد و موافق این نسخه است آن چه کلینی در کافی از این حديث نقل کرده است و بنا بر نسخه

اصل بر عکس است که اظهر آنست که نفرین باشد و احتمال خبر نیز دارد و ممکن است که خبری دیگر باشد و لیکن بعید است و ممکن است که از نساخ شده باشد یا صدوق نقل بالمعنی کرده باشد و این اظهر است.

(و روی عمار الساباطی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یصلی و علیه خاتم حدید قال لا و لا یتختّم به لأنّه من لباس اهل النار) و بسند موثق منقول است که از عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد در مردی که نماز کند و انگشتی آهن در دست داشته باشد حضرت فرمودند که نماز با آن نکند و در غیر نماز هم در دست نکند زیرا که آهن پوشش اهل جهنّم است یعنی در جهنّم تا عذاب ایشان عظیم تر باشد یا آن که در دار دنیا اکثر اوقات کفار می پوشند.

و بسند موثق از اسحاق بن عمار منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که هر گاه شخصی ناخن خود را از آهن بگیرد یا پاره از موی خود را بگیرد یا پشت سر را بتراشد از آهن حضرت فرمودند که بر اوست که آبی را بر آنجا بمالد پیش از آن که نماز کند پس پرسیدند که اگر آب بر آنجا نمالد و نماز کند چو نیست حضرت فرمودند که آب بمالد و نماز را اعاده کند زیرا که آهن نجس است و فرمودند که آهن پوشش اهل جهنّم است و طلا پوشش اهل بهشت است دیگر پرسیدند از طشتی که در آن صورتها کشیده باشند یا کوزه

یا کاسه چوبین را صورت کشیده باشند در آن یا نقره باشد حضرت فرمودند که از آنجا وضو نسازد و در آنجا وضو نسازد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۴۷

و بسند قوی منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند نماز نکند شخصی که کلید آهنی را به بند زیر جامه اش بسته باشد و در حدیث دیگر وارد است که اگر کلید پنهان باشد باکی نیست و بسند قوی از آن حضرت صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که آهن پوشش اهل جهنم است و طلا-زینت اهل بهشت است و حق سبحانه و تعالی طلا-را در دنیا زینت زنان کرده است و پوشش آن را بر مردان حرام گردانیده است و نماز کردن در آن را نیز حرام گردانیده است و آهن را در دنیا زینت جتیان و شیاطین گردانیده است و بر مسلمانان حرام گردانیده است که در آن نماز نکنند مگر آن که در حرب باشند در برابر دشمنان دین که در آن صورت باکی نیست راوی گوید که عرض نمودم که هر گاه شخصی در سفر باشد و کاردی در میان موزه گذاشته باشد که ضرور داشته باشد یا در زیر جامه بسته باشد یا کلید آهنی باشد که خوف داشته باشد که اگر جایی گذارد گم شود یا کمر بند آهنین در میان داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست در کارد و کمر بند مسافر بواسطه ضرورت و هم چنین کلید را هر گاه خوف گم شدن و فراموش کردن داشته باشد و باکی نیست در شمشیر و سایر آلات حرب در حالت حرب و در غیر حالت حرب نماز در



آن نکند زیرا که آهن نجسی است که مسخ شده است. غرض آن که احادیث بسیار وارد شده است و ظاهر اکثر آن نجاستست و ظاهرا صدوق نجس می داند پس اولی آنست که تا ممکن باشد از آن اجتناب کند و با آن نماز نکند و لیکن چون مدار بر استعمال کارد بوده است و اگر نجس می بود می بایست بیشتر از این اهتمام می کردند و احادیث بسیار وارد شده است که دلالت می کند بر آن که آهن در جلد قرآن نصب می کرده اند و تجویز بیع آنها کرده اند و اگر نجس می بود نهی از آن می فرمودند با آن که اخبار آهن در آن یک خبر صحیح یا حسن نیست از این

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۴۸

جهت است که اکثر علما مکروه می دانند که در حالت نماز آهن با خود داشته باشد مگر پنهان نگاه دارد که ظاهر نباشد که در این صورت کراهتش زایل می شود یا کم می شود و الله تعالی یعلم.

### [نماز در انگشت طلا]

(و روی ابو الجارود عن ابی جعفر صلوات الله علیه انّ النّبیّ صلّی الله علیه و آله قال لعلی صلوات الله علیه انّی أحبّ لک ما أحبّ لنفسی و اکره لک ما اکره لنفسی فلا تتختم به خاتم ذهب فانّه زینتک فی الآخرة و لا تلبس القرمز فانّه من اردیه ابلیس و لا- ترکب بمیثره حمراء فانّها من مراکب ابلیس و لا- تلبس الحریر فیحرق الله جلدک یوم تلقاه) و بسند موثق از زیاد که ابتدا خوب بود و علمای شیعه از او روایت می کردند و چون زید خروج کرد زیدی شد و جارو دیه منسوبند به او و چون در وقتی که خوب بود

حدیث از او روایت می کردند و او کتابی تصنیف کرده بود در آن چه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده بود کتاب او از جمله چهار صد اصل است که علماء شیعه به آن عمل می کردند بنا بر این است که صدوق و کلینی و سایر محدثین از او روایت کرده اند که حضرت فرمود که حضرت سید المرسلین به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما فرمودند که یا علی دوست می دارم از جهت تو آن چه را دوست می دارم از جهت خود و کراهت دارم از جهت تو آن چه را کراهت دارم از جهت خود پس زنهار که انگشتی طلا در دست مکن که آن زینت تو خواهد بود در بهشت و جامه سرخ قرمزی را ردا مکن یا می پوش که ردای شیطان سرخست و سوار مشو بر بالش سرخ که بر بالای شتر می انداخته اند و بر بالای آن می نشسته اند و هم چنین است بالش میان زین اگر سرخ باشد که شیطان بر آن سوار می شود و جامه حریر می پوش که حق سبحانه و تعالی پوست تو را می سوزاند یعنی بر فرض محالی که بکنی و مراد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۴۹

دیگر آنست که پوشش حریر سبب آتش دوزخ است در روز قیامت یا از قبر تا هر وقت که مستحق باشد و بر این مضمون احادیث مستفیض است قریب به تواتر از طرق خاصه و عامه.

و در حدیث صحیح از علی بن جعفر مرویست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از زین و لجامی که در آن نقره باشد حضرت فرمودند که

اگر روکش آن نقره باشد که نتوان جدا کردن آن بحسب متعارف باکی نیست و اگر توان نقره را جدا کردن بر چنین مرکوبی که زین یا لجام نقره داشته باشد سوار نشود.

و در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که انگشتی طلا در دست مکن که زینت آخرت تست.

و در حدیث کالصحیح بسیار نهی از انگشتی طلا شده است مردان را.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که باکی نیست مزین ساختن شمشیر به طلا و نقره.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که زینت شمشیر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همه نقره بود دسته اش و نعلش و حلقهای نقره در ما بین هر دو بود.

و در حدیث کالصحیح از فضیل منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از تختی که طلا داشته می توان در خانه نگاه داشتن حضرت فرمودند که اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا باشد باکی نیست.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۵۰

و در حدیث موثق از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که انگشتی آهن در دست نکنند و مرد طلا نپوشد و در طلا نماز نکند زیرا که لباس اهل بهشت است در بهشت پس نمی باید که در دنیا به پوشند و دیگر به اسانید صحیحه وارد است که داود بن سرحان گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از

طلایی که زینت اطفال می کنند حضرت فرمودند که پدرم اطفال و زنان را زینت طلا می فرمودند باکی نیست.

و در حدیث صحیح از ابو الصباح منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از طلایی که اطفال را به آن زینت می کنند حضرت فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرزندان و زنان خود را زینت طلا و نقره می فرمودند.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از آن حضرت سؤال کردم از زینت کردن زنان به طلا و نقره حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در احادیث موثق و قویه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که همیشه زنان در زمان حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم زینت طلا می کردند و حضرات منع ایشان نمی فرمودند و بطرق متکثره منقولست که حضرت سید المرسلین جامه حریری و انگشتری طلایی که نجاشی هدیه فرستاده بود از جهت آن حضرت پوشیده بودند و در منبر بودند که جبرئیل آمد و تحریم هر دو را آورد حضرت صلی الله علیه و آله هر دو را کردند و فرمودند که

هذان محرمان علی ذکور امتی

یعنی حق سبحانه و تعالی حریر محض و طلا را بر مردان امت من حرام کرده است.

و در احادیث کالصحیحه وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۵۱

علیه و آله انگشتری طلا در دست کرده بودند و از خانه بیرون آمدند و صحابه نظر تعجب می کردند که چرا حضرت طلا پوشیده اند حضرت دست مبارک راست را بر بالای آن انگشتری که در انگشت کوچک دست چپ کرده بود گذاشتند

و به منزل مراجعت فرموده انداختند و دیگر نپوشیدند و احادیث بسیار نیز بر این مضمون وارد شده است و خلافتی نیست در حرمت زینت کردن مردان به طلا- محض و در زینت کردن به نقره که روپوش آن طلا باشد قولی شده است بجواز با کراهت شدید و خلافتی نیست در آن که جایز نیست در نماز پوشیدن طلا و خلافت در بطلان نماز و ظاهر موثقه عمار بطلان است و هیچ شک نیست که احوط اجتنابست و زنان و اطفال غیر ممیز را دغدغه نیست در جواز به اعتبار احادیث صحیحه سابقه و مفهوم آن احادیث نیز دلالت می کند بر حرمت تزین به طلا مردان را و در اطفال ممیز خلافت و احوط اجتناب فرمودن ولی است ایشان را مثل سایر واجبات و محرمات و در روکش طلا قولی بجواز شده است و احتیاط عظیم در اجتنابست از آن چون عرفا آن را طلا می گویند بلکه لغه نیز صادقست که زینت کرده است به طلا خصوصا مثل گلابتون که طلا و نقره از یکدیگر ممتاز است و طلا بر بالاست و نقره در میان و در گداختن طلا و نقره از یکدیگر جدا می شوند بخلاف نقش کردن به طلا و ظاهرا مراد اصحاب از ممّوه که نقل خلاف در آن کرده اند اینست نه مثل گلابتون و الله تعالی یعلم.

### [نماز در لباس ابریشمی]

(و لم یطلق النبی صلی الله علیه و آله لبس الحریر لأحد من الرجال الا لعبد الرحمن بن عوف و ذلک انه کان رجلا قملا) و بطرق متعدده منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تجویز نفرمودند پوشیدن ابریشمینه محض را

مگر از جهت ابن عوف از جهت آن که بدنش

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۵۲

شپش بسیار داشت و از جهت رفع شپش ابریشمینه خوبست و منقولست بطرق متعدده نیز از طرق عامه که حضرت تجویز فرمودند زبیر بن عوام را نیز به سبب همین علت و در تعدی کردن این حکم نسبت بغیر ایشان اگر مرض شپش داشته باشند خلافت و اولی ترکست و علامه این عبارت را توهّم کرده است که از حدیث سابق است و اظهر آنست که بر سر خود است زیرا که صدوق در علل تا باین عبارت ذکر کرده است خبر را و علماء ما تجویز کرده اند پوشیدن حریر محض را در حرب.

چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جایز نیست مرد را که حریر محض به پوشد مگر در حرب.

و در موثق کالصحیح منقولست که سماعه گفت که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پوشیدن حریر و دیبا حضرت فرمودند که اما در حرب ضرر ندارد و اگر چه صورت نیز داشته باشد و بر حرب حمل کرده اند حدیث صحیح محمد بن اسماعیل را که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از جامه دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت نداشته باشد باکی نیست یعنی در حرب و اگر چه محتمل است که مراد او از دیبا جامه چند رنگ باشد که حریر محض نباشد چنانکه ظاهر می شود از اهل لغت و لیکن در اکثر اوقات حریر را ملون و منقش می ساختند و لیکن در مفهوم دیبا نیست که حریر باشد.

و در حدیث

کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حریر و دیبا نپوشند مگر در حرب.

و در حدیث کالصحیح از لیث منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۵۳

فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جامه حریر محضی به اسامه عطا فرمودند او جامه را پوشید و از خانه بیرون آمد پس چون حضرت او را دیدند فرمودند میپوش این جامه را که کسی جامه حریر می پوشد که او را در آخرت نصیبی از رحمت الهی نباشد این جامه را قسمت کن در میان زنان خود.

### [نماز در برابر چند چیز]

(و سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یصلی و امامه شیء من الطیر قال لا باس و عن الرجل یصلی و امامه النخله و فیها حملها قال لا باس و عن الرجل یصلی فی الکرم و فیہ حمله قال لا باس و عن الرجل یصلی و امامه حمار واقف قال یضع بینه و بینه قصبه او عودا او شیئا یقیمه بینهما ثم یصلی فلا باس و عن الرجل یصلی و معه دبّه من جلد حمار او بغل قال لا یصلح ان یصلی و هی معه الا ان یتخوّف علیها ذهابها فلا باس ان یصلی و هی معه و عن الرجل یتحرک [یحزک] بعض اسنانه و هو فی الصیلاه هل ینزعه قال ان کان لا یدمیه فلینزعه و ان کان یدمی فلینصرف و عن الرجل یصلی و فی کّمه طیر فقال ان خاف علیها ذهابها فلا باس و عن الرجل یکون به الثالول او الجرح هل یصلح له ان یقطع الثالول و هو

فی صلاته او ینتف بعض لحمه من ذلك الجرح و یطرحه قال ان لم یتخوّف ان یسیل الدّم فلا باس و ان تخوّف ان یسیل الدّم فلا یفعله) روایت است به پنج سند صحیح از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و در برابر او مرغی باشد چون سبب اشتغال قلب می شود حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی ممکن است که این کس نگاه به آن نکند و به موضع سجود خود نظر کند و دل را متوجه حق سبحانه و تعالی سازد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۵۴

دیگر پرسیدم از شخصی که نماز کند و در برابرش درخت خرمائی باشد باردار چون خاطر متوجه خرما می شود خصوصا در بلاد حاره که خرما از همه چیز لذیذتر است و مانع حضور قلب است فرمودند که باکی نیست مثل سابق و دیگر پرسیدم از شخصی که در باغ انگورستان نماز کند و درخت انگور داشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست دیگر پرسیدم از شخصی که نماز کند و در برابرش دراز گوشی ایستاده باشد حضرت فرمودند میانه خود و آن الاغ چیزی نصب می کند مانند نی و چوب یا غیر آن که مانع الاغ باشد از حرکت بر موضع سجده او یا آن که خود را بر او زند یا به اعتبار ستره که سابقا مذکور شد و حکمتش مخفی است و اظهر آنست که امر باین از روی تقیه است چون عامه را اعتقاد آنست که اگر سگ یا الاغ یا زن از برابر نماز گذارنده بگذرند نماز باطل می شود بروایت ابو هریره



و عایشه انکار سخن او می کرد و می گفت دروغ می گوید من مکرّر در برابر آن حضرت خوابیده بودم و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می کردند بلکه اکثر سؤالات علی بن جعفر از این جهت است که عامه امثال اینها را مبطل می دانند بعضی به اعتبار خبرهای ابو هریره و بعضی به اعتبار قیاسات ابو حنیفه حضرت بعضی را می فرمایند که باکی نیست چون محض قیاس است و بعضی را که خبر دارند و نزد ایشان مشهور است فرموده اند که تقیه حایلی از ستره قرار دهید تا به شما ضرری نرسد زیرا که در حدیث ابو هریره که در صحیحین عامه مذکور است که این سه چیز نماز را قطع می کند موجود است که اگر پالان شتری حایل باشد ضرر ندارد و دیگر سؤال کردم از شخصی که نماز کند و با او دبه باشد از پوست الاغ یا استر حضرت فرمودند که خوب نیست که با او باشد مگر آن که خوف داشته

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۵۵

باشد که دزدان ببرند در این صورت قصور ندارد که در حالت نماز با او باشد و غرض از این سؤال ظاهرا به اعتبار آنست که چون دبه را غالبا از پوست استر و الاغ مرده می سازند چنانکه مدار حال نیز بر این است و چون از دست مسلمانان گرفته می شود بحسب ظاهر شرع حکم به طهارت آن می کنند پس چون توهم نجاست هست اجتناب اولی است و با خوف تلف کراهت ساقط می شود.

دیگر سؤال کردم از شخصی که بعضی از دندانهای او حرکت کند آیا در حالت نماز می تواند کند حضرت فرمودند که اگر

بحسب ظنّ او خون بیرون نیاید می تواند کند و اگر خونین شود در این صورت نماز را قطع کند و ازاله کند و از سر گیرد و اگر آب حاضر باشد و ممکن باشد ازاله بدون استدبار و بدون فعل کثیری که از هیئت مصلّی بیرون رود ازاله می کند و از آنجا که گذاشته است بنا می نهد و عبارت احتمال دارد که مراد مفهوم کلام سابق باشد باین معنی که اگر گمان داشته باشد که دهنش خونین می شود صبر کند تا از نماز فارغ شود و دندان را بکند.

دیگر سؤال کردم از شخصی که نماز کند و در آستین او پرنده باشد مانند کبوتر و مانع است بحسب ظاهر از حضور قلب حضرت فرمودند که اگر ترسد که اگر رها دهد به پرد و برود باکی نیست نگاه داشتن و الا نداشتن با خود بهتر است.

دیگر سؤال کردم از شخصی که در بدنش ثللول باشد که ثللولی می گویند آن را و آن بمقدار نخود و کمتر و بیشتر در بدن بهم می رسد و قالب اوقات ابریشمی بر ته آن می بندند تا چند روز و می افتد یا جراحی در بدنش باشد آیا در حالت نماز می تواند که قطع کند ثللولی را یا بعضی از گوشت جراحی را بکند و بیندازد حضرت فرمودند که اگر خوف نداشته باشد که خون روان شود

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۵۶

باکی نیست و اگر خوف سیلان خون داشته باشد نکند و بحسب ظاهر دلالت می کند که اگر چه خون کمتر از درهم باشد نیز نکنند بهتر است و بعضی از علما ذکر کرده اند که اگر جامه یا بدن پیش از نماز خون

کمتر از درهم داشته باشد نماز می تواند کرد و اگر موضع خون داشته باشد و سبب آن شود که خون کمتر از درهم به جامه یا بدن رسد جایز نیست در چنین مکانی نماز کردن و ظاهر این حدیث تایید این قول می کند و لیکن این حدیث را حمل بر خون زاید بر درهم کرده اند و لفظ سیلان ایمائی به آن دارد و آن قول دلیلی صریح ندارد و الله تعالی يعلم.

### **[شخصی که نماز کند و کسی سنگی بر او اندازد و خون روان شود]**

(و عن الرجل یكون فی صلاته فرماه رجل فشجّه فسال الدّم فانصرف فغسله و لم یتکلم حتّی رجع إلی المسجد هل یعتدّ بما صلیّ او یستقبل الصّلاه قال یستقبل الصّلاه و لا یعتدّ بشیء ممّا صلیّ و عن الرجل یری فی ثوبه خرّ الطّیر او غیره هل یحکّه و هو فی صلاته قال لا- باس و قال لا باس ان یرفع الرجل طرفه إلی السّماء و هو یصلّی و ساله عن الخلاخیل هل یصلح لبسها للنّساء و الصّبیان قال ان کنّ صمّا فلا باس و ان کان لها صوت فلا یصلح و ساله عن فاره المسک تکنون مع من یصلّی و فی جیه او ثیابه قال لا باس بذلك و ساله عن الرجل هل یصلح له ان یصلّی و فی فیه الخرز و اللؤلؤ قال ان کان یمنعه من قرائته فلا و ان کان لا یمنعه فلا باس) و دیگر علی بن جعفر گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز کند و کسی سنگی بر او اندازد و بر سر او خورد و خون روان شود پس نماز را وا گذارد و سرش را بشوید و سخن

نگوید تا به جایگاه نمازش رود آیا آن نماز سابق را حساب می کند و از آنجا بنا می گذارد یا نماز را از سر می گیرد حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۵۷

فرمودند که نماز را از سر می گیرد و بنا بر آن چه کرده است نمی گذارد و این بنا بر آنست که استدبار قبله کرده باشد یا زمانی بسیار شده باشد یا فعل کثیری کرده باشد که نگویند که او نماز می کند چنانکه ظاهر عبارتست که رفت و ازاله کرد و سری که شکسته شده باشد در غالب اوقات خون آن زود زایل نمی شود.

دیگر گفت سؤال کردم از برادرم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و در جامه خود فضله پرنده به بیند یا غیر آن آیا در اثنای نماز آن فضله را از جامه می تواند تراشیدن حضرت فرمودند که باکی نیست بنا بر آن که در غالب اوقات فعل کثیر نمی شود و فضله مرغان مطلقا پاکست که اگر فضله ما لا یؤکل اللحم نجس می بود می بایست که حضرت تفصیل فرمایند و چون تفصیل نفرمودند ظاهرش طهارت است مطلقا.

و عمده حدیث سابق است که در حسن کالصحیح حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که فضله هر پرنده پاک است.

و دیگر فرمودند که باکی نیست که نماز گذارنده نظر به جانب آسمان کند در حالت صلاه اگر چه سنت است که نظر به موضع سجده کند چنانکه در احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است دیگر گفت که سؤال کردم از خلخال که در پا می کنند آیا پوشیدن آن خوبست زنان و اطفال را حضرت فرمودند که اگر صدا نکند باکی نیست و اگر

صدایی داشته باشد خوب نیست و ظاهراً مراد از آن حالت نماز باشد و بر تقدیری که اعم باشد شامل حالت نماز نیز هست.

دیگر گفت که سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از نافه مشک که با نماز گذارنده باشد و آن نافه در جیب او یا در میان جامهای او باشد با آن که غالب اوقات آهو آن را می اندازد و جلد غیر مذکّی میته است و در آن نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۵۸

نمی توان کرد یا اگر کشند غالب اوقات کفار خطا و ختن می کشند و به ستیان سمرقند و بخارا می فروشند و ایشان می آورند حضرت فرمودند که باکی نیست چون از مسلمانان گرفته می شود و افعال ایشان محمولست بر صحت و دغدغه دیگر کرده اند که مشک خونست اولاً- و جوابش آنست که به استحاله پاک می شود و احادیث صحیحه دیگر در طهارت و حلیت مشک وارد شده است و گذشت دیگر گفت که از آن حضرت پرسیدم که آیا جایز است که شخصی نماز کند و در دهنش مهره یا مرواریدی باشد حضرت فرمودند که اگر مانع از قرائت او باشد نه و اگر مانع نباشد باکی نیست.

و در حدیثی معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که با ریش خود بازی کردن در نماز قطع نماز می کند و محمول است بر کراهت.

و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شخصی را دید که با ریش خود بازی می کرد در اثنای نماز حضرت فرمودند که اگر دل این مرد خاشع می بود جوارحش نیز خاشع می بود و هیچ شک نیست در آن که جوارح تابع قلبند

اگر قلب به یاد الهی است همه اعضا به جای خود بر نحو مطلوب می باشند و اگر دل به یاد الهی نیست هر عضوی به جایی می رود پس احتیاط در آنست که سعی در حضور قلب نماید تا از نماز خود بهره ور شود.

### [نماز مقابل قرآن باز]

(و سال عَمَّار بن موسی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل هل يجوز له ان يصلی و بین یدیه مصحف مفتوح فی قبلته قال لا قلت و ان كان فی غلافه قال نعم و عن الرجل يصلی و بین یدیه تور فیہ نضوح قال نعم قال قلت يصلی و بین یدیه مجمره شبه قال نعم قال قلت فان كان فیها نار قال لا يصلی حتّی ینحیها عن قبلته و عن الصّلاه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۵۹

فی ثوب یکون فی علمه مثال طیر او غیر ذلک قال لا- و عن الرجل یلبس الخاتم فیہ نقش مثال الطیر او غیر ذلک قال لا يجوز الصّلاه فیہ) و منقولست بسند موثق از عمار که گفت که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که شخصی نماز کند و در برابر او مصحفی یعنی قرآنی یا مکتوبی بوده باشد گشوده در برابر قبله او حضرت فرمودند که نه چون سبب اشتغال قلب اوست اگر چه سواد نداشته باشد عرض نمودم که اگر در غلاف و کیسه اش باشد جایز است فرمودند که بلی.

دیگر سؤال کردم از شخصی که نماز کند و در برابرش کاسه باشد که در آن بوی خوشی باشد که بر خود می پاشیده اند و بسیار خوشبو بوده است حضرت فرمودند که بلی جایز است.

دیگر گفت که عرض

نمودم که اگر شخصی نماز کند و در برابرش عود سوز برنج باشد که مس زرد است فرمودند که بلی جایز است عمار گفت عرض نمودم که اگر در آنجا آتش باشد حضرت فرمودند که نماز بکند تا آتش را از قبله دور نکند.

و در کافی و تهذیب است که عمار گفت که حضرت فرمودند که نماز نکند اگر در قبله اش آتشی یا آهنی باشد عرض نمودم که اگر کسی نماز کند و در برابرش قندیلی آویخته باشد و در آن آتش باشد اما در برابرش باشد نه بر روی زمین حضرت فرمودند که اگر بلند باشد بدتر است در برابر آن نماز نکند و وجه بدتر بودن آنست علی الظاهر که غرض از نهی محاذات آتش آنست که شبیه نباشد به آتش پرستان و در وقتی که مرتفع باشد شباهت او به ایشان بیشتر می شود.

و منقولست که از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه سؤال نمودند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۶۰

این مسأله را حضرت در جواب کتابت نوشتند که اگر مصلی از اولاد مجوس باشد که آتش پرست بوده اند نماز نکند و الا باکی نیست و این معنی جمعی است میان اخبار آتش.

دیگر عمار سؤال کرد از نماز کردن در جامه که در عملش یا در علمش چنانکه در بعضی از نسخ است صورت مرغی یا غیر آن از صور حیوانات یا اعم از آن و از صور اشجار باشد حضرت فرمودند که نه دیگر پرسید که اگر شخصی انگشتی در دست داشته باشد که در آن صورت مرغی یا غیر آن باشد حضرت فرمودند که جایز نیست نماز کردن در آن انگشتی و همه را

حمل بر کراهت کرده اند و بعضی احتمال داده اند که عمار چنین فهمیده باشد مناهی حضرت را که جایز نیست و از عمار بعید نیست چنانکه از تتبع ظاهر می شود و احوط ترک همه است و الله تعالی یعلم.

### [حفظ رکعات با انگشتر]

(و سال حبیب بن المعلی ابا عبد الله صلوات الله علیه فقال انی رجل کثیر السَّهْوِ فما احفظ صلاتی الا بخاتمی احوّله من مکان إلى مکان فقال لا- باس به) و به سند موثق کالصحیح منقولست از حبیب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عرض نمودم که من مردی ام که بسیار سهو و شک می کنم و حفظ نمی توانم کرد عدد رکعات را مگر به انگشتی که او را جایی به جایی دیگر می گردانم به آن که از انگشتی به انگشت دیگر می کنم یا از مکانی به مکانی دیگر می گذارم حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث صحیح از حبیب مذکور منقولست که گفت شکایت نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بسیاری سهو و شکی که مرا واقع می شود حضرت فرمودند که عدد رکعات را به سنگ ریزه بشمار و یا باین عبارت فرمودند که حفظ کن عدد رکعات را به سنگ ریزه و ممکن است که حبیب دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۶۱

مرتبه سؤال کرده باشد و علی ای حال ظاهر می شود که امثال این افعال هر چند بسیار شود ضرر نداشته باشد چون با هم نیست چنانکه عامه نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امامه دختر ابی العاص را در نماز با خود داشتند و در وقت رکوع می گذاشتند او را بر



زمین و در حال قیام بر می داشتند.

### [نماز با دهن بسته]

(و سال محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه فقال له أ يصلّي الرجل و هو متلثم فقال أما على الدابة فنعم و أما على الارض فلا) و بسند صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و عرض نمودم که آیا جایز است دهن بسته نماز کنم حضرت فرموده اند که اگر سوار باشی بلی و اگر بر زمین باشی نه و محمولست بر آن که غالب اوقات لثام را از این جهت می بندند که دشمنان شناسند ایشان را و قانون اعراب این است که تا خصم ایشان سواره است هر چند خواهند با او می کنند اما وقتی که به زیر آمد نمی کنند و این را فتک می گویند و دلالت بر زبونی و عدم شجاعت و مروّت می کند و شیعیان دشمن بسیار داشته اند و دارند خصوصا در بیابان پس چون سوارند فایده دارد که ایمن باشند و بر زمین فایده ندارد پس نباید کرد و احادیث در آخر این باب خواهد آمد در دهن بستن.

### [نماز با درهم]

(و سال عبد الرحمن بن الحجاج ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الدراهم السود تكون مع الرجل و هو يصلّي مربوطه او غیر مربوطه فقال ما اشتهى ان يصلّي و معه هذه الدراهم التي فيها التماثيل ثم قال صلوات الله علیه ما للناس بد من حفظ بضائعهم فان صلّي و هي معه فليكن من خلفه و لا يجعل شيئا منها بينه و بين القبلة) و منقول است بسند صحیح از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۶۲

صلوات الله علیه از شاهیهای سیاه

یا فلوس که با شخصی باشد و نماز کند که در کیسه بسته باشد یا در بغل و جیب ریخته باشد نه بسته حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید که شخصی نماز کند و این دراهمی که در آنها صورت باشد با او باشد و این قرینه آنست که فلوس باشد چون همیشه فلوس صورت می دارد و ممکن است که مراد از آن قروشی باشد که همیشه از فرنگ می آورده اند و تا تازه نزده اند آن را سیاه گویند و علی ای حال سؤال به اعتبار صورتست بعد از آن صورت فرمودند که مردمان را ناچار است از حفظ نمودن سرمایه خود و اگر ببندازند دزدان می برند پس اگر با خود داشته باشند در وقت نماز چنان کنند که بر پشت ببنند و در بغل نباشد که نزد قبله اوست.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدم از مردی که نماز کند و در جامه اش دراهم صورت دار باشد حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث صحیح حماد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست هر گاه پنهان باشد و ظاهر نباشد پس حدیث محمد بن مسلم را حمل بر کراهت می توان کرد و این دو حدیث را حمل بر جواز و آن را حمل بر اینها نیز می توان کرد به آن که پنهان باشد و در پشت بسته باشد و این اولی است در جمع اگر چه اول اظهر است و الله تعالی يعلم.

**[جایز است که لنگی یا دستمالی را بالای پیراهن ببندد]**

(و سال موسی ابن عمر بن بزيع ابا الحسن الرضا صلوات الله

علیه فقال له اشد الازار و المندیل فوق قمیصی فی الصلاه قال لا بأس) و منقولست بسند حسن کالصحیح و بروایت شیخ در صحیح از موسی که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه و عرض نمودم که جایز است که لنگی یا دستمالی را بر بالای پیراهن ببندم در حالت صلاه حضرت فرمودند که باکی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۶۳

نیست.

و در حدیث صحیح از موسی بن قاسم منقولست که گفت حضرت امام محمد تقی را صلوات الله علیه دیدم که نماز می گذاردند و دستمالی را بر بالای پیراهن بسته بودند.

و در حدیث حسن کالصحیح از حماد منقولست که حسن بن علی عرضه به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نوشته بود که آیا جایز است مرد را که نماز کند و لنگی بر بالای پیراهن ببندد حضرت فرمودند که بلی و ظاهراً وقتی خوبست میان بستن که پیراهن تنها پوشیده باشند و چون کمر را به لنگ یا دستمال ببندند عورت مصلی از مصلی پوشیده می شود و این مطلوبست زیرا که چون زیر جامه پوشیده باشند از گریبان پیراهن عورت خود را می تواند دید و اگر لنگ فراخ باشد و زیر پیراهن بستن بهتر است و این صور محمولست بر آن که لنگ و دستمال را نتوان لنگ کردن در زیر پیراهن و بنا بر این منافاتی نیست میان این اخبار صحیح و معارضات او مثل صحیح ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار نیست که توشیح کنی به ازاری بالای پیراهن در حال نماز و توشیح آنست که لنگ فراخی را به زیر

بغل ببندد و لنگی را بر بالای پیراهن ببندد در حالت نماز که این از اعمال کفار است و تشبه ایشان خوب نیست و این حدیث محمولست بر آن که لنگ فراخ باشد و بهتر آنست که در زیر پیراهن ببندند و اکثر علما جمع باین نحو کرده اند که اخبار سابقه دلالت بر جواز می کند و این خبر بر کراهت و منافات نیست میان هر دو و لیکن در فعل حضرت ناخوش است این وجه را گفتن مگر این که بگویند که حضرت از جهت بیان جواز چنین کردند و آن نیز خوب نیست زیرا که ممکن بود که بفرمایند و لزومی نداشت که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۶۴

مرتکب مکروهی شوند در حالت صلاه و وجه اول اظهر است.

(و سال عیص بن القسم ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی فی ثوب المرأة و ازارها و یعتّم بخمارها فقال نعم اذا كانت مأمونه) و بسند صحیح منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که نماز کند در جامه زن یا لنگ زن یا مقنعه زن را عمامه کند حضرت فرمودند که بلی می تواند کرد اگر آن زن مأمونه باشد و خاطر جمع باشد که از نجاسات اجتناب می کند و دلالت می کند این حدیث بر آن که اگر چرکن شده باشد از عرق زن و چرک بدن او نماز توان کرد و چون حضرت تفصیل فرمودند و از این باب اخبار صحیحه بسیار وارد شده است و بعضی از آنها گذشت در عرق زن و دیگر خواهد آمد اگر چه ممکن است که حمل کنند

مامونه را بر آن که اگر چرک بدن او باشد در جامه بگوید تا مرد در آن نماز نکند و لیکن بسیار بعید است و علی ای حال این معنی بر سبیل استحبابست چون احادیث بسیار وارد شده است که در آنها این شرط نشده است با آن که افعال مسلمانان مرد و زن محمولست بر صحت و اصل در اشیاء طهارتست تا علم به نجاست بهم نرسد و جمعی از علما چون حضرت علت حکم را فرموده است آن را جاری ساخته اند در مثل جامه قصاب و پیه فروش و صابونی و کودکش و جمعی دیگر که متهم باشند بعدم اجتناب از نجاسات و لیکن مشکل است شاید این حکم مخصوص زن باشد و قیاس باطلست اگر چه منصوص العله باشد به احادیث متواتره از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اگر مطلق اتهام علت جواز اجتناب باشد می باید از جمعی مسلمانان حتی از علماء و صلحا نیز اجتناب خوب باشد چون ظن قریب بعلم هست که اکثر عالمیان نجاست و طهارت را نمی فهمند و آن جمعی که می فهمند از ایشان اجتناب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۶۵

نمی کنند و به سبب این همه عالم نجس اند و هیچ شک نیست که اکثر گازران هند کافرند و جمعی که نیل را بعمل می آورند کافرند و هم چنین شکر و همه کس استعمال همه اینها می کنند بلکه در بلاد اسلام و ایمان روغن و پنیر و کشک و ماست و سایر چیزهائی که از سر حدها می آورند آن جماعتی که بعمل می آورند اینها را معاشرند با سگان و از ایشان اجتناب نمی کنند قطع نظر از نجاسات دیگر و احادیث

صحیحہ گذشت کہ حضرات جامه را کہ مجوسان بافته بودند پوشیدند و نماز در آن کردند و دیگر خواهد آمد.

### **[اگر شمشیری داشته باشد و جامه نداشته باشد کہ عورت را بہ آن بہ پوشاند]**

(و روی عبد اللہ بن سنان اَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْہِ عَنْ رَجُلٍ لَیْسَ مَعَهُ اِلَّا سِرَاطِیْلٌ فَقَالَ یَحِلُّ التَّكَّةُ مِنْہِ فِیضُہَا عَلٰی عَاتِقِہِ وَ یَصَلِّیْ وَ اِنْ كَانَ مَعَهُ سَیْفٌ وَ لَیْسَ مَعَهُ ثَوْبٌ فَلِیْتَغَلَّدَ السَّیْفَ وَ یَصَلِّیْ قَائِمًا) و بسند صحیح منقولست از عبد اللہ بن سنان کہ گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ سؤال کردند از مردی کہ نبوده باشد با او مگر زیر جامہ حضرت فرمودند کہ بند زیر جامہ را بیرون می آورد و بہ جای ردا بر دوش می اندازد و نماز می کند و اگر شمشیری داشته باشد و جامہ نداشته باشد کہ عورت را بہ آن بہ پوشاند پس شمشیر را بعوض ردا بر دوش می اندازد و نماز می کند ایستادہ و حمل کردہ اند ایستادہ را بر آن کہ کسی نباشد کہ اگر مطلعی باشد نشستہ نماز می کند و محتملست کہ مراد از جامہ ردا باشد کہ در این صورت سیف بمنزلہ ردای او خواہد بود و این حدیث دلالت می کند بر آن کہ ردا سنت است اگر چہ ببند زیر جامہ باشد یا شمشیر کسی را کہ یک جامہ داشته باشد نہ مطلقا پس اگر کسی زیر جامہ و پیراہن ہر دو را پوشیدہ باشد در حق او این تاکید نیست بلکہ پیراہن بمنزلہ ردای اوست.

(و روی زرارہ عن ابی جعفر صلوات اللہ علیہ اَنَّهُ قَالَ اَدْنٰی مَا

لَوَامِعٌ صَاحِبِ قُرْآنٰی، ج ۳، ص: ۳۶۶

یَجْزِیْکَ اِنْ تَصَلَّیْ فِیْہِ بِقَدْرِ مَا یَکُوْنُ عَلٰی مَنْکِبِیْکَ مِثْلَ جَنَاحِی الْخَطَافِ)

و به اسانید صحیحہ منقولست از زرارہ از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ کہ فرمودند کمتر آن چہ کافیست ترا کہ نماز کنی در آن از ردا آنست کہ بر دوشہای تو باشد مثل بالہای پرستوک مثل دستمالی کہ بر دوش باشد.

### **[امام حسین صلوات اللہ علیہ نماز کردند در یک جامہ کہ نصف ساق را گرفتہ بود]**

(و قال ابو بصیر لأبی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ ما یجزی الرجل من الثیاب ان یصلی فیہ فقال صلی الحسن ابن علی صلوات اللہ علیہ فی ثوب قد قلص عن نصف ساقہ و قارب رکبتیہ لیس علی منکیبہ منہ الا قدر جناحی الخطاف و کان اذا رکع سقط عن منکیبہ و کلاًما سجد ینالہ عنقہ فردہ علی منکیبہ بیدہ فلم یزل ذلک دابہ و دابہ مشتغلاً بہ حتی انصرف) و منقولست بسند موثق از ابو بصیر کہ گفت عرض نمودم بہ خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ کہ کمترین جامہ کہ کافی باشد نماز گذارندہ را کہ در آن نماز کند چند جامہ است حضرت فرمودند کہ حضرت امام حسین صلوات اللہ علیہ نماز کردند در یک جامہ کہ نصف ساق را گرفتہ بود و زانوہا را نزدیک بہم آورده بودند چون آن جامہ تنگ بود و بر دوش های آن حضرت نبود مگر بقدر دو بال پرستوک و چون کوچک بود ہر مرتبہ کہ برکوع می رفتند آن سر جامہ از دوش حضرت مایل بہ کردن می شد و چون بہ سجده می رفتند از دوشہا بہ گردن حضرت می افتاد و باز حضرت بعد از سجود بہ جای خود بر می گردانیدند و باین نحو می کردند تا از نماز فارغ شدند و ظاہر می شود کہ امثال این افعال کہ از جہت نماز

باشد ضرر نداشته باشد خصوصا هر گاه مجتمع نباشد و هر فعلی در رکعتی باشد چنانکه گذشت.

### [حضرت زهرا صلوات الله علیها نماز کردند در پیراهنی و مقنعه صغیره که بر سر مبارک گرفته بودند]

(و روی الفضیل عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال صلّت فاطمه صلوات الله علیها فی درع و خمارها علی رأسها لیس علیها اکثر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۶۷

مما وارت به شعرها و اذنیها) و بسند کالصحیح منقولست از فضیل از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها نماز کردند در پیراهنی و مقنعه صغیره که بر سر مبارک گرفته بودند و زیاده از آن نبود که مو و گوشهای مبارک آن حضرت را فرا گرفته بود و ظاهر آنست که وقتی تمام مو را فرا می گیرد که گردن نیز پوشیده باشد یا معمولست بر حالت ضرورت زیرا که احادیث صحیحه وارد شده است که دلالت می کند بحسب ظاهر که زنان بالغه حرّه را لازمست ستر جمیع بدن بغیر از رو و دستها تابند دست و پاها تا اول ساق از آن جمله منقولست بسند صحیح از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه از اقل لباسی که زنان در آن باید که نماز کنند حضرت فرمودند که پیراهنی و چادری که بر سر گیرند که همه بدن ایشان را هر دو فرا گیرد.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نماز کردند در لنگی که بسیار فراخ نبود و یک سر آن را بر گردن بسته بودند که بمنزله ازار و ردا بود عرض نمودم که مرد در یک پیراهن



نماز می تواند کردن حضرت فرمودند که بلی هر گاه کثیف و کنده باشد یعنی تنگ نباشد که عورت را توان دیدن باکی نیست و از اینجا ظاهر می شود که ترک ردا جایز است و فرمودند که زن نماز می کند در پیراهن و مقنعه هر گاه پیراهن کثیف باشد که بدن را نتوان دید پس عرض نمودم که همیشه مشمول رحمت های خاصه الهی باشی بر کنیزان لازمست که سر را به پوشانند حضرت فرمودند که بر کنیزان مقنعه لازم نیست.

و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم منقولست که فرمودند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۶۸

که بر کنیزان مقنعه واجب نیست در نماز و لیکن زن حره را لازمست که دو جامه به پوشد و گفت سؤال کردم از آن حضرت از دختر نابالغ چه وقت سر خود را از نامحرم می پوشانند و چه وقت مقنعه بر سر می گیرد از جهت نماز حضرت فرمودند که دختر سر را نمی پوشانند تا وقتی که حرام شود بر او نماز بی مقنعه که اوّل بلوغ است.

و در حدیث صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر گاه دختر بالغ شد نماز او بی مقنعه صحیح نیست مگر آن که بهم نرسد او را مقنعه و دیگر گفت عرض نمودم که کنیز سر خود را می پوشانند حضرت فرمودند که نه و نه کنیزی که مادر فرزندش باشد اگر فرزندش مرده باشد و ظاهرا این قید از روی تقیه وارد شده است زیرا که خواهد آمد احادیث صحیح که ام ولد که فرزندش زنده باشد نیز بنده است هر چند فروختن او جایز نباشد و در

احادیث معتبره کالصحیحہ وارد شدہ است کہ کنیزان سر برهنہ نماز کنند تا فرق شود میان کنیز و آزاد و احوط اینست بی دغدغہ.

و در حدیث صحیح از جمیل منقولست کہ گفت عرض نمودم بہ خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از زنی کہ نماز کند در پیراہن و مقنعہ صحیح است حضرت فرمودند کہ چادری بر بالای اینہا بر سر گیرد کہ او را فرا گیرد و این حدیث محمولست بر آن کہ پیراہن و مقنعہ نازک باشد چنانکہ گذشت کہ فرمودند کثیف باشد.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ وارد است کہ جایز نیست زن مسلمان را کہ بہ پوشد از مقنعہ و پیراہن آن چہ نازک باشد کہ تہ آن نمایان باشد و یا حمل کردہ می شود بر استحباب و آن اظہر است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۶۹

چنانکہ در حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللہ علیہ منقولست کہ فرمودند کہ زن نماز می کند در سہ جامہ ازاری کہ چادر باشد و پیراہنی و مقنعہ و اگر مقنعہ را بر دور سر بہ پیچد کہ سر و گردن و مو و سینہ را بہ پوشاند بعوض چادر نیز ضرر ندارد و اگر بغیر از دو جامہ نداشته باشد یکی را لنگ کند و یکی را مقنعہ را وی گوید کہ عرض نمودم کہ اگر پیراہنی و چادری داشته باشد و مقنعہ نداشته باشد حضرت فرمودند کہ باکی نیست کہ چادر را مقنعہ کند پس اگر بہ عرض نرسد بطول آن بر سر گیرد ہمہ جا را فرا گیرد و ظاہر می شود کہ چادر تنها نیز کافی

باشد هر گاه لنگ نباشد.

و دو حدیث از ابن بکیر منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که بی مقنعه صحیح است و محمولست بر حالت اضطرار و الله تعالی يعلم.

و در حدیث کالصحیح وارد شده است از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که بر کنیزان واجب نیست مقنعه در نماز و نه بر کنیز مدبر که صاحب (أو) گفته باشد که بعد از وفات من آزادی و نه بر مکاتب مشروط نیز مقنعه واجب نیست تا همه مال کتابت را ندهد و حدّ او حدّ مملوکست و مشروط آنست که در حین عقد کتابت گفته باشد مولی که اگر ندهی بنده باشی و هم چنین است مکاتب مطلق که از مال کتابت چیزی نداده باشد اما اگر چیزی داده باشد اگر چه اندکی باشد بمقدار آن چه داده است آزاد می شود و مقنعه بر او لازم است و بعضی گفته اند که شکم دست را و شکم پا را به پوشاند و احوط آنست که کل دست و پا پوشیده باشد و از رو به مقداری که در وضو می یابد شست باز باشد کمترک از باب مقدمه و در باب خصایص زنان نیز احادیث بسیار وارد شده است و بعضی از آن را صدوق ذکر کرده است و خواهد آمد.

**[اگر عقربی یا مار افعی یا هر ماری را که به بیند در وقتی که نماز می کند]**

(و روی زراره عنه انه قال له رجل یری العقر و الافعی و الحیّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۷۰

و هو یصلی أ یقتلها قال نعم ان شاء فعل) و بسند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی از آن حضرت سؤال کرد که

اگر شخصی عقربی یا مار افعی یا هر ماری را که به بیند در وقتی که نماز کند آیا اینها را می توان کشتن حضرت فرمودند که اگر خواهد بکشد ضرر ندارد و این حدیث در این جا مناسبت ندارد چون صدوق بابی ذکر خواهد کرد و احادیث بسیار در آنجا مذکور خواهد شد إن شاء الله و مجملش آنست که اگر خوف ضرر باشد و محتاج بفعل کثیر یا استدبار قبله باشد قطع نماز واجبست و الا جایز است اگر خوفی باشد که محض احتمال باشد و اگر کاری نداشته باشد و به در رود اگر قطع نکند بهتر است و اگر بدون قطع ممکن باشد جایز است کشتن و الله تعالی يعلم.

### [نماز در لباس مشکوک]

(و سال سلیمان بن جعفر الجعفری العبد الصالح موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یاتی السوق فیشتري جبّه فراء لا یدری أ ذکيه هی ام غیر ذکيه أ یصلی فیها فقال نعم لیس علیکم المسأله انّ ابا جعفر صلوات الله علیه کان یقول انّ الخوارج ضیقوا علی أنفسهم بجهالتهم انّ الدین اوسع من ذلک) و به اسانید صحیح و کالصحیح منقولست از سلیمان عظیم الشان که به پنج پشت به حضرت جعفر طیار می رساند گفت که سؤال کردم از بنده صالح موسی بن جعفر صلوات الله علیهما و تعبیر باین عبارت باذن آن حضرت بوده است از جهت تقیه و از جهت غلاه که ایشان را خدا می دانستند از شخصی که به بازار رود و جبّه پوستینی بخرد که نداند که تزکیه کرده اند یا نکرده اند چون جمعی از ایشان میته را به دباغت پاک می دانند آیا در آن جبّه نماز

می توان کرد یا سؤال می کند که شما میته را به دباغت پاک می دانید یا نه حضرت فرمودند که بلی می توان نماز کردن و بر شما نیست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۷۱

سؤال کنید چون غالب آنست که تزکیه می کنند یا آن که سبب حرج می شود چون مدار بر سنیان بود و تقیه واجب بود و اجتناب از ایشان سبب ضرر می شد به شیعیان یا مطلق حرج منتفی است چنانکه فرمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بسیار می فرمودند که خوارج لعنهم الله کار را بر خود تنگ کردند از روی جهالت به درستی که دین محمد صلی الله علیه و آله از آن فراختر است که امثال این دقتها کنند چنانکه گذشت بلکه متواتر است که آن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی مرا مبعوث گردانیده بدین سهل آسان و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است که ما جَعَلْ عَلَیْكُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرْجٍ یعنی حق سبحانه و تعالی در این دین بر شما حرجی و تنگی قرار نداده است و غیر این آیه از آیاتی که دلالت می کند بر آن که حق سبحانه و تعالی آسان کرده است و دشوار نکرده است و گذشت که خوارج ملاعین کار را بر خود مانند یهودان چنان تنگ کرده اند که به اعتقاد خود همه واجب القتلند چون گناه صغیره را سبب خلود در جهنم می دانند و آیات و اخبار متواتره در وجوب محبت اهل بیت وارد شده است و در کفر دشمنان ایشان و حیرانم که این ملاعین قرآن نخوانده اند و احادیث را هیچ قبول ندارند با تواتر آن نزد سنیان چه

جای شیعیان «فَاتْلَهُمُ اللَّهُ أَنِّي يُؤْفَكُونَ» ۹: ۳۰ و به همین عبارت در سؤال و جواب احادیث صحیحیه وارد است از بزنی که از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما روایت کرده است و حضرت همین جواب فرموده اند.

(و سال اسماعیل بن عیسی ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه عن الجلود و الفراء یشتريه الرجل فی سوق من اسواق الجبل أ یسأل عن ذکاته اذا کان البائع غیر عارف قال صلوات الله علیه علیکم ان تسالوا عنه اذا رأیتم المشرکین یبیعون ذلک و اذا رأیتموهم یصلون فلا تسئلوا

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۷۲

عنه) و بسند قوی کالصحیح منقولست از اسماعیل که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از پوستها و پوستین و در تهذیب- عن الجلود الفراء یشتريها- است و این اظهر است به اعتبار موافقت لفظ اخبار دیگر و شخصی می خرد اینها را در بازاری از بازارهای کوفه که اهل کوهستانها امتعه خود را در آنجا می فروخته اند و در عراق عرب کوه نمی باشد و از کردستان و همدان پوست و پوستین می بردند و می فروختند و در بعضی از نسخ الخیل است چون اسب نیز از این اطراف می بردند و پوست نیز داشتند و اول اظهر است آیا لازم است که بپرسند از بایع هر گاه شیعه اثنی عشری نباشد که این پوست را تزکیه کرده اید یا نه یا از دیگران بپرسند و اگر خود گویند که ما میتة را به دباغت پاک نمی دانیم بخریم یا ایشان ثابت سازند که این پوست را تزکیه کرده اند یا غرض از سؤال عدم ش را باشد به قرینه جواب حضرت

صلوات الله علیه که فرمودند که اگر بایع این پوستها کفار بوده باشند پس سؤال کنید یعنی اعتماد به گفته کفار نمی توان کردن و اگر فروشنده کان را به ببیند که نماز می کنند از ایشان سؤال مکنید چون افعال ایشان محمولست بر صحت و محتملست که مراد از نماز گذارندگان مسلمانان باشند چون نماز کردن از لوازم اسلام است و این معنی اظهر است حاصل آن که پوست را از کفار نمی توان گرفت و از مسلمانان می توان گرفت و ظاهرا از نواصب و غلاه نیز توان گرفت اگر چه در کفر با سایر فرق شریکند هر چند کفر ایشان اشد است و مشهور آنست که از نواصب و خوارج و غلاه و مرتدان و مجسمه نمی توان گرفت و این احوط است بنا بر آن که اصل عدم تزکیه است تا ظاهر شود که پوست مذکی است و دست مسلمانان دلیل طهارتست و اگر از کفار بگیرند و دو عادل گواهی دهند که این پوست را مسلمان تزکیه کرده است یا کافر از مسلمانان خریده است نماز می توان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۷۳

کرد هر چند ظن قوی باشد که مسلمانان از کفار خریده اند مثل پوست سمور و سنجاب و خز و بلغار و امثال اینها اما اگر مسلمان بگوید که من از ایشان خریده ام پیش از بیع نمی توان گرفت و بعد از بیع خلافت و احوط رد است و عدم استعمال و اگر گمان داشته باشد که مسلمانان از کفار خریده اند یا از جمعی خریده اند که میته را به دباغت پاک می دانند بهتر آنست که در آن پوست نماز نکند.

چنانکه کلینی رضی الله عنه روایت کرده است

از ابی بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در پوستین حضرت فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه به سبب ضعف بدن مبارک از سرما متأثر می شدند و پوستینهای حجاز که مکه و مدینه است و آن حدود است پر کرم نمی بود چون دباغی آن را از برگ درخت خار می کردند و آن حضرت می فرستادند به جانب عراق کوفه و پوستین از جهت آن حضرت می گرفتند چون گرم تر بود و می پوشیدند و چون وقت نماز می شد آن پوستین را می انداختند با جامه که زیر آن می پوشیدند و چون وجه انداختن را از آن حضرت سؤال می نمودند حضرت در جواب می فرمودند که چون جمعی در کوفه هستند که میته را به دباغی پاک می دانند و محتملست که این پوست میته باشد بنا بر این نماز در آن نمی کنیم و امثال این اخبار بسیار وارد شده است و احادیث صحیحیه نیز در جواز وارد شده است بنا بر این علما این اخبار را حمل بر استحباب کرده اند.

(و روی عن جعفر بن محمد بن یونس أنّ أباه كتب إلى أبي الحسن صلوات الله عليه يسأله عن الفرو و الخفّ البسه و اصلی فیه و لا اعلم أنّه ذکی فکتب لا باس به) و بسند حسن کالصحیح منقولست از جعفر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۷۴

که پدرش ابن یونس گفت مکتوبی به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نوشتم و عرض نمودم که پوستین و موزه را می توانم پوشید که نماز کنم با آن که نمی دانم که تزکیه اش کرده اند فرمان آن حضرت رسید که باکی نیست اعم از



آن که مظنون باشد عدم تزکیه مثل ساغری که اغلب آنست که استر و خر که مردند پوست آن را بعمل می آورند و یا مظنون نیز نباشد مثل سایر پوستها که از مسلمانان می خرنند و ظن قریب بعلم هست که تزکیه بر آن واقع نشده است.

### [لباس در پوست حلال گوشت]

(و روی عن هاشم الحنّاط أنّه قال سمعت موسى بن جعفر صلوات الله علیهما يقول ما اكل الورق و الشجر فلا باس بان تصلّی فیه و ما اكل الميته فلا تصلّی [تصلّ] فیه) و در حد صحیح منقولست از هاشم گندم و فروش یا کافور فروش که گفت از آن حضرت شنیدم که فرمودند که هر حیوانی که برگ و درخت و علف خورد جایز است نماز کردن در پوست آن و هر حیوانی که گوشت مرده را خورد در پوست آن نماز مکن یا نمی توان کرد و ظاهر می شود که نماز در سنجاب توان کرد و محتملست که این حکم مبنی بر غالب باشد بنا بر آن که حیواناتی که گوشت آنها حلال است میته نمی خورند غالباً و هر چه حرام است میته می خورند غالباً تا جمع شود میان روایات موثق کالصحیح مقبول و معمول اصحاب از ابن بکیر که گفت سؤال کرد زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از نماز کردن در کرک پوست روباه و فنک و سنجاب و غیر اینها از کرکها پس حضرت کتابی از خانه بیرون آوردند و فرمودند که این کتابیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند و حضرت امیر المؤمنین نوشته اند بخط مبارک خود که هر چه حرام گوشت است نماز در کرک آن

و موی آن و پوست آن و بول آن و سرگین آن و هر چیزی از آن فاسد است و آن نماز را حق سبحانه و تعالی قبول

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۷۵

نمی کند تا آن که نماز کند در غیر آن از اجزای حیوانی که حلال گوشت باشد پس حضرت فرمودند ای زراره این فرموده حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله پس باید که نیکو حفظ کنی و اگر حیوانی باشد که گوشت او را خورند پس جایز است نماز در کرک آن و بول آن و موی آن و سرگین آن و شیر آن و در هر چیزی از آن هر گاه بدانی که آن را تزکیه کرده اند بعنوان ذبح یا نحر و اگر چیزی باشد که حرام گوشت باشد پس نماز در هر جزوی از آن فاسد است خواه تزکیه کرده باشند آن را و خواه نکرده باشند حاصل آن که در اجزای حلال گوشت نماز جایز است و در اجزای حرام گوشت باطل است و اصحاب ما رضی الله عنهم این حدیث را اصل کرده اند و عامی است که مخصوص شده است بما عدای آن چه مذکور خواهد شد و ظاهرش دلالت می کند بر عدم جواز نماز در یک موی حیوانی که گوشت آن را نخورند و لیکن ممکن است که تخصیص دهیم آن را به مقداری که مرد ستر عورتین به آن تواند کرد.

چنانکه منقولست در صحیح از محمد بن عبد الجبار که گفت عرضه نوشتم به خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه و عرض نمودم که آیا نماز می توان کرد در کلاهی که بر او باشد

کرک حیوانی که گوشت آن را نخورند یا در بند زیر جامه حریر محض یا بند زیر جامه از کرک خرگوش پس فرمان حضرت صلوات الله علیه صادر شد که حلال نیست در نماز در حریر محض و اگر کرک حیوانی باشد مذکی حلال است نماز در آن و ظاهراً تقیید به مذکی از آن جهت است که اگر از میته گیرند بسیار است که به ملاقات بدن میته نجس می شود و غیر این خبر از اخبار و جمعی این حدیث را حمل بر تقیه کرده اند.

چون در حدیث صحیح منقولست از علی بن مهزیار که ابراهیم بن عقبه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۷۶

عریضه به خدمت آن حضرت صلوات الله علیه نوشت و عرض نمود که متعارف است نزد ما که جوراب و بند زیر جامه می سازند از کرک خرگوش آیا جایز است نماز کردن در آن هر گاه ضرورتی یا تقیه نباشد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که جایز نیست نماز در هر دو و جمعی احادیث نهی را حمل بر کراهت کرده اند.

چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پوست روباه آیا در آن نماز می توان کرد حضرت فرمودند که دوست نمی دارم که در آن نماز کنم حاصل آن که چون اخبار بسیار از طرفین وارد شده است احوط اجتنابست بی دغدغه و الله تعالی یعلم.

### [ردا مستحب است]

(و قال زراره قال ابو جعفر صلوات الله علیه خرج امیر المؤمنین صلوات الله علیه علی قوم فراهم یصلّون فی المسجد قد سدّوا اردیتهم فقال لهم ما لکم قد سدّلتهم ثیابکم کانکم یهود و قد خرجوا

من فهرهم یعنی بیعتهم ایّاکم و سدل ثیابکم) و به اسانید صحیحہ منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہما در آمدند بر جمعی و ایشان را دیدند که در مسجد نماز می کردند و رداهای خود را آویخته بودند حضرت فرمودند که چرا جامه ها را آویخته اید و خود را شبیه بیهودان کرده اید که از معابد خود بیرون آمده باشند زنهار که سدل ثیاب مکنید بدان که ردا مستحب است خصوصا کسی را که یک جامه پوشیده باشد خصوصا امام جماعت و خطیب نماز جمعه و اعیاد را و افضل آن است که ردا را بر هر دو دوش اندازد و طرف چپ را بر طرف راست اندازد و سدلی که نهی از آن واقع شده است اکثر علما حمل کرده اند بر آن که طرفهای ردا آویخته

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۷۷

باشد و در این صورت کراهت به اعتبار پوشیدن دستهاست بر مذهب جمعی و جمعی مطلقا و جمعی گفته اند که مشابہت یهود در آن است که ردا را بر بالای عمامه اندازند و هر دو طرف آن آویخته باشد و یهودان چنین می کنند پس این نحو ردا مکروه خواهد بود و آویختن مطلق خلاف سنت خواهد بود و طرف راست را بر جانب چپ انداختن نیز مکروهست.

چنانکه در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم که آیا جایز است که دو طرف ردا بر دست چپ او باشد حضرت امام موسی ابن جعفر صلوات اللہ علیہما فرمودند که هر دو طرف را بر دست چپ انداختن خوب نیست بلکه هر دو را بر دست

راست اندازد یا بیاویزد که آویختن بهتر است از آن که بی ردا نماز کند یا بر خلاف سنت نماز کند.

### [نهی از صماء]

(و قال زراره قال ابو جعفر صلوات الله عليه إِيَّاكَ وَ التَّحَافَ الصَّيِّمَاءُ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الصَّيِّمَاءُ قَالَ انْ تَدْخُلِ الثَّوْبَ مِنْ تَحْتَ جَنَاحِكَ فَتَجْعَلَهُ عَلَى مَنْكَبٍ وَاحِدٍ) و در صحیح به اسانید کثیره منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که زنه‌ار که ردا را بر خود بعنوان صمّا مگیر زنه‌ار عرض نمود که چه نحو است صمّا حضرت فرمودند که آنست که ردا را از زیر بغل خود بیرون آوری از پیش و احتمال عکس نیز دارد و احتمال آن که هر دو بد باشد و این اظهر است و چون هر دو طرف را بیرون آوری از پیش یا از پس بر یک دوش بیندازی از دست راست یا چپ و بعضی از عامه چنین گفته اند که مراد از صمّا چادر است که جمیع بدن را فرا گیرد و بعضی گفته اند که آنست که یک جامه پوشیده باشد و بس و آن ردا باشد در این صورت یک جانب را بر جانب دیگر اندازد که سبب کشف عورت شود و بنا بر این حرام خواهد بود و بر تقدیری که اینها بد باشد صمّا آنست که حضرات معصوم

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۷۸

فرموده اند و مراد الله آنست که ایشان می فرمایند و ظاهر حدیث شامل است آن که را جامه دیگر بوده باشد و آن که را پیشتر پوشیده باشد هر چند آن که یک جامه پوشیده باشد نمازش به اعتبار کشف عورت باطل باشد و ظاهر کلام

محدثین آنست که یک جامه داشته باشد و خواهد آمد که بهتر آنست که ازار و ردا باشد هر دو و الله تعالی يعلم.

### **[برهنه از دریا و امثال آن برهنه و ایستاده اگر کسی او را نبیند و اگر خوف دیدن باشد نشسته نماز می خواند]**

(و روی فی الرّجل یخرج عریانا فتدرکه الصّیّلاه أنّه یصلّی عریانا قائما ان لم یره احد فان راه احد صلّی جالسا) و بسند صحیح منقولست از ابن ابی عمیر از ابن مسکان و هر دو از اهل اجماعند از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بیرون آید برهنه از دریا و امثال آن و وقت نماز شود حضرت فرمودند که نماز می کند برهنه و ایستاده اگر کسی او را نبیند و اگر خوف دیدن باشد نشسته نماز می کند و باین عنوان که در این حدیث است جمع می شود در میان احادیث صحیح که دلالت می کند بر آن که نشسته نماز می کند.

و در حدیث صحیح علی بن جعفر که دلالت می کند بر آن که ایستاده نماز می کند پس اخبار نشسته را حمل می کنیم بر عدم امن از مطلع و ایستاده را بر امن از مطلع و در صحیح منقولست که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که اگر برهنه علفی بیابد که عورت خود را به آن به پوشاند نماز را صحیح به جا آورد و جمعی از علما گفته اند که هر چه ممکن باشد خوبست حتی از حریر محض و پوست غیر ماکول اللحم و امثال اینها و حتی به گل و امثال آن بر عورت مالیدن و علی ای حال ایستاده نماز کند و خواه نشسته از جهت رکوع و سجود ایما بسر می کند و ایما سجده را بیشتر

می کند و دست بر بالای

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۷۹

عورتین می گذارد.

و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که اگر تواند برهنه کوی بکند و داخل آن شود و رکوع سجود بکند بهر نحوی که ممکنش باشد.

### [نماز در لباس مجوسی]

(و روی ابو جمیل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه سأل عن ثوب المجوسی البسه و اصلى فيه قال نعم قال قلت یشربون الخمر قال نعم نحن نشرب الثياب السابريه فنلبسها و لا نغسلها) و بسند صحیح از بزنی منقولست و او از اهل إجماع است و او از ابو جمیل مفضل بن صالح روایت کرده است که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جامه گبران که جایز است که به پوشم و در آن نماز کنم پیش از آن که آن را بشویم حضرت فرمودند که بلی گفت عرض نمودم که ایشان شراب می خورند حضرت فرمودند که می تواند هر چند آنها شراب خورند و مظنون باشد که جامه بشارب آلوده شده است ما خود جامهای سابری می خریم و می پوشیم و نمی شویم چون در نجاست علم می باید و اصل بر ظاهر مقدم است و جامه مجوسی اعم است از جامهائی که بافته باشند یا پوشیده باشند و احادیث صحیحه بر این مضمون گذشت با احادیث صحیحه که اجتناب از جامه ایشان بهتر است تا نشویند و بعد از شستن کراهت ندارد (و روی زیاد بن المنذر عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه سأل رجل و هو حاضر عن الرجل يخرج من الحمام او يغتسل فيتوشح و يلبس قميصه فوق الازار فيصلی و

هو كذلك قال هذا من عمل قوم لوط فقلت انه يتوشح فوق القميص قال هذا من التجبر قلت ان القميص رقيق يلتحف به قال هو و حلّ الازار في الصلاه و الخذف

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۸۰

بالحصی و مضغ الکندر فی المجالس و علی ظهر الطريق من عمل قوم لوط) و مرویست از ابو الجارود بسند صحیح و کتابش معتمد اصحاب بود قبل از تبدیل مذهب گفت سؤال کرد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شخصی در وقتی که من حاضر بودم از شخصی که از حمام بیرون آید یا بیرون حمام غسل کند و لنگ فراخی بر خود بندد که به زیر بغل او برسد و پیراهن را بالای این لنگ به پوشد و نماز کند با این حال حضرت فرمودند که این عمل قوم لوط است عرض نمودم که اگر این لنگ فراخ را بر بالای پیراهن به پوشد حضرت فرمودند که این از تجبر و تکبر است و نسبت به مؤمنان خوب نیست عرض نمودم که اگر پیراهن تنگ باشد و این لنگ از جبهه آن به بندند که زیر آن ننماید حضرت فرمودند که مرد است و بدن مردان عورت نیست و بر تقدیری که عورت بنماید حجم آن دیده می شود و حجم عورت نیست چنانکه در باب حمام گذشت اکثر نسخ من لا یحضر چنین است و در تهذیب خط شیخ طوسی باین عنوان بود که ثم قال انّ حلّ الازار فی الصلاه پس حضرت فرمودند که به درستی که بندها و تکمها را گشودن در اثنای نماز و سنگ ریزه را به انگشت بر یکدیگر انداختن و در



مجالس کندر خائیدن و هم چنین در کنار راهها یا در میان راهها در اثنای راه رفتن یا مطلقا کندر خائیدن از اعمال قوم لوط است و در تهذیب و او علی ظهر الطريق نیست که مراد از مجالس کنار راه باشد از جهت نگاهبانی که شاید غریبی بر ایشان وارد شود و او را بگیرند و فضیحت بر سر او آورند و ظاهرا تفسیر آیه کریمه باشد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در مجالس اعمال قبیحه را به جا می آورید.

### [توضیح به ازار روی پیراهن]

(وقد رويت رخصه في التَّوَشُّحِ بِالْإِزَارِ فوق القميص عن العبد الصَّالح صلوات الله عليه و عن ابي الحسن الثَّالث و عن ابي جعفر الثَّاني

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۸۱

صلوات الله علیهما و بها اخذ و افتی) و روایات وارد شده است بر جواز لنگ بستن یا لنگ را از زیر بغل بستن بالای پیراهن از حضرت امام موسی و امام محمد تقی و امام علی نقی صلوات الله علیهم و من عمل باین روایات می کنم و به این ها فتوی می دهم که دیگران عمل کنند ظاهرا مقصود صدوق اینست که اگر این روایات نمی بود می بایست قایل به حرمت باشم یا حکم نکنم به حرمت یا کراهت و لیکن چون این روایات وارد شده است ظاهر می شود که روایات نهی محمولست بر کراهت و محتمل است که مرادش آن باشد که در محاذات آتش گفت سابقا اما روایات پس مرویست در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی که حسن بن علی بن یقطین عریضه نوشت به خدمت حضرت عبد صالح موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که آیا جایز است که شخصی نماز

کند و بر بالای پیراهن لنگی ببندد که به زیر بغل برساند حضرت در جواب فرمودند که بلی.

و در صحیح از موسی بن القسم منقولست که من دیدم ابو جعفر دویم حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را که نماز می کردند در پیراهنی و بر فوق آن دستمالی بسته بودند و این معنی غیر توشح مکروهست بلکه یک معنی از معانی قباء مشدود است از شیخ طوسی رحمه الله از شیخ مفید رضی الله عنه ذکر کرد است که جایز نیست که نماز کنند و قبا ی مشدود پوشیده باشند مگر در حرب و شیخ گفته است که این معنی را علی بن بابویه ذکر کرده است و از استادان خود شنیده ایم که می گفتند بر سیل فتوی یا خبر مرسل از ائمه هدی صلوات الله علیهم و خبری با سند نیافتیم و قباء مشدود را تفسیر کرده اند بعضی که میان بسته باشد بمانند چهار ذرعی و احادیث صحیحیه بر جواز این معنی وارد شده است و بعضی گفته اند که مراد قبا ی تنگ است و بعضی گفته اند که آنست

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۸۲

که بندهای قبا را یا تکمهای آن را بسته باشد و بعضی همه را گفته اند بر سیل انفراد و بعضی علی الاجتماع و جمیع عمل نکرده اند چون قول مشایخ حجه شرعی نیست و بعضی این معنی را اجماع می دانند و اجماع علما کاشف است از قول معصوم صلوات الله علیه خصوصا اتفاق متقدمین که عمل به نصوص می کنند خصوصا مثل صدوقین و شیخین و چون از قبیل تروکست شک نیست که ترک اولی است.

و بسند صحیح از ابن بزیع منقولست از بعضی از اصحاب

ما از یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که فرمودند که توشح در نماز اگر کرده باشد که لنگ را به زیر بغل برده باشد بر بالای آن ردا مکروهست و توشح بر بالای پیراهن مکروهست و از این باب اخبار صحیحه گذشت و از اخبار مفهوم می شود که میان بستن در وقتی که یک جامه داشته باشد مانند پیراهن مطلوبست و لنگ فراخ در زیر پیراهن یا بر بالای آن مکروهست چون شبیه است به افعال متکبران و اکثر همه را با هم ذکر کرده اند و اگر لنگ فقط داشته باشد اگر فراخ باشد بهتر است. چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرموده که در یک لنگ نماز کردن باکی نیست اگر تا پستانها برسد و مرد را چادر بر سر کردن خوب نیست اما تا دوشها خوبست چنانکه در اخبار صحیحه و موثقه وارد شده است و اگر چادری را بر دوش گیرد که تا ساق پوشیده شود یا قبائی به پوشد اهتمام در ردا نیست و اگر به دوش نرسیده باشد ردا سنت است اگر همه ریسمانی باشد که بر دوش اندازد و اگر امام جماعت باشد مکروهست بی ردا نماز کردن و بر این مضامین احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و بعضی از آن گذشت و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۸۳

بعضی دیگر نیز می آید در این باب ان شاء الله تعالی.

**[آیا جایز است که مردی نماز کند و هر دو جانب ردا را بپاویزد]**

(و سال عبد الله بن بکیر ابا عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یصلی و یرسل جانبی ثوبه قال لا بأس) و در

موفق کالصحیح منقولست که عبد الله سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که مردی نماز کند و هر دو جانب ردا را بیاویزد حضرت فرمودند که باکی نیست و منافات ندارد با آن که سنت باشد که جانب چپ را بر جانب راست بیندازد بلکه باکی نیست اشعاری به کراهت دارد و مؤید همین است حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که مردی نماز کند و ردا را بر دوشها گیرد که پشت او را به پوشاند و طرف چپ را به جانب راست بیندازد و راوی گفت که شخصی مرا خبر داد که دیدم که حضرت نیز چنین نماز کردند و ظاهراً از جهت عذری بوده است یا بواسطه بیان جواز یا آن که اول مرتبه انداخته باشند و چون مشغول نماز شده باشند آن افتاده باشد و حضرت خبر نداشته باشد چنانکه در حدیث کالصحیح از ابو حمزه منقولست که دیدم که حضرت سید الساجدین نماز می کردند و ردای آن حضرت از دوش مبارکش افتاد و درست نکردند که باز به دوش راست اندازند تا از نماز فارغ شدند از آن حضرت سؤال کردم که چرا درست نکردید حضرت فرمودند که هیچ می دانی که نزد که ایستاده بودم به درستی که از بنده مقبول نمی شود نمازی مگر آن چه دل او با حق سبحانه و تعالی باشد پس گفتم فدای تو گردم ما همه هالکیم که از ما چنین نمازی بفعل نمی آید حضرت فرمودند که نه چنین است و لیکن حق سبحانه و تعالی نقصها را به نوافل

تمام می کند.

**[شخصی که نماز کند و هوا بسیار گرم باشد و خوف داشته باشد که اگر پیشانی را بر زمین گذارد بسوزد]**

(و ساله ع) ابو بصیر عن رجل یصلی فی حرّ شدید فیخاف علی جبهته من الارض قال یضع ثوبه تحت جبهته) و بسند موثق کالصحیح

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۸۴

منقول است از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و هوا بسیار گرم باشد و خوف داشته باشد که اگر پیشانی را بر زمین گذارد بسوزد و آبله کند حضرت فرمودند که بر جامه اش سجده کند و بر این مضمون احادیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است و خواهد آمد بلکه این حدیث مناسبتی باین باب ندارد و اولی آنست که در هوای گرم بر زمین گرم نه ایستد بلکه دغدغه می شود که با اختیار در چنین جائی نماز نباید کرد.

(و سال داود الصرمی ابا الحسن علی بن محمد صلوات الله علیهما فقال له انی اخرج فی هذا الوجه و ربّما لم یکن موضع اصلی فیہ من الثلج فکیف اصنع قال ان أمکنک ان لا تسجد علی الثلج فلا تسجد علیه و ان لم یمکنک فسوّه و اسجد علیه) و در حسن منقولست که داود چرم فروش سؤال کرد از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و عرض نمود که من از کوفه می روم به جانب همدان و کردستان از جهت چرم و بسیار است که برف آن قدر آمده است که جائی بهم نمی رسد که برف نداشته باشد یا توان پاک کردن چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر توانی که بر برف نماز یا سجده نکنی نکن و اگر ممکن نباشدت پس زمین را بکوب تا هموار شود

و بر آن نماز کن و در اینجا دو مفسده است یکی آن که مکان نماز مستقر نیست اگر مراد از سجده نماز باشد و آن به هموار کردن بر طرف می شود دویم آن که برف آشامیدن نیست و سجده بر آن نمی توان کرد و جواب اینست که چون مضطر است باکی نیست.

### [سجده بر چوب و گیاهان غیر خوراکی]

(و قال ابراهیم بن ابی محمود للرضا صلوات الله علیه الرجل یصلی علی سریر من ساج و یسجد علی الساج قال نعم) و در صحیح و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۸۵

حسن منقول است از ابراهیم که گفت عرض نمودم به حضرت امام رضا صلوات الله علیه که می تواند بود که شخصی نماز کند بر تخت چوبی با آن که اندک حرکتی می کند و سجده می توان کرد و بر چوب ساج که از قبیل چوب شمشاد است حضرت فرمودند که بلی می تواند اما اول چون ممکن است که تخت حرکت نکند و اگر حرکت کند این مقدار حرکت ضرر ندارد و اما جواز سجده به اعتبار آن که از زمین روییده است و آن را نمی خورند و نمی پوشند.

و در حدیث صحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا جایز است که شخصی نماز کند بر بالای تخته که برد و درخت خرما نصب کرده باشند از جهت چیدن خرما که از درختی به درختی دیگر روند یا تختی ساخته باشند از جهت تفرج و تنزه حضرت فرمودند که اگر مساوی باشد یعنی هموار که بلند و پست نباشد یا مستقر که حرکت بسیار نکند باکی نیست.

دیگر گفت از حضرت سؤال کردم از

فرشی که از حریر محض یا دیبا باشد اعم از آن که قالی و گلیم باشد یا دو شک و بالش و امثال اینها یا جای نماز حریر باشد یا دیبا آیا جایز است که بر روی آن بخوابند یا بر آن تکیه کنند و یا نماز کنند حضرت فرمودند که فرش می توان کرد و بر بالای آن نماز می توان کرد اما بر آن سجده نمی توان کرد چون از زمین نیست و مع هذا پوشیدنی نیست.

(و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لا باس بالصَّیْلَهِ علی البوریا و الخصفه و کلّ نبات الا الثَّمره) و روایت کرده است شیخ در صحیح از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست در نماز کردن بر بوریا و حصیری که از برگ خرما می بافند و بر هر چه از زمین روید بغیر از میوه یعنی خوردنی و ممکن است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۸۶

شامل پوشیدنی نیز باشد چنانکه اطلاق می کنند ثمره را بر حاصلی که از زمین به هم رسد و تفصیلش خواهد آمد و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و آن که فرموده اند که باکی نیست به اعتبار آنست که بر زمین بهتر است و هم چنین بر چیزی که جمیع پیشانی بر زمین رسد و در بوریا و حصیر اندک فاصلها هست و نبودنش بهتر است.

### [نماز در پوست حرام گوشت]

(و سال سماعه بن مهران ابا عبد الله صلوات الله علیه عن لحوم السَّبَاع من الطَّیْرِ و الدَّوَابِّ قال اما اكل لحومها فانما نكروه و اما الجلود فارکبوا علیها و لا تلبسوا منها شیئا تصلون

فیه) و بسند موثق منقولست از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از گوشتهای درندگان مرغ چون چرخ و باز و درندگان حیوانات چهارپا چون شیر و گرگ آیا حلال است حضرت فرمودند که اما خوردن گوشت اینها را کراهت داریم یعنی نمی خوریم و حرام نمی دانیم و اما پوست اینها را جایز است که بر آن سوار شوند اما در حال نماز میپوشید آن پوستها را و این حدیث دلالت می کند بر آن که سباع قابل تذکیه هستند چنانکه احادیث صحیحیه دلالت می کند بر آن و خواهد آمد.

و در حدیث صحیح و بسیار است که در کراهت را بر حرمت اطلاق می کنند و در احادیث معتبره وارد شده است که علت عدم جواز نماز در پوست سباع آنست که اکثر آنها مسوخنند (و قال ابی رضی الله عنه فی رسالته إلی لا باس بالصلاه فی شعر و و بر کل ما اكلت لحمه و ان کان علیک غیره من سنجاب او سمور أو فنک و اردت الصیلاه فانزعہ) و پدرم که حق سبحانه و تعالی از او راضی و خشنود باشد در رساله که بمن نوشته بود این را ذکر کرده بود که باکی نیست

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۸۷

نماز کردن در مو و کرک هر حیوانی که گوشت آن را توان خورد و اگر پشم و مو و کرک و پوست حیوانی باشد که گوشت آن را نتوان خورد و حرام باشد و خواهی که نماز کنی آن جامه را بکن و نماز کن مثل سنجاب و سمور یا فنک و فنک حیوانیست که پوست آن بسیار نفیس



می باشد و بالطبع از جهت مزاجهای حارّه و بارده هر دو مناسب است و حقیقتش ظاهر نیست و از بعضی تجار شنیدم که قاقم است و عبارت فقه رضوی صلوات الله علیه اینست که بدان رحمک الله که هر چه از زمین روییده است باکی نیست پوشیدن آن و نماز کردن در آن مثل علف و برگ و هر چه گوشت آن حلال باشد در پوست آن نماز می توان کرد اگر آن حیوان را ذبح کرده باشند و بسم الله گفته باشند و هم چنین در پشم آن و مو و کرک و پر و استخوان آن نماز می توان کردن خواه از زنده و خواه از مرده کنده باشند اگر حلال گوشت باشد باکی نیست و جایز نیست نماز کردن در پوست حیوانی که گوشت او حرام باشد مثل سنجاب و فنک و سمور و حواصل و در موضعی دیگر قریب به عبارت متن است.

(وقد روی فی ذلک رخص و إیّاک ان تصلّی فی ثعلب و لا فی الثوب الذی یلیه من تحته و فوقه) و این عبارت فقه رضویست و بتحقیق که از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایات وارد شده است در سمور و سنجاب و فنک پس اگر کسی در حالت ضرورت یا مطلقاً در آن نماز کند صحیح است و اولی ترکست و زنهاری که نماز مکن در پوستینی که از پوست روباه باشد و هم چنین نماز مکن در جامه که در زیر آن پوشیده باشی یا بالای آن که مبادا موی روباه به آن جامه چسبیده باشد و دیده نشود.

بدان که احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است

در نهی از پوشیدن پوست و وبر و موی حیواناتی که گوشت آنها را نخورند و در خصوص

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۸۸

سنباب و سمور و فنک و روباه و خرگوش احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است بر جواز و اکثر علما حمل کرده اند این اخبار را بر تقیه و جمعی حمل کرده اند اخبار نهی را بر کراهت و این اظهر است در جمیع و لیکن احتیاط در دین مقتضی آنست که نماز در اینها نکند و مکروهست نماز کردن در جامه که در زیر اینها یا بالای اینها پوشیده باشند خصوصاً روباه و خرگوش و الله تعالی یعلم.

### [نماز در پوست خز]

(وقد روی عن سلیمان بن جعفر الجعفری انه قال رأیت الرضا صلوات الله علیه یصلی فی جبّه خز) و به اسناد صحیح و حسن کالصحیح منقولست که سلیمان گفت دیدم حضرت امام رضا صلوات الله علیه را که نماز می کردند در جبّه خز و چون مدار عرب بر جامه فراخ بوده است در زمستان جامه پنبه دار تنگ می پوشیده اند از جهت رفع سرما و کاه بوده است که پوستین تنگ مانند کاتبی می پوشیده اند و چنین جامه را جبه می نامیده اند و اکثر اوقات از کرک خز جامها می بافته اند و به قیمتهای اعلا می فروخته اند و آن چه الحال مشهور است که خز است بعضی از علما گفته اند که این خز نیست و بسیار مستبعد است که حیوانی با آن کثرت بالکلیّه بر طرف شود و ظاهر آنست که نماز در آن توان کرد حتی در پوست آن و احادیث صحیح در جواز صلاه در آن وارد شده است بشرط آن که مغشوش نباشد به وبر روباه و خرگوش

زیرا که چون جامه بسیار از آن می بافته اند بسیار بوده است که کرک روباه و خرگوش را با کرک خز مخلوط می ساخته اند.

و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی از آن حضرت سؤال کرد از پوست خز حضرت فرمودند که باکی نیست آن مرد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۸۹

گفت فدای تو گردم این خز در بلاد ما می باشد و سگ آبی است که از آب بیرون می آید حضرت فرمودند که اگر از آب بیرون آید زنده می ماند آن مرد گفت نه حضرت فرمودند که باکی نیست.

و مرویست از عبد الله بن ابی یعفور که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که داخل شد بر آن حضرت شخصی از خز فروشان و عرض نمود که فدای تو گردم چه می فرمایید در نماز در خز حضرت فرمودند که باکی نیست نماز می توان کرد آن مرد گفت فدای تو گردم مرده است و پوست میته را نماز نمی توان کرد و این کار من است و خوب مطلعم بر احوال آن حضرت فرمودند که احوال آن را من بهتر می دانم آن مرد گفت این کار منست و هیچ کس بهتر از من نمی داند حضرت تبسم فرمودند و فرمودند که تو می گویی که این حیوانی است که از آب بیرون می آید یا در آب آن را صید می کنند و چون از آب جدا می شود می میرد آن مرد گفت چنین است فدای تو گردم پس حضرت فرمودند که دیگر می گویی که این حیوانیست که چهار دست و پا دارد و حکم ماهی

ندارد که ذکاتش بیرون آوردن از آب باشد آن مرد گفت آری و الله چنین بخاطر می رسد حضرت فرمودند که چنانکه حق سبحانه و تعالی ماهی را حلال کرده است و کشتن آن را باین نحو مقرر ساخته است که او را از آب بیرون آورند هم چنین خز را نیز مقرر فرموده است که ذکات آن بیرون آمدن یا بیرون آوردن از آب باشد و حلال باشد نماز کردن در پوست و موی او.

و منقولست در صحیح از سعد بن سعد که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از پوست خز حضرت فرمودند که ما خز می پوشیم و اشاره فرمودند به خزی که پوشیده بودند عرض نمودم که فدای تو گردم آن چه شما پوشیده اید کرکست و بنده از پوست آن سؤال می کنم حضرت فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۹۰

هر گاه کرک حلال باشد پوست آن نیز حلال خواهد بود.

و در حدیث صحیح از بزنطی منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه جبّه خزی به پنجاه مثقال طلا می خریدند و می پوشیدند و ردای خزی را به پنجاه مثقال طلا می خریدند و در زمستان می پوشیدند و در بهار می فروختند و بهای آن را تصدق می فرمودند و این آیه را تلاوت می فرمودند که ترجمه اش این است که بگو یا محمد که حرام کرده است زینت حق سبحانه و تعالی را که از جهت بندگان خود آفریده است و که حرام کرده است خوردنیهای خوب را بگو که اینها همه را از جهت مؤمنان آفریده ام در دنیا و در آخرت خالص از جهت ایشان

خواهد بود.

و در صحیح از حلبی منقولست که گفت از آن حضرت یعنی امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از پوشیدن خز حضرت فرمودند که باکی نیست بتحقیق که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه در زمستان بالا پوش خز می پوشیدند و چون تابستان می شد می فروختند و ثمن آن را تصدق می فرمودند و می فرمودند که مرا شرم می آید که بهای جامه را بخورم که عبادت الهی در آن جامه کرده باشم و از این باب احادیث صحیحه بسیار است که دلالت می کند بر آن که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم خز می پوشیدند و در آن جامه نماز می کرده اند.

(و روی علی بن مهزیار قال رأیت ابا جعفر الثانی صلوات الله علیه یصلی الفریضه و غیرها فی جبّه خزّ طارویّ و کسانی جبّه خزّ و ذکر آنّه لبسها علی بدنّه و صلّی فیها و امرنی بالصّلاه فیها) و به اسانید صحیحه منقول است از علی که گفت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را دیدم که نماز واجب و سنت را در جبّه خز یمنی می کردند و جبه خزی را بمن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۹۱

خلعت دادند و فرمودند که این را پوشیده ام که به بدن من رسیده است و نماز در این جبّه کرده ام و مرا نیز امر فرمودند که در آن جبّه نماز کنم.

(و روی عن یحیی بن ابی عمران أنّه قال کتبت إلی ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه فی السّینجاب و الفنک و الخزّ و قلت جعلت فداک احبّ ان لا تجیینی بالتّقیه فی ذلک فکتب صلوات الله علیه بخطّه إلیّ صلّ فیها) و کالصحیح منقولست از یحیی که گفت

عریضه نوشتیم به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه در نماز کردن در سنجاب و فنک و خز و عرض نمودم که فدای تو گردم می خواهم که آن چه حق است بیان فرمائی و جواب از روی تقیه نفرمایی حضرت بخط مبارک خود نوشتند که در اینها نماز کن و این حدیث یکی از اخبار رخصت است که سابقا گفت و اخبار جواز نماز در خز متواتر است و در شعر و وبر آن خلافی نیست در میان اصحاب ما رضی الله عنهم و اخبار جواز نماز در سنجاب و فنک نیز بسیار است.

از آن جمله در حدیث صحیح از ابو علی بن راشد که از جمله وکلاء حضراتست منقولست که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که چه می فرمایید در این پوستینها در کدام یک نماز می توان کرد حضرت فرمودند که کدام پوستین را می گویی عرض نمودم که پوستین فنک و سنجاب و سمور را می گویم حضرت فرمودند که در فنک و سنجاب نماز بکن و اما در سمور نماز مکن عرض نمودم که در پوست روباه نماز می توان کرد حضرت فرمودند که نه و لیکن می توان پوشیدن آن را در غیر نماز عرض نمودم که نماز کنم در جامه که در زیر یا بالای آن پوشیده باشم فرمودند که نه و در احادیث قویه وارد شده است که در سنجاب نماز می توان کرد زیرا که گوشت نمی خورد و حضرت سید المرسلین نهی از نماز کردن در پوست سباع فرموده اند و سبع

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۹۲

حیوانیست که گوشت خورد.

و در حدیث صحیح از ریان منقولست که

سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از پوشیدن پوستین سمور و سنجاب و حواصل و امثال اینها و از کمر بند و ساغری که غالبا میته است و کمر بند غالبا چرم میته است و از جامه که کج را بعوض پنبه در آن کرده باشند و از موزه ها از انواع پوستها حضرت فرمودند که باکی نیست در همه اینها مگر روباه بنا بر این اکثر علما جایز می دانند نماز را در سنجاب و احوط ترک است.

(و روی عن داود الصیرمی أنّه قال قال رجل ابا الحسن الثالث صلوات الله علیه عن الصّیّلاه فی الخزّ یغشّ بوبر الارانب فکتب یجوز ذلک) و مرویست کالصحیح از داود که گفت سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه از نماز در خزّی که مخلوط می سازند آن را به گرک خرگوش حضرت نوشتند که نماز می توان کرد و مثل این خبر خبر دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه وارد شده است.

(و هذه رخصه الاخذ بها مأجور و رادّها ما ثوم و الاصل ما ذکره ابی رحمه الله فی رسالته إلیّ و صلّ فی الخزّ ما لم یکن مغشوشا بوبر الارانب) صدوق می گوید که آن چه در این حدیث وارد شده است که جایز است نماز در خز مغشوش بر سیل رخصت وارد شده است که در حال اضطرار می توان پوشیدن یا مطلقا که نهی محمول بر کراهت باشد واصل معمول به آن چیز است که پدرم که حق سبحانه و تعالی او را رحمت کناد در رساله بمن نوشته بود که نماز کن در خز ما دام که مخلوط نباشد کرک

آن با کرک خرگوش و محتمل است که حدیث جواز را حمل کنیم بر صورتی که علم نداشته باشد و اخبار نهی محمول باشد بر صورت علم مثل دو حدیث مرسل از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۹۳

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست نماز کردن در خز خالص و اما خزی را که مخلوط ساخته باشند به کرک خرگوش و غیر آن از و بر ما لا یؤکل لحمه پس در آن نماز مکن و عبارت رساله عبارت فقه رضویست چنانکه اکثر عبارات آن رساله عبارت فقه رضویست چنانکه سابقا مذکور شد و عمده توقف مصنف آنست که جزم داشته است در آن که فقه رضوی از آن حضرتست صلوات الله علیه و لیکن حدیث صریح در حرمت نیست شاید مکروه باشد و محتمل است که احادیث جواز را حمل کنیم بر مثل کلاه و بند زیر جامه و چیزهائی که ستر عورت به آن نتوان کرد به تنهایی چنانکه گذشت در حدیث محمد بن عبد الجبار و حمل بر کراهت اظهر است در جمیع.

چنانکه در حدیث صحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از پوستین سمور و سنجاب و روباه و امثال آن حضرت فرمودند که باکی نیست نماز کردن در اینها و در حدیث صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از پوشیدن پوستین سمور و فنک و روباه و سایر پوستها حضرت فرمودند که باکی نیست و در این حدیث نماز مذکور نشده



است اگر چه اطلاق خبر شامل وقت نماز هست.

و در صحیح محمد بن مسلم مرویست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که آیا نماز می توان کرد در پوست روباه حضرت فرمودند که من دوست نمی دارم که نماز کنم در آن.

و در صحیح از محمد بن ابراهیم منقولست که گفت عرضه نوشتم به خدمت آن حضرت صلوات الله علیه و احتمال دارد که آن حضرت امام حسن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۹۴

عسکری باشد یا صاحب الامر صلوات الله علیهما چون از جمله وکلاء حضرت صاحب الزمانست و سؤال کردم از نماز کردن در پوست خرگوش حضرت نوشتند در فرمان همایون که مکروهست اگر چه گاه هست که مکروه را بر حرام اطلاق می کنند و لیکن ظاهرش کراهت است به اعتبار اخبار دیگر.

و در حدیث صحیح از جمیل منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن در پوست روباه حضرت فرمودند که اگر آن را تذکیه کرده باشند باکی نیست و در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردند که آیا نماز می توان کرد در لحاف یا پوستین زنان که از پوست روباه باشند حضرت فرمودند که اگر تذکیه کرده باشند خوبست و هم چنین در کالصحیح دیگر و به ازاء این اخبار در نهی اخبار وارد شده است و لیکن این اخبار اصح و اکثر است و آنها اشهرند در عمل اصحاب به آن ها چون اکثر عمل به آن ها کرده اند و اینها را حمل بر تقیه کرده اند و ظاهرا اگر کسی عمل کند

به این ها نیز جایز است هر چند موافق عامه باشند چون موافق خاصه نیز هستند و احتیاط در دین ترکست اگر چه یک مو باشد و الله تعالی يعلم.

### [نماز مکن در حریر محض]

(و قال فیها و لا- تصل فی دیاج و لا حریر و لا وشی و لا فی شیء من ابریسم محض الا ان یكون ثوبا سداہ ابریسم و لحمته قطن او کتان) و پدرم در رساله ذکر کرده است و عبارت فقه رضویست که حضرت صلوات الله علیه فرموداند که نماز مکن در دیبا که نوعی است از حریر محض غالباً و معنی آن آنست که منقش و ملون باشد اگر چه غیر حریر باشد و نه در جامه حریر محض و نه در جامه منقش به بسمه و گلی و امثال آن و اغلب آن بوده است که جامه حریر را منقش می کرده اند و اگر شامل غیر حریر باشد که طلا

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۹۵

بر او نقش کرده باشند یا صورت انسان یا اعم در بعضی حرام خواهد بود و در بعضی مکروه چنانکه گذشت و اگر صورت اشجار باشد کراهتش کمتر خواهد بود و نماز مکن در چیزی از ابریشم محض مگر آن که تارش ابریشم باشد و پودش پنبه باشد یا کتان و در فقه رضوی او صوف یا پشم و ظاهراً هر سه بر سبیل مثال است پس اگر خلیطه نقره باشد خوب خواهد بود.

و در حدیث دیگر خز را فرموده اند بدان که جمعی از اصحاب نقل اجماع مسلمانان کرده اند در حرمت پوشش حریر محض مردان را و هم چنین در حرمت نماز کردن در آن و اخبار از طرق خاصه و

عامه بر این مضمون بسیار وارد شده است.

از آن جمله در حدیث صحیح بدو سند از محمد بن عبد الجبار منقولست که گفت عرضه نوشتم به خدمت امام حسن عسکری صلوات الله علیه و عرض نمودم که آیا نماز می توان کرد در کلاه حریر محض یا کلاه دیبا فرمان همایون آن حضرت آمد که حلال نیست نماز در حریر محض.

و در صحیح دیگر پرسیدم که آیا نماز می توان کرد در بند زیر جامه حریر حضرت نوشتند که حلال نیست نماز در حریر محض.

و در حدیث صحیح منقولست از اسماعیل بن سعد که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز کردن در پوست درندگان حضرت فرمودند که در آنها نماز مکن دیگر پرسیدم که آیا مرد نماز می تواند کرد در جامه ابریشمینه حضرت فرمودند که نه.

و در حدیث کالصحیح منقولست از ابو الحارث که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که آیا مرد نماز می تواند کرد در جامه ابریشمینه حضرت فرمودند که نه و أمّا آن چه وارد است در خبر صحیح از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۹۶

محمد بن اسماعیل که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن امام رضا صلوات الله علیه از نماز کردن در جامه دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت نداشته باشد باکی نیست و ظاهراً مراد از دیبا جامه منقش باشد مثل وشی و لازم نیست که حریر محض باشد خصوصاً هر گاه راوی فاضلی باشد مانند ابن بزیع که ظاهراً آنست که سؤال او از دیبا به اعتبار منقش بودن باشد و اکثر حمل کرده اند بر حالت حرب یا ضرورت و سندش

آورده اند حدیث موثق کالصحیحہ سماعہ را کہ گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ سؤال کردم از پوشیدن حریر و دیبا پس حضرت فرمودند کہ اما در حرب باکی نیست ہر چند صورت داشتہ باشد فتاقل فیہ و احادیث در این باب گذشت.

(و کتب ابراہیم ابن مہزیار إلی ابی محمّد الحسن صلوات اللہ علیہ یسأله عن الصّیلاہ فی القرمز و ان اصحابنا یتوقّفون عن الصّلاہ فیہ فکتب لا باس بہ مطلق و الحمد للہ قال مصنّف هذا الکتاب رحمہ اللہ و ذلک اذا لم یکن القرمز من ابریسم محض و اللّذی نہی عنہ ہو ما کان من ابریسم محض و کتب الیہ فی الرّجل یجعل فی جبتہ بدل القطن قرّا هل یصلّی فیہ فکتب نعم لا باس بہ یعنی بہ قرّ المعز لا قرّ الابریسم) و بسند صحیح منقولست از ابراہیم بن مہزیار و جزو آخر را کلینی ذکر کردہ است از محمد بن ابراہیم کہ ابن مہزیار باشد و ہم چنین شیخ و جزو اول را شیخ از علی بن مہزیار ذکر کردہ است و بسیار بعید است چون مذکور نیست در رجال و ندیدہ ام روایت علی را از ابی محمد صلوات اللہ علیہ و علیّیّ حال حدیث صحیح است کہ عرض نمود بہ خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات اللہ علیہ و سؤال نمود از نماز کردن در جامہ سرخ قرمزی و عرض نمود کہ علمای ما توقّف دارند در نماز کردن در آن و ظاہرش آنست کہ بہ ایشان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۹۷

خبری رسیدہ باشد کہ نماز در آن نکنند فرمان حضرت رسید کہ باکی نیست مباح است و

الحمد لله که حق سبحانه و تعالی کار را دشوار نکرده است یا حمدی باشد تیمنا و تبرکا صدوق می گوید که آن که نماز در آن توان کرد در صورتیست جامه ابریشم محض نباشد و نهی که به مشایخ رسیده است در صورتیست که ابریشم محض باشد و محتمل است که خبر نهی را صدوق دیده باشد دیگر در عریضه عرض نموده بود که اگر مردی در جامه پنبه دار بعوض پنبه کج را مانند پنبه در جامه گذارد آیا در آن جامه نماز می توان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست صدوق می گوید که مراد از این کج پنبه بز است نه پنبه ابریشم یعنی می باید که مراد حضرت این باشد اما تاویل اول صدوق ضرور نبود زیرا که جامه قرمزی خصوصیتی به ابریشم ندارد و چون احادیث بسیار وارد شده است که جامه سرخ تیره مکروهست یا منهی عنه و مشایخ نمی دانسته اند که نهی کراهتست یا حرمت توقف داشتند از جواب حضرت ظاهر شد که مراد از آن نهی کراهتست نه حرمت و اما تاویل ثانی بسیار بعید است و ضرور نیست زیرا که ظاهر نیست که حکم کج ابریشم داشته باشد.

اگر چه در حدیث ضعیف از عباس بن موسی منقولست که گفت از پدرم پرسیدم از ابریشم و کج فرمودند که هر دو یکسانند زیرا که ضعف حدیث مانع است از آن که به آن استدلال توان کرد و بر تقدیر تسلیم ظاهر نیست که هر گاه ابریشم بعوض پنبه در جامه باشد جایز نباشد.

با آن که اخبار صحیحه وارد شده است بر جواز بدون معارضی بحسب ظاهر و اگر لا یحلّ الصلاه فی

حریر محض عام باشد ممکن است که مخَصِّص شود باین اخبار اما اوّل به درستی که اخبار بسیار حسن کالصحیح و موثق کالصحیح وارد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۹۸

شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی دشمن می دارد جامه را که این کس را مشهور سازد میان مردم و بنا بر مذهب اکثر علما خلاف مروت است و منافات با عدالت دارد و قرمزی از آن بابت و احادیث بسیار وارد شده است قریب به تواتر که دلالت می کند بر کراهت جامه سرخ خصوصا تیره.

و در حدیث موثق کالصحیح از حماد بن عثمان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که مکروهست نماز در جامه نارنجی سیر که از گل کافشه رنگ کرده باشند و در حدیث کالصحیح دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که مکروه است نماز در جامه گلی که زعفران بخور او داده باشند تا خوب سرخ تیره شده باشد.

و در حدیث کالصحیح دیگر به همین عبارتست و آن چه نهی واقع شده است از پوشیدن جامه سرخ بسیار است و محمولست بر کراهت و اما ثانی پس بتحقیق که غیر از این حدیث حدیث صحیح ریان بن صلت بر جواز آن دارد شده است و اندکی بیشتر گذشت و دیگر روایت کرده اند کلینی و شیخ در صحیح از حسین بن سعید که گفت خواندم کتابتی را که نوشته بود محمد بن ابراهیم به خدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما و سؤال کرده بود از نماز کردن در جامه که بعوض پنبه کج کرده باشند آیا جایز است

یا صحیح است آن نماز پس حضرت در جواب او نوشتند و من خواندم جواب حضرت را که باکی نیست در نماز کردن در آن و از این خبر ظاهر می شود که خبر مصنف غیر این خبر است و لیکن در سؤال و جواب مشترک بوده اند و ازین باب بسیار است و ممکن است که حمل کنند این ثوب را بر ثوبی که نماز در

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۳۹۹

آن تمام نشود مثل کلاه.

چنانکه مرویست از حلبی به سندی که در آن سند احمد بن هلال است از ابن ابی عمیر و مظنون آنست که موسی بن الحسن با احمد شریکست اگر چه اکثر نسخ بلفظ عن است اما شیخ قریب به آن و احمد بن هلال نقل کرده است و بنا بر این حدیث صحیح است و بنا بر لفظ عن چون روایت احمد از ابن ابی عمیر است ضرر ندارد زیرا که اکثر علما عمل کرده اند حدیث احمد را از حسن بن محبوب و از ابن ابی عمیر و ظاهراً سببش این بوده است که این هر دو کتاب نزد ایشان بوده است و چون مقابله کرده بودند موافق بوده است با آن که در وقتی که حال او خوب بود حدیث از او نقل کرده بودند و بعد از آن که غالی شد دیگر کسی از او روایت نکرد و آن چه سابقاً از او روایت کرده بودند به آن عمل می نمودند.

و حلبی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آن حضرت فرمودند که هر چه به آن ستر عورتین نتوان کرد نماز در آن می توان کرد مثل

بند زیر جامه ابریشمین و کلاه و موزه و بند زیر جامه نماز در اینها می توان کرد و اگر چه حریر محض باشد و مراد از موزه در اینجا چاقشور است هر چند ظاهر دو خبر محمد بن عبد الجبار عدم جواز نماز است حمل می توان کرد آن را بر کراهت یا اعم از کراهت و حرمت که در ما یتّم الصّلاه حرام باشد و در ما لا یتّم الصّلاه مکروه باشد چنانکه اصحاب باین قائلند و در فقه رضوی استثنا شده است ما لا یتّم الصّلاه که ستر عورتین به آن نتوان کرد.

و در صحیح از صفوان از عیص از ابو داود منقولست که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و قباى خزی پوشیده بودم که آستر آن نیز خز بود و طیلسان که بمنزله یاپونچی می بوده است از خزی بود بلند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۰۰

قیمت پس عرض نمودم که این جامه که پوشیده ام از پوشیدنش کراهت دارم حضرت فرمودند که از کدام جامه کارهی عرض نمودم که از طیلسان فرمودند که چرا گفتم خز است فرمودند که خز چه بدی دارد گفتم تارش ابریشم است حضرت فرمودند که کراهت ندارد که تارش ابریشم باشد و نه تکمه و نه علمش آن بد است که محض ابریشم باشد مردان را و کراهت ندارد زنان را.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که در جامه که در آن ابریشم باشد اگر غیر ابریشم با آن باشد باکی نیست.

(وقد وردت الاخبار بالنّهی عن لبس الحریر و الدّیاج و الابریسم المحض و الصّلاه فیہ للرجال و وردت



الرَّخْصَةُ فِي لِبْسِ ذَلِكَ لِلنِّسَاءِ وَلَمْ تَرَدْ بِجَوَازِ صَلَاتِهِنَّ فِيهِ فَالْتَّهَىٰ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْإِبْرَيْسِمِ الْمُحَضِّ عَلَى الْعُمُومِ لِلرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ حَتَّىٰ يَخْصِيَهُنَّ خَيْرُ بِالْإِطْلَاقِ لَهُنَّ فِي الصَّلَاةِ فِيهِ كَمَا خَصَّهِنَّ بِلِبْسِهِ) و بتحقيق که اخبار وارد شده است در نهی از پوشیدن جامه حریر و دیبا و ابریشم محض و از نماز کردن در حریر مردان را و احادیث وارد شده است که جایز است زنان را پوشیدن حریر و اخبار وارد نشده است به آن که جایز است ایشان را نماز کردن در حریر محض پس اخبار نهی از نماز در ابریشمینة محض بر عموم خود باقی است مردان و زنان را تا خبری برسد که هم چنان که ایشان را جایز است پوشیدن جایز است نماز کردن این نحو استدلال نه داب صدوقست بلکه داب مجتهدین است که به آرا و ظنون عمل می کنند و امثال این دلایل معارض است به دلایل مثل آن مثلا در اینجا می گوییم که اصل در اشیا اباحت است حتی در عبادات چنانکه خواهد آمد که هر چیزی جایز است تا نهی بخصوص آن بما برسد مع هذا تجویز پوشیدن حریر شده است زنان را در همه احوال و از جمله احوال حال صلاه است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۰۱

و نهی بخصوص نماز نشده است پس جایز باشد بلی ممکن است که تصحیح کلام صدوق باین عنوان کنیم که عام در افراد خود حجت است و الا هیچ حکمی از قرآن و احادیث ظاهر نشود و نکرده در سیاق نفی مفید عموم است.

و در حدیث صحیح وارد شده است که- لا صلاه فی حریر محض- و این

حکم شامل مردان و زنان هست اگر چه این نحو استنباط نیز از دأب اخباریین نیست و در هر مقدمه منعها هست و از آن جمله چون سؤال از کلاه شده است و کلاه لباس مردانست ظاهرش آنست که حکم مخصوص مردان باشد دیگر آن که در مثل این عبارت که - لا صلاة لجار المسجد الا فی المسجد و لا صلاة الا بفاتحه الكتاب - خلافت و شک نیست که گاهی کامله مراد است و گاهی صحیحه چنانکه در عبارت اول مراد است و در عبارت دوم و دوم و در این عبارت ممکن است که مراد اعم از هر دو باشد به آن که در ما لا یتیم الصلاه نسبت به مرد و نسبت بزن مطلقا کامله مراد باشد و نسبت به مرد در ما یتیم الصلاه صحیحه مراد باشد تا جمع شود میان اخبار.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که زنان حریر محض و دیبا می توانند پوشید مگر در حال احرام و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار نیست زن را که حریر محض به پوشد در حال احرام و اما در سرما و گرما جایز است پس چون حالت احرام را استثنا فرمودند می باید که در هر حالتی غیر از حال احرام جایز باشد و خواهد آمد احادیث بسیار در احرام که مشعر است باین معنی و صدوق در حدیث کالصحیح از جابر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هفتاد و سه چیز از خصایص زنان است و از آن جمله

حضرت فرمودند که جایز است زن را که دیبا و حریر به پوشد در غیر نماز و احرام

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۰۲

و حرامست بر مردان پوشیدن حریر مگر در جهاد و جایز است که زن انگشتری طلا به پوشد و با آن نماز کند و بر مردان حرامست هر دو.

و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی انگشتری طلا در دست مکن که آن زینت تست در بهشت و حریر میپوش که آن پوشش تست در بهشت و این حدیث اگر چه اشعاری دارد بعدم جواز نماز زن در حریر و لیکن بحسب مفهوم دلالت دارد و آن ضعیف است آن چه ممکن بود گفتن آن از طرفین مذکور شد پس احوط آنست که زنان نماز در حریر محض نکنند اگر چه اظهر جواز است از جهت حرج و الله تعالی یعلم.

(و لم یطلق للرجال لبس الحریر و الدیاج الّا فی الحرب فلا یاس به و ان کان فیہ تمایل روی ذلک سماعه بن مهران عن ابی عبد الله صلوات الله علیه) و جایز نیست مردان را پوشیدن جامه حریر و دیبا مگر در حرب که باکی نیست اگر چه صورت داشته باشد و این معنی را روایت کرده است سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سابقا ذکر کرد که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تجویز پوشیدن حریر نفرمودند مگر عبد الرحمن بن عوف را و در اینجا تخصیص به حرب داد ممکن است که هر دو باشد یا حمل کنیم سابق را بر آن که رخصت مخصوص او و زبیر بود و

این حکم عامست و در حالت ضرورت نیز جایز است چنانکه آیه و اخبار دلالت بر آن می کنند و اگر غیر از جامه حریر نداشته باشد اظهر آنست که برهنه نماز می کند مگر در حالت ضرورت.

(و روی یوسف بن محمد بن ابراهیم عنه صلوات الله علیه انه قال لا باس بالتوب ان يكون سداه و زره و علمه حريرا و انما يكره الحرير المبهم للرجال) و بسند صحیح از صفوان منقولست از یوسف بن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۰۳

ابراهیم و لفظ ابن محمد در هیچ کتابی از کتب حدیث و کتب رجال نیست و ظاهرا از قلم نساخ زیاد شده است چون در فهرست صدوق نیز نیست و چون صفوان از اهل إجماع است جهالت یوسف ضرر ندارد و او روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که جامه تارش و تکمه اش و علمش حریر محض باشد و مکروه یعنی حرام نیست مگر حریر خالص از جهت مردان و ظاهرا علم اعم است از سجااف و آن چه در اصل جامه بافته می شود که حریر محض می شود بعضی از جامه و لفظ تکمه دلالت می کند بر آن که ما لا یتیم الصیاله اگر حریر محض باشد ضرر نداشته باشد اگر چه فرقی هست میان آن که متصل به جامه باشد یا جدا باشد مانند بند زیر جامه و بند چاقشور چون آن چه متصل است از قبیل تار و پود می شود و یا مانند ابریشمی که جامه را به آن می دوزند و دلالت می کند این حدیث بر آن که لازم نیست که اکثرش یا نصفش حریر محض

نباشد چنانکه بعضی از عامه به آن قایل شده اند.

و هم چنین حدیث صحیح بزنطی که گفت شخصی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کرد از جامه که از کج و پنبه بافته باشند و کج یا ابریشم زیاد از نصف باشد آیا در آن نماز می توان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه چند جبه چنین داشتند دلالت می کند بر آن که نصف در کار نیست پس احادیثی که واقع شده است که اگر یکی از تار یا پود خلیط باشد ضرر ندارد بر سیل مثال خواهد بود با آن که عمده آنست که اکثر اخبار نهی حریر محض یا خالص یا مبهم است بمعنی خالص پس اگر حریر محضش نگویند کافی خواهد بود و اکثر علما گفته اند که می باید اقلا خلیط عشر باشد و ندیدم حدیث عشر را و ظاهر آنست که اگر نصف عشر نیز خلیط باشد و آن را حریر محض نگویند کافی باشد بلی می باید که قدری نباشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۰۴

خلیط که مستهلک باشد که اصلا محسوس نشود چون حقیقت عرفی را مقدم می دارند بر لغوی و علما ذکر کرده اند که همین کافی نیست که جامه حریر را از ریسمان بدوزند و شکی نیست در آن که اگر عشر خلیط باشد احوط است و اگر یکی از تار و پود خلیط باشد چنانکه در حدیث کالصحیح عبید بن زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که باکی نیست در جامه حریر اگر تار یا پود حریر باشد و دیگری پنبه یا کتاب باشد.

و در حدیث کالصحیح

از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که سؤال کردند از آن حضرت از جامه که تارش ابریشم باشد و هوا سرد باشد حضرت امر فرمودند که به پوشد.

و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از زرارہ کہ گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کہ نہی می فرمودند از پوشش حریر مردان و زنان را مگر حریری کہ مخلوط باشد بہ آن کہ تارش یا پودش خز یا کتان یا پنبہ باشد و مکروه نیست مگر حریر محض مردان و زنان را و نہی و کراہتی کہ در این حدیثست اعم از حرمت و کراہتست بہ آن کہ در مرد بر سیل حرمت باشد و در زن بر سیل کراہت باشد و جمعی این حدیث را مستند صدوق گردانیدہ اند کہ چون اجماعست کہ زنان را جایز است پوشیدن حریر پس البتہ می باید مراد از نہی نہی صلاہ باشد و صدوق باین استدلال راضی نیست و عمدہ استدلال صدوق آن بود کہ ذکر کرد و جوابش مذکور شد دیگر علما استثنا کردہ اند سجا ف حریر را بقدر چہار انگشت و در صحاح عامہ صریح است و از طریق خاصہ مرویست در حدیث قوی کالصحیح از جراح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست کہ آن حضرت کراہت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۰۵

داشتند از پوشیدن پیراہنی کہ سجا ف آن دیا باشد و کراہت داشتند از لباس حریر و جامہ منقش و کراہت داشتند از بالش سرخ میان زین و پالان و می فرمودند کہ بالش شیطان است یعنی شیطان از جہت متکبران این را مستحسن ساختہ است و ظاہر این خبر منع از سجا فست بہ قرینہ

ما بعد و لیکن علما کراهت اول را بمعنی خود گذاشته اند و هم چنین سیم و چهارم را و دویم را بمعنی حرمت حمل کرده اند تا جمع شود میان اخبار.

(و روی عنه مسمع بن عبد الملك انه قال لا باس ان ياخذ من ديباج الكعبه فيجعل له غلاف مصحف او يجعله مصلى يصلى عليه) و مرویست بسند كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که باکی نیست که دیبای کعبه را اخذ نمایند و کیسه مصحف کنند یا جا نماز کنند و بر آن نماز کنند یعنی اصل نماز کردن خوبست اما می باید که محل جبهه نباشد چنانکه خواهد آمد و این حدیث و صحیحہ علی بن جعفر دلالت می کند بر آن که بر بالای حریر نماز می توان کرد و قولی شده است بر عدم جواز و قایلش مجهولست و قولش ضعیف و احادیث جامه کعبه بعضی در کفن میت گذشت و بعضی در ابواب حج خواهد آمد و الحال جامه کعبه از حریر دیباست که منقش است به آیه الکرسی و غیر آن و ظاهرا در زمان حضرات نیز چنین بوده است.

و در اخبار وارد شده است که با آن نماز نمی توان کرد و ظاهرا به اعتبار آن که حریر است حرامست و به اعتبار آن که منقش است مکروهست و استعمالات دیگر ضرر ندارد و بهتر آنست که تعظیما للکعبه مهما أمکن تعظیم آن بکنند و نجس نکنند و اگر نجس شود آب کشند و الحال مقرر است که باسم ثلثه آن را نجس می کنند اگر ممکن باشد که ازاله آن کنند بغیر سوختن بهتر است و اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳،

کاغذی بر آن روی نجس بچسبانند دور نیست که جمع بین الحاقین شود و الله تعالی يعلم.

### [نماز کردن در جامه چند رنگ]

(و سال محمّد بن اسماعیل بن بزيع ابا الحسن الرضا صلوات الله عليه عن الصّیّلاه فی الثّوب المعلم فکره ما فيه من التّماتیل) و مرویست بسند صحیح از محمد که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله عليه از نماز کردن در جامه خط خط کربلائی باف مانند تفصیله یا جامه چند رنگ یا جامه رنگین و همه را معلم می گویند اگر چه استعمال آن در اوّل اشهر است پس حضرت فرمودند که اگر در خطها صورت باشد اگر چه صورت درختان باشد مکروهست یا مرا خوش نمی آید و این حدیث را شیخ در صحیح از ابن بزيع نقل کرده است که از آن حضرت صلوات الله عليه پرسیدم از جامه دیا حضرت فرمودند که اگر صورت ندارد باکی نیست و ظاهرا مراد از دیا معلم است چنانکه گذشت و ممکن است که حدیث دیگر باشد و چون احادیث متکثره موثقه کالصحیحه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله عليهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سفید به پوشید که جامه سفید پاکتر و پاکیزه ترین جامه است و کفن موتای خود را سفید کنید.

و کالصحیح وارد شده است که جامه های سفید به پوشید که لباس حضرت سید المرسلین است و لباس ماست صلوات الله عليهم پس ترک سفید مکروه است به یک اصطلاح و کراهت در جامه های رنگین تیره بیشتر است خصوصا در سرخ تیره خصوصا هر گاه براق باشد یا تنگ باشد و اگر عورت بنماید حرامست و نماز باطل



است و در جامه سیاه کراهت بیشتر است و گذشت و اگر جامه معلم مثال داشته باشد کراهتش اشد است مگر آن که صورت را تغییر دهند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۰۷

چنانکه در صحیح محمد بن مسلم مرویست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست صورت در جامه اگر تغییر آن بدهند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که آن حضرت کراهت داشتند یا می فرمودند که مکروه است آن که شخصی نماز کند با جامه صورت دار و صورت حیوان کراهتش بیشتر است و انسان بیشتر و لا- یجوز الصَّیْلَهِ فی تَکَّةِ رَأْسِهَا مِنْ اَبْرِیْسَمٍ وَ جَایزِ نِیْسَتِ نِمازِ کُردنِ در بِنْدِ زِیرِ جامه که سرش ابریشم باشد و آن چه در فقه رضوی است باین عنوانست که نماز نمی توان کرد در بند زیر جامه ابریشمین و دور نیست که لفظ رَأْسِهَا از نساخ زیاده شده باشد و لیکن در موضع دیگر استثنا کرده اند ما لا یتم الصَّلاَه فیه را مانند تکه پس ظاهرش آنست که مراد از عدم جواز کراهت باشد و در یک مکاتبه محمد بن عبد الجبار که از حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه سؤال کرده است در عریضه آنست که آیا نماز می توان کرد در کلاه‌هی که بر آن باشد کرک حیوانی که گوشت آن را نخورند یا بند زیر جامه حریر باشد یا بند زیر جامه را از کرک خرگوش بافته باشند حضرت در جواب فرمودند که حلال نیست نماز در حریر محض و اگر کرک پاکیزه باشد یا حیوان آن را کشته باشند نماز در آن حلال

است ان شاء الله و لفظ مشیت از روی تیمن و تبرک در مکاتبات نوشته می شود و ممکن است که حمل کنند بر کراهت چنانکه اکثر علما کرده اند و مؤید جواز است احادیث پنبه و ابریشم که جایز است نماز کردن با آن چه غالب آنست که نمی توان به آن ستر عورتین کردن بلکه بمنزله چند دستمال است بواسطه آن که اجزای آن بهم مربوط نیستند و لیکن احتیاط در دین ترک نماز است در بند زیر جامه حریر و بنا بر نسخه صدوق ظاهرش آنست که حرمت یا کراهت وقتی باشد که کل سر بند ابریشم باشد نه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۰۸

آن که الحال متعارفست که ابریشم بر سر آن می پیچند که باز نشود و اگر چه احوط آنست که بعوض ابریشم ریسمان به پیچند پس بنا بر این دغدغه می شود در گل سرخ و زرد که بر دستار وضع می کنند از ابریشم.

و شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه می فرمودند که مشایخ جبل عامل ما جامه را از ریسمان می دوزند و لیکن بسیار حرج است و شبیه است این مبالغه بمبالغه خوارج لعنهم الله که ایشان مطلقا ابریشم نمی پوشند اگر چه یک رشته از تار و پود ابریشم باشد و مستندند بقول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که هذان محرمان علی ذکور امتی یعنی ابریشمین و طلا هر دو حرامند بر مردان امت من و لیکن چون آن ملاعین دست از متابعت ائمه هدی و ابواب علوم مدینه علم خدا کشیدند خسر الدنیا و الآخرة شدند.

**[نماز در سنجاب و حواصلی که در خوارزم صید می کنند]**

(و لا باس بالفراء الخوارزمیه و ما یدبغ بأرض الحجاز) و باکی نیست

در نماز کردن در پوستینه‌های خوارزمی و در پوستینهائی که در زمین حجاز دباغی آن می کنند روایت کرده است شیخ بسند قوی از بشیر بن بشار که گفت سؤال کردم از او یعنی هادی صلوات الله علیه از نماز کردن در فنک و پوستین سنجاب و سمور و حواصلی که در بلاد شرک صید می کنند یا در بلاد اسلامی می توانم در آن نماز کردن بدون تقیه حضرت فرمودند که نماز کن در سنجاب و حواصلی که در خوارزم صید می کنند که بلاد اسلام است و نماز مکن در پوست روباه و سمور چون متعارف بود در آن زمان مثل حال که پوستین این قسم جانوران را از بلاد کفر می آوردند و مسلمانان می خریدند و می فروختند حضرت می فرماید که هر چه را علم داشته باشی که کفار صید کرده اند مپوش و همین اجناس را از خوارزم می آورند از ایشان بگیر و محتمل است که مراد این باشد که استعمال کن هر چه از بلاد اسلام آورده باشند به پوش و الا فلا و این بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۰۹

سیل استحباب باشد و محتمل است که در آن زمان اهل خوارزم جمعی کافر باشند و جمعی مسلمان و مسلمانان را رخصت داده باشند که از آنجا می توان خرید چون پادشاه مسلمانست بحسب ظاهر و اما آن چه دباغی آن در زمین حجاز می کنند گذشت که حضرت سید الساجدین صلوات الله فرمودند که دباغی آن را از برگ درخت خار می کنند و خوب گرم نمی کند و اهل حجاز میته را به دباغت پاک نمی دانستند و حضرت می فرستادند و پوستین عراق را می بردند و ایشان دباغی پوست را از

فضله سگ می کرده اند و میته را به دباغت پاک می دانسته اند حضرت آن پوستین را از جهت دفع سرما می پوشیدند و در وقت نماز می کردند و می فرمودند که از این جهت می کنم که اهل کوفه میته را به دباغت پاک می دانند.

و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز مکن در موزه های دار شبی زیرا که دباغی آن را از فضله سگ می کنند و ظاهرا مکروه باشد و مدار اهل بغداد الحال بر این است از این جهت کفشهای ایشان لطیف است و چون مکرر می شویند ظاهر آنست که چیزی از آن نمی ماند و مکروهست که مبادا مانده باشد و این معنی ما را یقین نیست که بر تقدیری که جایز نباشد استعمال آن در نماز واجب باشد اجتناب از آن مطلقا بلی چون ظن قریب بعلم هست که استعمال می کنند پوست مرده را که دباغی کرده باشند اجتناب خوبست.

و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مکروهست نماز کردن در پوستینها مگر در پوستینی که در زمین حجاز می سازند یا در پوستینی که بدانی که تذکیه آن کرده اند.

و بسند قوی از عبد الرحمن بن الحجاج منقولست که به خدمت حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۱۰

امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که من داخل می شوم در بازار مسلمانان یعنی این جمعی که دعوی اسلام می کنند و بحسب واقع همه کافرند چون قایل به امامت ائمه اثنی عشر نیستند و از ایشان پوستین می خرم از جهت تجارت و از صاحب پوستین می پرسم که آیا این پوستین مذکی است و حیوانش را

کشته اند و به مرگ خود نمرده است او می گوید بلی مذکی است آیا جایز است که من در وقت فروختن بگویم که تذکیه این کرده اند حضرت فرمودند که نه و لیکن باکی نیست که بفروشی و به گویی که آن کسی که من از او خریده ام گفت که مذکی است عرض نمودم که چه چیز سبب این شده است که نتوان گفت حضرت فرمودند که باعث بر این اینست که اکثر اهل عراق حلال می دانند که در میته نماز کنند و رای علمای باطل ایشان اینست که هر گاه میته را دباغی کنند چنانست که تذکیه آن کرده اند و به همین اکتفا نکرده اند که بگویند رای ما اینست بلکه دروغ بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می بندند که حضرت چنین فرموده است و سبب این کذب آنست که گذشت که گوسفند یکی از زنان آن حضرت مرده بود و بیرون انداخته بودند حضرت فرمودند که چرا می گذاشتند که بمیرد هر گاه گوشت نداشت پوست داشت و غرض حضرت ظاهر بود که می بایست تذکیه کنند و پوستش را بر دارند ایشان می گویند که غرض حضرت این بود که چرا دباغی نکردند که پاک شود با آن که در صحاح ایشان هست از آن جمله احمد بن حنبل و ابو داود سجستانی روایت کرده اند از عبد الله بن حکیم که گفت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کتابی نوشتند به قبیله جهینه که من پیش از این شما را رخصت داده بودم در استعمال میته و چون این کتاب به شما رسد من بعد انتفاع نمایم از مرده نه پوستش را و

نه پی پاهای او را.

و از جابر روایت کرده اند که گفت حضرت رسول الله صَلَّى الله عليه و آله

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۱۱

فرمودند که از هیچ چیز حیوان مرده انتفاع مجوید و خود گفته اند که این دو روایت حسن است و نیکوست با آن که ظاهر آیه نیز دلالت می کند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ» یعنی حرام شده است بر شما میتة و اکثر اصولیین ایشان نیز ذکر کرده اند که در امثال این آیه اقرب مجازات به حقیقت حرمت جمیع انتفاعاتست و نزد علمای شیعه جایز است انتفاع از چیزی چند که حیات در آن حلول نکرده است به اعتبار آن که آن میتة نیست زیرا که میتة آنست که حیات داشته باشد و مرده باشد و عمده احادیث متواتره است نزد شیعه بلکه عامه نیز نقل کرده اند که مذهب اهل بیت نجاستست و عدم جواز صلاه در آن.

### **[نماز کردن در پشم حیوانی که مرده باشد و ماکول اللحم باشد]**

(و لا- باس بالصَّیْلَهِ فی صوف المیتة لِأَنَّ الصَّوْفَ لیس فیه روح) و باکی نیست نماز کردن در پشم حیوانی که مرده باشد و ماکول اللحم باشد زیرا که پشم روح در آن نیست و لهذا از چیدن آن حیوان متأثر نمی شود و این عبارت حدیث صحیح حلبی است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و از تعلیل حضرت مفهوم می شود که هر چه روح در آن ندیده باشد پاک است و آن ده چیز است که در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ده چیز از حیوان مرده مذکی است و پاکست و آن استخوان و مو و پشم و پر

و شاخ و سم و تخم مرغ هر گاه پوست بالا بسته باشد و پنیر مایه و شیر و دندانست و در شیر خلافت و در احادیث دیگر بدل از شیر کرک است و در این حدیث کرک داخل پشم است و احادیث صحیح و حسن و کالصحیح و موثق کالصحیح در این باب وارد است بدون معارض و کسی خلاف نکرده است و در باب اطعمه خواهد آمد.

(و سال سماعه بن مهران ابا عبد الله صلوات الله علیه عن تقلید

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۱۲

السَّيْفُ فِي الصَّيْلَةِ فِيهِ الْغَرَاءُ وَالْكَيمَخْتُ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ مِثْلَهُ (و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از انداختن شمشیر به گردن و حال آن که سریشم دارد که غالباً از پوست خر مرده می سازند و ساغری یا چرم دارد و آن نیز چنین است حضرت فرمودند که باکی نیست تا علم نداشته باشی به آن که از میته است پاکست چون اصل در اشیاء طهارتست چنانکه ظاهر عبارتست یا آن که چون از مسلمان می گیری افعال مسلمین محمولست بر صحت چنانکه اکثر علما گفته اند.

و به همین مضمونست موثق کالصحیح که از آن حضرت منقولست صلوات الله علیه و در موثق کالصحیح منقولست از اسحاق بن عمار از حضرت امام ابی الحسن موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند باکی نیست نماز کردن در پوستین یمنی و در هر چه از پوست باشد که در زمین مسلمانان بعمل آورده باشند اسحاق عرض نمود که اگر در آن زمین کفار نیز باشند استعمال آن پوست

می توان کرد حضرت فرمودند که هر گاه غالب بر آن زمین مسلمانان باشند باکی نیست یعنی اکثر مسلمانان باشند یا پادشاه مسلمان باشد و اول اظهر است اگر چه جمعی معنی دویم را گفته اند.

و منقولست در صحیح از بزنطی که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما از خفافی که بازار می رود و موزه می خرد و نمی داند که آن پوست را تذکیه کرده اند یا نه چه می فرمایید در نماز کردن در آن با آن که نمی داند که مذکّی است یا میتة آیا نماز می تواند کرد در آن حضرت فرمودند که بلی من موزه از بازار می خرم و از جهت من می دوزند و در آن نماز می کنم بر شما نیست که سؤال کنید بدان که امثال این

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۱۳

اخبار صحیحہ بسیار است که دلالت می کند بر آن که در ما لا یتّم الصّلاه از میتة نماز نمی توان کرد و حکم سایر نجاسات ندارد و احادیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است در آن که ما لا یتّم الصّلاه فیه یعنی چیزی که به تنهایی ستر عورتین به آن نتوان کرد مانند موزه و کلاه و بند زیر جامه و جوراب اگر نجس باشند نماز با آن می توان کرد.

و لیکن در موثق کالصحیح منقول است از اسماعیل ابن فضل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از لباس پوستها و موزه ها و کفشها و نماز کردن در آنها هر گاه از جائی آورند که زمین کفار باشد حضرت فرمودند که در کفش و موزه قصور ندارد و این حدیث



مخالف آن احادیث نیست زیرا که ظاهر آنست که از مسلمانان گرفته است و ایشان از بلاد کفار آورده اند در چنین صورتی آن چه در مثل پوستین احتیاط مطلوبست در ما لا یتیم الصلاه مطلوب نیست.

و منقولست در قوی از قاسم شمشیرگر که گفت عرضه نوشتم به خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که من غلاف شمشیر می سازم از پوستهای خر مرده و به جامه ام می رسد نماز در آن جامه می توانم کرد حضرت در جواب کتابت نوشتند که جامه جدا از جهت نماز مقرر ساز در وقت نماز این جامه را بکنی و آن را به پوشی و مدتی بر این عمل می کردم و بر من مشکل بود اجتناب کردن عریضه نوشتم به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و عرض نمودم که به پدرت صلوات الله علیه عریضه نوشتم و چنین جواب فرمودند و بر من بسیار مشکل شده در این اوقات از پوست خر وحشی می سازم چون غالب در آنها شکار است و بسم الله می گویند بخلاف الاغ که کسی متعارف نیست که آن را بکشد بلکه مثل این زمان بوده است که بعد از مرگ پوست آن را بعمل می آورده اند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۱۴

حضرت در جواب نوشتند که همه کارهای خیر مشکل است و بر آن صبر می باید کرد تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند و شیخ ما این معنی می فرمودند که کارها را به صبر گذار تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد چون لفظ کل را بکسر کاف و سکون لام می خواندند پس اگر از پوست خر وحشی باشد که تذکیر کرده باشند باکی

نیست و اجتناب نمی باید کرد و ظاهراً غرض سایل این است که غالب اوقات چنین می باشد حضرت تجویز فرمودند و اجتناب بر سبیل استحباب است و اگر میته بودن معلوم بوده باشد بعید است که تجویز فرمایند چون سبب نجاست عالمی می شود مگر آن که در وقت فروختن ذکر کند که این غلاف از پوست میته است و الله تعالی یعلم.

و منقولست در قوی از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که شخصی کتابتی به آن حضرت نوشت و عرض نمود که چه می فرمایید در پوستینی که از بازارها می خرنند حضرت فرمودند که اگر بایع بگویند که میته نیست باکی نیست و احادیث از طرفین بسیار است و جمع بین الاخبار به آنست که بدون سؤال جایز است خریدن خصوصاً در بلاد عامه و اگر ممکن باشد سؤال کردن و خوف ضرر نباشد سؤال بهتر است و ظاهراً سؤال وقتی خوبست که ندانیم که او میته را به دباغت پاک می داند که اگر دانیم که این اعتقاد دارد عبث است سؤال کردن بلی اگر سؤال از مذهب او بکنند از او یا از دیگران پس اگر ظاهر شود که حنبلی مذهب است از او می تواند گرفت چون احمد حنبل میته را به دباغت پاک نمی دانند و بر غیر اینها اعتماد نمی توان کرد و اگر چه حنبلی از دیگران می خرد اما از بابت شیعه است که میته را به دباغت پاک نمی دانند و لیکن از جمعی می خرنند که ایشان پاک می دانند پس اگر ممکن باشد که از شیعه بخرد بهتر است و الا از حنبلی بگیرد و اگر سؤال نکند جایز است و استعمال می تواند

روایات سابقه مذکور شد.

و در قوی منقولست از حسن بن جهم که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که من به بازار می روم و موزه می خرم و نمی دانم که مذکی است یا نه حضرت فرمودند که با آن نماز کن عرض نمودم که کفش نیز چنین است فرمودند که بلی چنین است عرض نمودم که خاطر جمع نمی شود فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه می پوشیدند و با آن نماز می کردند نمی خواهی که متابعت آن حضرت کنی.

و در حدیث صحیح منقولست از ابراهیم بن مهزیار که به خدمت حضرت صاحب الامر عریضه نوشتم و سؤال کردم از نماز در سر موزه و سر موزه از جهت من آورده بودند به خدمت حضرت فرستادم که نماز در این می توان کرد حضرت فرمودند که بلی نماز در این می تواند کرد و ظاهراً غرض از فرستادن این بوده که مشایخ می گفته اند که نماز نمی توان کرد در چیزی که پشت پا را به پوشاند و ساق نداشته باشد و غالب اوقات سر موزه کل پشت پا را نمی پوشاند چه جای ساق چون سر موزه از این جهت است که اگر خواهند کفش را بکنند و موزه را نکنند و این سر موزه فی الحقیقه کفش است و حضرت تجویز فرمودند و ممکن است سر موزه را به هدیه فرستاده باشد از جهت آن حضرت و غرضش این باشد که چون در غالب از بلخ و بخارا می آورده اند و ایشان میته را به دباغت پاک می دانستند می خواست که بداند که حضرت در آن نماز می کند یا نه

چنانکه در ردّ گذشت و علیّیّ حال جواب دلالت می کند بر جواز نماز در مانند کفش و مسحی اگر چه ساق نداشته باشند و اگر نماز نکند بهتر است اما اگر نعل عربی باشد سنت است در آن نماز کردن.

چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که حضرات ائمه هدی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۱۶

صلوات الله علیهم در آن نماز می کرده اند و امر به آن می کرده اند و می فرموده اند که سنت است اگر چه اخبار بلفظ نعل واقع شده است و نعل بمعنی کفش است و شامل همه کفشی هست و لیکن چون کفش عجمی شایع نبوده است در زمان ایشان مطلق منصرف می شود به آن چه شایع است و بهتر آنست که در نعل بصری نماز نکند چون ظاهرش آنست که مستحدث باشد و پشت پا را بدو تسمه بزرگ می پوشاند بخلاف نعل مدنی و مکی که یک تسمه باریک دارد در طول پا.

### [نماز با مو و ناخن انسان]

(و سال علیّ بن الرّیان بن الصّیلمت ابا الحسن الثّالث صلوات الله علیه عن الرّجل یاخذ من شعره و اظفاره ثمّ یقوم إلی الصّلاه من غیر ان ینفضه من ثوبه فقال لا- باس) و بسند حسن کالصّحیح منقول است از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه از شخصی که از مو و ناخنها گیرد و به نماز برخیزد بی آن که مو و ناخن را از جامه اش بیفشاند تا نمازند حضرت فرمودند که باکی نیست و روایت کرده است شیخ در صحیح از علی بن ریان که گفت عرضه به خدمت آن حضرت صلوات الله علیه نوشتم که آیا جایز است نماز کردن در

جامه که در آن جامه مویی از آدمی بوده باشد یا ناخنها باشد پیش از آن که بتکانند و مو و ناخن را از خود دور کند فرمان همایون حضرت آمد که جایز است و چون ظاهر آنست که یک خبر باشد ممکن است که حمل کنیم خبر متن را بر این خبر که مراد از آن خبر سؤال بعنوان مکاتبه باشد و این خبر را حمل بر آن کنیم که مراد مو و ناخن خود باشد و ممکن است که یک مرتبه بعنوان مکاتبه سؤال کرده باشد و مرتبه دیگر بعنوان مشافهه و بنا بر این خبر متن دلالت می کند بر آن که مو و ناخن خود ضرر ندارد و ظاهراً دغدغه در آن نباشد چون فضله خود از چرک بدن از لوازم آدمی است و اگر جایز نباشد نماز در آن حرج عظیم لازم

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۱۷

می آید و مؤید آنست حدیث موثق عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که قی کند در جامه خودش آیا جایز است که در آن جامه نماز کند پیش از آن که آن را بشوید حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث کالصحیح از حلبی منقولست که گفت عرض نمودم به خدمت آن حضرت صلوات الله علیه که هر گاه شخصی دستمالی داشته باشد که به آن دست پاک کند جایز است که آن را بعوض ردا بر دوش اندازد و یا بر میان به بندد و نماز کند حضرت فرمودند که باکی نیست.

و کلینی در قوی روایت کرده است از آن حضرت که فرمودند که نماز کن

در دستمال خود که به آن دست پاک کرده باشی و نماز مکن در دستمالی که غیر تو دست را به آن پاک کرده باشد چون غالباً از چرک دست داخل دستمال می شود و فضله غیر ماکول را در آن نماز نمی توان کرد و از این وجه است که جمعی از علما شرط کرده اند در خون کمتر از درهم که معفو است آن که خون خودش باشد چون خون غیر جز و حیوان غیر ماکول است و مؤید این معنی است آن که در فقه رضویست که خون تو مثل خون غیر تو نیست یعنی در خون خود اگر کمتر از درهم باشد عفو است و در خون غیر تو معفو نیست چون فضله حیوان غیر ماکول اللحم است.

و کلینی و برقی فی القوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند که آن حضرت فرمودند که خون تو پاکیزه تر است از خون غیر تو هر گاه در جامه تو ترشح کرده باشد از خون تو باکی نیست و اگر از خون غیر تو باشد خواه اندک باشد و خواه بسیار پس بشوی آن را و کلینی حکم به صحت حدیث کرده است اما بنا بر مکاتبه ظاهرش اعم است از مو و ناخن خود یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۱۸

دیگران پس اگر قایل شویم که ما لا یتم فیہ الصیلاہ از اینها معفو است چنانکه در خبر محمد بن عبد الجبار گذشت پس دغدغه در مو نیز نخواهد بود و اگر عمل به آن خبر نکنند چون اخبار بسیار در نهی وارد شده است چنانکه بعضی از آن گذشت.

و در حدیث صحیح وارد

شده است از علی بن مهزیار که گفت ابراهیم بن عقبه عریضه به خدمت آن حضرت صلوات الله علیه فرستاد و ظاهرا هادی است صلوات الله علیه و عرض نمود که نزد ما جورابها و بند زیر جامها می بافند از وبر خرگوش آیا جایز است نماز کردن در آن بی ضرورتی و بی تقیه حضرت در جواب نوشتند که جایز نیست نماز کردن در آن.

و هم چنین در حدیث صحیح از علی بن مهزیار منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه نهی فرمودند از پوستین روباه و از جامه زیر آن و بالای آن چون مو بر آن می چسبد با آن که ما لا یتم است و این نهی ممکن است که اعم از حرمت و کراهت باشد که اگر به بیند مو را جایز نباشد نماز کردن و اگر نه بیند مکروه باشد.

و در حدیث زراره که املاء حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بود و نقل کرده شد مذکور است که در هر چیزی از حیوان غیر ماکول اللحم نماز فاسد است و شامل یک مو نیز هست.

و در حدیث قوی کالصحیح منقولست از ابراهیم بن محمد همدانی ثقه که گفت به خدمت حضرت نوشتم صلوات الله علیه که گاه هست بر جامه من می افتد کرک و موی حیوانی که گوشت آن را نمی توان خوردن بی تقیه و بی ضرورتی پس حضرت نوشتند که جایز نیست نماز در آن.

و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام محمد تقی صلوات الله

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۱۹

علیه که فرمودند که نماز مکن در پوستین روباه و در جامه که پهلوی اوست یعنی از طرفین

که مبادا مو به آن چسبیده باشد مثل حدیث علی بن مهزیار کراهه یا حرمة پس حمل می باید کرد حدیث دوم را بر اول به آن که مراد از مو و ناخن آنست که از او باشد نه از غیر او و ممکن است که حمل کنند این اخبار را بر کراهت.

چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کراهت داشتند از وبر و کرک هر حیوانی که گوشت آن را نخورند به آن که مراد از آن مویی باشد که بر جامه چسبیده باشد نه آن که جامه وبر باشد یا آن که کراهت اعم از حرمت و کراهت باشد و در ما لا یتّم بمعنی خود و در ما یتّم بمعنی حرمت باشد و این اظهر است جمعا بین الاخبار و اگر چه احوط ملاحظه تام است که مبادا مویی از حیوان غیر ماکول اللحم در بدن یا جامه باشد و بنا بر این نباید گربه را بر جامه خود جا دادن مبادا کرکی از آن بر جامه چسبید و از این حیثیت مشکل است استعمال بالش پر قو چون متعارف شده است که هر پری را پر قو می گویند اگر چه پر قو جایز الصّلاه است چون ماکول اللحم است اما پر بسیاری از حیوانات غیر ماکول اللحم شبیه است به آن و در عرف هر پری که نرمست آن را پر قو می گویند پس اولی آنست که از بایع آن تفتیش نمایند که این پر قوی ماکول اللحم است یا نه و چون بایع بگوید که بلی استعمال می توان



کرد و بیش ازین در کار نیست و لازم نیست که به او بگویند که چه می دانی آیا خود اخذ کرده از قویا بایع مسلمان به تو گفته است یا چون پر نرمست پر قو می گویی و اگر کسی این تفتیش بکند و بایع مقید و صالح باشد البته خواهد گفت که من اینها را نمی دانم و الله تعالی يعلم.

### [نماز در برطله]

(و سال یونس بن یعقوب ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۲۰

یصلی و علیه برطله فقال لا یضرّه) و در موثق کالصحیح به اسناد شیخ منقولست از یونس که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و کلاه برطله بر سر داشته باشد چونست حضرت فرمودند که ضرر به نماز او ندارد که سبب بطلان نماز باشد یا کراهت نیز ندارد به اعتبار نماز اگر چه کراهت داشته باشد از حیث پوشش چنانکه از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست در حسن کالصحیح که مکروهست پوشیدن برطله.

و در صحیح از صفوان از یزید بن خلیفه منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرا دید که طواف می کردم بر دور کعبه و برطله بر سر داشتم بعد از آن حضرت بمن رسیدند و فرمودند که ترا دیدم که طواف می کردی بر دور کعبه و برطله بر سر داشتی زنهار که دیگر این کلاه را مپوش بر دور کعبه که از جمله زیّ یهود است یعنی نمی باید که به هیئت یهودان باشی و ظاهرا این علت کراهت پوشیدن باشد و ممکن است که کراهت مخصوص طواف باشد و در

نماز مکروه نباشد از حیثیت نماز بلکه از حیثیت مطلق پوشش باشد چنانکه در عمامه نیز خواهد آمد و بر طله بتشدید لام و ضم با و طا کلاه طولانی بوده است که یهودان می پوشیده اند و الحال جمعی از رومیان و کرجیان می پوشند و اگر در نماز با عمامه باشد بهتر است و سر برهنه بودن بهتر است از پوشیدن این کلاه.

### [نماز کردن در عمامه بی حنک]

(و سمعت مشایخنا رضی الله عنهم یقولون لا تجوز الصلاه فی الطابقیه و لا يجوز للمعتّم ان یصلی الا و هو محنک) و شنیدم از استادان ما که حق سبحانه و تعالی از ایشان راضی و خوشنود باد که می گفتند که جایز نیست نماز کردن در عمامه طابقی یعنی بی حنک و تشبیه کرده اند آن را به تابه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۲۱

و طابق معرب تا به است که در آن ماهی و امثال آن بریان می کنند و می گفتند که جایز نیست شخصی را که عمامه بر سر داشته باشد آن که نماز کند بی آن که تحت الحنک داشته باشد و چون صدوق خبری نیافته است که دلالت بر این معنی کند نسبت به مشایخ داده است ایشان چنین گفته اند و چون مشایخ البته به ایشان رسیده خواهد بود صدوق و سایر علما اعتماد کرده اند به گفته مشایخ لیکن سایر علما بر سبیل استحباب و ظاهر صدوق عدم جواز است یا اعم از کراهت و حرمت چون بسیار است که عدم جواز را استعمال می کنند در کراهت بلکه اگر حرمت ظاهر شود حرمت مشروطست نه آن که حنک واجب باشد زیرا که اگر کلاه در سر داشته باشند حنک در کار نیست و هم

چنین اگر سر برهنه باشند کراهت ندارد اما اگر عمامه بر سر گذارند می باید حنک داشته باشد.

و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله می فرمودند که دغدغه می شود که حنک در خصوص نماز تشریع باشد و ترک آن اولی است زیرا که تقلید حرامست و دلیلی بما نرسیده است و جمعی از علما ذکر کرده اند که احادیث وارد شده است در استحباب عمامه مطلقا و وارد شده است ایضا که هر که عمامه بر سر گذارد می باید که با حنک باشد در جمیع اوقات و چون وقت نماز اشرف اوقاتست بنا بر این در این وقت نیز باید که با حنک باشد و شیخ ما جواب می فرمودند که ما نزاع نداریم در استحباب عمامه و حنک مطلق پس اگر کسی در اثنای نماز باین عنوان واقع سازد که چون همیشه مستحب است من چنین می کنم بد نیست اما آن که منظور خصوص وقت نماز باشد تشریع است و بعضی گفته اند که اخبار بسیار وارد شده است که مستحب است نماز با عمامه و اخبار وارد شده است که عمامه بی حنک مکروهست پس از این دو مقدمه معلوم می شود که نماز بی حنک مکروه باشد و این استدلال نیز مدخول است زیرا که از این

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۲۲

استدلال ظاهر می شود بر تقدیر حقیقت استحباب عمامه در نماز که تحنک به اعتبار عمامه در نماز مطلوب باشد نه فی نفسه و اما اخبار استحباب تحنک فی نفسه از آن جمله کلینی رضی الله عنه ذکر کرده است که روایت وارد شده است که طابقیه عمامه شیطان است.

و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات

اللّٰهُ عَلَيْهِ كَه فَرْمُودَنَد كَه هَر كَه عَمَامَه بِر سَر پِیچید وَ حَنَك نَكَنَد آن رَا وَ دَرْدی بِه اَو رَسَد كَه دُوا نَدَاشْتَه بِاشَد پَس مَلامَت نَكَنَد مَگر خُود رَا كَه خُود كَرْدَه اسْت كَه چِنین شَدَه اسْت وَ جَمعی از عِلْمَا كَافَتَه اَنَد كَه اِین خَبَر اِگر چَه سَنَدش مَعْتَبَر اسْت وَ لَیكن دَلالَت نَدارد بِر آن كَه مَسْتَحَب بِاشَد كَه هَمیشَه بِا حَنَك بِاشَد پَس اِگر دَر وَقت پِیچیدَن عَمَامَه بِر سَر سَر عَمَامَه رَا دَر زَیر حَنَك دَر آوَرْد وَ باز بِر سَر پِچید كَه حَنَك نَدَاشْتَه بِاشَد امْتِثال كَرْدَه اسْت وَ شایِد كَه مَطْلُوب شَارِع هَمین بِاشَد نَه آن كَه هَمیشَه سَنَت بِاشَد حَنَك یا مَكْرُوه بِاشَد تَرَك حَنَك.

وَ مُؤید اِین اسْت آن كَه دَر حَدِیث كَالصَّحیح دِیگر از آن حَضَرَت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ مَنقُولَسْت كَه فَرْمُودَنَد كَه هَر كَه عَمَامَه بِر سَر پِیچید وَ نَگَرْدانَد عَمَامَه رَا بِر زَیر حَنكش وَ بِه اَو دَرْدی رَسَد كَه دُوا نَدَاشْتَه بِاشَد پَس مَلامَت نَكَنَد مَگر خُود رَا وَ آن اَحْتِمَال دَر اِین حَدِیث اقْوَى می شُود وَ حَق اِینَسْت كَه چُون دَر اِین دُو رِوایَت وارَد شَدَه اسْت

مِنْ تَعَمَّمٍ وَ مِنْ اِعْتَمَافٍ

وَ اَكْثَر لُغَوِیِّین بِمَعْنی لَفِّ الْعَمَامَه عَلی رَأْسِه تَفْسیر كَرْدَه اَنَد وَ ظاهِرش وَقتی اسْت كَه بِر سَر پِیچید وَ اِین عِبَارَت رَا نِیز اِطْلَاق می كَنند دَر آن كَه عَمَامَه بِر سَر دَاشْتَه بِاشَد بِنَا بِر اِین دُو اِطْلَاق حَدِیث مَجْمَل می شُود كَه ظاهِر نَمی شُود كَه مَراد از آن دَوام حَنَك اسْت یا حَنَك دَر وَقت پِیچیدَن اِگر چَه دَر اِین مَعْنی اِظْهَر اسْت كَه هَمین كَافِی بِاشَد اِگر چَه اَبْقای آن نِیز

مستحب باشد چنانکه از حدیث اول ظاهر می شود که همیشه مطلوب باشد با

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۲۳

حدیثی که خواهد آمد از طرق عامه و ظاهر کلام صدوق این است که دوامش منسوخ باشد بلکه این حکم در اوایل اسلام بود تا فرق شود میان مسلمانان و کفار و پوشیدن عمامه مستحب است خصوصا از جهت امام و خطیب نماز جمعه و عیدین بلکه مطلق ائمه بلکه مطلق صلوات.

و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عمامه بر سر پیچیدند و یک طره از پیش و یکی از پس گذاشتند و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که عمامه عرب بمنزله تاج عجم است و بزرگان عجم با تاج می بوده اند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عمامه بر سر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پیچیدند و یک طره از پیش آویختند و یک طره از پشت سر و آن را کوتاه فرمودند بقدر چهار انگشت پس فرمودند که برو حضرت امیر رفتند پس فرمودند که بیا آمدند پس بعد از آن فرمودند که چنین است تاجهای فرشتگان.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که در روز بدر که حق سبحانه و تعالی سه هزار فرشته مدد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرستادند همگی عمامه سفید طره دار بر سر داشتند و بعضی از اصحاب ذکر کرده اند که مسمی عمامه آنست که یک دور بر

سر بکرد دو حنک داشته باشد و دو طره داشته باشد و ظاهراً حنک و طره دو مستحبتند دو عمامه و داخل در مسمی عمامه نیستند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۲۴

و از احادیث صحیحه ظاهر می شود که ردا افضل است از عمامه پس اگر یک گز کرباس باشد و عمامه شود یا ردا بهتر آنست که آن را ردا کند و اگر تواند که از کنار آن عمامه ردا را در آورد بهتر است.

(و روی عمّار السّاباطی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه أنّه قال من خرج فی سفر فلم یدر العمامه تحت حنکه فاصابه الم لا دواء له فلا یلومنّ منّ الا نفسه) و بسند موثق از عمار ساباطی و ساباط از قرای مداین است منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که از خانه خود بیرون رود بقصد سفر و عمامه را بر زیر حنک نگرداند و المی به او رسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را پس این سنت دیگر است که اگر کسی عمامه اش با حنک باشد فبها و الا حنک می گذارد و از خانه بیرون می آید.

(و قال الصادق صلوات الله علیه ضمنت لمن خرج من بیته معتمّان یرجع إلیهم سالما) و منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که من ضامنم بحسب وعده الهی کسی را که از خانه خود بیرون رود با عمامه و در بعضی از نسخ هست تحت حنکه یعنی با تحت الحنک که سلامت بسوی اهل خانه بر گردد.

و برقی روایت کرده است کالصحیح از ابراهیم بن عبد الحمید که حضرت امام موسی

کاظم صلوات الله علیه فرمودند که من ضامنم که هر که به سفری رود با عمامه با تحت الحنک که محفوظ باشد از سه بلا از آن که دزد مالش را ببرد و از آن که غرق شود و از آن که بسوزد.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که از خانه خود بیرون آید با عمامه با تحت الحنک و قصد سفری داشته باشد نرسد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۲۵

به او در آن سفر دزد و سوختن یا اندوه و نرسد به او مکروهی.

### [خروج با وضو برای حاجت]

(و قال صلوات الله علیه انّی لا عجب ممّن یاخذ فی حاجه و هو علی وضوء کیف لا تقضی حاجته و انّی لا عجب ممّن یاخذ فی حاجه و هو معتمّم تحت حنکه کیف لا تقضی حاجته) و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بسند کالصحیح که فرمودند که من تعجب دارم از کسی که شروع کند در کاری که احتیاج به آن داشته باشد و با وضو باشد چگونه حاجت او بر آورده نشود و به درستی که تعجب دارم از کسی که شروع کند در حاجتی و او با عمامه با حنک باشد چگونه حاجت او بر آورده نشود یعنی می باید که البته در این دو صورت حاجه او بر آورده شود مگر کسی که بسیار بد باشد و کارهای بد بسیار کرده باشد که آنها سبب عدم قضاء حاجت او شده باشد و چون شیخ جزو اول حدیث را از عبد الله بن سنان روایت کرده است و طریق صدوق بکتاب او صحیح است ظاهرش صحّت حدیثست اگر چه

حکم صدوق بصّحت آن کافی است.

(و قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْفَرْقُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ التَّلْحِي بِالْعَمَائِمِ) و از حضرت سید المرسلین صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ منقول است فرق میانه مسلمانان و کافران تحت الحنک عمامه ها بود هر کسی که تحت الحنک داشت عمامه او مسلمان بود و هر که عمامه تحت الحنک نداشت علامت کفر بود و باین علامت مسلمانان از کافران ممتاز بودند چنانکه الیوم میان اهل هند شایع است که قبای مسلمانان از دست راست بسته می شود و کفار از دست چپ و ظاهر می شود که می باید امتیازی بوده باشد میان مسلمان و کافر تا مسلمانان از همه وجهی اجتناب از کفار کنند و سلام به ایشان نکنند و اگر آنها سلام کنند در جواب ایشان علیک بگویند و ملاقات به رطوبت با ایشان نکنند و پوست و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۲۶

گوشت و امثال آن از ایشان نگیرند و تعظیم ایشان نکنند و علی هذا القیاس سایر چیزها

و ذلك فی اوّل الاسلام و ابتدائه

ظاهرا این کلام صدوقست که می گوید که این امتیاز به تحت الحنک در اوّل اسلام و ابتدای آن بود که مسلمانان کم بودند و کفار بسیار بودند لازم بود امتیاز یا آن که چون اسلام آشکار شد علامت امتیاز بسیار شد از جامه سفید و سایر چیزها دیگر احتیاج به تحت الحنک نداشتند و نکردند یا در اوایل اسلام اکثر منافق بودند و بعد از آن مرتبه مرتبه بنور ایمان منور شدند و عبادات بسیار می کردند بموجب کریمه «سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» نور ایمان از صفحات وجوه ایشان لامع بود چنانکه خواهد آمد



و ممکن است که این عبارت یکی از ائمه هدی صلوات الله علیهم باشد لهذا صدوق نسبت به خود نداد چنانکه داب اوست که نسبت به خود می دهد.

(و قد نقل عنه أهل الخلاف أيضا أنه أمر بالتلحی و نهی عن الاقتعاط) و بتحقیق که ستیان نیز از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که آن حضرت امر فرمود به تلحی که عمامه با تحت الحنک باشد و نهی فرمودند از عمامه بی تحت الحنک و به همین عبارت ذکر کرده اند همه لغویین و بغیر این عبارت نیز روایت کرده اند از آن جمله حسین بن مسعود در شرح سنت روایت کرده است از معمر از لیث از طاوس که پرسیدند از او از کسی که عمامه پیچد و تحت الحنک نگذارد آن را طاوس یمانی گفت که این عمامه شیطان است حاصل آن که خود نقل کرده اند و علی رغم شیعیان ترک نموده چنانکه دین حقرا نیز علی رغم ایشان ترک کرده اند.

### **[قرائت در نماز و دهان بسته باشد]**

(و سال الحلبي و عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله عليه و آله هل يقرأ الرجل في صلاته و ثوبه على فيه قال لا بأس بذلك و في

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۲۷

روایه الحلبي اذا سمع الهمهمة) و به اسانید صحیحه منقولست از حلبی و بسند صحیح از عبد الله منقول است که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا می تواند مردی قرائت کند در نماز و دهانش بسته باشد چنانکه متعارف عربست دهن بند؟ حضرت فرمودند که باکی نیست و در تتمه روایت حلبی حضرت فرمودند که اگر همهمه را بشنود

و همه‌ها آنست که صدایی بشنود و تمیز حروف نکند و خواهد آمد که اقل مرتبه اخفات آنست که خود بشنود آن چه را قرائت کند و چون دهانش بسته است و همه‌ها را می‌شنود پس اگر دهان بند را بر دارد البته صحیحاً خواهد شنید و در روایت عبد الله که این قید نیست نیز محمول است بر روایت حلبی که قید دارد چون در واجبات مطلق حمل بر مقید می‌کنند و صحیح‌ه محمد بن مسلم گذشت که نهی وارد شده است از لثام هر گاه سوار نباشد و آن نهی محمولست بر کراهت از جهت این دو حدیث اگر چه ممکن است که حمل کنیم اینها را بر حالت سواری و لیکن اظهر جواز است با کراهت اگر مانع قرائت نباشد.

چنانکه در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نماز کند و دهان بسته قرائت کند حضرت فرمودند که باکی نیست هر چند دهن بسته باشد در حالت قرائت.

و در روایت دیگر سماعه از حضرت منقولست که باکی نیست و اگر در حالت قرائت بگشاید بهتر است و سماعه گفت که دیگر سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه زنی که نقاب بسته باشد حضرت فرمودند که اگر موضع سجده او باز باشد که برسد به چیزی که سجده بر آن توان کرد باکی نیست و اگر نقاب را از رو بر دارد افضل است هر گاه نامحرمی نباشد و اگر نامحرم

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۲۸

باشد نقاب انداختن اولی است.

و حدیث کالصحیح از احدهما صلوات الله علیهما نیز منقولست

که جایز است با دهن بند نماز کردن و این مطلق نیز محمولست بر مقید و جواز منافات با کراهت ندارد بلکه بهتر آنست که رو و پیشانی باز باشد هر چند سجده نکنند.

چنانکه منقولست در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که نماز کند به سبب خوف بر دانه با عمامه و ایما کند حضرت فرمودند که موضع سجده که پیشانیست بگشاید و لیکن ممکن است که گشودن از جهت سجده باشد بر مانند مهر چنانکه خواهد آمد که با ایما سجده کند بر مانند مهر و الله تعالی يعلم.

### [نماز شخصی رنگ بسته]

(و سال رفاعه بن موسی ابا الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما اذا تمکن من السجود و القراءه أ یصلی فی خضابه فقال نعم اذا کان خرقته طاهره و کان متوضّئاً) و منقولست بسند صحیح از رفاعه که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از کسی که رنگ بر ریش خود بسته باشد هر گاه پیشانی او باز باشد که سجده تواند کرد و مانع از قرائت نباشد که قرائت تواند کرد آیا با آن خضاب نماز می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی اگر آن خرقه که بر رنگ بسته است پاک باشد و وضو داشته باشد و این دو قید از آن جهت است که بسیار است که مساهله می نمایند و خرقه نجس می بندند چون آخر می شویند می گویند که اگر نجس باشد ضرر ندارد و این خرقه اگر چه ما لا یتیم الصلاه باشد نماز نمی توان کرد در آن چون حنا تر است و حنا بلکه

محاسن را نیز نجس می کند بلکه بعضی دغدغه کرده اند که هر گاه از حنای نجس رنگ بر دارد پاک نمی شود اگر چه این دغدغه محض وسواس است و قید دویم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۲۹

آن جهت است که اکثر عوام مساهله می نمایند و چون موضع حنا را نمی شویند تیمم می کنند گویا حضرت می فرمایند که حنا عذری نیست که سبب جواز تیمم شود.

و در حدیث حسن کالصحیح از عبد الله بن محمد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند خضاب بسته حضرت فرمودند که خضاب بسته نماز نکند و چون خواهد که نماز کند خضاب را بر دارد و نماز کند راوی عرض نمود که حنا و خرقة اگر پاک باشند نماز می تواند کرد حضرت فرمودند که با این حال نماز نکند و هم چنین زن نیز نماز نکند خضاب بسته و این حدیث را حمل بر کراهت کرده اند چون احادیث صحیحه بر جواز وارد شده است.

(ولا باس بان تصلی المرأة و هی مختضبه و یدها مربوطتان و روی ذلک عمار الساباطی عن الصادق صلوات الله علیه) و باکی نیست که نماز کند زن و دستهای خود را حنا بسته باشد و بند باشد چنانکه متعارفست که چون حنا بستند کاری نمی توانند کرد غالباً تا نکشایند حنا را و همین مضمون را روایت کرده است عمار بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و لیکن در حدیث عمار هست که اگر وضو ساخته باشد پیش از حنا بستن باکی نیست و از این حدیث مفهوم می شود که حنای زنان غالباً آنست

که دستها را حنا می بندند و حنای مردان حنای ریش است چنانکه گذشت در باب خضاب بلکه سنت است که زنان اگر چه پیر باشند که دستهای خود را به حنا رنگین داشته باشند و زینتی داشته باشند اگر چه گردن بندی باشد به آن مزین دارند خود را بلکه مکروهست نماز کردن زنان بی زینت چنانکه در احادیث صحیح و موثق کالصحیح وارد شده است و خواهد آمد.

(و روی علی بن جعفر و علی بن یقطین عن ابی الحسن موسی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۳۰

بن جعفر صلوات الله علیهما أنّهما سألاه عن الرجل والمرأه یختضبان أ یصلیان و هما مختضبان بالحناء و الوسمه فقال اذا ابرزوا الفم و المنخر فلا باس) و مرویست به اسانید صحیح از علی بن جعفر و بسند صحیح از علی بن یقطین که سؤال کردند هر دو از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مرد و زن که خضاب کنند به حنا یا وسمه آیا با خضاب نماز می توانند کرد پس حضرت فرمودند که اگر ظاهر سازند ایشان یعنی مردان و زنان و در تهذیب اذا ابرزا وارد است یعنی مرد و زن و این اصح و اظهر است هر گاه ظاهر سازند دهن و بینی را تا قرائت توانند کرد یا خوب قرائت توانند کرد باکی نیست.

و در حدیث حسن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردند که آیا مرد خضاب بسته نماز می تواند کرد هر گاه با طهر باشد حضرت فرمودند که بلی و ظاهرا مراد از طهر طهارت از حدث و خبث باشد چنانکه گذشت.

و در حدیث

کالصحيح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه پرسیدند که چه وجه دارد که جایز نیست مرد را که نماز کند و بر شارب او حنا باشد حضرت فرمودند که هر گاه خرقه بسته باشند نمی تواند قرآن و دعا را خواندن و در این صورت حرام خواهد بود یا خوب نمی تواند خواند و در این صورت مکروه خواهد بود پس احتیاط در ترکست مطلقا.

(و سال محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله عليه عن الرجل یصلی و لا یخرج یدیه من ثوبه فقال ان اخرج یدیه فحسن و ان لم یخرج یدیه فلا بأس) و شیخ طوسی در صحیح روایت کرده است از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از شخصی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۳۱

نماز کند و دستهای خود را از جامه بیرون بیاورد چونست حضرت فرمودند که اگر دستها را بیرون آورد خوبست و اگر دستها را بیرون نیاورد باکی نیست و ظاهر می شود کراهت پنهان بودن دستها خواه در آستین باشد و خواه در میان پیراهن.

و روایت کرده است شیخ در موثق از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که نماز کند و دست را در میان جامه نگاه داشته باشد حضرت فرمودند که اگر جامه دیگر داشته باشد خواه لنگ یا زیر جامه باکی نیست و اگر پیراهن تنها باشد جایز نیست و اگر یک دست را داخل کند و دست دیگر را داخل نکند نیز باکی نیست پس ممکن است که حدیث سابق که مطلق است حمل بر این مقید کنیم

به آن که جواز در صورتی است که جامه دیگر پوشیده باشد و اشهر حمل بر کراحتست و احوط آنست که داخل نکند هر دو دست را در میان جامه مگر وقتی که جامه دیگر در زیر پیراهن پوشیده باشد و بهتر آنست که مطلقاً پنهان نکند و اما اگر در زیر ردا یا بالا پوش باشد ظاهراً کراحت نداشته باشد و الله تعالی يعلم.

و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از عبد الرحمن بن حجاج که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که عبد الملک قمی بر آن حضرت داخل شد و گفت حق سبحانه و تعالی احوال شما را نیکو گرداناد گاه هست به سجده می روم و دستم در میان جامه است حضرت فرمودند که اگر خواهی ضرر ندارد پس حضرت فرمودند که و الله من از امثال اینها بر شما خائف نیستم یعنی اینها از جمله مکروهاتست و خوف من آنست که ترک تقیه کنید که از جمله واجباتست.

و بسند صحیح از ابن محبوب از مصادف منقولست از حضرت امام جعفر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۳۲

صادق صلوات الله علیه در مردی که نماز واجب را گذارد و موی سر او را بافته باشند یا پیچیده باشند در میان سر حضرت فرمودند که نماز را اعاده می کند و اکثر حمل کرده اند بر استحباب ترک یا کراحت فعل و استحباب اعاده نماز و احتیاط ظاهر است چون ممکن است که در واقع حرام بوده باشد و اعاده بر سیل و جوب باشد مع هذا معارضی ندارد مگر براءت با اصل صحت و امثال این اصول قابلیت معارضه ندارد با حدیثی که کلینی حکم

به صحت آن کرده باشد اگر چه ابن غضایری مصادف را ضعیف شمرده باشد چون او نیز مجهول الحال است با آن که از حسن صحیح است و او از اهل اجماع است و الله تعالی يعلم.

### [باکی نیست که شخصی نماز کند در یک جامه ]

(و روی زیاد بن سوقه عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لا باس ان یصلی احدکم فی الثوب الواحد و از راره محلوله انّ دین محمد صلی الله علیه و آله حنیف) و بسند صحیح منقولست از زیاد ثقه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که شخصی نماز کند در یک جامه مانند پیراهن و مع هذا تکمهای آن گشوده باشد که اگر از گریبان خود نظر کند عورتش را تواند دید به درستی که دین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حنیف است یعنی مایل است از افراط و تفریط سایر ادیان که حکمت اقتضای آنها کرده بود بسوی وسط.

چنانکه در مذهب حضرت موسی علیه السلام مناسب به حاجت یهودان بود که کارها را بر ایشان تنگ کرده بودند که از نجاست بول بدن خود را مقراض می کردند و چون نصاری اکثر عباد و زهاد بودند مناسب حال ایشان آن بود که اکثر چیزها را پاک می دانند بلکه نجاست نمی باشد نزد ایشان و دین حضرت سید المرسلین (ص) وسط است چنانکه ظاهر است و این عبارت نیز اشاره

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۳۳

است بحدیث «بعثت علیکم بالحنیفه السّمحه السّهله البیضاء» یعنی حق سبحانه و تعالی مرا مبعوث گردانیده است به رسالت بر شما با دین حنیفیه که دین حضرت ابراهیم است علیه السلام در اصول دین خصوصاً در



بت شکنی و ازاله شرک و خوش آینده و آسان و با نهایت وضوح است و بنا بر این از حنیف سمحه سهله بیضا مراد است و لا باس که در این حدیث وارد شده است منافات ندارد با استحباب ترک.

چنانکه در موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نماز نکند مرد با پیراهنی که تکمهای او گشوده باشد مگر آن که لنگی داشته باشد که مانع باشد از دیدن او عورتش را و حکم لنگ دارد زیر جامه.

چنانکه در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که جایز است که شخصی امامت کند در زیر جامه و کلاهی؟ حضرت فرمودند که خوب نیست دیگر سؤال کردم که آیا زیر جامه بعوض لنگ خوبست حضرت فرمودند که بلی.

و در صحیح محمد بن مسلم وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مرد نماز می تواند کرد در یک پیراهن یا یک قبا یا قبای پنبه دار و حال آن که لنگ نه بسته باشد حضرت فرمودند که هر گاه پیراهن کنده باشد که تن نما نباشد و گریبان قبا گشوده نباشد که عورت پیدا باشد باکی نیست و یک جامه که آن را بر دوش اندازد با زیر جامه در حکم قباست و همه قصور ندارد و لیکن اگر زیر جامه تنها پوشد می باید که در گردنش چیزی بیندازد اگر هم ریشمانی باشد و گذشت که اگر چه بند زیر جامه باشد حاصل

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۳۴

آن که آن

چه از اخبار صحیح‌ه ظاهر شد آنست که واجبست که عورتین پوشیده شود و خلافی هست در اشتراط آن و مشهور آنست که ستر عورتین اگر سهوا نشود نماز باطل شود.

و لیکن در حدیث صحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند و فرج او که ذکرش باشد از جامه اش بیرون آمده باشد و او نداند آیا نماز را اعاده می کند یا چه بایدش کردن حضرت فرمودند که اعاده بر او لازم نیست و نمازش تمامست یا تمام شد و این حدیث بی معارض دلالت می کند بر آن که ستر عورتین واجب باشد نه شرط و جمعی گفته اند که از ناف تا زانو را واجبست در نماز پوشانیدن و مستندش ظاهر نیست بلکه از احادیث صحیح‌ه ظاهر می شود که مستحب است که دو جامه پوشیده باشد و اگر اکتفا به یک جامه کند که کل بدنش تا گردن پوشیده شود کافی باشد و اگر با این جامه زیر جامه یا لنگی بوده باشد بهتر است و اگر بر بالای اینها ردا بیندازد کامل خواهد بود و اگر لنگی یا زیر جامه داشته باشند و بس سنت مؤکد است که چیزی بر دوش بیندازد اگر همه سر عمامه باشد و اگر عمامه کوچک باشد عمامه را ردا کند و سر برهنه نماز کند بهتر است.

چنانکه منقولست در حدیث صحیح از سلیمان بن خالد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که پیشنمازی جمعی کند و پیراهنی پوشیده باشد و ردایی نداشته باشد حضرت

فرمودند که سزاوار نیست مگر آن که ردایی داشته باشد یا عمامه اش را رد کند.

و در حدیث کالصحیح از جمیل منقولست که گفت سؤال کرد مرازم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و من با او حاضر بودم از شخصی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۳۵

حاضر که نماز کند در لنگی و بس حضرت فرمودند که در گردن خود بیندازد دستمالی را یا عمامه را رد کند و ظاهر شد نیز که اگر مانند پیراهن یا قبا پوشیده باشد قایم مقام رداهست و موثقه کالصحیح سماعه نیز بر این معنی دلالت می کند و اگر رداه بیندازد بهتر است و اگر امام جماعت باشد بی رداه مکروهست.

چنانکه صحیح علی بن جعفر و صحیح سلیمان بر آن دلالت می کند و مذکور شدند و اگر با رداه نعلین هم به پوشد اکمل خواهد بود.

در حدیث صحیح از محمد بن اسماعیل منقولست که من دیدم آن حضرت را یعنی امام رضا صلوات الله علیه را که نماز می کردند در نعلین و نه کردند و حسین بن سعید می گوید که گمان دارم که محمد بن اسماعیل گفت که دو رکعت نماز طواف را دیدم که با نعلین کردند.

و در حدیث صحیح از معاویه بن عمار منقولست که گفت مکرر دیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در نعلین نماز می کردند و ندیدم هرگز که در حال نماز کنده باشند.

و در حدیث صحیح از علی بن مهزیار منقولست که من حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را دیدم در روز هشتم ذی الحجه نزد زوال که شش رکعت نماز در عقیب مقام ابراهیم علیه السلام کردند با

نعلین و نکندند.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه نماز گذاری در نعلین نماز کن اگر پاک باشد که می گویند که سنت است یعنی مخصوص ما نیست صحابه و تابعین نیز قایلند.

و در حدیث صحیح از عبد الله بن مغیره منقولست که گفت هر گاه نماز کنی و نعلینت پاک باشد در آن نماز کن که از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است و چون عبد الله از جمعی است که اجماع شده است بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۳۶

تصحیح ما یصح عنه ظاهر آنست که از خود نمی گوید بلکه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم می گوید و محتمل است که عبد الله به اعتبار حدیث سابق گفته باشد چون او را در سند حدیث سابق مذکور است.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر چه در حالت نماز می پوشی از مستحبات با تو تسبیح می کنند و از این جهت بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حالت نماز نعلین می پوشیدند.

و در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که چون بنده متوجه نماز می شود بدنش و جامه‌هایش و هر چه بر دور اوست همه به تسبیح الهی مشغول می شوند و ظاهر این احادیث آنست که در هر کفشی جایز باشد بلکه سنت باشد و لیکن علما تخصیص داده اند نعل را به بنعل عربی چون در زمان حضرات همین را می پوشیده اند و ذکر کرده اند که از مشایخ خود شنیده ایم که نماز در این کفشهای متعارف که پشت

پا را می پوشاند و ساق ندارد جایز نیست.

و حدیث صحیح ابراهیم بن مهزیار از ائمه هدی صلوات الله علیهم دلالت می کند بر آن که در سر موزه نماز توان کرد و سر موزه همین کفشهای متعارف است پس ظاهر جواز است و احوط ترک و الله تعالی یعلم.

## باب ما یسجد علیه و ما لا یسجد علیه

### [مقدمه]

این بابی است در بیان آن چه پیشانی بر او می توان گذاشت در حالت سجده نماز و آن چه سجده بر آن نمی توان کرد (قال الصادق صلوات الله علیه السجود علی الارض فریضه و علی غیر ذلک سنّه) منقولست بسند صحیح از یعقوب بن یزید که رفع کرد حدیث را با آن حضرت صلوات الله علیه و کلینی رضی الله عنه روایت کرده است از محمد بن یحیی به اسناد او از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که سجود بر زمین فریضه است و بر غیر آن از چیزهایی که جایز است بر آن سجده کردن سنت است و در کافی و علی الخمره سنّه یعنی بر سجاده صغیره که به جای مهر با خود می داشتند و بر آن سجده می کردند از سنت نبی صلی الله علیه و آله ظاهر شده است اما آن که بر زمین فریضه است یک احتمالش آن است که مراد از آن قول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله باشد که فرمودند متواترا که

جعلت لی الارض مسجدا

یعنی حق سبحانه و تعالی کل زمین را محل سجده و محل نماز من کرد اما محل نماز گذشت که در امم سابقه نمازهای ایشان در غیر معابد ایشان صحیح نبود اما حق سبحانه و تعالی همه زمین را محل نماز آن

حضرت و ائمت آن حضرت گردانید که در همه جا نماز توانند کرد و محلّ سجده ایشان گردانید که بر هر زمینی سجده توانند کرد و چون مفروض بود به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آن حضرت واسع گردانیدند بر امت خود که سجده توانند کرد بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۳۸

چیزی که از زمین روییده باشد که آن را نخورند و نپوشند به تفصیلی که خواهد آمد.

و در حدیث کالصحیح از اسحاق بن فضل منقولست که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سجده کردن بر حصیر یا بوریا حضرت فرمودند که باکی نیست اما بر زمین سجده کردن بهتر است زیرا که حضرت سید المرسلین دوست می داشتند که پیشانی را بر زمین و خاک متمکن سازند چون شکستگی در آن بیشتر است و من دوست می دارم از جهت تو آن چه را آن حضرت دوست می داشت و محتملست که مراد از فریضه چیزی باشد که وجوبش از قرآن ظاهر شود و سجده کردن بر زمین وجوبش از قرآن ظاهر شود و ما نفهمیم یا در قرآن حضرات بوده باشد چون بسیاری از آیات را ذکر نکرده اند و عامه نیز معترفند در اکثر کتب خود و لیکن توجیهی می کنند که منسوخ شده است.

و کلینی رضی الله عنه بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که قرآنی که جبرئیل علیه السلام بر حضرت سید المرسلین نازل ساخته هفده هزار آیه است و احادیث متواتره وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جمع فرمودند قرآن را بعد از وفات حضرت

سید المرسلین در نه روز و به صحابه فرمودند که این است قرآنی که حق سبحانه و تعالی فرستاده است به ترتیبی که فرستاده است منافقان گفتند که ما را احتیاج به قرآن تو نیست خود جمع می کنیم و جمعی را نشانیدند که جمع کنند تا آن که هفت قرآن به هفت لسان از السنه قریش جمع کردند و در زمان ایالت عمر تمام شد عمر به حفصه سپرد و چون مردمان متوجه جنگ بودند کسی متوجه قرآن نمی شد تا زمان عثمان فرستاد و از حفصه گرفت و از آن هفت زبان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۳۹

قریش را اختیار کرد و از یکی باز هر چه خواست کرد و شش یا هفت قرآن نوشت و به اطراف عالم فرستاد و فرمود که هر قرآنی که غیر قرآن او باشد بسوزانند منقول است که چهل هزار قرآن را سوختند.

و از آن جمله قرآن عبد الله بن مسعود را طلبید و او نمی داد که من این قرآن را مکرر بر حضرت سید المرسلین خوانده ام تا او را آن قدر زدند که فتق کرد و قرآن او را نیز گرفتند و سوختند، و در محضری که صحابه نوشتند و استفتاء نمودند که شخصی که اینها کند واجب القتل هست یکی از اعمال قبیحه اش سوختن قرآنها بود خصوصاً قرآن ابن مسعود که در صحاح سته احادیث بسیار در فضیلت او نقل کرده اند و اکثر قراء سند قرائت را بعبد الله می رسانند و همه فتوی دادند و او را کشتند و از جمله مفتیان قتل عایشه بود که مکرر می گفت:

اقتلوا نعلسا [نعتلا] قتل الله نعلسا [نعتلا]

و بعد از قتل دعوی خون

او بر حضرت امیر المؤمنین می کرد و شانزده هزار نفس از صحابه را به کشتن داد.

و محتمل است که مراد این باشد که ثوابش ثواب فریضه است یا نافله و محتملست که مراد این باشد که از آیه وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ ظاهراً شده است که مواضع سبعة را بر زمین گذارند و از سنت آن حضرت صلوات الله علیه ظاهر شد که می باید بر سنگ یا خاک یا نبات باشد و بنا بر این وضع اول از قبیل وضع مساجد خواهد بود اگر چه بر ثوب باشد صادقست که سر بر زمین گذاشته است و این معنی به عبارت کلینی اقربست و علی ای حال شک نیست در میان خاصه و عامه که حضرت سید المرسلین بر همه جا سجده نمی کرده اند و از برگ درخت خرما از جهت آن حضرت سجاده صغیره ساخته بودند که با خود می داشته اند از جهت محل سجده جبهه.

چنانکه در صحاح عامه منقولست از میمونه زوجه حضرت سید المرسلین

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۴۰

صلی الله علیه و آله که گفت آن حضرت همیشه بر خمره سجده می کردند و در شرح السنه بدو سند این حدیث را از میمونه روایت کرده است و گفته است که هذا حدیث صحیح و در حدیث صحیح مسلم و غیره روایت کرده اند از ابی سعید خدری که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سجده می کردند بر حصیر.

و در صحیح بخاری در باب صلاه بر خمره روایت کرده است از ابی الولید از شعبه از سلیمان از عبد الله بن شداد از میمونه که گفت حضرت سید المرسلین همیشه سجده بر خمره می کردند و بخاری



به اسناد خود از انس روایت کرده است که حضرت سجده کردند بر حصیر کهنه و ایضا روایت کرده است از میمونه که حضرت سید المرسلین نماز می کرد و من در برابر او بودم و حایض بودم و چون حضرت سجده می رفتند جامه حضرت بمن می رسید و حضرت نماز می کردند بر خمره و مسلم همین دو حدیث را نقل کرده است و دوام خمره را تعصبا نقل نکرده است و در بسیار جائی از صحیح بخاری و مسلم و غیرهما هست که آن حضرت سجده بر زمین گل آلوده کردند و مخالفش این را نقل کرده است که در هوای گرم سجده بر طرف جامه خود می کردیم و ما نیز قایلیم و گذشت و خواهد آمد با وجود این اخبار و آثار سجده بر مثل حصیر و بوریا نمی کنند علی رغم شیعیه بلکه اگر سنگی یا حصیری باشد دستمال خود را بر بالای آن می اندازند مبادا تشبیه به شیعیه به هم رسانند الحمد لله که در هیچ امری تشبیه ندارند و اگر عیاذا بالله در امر سهلی مشابَهت بود می بایست بجهنم رفتن.

### [سجده بر تربت امام حسین ع]

(و قال صلوات الله عليه السَّجود على طين قبر الحسين صلوات الله عليه ينور إلى الارضين السَّبعه (يا إلى الارض السَّبعه) و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که سجده کردن بر خاک قبر حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۴۱

امام حسین صلوات الله عليه منور می سازد زمین را تا هفت طبقه زمین یا تا طبقه هفتم و هفت زمین ممکن است که اقالیم سبعة مراد باشد یعنی کل زمین یا تا آسمان ششم مراد باشد چنانکه گذشت در تفسیر کلمات فرج و

منور شدن زمین به برکت نور نماز کننده ایست که سجده بر خاک آن حضرت کند و در باب زیارت آن حضرت صلوات الله علیه خواهد آمد که تا پنج فرسخ حریم قبر است از هر طرفی و تا هشت فرسخ نیز روایت وارد شده است و چهار فرسخ نیز و ده میل نیز و یک فرسخ نیز و هفتاد ذرع نیز و بیست و پنج ذرع نیز وارد شده است و محمولست بر مراتب فضل و هر چند نزدیک تر است شرفش بیشتر است.

(و من کانت معه سبحة من طین قبر الحسین صلوات الله علیه کتب مسبحا و ان لم یسبح بها) و هر که با او باشد تسبیحی از گل قبر آن حضرت صلوات الله علیه او را مسح می نویسند اگر چه به آن تسبیح نکند و ظاهرا این عبارت مأخوذ است از حدیث صحیحی که محمد بن قولویه روایت کرده است از محمد بن عبد الله حمیری که گفت عریضه به خدمت حضرت صاحب الامر نوشتم و این عریضه مشتمل بوده بر مسایل بسیار از آن جمله عرض نمودم که آیا جایز است که کسی تسبیح کند به خاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه و آیا در آن فضلی و ثوابی هست و ظاهرا دغدغه می کرده است که مبدا ترک ادب باشد پس ابن قولویه می گوید که حضرت جواب آن را نوشتند و من فرمان همایون آن حضرت را خواندم و از روی آن خط نوشتم و فرمودند که در هیچ چیز تسبیح کردن بهتر از تسبیح کردن به خاک آن حضرت نیست.

و از آن جمله از فضل آن اینست که اگر

شخصی تسبیح گوید به آن و فراموش کند و تسبیح را گرداند همان ثواب تسبیح را در نامه عمل او می نویسند هر چند تسبیح نکرده باشد و ظاهراً همین خبر باشد و ظاهراً مراد صدوق نیز همین است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۴۲

و به سبب اختصار مجمل شده است و حمیری گفت که در عریضه نوشتم به خدمت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه که آیا خاک آن حضرت را با میت در قبر می توان گذاشت حضرت در فرمان همایون نوشتند و من خواندم و از آنجا نوشتم که فرموده بودند که با میت در قبر می توان گذاشت و مخلوط به کافور حنوط نیز می توان کرد ان شاء الله.

و بسند قوی از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ناچار است شیعیان ما را از چهار چیز یکی سجاده از جهت موضع پیشانی که بر آنجا سجده کنند و مراد مهر است از خاک آن حضرت علی الظاهر دویم انگشتی که در دست کنند سیم مسواکی که به آن مسواک کنند چهارم تسبیحی از خاک قبر حضرت امام حسین بن علی صلوات الله علیه که سی و سه دانه داشته باشد که هر گاه بذکر الهی آن را بگردانند بعدد هر دانه که بگردد چهل حسنه در نامه عمل او نوشته شود و اگر سهوا بگرداند به عبث و بازی با تسبیح چنانکه داب عوام است بعدد هر دانه بیست حسنه در عمل او بنویسند.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر که تسبیحی از خاک حضرت امام حسین صلوات الله علیه بسازد اگر تسبیح به او

کند فیها و اگر او تسبیح نکند تسبیح در دست او تسبیح کند و اگر سهوا آن را بگرداند در نامه عمل او تسبیح نوشته می شود و اگر متذکر باشد و تسبیح گوید و ذکر الهی کند بعدد هر دانه چهل تسبیح در نامه عملش نوشته می شود و باز از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که از خاک آن حضرت یک تسبیح بکند حق سبحانه و تعالی بعدد هر تسبیحی چهار صد حسنه در نامه عملش بنویسد و چهار صد گناه محو کند و چهار صد حاجت او را بر آورد و چهار صد درجه او را بلند کند و می باید که ریسمان این تسبیح کبود باشد و سی و چهار دانه باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۴۳

سی و سه دانه اصل و یکی بر فوق همه و این تسبیح مولاه و واجب الاطاعه و المحبه ما فاطمه زهراست صلوات الله علیها چون حمزه شهید شد آن حضرت از خاک قبر حمزه این تسبیح را ساختند و بعد از هر نمازی به آن تسبیح می کردند و این دو حدیث با تتمه از خط شهید علیه الرحمه نوشته شد و اگر این تسبیح خام باشد ظاهرا بهتر باشد و جمعی از علماء دغدغه می کردند که چون پخته می شود و سبب استحاله از اطلاق خاک بیرون می رود و ظاهرا بیرون نرود و ظاهرا بر پخته آن نیز سجده توان کرد چنانکه خواهد آمد.

#### **[زنان به انگشت خود حساب تسبیح را نگاه دارند]**

(و التَّسْبِيحُ بِالْأَصَابِعِ أَفْضَلُ مِنْهُ بَغَيْرِهَا لِأَنَّهَا مَسْئُولَاتُ يَوْمِ الْقِيَمَةِ) صدوق در خصال بسند قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است هفتاد و سه خصلت را که

از خصایص زنانست از آن جمله آن که زنان به انگشت خود حساب تسبیح را نگاه دارند زیرا که بندهای انگشتها را نیز حساب خواهند کرد و در جائی دیگر نیز نقل کرده است این معنی را از خصایص زنان و در اینجا مطلق ذکر کرده است که شامل زنان و مردان هست و ظاهرا مرادش زنانند و تغییر عبارت حدیث نیز کرده است و عبارت حدیث منافات ندارد با استحباب حساب به تسبیح زیرا که حساب تسبیح را نیز بآنامل می کنند که مراد جنس آنامل باشد و بنده جمع بینهما می کنم به آن که تا صد را از تسبیح حساب می کنم و ثبات را به انگشتان حساب نگاه می دارم و جمع دیگر می توان کرد که تسبیح به خاک مطلقا بهتر از همه چیز باشد و بعد از آن به بندهای انگشت افضلست از غیر آن و الله تعالی یعلم و در اینجا اصابع گفته است و در خصال آنامل.

### [سجود بر چیزیست که از زمین روید و نخورند و نپوشند]

(و روی حمّاد بن عثمان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال السّجود علی ما أنبت الارض الا ما اكل أو لبس) و بسند صحیح

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۴۴

منقولست از حماد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سجود بر چیزیست که از زمین روید و نخورند و نپوشند و ظاهرا زمین را بظهور گذاشتند یا مراد آن چیزی باشد که از سنت نبی صلی الله علیه و آله زیاده شده است چنانکه گذشت و محتمل است که مراد این باشد که سجده کردن بر آن چیزی که از زمین روید آن چیزی است که ماکول و ملبوس نباشد

و در این صورت ارض را بظهور گذاشته اند و بیان حکم غیر ارض کرده اند و در این صورت اشاره هست به آن که در سجده بر زمین شرطی نیست یا این شرط نیست (و روی عن یاسر الخادم أنه قال مرّ بی ابو الحسن صلوات الله علیه و انا اصلی علی الطبری و قد ألقیت علیه شیئا فقال لی مالک لا تسجد علیه ألیس هو من نبات الارض) و در حسن منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا صلوات الله علیه که گفت من نماز می کردم بر روی حصیر طبرستان و بر بالای آن خمره یا سنگ ریزه انداخته یا ریخته بودم حضرت فرمودند که چرا سجده بر حصیر نکردی آیا این حصیر از زمین نرویده است و ممکن است که از روی دفع ضرر از او فرموده باشند زیرا که اگر سجده بر حصیر کنند کسی از سنیان متعرض کسی نمی شود غالبا بخلاف آن که چیزی بر بالای آن انداخته باشند که آن دلیل تشیع است و در این صورت اتقاء خواهد بود نه تقیه و گاه باشد که خوف ضرر به حضرت نیز باشد چون خادم حضرت هر چه می کند آن حضرت کرده است و هر خفتی که به او رسد به حضرت رسیده خواهد بود و احتمال اظهر آن که بیان حکم الهی تعالی شأنه کرده باشند و الله تعالی يعلم.

(و قال ابی رحمه الله فی رسالته إلیّ اسجد علی الارض او علی ما أنبتت الارض و لا تسجد علی الحصر المدنیّه لأنّ سیورها من جلد و لا

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۴۵

تسجد علی شعر و لا صوف و لا جلد و

لا- ابریسم و لا- زجاج و لا حدید و لا صفر و لا شبّه و لا رصاص و لا نحاس و لا ریش و لا رماد) و پدرم در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود و عبارت عبارت فقه رضوی است صلوات الله علیه که سجده کن بر زمین یا بر چیزی که از زمین روییده باشد و در فقه رضوی است که نبوشند و سجده مکن بر حصیرهایی که در مدینه می بافند زیرا که بندهایی که بمنزله بود اوست از پوست است و سجده بر آن جایز نیست و سجده مکن بر مو و بر وبر که کرک است و در آنجا هست و نه بر پشم و نه بر پوست و نه بر ابریشم و نه بر شیشه و نه بر آهن و نه بر روی و نه برنج و نه بر قلعی و نه بر مس و نه بر پر و نه بر خاکستر زیرا که اینها زمین نیستند همه و بعضی که از زمین است به استحاله از اسم زمین بیرون رفته اند مثل معادن.

چنانکه منقول است در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم که سجده جایز است بر قیر حضرت فرمودند که نه و نه بر جامه پنبه و نه ابریشم و نه بر جزوی از حیوان و نه بر طعام و نه بر چیزی از میوه های زمین و نه بر چیزی از فروش.

و در حدیث کالصحیح از ابو العباس منقول است که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجده مکن مگر بر زمین یا

چیزی که از زمین روییده باشد مگر پنبه و کتان.

و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از فضیل و برید از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند باکی نیست ایستادن بر مصلی و جانمازی که از مو یا پشم باشد اگر سجده بر زمین کنند و اگر جانماز از چیزی باشد که از زمین روییده باشد جایز است بر آن ایستادن و سجده کردن و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۴۶

سجده مکن بر قیر و بر آهک و خاکستر چون خاکستر به استحاله از اسم نبات بیرون رفته است و آهک پخته نیز استحاله یافته است.

و در حدیث کالصحیح از یونس بن یعقوب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سجده نمی توان کرد بر طلا و نقره.

و در صحیح از محمد بن الحسین منقولست که بعضی از استادان ما عریضه به خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه یا امام علی نقی صلوات الله علیهما نوشتند و سؤال کردند از سجده کردن بر شیشه و او گفت که چون عریضه را فرستادم فکر کردم و گفتم که شیشه از زمین حاصل می شود عبث عرض کردم و در کار نبود که سؤال کنم پس او گفت که حضرت در جواب بسوی من نوشتند و در تهذیب اینست که حضرت بسوی او نوشتند بنا بر این حدیث صحیح می شود و در علل حضرت نوشتند که سجده مکن بر شیشه هر چند در خاطرت در آمده است که از زمین حاصل شده است و لیکن شیشه از نمک و ریگ حاصل می شود



و هر دو ممسوخند یعنی به استحاله از حالت اول بیرون می روند با آن که نمک هم معدنی است و هم خوردنی و استحاله بیشتر هم یافته است.

و در حدیث حسن کالصحیح از حران از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که پدرم بر خمره که بمنزله مهر بود سجده می کردند و بر بالای جا نماز می گذاشتند و اگر وقتی خمره حاضر نبود سنگ ریزه بر می داشتند و بر روی جانماز می گذاشتند و نماز می کردند.

و در حدیث کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پدرم می خواست نماز کند و طلب نمود خمره را و دیر شد پس حضرت صلوات الله علیه یک کف ریزه سنگ بر داشتند و بر روی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۴۷

قالی گذاشتند و بر آن سجده کردند و از این دو حدیث و احادیث دیگر ظاهر می شود که بر ریگ سجده می توان کرد هر چند استحاله یافته است چون استحاله خاک را ریگ کرده است و از اسم ارض بیرون نرفته است بخلاف شیشه که به استحاله از اسم ارض بیرون رفته است.

و بسند کالصحیح منقولست از علی بن ریان ثقه که گفت بعضی از اصحاب ما عریضه به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه نوشتند و سؤال کردند از سجده کردن بر خمره که در مدینه می سازند فرمان همایون حضرت آمد که هر سجاده که از ریسمان بافته باشند آن را سجده می توان کرد چون ریسمان پنهان می باشد در حصیرها که می بافند و هر سجاده را که از پوست و تسمه بافته باشند سجده مکن یا به اعتبار آن که پوست

بر رومی افتاده است و سجده بر پوست نمی توان کرد یا آن که مانع است از آن که همه پیشانی بما یسجد علیه رسد و سنت است که همه پیشانی برسد و یا از آن جهت است که جمعی از آنها نیز میته را به دباغت پاک می دانستند و در این دو صوت نهی محمول خواهد بود بر کراهت و الله تعالی یعلم.

چنانکه در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که موی پیشانی او بلند شده باشد و بعضی از پیشانی را گرفته باشد و چون به سجده می رود بعضی از پیشانی او بر زمین است و بعضی را مو مانع است که به زمین برسد آیا جایز است حضرت فرمودند که نه تا جمیع پیشانی را بر زمین گذارد و این حدیث نیز محمولست بر استحباب چنانکه خواهد آمد.

### [سجده بر آستین]

(و ان کانت ارض حارّه تخاف علی جبهتک الاحتراق او کانت لیلہ مظلّمه خفت عقربا او شو که تؤذیک فلا باس ان تسجد علی کممک

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۴۸

اذا کان من قطن او کتان) و در فقه رضوی و رساله علی مذکور است که اگر زمین گرم باشد و ترسی که پیشانی تو بسوزد یا شب تاری بوده باشد و از عقرب ترسی یا خاری که سبب آزار تو شود باکی نیست که سجده کنی بر آستین خود هر گاه آستین از پنبه باشد یا کتان و بر این مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است.

از آن جمله در حدیث صحیح از قاسم بن فضیل منقولست که گفت عرض نمودم

به خدمت حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که فدای تو گردم می تواند که شخصی سجده کند بر آستین خود به سبب آزار گرما و سرما حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در حسن کالصحیح منقولست از عیینه که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که داخل می شوم در مسجد در روزی که بسیار گرم است و مشکل است سجده کردنم بر سنگ ریزه که در نهایت گرمی است جامه خود را پهن می کنم و بر آن سجده می کنم حضرت فرمودند که باکی نیست و احادیث کالصحیح بسیار بر این مضمون وارد شده است و غالب اوقات پوشش صحابه حضرات پنبه بود یا کتان بنا بر این اکثر علما حمل کرده اند جواز سجده را بر قطن یا کتان با امکان و از اخبار بسیار ظاهر می شود که قطن و کتان واسطه ایست در میان ما یسجد علیه و ما لا یسجد علیه که در حالت ضرورت این هر دو مقدمند بر غیر و حمل بر ضرورت کرده اند اخباری را که وارد شده است بر جواز مطلقا بدون قید ضرورت.

مثل حدیث کالصحیح داود صرمی که گفت سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که آیا جایز است سجده کردن بر کتان و قطن بدون تقیه حضرت فرمودند که جایز است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۴۹

و هم چنین حدیث کالصحیح حسین بن علی که گفت عریضه به خدمت آن حضرت صلوات الله علیه نوشتم و سؤال کردم از سجده کردن بر قطن و کتان بی تقیه و بی ضرورت حضرت فرمودند که جایز است بدان که

بسیار است که راویان ازین باب سؤال می کنند که اگر تقیه نباشد یا جواب ما را از روی تقیه مفرما و فایده ندارد از دو وجه یکی آن که هر گاه حضرت دانند که خود یا ایشان را تقیه واجبست موافق تقیه جواب خواهند داد خصوصا در مکاتبات زیرا که خوف آن هست که بدست حکام افتد و شنیده را انکار می توان کرد و نوشته را نه دویم آن که بسیار است که در وقت جواب تقیه نیست و حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم رعایت حال ایشان می فرمایند که به ایشان ضرر نرسد جواب در این صورت تقیه نیست بلکه اتقاء است و چون امر سجده را نهایت اهتمام می داشته اند ملاعین اهل سنت حضرات در این باب مبالغه بسیار فرموده اند.

و در حدیث صحیح از منصور بن حازم منقولست از بسیار کس از اصحاب ما که گفتند عرض نمودیم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که بسیار است که در زمینهای سردسیر می باشیم و برف آمده است آیا سجده بر برف بکنیم حضرت فرمودند که نه و لیکن پنبه یا کتانی بر بالای آن بپنداز و بر آن سجده کن.

### **[اگر در پیشانی دمل باشد]**

(و ان كان بجبهتك دمل فاحفر حفيره فاذا سجدت جعلت الدمل فيها و ان كانت بجبهتك عله لا تقدر على السجود من اجلها فاسجد على قرنك الايمن من جبهتك فان لم تقدر عليه فاسجد على قرنك الايسر من جبهتك فان لم تقدر عليه فاسجد على ر كفك فان لم تقدر عليه فاسجد على ذقنك يقول الله تبارك و تعالى «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا إِلَى

تعالی وَ یَزِیدُهُمْ خُشُوعاً» و در فقه رضوی صلوات الله علیه مؤلفها و در رساله علی بن بابویه مذکور است که اگر در پیشانی تو دملی باشد کوی بکن در زمین یا خاکی که بر آن سجده می کنی و در وقت سجده دمل را داخل آن کو کن تا اطراف دمل از پیشانی بر زمین یا خاک رسد و اگر در پیشانی علتی باشد که هیچ جای آن را بر زمین یا خاک رسد و اگر در پیشانی علتی باشد که هیچ جای آن را بر زمین نتوان گذاشتن پس سجده کن بر طرف راست پیشانی و اگر نتوانی سجده کن بر طرف چپ پیشانی و اگر نتوانی سجده کن بر پشت دست و اگر نتوانی سجده کن بر ذقن زیرا که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است جمعی را به آن که ایشان سجده می کردند به ذقن و فرموده است که به درستی که آن جماعتی که عطا کرده ایم ایشان را علم به کتب متقدمه پیش از نزول قرآن از علماء یهود و نصاری هر گاه بر ایشان خوانده می شود قرآن یا کتب سابقه به سجده می افتند به ذقن و می گویند الحال یا سابقا تنزیه می کنیم پروردگار خود را از آن که خلاف وعده کند یا مخالف حکمت فعلی از او صادر شود به درستی که وعده که حق سبحانه و تعالی فرموده است در انزال قرآن و بعثت پیغمبر آخر الزمان هر آینه واقع شد یا خواهد شد و بر زمین می افتند به ذقن و گریه می کنند و خشوع ایشان زیاده می شود و چون می بینند

که وعده الهی واقع شد یا چون تفکر می نمایند در معانی قرآن و حقایق و معارف و اشارات و تنبیهات قرآن.

و علی بن ابراهیم بسند حسن کالصحیح روایت کرده است از اسحاق بن عمار که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اگر شخصی در میان هر دو چشم او زخمی باشد و نتواند که سجده کند چه کند حضرت فرمودند که قریب به موی سر را بر زمین گذارد و پس اگر نتواند برابر وی راست سجده کند و اگر نتواند برابر وی چپ سجده کند و اگر نتواند بر ذقن سجده کند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۵۱

عرض نمودم که بر ذقنش سجده کند حضرت فرمودند که قرآن نخوانده یَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا و قریب است این حدیث به آن چه صدوق ذکر کرده است.

و بسند صحیح از صفوان منقولست از اسحاق بن عمار از بعضی از استادان او از مصادف که گفت دَمَلی در پیشانی من در آمد و من سجده می کردم بر یک جانب پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دیدند که چنین می کنم حضرت فرمودند که این چه عملست عرض نمودم که از جهت دمل پیشانی سجده نمی توانم کردن حضرت فرمودند که کوی بکن و دمل را در میان کو گذار تا اطراف آن به زمین برسد و پیشانی را بر زمین گذاشته باشی.

و کلینی از علی بن محمد روایت کرده است به اسناد او که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از کسی که در پیشانی او علتی باشد و قدرت بر سجود نداشته باشد حضرت فرمودند که ذقنش را بر زمین

گذارد و آیه را خواندند و این مضمون به نحوی که صدوق ذکر کرده است مجمع علیه است در میان اصحاب و دلیلی بغیر از اجماع ندیده بودند و الحمد لله که احادیث معتبره ظاهر شد و اما سجده بر پشت دست پس بطریق متعدده کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گاه هست که در سفرم وقت نماز داخل می شود و هوا گرم است و خوف دارم که اگر پیشانی بر زمین گذارم آزار عظیم بیابم چه کنم حضرت فرمودند که بر جامه خود سجده کن عرض نمودم که اگر چنین جامه نداشته باشم که بر کنار آن یاد امن آن سجده کنم حضرت فرمودند که بر پشت دست سجده کن که آن یکی از مساجد است و ظاهرا مراد این باشد که چون دست یکی از مساجد سبعة است مناسبت دارد بر آن سجده کردن یا حق سبحانه و تعالی پشت دست را نیز در حالت ضرورت محل سجده

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۵۲

کرده است و ممکن است که مراد این باشد که بر پشت دست سجده کن نه بر شکم دست چون شکم دست یکی از مساجد سبعة است و واجبست آن را بر زمین نهادن پس اگر بر پشت دست سجده کنی جمع بین الحقیقین کرده خواهی بود و الله تعالی يعلم.

#### **[گذاشتن بعضی از اعضاء بر غیر مسجود]**

(و لا- باس بالقیام و وضع الکفین و الرکبتین و الابهامین علی غیر الارض) و باکی نیست ایستادن در حالت قرائت و رکوع و گذاشتن دستها و زانوهای و انگشتهای مهین را بر غیر زمین بلکه حکم گذاشتن

بر زمین مخصوص جبهه است و این مضمون متواتر است و اخبار بسیار گذشت و خواهد آمد.

و اما آن چه در حدیث موثق از غیاث از حضرت امام جعفر صادق از پدرش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که می باید سجده نکنند بر چیزی که سایر بدن بر آن نباشد ظاهرش از روی تقیه وارد شده است و راوی نیز سنی است اما ظاهرا مراد حضرت این باشد که بهتر آنست که جمیع بدن بر ما یصح السجود علیه باشد استحبابا.

و مؤید آنست آن چه در قوی از سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که دستها را در جایی گذارید که پیشانی را بر آنجا می گذارید به درستی که دستها سجده می کنند چنانکه رو سجده می کند و ممکن است که اتقاء وارد شده باشد با آن که احادیث خمره در صحاح سته خصوصا بخاری بطرق متکثره وارد است ملاعین اهل سنت شیعیان را بت پرست می نامند.

و در حدیث صحیح رد علیهم منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از بیمار حضرت فرمودند که سجده می کند بر زمین یا بادزن یا بر مسواک که بر دارد اینها را و بر پیشانی گذارد و این

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۵۳

بهتر است از ایماء و جمعی که اینها را بد می دانند از این جهت است که می گویند بت پرستی است و ما هرگز غیر حق سبحانه و تعالی را عبادت نکرده ایم پس سجده کن بر باد زن یا چوب یا مسواک و ضرر ندارد همه و بدان که در اکثر



نسخ لفظ غیر نبود و از قلم نساخ افتاده بود و لیکن در فقه رضوی بود داخل اصل کردم و اشاره بان کردم و ترغم بأنفک و در فقه رضوی است که ارغام می کنی به بینی خود از برای حق سبحانه و تعالی و اقل مرتبه آنست که به زمین رسد و اگر بما یصح السجود علیه گذارند بهتر است و اگر بر زمین رسانند بهتر است و اگر به خاک رسانند بهتر است و ظاهر اصحاب آنست که اهتمام به خاک رسانیدن بینی بیش از پیشانی است چون لفظ ارغام دلالت بر آن دارد و اگر پیشانی و جبهه بلکه مساجد سبعة نیز همگی بر خاک باشد به تذلل اقرب است و خلافت در آن که ارغام واجبست یا سنت و ظاهر اخبار صحیحه استحبابست چنانکه در صحیحه حماد که خواهد آمد حضرت می فرمایند که گذاشتن هفت موضوع فرض است و ارغام سنت است.

و در صحیحه زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سجده بر هفت استخوانست پیشانی و دستها و زانوها و انگشتهای مهین و ارغام می کنی بینی خود را بینی بر خاک مالیدنی نیکو اما فرض آن هفت است و ارغام به بینی سنت حضرت سید المرسلین است.

و در حدیث صحیح از محمد بن مصادف منقولست که گفت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که سجده بر پیشانیست و بر بینی سجده نیست و بعد از این نیز خواهد آمد و همه این اخبار قابل تاویل هست.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۵۴

و مع

هذا منقولست در موقوف از حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه که فرمودند که مجزی نیست نمازی که نرسد بینی به آن چه پیشانی به آن می رسد.

و در حدیث حسن کالصحیح از عبد الله بن مغیره از شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که نماز نیست کسی را که نرسد بینی او به آن چه می رسد بان پیشانی او و این اعم است از زمین یا چیزی که در زمین روییده باشد و قریب باین است حدیث موقوف دیگر از آن حضرت صلوات الله عليه پس احوط آنست که ترک نکنند بینی بر خاک مالیدن را در سجود و ظاهرا هر جای بینی که برسد کافی باشد و جمعی گفته اند که می باید که میان بینی که استخوانست برسد و اگر میان و سر بینی هر دو برسد نور علی نور است و عبارت صدوق احتمال وجوب و استحباب دارد و اجمال که توقف باشد اظهر است و قصد قربت بان اسلم است و الله تعالی يعلم.

### [مقدار محل سجده]

(و یجزئک فی وضع الجبهه من قصاص الشعر إلى الحاجبین مقدار درهم) و در فقه رضوی و رساله علی مذکور است که کافی است ترا در گذاشتن پیشانی از رستگاه مو تا ابروها مقدار یک درهم.

و کلینی در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه روایت کرده است که فرمودند که پیشانی تمام از رستگاه موی سر تا ابروها موضع سجود است پس هر جزوی از اجزای پیشانی که به زمین رسد مقدار یک درهم و مقدار طرف آنمله مجزی و کافی است و از اینجا استدلال کرده اند

علما که درهم وافى و بغلى مقدار بند انگشت است و احتمال بند انگشت مهين و غير آن دارد و چون متعارف درهم آن بوده است که مدور باشد انگشت مهين به تدوير اقريبست و اگر سبابه را اعتبار کنند رعايت آن مى کنند که عرض آن نیز مثل طولش باشد يا قطرش مقدار طول سبابه باشد و بنا بر اين

لوامع صاحبقرانى، ج ۳، ص: ۴۵۵

مثل مهين بلکه بيشترک مى شود و ليکن از اين که مقدار درهم و أنمله يکى باشد لازم نمى آيد که أنمله را مدور اعتبار کنند و اما در مقدار پيشانى اکثر علما بر آنند که مسمى كافيست چنانکه خواهد آمد در حديث زراره و غير آن اگر چه ممکن است که آن مطلق را حمل بر مقيد کنند چنانکه جمعى کرده اند و هيچ شک نيست که عمل باين قول احوط است.

### [ نحوه سجده کردن ]

(و يكون سجودك كما يتخوى البعير الضامر عند بروكه تكون شبه المعلق لا يكون شىء من جسدك على شىء منه) و در فقه رضوى و رساله على مذکور است و مى بايد که سجود تو مانند فراخ بودن ما بين اعضاى شتر لاغر باشد نزد خوابيدن که مانند كسى باشى که آويخته باشد يا مانند شتر چيزى باشد که آويخته باشد و نبوده باشد چيزى از بدنت بر چيزى از بدنت و ظاهر عبارت استحباب گشوده بودنست مانند شتر لاغر و بعضى گفته اند که مراد اين است و اين نیز هست که چنانکه شتر دو وقت خوابيدن دستها را پيش مى کند مصلی نیز مى بايد که در وقت رفتن به سجود اول دستها را بر زمين گذارد و ديگر زانوها را و اين معنى

را از لفظ عند برو که فهمیده اند اگر چه ضرر نکرده است که این معنی را از این عبارت یا از مثل این عبارت استخراج نمایند چون احادیث صحیحیه بر این مضمون وارد شده است و مضمون این عبارت در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون آن حضرت به سجود می رفتند میان تهی بودند چنانکه میان تهی است شتر لاغر یعنی در وقت خوابیدن عضوهای آن از یکدیگر جدا است و احکام و اخبار سجده خواهد آمد و چون این عبارت در فقه رضوی واقع بوده پدرش در رساله ذکر کرد و در آنجاها به موقع خود واقع است و همین عبارت را در موقع خود ذکر کرده است و همین معنی قرینه سهو است.

### [سجده بر قیر و کج]

(و سال المعلی بن خنیس ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الصّلاه علی القفر و القیر فقال لا بأس به) روایت کرده است شیخ در صحیح از معاویه بن عمار که گفت سؤال کرد معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و من نزد آن حضرت بودم از سجده کردن بر قفر بضم قاف و آن قیر پخته است که بعمل آورده اند و خاکستر داخل آن کرده اند و بر قیر که اعم است از خام و پخته پس حضرت فرمودند که باکی نیست و در تهذیب عن السجود علی القفر است و چون مخالفت دارد با احادیث دیگر شیخ حمل کرده است بر تقیه یا ضرورت اما بنا بر این نسخه مخالفت ندارد زیرا که نماز کردن بر آن لازم ندارد سجده کردن بر آن را و ظاهراً سهو

از نساخ شده باشد.

دیگر آن که این حدیث را شیخ از کتاب حسین بن سعید نقل کرده است و او از کتاب معاویه بن عمار بواسطه نضر از محمد بن ابی حمزه پس مناسب این بود که صدوق از معاویه ابن عمار نقل کند مگر آن که در کتاب معلی نیز بوده باشد اگر چه بعید است مع هذا از معاویه نیز روایت کرده است و ظاهرا آن روایت دیگر باشد از معاویه و علی ای حال روایات بر جواز وارد شده است و در باب نماز در کشتی خواهد آمد و اظهر جواز است و احوط ترک است مگر در حالت ضرورت.

(و سال الحسن بن محبوب ابا الحسن صلوات الله علیه عن الجصّ یوقد علیه بالعذره و عظام الموتی ثم یجصّص به المسجد أ یسجد علیه فکتب الیه بخطّه صلوات الله علیه أنّ الماء و النار قد طهّراه) و به اسانید صحیحہ منقولست از حسن که گفت سؤال کردم در عریضه که به خدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه نوشتم بودم از گچی که آن را می پزند از عذره آدمی و استخوان مردگان حیوانات یا اعم و بعد از آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۵۷

مسجد را گچ می مالند بان گچ آیا سجده بر آن می توان کرد حضرت بخط مبارک خود نوشتند که به درستی که آب و آتش آن را تطهیر داده است اگر نجس شده باشد و چون راوی دغدغه کرده است که عذره و استخوان حیوانات نیز نجس اند چون مرده اند و استخوان ملاصق گوشت ایشان که نجس بوده است نجس شده است و خاکستر اینها در میان گچ

می ماند پس می باید که مسجد نجس شده باشد و مع هذا سجده بر آن می کنند حضرت فرمودند که نجاستش معلوم نیست چون عذره خشک را بر روی گچ می ریزند و چون سوخت به استحاله پاک می شود و هم چنین استخوان و چون احتمال دارد که بعضی از عذره تر باشد یا چون آتش در آن افتد آبی از آن جدا شود و بر گچ ریزد یا از جهه محض توهم همین بس است که آب در گچ می کنند آن نجاست موهوم را پاک می کند و هم چنین گچ آتش دیده است نجاست موهوم آن زایل شده است و یا آن که چون گمان داشته است که خاکستر نجس نجس باشد حضرت فرموده است که آن پاک است زیرا که هر گاه خاکستر شود نجاست پاک می شود مع هذا آب در گچ کرده اند هر چند بقصد تطهیر آن نکرده باشد چون در ازاله خبث نیت در کار نیست و فی الحقیقه این آب بمنزله رشی است که بر زمین محتمل النجاسه می ریزند و جمعی از این حدیث استدلال کرده اند که در مثل پختن گچ هر گاه آتش مطهر باشد پس آجر و سفالی که از کل نجس ساخته باشند پاک شود به پختن و این استدلال ضعیف است چون نجاست این گچ ظاهر نیست ظاهرش آنست که تطهیر بمعنی تنظیف باشد پس استدلال نتوان کرد بر نجاست متیقن باین خبر بلی اگر توهمی باشد که آجر را از کل نجس خشت زده باشند آن توهم به پختن زایل می شود به این حدیث و الله تعالی یعلم و چون غالب این بوده است که از استخوان حیوانات

غیر آدمی گنج را می پخته اند حضرت فرمودند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۵۸

بد کرده اند که استخوان آدمی را سوخته اند و اگر احتمال ظاهری می داشت البته آن حضرت تقریر آن نمی فرمودند.

### [سجده بر کاغذ]

(و سال داود بن ابی یزید ابا الحسن الثالث صلوات الله علیه عن القراطیس و الکواغذ المکتوبه علیها هل يجوز علیها السجود فکتب یجوز) و منقولست بطریق صحیح از داود بن زید یا بن ابی زید و این هر دو یکی اند و ثقه اند و بعضی اوقات بن را حذف می کنند و داود ابی زید یا ابو زید می گویند اما داود بن ابی یزید که در نسخ فقیه است آن داود بن فرقد است و آن نیز ثقه است و طریق صدوق به او نیز صحیح است اما او راوی حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم است صلوات الله علیهما در اینجا احتمال ندارد که او باشد و غلط از نسخ شده است و شیخ از من لا یحضر روایت کرده است بعنوان و داود بن زید و صدوق به ترتیبی که در این ابواب حدیث نقل کرده است در فهرست به همین ترتیب سند را ذکر کرده است و داود بن زید را در اینجا ذکر کرده است و داود بن ابی یزید را در اواخر و بسند صحیح روایت کرده است از کتاب احمد بن محمد از علی بن مهزیار که داود بن زید عرضه نوشت به خدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه و سؤال کرد از کاغذهائی که چیزی بر آن نوشته باشند آیا جایز است سجده کردن بر آن حضرت فرمودند که باکی نیست و منافات با جواز ندارد.

آن چه

روایت کرده اند کلینی و شیخ در صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مکروهست یا حضرت کراهت داشت از سجده کردن بر کاغذی که بر آن چیزی نوشته باشند زیرا که کراهت با جواز منافات ندارد و خصوصاً هر گاه جواز بلفظ لا باس باشد و احتمال دارد که کراهت وقتی باشد که سواد داشته باشد و خاطرش متوجه نوشته شود و جواز در

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۵۹

صورتی باشد که سواد نداشته باشد یا آن که کراهت بمعنی حرمت باشد و در صورتی باشد که سجده بر نوشته کنند و جواز در صورتی باشد که سجده بر جایی کنند که نوشته نباشد چون یک جزو مرکب زاج است و آن معدنیست و دوده نیز داخل دارد و اگر مرکب را از مازوی فقط ساخته باشند و امثال آن بر آن سجده می توان کرد و اگر نوشته نباشد سجده بر آن می توان کرد.

چنانکه روایت کرده است شیخ در صحیح از صفوان جمال که گفت من دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که در کجاوه بودند و سجده بر کاغذ می کردند و اکثر اوقات ایما می کردند اما اگر سجده بر آن نکند و خواهد که از آنجا سورهای دراز بخواند که در حفظ نداشته باشد خلافت.

شیخ بسند کالصحیح روایت کرده است از حسن بن زیاد که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه می فرمایید در شخصی که نماز کند و نظر به مصحف کند و از آنجا خواند و چراغ را نیز نزدیک آن گذاشته باشد حضرت فرمودند که



باکی نیست.

و در حدیث کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر مردان یا زنان مصحف را در برابر خود گذارند و از آنجا قرأت کنند چونست در حال نماز حضرت فرمودند که اعتماد باین نماز نکنند پس جمع می توان کرد بجواز و کراهت و جمعی جمع کرده اند بآنکه اول را حمل بر نماز نافله کرده اند و ثانی را بر فریضه و اول اظهر است و ثانی احوط بدان که از احادیث صحیحه ظاهر شد که سجده بر کاغذ ننوشته می توان کرد و خلافتی نیست نزد علماء شیعه در جواز آن و لیکن بعضی از متأخرین شرط کرده اند که کاغذی نباشد که از پنبه یا علف کتان یا از ابریشم و امثال اینها ساخته

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۶۰

باشند چون احادیث در نهی از قطن و کتان و حریر وارد شده است دیگر شرط است که آهک داخل کاغذ نکرده باشند چون سجده بر آهک پخته نمی توان کرد دیگر شرطست که آهار نداده باشند کاغذ را چون آهار نشاسته است و آن خورد نیست و ظاهر است که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم که تجویز فرموده اند می دانسته اند که اکثر کاغذها یکی از این عیوب دارد پس اگر این شرطها در کار بود می فرمودند و چون فرمودند ظاهرا جایز باشد سجده کردن بر آن مطلقا و اگر کسی احتیاط کند بهتر خواهد بود و الله تعالی یعلم.

**[سجده بر کلیم و قالی]**

(و سال علی بن یقطین ابا الحسن الاول صلوات الله علیه عن الرجل یسجد علی المسح و البساط فقال لا بأس به اذا کان فی حال

التَّقِيَّة) و بسند صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که سجده کند بر گلیم و قالی که از پشم می بافتند حضرت فرمودند که باکی نیست سجده کردن بر اینها هر گاه در جائی باشد که اگر سجده بر اینها نکند ضرر به او رسد چون تقیه واجبست و اگر احتمال بعید باشد مثل آن که در بلاد عامه در خانه خود درها را بسته باشد و منفذی بحسب ظاهر نداشته باشد در این صورت تقیه واجب نیست و جمعی سنت می دانند و در مثل بلاد ما تقیه حرامست مگر آن که خوف باشد.

(و لا باس بالسَّجُود على الثَّياب في حال التَّقِيَّة) و باکی نیست در سجده کردن بر جامه ها در حالت تقیه مروی است در حدیث موثق از ابی بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در پلاس و گلیم حضرت فرمودند که اگر تقیه باشد باکی نیست.

(و سال معاویه بن عمار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الصَّلاه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۶۱

على القمار فقال لا باس به) و در صحیح از ابن عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز کردن بر قیر حضرت فرمودند که باکی نیست.

و مرویست در صحیح از ابن عمار که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه در کشتی باشند سجده می کنند بر قفر و قیر و در صحیح حفص و کالصحیح ابراهیم بن میمون و غیرهما نیز وارد است که

در کشتی سجده بر قیر می تواند کرد چون متعارفست که کشتیها را قیر می مالند و احادیث جواز در کشتی وارد شده است چون غالب اوقات تقیه لازم بود و علامت تشیع این بود که چیزی غیر آن چه بر آن نماز می کرده اند سجده می کرده اند حضرات مبالغه فرموده اند که بر اینها سجده بکنند که مبادا ضرر به ایشان رسد و الله تعالی يعلم.

(و روی زراره عن احدهما صلوات الله عليهما انه قال قلت له الرجل يسجد و عليه قلنسوه او عمامه قال اذا مسّ شیء من جبهته الارض فيما بين حاجبيه و قصاص شعره فقد اجزا عنه) و به اسانید صحیحہ منقولست که زراره گفت که عرض نمودم به خدمت حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که هر گاه شخصی سجده کند و کلاه یا عمامه بر سر داشته باشد و کلاه یا عمامه بعضی از پیشانی او را پوشانیده باشد چونست حضرت فرمودند که هر گاه از پیشانی او که میان ابروها و رستنگاه موی سر است اندکی به زمین رسد از او مجزیست و همین حدیث را شیخ در صحیح از زراره نقل کرده است باین عبارت که

اذا مسّ جبهته الارض فيما بين

الخ یعنی هر گاه برسد پیشانی او به زمین و این عبارت احتمال کل و بعض دارد بلکه در کل اظهر است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۶۲

و هم چنین حدیث دیگر زراره و موثقہ عمار دلالت می کنند بر آن که مسمی کافی است و لیکن ممکن است که این اخبار را حمل کنیم بر آن که اقلاً یک درهم از پیشانی بما یسجد علیه برسد به اعتبار

حدیث دیگر زرارہ کہ گذشت و ممکن است کہ درہم اقل مراتب استحباب باشد و کل پیشانی را رسانیدن اکمل باشد.

و در حدیث موثق کالصحیح از عبد الرحمن منقولست کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از شخصی کہ سجدہ کند و عمامہ در سر داشتہ باشد و مانع باشد از رسیدن کل پیشانی بہ زمین حضرت فرمودند کہ مجزی نیست تا پیشانی او یا کل پیشانی او بہ زمین برسد و این خبر نیز ہر دو احتمال دارد.

و در خبر کالصحیح از برید عجلی منقولست کہ حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ از پیشانی تا بینی ہر جای آن کہ بہ زمین رسد در سجدہ مجزیست و سجدہ کردن بر تمام پیشانی افضل است و محمولست بر افضلیت.

حدیث علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات اللہ علیہ کہ گفت پرسیدم از زنی کہ سجدہ کند و بعضی از پیشانی او بہ زمین رسد و بعضی را مو مانع باشد آیا جایز است حضرت فرمودند کہ نہ تا جمیع پیشانی را برساند بر زمین و سؤال کردم کہ ہر گاہ مردی بہ سجدہ رود و عمامہ یا کلاہش حایل شود میان پیشانی و زمین حضرت فرمودند کہ خوب نیست یا صحیح نیست تا پیشانی او بہ زمین رسد یعنی جمیع بر سبیل استحباب یا بعضی بر سبیل وجوب.

### [سجدہ بر سنگ ریزہ]

(و قال یونس بن یعقوب رأیت ابا عبد اللہ صلوات اللہ علیہ

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۶۳

یسوی الحصى فی موضع سجوده بین السجدين) و منقولست در موثق کالصحیح بل الصحیح از یونس کہ گفت دیدم حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه را که سنگ ریزه را درست می کردند در موضع سجده در میان دو سجده یعنی اگر ناهموار بود هموار می فرمودند و این قسم کارها منافات با حضور قلب ندارد خصوصا کاملان را خصوصا هر گاه به فرموده الهی باشد.

و در حسن کالصحیح از عبد الملک بن عمرو منقولست که دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که وقتی که اراده سجده داشتند سنگ ریزه را هموار می کردند از جهت سجود.

(و روی عن علی بن بجیل انه قال و رأیت جعفر بن محمد صلوات الله علیهما کلما سجد فرفع رأسه اخذ الحصی من جبهته فوضعه علی الارض) و بسند قوی کالصحیح منقولست از علی که گفت دیدم حضرت را صلوات الله علیه که هر مرتبه به سجده می رفتند و سر از سجده بر می داشتند و سنگ ریزه بر پیشانی ایشان چسبیده بود آن را بر می داشتند و بر زمین می گذاشتند و اگر پیشانی نماز گذارنده بر بلندی واقع شود پس اگر زیاده از چهار انگشت باشد آن بلندی سر را بر دارد و موضع سجود را درست کند و به سجده رود و اگر چهار انگشت یا کمتر باشد سر را بر ندارد بلکه پیشانی را زور می کند تا قرار گیرد و اگر بر چیزی واقع شود که سجده بر آن نتوان کرد مهر را حرکت دهد تا به زیر پیشانی در آورد یا پیشانی را بر زمین کشد و بر ندارد و اگر در صورت اولی نیز بر ندارد بهتر است و وجهش آنست که تا چهار انگشت محل سجده است که بلند و پست ضرر ندارد علی

المشهور بین الاصحاب و اگر مساوی باشد محل ایستادن با محل سجده کردن احوط و اولی است.

چنانکه در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از عبد الله بن سنان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۶۴

منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا جایز است که در سجده موضع پیشانی از موضع قدمش بلندتر باشد حضرت فرمودند که نه و لیکن می باید که مساوی باشد و در حدیث صحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که موضع سجده اش را بلند کند در مسجد حضرت فرمودند که من دوست می دارم که موضع پیشانی و قدم مساوی باشند و مرا خوش نمی آید بلند و پست و در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح چنانکه جمعی گفته اند از عبد الله بن سنان از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که گفت از آن حضرت سؤال کردم از سجده کردن بر زمینی که بلند باشد حضرت فرمودند که اگر موضع پیشانی تو بلند باشد از موضع دستهای تو و در بعضی نسخ از موضع بدن تو و در کافی از موضع پاهای تو بقدر یک خشت که چهار انگشت باشد باکی نیست.

و در حدیث موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بیمار آیا جایز است که بر فراش خود بایستد و سجده بر زمین کند حضرت فرمودند که اگر غلظت فرش بقدر یک آجر یا کمتر باشد جایز است که بر آنجا بایستد و سجده بر زمین کند و اگر بیشتر از یک آجر باشد جایز نیست

و ظاهرا تا چهار انگشت را در عرف مساوی می گویند و اگر مساوی حقیقی مراد می بود خمره سبب بلندی می شود و هم چنین سنگ ریزه و کلوخ که در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که راوی گفت که جایز است که در کشتی روم و کلوخی برادرم و بر آن سجده کنم حضرت فرمودند که بلی.

و در حدیث صحیح از معاویه بن عمار منقولست که حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۶۵

جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه پیشانیت را بر بلندی گذاری بر مدار از آنجا و لیکن بر زمین کش و ظاهرا سبب سر بر نداشتن آنست که سجود مکرر می شود عمدا.

و در صحیح از ابن مسکان از حسن بن حماد منقولست که گفت به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که گاه هست به سجده می روم پیشانی من بر سنگی می خورد یا بر چیزی بلند روی خود را به جانب جایی کنم که هموار باشد حضرت فرمودند که بلی روی خود را بر زمین کش بی آن که آن را بر داری.

و ایضا از حسین بن حماد منقولست که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که روی او به سنگریزه واقع شود حضرت فرمودند که سر را بر دارد و محل سجده را خوب کند تا پیشانی او خوب قرار گیرد.

و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هر گاه پیشانی شخصی در حال سجود به سنگریزه رسد و قرار نگیرد به زمین حضرت فرمودند که حرکت

دهد پیشانی خود را و سنگ ریزه را دور کند از پیشانی تا قرار گیرد و سر بر ندارد و جمع به نحو است که گذشت و ممکن است که حمل بر تخییر کنیم در بعضی از صور و لیکن هر گاه تخییر خوب باشد ترتیب بهتر خواهد بود تا مخالفت اصحاب نکرده باشیم و الله تعالی یعلم.

### [مقدار پیشانی]

(و روی عمّار السّاباطی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه أنّه قال ما بین قصاص الشّعر إلى طرف الانف مسجد فما اصاب الارض منه فقد أجزأك) و بسند موثق کالصحیح از عمار از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که از رستگاه موی سر تا طرف بین که متصل است به

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۶۶

پیشانی همه محل سجده است و هر چه از آن به زمین رسد کافی است ترا.

و به همین عبارت روایت کرده است شیخ در موثق کالصحیح از مروان بن مسلم از آن حضرت صلوات الله علیه.

و روی زراره عنه صلوات الله علیه مثل ذلك

و بسند صحیح منقولست از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمثل این عبارت و لیکن شیخ از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است به همین معنی نه به همین لفظ ممکن است که مراد صدوق مما ثلث معنوی باشد یا حدیثی دیگر باشد.

### [فوت کردن بر مکان سجده]

(و سال رجل الصّیّاد صلوات الله علیه عن المكان يكون فيه الغبار فانفخه اذا اردت السّجود فقال لا بأس) و بسند صحیح منقولست از صفوان از اسحاق از شخصی از بنی عجل که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از مکانی که غبار داشته آیا می توانم از دهان باد کردن وقتی که اراده سجده داشته باشم یا اراده نماز حضرت فرمودند که باکی نیست و عدم باس منافات ندارد با حدیث صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم به آن حضرت که آیا در اثنای نماز موضع پیشانی را



باد می توان کرد که گردش برود حضرت فرمودند که نه و بعد از این نهی خواهد آمد.

(و فی رساله ابی رضی الله عنه إلی و لا تنفخ فی موضع سجودک فاذا اردت التّفخ فلیکن قبل دخولک فی الصّلاه) و در رساله پدرم که بمن نوشته بود این بود که باد مکن در موضع سجودت پس اگر اراده داشته باشی که موضع سجود را پاک کنی می باید که پیش از دخول در نماز پاک کنی و در این دغدغه نیست که این بهتر است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۶۷

(و روی عن الصّیادق صلوات الله علیه أنّه قال أنّما یکره ذلک خشیته ان یؤذی من إلی جانبه) و روایت کرده است صدوق در صحیح از لیث مرادی که عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی نماز کند نفخ می تواند کرد موضع پیشانی را حضرت فرمودند که باکی نیست به درستی که وقتی مکروهست که آزار رساند به کسی که در جانب او باشد پس اگر کسی نباشد کراهت ندارد یا کراهت شدید ندارد.

### [پاک کردن خاک از پیشانی]

(و یکره ان یمسح الرّجل التّراب عن جبهته و هو فی الصّیلاه و یکره ان یتکره بعد ما صلّى فان مسح التّراب من جبهته و هو فی الصّیلاه فلا شیء علیه لورود الرّخصه فیه) و مکروهست که پاک کند خاک را از پیشانی در حال نماز و مکروهست که بعد از نماز آن خاک را بگذارد و پاک نکند چون خوف ریا هست پس اگر در حالت نماز خاک را پاک کند بر او چیزی نیست چون رخصت از شارع شده است چنانکه علی بن جعفر کالصّحیح سؤال

می کند از برادرش صلوات الله علیه که آیا در اثنای نماز خاک پیشانی را پاک می توان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز گذارنده خاک پیشانی را در اثنای نماز پاک می تواند کرد. حضرت فرمودند که بلی حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پاک می کردند هر گاه خاک آلوده می شد پیشانی را و در حدیث سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مرا خوش نمی آید که پیشانی مردان ساده باشد و بر آن اثر سجود نباشد و حمل کرده اند که مراد حال نماز است و اظهر آنست که مراد پینه کردن پیشانیست از بسیاری سجود چنانکه حضرت سید الساجدین و حضرت موسی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۶۸

بن جعفر صلوات الله علیهم چنین بوده اند بی دغدغه چنانکه اخبار بسیار وارد شده است در ایشان و در بعضی از اخبار هست که همه ائمه صلوات الله علیهم اثری در پیشانی ایشان بوده است و جمعی آیه سَیَمَاحُهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ را چنین تفسیر کرده اند و احادیث بسیار شده است در صفات مؤمنان که می باید پیشانی ایشان مثل زانوی بز یا شتر پینه کرد باشد و تا چنین نباشند شیعه امیر المؤمنین صلوات الله علیهم نیستند با علامات دیگر که از بسیاری روزه لبهای ایشان خشک باشد همیشه و چشمان ایشان کوروش باشد از بسیاری گریه و پشت ایشان کج باشد از بسیاری عبادت و تفصیل اینها را از تفسیر حضرت امام حسن عسکری و باب کفر و ایمان کلینی طلب

باید کرد و الله الموفق للسداد.

### باب عله التهي عن السجود على المأكول و الملبوس دون الارض و ما أنبت من سواهما

(قال هشام بن الحكم لأبي عبد الله صلوات الله عليه أخبرني عما يجوز السجود عليه و عما لا يجوز قال السجود لا يجوز الا على الارض او ما أنبت الارض الا ما اكل او لبس فقال له جعلت فداك ما العله في ذلك قال لأن السجود خضوع لله عز و جل فلا ينبغي ان يكون على ما يؤكل او يلبس لأن ابناء الدنيا عبيد ما ياكلون و يلبسون و الساجد في سجوده في عباده الله عز و جل فلا ينبغي ان يضع جبهته في سجوده على معبود ابناء الدنيا الذين اغتروا بغرورها و السجود على الارض افضل لأنه ابلغ في التواضع و الخضوع لله عز و جل) این بابی است در بیان علت نهی از سجود بر خوردنی و پوشیدنی و عدم نهی از زمین و هر چه از زمین روید که آن را نخورند و نپوشند.

روایت است بهشت سند صحیح از هشام بن حکم که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مرا خبر ده از آن چه جایز است بر آن سجده کردن و از آن چه جایز نیست حضرت فرمودند که سجده جایز نیست مگر بر زمین یا آن چه از زمین روییده باشد مگر آن چه خوردنی یا پوشیدنی باشد بحسب عادت پس عرض نمودم که فدای تو گردم علت این چیست حضرت فرمودند که از جهت آن که سجود خاضع شدنست نزد حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۷۰

سبحانه و تعالی پس سزاوار نیست که خضوع نزد ماکول و ملبوس باشد زیرا که اهل دنیا بندگان مأكولات و ملبوساتند و

کسی که سجده می کند در عبادت حق سبحانه و تعالی در بندگان و تذلل است نزد او پس سزاوار نباشد که پیشانی خود را در سجود بر معبود اهل دنیا گذارد که فریب دنیا را خورده اند و فریفته مأکول و ملبوس شده اند و از آنها که سجده بر آن می توان کرد زمین بهتر است زیرا که سجده کردن بر زمین کاملتر است در تاثیر شکستگی و خضوع نزد حق سبحانه و تعالی و هیچ شک نیست که خاک کربلا بیشتر مؤثر است در رقت و خضوع که هر چند قساوت عظیم باشد چون یاد می کند واقعه کربلا را البته او را گریه و زاری حاصل می شود که سبب قرب بندگانست بعد از مغفرت گناهان ایشان لهذا حضرت فاطمه زهرا تسبیح از خاک حمزه ساخت تا سبب رقت باشد مر شیعیان و مؤمنان را هر چند شهادت سبب علو درجات ایشان شد اما سبب نقص بر عالمیان شد و حسب الامر مأموریم به آن که ملاحظه مظلومیت ایشان کنیم و بگرییم تا درجات عالیه کرامت فرماید و بنا بر این اگر خاک باشد سبب تذلل بیشتر می شود از گلهای ساخته یا پخته که در آن دغدغه نیز می شود که صحیح نباشد با آن که در خاک همه پیشانی بر آن می رسد و در مهر خوب نمی رسد مگر آن که چنان بسازند که پیشانی بر آن جا کند همه و بعد از خاک سنگ بهتر است از حصیر و بوریا با آن که در اینها غالباً همه پیشانی جا نمی کند چون فاصلها دارد اما شک نیست در آن که جایز است و احادیث خمره متواتر است بلکه

ظاهر اخبار آنست که خمره مقدم باشد بر سنگ ریزه و دور نیست که وجه تقدم طهارت و نظافت آن بوده باشد.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت که حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۷۱

امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در سجده کردن بر بوریا و برگ درخت خرما و هر چه از زمین روییده باشد مگر میوه.

و در صحیح از حسین بن ابی العلاء از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه آمد و سؤال کرد از سجده کردن بر بوریا و جله ظرف خرما و هر چه از زمین روید آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و احادیث گذشت که زمین بهتر است و اگر گل سخت باشد بی دغدغه مقدم است بر نباتات و احادیث سنگ ریزه کالماتر است مع هذا بعضی دغدغه کرده اند که استحاله شده است و اصلش خاکست که با آب جمع شده است و آفتاب در آن تاثیر کرده است و سنگ ریزه شده است و این بی وجه است زیرا که بر تقدیر تسلیم از اسم زمین بدر نمی رود و بعضی دغدغه کرده اند در مثل سنگ مرمر بلکه سنگ آسیا که معدنی دارد و اطلاق معدنی بر اینها می کنند و حق این است که سجده کردن بر اینها جایز است حتی بر آجر و گچ پخته اما آهک استحاله می شود و بعد از پختن دغدغه عظیم در آن می شود و در اخبار نیز نهی از آن وارد شده است و اما ماکول و ملبوس ظاهرا مراد از آنها

عادیست پس مثل اهللیج و بللیج خام را سجده می توان کرد چون معتاد الاکل نیست بلکه از جهت دوا می خورند اما پرورده اش ماکول عادیست و مانند برگ موز هر چند ستر عورت به آن می توان کرد اما ملبوس عادی نیست و جمیع گفته اند که سجده بر جو می توان کرد و بر گندم نمی توان کرد چون پوست گندم را می خورند و پوست جو را نمی خورند و احوط آنست که بر جو سجده نکنند و اگر چیزی در بعضی از بلاد آن را خورند و در بعضی نخورند هر بلدی حکم خود دارد مثل اینکه که هر جا خورند سجده نتوان کرد و هر جا نخورند سجده توان کرد و بعضی تغلیب منع کرده اند چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۷۲

صادقست که ماکولست و احوط منع است و مثل پوست بادام تازه که می خورند سجده نمی توان کرد و چون بادام می رسد آن را نمی خورند سجده می توان کرد و مانند افیون که جمعی به آن عادت کرده اند ایشان سجده نمی توانند کرد و احوط آنست که مطلقا نکنند اما پوست ککنار را ظاهرا سجده توان کرد چون متعارف نیست خوردن آن و بر بالای گندم نماز کردن مکروهست هر چند کل بر آن کشیده باشد.

چون در حدیث کالصحیح از محمد بن مضارب منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خرمن گندمی که گل اندود کرده باشند آن را بر بالای آن نماز کنم حضرت فرمودند که بر بالای آن نماز مکن عرض نمودم که اگر سطح همواری شده باشد چونست حضرت فرمودند که بر آن نماز مکن.

و در حدیث حسن کالصحیح از عمر بن

حفظه منقولست که گفت به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که خرمی از گندم را گل اندود کرده اند مانند سطح حضرت فرمودند که نماز بکن یعنی جایز است پس خبر اول محمولست بر کراهت به سبب حرمت طعام و گذشت.

## باب القبلة

### اشاره

این بابی است در بیان قبله و آن موضع یا طرفی است که می باید که روی و مقادیم بدن بسوی آن کنند در نماز واجب و جوبا و در مستحب نیز علی الخلاف و در ذبح به آن که گردن ذبیحه با مقادیم بدن آن را بسوی آن کنند و هم چنین در حالت بول و غایط بترک توجه به آن و بترک استدبار آن و هم چنین در احوال میت از احتضار و غسل و نماز و دفن او و غیر اینها از آن چه مذکور شد در این باب و غیر آن در مواضع خود ان شاء الله تعالی.

### [کعبه قبله مسجد الحرام است]

(قال الصادق صلوات الله عليه ان الله تبارك و تعالى جعل الكعبة قبله لأهل المسجد و جعل المسجد قبله لأهل الحرم و جعل الحرم قبله لأهل الدنيا) منقول است در دو خبر بسند قوی از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی کعبه را قبله اهل مسجد گردانیده است و مسجد الحرام را قبله اهل حرم گردانیده است و حرم را قبله اهل دنیا گردانیده است.

و همین مضمون را روایت کرده اند از سنیان نیز از عبد الله بن عباس از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و به سندی دیگر از مکحول به اسناد او از آن حضرت صلوات الله علیه و روایت کرده است صدوق در صحیح از ابراهیم بن ابی البلاد از ابی غره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خانه کعبه قبله اهل مسجد الحرام است و مسجد قبله مکه است و مکه قبله حرم

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۷۴

است

و حرم قبله اهل عالم است و شیخ طوسی و شیخ طبرسی نقل اجماع کرده اند بر این قول.

(و سال المفضل بن عمر ابا عبد الله صلوات الله عليه عن التحريف لأصحابنا ذات اليسار عن القبلة و عن السبب فيه فقال أنّ الحجر الاسود لما انزل به من الجنة و وضع في موضعه جعل انصاب الحرم من حيث لحقه الثور نور الحجر فهو عن يمين الكعبة اربعة اميال و عن يسارها ثمانية اميال كلّ اثنا عشر ميلا فاذا انحرف الانسان ذات اليمين خرج عن حدّ القبلة لقله انصاب الحرم و اذا انحرف الانسان ذات اليسار لم يكن خارجا عن حدّ القبلة) و بطرق قويه از مفضل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از انحرافی که شیعیان ما می کنند به جانب چپ از قبله و جهش چیست و چه سبب دارد حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را از بهشت بدنیا فرستادند و در جای خود گذاشتند علامات حرم را نصب کرد حضرت آدم از آنجایی که نور حجر الاسود به آن جا رسید و نور از جانب راست کعبه به چهار میل رسیده بود و از جانب چپ بهشت میل رسیده بود که مجموع دوازده میل باشد که مقدار حرمت که چهار فرسخ در طولست و چهار فرسخ در عرض پس اگر اندک انحرافی در این بلاد واقع شود به جانب دست راست نماز گذارنده از حد قبله که آن حرمت بیرون می رود و چون منتهای حرم کمتر است از طرف یمین و اگر اندک انحرافی از دست چپ واقع شود از حد قبله بیرون نمی رود.



مؤید این حدیث قوی کلینی که به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودند که از چه وجه در نماز میل به جانب دست

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۷۵

چپ می کنند حضرت فرمودند که زیرا که کعبه را شش حد است چهار حد از آن بر دست چپ تست و دو از آن بر دست راست تست پس از این جهت است که منحرف می شوند به جانب چپ و حدیث سابق مفسر این خبر است و چون بلفظ کعبه وارد شده است احتمال دیگر دارد که در روضه ذکر کرده ام و الله تعالی يعلم بدان که در این حدیث مذکور است که نور حجر الاسود منتشر شد و در احادیث صحیحیه بسیار وارد شده است که نور بیت المعمور بود که حق سبحانه و تعالی آن را از بهشت از جهت انس حضرت آدم علیه السلام فرستاده بود و تا زمان نوح در زمین بود و در طوفان نوح به آسمان بردند.

و در بعضی از روایات معتبره واقع شده است که ستون خانه چهار جهت را منور ساخت و منافاتی نیست میانه این اخبار چون ممکن است که نور همه منتشر شده باشد و در واقع نیز چنین است و تفصیلش در ابواب حرم خواهد آمد اما آن چه وارد شده است که قبله اهل عالم حرم است و قبله اهل حرم مسجد است مذهب متقدمین علماء شیعه است و در فقه رضوی نیز وارد است که چون خواهی که رو بقبله کنی میل بدست چپ کن زیرا که حرم از دست راست کعبه چهار میل است و از دست چپ آن هشت

میل است و میل بدست چپ به اعتبار توجه به حرمت و مذهب متأخرین علماء آنست که کعبه قبله کسانی است که در مکه معظمه باشند و جهت کعبه قبله عالم است.

و از احادیث بسیار از صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و غیرها ظاهر می شود که کعبه قبله باشد و آیات قبله بلفظ مسجد الحرام وارد است و مراد از مسجد کعبه است چون آن نیز مسجد محترم است یا به اعتبار اطلاق کل بر جزو مجازا یا مراد از مسجد حرم است چنانکه مذهب قدماست و در این

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۷۶

صورت اطلاق کرده اند جزو را بر کل و چون حق سبحانه امر فرموده است که رو به جانب مسجد الحرام کنند فایده معتد بهی ظاهر نمی شود در این خلاف نسبت به کسی که دور باشد از کعبه و اخبار متواتره بلفظ قبله وارد شده است پس مکلف رو بقبله می کند و آن جانب و طرفی است که علم یا ظن داشته باشیم که کعبه یا مسجد یا حرم در آن طرف باشد و بعضی گفته اند که قبله طرفیست که علم یا ظن نداشته باشیم به خروج کعبه از آن طرف و بعضی گفته اند که کعبه قبله بعید است که چون هر چند چیزی دورتر می شود محاذات حسی بیشتر می شود مثلاً- اگر کعبه نور باطنش ظاهر شود و حجابها از پیش برخاسته شود همه کس را محسوس می شود که رو بقبله کرده اند اگر چه بحسب واقع جمعی قلیل محاذی کعبه اند تا آن که شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه نقل کردند این قول را و بحث بر این قول را که علما

ذکر کرده اند که اگر خطی دراز بکشند و هزار کس بر این خط بایستند شاید ده کس ازین خط محاذی کعبه باشند و باقی به یقین خارج خواهند بود از محاذات کعبه پس جواب گفتند که أولا علم نداریم به خروج احدی از محاذات کعبه بلکه ممکن است که همگی محاذی عین کعبه باشند چون زمین کرویست و خطی که بر کره کشیده شود هر چند مستطیل باشد و در واقع مستدیر است و بر تقدیر تسلیم محاذات حسی کافی است و آن مظنون است و شکی نیست در آن که علم یا ظن بر خلاف آن نداریم و لیکن بنده گفتم که این قول مخالف ظاهر آیات است چون حق سبحانه و تعالی پنجم رتبه امر فرموده است که در هر جا که باشید رو به جانب مسجد الحرام کنید و یک جا فرموده است که رو بمسجد یا کعبه کنند در جواب فرمودند که آن جماعت را اعتقاد اینست که رو به جانب مسجد بمعنی رو بمسجد است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۷۷

چنانکه متعارفست که هر گاه شخصی رو به شخصی کند می گویند که فلانی متوجه جانب فلانی است در جواب گفتم که بر تقدیری که این اطلاق بر سیل حقیقت باشد قرینه معنی اول از آیه ظاهر است که رو بعین کعبه محالست بعید را در جواب فرمودند که از این جهت است که اکثر باین طرف قایلند و غرض این بود که حرف ایشان فی الجمله صورتی دارد بر تقدیر صحت این جوابها گفته ایم و بعد از آن فرمودند که فلانی من رساله در تحقیق جهت نوشته ام آن را مطالعه کن و

بعد از آن اگر شبهه باشد گفتگو کن و بحث باین منتهی شد مجملاً آن چه از آیات و اخبار ظاهر می شود آنست که امر قبله بسیار سهل است و در بیان علامات نیز مذکور خواهد شد و نهایت دقتی که توان کرد آنست که سابقاً در باب مواقیت مذکور شد و الله تعالی یعلم.

(و من كان في المسجد الحرام صلى إلى الكعبة إلى أي جوانبها شاء) و کسی که در مسجد الحرام باشد در نماز رو به کعبه می کند بهر طرفی که خواهد یعنی چنان نیست که ملاعین اهل سنت کرده اند و هر طرف را نامزد یکی از مجتهدان اربع خود کرده اند که حنفی رو به میزاب می کند و حنبلی محاذی آنها و شافعی رو بیاب می کند و مالکی در برابر آنها که محض بدعتی است که خود نیز قائلند که ائمه اربعه ایشان نیز از این خبر ندارند و تا این مقدار خر نبوده اند که چنین لا طایلی بگویند و اجماع امت است بلکه ضروریست از دین مسلمانان که در مسجد بهر طرفی که نماز کنند صحیح است با آن که در روز جمعه که حنفی نماز جمعه می کند از چهار طرف کعبه حتی در کوههای دور مکه معظمه که خانها بر آن ساخته اند و کعبه مشاهد است همگی نماز جمعه را اقتدا می کنند به امام حنفی و مع هذا تشیع شیعه می کنند که شما مقامی ندارید چه ظاهر است که همه کعبه از کسی است که مسلمان و مؤمن باشد و اسلام و ایمان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۷۸

مخصوص شیعه است و غیر اثنا عشری کافر است به نصوصی که سنیان در کتب

صحاح خود ذکر کرده اند.

و لیکن این عبارت بحسب ظاهر منافات با مذهب قدما دارد چون به اعتقاد ایشان هر که خارج مسجد الحرام است مسجد قبله اوست و مراد از مسجد آن مسجدی است که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مسجد بود پس بنا بر این جایز خواهد بود کسانی را که از آن مسجد خارج باشند که رو بمسجد الحرام کنند از طرفی که رو به کعبه نکرده باشند و گمان ندارم که از قدما کسی التزام این معنی کرده باشد و لیکن بر ایشان لازم می آید اگر چه قایل به آن نباشند مگر ایشان گویند که چون کسی خارج مسجد اعظم باشد مشکل است او را که رو به کعبه کند بنا بر این می گوئیم که رو بمسجد کند نه در وقتی که در مسجد باشند با آن که شخصی که در خانهای مکه باشد هم چنان که او را متعسر است رو کردن به جانب کعبه معظمه هم چنین مشکل است رو کردن به جانب مسجد زمان حضرت بلکه رو به کعبه کردن آسانتر است چون کعبه فی الجمله ارتفاعی دارد و اگر بر بلندی روند ممکن است که کعبه را به بینند بخلاف مسجد الحرام زمان آن حضرت که دیواری ندارد بلکه میلهای کوتاه نصب کرده اند که نمی توان آنها را تشخیص نمودن و اگر کسی در کوهها باشد و هر دو را ببیند چرا رو به کعبه نکند و این اشتباه از آن می شود که خیال کرده اند که این مسجد بزرگی که الحال هست و دیوارهای بلند دارد مسجد الحرامست و غافلند از آن که ده

مرتبه بزرگ کرده اند تا باین مرتبه رسیده است و رساله دارم که تفصیل همه در آنجا مسطور است و الله تعالی يعلم و هیچ شک نیست که تا ممکن باشد رو به کعبه کردن احوط آنست که رو به کعبه کنند خصوصا کسانی را که خانهای ایشان در کوههاست و کعبه را می توانند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۷۹

دیدن البته رو به کعبه می کنند اما کسانی که خانهای ایشان در پستی واقع باشد اگر مشکل نباشد ایشان را که نمازها را در مسجد الحرام واقع سازند احوط آنست که بمسجد آیند و اگر مشکل باشد پس اگر ممکن باشد که از پشت بام خود یا هم سایگان علم به جانب کعبه به هم رسانند احوط است و دور نیست که ظن قریب بعلم نیز کافی باشد و بسیار مستبعد است که ظن محاذات مسجد الحرام زمان آن حضرت به هم رسد و ظن محاذات کعبه بهم نرسد و این ابتلای عظیمی است سگان و مجاوران مکه معظمه را.

### **[قبله کسی که در کعبه است]**

(و من صلی فی الکعبه صلی الی ائی جوانبها شاء و افضل ذلک ان یقف بین العمودین علی البلاطه الحمراء و یتقبل الرکن العذی فیہ الحجر الاسود) و کسی که نماز کند در کعبه معظمه رو می کند بهر جانبی که خواهد چون همه جوانب قبله است و بهتر آن است که نماز را در میان دو ستون بر سنگ سرخ کند و مشهور است در میان خاصه و عامه که آن موضع ولادت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است و بهتر آنست که رو کند به رکنی که حجر الاسود بر آن رکن است و شکی نیست در آن که نماز

سنت را در کعبه می تواند کرد و هم چنین نماز واجب را در حالت ضرورت مثل آن که وقت تنگ شده باشد و از کثرت بیرون نتواند آمد و اما در حالت اختیار احادیث بر نهی واقع شده است و نقل اجماع نیز بر حرمت کرده اند و احتیاط در این است که در کعبه با اختیار واقع نسازد و نکته بعد از وقوع گفته اند که در کعبه یا پشت بام کعبه اگر نماز کنند اگر چه رو به کعبه کرده است پشت به کعبه نیز کرده است و آن در نماز جایز نیست و هم چنین گفته اند که شارع کل کعبه را قبله کرده است و در بیرون بر کل آن استقبال می شود مجازا قریبا و در اندرون بر بعضی از آن می شود و مضمون متن در احادیث صحیحیه وارد شده است مگر در استقبال

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۸۰

رکن حجر الاسود و در ابواب حج خواهد آمد احادیث نهی از نماز فریضه و غیر آن (و من كان فوق الكعبة و حضرت الصّلاه اضطجع و أومی برأسه إلى البيت المعمور) و کسی که در سطح کعبه باشد و وقت نماز در آید یعنی وقت آخر که خوف فوات نماز باشد یا وقت اول چنانکه ظاهر عبارتست بر پهلوی بخوابد و بسر ایما کند بسوی بیت المعمور که محاذی کعبه است در آسمان چهارم بدان که آن چه صدوق ذکر کرده است در خبری ندیده ام و در خاطر ندارم که کسی قایل باین نحو شده باشد.

بلکه در حدیث قوی از عبد السلام هروی منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه در شخصی که ادراک

کند او را وقت نماز و او در بام کعبه معظمه باشد حضرت فرمودند که اگر بایستد او را قبله نخواهد بود چون دیواری ندارد بام کعبه و لیکن بر پشت می خوابد و رو و چشمهای خود را می کشاند به جانب آسمان و بدل قصد می کند که رو بقبله کرده است که در آسمانست که آن بیت المعمور است و قرائت می کند و چون می خوابد که برکوع رود چشمهای خود را بهم می گذارد و چون می خواهد که سر از رکوع بردارد چشمها را می گشاید و سجود نیز به همین عنوان می کند و جمعی از قدما به این حدیث عمل نموده اند و اکثر علما عمل به آن نکرده اند بنا بر آن که حدیث ضعیف است بحسب سند و بحسب متن نیز به اعتبار آن که وارد است که اگر بایستد قبله ندارد و حال آن که در احادیث وارد شده است که کعبه تا به آسمان و تا به منتهای زمین قبله است چنانکه خواهد آمد و اکثر بر آنند که اگر ممکن باشد نماز در آنجا نکردن اولی است چون جوف کعبه است و احادیث صحیحه وارد است در نهی از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۸۱

نماز در جوف کعبه و با ضرورت هوا قبله اوست بلی می باید که سجده بر کنار بام نکند که در وقت سجود قبله نداشته باشد. و روایت کرده است شیخ در قوی از محمد بن عبد الله که دیدم که یونس سؤال می کرد از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از مردی که وقت نماز فریضه حاضر شود و او در کعبه باشد و ممکن نباشد او را بیرون آمدن از



کعبه حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بر پشت بخوابد و ایما کند و حضرت این آیه را به استشهد آوردند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر جا که رو می کنی آن طرف وجه الله است یعنی طرفی است که عبادت الهی در آن طرف جایز است و این خبر نیز محمولست بر آن که در سطح خانه باشد.

### [کعبه تا آسمان قبله است]

(و من کان فوق جبل ابی قیس استقبل الکعبه و صَلَّى فَإِنَّ الکعبه قبله ما فوقها إلى السماء) روایت کرده است شیخ در موثق کالصحيح از عبد الله بن سنان پس صحيح باشد چون سند صدوق بعد الله صحيح است که گفت شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد و گفت که من در بالای کوه ابو قیس نماز عصر را گزاردم آیا مجزیست و حال آن که کعبه در زیر پای من بود حضرت فرمودند که بلی به درستی که کعبه قبله است از جای خود تا به آسمان.

و شیخان بسند صحيح روایت کرده اند از خالد ابن ابو اسماعیل که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی در کوه ابو قیس نماز کند رو بقبله حضرت فرمودند که باکی نیست و ظاهر این دو حدیث آنست که کعبه قبله است نه مسجد اگر چه حدیث دوم قبله است و حدیث اول را حمل بر آن می توان کرد و لیکن عکس اظهر است و الله تعالى يعلم.

### [نماز به بیت المقدس]

(و صَلَّى رسول الله صَلَّى الله عليه و آله إلى البيت المقدس بعد النبوة ثلث عشرة سنة بمكة و تسعة عشر شهرا بالمدينة ثم عيرته اليهود فقالوا له انك تابع لقبلتنا فاغتم لذلك غمّا شديدا فلما كان في بعض الليل خرج صلوات الله عليه يقلب وجهه في افاق السماء فلما أصبح صلى الغداة فلما صلى من الظهر ركعتين جاءه جبرئيل عليه السلام فقال له قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضاها فول وجهك شطر المسجد الحرام الآية ثم اخذ بيد النبي صَلَّى الله عليه

و آله فحوّل وجهه إلى الكعبة وحوّل من خلفه وجوههم حتّى قام الرّجال مقام النّساء و النّساء مقام الرّجال فكان أوّل صلاته إلى بيت المقدس و آخرها إلى الكعبة فبلغ الخبر مسجدا بالمدينة و قد صلّى اهله من العصر ركعتين فحوّلوا نحو القبلة فكان أوّل صلاتهم إلى بيت المقدس و آخرها إلى الكعبة فسّمى ذلك المسجد مسجد القبلتين فقال المسلمون صلاتنا إلى بيت المقدس تضييع يا رسول الله فانزل الله عزّ و جلّ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ يَعْنِي صلاتكم إلى بيت المقدس و قد اخرجت الخبر في ذلك على وجهه في كتاب النبوه) و منقولست بطرق بسیار از ائمه اطهار صلوات الله عليهم این مضمون بلکه اکثرش متواتر است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از بعثت سیزده سال در مکه معظمه بودند و روی خود را در نماز به جانب بیت المقدس می کردند به آن که رو به مغرب می کردند به نحوی که رو به کعبه و بیت المقدس هر دو نماز می کردند و چون به مدینه تشریف گرامی داشتند تا نوزده ماه و روایات در زیاد و کم وارد شده است در مدینه مشرفه پشت به کعبه می کردند و رو به بیت المقدس پس یهودان شروع کردند در سرزنش و به حضرت می گفتند که تو تابع

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۸۳

قبله مایی عن قریب در مذهب ما داخل خواهی شد و از این سرزنش حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بسیار مغموم شد که مبادا جمعی از ضعفاء العقول از دین بر گردند چون پاره از شب گذشت حضرت از منزل بیرون آمدند و نظر

به جانب آسمان می کردند و در روایتی وارد شده است که این نظر کردن حسن طلبی بود چون شرم می آمد آن حضرت را که مبادا دعا کند و دعا مستجاب نشود و این معنی نیز سبب افتتان مردم شود پس چون صبح شد نماز صبح را گذاردند و چون دو رکعت نماز ظهر را گذاردند جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه را آورد که ترجمه اش اینست که بتحقیق که می بینم که روی خود را به جانب آسمان می کنی مکرر از جهت نزول وحی در تغییر قبله پس البته روی ترا خواهیم گردانید بسوی قبله که تو از آن خشنودی چون قبله حضرت ابراهیم است و آبای تو پس بگردان روی خود را به جانب مسجد الحرام الایه یعنی تا آخر آیه و ترجمه اش اینست که هر جا که باشید روی خود را به جانب کعبه کنید و این خطابست مراّت را که متابعت آن حضرت کنند و مشهور است که حضرت فرمودند که قبله مسجد من محاذی میزابست و این جانبی بود متیقن و حکم امت جانب مظنون شد و به درستی که یهودان و نصاری می دانند که تحویل کعبه حق است از جانب پروردگار ایشان چون در کتب ایشان وصف و شمایل آن حضرت بود به آن که آن حضرت تغییر قبله خواهد داد و مع هذا سرزنش تو می کنند به آن که اگر قبله اول حق بود چرا از آن بر گشتند و اگر بر باطل بود چرا در این مدت بر آنجا نماز می کردند و می دانند که حق سبحانه و تعالی را خانه نمی باشد و در مکانی نیست و اصل

توجه بقبله نیست مگر از روی تعب و تغییرش نبود مگر از روی امتحان و افتتاح مثل سایر تکالیف و بعد از آن تهدید ایشان فرمود که حق سبحانه و تعالی غافل نیست از آن که اینها می کنند از افعال و اقوال

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۸۴

ناشایسته پس جبرئیل دست مبارک حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله را گرفت و روی حضرت را به جانب کعبه کرد و آنها که در عقیب آن حضرت نماز می کردند روهای خود را در نماز به جانب کعبه کردند به حیثیتی که مردان به جای زنان رفتند و زنان به جای مردان پس اول نماز ایشان بسوی بیت المقدس بود و آخر نماز ایشان به جانب کعبه پس این خبر بمسجد بنی عبد الاشهل رسید در مدینه و اهل آن مسجد دو رکعت نماز عصر را کرده بودند روی ایشان را نیز به جانب کعبه کردند و اول نماز ایشان بسوی بیت المقدس بود و آخر نماز ایشان بسوی کعبه پس آن مسجد را مسجد دو قبله نامیدند پس مسلمانان به خدمت آن حضرت صلی الله علیه و آله عرض نمودند که نمازهای ما که بسوی بیت المقدس کردیم ضایع خواهد شد یا رسول الله پس حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که حق سبحانه و تعالی هرگز ایمان شما را ضایع نخواهد گردانید که نماز را به جانب بیت المقدس کرده اید و حق سبحانه و تعالی نماز را ایمان نامید تا دلالت کند بر آن که هر که نماز نمی کند ایمان ندارد و بتحقیق که این حدیث را بر نحوی که وارد شده است بحسب

سند بلکه اسانید بسیار و متن که مشتمل است بر زیادتی بی شمار در کتاب نبوت و معجزات آن حضرت ذکر کرده ام هر که تفصیل آن را خواهد باید که رجوع به آن کتاب کند و بعضی از این خبر در حسن کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست و بعضی در موثقه ابو بصیر از احدهما صلوات الله علیهما و بعضی از موثقه کالصحیح ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه.

### [مردی که کور باشد و نماز کرده باشد بر خلاف قبله]

(و روی عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله أنه سئل الصادق صلوات الله علیه عن رجل اعمى صَلَّى على غير القبلة فقال ان كان في وقت فليعد و ان كان الوقت قد مضى فلا يعيد قال و سأله عن رجل

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۸۵

صَلَّى و هی متغیمة ثم تجلّت فعلم أنه صَلَّى على غير القبلة فقال إن كان في وقت فليعد و ان كان الوقت قد مضى فلا يعيد) و منقولست بسند صحیح از عبد الرحمن که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از مردی که کور باشد و نماز کرده باشد بر خلاف قبله حضرت فرمودند که اگر وقت باقی است اعاده می کند و اگر وقت گذشته است اعاده نمی کند یا نکند باز عبد الرحمن گفت سؤال کردم من از شخصی که نماز کند و ابر باشد بعد از آن ابر بر طرف شود و عالم شود که نماز را بر غیر قبله کرده است حضرت فرمودند که اگر وقت باقی است اعاده کند و اگر وقت بیرون رفته است اعاده نکند و این حدیث را حمل کرده اند که اعمی

مطلقاً و غیر اعمی در روز ابر اگر سعی خود را کرده باشند و نماز کرده باشند این حکم دارد و الاً مطلقاً اعاده می کنند در وقت و خارج و دیگر حمل کرده اند که اگر بر مشرق و مغرب باشد چنین است که اگر اندکی گشته باشد که به مشرق و مغرب نرسیده باشد صحیح است و در وقت نیز اعاده نمی کند و حدیث نیز دلالت بر این معنی دارد چون هست که بر غیر قبله نماز کرده باشند و احادیث صحیحه خواهد آمد که ما بین مشرق و مغرب قبله است و هم چنین مقید ساخته اند به آن که پشت بقبله نباشد و الاً در خارج وقت نیز اعاده می کند و این قید در کار نیست چون حدیث اعاده مستدبر ضعیف است سنداً و متناً و احادیث صحیحه و موثقه در این باب بر سیل اطلاق واقع شده است.

از آن جمله در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه نماز کنی بر غیر قبله پس ظاهر شود ترا که نماز کرده بر غیر قبله و در وقت باشی اعاده کن و اگر وقت فوت شده باشد اعاده مکن.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۸۶

و در حدیث صحیح از سلیمان منقولست که من عرض کردم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی در صحرائی باشد در روز ابری و بر غیر قبله نماز کند و ابر بر طرف شود و بداند که بر غیر قبله نماز کرده است چه کند حضرت فرمودند که اگر در وقت باشد اعاده می کند نماز را و اگر

وقت در رفته باشد کافی است او را اجتهادی که کرده است.

و از امثال این عبارتست که مطلقاً را حمل بر اجتهاد کرده اند و حدیث سلیمان و عبد الرحمن هر دو بسند موثق کالصحیح نیز از آن حضرت صلوات الله منقول است.

و به چند سند صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که در روز ابری نماز کند بر غیر قبله بعد از آن آفتاب ظاهر شود و وقت باقی باشد آیا اعاده می کند نماز را هر گاه بر خلاف قبله نماز کرده باشد و اگر نهایت سعی کرده باشد در اجتهاد و تحصیل ظن آیا نمازش مجزیست حضرت فرمودند که اعاده می کند هر نمازی را که وقت آن باقی باشد و اگر وقت آن بیرون رفته باشد بر او اعاده لازم نیست.

و در حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی نماز کند و بعد از نماز ظاهر شود که از قبله گشته بوده است و به جانب راست یا چپ حضرت فرمودند که نمازش صحیح است و میان مشرق و مغرب قبله است و این حدیث دلالت می کند بر آن که تا به مشرق و مغرب نرسیده است نماز را مطلقاً اعاده نمی کند.

و محمولست بر این حدیث صحیح عبد الله بن مغیره از قاسم بن ولید که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که در اثنای نماز بر او

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۸۷

ظاهر شود که بر غیر قبله است حضرت فرمودند که

رو بقبله می کند هر گاه یقین شود که بر خلاف قبله بوده است و اگر از نماز فارغ می شود اعاده نمی کند و این در این صورتیست که انحراف اندکی باشد و به مشرق و مغرب نرسیده باشد تا جمع شود اخبار و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است.

و امّا حدیث عمّار سابطی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که نماز کند بر خلاف قبله و در اثنای نماز پیش از آن که فارغ شود از نماز بداند که بر خلاف قبله بوده است حضرت فرمودند که اگر در میان مشرق و مغرب باشد پس همان که بداند رو بقبله کند و اگر پشت بقبله کرده باشد قطع کند نماز را و از سر بگیرد پس مشهور میان علما آنست که اگر پشت قبله باشد در وقت و خارج وقت اعاده می کند به این حدیث و قطع نظر از سندش که اکثر فطیحه اند دلالت ندارد بر اعاده خارج وقت زیرا که مطلق منصرف می شود بر فرد شایع متعارف و نادر است که کسی نماز را در وقتی کند که چون از نماز فارغ شود وقت بدر رفته باشد بلکه غالب و ظاهر آنست وقت هست بنا بر این اعاده می کند و حدیثی دیگر بحسب ظاهر نیست که دلالت کند بر اعاده خارج وقت و لیکن چون اکثر اعاده خارج وقت را واجب می دانند احوط اعاده است.

و اما حدیث موثق کالصحیح معمر بن یحیی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند بر غیر قبله و بعد از آن قبله ظاهر شود



و وقت نماز دیگر داخل شده باشد چه کند حضرت فرمودند که آن نماز را می کند پیش از این نمازی که وقتش داخل شده است مگر آن که خایف باشد که وقت این نماز بیرون رود یعنی در این صورت همین نماز را می کند و نماز اول را نمی کند چون وقتش بیرون رفته است.

بدان که شیخ طوسی علیه الرحمہ این حدیث را حمل کرده است بر آن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۸۸

پشت بقبله نماز کرده باشد چون در خارج وقت اعاده می کند و ظاهر حدیث آنست که مراد خروج وقت فضیلت است به قرینه آن که گفت وقت نماز دیگر داخل شد و نگفت که وقت نماز اول بیرون رفت و خلاف این معنی را نمی یابیم و بر تقدیری که احتمال داشته حمل بر وقت فضیلت می کنیم و قریب باین در سند و متن حدیث دیگر وارد شده است از عمر و یحیی و مظنون آنست که همان معمر است و سهو از قلم نساخته شده است.

و در حدیث موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه بر غیر قبله نماز کرده باشی و پیش از صبح ظاهر شود که بر غیر قبله نماز کرده نماز را اعاده کن و ظاهر این حدیث آنست که نماز شام و خفتن ممتد است تا صبح چنانکه احادیث صحیحہ بسیار بر آن دلالت دارد و بعضی از آنها گذشت و بعضی دیگر خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

### [نماز متحیر به قبله]

(و روی زراره و محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال یجزئ المتحیر ابدًا اینما توجّه اذا

لم يعلم این وجه القبله) و به اسانید صحیحه از زرارہ و کالصحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ منقولست کہ آن حضرت فرمودند کہ کافی است متحیر را بہر طرفی کہ رو کند ہر گاہ نداند کہ جہت قبلہ کدامست یعنی در ہر طرفی کہ نماز کند خوبست و در کافی و تہذیب و بہ جای المتحیر التحری است و از قلم نساخ متحیر شدہ است یعنی ہر گاہ علم بہ جانب قبلہ بہم نرسد اجتہاد کافی است کہ سعی نمایند تا ظنی بہ ہمرسد از قول جمعی یا از راہ و بعضی از ستارگان و بادہا و ماہ و امثال اینہا و دور نیست کہ اعتماد بہ خروس توان کرد در معرفت قبلہ نیز چون ظن بہ وقت بہ ہمرسد ظن بقبلہ نیز بہم می رسد مجملًا تحری اجتہاد است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۸۹

بہ آن کہ سعی نماید کہ او را ظنی حاصل شود بہر وجہ کہ باشد و دور نیست کہ عمل بقبلہ نما نیز از این باب باشد ہر گاہ بکرات و مرات آزموودہ باشد و ہم چنین از شیشہ وقت و ساعت و اعمال دیگر کہ فرنگان می سازند و باین ظنون عمل می توان کرد ہر گاہ ممکن نباشد علم.

و مؤید نسخہ متن است صحیحہ زرارہ کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ از قبلہ متحیر حضرت فرمودند کہ ہر طرفی کہ خواہد سجده کند.

و مؤید تحری است حدیث موثق کالصحیح سماعہ کہ گفت سؤال کردم از او از نماز در شب و روز ہر گاہ آفتاب و ماہ و ستارگان

را نه بینند حضرت فرمودند که اجتهاد کن برای خود و قصد قبله کن به سعی خود در تحصیل ظن به آن و در حدیث دیگر موثق به همین نحو وارد شده است.

(و سألہ معاویہ بن عمار عن الرجل یقوم فی الصیلاہ ثم ینظر بعد ما فرغ فیری انہ قد انحرف عن القبلة یمینا و شمالا فقال له قد مضت صلاتہ و ما بین المشرق و المغرب قبلہ) و بسند صحیح منقولست از معاویہ بن عمار کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ از شخصی کہ بعد از نماز به بیند کہ در اثنای نماز منحرف بوده است از قبلہ به جانب دست راست یا دست چپ حضرت به او فرمودند کہ نمازش صحیح است و میانه مشرق و مغرب قبلہ است یعنی چون اندکی منحرف شدہ است و بہ مشرق و مغرب نرسیدہ است صحیح است چون تا بہ مشرق و مغرب نرسیدہ است از قبلہ است یعنی نسبت بہ مجتہد یا ناسی و یا جاهل بر احتمالی و محتمل است تعمیم چنانکہ خواهد آمد.

(و نزلت هذه الآیہ فی قبلہ المتحیر و للہ المشرق و المغرب)

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۹۰

فَإِنَّمَا تُؤَلُّوا فَنَمَّ وَجْهُ اللَّهِ) منقولست در حدیث صحیح از حسین بن سعید از محمد بن حصین کہ گفت عرضہ نوشتم بہ خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات اللہ علیہ کہ ہر گاہ شخصی نماز کند در روز ابر در صحرایی و قبلہ را نداند کہ بر قبلہ نماز کند تا چون از نماز فارغ شود آفتاب ظاہر شود و کاشف بیاید کہ بر غیر قبلہ نماز کردہ است آیا

اعتماد بر آن نماز می کند یا نماز را اعاده می کند حضرت فرمودند که نماز را اعاده می کند ما دام که وقت بیرون نرود آیا نمی داند حق سبحانه و تعالی می فرماید و قول او حق است که «فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ وَ» تفسیر متن اینست که این آیه در قبله متحیر نازل شده است و آن اینست و ترجمه اش اینست که مشرق و مغرب مال خداست و آفریده اوست پس بهر جا که رو کنید آن طرف طرفی است که توجّه بحق سبحانه و تعالی کرده اید و غرض آنست که نصاری رو به مشرق می کردند و یهودان روی به مغرب می کردند و اُمّت پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله را وسط داده اند چنانکه در آیه مذکور است پس اگر رو به مشرق کرده باشید در حالت تحیر یا به مغرب یا به وسط چون مطلوب شما تعبد است بهر طرفی که واقع شده باشد گویا توجّه به جانب خداوند خود کرده اید چنانکه ملائکه که سجده حضرت آدم می کردند غرض ایشان اطاعت الهی بود پس گویا سجده خداوند خود کردند نه سجده آدم و خاصه و عامه در تفسیرهای خود آورده اند که صحابه در سفری بودند و ابر شد و هر یک به طرفی نماز کردند و خطها کشیدند و قبله هر کس ظاهر شود و چون روشن شد همگی بر خلاف قبله نماز کرده بودند و ظاهر آنست که هر یک اجتهادی کرده باشند و چون وقت در رفته بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نفرمودند به اعاده نمازهایی که کرده بودند و معارض این اخبار

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۹۱

خواهد

**[گراهه نماز مقابل بعضی از اشیاء]**

(و روی محمّد بن ابی حمزه عن ابی الحسن الاوّل صلوات اللّٰه علیه أنّه قال اذا ظهر التّزّ من خلف الکنیف و هو فی القبلة یستره بشیء) و بسند کالصحیح از محمد ثقه روایت کرده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر گاه ظاهر شود تری از عقب بیت الخلا و آن در برابر قبله نماز گذارنده باشد به پوشاند آن را به چیزی که آن نجس در برابر او نباشد.

و در حدیث کالصحیح از بزنی از شخصی منقولست که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از مسجدی که دیوار قبله اش تری دهد از بالوعه که در آنجا بول کنند حضرت فرمودند که اگر آن تری از بالوعه باشد نماز در آنجا مکن و اگر از غیر بول باشد باکی نیست.

و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از فضیل منقولست که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که من به نماز می ایستم و در برابر قبله فضله آدمی می بینم حضرت فرمودند که از آنجا دور شو تا مقدورت باشد و نماز مکن بر جاده راه که در آنجا تردّد کنند.

(و لا یقطع صلاه المسلم شیء یمرّ بین یدیه من کلب او امرأه او حمار او غیر ذلک) و بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که قطع نمی کند نماز مسلمان را چیزی که از برابر او بگذرد یا در برابر او باشد خواه سگ باشد یا زن یا الاغ یا غیر آن و احادیث ستره گذشت که مستحبّ است و ظاهر کلام

صدوق آنست که اخبار ما بعنوان تقيه وارد شده است و لیکن مشهور میان علماء استحباب ستره است در جائی که حایلی نباشد مثل صحرا و یا فضا.

### [نظافت مسجد]

(و نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن البزاق فی القبلة) و نهی کرد آن حضرت صلوات الله علیه از آب دهن انداختن به جانب قبله و احادیث در این باب گذشت و مذکور شد که بر سییل کراهت است و منافات دارد با تعظیم قبله.

(و رای صلوات الله علیه نخامه فی المسجد فمشی إليها بعرجون من عراجین ارطاب فحکها ثم رجع القهقری فبنی علی صلاته و قال الصادق صلوات الله علیه و هذا یفتح من الصیلاہ ابوابا کثیره) و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آب بینی را دید که در مسجد انداخته بودند حضرت شاخی از شاخهایی که خوشه رطب است برداشتند و پیش رفتند و آن نخامه را از دیوار مسجد تراشیدند و از پشت برگشتند و از آنجایی که گذاشته بودند نماز را تمام کردند و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که این فعل حضرت دلالت می کند بر مسائل بسیاری که متعلق به نماز است از آن جمله مثل برداشتن آن شاخ و رفتن و تراشیدن و برگشتن فعل کثیر نیست و اگر این افعال فی نفسها خوب نباشد از جهت تعظیم مسجد خوبست دیگر برگشتن از عقب تا استدبار قبله نشود که آن سبب بطلان صلاتست دیگر قطع نماز نباید که دیگر تعظیم مسجد به ازاله کثافت آن مقدار مطلوبست که مثل آن حضرت در چنان حالتی که مقام قرب لی مع الله

است متوجه این معنی شدند و ممکن است که نماز نافله باشد دیگر مفهوم می شود که آب بینی در مسجد نباید انداختن دیگر آن که امثال این امور فوریت خواه و وجوبا و خواه استحبابا دیگر آن که این امور چون از جهت خدا بود و منافات با حضور قلب نداشت اگر چه قیاس دیگران به آن حضرت مناسب نیست و از قول حضرت صادق صلوات الله علیه مستفاد می شود که امثال

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۹۳

این استنباطات خوبست اگر چه ممکن است که حضرت فرموده باشد یا غرض این بوده باشد که صحابه پیرسند تا حضرت بفرمایند و چون نپرسیدند نفرمودند.

### [جماع مقابل قبله]

(و نهی عن الجماع مستقبل القبلة و مستدبرها) و خواهد آمد در مناهی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه که نهی فرمودند از جماع کردن رو بقبله و پشت بقبله که روی زن بقبله باشد و بر سبیل کراهت است.

### [بول مقابل قبله]

(و نهی عن استقبال القبلة به بول او غائط) و در آن مناهی باز مذکور است که آن حضرت صلوات الله علیه و آله نهی فرمودند از رو بقبله کردن در حالت بول یا غایط و هم چنین استدبار نیز منهی عنه است و گذشت که خلافت در آن که حرام است یا مکروه و چون استقبال ذبیحه را در باب خود گفته است در اینجا نگفت بخلاف آنها که اشاره به آن ها می توانست کرد اشاره کرد اگر چه اشاره به آن نیز بهتر بود و ظاهرا سهو شده است.

### [آب دهان مقابل قبله]

(و قال ابو جعفر صلوات الله علیه لا یزقن احدکم فی الصلاه قبل وجهه و لا عن یمینه و لیزق عن یساره و تحت قدمه الیسری) و بسند قوی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که زنهان که آب دهان را در نماز از پیش رو بیندازید و از دست راست میندازید بلکه از جانب چپ بیندازید و به زیر قدم چپ بیندازید و بر این مضمون و قریب باین احادیث گذشت و آن که نهی بر سبیل کراهتست نه حرمت.

(و قال الصیادق صلوات الله علیه من حبس ريقه اجلالاً لله عزّ و جلّ فی صلاته أورثه الله تعالی صحّه حتی الممات) و بسند صحیح از زراره از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که آب دهان خود را فرو برد و از جهت تعظیم نماز نیندازد حق سبحانه و تعالی او را

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۹۴

تندرستی کرامت کند تا وقت اجل مقدر و احادیث بسیار وارد شده است که فرمودند که

نگذرد به دردی مگر آن که دواى آن درد باشد و نخامه داخل است در آب دهن یا بطریق اولی.

### [کسی که قبله را نداند]

(و قد روی فی من لا یهتدی إلی القبلة فی مفازہ اَنَّهُ یصلّی إلی اربعہ جوانب) و بتحقیق که روایتی وارد شده است در کسی که در صحرایی باشد و نداند که قبله در کدام جانبست که او نماز می کند به چهار جانب و این روایت را شیخ طوسی نقل کرده است بسند صحیح از عبد اللہ بن مغیرہ و او از اهل اجماع است از اسماعیل بن عباد از خراش از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ که گفت به آن حضرت عرض نمودم که فدای تو کردم به درستی که این سنیانی که مخالفند با ما می گویند که هر گاه آسمان ابر شود یا تاریک شود و آسمان را نتوانم دیدن ما و شما برابریم در اجتهاد حضرت فرمودند که چنین نیست که می گویند هر گاه چنین باشد نماز را در چهار طرف می باید کرد و بسند صحیح از حسین بن سعید از عباد الخ نیز منقولست و ظاهر می شود که آن بعضی از اصحاب که راویست از جمله فضلاء اصحاب آن حضرت است و مقرر بود که شیعیان عمل به اجتهاد نمی کردند در احکام الهی چون اجتهاد بذل جهد است در تحصیل ظن اگر چه در تعریف فقه می گویند که آن علم است به احکام شرعیہ فرعیہ که در خصوص هر یک از مسائل به آن استدلال کنند و از جمله ضروریات دین نباشد و با ایشان بحث کرده اند که آن چه معلوم است از ضروریات



دین شما آنها را از تعریف فقه بیرون کردید و ظاهر است که ما بقی همه ظنونست چون اطلاق علم بر آن کرده اید جواب گفته اند که ظنیت طریق

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۹۵

منافات ندارد با علمیت حکم و بدیهی است که این جواب مصوّبه است که مخطئه آن را ذکر کرده اند از روی جهالت و بدیهی است که نتیجه تابع اخسّ مقدماتین است و هر گاه هر دو مقدمه ظنی باشد چون علم به هم رسد، و اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم جمیع مسائل خود را از معصوم می شنیده اند یا بواسطه ثقاتی که از اقوال ایشان علم به هم رسد بعنوان تواتر یا بعنوان اخبار آحاد محفوفه به قراین راوی عرض می کنند که چون شایع است که مسأله قبله اجتهادیست عامه ما را الزام می دهند که شما نیز در قبله عمل به اجتهاد و ظنون می کنید دیگر شما با ما نمی توانید گفت که شما اهل ظنّید و ما اهل علم حضرت می فرمایند که ما در اینجا نیز عمل بعلم می کنیم و عمل بظن نمی کنیم زیرا که ما نماز را به چهار جهه می کنیم به عنوانی که خطی بر خطی عمود شود که زوایای آن مساوی باشند و در این صورت البته یک نماز ما بر قبله است و هم چنین اگر احتمال قبله در دو طرف یا سه طرف باشد دو نماز یا سه نماز می کنیم تا آن که به یقین عمل کرده باشیم و چون در غالب بلاد معموره سعه مشرق زیاده از بیست و چهار درجه نیست و از طرفین مشرق اعتدال چهل و هشت درجه می شود و هم چنین از طرفین مغرب اعتدال چهل

و هشت درجه می شود و هم چنین که از هر طرفی صد و سی و دو درجه خارجست از مشرق و مغرب پس اگر مثلی بکشند که افق را بر سه حصّه صحیح کنند البته یکی از این خطوط بر مشرق یا مغرب می افتد و لیکن بسیار مشکل است کشیدن این مثلث که صحیح باشد و مع هذا از اراضی غیر معموره را شامل نخواهست بودن بنا بر این چهار طرف فرمودند که البته یکی ازین نمازها بر قبله خواهد بود یا بر میان مشرق و مغرب خواهد بود که قبله اضطراریست بر بعضی از مذاهب یا حقیقی است بر مذهب بعضی دیگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۹۶

و چون این حدیث موافق اصول و قواعد محدثین است ایشان عمل به این حدیث کرده اند و چون مخالف طریقه متاخرین است رد آن بضعف کرده اند سند او متنا با معارضه اخبار صحیح که گذشت و خواهد آمد پس جمع میانه اخبار باین نحو می باید کرد که اگر ممکن باشد نماز بر چهار جهه علم مقدم است بر ظن و اگر ممکن نباشد در بقیه اجتهاد می کند و اکثر متاخرین ترجیح اجتهاد کرده اند و چهار جهت را در صورتی عمل می کنند که از سعی بسیار ظنی بهم نرسد و الله تعالی يعلم.

### [بین مشرق و مغرب قبله است]

(و روی زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لا صلاه الا الى القبلة قال قلت اين حد القبلة قال ما بين المشرق و المغرب قبله كله قال قلت فمن صلى لغير القبلة او في يوم غيم في غير الوقت قال يعيد يا فليعد) و به اسانید صحیح منقولست از زراره از حضرت امام محمد

باقر صلوات الله علیه که آن حضرت فرمود نمازی نیست یعنی صحیح نیست نماز مگر رو بقبله زراره گفت عرض نمودم که کجاست حد قبله حضرت فرمودند که میان مشرق و مغرب همه قبله است گفت عرض نمودم که اگر کسی نماز کند.

بغیر قبله یا در روز ابری در غیر وقت نماز گذارد حضرت فرمودند که اعاده می کند یا می باید که اعاده کند بدان که این حدیث مشتمل است بر چند حکم یکی آن که شرط نماز است که رو بقبله واقع سازند و از احادیث صحیحیه سابقه ظاهر شد که اگر بر خلاف قبله نماز کرده باشند به سبب ابر یا اجتهاد در وقت اعاده می کند و در خارج وقت اعاده نمی کند و این یک نحوست از شرط و آیات و اخبار گذشت که امر شده است مکلفان را بانکه نماز را رو بقبله واقع سازند و در حدیث موثق کالصحیح از ابن مسکان از ابو بصیر منقولست که گفت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۹۷

سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً یعنی روی خود را بدار از جهت دین در حالتی که رو بدین اسلام کنی حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر فرموده است پیغمبر خود را که رو به جانب قبله کند و روی خود را از عبادت بتهای ظاهری و باطنی بگرداند خالصا مخلصا حاصل آنست که در این آیات چند چیز مطلوبست یکی آن که رو بقبله کنند در حالت نماز دویم بت پرستی را بر طرف کنند و معبود و خداوند خود را یگانه دانند

بحسب اعتقاد و غیر خدا را شریک خدا ندانند سیم خالص شوند از جبهه خداوند خود در اعمال که هر چه کنند از عبادات همه را به محض رضای الهی واقع سازند چنانکه در نیت مذکور شد چهارم معنی اعم از همه که روی ظاهر و باطن را به جانب او کنند و غیر او را موجود ندانند و هر چه کنند و گویند همه را از جبهه رضای او واقع سازند و مراد نفس مطلقا منظور نباشد که خالصا عبارت از بنده بودنست. مخلصا از بندگی کردن.

باز به همین سند موثق کالصحیح ابو بصیر گفت از آن حضرت سؤال کردم از تفسیر قول الله تبارک و تعالی. وَ أَقِمْوا وُجُوهَکُمْ عِندَ کُلِّ مَسْجِدٍ حضرت فرمودند که این آیه نیز مثل آیه سابقه در قبله است پس معنی چنین می شود که بدارید روهای خود را به جانب قبله نزد هر نمازی و اعم است از روی ظاهر به کعبه و از روی دل به جانب معبود بر حق و خداوند مطلق و از روی روح و عقل و سر خفی همه را بسوی عالم ملکوت و جبروت و عظمت و لاهوت که عبارت از عوالم افعال و صفات تنزیهیه و اسماء و صفات ثبوتیه و عالم ذات اقدس و از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۹۸

این جهت است که بعنوان جمع وارد شده است اگر چه ممکن است که جمعیت به اعتبار افراد باشد و لیکن لفظ مفرد نیز افاده آن معنی می کرد و الله تعالی يعلم و چون حضرت فرمودند که این آیه نیز مثل آن آیه است اولی خطاب به حضرت سید المرسلین است

صلی الله علیه و آله و آیه دویم خطاب به امت است و هر چه مذکور شد در آیه اولی در آیه ثانیه نیز مراد است و در روایت محمد حلبی در تفسیر این آیه حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در هر مسجدی که ساخته شده باشد یا شود می باید رو بقبله کنند و بنا بر این تفسیر مساجد مراد است و بنا بر تفسیر اول نمازها مراد است و منع جمعی نیست که هر دو مراد باشد اما حکم دویم اینست که حضرت فرمودند که میان مشرق و مغرب همه قبله است و ظاهر این حکم مخصوص اهل عراق باشد و توابع آن و محتمل است که جمعی که از طرف مغرب محاذی اهل عراق باشند ایشان نیز داخل باشند بر عکس اهل عراق چون ایشان مغرب را بدست راست می گیرند و مشرق را بدست چپ آن جماعت مشرق را بدست راست می گیرند و مغرب را بدست چپ و در این حدیث و حدیث معاویه ابن عمار که گذشت و هم چنین آن چه گذشت در صحیح ابو هاشم جعفری که میان مشرق و مغرب قبله است جمعی از علما گفته اند که میان مشرق و مغرب اعتدال قبله است و این صحیح است نظر بمثل اهل موصل و بعضی از دیار بکر بر خط اعتدال است بلاد ایشان و جمعی چنین گفته اند که قبله از میان مشرق و مغرب بیرون نمی رود پس مانند اهل بصره و ما وراء النهر قریب به مغربست قبله ایشان و مانند بعضی از بلاد شام و حلب نزدیک به مشرقست چنانکه تفصیلش در باب اوقات گذشت و موافق

آن تفصیل است احادیثی که مذکور خواهد شد در علامت اهل عراق و ظاهر حدیث زراره آنست که هر جزوی از آن قبله هر یک هر یکست و این اظهر است و موافق است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۴۹۹

با ظاهر آیات که شطر المسجد الحرام است یعنی جانب آن و حکم سیم آنست که اگر نمازی بر غیر قبله کرده باشند اعاده می باید کرد و ماول است به عامد یا در وقت یا اعم که بعضی بر سیل وجوب باشد و برخی بر سیل استحباب حکم چهارم آنست که اگر نماز را در خارج وقت به جا آورده باشد اعاده می کند و این اخیر محتاج است بتقیید بانکه کل در خارج باشد که اگر بعضی در وقت واقع شود صحیح است چنانکه گذشت.

### [انحراف از قبله در نماز]

(و قال فی حدیث اخر ذكره له ثم استقبل القبلة بوجهك ولا تقلب بوجهك عن القبلة فتفسد صلاتك فان الله عز وجل يقول لنبیہ صلی اللہ علیہ و آلہ فی الفریضہ «قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» ۲: ۱۴۴ فقم منتصباً فان رسول الله صلى الله عليه و آلہ قال من لم يقم صلبه فلا صلاه له و اخشع ببصرك لله عز وجل و لا ترفعه إلى السماء و لیکن حذاء وجهك فی موضع سجودك) و به اسانید صحیحہ منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ به او فرمودند بعد از حکمی چند که فرموده بودند و خواهد آمد که پس رو بقبله کن و روی خود را از قبله مگردان و در کافی و تهذیب و لا تقلب وجهك

است که تعدیه اش بباب تفعیل شده است و بنا بر نسخه اصل به با شده است و معنی هر دو یکی است اگر چه عبارت آنها بهتر است که اگر رو را تماماً از قبله بگردانی نمازت فاسد می شود و ممکن است که اعم باشد از گردانیدن کل بدن نیز زیرا که حق سبحانه و تعالی به پیغمبر خود خطاب فرموده است در نماز واجب که یا محمد بگردان روی خود را به جانب مسجد الحرام وای امت محمد هر جا که باشید روهای خود را به جانب مسجد الحرام کنید که مراد از مسجد حرم باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۰۰

چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شَيْبَانُ الَّذِي أُشِيرَ بِعَيْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و حال آن که در اخبار بسیار وارد شده است که حضرت در خانه ام هانی بود که از حرم بود و مسجد نبود و اطلاق مسجد بر آن کرده اند بعنوان مجاز یا مراد کعبه باشد چنانکه احادیث متواتره بر آن وارد است و گذشت و خواهد آمد پس راست بایست زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که پشت خود را راست نکند نماز او نماز نیست و چشم خود را به زیر اندازد جهت رضای الهی و نظر به جانب آسمان مکن بلکه می باید که نظرت در برابر رویت باشد در موضع سجودت و ظاهر عبارت این حدیث دلالت می کند بر آن که اگر رو اندکی بگردد از قبله نماز باطل شود و لیکن اکثر علما حمل کرده اند بر آن که کل رو به جانب پشت بگردد.

بعنوان معرکه گیران و آن

نادر است و یا بانکه بدن نیز بگردد و در این صورت گردیدن بدن و گردیدن رو هر دو سبب بطلان صلاه می شود چنانکه در حدیث صحیح منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که التفات قطع می کند نماز را هر گاه بجمیع باشد یعنی بتمام بدن و احتمال دارد که اعم باشد از تمام بدن و تمام رو نیز و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدم که آیا مرد التفات می تواند کرد در نماز حضرت فرمودند که نه و انگشتان خود را نشکند چنانکه متعارفست که با انگشتان خود بازی می کنند و اخبار دیگر نیز خواهد آمد و هیچ شک نیست که احوط آنست که رو به جانب راست و چپ نکند به هیچ وجه و در حدیث کالصحیح از عبد الملک منقولست که گفت سؤال کردم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۰۱

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از التفات در نماز آیا قطع می کند نماز را حضرت فرمودند که نه و دوست نمی دارم که کسی التفات کند در نماز و محمولست بر آن که بچشم باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد و اکثر علما حمل کرده اند بر آن که به جانب دست راست و دست چپ باشد و رو به پشت نرسد و احوط آنست که به هیچ وجه التفات نکند چنانکه خواهد آمد.

و دیگر در این حدیث وارد شده است که حکم استقبال قبله از جهه نماز واجبست و شک نیست در آن که در نماز واجب واجبست و در نماز سنت اگر



در سفر باشند بر روی چهار پا می توان کرد بهر طرفی که بروند و اما اگر ضرورتی نباشد در حضر خلافت بعضی استقبال را در کار نمی دانند و احوط آنست که بی عذری بر خلاف قبله نماز نکند.

### [نماز اعاده نمی شود مگر برای پنج چیز]

(و قال صلوات الله عليه لزراره لا- تعاد الصلاه الا من خمسه الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود) و بسند صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که اعاده نماز نمی باید کرد مگر از جهه پنج چیز اول مطهر است از حدث که اگر کسی بی وضو یا با جنابت و غیر آن از احداث نماز کند خواه عمدا یا سهوا یا جهلا نمازش باطل است و اعاده می کند نماز را در وقت و خارج وقت چون طهارت از حدث شرط است در نماز اجماعا و احادیث بسیار در آن وارد شده است و هم چنین اگر مطهر از خبث واقع نساخته باشد عمدا یا جهلا بنا بر مشهور یا سهوا از جهه اعاده نماز در وقت به تفصیلی که گذشت و هم چنین وقت نیز گذشت که اگر کسی نماز را پیش از وقت به جا آورده باشد اعاده می کند مگر آن که بعضی از آن در وقت واقع شود و هم چنین قبله از جهه اعاده در وقت، دیگر رکوع، دیگر سجود و این هر دو رکنند و حکمشان خواهد آمد.

### [نافله سواره]

(و قال ابی رضی الله عنه فی رسالته إلی اذا اردت ان تصلی نافله و أنت راكب فصلها و استقبال رأس دابتك حیث توجهت بك مستقبل القبلة و مستدبرها و یمینا و یسارا فان صلیت فریضه علی ظهر دابتك فاستقبل القبلة و کبر تکبیره الافتتاح ثم امض حیث توجهت بك دابتك و اقرأ فاذا اردت الركوع و السجود فارکع و اسجد علی شیء یكون معک ممّا يجوز علیه السجود و لا تصلها الا علی حال اضطرار

شدید و تفعل فیها اذا صَلَّیت ماشیا مثل ذلک اَلَّا اَنَّک اذا اردت السَّجود سجدت علی الارض) و ذکر کرده است پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من نوشته بود با آن که جمیع این عبارات، عبارات فقه رضویست صلوات الله و سلامه علیه هر گاه خواهی نماز نافله کنی و سواره باشی پس نماز نافله بکن و رو بسر چهار پا کن هر جا که ترا برد خواه رو بقبله رود یا پشت بقبله و خواه بدست راست رود و خواه بدست چپ و اگر نماز واجب را بر پشت چهار پا کنی پس اول رو بقبله کن و تکبیر احرام را رو بقبله بگو و رو کن بهر طرفی که چهار پا از آن طرف رود و حمد و سوره بخوان پس چون خواهی که رکوع و سجود کنی رکوع کن و سجود کن بر چیزی که با خود داشته باشی از چیزهایی که جایز باشد سجده کردن بر آن و فریضه را بر پشت حیوان مکن تا بسیار مضطر نباشی و اگر مضطر شوی به پیاده رفتن بهمان عنوان نماز کن که تکبیره الاحرام را رو بقبله بگو و قرائت را رو به راه بخوان و رکوع را کج شو و چون خواهی سجده کنی بر زمین سجده کن و بر این مضامین احادیث صحیحه بسیار وارد شده است و چون بعد از این همه را ذکر کرده است و احادیث آورده

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۰۳

إن شاء الله تفصیلش را در آنجا بیان خواهیم کرد.

**[هر گاه شیری متوجه شود و ترسی که اگر صبر کنی نمازت فوت شود]**

(و قال فیها اذا تعرّض لک سبع و خفت فوت الصّلاه فاستقبل القبله و صلّ

صلاتک بالإيماء و ان خشيت السَّبع و تعرّض لك فدر معه كيف دار و صلّ بالإيماء) و پدرم در رساله ذکر کرده بود و عبارت فقه رضویست که هر گاه شیری متوجّه شود و ترسی که اگر صبر کنی نمازت فوت شود پس رو بقبله کن و نماز را به ایماء کن اگر دور باشد و اگر از آن ترسی و نزدیک شده باشد پس بگرد با او هر طرفی که بگردد و نماز را به ایماء بکن حاصل آنست که هر نحوی که ممکن باشد نماز می کند و بالخاصیه شیراز برابر نمی آید و اگر کسی پشت بان کند یا بگریزد متوجّه می شود و اگر روبروی او کند یا از خوف یا به سبب حیاء متعرّض آدمی نمی شود در این صورت روی شیر قبله خواهد بود چنانکه در سابق سر چهارپا بود و چنانکه در آینده سینه کشتی و هم چنین روی واعظ قبله است و هم چنین موعوظ.

(و روی آنّه اذا عصفت الرّيح بمن في السّفينه و لم يقدر علی ان یدور إلى القبلة صلّى إلى صدر السّفينه) و در روایتی وارد شده است که هر گاه بادی بوزد که طوفان شود و خوف آن باشد که کشتی و هر چه در آنست غرق شود و نتواند که بگردد بقبله نماز کند و رو کند به سینه کشتی و این عبارت نیز عبارت فقه رضوی است.

### [واعظ قبله متعظ است]

(و قال النّبی صلّى الله علیه و آله کلّ واعظ قبله و کلّ موعوظ قبله للواعظ یعنی فی الجمعه و العیدین و صلاه الاستسقاء فی الخطبه یستقبلهم الامام و یستقبلونه حتّی یفرغ من خطبته) و منقولست به سندى

لوامع

قوی کالصحیح از سکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر واعظی قبله موعوظ است و هر موعوظی قبله واعظ است یعنی در خطبه نماز جمعه و خطبه نماز عید رمضان و عید قربان و خطبه نماز طلب باران امام رو به مردان می کند و مردمان رو به امام می کنند تا از خطبه فارغ شود و همین حدیث را کلینی نقل کرده است تا اینجا که هر واعظی قبله است یعنی هر گاه امام خطبه بخواند در روز جمعه سنت است مردمان را که رو به امام کنند بدان که ظاهر آنست که تفسیر یعنی را حضرت امام جعفر صادق کرده باشد و لفظ یعنی این کتاب نیز ظاهر آنست که از حضرت باشد و ممکن است که از کلینی و صدوق باشد که موعظه که از شارع متلقى شده است در خطبه شنیده است و کلینی نماز جمعه را بر سبیل مثال گفته باشد و صدوق نیز اکثر افراد آن را گفته باشد و ممکن است که اعتقاد صدوق این باشد و نمازی که خطبه دارد همین هاست و ظاهرا فی نفسها موعظه مطلوب شارع باشد و جوبا در بعضی از اوقات و استحبابا در بعضی از اوقات چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ و دیگر فرموده است که فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرُ یعنی موعظه کن مؤمنان را که موعظه نافع است و همیشه نفع می دهد ایشان را و موعظه کن کفار را اگر یابی که موعظه ایشان را نفع دهد و

آیات و اخبار در این باب از حد حصر بیرونست پس تخصیص اگر از معصومست بر سبیل مثال است و اگر از شیخین است دو احتمال دارد یکی انحصار و یکی مثال و الله تعالی يعلم و مراد از قبله ظاهراً آن باشد که سنت است که خطیب پشت بقبله باشد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۰۵

مقتدین رو بقبله و ترجیح جانب ایشان از جهت کثرت ایشان است و محتملست که زاید بر آن این معنی نیز مراد باشد که می باید همگی رو به واعظ کنند و نظر او به جانب متعظین باشد تا فیوض قدسیه که از مبدأ فیاض بر قلوب هر یک از ایشان رسد تعدی به دیگران کند که اگر بر واعظ فایض شود بر ایشان نیز فایض شود و اگر اولاً بر متعظی به سبب زیادتی قابلیت فایض شود فیض از او به واعظ رسد و از واعظ بما بقی و این معنی را بکرات و مرات تجربه کرده ام و مولانای رومی تفسیر

إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ نَفَحَاتٍ

را باین معنی کرده است و گذشت و ظاهراً غرض او مثال باشد و ایام فیوض را حصر نمی توان کردن و الله تعالی يعلم.

#### [قبله در شب]

(و قال رجل للصَّادق صلوات الله عليه انِّي اكون في السَّفر ولا اهتدي إلى القبلة بالليل فقال أ تعرف الكوكب المذی يقال له جدی قلت نعم قال اجعله على يمينك و اذا كنت في طريق الحج فاجعله بين كتفیک) و منقولست که شخصی به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه عرض نمود که بسیار است که در سفر می باشم و قبله را نمی دانم در شب حضرت فرمودند که

آیا می شناسی ستاره را که جدی می نامند گفتم بلی حضرت فرمودند که جدی را بر دست راست گیر و هر گاه در راه حج باشی آن را میان دو کتف خود گیر و ظاهرا سائل بصری بوده باشد چون انحراف بصره بسیار است و در راه مکه معظمه از هر طرفی که روند ظاهرا رو به راه توان کرد و اگر از طرف بغداد روند و جدی را قریب به میان دو کتف می گیرند.

و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از علا از محمد بن مسلم از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۰۶

احدهما صلوات الله علیهما که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از قبله حضرت فرمودند که جدی را بر قفا گذارد و نماز کن و ظاهر قفا میان دوشهاست و در این صورت موافق است با احادیث صحیحه سابقه که میان مشرق و مغرب قبله است به یک معنی و ممکن است که مراد از قفا عقب منکب باشد چنانکه در این بلاد است یا عقب کتف مراد باشد و به عراق عرب که بغداد و کوفه است انسب خواهد بود خصوصا به سامرا و در این دو صورت موافق خواهد بود با حدیث متن یا قریب به آن خواهد شد و بغیر از این روایات در قبله خبری ندیده ام و اگر در هر جا رجوع به دایره هندی شود که سابقا مذکور شد بهتر خواهد بود.

### باب الحدّ الذی یؤخذ فیہ الصّیان بالصّلاه

[در شش سالگی امر به نماز می شود]

(قال الصادق صلوات الله علیه انا نأمر صبیاننا بالصّلاه و هم ابناء خمس سنین فمروا صبیانکم بالصّلاه اذا کانوا أبناء سبع سنین و نحن نأمر صبیاننا بالصّیام اذا کانوا ابناء سبع سنین ما اطاقوا من صیام

اليوم ان كان إلى نصف النهار او اكثر من ذلك او اقل فاذا غلبهم الجوع او العطش افطروا حتى يتعودوا الصّوم و يطيقوه فامروا صبيانكم بالصّيام اذا كانوا ابناء تسع سنين ما اطاقوه من صيام اليوم فاذا غلبهم العطش افطروا) این بابی است در بیان حدّی که اطفال را جبر می کنند به نماز شیخان بسند حسن کالصحیح روایت کرده اند از حلبی و طرق صدوق به او صحیح است و او گفته است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ما امر می کنیم اطفال خود را به نماز در پنج سالگی پس شما امر کنید اطفال خود را به نماز هر گاه هفت ساله باشند و ما امر می کنیم اطفال خود را بروزه در وقتی که هفت ساله باشند به آن چه طاقت داشته باشند از روزه روز اگر تا نصف روز باشد یا بیشتر یا کمتر پس چون غلبه می کند بر ایشان گرسنگی یا تشنگی افطار می کنند تا عادت کنند بروزه و قوت گرفتن همه به هم رسانند پس شما امر کنید اطفال خود را بروزه هر گاه نه سال باشند هر چه طاقت داشته باشند از روزه روز پس چون غلبه می کند بر ایشان تشنگی افطار کنند و در حدیث صحیح از زراره و حدیث صحیح از حلبی منقولست از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۰۸

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند که کی نماز بر اطفال واجب می شود که ولی ایشان را بران بدارد حضرت فرمودند که وقتی که شش ساله شوند و روزه وقتی واجب می شود بر ایشان که طاقت داشته باشند و ظاهرا مراد از این وجوب استحباب مؤکّد

است بر ولی و در حدیث صحیح منقولست از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه پسری به منتهای قوت خود برسد که آن سیزده سالست و داخل شود در سال چهاردهم واجب می شود بر او آن چه واجبست بر جمعی که محتلم شده اند. خواه آن پسر محتلم شده باشد یا محتلم نشده باشد و می نویسند بر او گناهان را و می نویسند از جهه او حسنات را و هر کاری که می کند صحیح است مگر آن که سفیه باشد یا ضعیف العقل باشد و مؤید این حدیث چند حدیث دیگر وارد شده است در سیزده احوط آنست که در این سال ترک عبادات نکند و اگر کرده باشد قضا کند بعد از بلوغ احتیاطاً و ممکن است که در سال چهاردهم قابل تکلیف مستحب شود و بر افعال خیر مثاب شود و عقابش محرومی از ثواب باشد.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که عرض نمودند که طفل کی نماز می کند حضرت فرمودند که هر گاه نماز را بفهمد گفتم کی نماز را می فهمد و واجب می شود بر او حضرت فرمودند که شش ساله و در حدیث صحیح از معاویه بن وهب منقولست که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که در چند سالگی اطفال را به نماز باز می دارند حضرت فرمودند در شش هفت سالگی و در میان شش و هفت عرض نمودم که کی ایشان را جبر نمایند بر صوم حضرت فرمودند که در میان پانزده و چهارده

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۰۹

و اگر پیشتر



روزه بدارد او را بحال خود گذار به درستی که فرزندم روزه گرفت پیش از این و منع نکردم او را و در حدیث موثق عمار منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه سیزده ساله شود نماز بر او واجب می شود و اگر پیشتر محتلم شود نماز بر او واجبست و قلم بر او جاریست و هم چنین است حکم دختر که هر گاه سیزده ساله شود یا پیش از آن حایض شود نماز بر او واجبست و قلم بر او جاریست و اخبار بسیار در این باب خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

(و روی عن الحسن بن قارن أنه قال سألت أبا الحسن الرضا صلوات الله عليه أو سئل و أنا اسمع عن الرجل يجبر ولده و هو لا يصلّي اليوم و اليومین فقال و کم اتی علی الغلام فقلت ثمانی سنین فقال سبحان الله یترک الصّلاه قال قلت یصیبه الوجع قال یصلّي علی نحو ما یقدر) و بسند حسن منقولست از حسن و او مجهول الحال است و پدرش به قاف و را مهمله است یا به فا و زای است و گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه یا دیگری سؤال کرد و من شنیدم از شخصی که جبر کند فرزند خود را که نماز نکند یک روز و دو روز پس حضرت فرمودند که این فرزند چند سال دارد پس من عرض نمودم که هشت سال فرمودند سبحان الله از روی تعجب چنانکه متعارفست یا منزّه است از آن که مستحق عبودیت نبوده باشد ترک نماز می کند راوی گفت که عرض نمودم که دردی دارد

که چون متوجّه نماز می شود بیشتر می شود حضرت فرمودند که هر نحوی که قدرت دارد نماز را به جا می آورد و ترک نمی کند نماز را یعنی اگر وضو نتواند ساخت تیمّم می کند و ظاهراً اسم پدرش پازنست عرب آن را به زبان خود آورده است فازن شده است و در بعضی از نسخ قاتل است و تصحیف است چنانکه در فهرست

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۱۰

قارن است و از مبالغه حضرت مفهوم می شود که در هشت سالگی تأدیب توان کرد بر ترک نماز و در حدیث کالصحیح از اسحاق بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه طفلی شش ساله شود نماز بر او واجبست و هر گاه قدرت داشته باشد که روزه بگیرد روزه بر او واجبست.

و در حدیث صحیح از فضیل بن یسار منقولست که حضرت سیّد السّاجدین صلوات الله علیه می فرمودند که اطفال نماز خفتن را جمع کنند با شام و می فرمودند که جمع کردن ایشان بهتر است از آن که بخواب روند چون اگر صبر کنند که وقت فضیلت خفتن داخل شود اکثر اوقات بخواب می روند و علّت خواب اطفال آن زمان در مشایخ این زمان جاریست خصوصاً در ماه رمضان که جمع کردن پیش از افطار بهتر است از صبر کردن که وقت فضیلت داخل شود چون اکثر زیاده از قدر متعارف آب و نان می خورند و سنگین می شوند و بخواب می روند و از این جهت است که در احادیث صحیحه و حسنه و موثقه از طرق خاصه و عامه حتی در صحیحین ایشان از عبد الله بن عباس روایت کرده اند که حضرت

سید المرسلین صلی الله علیه و آله بی علتی در حضر جمع فرمودند در میان ظهر و عصر و هم چنین جمع کردند میان مغرب و عشا تا فراخ شود وقت بر امت آن حضرت صلی الله علیه و آله و بر ایشان مشکل و تنگ نباشد.

و منقولست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت از آن حضرت سؤال کردم که آیا اطفال را در صفی جدا باز داریم در عقب بالغ حضرت فرمودند که اطفال را مؤخر ندارید بآنکه در مسجد داخل نشوند یا اگر شوند در صف آخر بایستند که سبب این می شود که با هم بازی کنند و تفریق کنید در میان ایشان بآنکه در صف شما با شما بایستند اما دو نفر از ایشان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۱۱

با هم نباشند.

### [تعلیم کودکان از سه سالگی]

(و روی عبد الله بن فضاله عن أبي عبد الله أو أبي جعفر صلوات الله عليهما قال سمعته يقول اذا بلغ الغلام ثلث سنين يقال له قل لا اله الا الله سبع مرّات ثم يترك حتّى يتمّ له ثلث سنين و سبعة اشهر و عشرون يوما فيقال له قل محمد رسول الله صلى الله عليه و آله سبع مرّات و يترك حتّى يتمّ له اربع سنين ثمّ يقال له قل سبع مرّات صلى الله على محمّد و آله ثمّ يترك حتّى يتمّ له خمس سنين ثمّ يقال له أيّهما يمينك و أيّهما شمالك فاذا عرف ذلك حوّل وجهه إلى القبلة و يقال له اسجد ثمّ يترك حتّى يتمّ له سبع سنين فاذا تمّ له سبع سنين قيل له اغسل وجهك و كفّيك فاذا غسلهما قيل له صلّ

ثُمَّ يَتْرُكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعَ سَنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَضَرْبُ عَلَيْهِ وَامْرُؤًا بِالصَّلَاةِ وَضَرْبُ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ غُفِرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى) و مرویست در قوی از عبد الله از حضرت امام جعفر صادق یا حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما بدان که تقدیم حضرت امام جعفر صادق از آن جهت است که ظن آن که آن حضرت است بیشتر بوده است و محتمل است که نسخه واو باشد و از آن حضرت مکرر شنیده باشد یا به اعتبار قرب عهد به آن حضرت مقدم داشته باشد حاصل آن که گفت از آن حضرت شنیدم که می فرمودند که هر گاه پسر سه ساله شود به او می گویند که بگو لا اله الا الله هفت مرتبه دیگر او را می گذارند تا سه سال و هفت ماه و بیست روز شود می گویند او را که بگو محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و ظاهر صلوات به اعتبار آنست که اسم آن حضرت مذکور شده است نه فی نفسها چون بعد از این آن را خواهند گفت و ممکن است که صلوات را در این مرتبه بالتبع باید گفت و بعد از آن بالذات و این اولی است و ظاهرا نساخ زیاد کرده اند به اعتبار آن که اسم حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۱۲

مذکور شده است و مؤیدش اینست که در امالی صلوات را ذکر نکرده است دیگر او را می گذارند تا تمام شود او را چهار سال پس او را می گویند که هفت مرتبه بگو صلی الله علیه و آله دیگر

به او کار ندارند تا او را پنج سال تمام شود پس چون از او می پرسند که دست راست تو کدام است و دست چپ کدام پس چون دانست این را یا این و امثال این را روی او را به قبله می کنند و می گویند به او که سجده کن دیگر او را می گذارند تا هفت سالش تمام شود پس چون تمام شود او را هفت سال می گویند او را که رو را بشوی و دستها را تا بند دست بشوی و چون این مواضع را شست به او می گویند که نماز بگذار دیگر او را می گذارند تا نه سالش تمام شود چون نه سالش تمام شود وضوی صحیح را تعلیم او می دهند و اگر وضو نسازد او را می زنند و هم چنین تعلیم می دهند او را نماز و اگر ترک کند می زنندش پس چون وضو و نماز را دانست حق سبحانه و تعالی گناهان پدر و مادر او را می آمرزد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** تعالی یعنی اگر حق سبحانه و تعالی خواهد به آن که مخالف مذهب حق نباشند و ممکن است که **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** تَمَن و تبرک باشد چنانکه گذشت

### فائده

و بدان که شرایط نماز همگی مذکور شد در این ابواب مگر اسلام و ایمان و خلافتی میان شیعه و سنی نیست که اسلام شرط صحت همه عبادات است و کسی که انکار کند ضروری از ضروریات دین اسلام را کافر است و خلافتی نیست نزد شیعه که ایمان نیز شرط صحت است و احادیث منقوله از ائمه معصومین **صلوات الله علیهم** در این باب متواتر است و محلّ این مسأله کتب کلام

است و لیکن قانون اخباریین این بود که در کتب فقهیه احادیث اصول دین را مقدّم می داشتند حتی شیخ مفید علیه الرحمه در مقنعه که از کتب فقه اوست.

اصول دین را أولا ذکر کرده است و چون ضرور بود مجملی در مقدمه مذکور شد و مجملی اگر در مقدّمات نماز مذکور شود بی موقع نخواهد بود

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۱۳

از آن جمله بسند صحیح منقولست از ابی حمزه که گفت که حضرت امام العارفین و سیّد السّاجدین صلوات الله علیه از ما پرسیدند که از مساجد مشرفه و بقاع معظمه کدام یک افضلند من گفتم که خدای تعالی و رسولش و فرزند رسولش اعلمند پس حضرت فرمودند که بتحقیق که فاضلترین بقعهها ما بین رکن حجر الاسود است و مقام حضرت ابراهیم علیه السّلام که مسمی است بحطیم و خواهد آمد پس اگر کسی عمر یابد مانند عمری که حضرت نوح در تبلیغ رسالت یافت که آن نهصد و پنجاه سال است و در این موضع روزها بروزه باشد و شبها به عبادت مشغول باشد و در روز قیامت در صحرایی محشر حاضر شود و اعتقاد به امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا به امت یکی از ایشان نداشته باشد از این عبادات هیچ بهره نخواهد داشت و از هیچ یک از این عبادات منتفع نخواهد شد و در صحیح از میسر منقولست که نزد حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودیم و در این خیمه قریب به پنجاه کس بودیم و همه خاموش بودیم پس حضرت فرمود که چرا اعتقادات زیادتى بما دارید اعتقاد شما اینست که من پیغمبر خداام نه چنین است

مراقابت و خویشی هست به رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِه هر که بما دست دهد در متابعت بندگی و اطاعت خداوند خود کرده است و هر که با ما نیکی می کند حق سبحانه و تعالی با او نیکی می کند و هر که دوست می دارد ما را حق سبحانه و تعالی او را دوست می دارد و هر که حق ما را ضایع گرداند حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود محروم می کند پس فرمودند که می دانید که از جاهای زمین کجا افضل است نزد حق سبحانه و تعالی و رسول پس هیچ کس جواب نداد بعد از آن خود فرمودند که بهترین جاهای دنیا مکه است که حق سبحانه و تعالی آن ها حرم خود گردانیده و خانه خود را در آنجا در

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۱۴

آورده است دیگر فرمودند که آیا می دانید که در مکه کجا حرمتش نزد حق سبحانه و تعالی افضل است کسی سخن نگفت از ما و حضرت خود فرمودند که آن مسجد الحرام است که بهترین جاهای مکه معظمه است دیگر فرمودند که آیا می دانید که در مسجد الحرام کجا حرمتش نزد حق سبحانه و تعالی اعظم است باز کسی جواب نداد و خود فرمودند که میانه رکن و مقام در کعبه معظمه است یعنی عرضش از رکن حجر است تا در کعبه معظمه و طولش تا مقام حضرت ابراهیم است که الحال در آنجاست و آن حطیم حضرت اسماعیل است که خود در اینجا نماز می کردند و گوسفندان خود را در حجر جا داده بودند که توشه آن حضرت بود پس به خداوند عالمیان قسم یاد

می‌کنم که اگر بنده هزار کم پنجاه سال در اینجا عبادت کند که شبها عبادت کند تا روز و روزها روزه باشد تا شب و ما را  
إمام واجب الاطاعة نداند حق سبحانه و تعالی هیچ عمل او را قبول نکند هرگز و در حدیث دیگر از میسر منقولست که  
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر بنده هزار سال عبادت کند در حطیم یا در میان قبر حضرت سید  
المرسلین و منبر آن حضرت صلی الله علیه و آله و عاقبت شهید شود و یکی از ائمه معصومین را امام ندانسته باشد بر حق  
سبحانه و تعالی واجبست که او را به جهنم برد سرنگون و در فردوس الاخبار عامه نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین  
صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر بنده عبادت الهی کند آن مقدار که حضرت نوح در قوم خود بود که هزار کم پنجاه سال  
باشد و مثل کوه احد طلای سرخ داشته باشد و همه را در راه خدا صرف نماید و آن قدر عمر بیابد که هزار حج پیاده بکند و  
در میان صفا و مروه بنا حق شهید شود و ترا یا علی امام نداند بوی بهشت را نشنود و داخل بهشت نشود و احادیث در این باب  
فوق حد و حصر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۱۵

است و هر که خواهد رجوع کند بکتاب حجت کافی و محاسن برقی و عقاب الاعمال و بصائر الدرجات و امثال این کتب قطع  
نظر از کتب کلامیه که مشحونست از این معنی بلکه اجماع شیعه است به اجماع یقینی که امامت از اصول دین است



و احادیث متواتره از طرق عامه و خاصه وارد است که هر که امام زمان خود را نداند و بمیرد کافر مرده است و احادیث بسیار وارد شده است که جمعی که اثنا عشری نیستند عبادات ایشان و زنا و لواطه ایشان مثل یکدیگر است چون مذکور شد که صلاه که اعظم عبادات است اگر کسی بی وضو واقع سازد دو عقاب دارد یکی آن که نماز نکرده است و مانند کفار است و دویم آن که استخفاف به نماز کرده است و آن نیز بمنزله کفر است بخلاف آن که تارک الصلاه است او را عقاب می کنند از جهت ترک فقط پس چنانکه وضو شرط صلاه است هم چنین معارف واجبه شرط ایمانست بلکه شرط اسلام پس بمنزله نمازیست که کفار به جا آورند و بعد از این نیز احادیث متفرقه در این باب مذکور خواهد شد إن شاء الله تعالی.

## باب الاذان و الاقامه و ثواب المؤذنین

### اشاره

این بابی است در بیان شرعیت اذان و اقامت و کیفیت آن و ثواب مؤذنان و سایر احکامی که متفرع می شود بر آن بدان که علماء شیعه اجماع کرده اند بر آن که اذان و اقامه به وحی الهی است چنانکه اجماع سنیانست بر آن که از خواب یکی از صحابه است که آن عبد الله بن زید است یا ابی بن کعب و اجماع شیعه است بر آن که هر که این اعتقاد داشته باشد ملعونست و احادیث ما متواتر است که از وحی است و بعضی از آن مذکور خواهد شد.

### [اذان جبرئیل]

(و روی حفص بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لما اسرى برسول الله صلى الله عليه و آله حضرت الصلاه فاذن جبرئيل عليه السلام فلما قال الله اكبر الله اكبر قالت الملائكة الله اكبر الله اكبر فلما قال اشهد ان لا اله الا الله قالت الملائكة خلع الانداد فلما قال اشهد ان محمدا رسول الله قالت الملائكة نبى بعث فلما قال حى على الصلاه قالت الملائكة حى على عباده ربّه فلما قال حى على الفلاح قالت الملائكة افلح من اتبعه) منقولست به اسانید اربعه صحیحه از حفص که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را به معراج بردند وقت نماز حاضر شد یعنی وقت تعلیم نماز یا وقت نمازی که آن حضرت در آسمان کردند وجوبا یا استحبابا یا با تعلیم پس حضرت جبرئیل اذان گفت و چون گفت الله اکبر الله اکبر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۱۷

ملائکه حکایت اذان کردند و همان عبارت را همه گفتند

پس چون جبرئیل گفت که گواهی می دهم که نیست خدائی مگر خداوند عالمیان تعالی شانه فرشتگان گفتند که باین کلمه که شایع خواهد شد برطرف شد پرستیدن غیر حق سبحانه و تعالی که کافران آنها را در پرستش نظیر حق سبحانه و تعالی گردانیده بودند یا آن که این کلمه توحید است که باین محو می شود آلهه و معنیش وحدت الهی است تعالی شانه پس چون جبرئیل گفت اشهد انّ محمّدا رسول الله یعنی گواهی می دهم از روی یقین که محمد فرستاده الهی است به خلاایق تمام ملائکه گفتند پیغمبری مبعوث شده است که اسم او مقرون است باسم الهی یا پیغمبری مبعوث شده است و چه پیغمبری پس چون گفت که بشتابید و سعی کنید در نماز فرشتگان گفتند که جبرئیل ترغیب نمود بر عبادت پروردگار خود و چون جبرئیل گفت که بشتابید به چیزی که سبب فلاح و رستگاری شما است ملائکه گفتند که بتحقیق که رستگاری یافت که هر که متابعت کرد این سخن را.

(و روی منصور بن حازم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال هبط جبرئیل علیه السلام بالأذان علی رسول الله و کان رأسه فی حجر علی صلوات الله علیه فاذن جبرئیل علیه السلام و اقام فلمّا انتبه رسول الله قال یا علی سمعت قال نعم یا رسول الله قال حفظت قال نعم قال ادع بلالا- فعلمه فدعا بلالا- فعلمه) مرویست در حسن کالصحیح از منصور از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله که فرمودند که حضرت جبرئیل علیه السلام اذان را از آسمان به زمین آورد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و

آله در حالتی که سر آن حضرت بر کنار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود و جبرئیل اذان و اقامه را گفت پس چون آن حضرت بیدار شدند فرمودند که ای علی شنیدی گفت بلی یا رسول الله فرمودند که حفظ کردی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۱۸

گفت بلی فرمودند که بلال را بخوان و به او یاد ده پس حضرت امیر المؤمنین بلال را خواند و او را یاد داد و بلال مؤذن شد چون بلال بلند آواز خوش آواز بود و منافاتی نیست میانه این دو خبر زیرا که ممکن است که در شب معراج حضرت شنیده باشند و مأمور نشده باشند که در زمین به جا آورند و چون جبرئیل به زمین آورد بعد از آن عمل نموده باشند و ظاهر این است که معراج در مکه معظمه واقع شد و اذان در مدینه مشرفه و ممکن است که در مدینه مشرفه نیز معراج شده باشد و چون حضرت به زمین آمده باشد جبرئیل آمده باشد که به آن عمل نمایند.

چون در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که صد و بیست مرتبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را معراج واقع شد و در هر مرتبه حق سبحانه و تعالی به آن حضرت مبالغه می نمود در امر به متابعت حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم بیشتر از باقی فرایض چنانکه این بنده زیاده از هزار حدیث در معراج دیدم و در اکثرش مبالغه در امامت و خلافت حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم

وارد است.

و چون دو حدیث صحیح وارد شده است که مشتمل است بر اذان و نماز تیمنا هر دو را ذکر می کنم از آن جمله یکی را که مختصرتر است و بر فوائد بسیار مشتمل است ذکر می کنم آن را کلینی رضی الله تعالی عنه روایت کرده است بسند حسن کالصحیح از ابن اذینه و صدوق روایت کرده است به اسانید صحیحه و موثقه کالصحیحه از صباح مزنی و سدید صیرفی و مؤمن الطاق و عمر بن اذینه که حاضر بودند و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مخاطب گردانید ابن اذینه را فرمودند که این

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۱۹

سَنِّان دشمن خدا و رسول و ائمه چه روایت می کنند ابن اذینه گفت فدای تو گردم در چه چیز حضرت فرمودند که در اذان و رکوع و سجود عرض نمودم که ایشان می گویند که ابی بن کعب در خواب دید و در اکثر روایات سَنِّان می گویند که عبد الله بن زید در خواب دید حضرت فرمودند که دروغ می گویند زیرا که دین حق سبحانه و تعالی از آن عزیزتر است که در خواب به بینند احکام الهی را و حضرت رسولش که بهترین پیغمبران است محتاج خواب عبد الله بن زید یا ابی ابن کعب باشد پس سدید صیرفی گفت فدای تو گردم آن چه واقع است بیان فرما پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را به آسمانها برد در آسمان اول بر آن حضرت برکتها فرمود و کمالات آن حضرت را تمام گردانید و در آسمان دویم تعلیم فرمود فرائض را بر آن حضرت

و آن چنان بود که حق سبحانه و تعالی محملی از نور فرستاد که در آن محمل چهل نوع از انواع نور بود از انواری که احاطه کرده اند به عرش حق سبحانه و تعالی که چشمهای نظر کنندگان از دیدن آن انوار تیره و خیره می شوند اما یکی از آن انوار نور زردی است که هر زردی از آن نور زرد شده است و دیگری نور سرخی است که هر سرخی از آن نور سرخ شده است و یکی از آنها نور سفیدی است که سفیدیها از آن سفید شده است و باقی انوار به عدد انواع الوان بود حاصل آن که هر رنگی که هست در عالم چهل رنگست و این چهل از چهل نوری که محیط است به عرش رنگین شده اند و آن محملی که جبرئیل آورده بود مشتمل بود بر چهل نور از انوار عرش هر نوری به رنگی و در آن محمل حلقه ها و زنجیرها بود از نقره پس آن حضرت در آن محمل نشستند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۲۰

و آن حضرت را به آسمان بردند چون ملایک آسمان اول آن نورها را مشاهده نمودند ایشان را تاب مشاهده نماند همگی به اطراف آن آسمان رفتند و به سجده افتادند و گفتند سُبُوح قُدُّوس منزّه و مقدّس است حق سبحانه و تعالی از آن که کسی را به او شباهتی یا مناسبتی باشد و لیکن چه شبیه است این انوار به انواری که حق سبحانه و تعالی عرش خود را به آن انوار منوّر گردانیده است پس جبرئیل گفت اللَّهُ اکبر اللَّهُ اکبر یعنی حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است

که کسی او را وصف تواند کرد یا کسی به ذات مقدّس او تواند رسید یا آن که اعظم از آن که ادراک ذات یا ادراک صفات او توان کردن پس فرشتگان درهای آسمان اول را گشودند و فرشتگان فوج فوج آمدند و بر آن حضرت سلام می کردند و می گفتند یا محمد برادرت چه حال دارد و چون به زمین روی سلام ما را به او برسان پس حضرت صلّی الله علیه و آله فرمودند که شما او را می شناسید فرشتگان گفتند چگونه او را نشناسیم و حال آن که از همه ما عهد و پیمان گرفته اند بر آن که تو را پیغمبر دانیم و علی را خلیفه و جانشین تو دانیم و شیعیان علی را دوست داریم و از جهه ایشان استغفار کنیم و ما هر روز پنج مرتبه در اوقات نمازهای پنج گانه نظر به روی شیعیان او می کنیم و از جهه ایشان دعا می کنیم و بر تو و علی صلوات می فرستیم پس چهل نوع از انواع نور بر آن انوار سابقه افزودند که شباهت نداشت به آن انوار سابقه و در آن محمل حلقه ها و زنجیرها زیاده کردند و آن حضرت را به آسمان دویم بردند و در کلینی التفاتی شده است که ما بقی را حضرت از حضرت سیّد المرسلین صلّی الله علیه و آله روایت می فرمایند که حق سبحانه و تعالی چهل نوع از انواع نور بر من افزود و حلقه ها و زنجیرها از جهه من افزود و مرا به آسمان دویم برد چون نزدیک آسمان دویم رسیدم باز فرشتگان را تاب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۲۱

تحمل این انوار نبود همگی

به اطراف آن آسمان رفتند و به سجده رفتند و گفتند سُبُّوح قُدُّوس رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ یعنی پروردگار ما از آن منزّه است که به ذات او توان رسیدن و از آن مقدّس است که ادراک صفات او توان کردن خداوندیست که آفریننده و تربیت کننده فرشتگان و ارواحست چه شبیه است این نور به نور عرش پروردگار ما پس جبرئیل علیه السّلام گفت اشهد ان لا اله الا الله دو مرتبه یعنی گواهی می دهم که نیست خداوندی که مستحق عبودیت باشد مگر معبود به حق و خداوند مطلق پس فرشتگان همگی جمع شدند و از جبرئیل پرسیدند که این کیست که با توست با این همه عظمت و جلالت جبرئیل گفت که این محمّد است صلّی الله علیه و آله فرشتگان گفتند که مبعوث شد بر رسالت؟ جبرئیل گفت بلی پس حضرت سیّد المرسلین صلّی الله علیه و آله فرمودند که بر من ظاهر شد سر و گردنهای فرشتگان بسیار یا مانند اسبان گردن دراز یا مانند بزرگان قوم یا به تعجیل می آمدند مانند اسبان یرقه و اینها تفسیر شبه المعانیق است بر سیل احتمال و سلام کردند بر من و گفتند سلام ما را به برادرت علی برسان من گفتم شما علی را می شناسید ملائکه گفتند چگونه او را شناسیم و حال آن که بر ما گرفته اند عهد و پیمان رسالت تو را و عهد و پیمان علی را و عهد و پیمان شیعیان علی را تا روز قیامت و ما تفحص می کنیم روهای شیعیان علی را در هر روزی پنجم رتبه در وقت هر نمازی پس حضرت سیّد المرسلین صلّی الله

علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی چهل نور دیگر بر من افروزد از انواع انوار که شباهت نداشت به انوار سابقه و مرا به آسمان سیم بردند پس فرشتگان این آسمان را نیز تاب تحمل مشاهده این انوار نبود گریختند و به سجده رفتند و گفتند سُبُّوح قَدُّوس رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَ مَعْنَى آن مذکور شد این چه نور است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۲۲

شیهه است به انواری که محیط است به عرش پروردگار ما پس جبرئیل گفت اشهد انّ محمّدا رسول الله دو مرتبه پس فرشتگان جمع شدند و گفتند مرحبا و خوش آمدی ای پیغمبر اول و مرحبا ای پیغمبر آخر و مرحبا ای پیغمبر حاشر و مرحبا ای پیغمبر ناشر محمّد پیغمبر است که بهتر از همه پیغمبران است و علی بهتر از همه اوصیای پیغمبرانست و آن که اول است یعنی اول کسی است که حق سبحانه و تعالی او را پیغمبر گردانید چنانکه عامه و خاصه نقل کرده اند.

از آن جمله ابن شیره در فردوس الاخبار ذکر کرده است به اسناد صحیح از حذیفه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر مردمان می دانستند که در چه وقت علی را امیر المؤمنین نامیدند هر آینه انکار نمی کردند فضل او را بر عالمیان او را امیر المؤمنین نامیدند در وقتی که آدم در میان روح و جسد بود و حق سبحانه و تعالی فرموده است که یاد کن ای محمّد آن وقتی را که پروردگار تو عهد و پیمان گرفت از آدم و ذریّت آدم که هنوز در صلب آدم بودند و همه را بر



یکدیگر گواه گردانید و فرمود که آیا من پروردگار شما نیستم فرشتگان گفتند بلی هستی پس حق سبحانه و تعالی فرمود که من پروردگار شمایم و محمد پیغمبر شماست و علی امیر شماست.

و در روایات متواتره وارد است که اول است چون در جواب اُلت بر بکم اول آن حضرت گفت بلی و اوّل است چون نور مقدس آن حضرت را پیش از جمیع اشیاء آفریده و اول است به اعتبار آن که افضل از همه خلایق است و آخر است یعنی خاتم پیغمبرانست و بعد از او پیغمبری نخواهد بود و حاشر و ناشر است یعنی متصل است زمان آن حضرت به حشر و نشر و پیغمبری دیگر نخواهد بود با آن که خلق عالم به سبب وجود آن حضرت بود پس گویا او سبب خلق اشیا شد چنانکه متواتر است که

لولاک لما خلقت الافلاک

و امثال این

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۲۳

لفظ پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که فرشتگان آسمان سیم می آمدند فوج فوج و سلام بر من می کردند و احوال برادریم علی را می پرسیدند و من می گفتم که او در زمین است و خلیفه منست آیا شما او را می شناسید ایشان گفتند چگونه او را نشناسیم و حال آن که هر سال حج می کنیم بیت المعمور را و بر صحیفه سفید نوشته است در آنجا اسامی محمد و علی و حسن و حسین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اسامی شیعیان ایشان تا روز قیامت و لفظ فاطمه زهرا ظاهرا از نساخ سهو شده است چون در احادیث متواتره اسم آن حضرت نیز هست و شیخ محیی

الدین عربی در رساله انشاء الدوائر نقل کرده است که مرا به برکت متابعت آن حضرت معراج روحانی شد و در بیت المعمور بلکه در جمیع سماوات و بر کرسی و عرش دیدم که نوشته بود اسامی چهارده معصوم و همه را نام برده است و در چند جا از فتوحات مکی نیز اشاره به آن کرده است با آن که از رؤسای علمای اهل سنت است بحسب ظاهر و سابقا مذکور شد که در صحاح سته خصوصا در صحیحین عامه مصرح است ائمه اثنی عشر و آن که ایشان خلیفه سید المرسلین اند و فاطمه سیده نساء عالمیان است پس فرشتگان گفتند که ما هر روز پنجم رتبه صلوات بر تو و بر امامان ذریت تو می فرستیم و از جبهه شیعیان ایشان استغفار می کنیم در وقت هر نمازی و دست بر سر ایشان می کشیم تیمنا و تبرکا حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی چهل نوع دیگر از انواع نور بر من افزود که شباهت نداشت به انوار سابقه و حلقها و زنجیرها زیاد کردند و مرا بالا بردند تا به آسمان چهارم رسانیدند پس فرشتگان هیچ سخن نگفتند و صدایی عظیم شنیدم از تسیح مانند صدای زنبور عسل بمنزله ناله که از سینه ها بیرون آید پس ملائکه جمع شدند و درهای آسمان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۲۴

چهار مرا گشودند و بیرون آمد سر و گردن بسیار که سر به زیر کرده بودند که مرا به بینند پس جبرئیل گفت حیّ علی الصلاه دو مرتبه یعنی بشتاب ای مؤمن به نماز و دو مرتبه حیّ علی الفلاح یعنی بشتاب به چیزی که سبب رستگاری تست که

آن نماز است فرشتگان گفتند که دو صد است که معروفند و باهمند و به سبب محمد اقامت نماز می شود و به سبب علی فلاح و رستگاری حاصل می شود پس جبرئیل گفت قد قامت الصّیّلاه قد قامت الصّیّلاه پس ملائکه گفتند که نماز به شیعیان علی بر پا خواهد بود تا روز قیامت و نماز غیر ایشان صحیح نخواهد بود پس فرشتگان جمع شدند و گفتند برادرت را چون گذاشتی گفتم شما او را می شناسید گفتند که او را می شناسیم و ارواح ایشان انوارند در دور عرش حق سبحانه و تعالی و به درستی که در بیت المعمور کاغذی هست از نور که نوشته است در آن اسامی محمد و علی و حسن و حسین و باقی امامان صلوات الله علیهم و جمیع شیعیان ایشان تا روز قیامت که نه یکی زیاد می شود و نه یکی کم و این عهد و پیمانی است که از ما گرفته اند و هر روز جمعه بر ما می خوانند حضرت فرمودند که پس من به شکرانه این نعمت به سجده رفتم پس خطاب از حضرت ربّ العزّه رسید که سر بردار یا محمد پس چون سر برداشتم دیدم که درهای آسمان یا طبقات آسمان یا طنابهای آسمان همه دریده شد و حجابها بر خاسته شد پس خطاب رسید که سر به زیر کن سر به زیر کردم پس دیدم خانه مثل خانه کعبه شما در زمین و حرمی مثل حرم کعبه شما که اگر چیزی از دست من می افتاد بر آن خانه نازل می شد و ظاهرا این معنی بعد از عروج بجمیع آسمانها بود و بقیه سماوات را فرمودند چون

و چون کشف حجب شد بیت المعمور را در زیر پای خود دیدم پس خطاب رسید که یا محمّد این حرم منست در آسمان چنانکه حرم در زمین مقرر کرده ام و ترا نیز محترم گردانیده ام بمثل کعبه و اهل بیت ترا محترم گردانیده ام مانند حرم و هر چیزی از جسمانیات که هست به ازای آن چیزی از روحانیات مقرر ساخته ام پس وحی بمن آمد که نزد چشمه صاد رو و وضو بساز و اعضای خود را مطهر گردان و نماز کن از جهت پروردگارت پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد به صاد و آن آبی است که از ساق عرش از جانب راست می آید پس حضرت آب را بدست راست گرفت از این جهت مستحب است که آب را از دست راست بر دارند یعنی از جهت شستن رو و از جهت شستن دست راست نیز به آن که از دست راست بر دارند و بدست چپ کنند و دست راست را بشویند و دست چپ ظاهر است که از دست راست آب بر او ریخته می شود پس خطاب رسید که رو را بشوی که باین رو نظر می کنی در عظمت مصنوعات و غرایب مخلوقات من پس دست راست، پس دست چپ را بشوی چون قرآن مجید را به دستها بر می داری می باید که دستها مطهر باشند پس مسح کن سر را از بقیه آبی که در دست مانده است و هم چنین مسح کن پاهای خود را از بقیه آب وضو تا کعبین به درستی که من

برکت می کنم بر تو و سر ترا محل انوار خود می گردانم بنا بر این مسح سر کن و مسح پا از آن جهت است که ترا به جایی بالا- می برم که هیچ کس غیر تو به آن جا نرفته باشد پس این است عِلّت اذان و وضو پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد به آن حضرت که یا محمد رو بجهت اسود کن و بعدد هفت حجاب هفت تکبیر بگو تا هر تکبیری سبب رفع حجابی شود و افتتاح کن تکبیرات را به سه تکبیر یعنی حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخته است که تکبیر الا-حرام از جهت افتتاح باشد و یک تکبیر از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۲۶

جهت افتتاح رفتن برکوع مقرر ساخته است و دو تکبیر از جهت افتتاح سجده اولی و ثانیه مقرر فرموده است و دو تکبیر دیگر از جهت سر بر داشتن از سجده ها مقرر ساخته است و آن که مستحب است که هفت تکبیر در ابتدای نماز بگویند از جهت این است که یک تکبیر از جهت احرام و افتتاح قرائت مقرر ساخته است و از جهت هر رکعتی سه تکبیر افتتاحیه مقرر ساخته است پس اگر کسی هفت تکبیر را در افتتاح نماز گفته باشد اگر در محل خود فراموش کند ضرر نخواهد داشت و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هفت حجاب را طی فرمودند از جهت طی هر حجاب تکبیری فرمودند و این هفت تکبیر سه تکبیرش افتتاحیه بود چون اول سه تکبیر می گوید و دعایی می خواند تکبیر اول از این سه تکبیر تکبیر افتتاح نماز بود یا افتتاح این سه

تکبیر دیگر دو تکبیر گفتند و دعا خواندند دیگر دو تکبیر گفتند و دعا خواندند و ازین چهار تکبیر دو تکبیر اول افتتاحیه بود و ظاهرش آنست که مراد از حجب ظاهری هفت آسمان باشد و در بسیاری از احادیث وارد شده است که بعد از هفت آسمان هفت حجاب دیگر هست از نور مثل حجاب مجد و حجاب بهاء و حجاب عظمت و حجاب جلال و حجاب عزت و حجاب قدرت و حجاب سرایر فایق حسن خوش آینده که در اخبار بسیار موجود است پس حضرت فرمودند که حجب همه در برابر یکدیگرند و در میان اینها دریاهاى نور است و آن نوریست که حق سبحانه و تعالی آن را به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرستاد و ممکن است که مراد از آن دریاهاى نور حقایق دعاهاى توجّه باشد که سه مرتبه تکبیر گفته می شود یک مرتبه سه بار و دو مرتبه دو بار و سه دعا بعد از آنها خوانده می شود پس چون حضرت از تکبیر و افتتاح نماز فارغ شدند حق سبحانه و تعالی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۲۷

وحی فرموده به آن حضرت که نام مرا ببر که بمن رسیدی بنا بر این بسم الله الرحمن الرحيم در اول حمد مقرر شد پس خطاب رسید که مرا حمد کن پس حضرت گفت الحمد لله رب العالمين پس بخاطر حضرت رسید که این حمد را به شکرانه نعمای الهی به جا آوردم پس خطاب رسید که چرا قطع کردی حمد مرا مرا نام بر حضرت گفت الرحمن الرحيم و بنا بر این است که این عبارت در حمد مکرر شده

است پس چون حمد را تمام کرد و به آخر رسانید در خاطر خود گفت الحمد لله رب العالمین از جهت شکر نعمت الهی پس خطاب رسید که چرا قطع کردی ذکر مرا نام مرا ببر بنا بر این بسم الله الرحمن الرحيم میان دو سوره مقرر شد پس خطاب به آن حضرت رسید که یا محمد سوره نسبت پروردگار که آن سوره توحید است بخوان و بگو قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ پس حضرت صلی الله علیه و آله گفت که الله الواحد الاحد الصمد لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد پس وحی منقطع شد پس حضرت صلی الله علیه و آله گفت كذلك الله كذلك ربنا یعنی خداوند عالمیان چنین است و پروردگار ما چنین است پس چون این ثنا کرد خطاب رسید که یا محمد برکوع رو از جهت پروردگار خود پس آن حضرت برکوع رفت پس در حالت رکوع وحی رسید به حضرت که بگو سبحان ربی العظیم و بحمده و لفظ بحمده در علل بود و در کافی نبود پس حضرت سه مرتبه این تسبیح را خواندند پس خطاب رسید که سر بردار یا محمد پس آن حضرت راست شد پس خطاب رسید که یا محمد به سجده رو از جهت پروردگار خود پس حضرت به سجده رفتند پس خطاب رسید که بگو سبحان ربی الاعلی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۲۸

و بحمده و این و بحمده نیز در بسیاری از نسخ کافی نبود و در علل و بعضی از نسخ کافی بود پس حضرت

سه مرتبه این تسبیح را در سجود خواندند پس خطاب به آن حضرت رسید که سر بردار و درست بنشین پس چون درست نشست از انوار عظمت الهی بر دل آن حضرت تجلی کرد حضرت بی تاب به سجده رفتند بی آن که مأمور شده باشند پس سه مرتبه همان تسبیح را خواندند پس خطاب رسید که درست بنشین و چون سر برداشت ندید آن چه پیشتر دیده بود از انوار عظمت و از این جهت است که هر رکعتی یک رکوع و دو سجده دارد پس خطاب رسید که یا محمد بر خیز و سوره حمد را بخوان و چون حمد را در این رکعت خواندند چنانکه در رکعت اول خوانده بودند پس خطاب رسید که بعد از حمد سوره انا أنزلناه فی لیلہ القدر را بخوان که این سوره نسبت تو و نسبت اهل بیت تست تا روز قیامت و رکوع و سجده‌تین به نحوی واقع شد که در رکعت اولی مذکور شد پس چون از سجده دویم فارغ شد خطاب رسید که سر بردار یا محمد حق سبحانه و تعالی ترا ثابت قدم بدارد در جمیع مراتب کمالات و چون خواست که برخیزد خطاب رسید که بنشین پس حضرت نشست پس حق سبحانه و تعالی وحی فرمودند به او که یا محمد هر گاه نعمتی انعام کنم یا تمام کنم مرا نام بر پس آن حضرت ملهم شد که گفت بسم الله و بالله و لا اله الا الله و الاسماء الحسنی کلها لله پس خطاب رسید که صلوات بر خود و بر اهل بیت خود فرست حضرت گفت صلی الله علی و علی



اهل بیتی و کرد آن چه می بایست کردن پس چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نظر کردند دیدند صفهای فرشتگان و پیغمبران مرسل و غیر مرسل را در عقب خود پس خطاب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۲۹

به آن حضرت رسید که سلام کن بر ایشان حضرت فرمودند که السّلام علیکم و رحمه الله و برکاته پس خطاب به آن حضرت رسید که منم سلامتی و تحیت و رحمت و برکات تو و ذریت تو پس خطاب به آن حضرت رسید که میل به جانب چپ مکن و اول آیه که شنید به آن حضرت بعد از قل هو الله احد و انا أنزلناه آیه اصحاب الیمین و اصحاب الشمال بود و از این جهت بود که یک سلام مقرر شد رو بقبله و از این جهت است که تکبیر در سجود از جهه شکر است و گفتن سمع الله لمن حمده از این جهت بود که حضرت صدای فرشتگان را شنیدند که تسبیح و تحمید و تهلیل الهی می کردند چون حضرت آن صدا را شنیدند سمع الله را گفتند یعنی حق سبحانه و تعالی اجابت فرمود دعای حامدان را و از این جهت است که اگر کسی در دو رکعت اول شک کند اعاده می کند نماز را چون این دو رکعت در شب معراج مقرر شد بامر الهی و این فرض اول است و آن چه حضرت به جا آوردند نماز زوال بود یعنی ظهر بلکه جمعه بود چنانکه گذشت این بود معنی عبارت کافی و در علل الشرائع در بعضی از آن جمل بسطی داده شده است مثل رکوع که خطاب رسید

که بدنت را کج کن و دستها را بر زانوها گذار و نظر کن بر عرش من پس حضرت فرمودند که در رکوع مشاهده نمودم عظمت عرش را که بی خود شدم و غش کردم پس ملهم شدم که سبحان ربی العظیم و بحمدہ را گفتم چون عظمت الهی را مشاهده نمودم در عظمت عرش او پس چون این تسبیح را گفتم آن بی خودی زایل شد از این جهت در رکوع این تسبیح مقرر شد دیگر خطاب رسید که سر بردار و چون سر برداشتم باز تجلی شد عظمت الهی و بی خود افتادم بر رو و دست پس ملهم شدم که تسبیح سجود را گفتم و تخفیف یافت تا هفت مرتبه گفتم آن حالت فرو نشست پس ملهم شدم و سر خود را بر داشتم باز عظمت الهی تجلی کرد و غش روی نمود و به سجده رفتم

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۳۰

و باز هفت مرتبه گفتم و به خود آمدم و سر برداشتم و اندکی از جهت استراحت نشستم پیش از برخاستن بنا بر این جلسه استراحت اندکی مطلوبست و تبیین مطالب این حدیث در باب کیفیت نماز به تفصیل مذکور خواهد شد إن شاء الله تعالی و در روضه المتقین اشاره به بعضی از تحقیقات این حدیث شده است و اما حدیث دوم را شیخ ثقه صدوق علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که در شب معراج تعلیم اذان و سایر عبادات شد و چون بسیار طولانی بود در مکانی که آنسب باشد مذکور خواهد شد

إن شاء الله تعالى و کلینی در حسن کالصحیح از زراره و فضیل روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون در شب معراج حضرت سید المرسلین را به آسمان بردند و به بیت المعمور رسیدند و حاضر شد نماز پس جبرئیل اذان و اقامت گفت و حضرت پیش ایستادند و فرشتگان و پیغمبران همگی اقتدا به آن حضرت کردند و احادیث در این باب بسیار است بر این اکتفا شد.

### [جایز است که اذان به گویی و وضو نداشته باشی]

(و روی زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال تؤذّن و أنت علی غیر وضوء فی ثوب واحد قائما او قاعدا و اینما توجهت و لکن اذا اقامت فعلی وضوء متهيئا للصلاة) و به اسانید صحیحہ منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که جایز است که اذان به گویی و وضو نداشته باشی و یک جامه پوشیده باشی و در حالت قیام واقع سازی یا در نشستن و روی بقبله و پشت بقبله و لیکن هر گاه خواهی که اقامه را به گویی می باید که با وضو باشی و مهیا باشی از جهت نماز غرض آنست که چون اقامه بمنزله جزو نماز است می باید که با وضو باشی و دو جامه پوشیده باشی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۳۱

و رو بقبله باشی بر سبیل استحباب مؤکّد علی المشهور و در اذان نیز سنت است جمیع اینها و لیکن مؤکّد نیست و احوط آنست که در اقامت مراعات حالت نماز کنند چون احادیث بسیار در این معنی واقع شده است.

### [اذان در حال نشسته]

(و روی احمد ابن محمد بن ابی نصر البزنطی عن الرضا صلوات الله علیه انه قال يؤذّن الرجل و هو جالس و يؤذّن و هو راكب) و به اسانید صحیحہ و حسنه منقولست از احمد که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که مرد را جایز است اذان گفتن نشسته و هم چنین جایز است اذان گفتن سواره و در کافی مذکور است که اذان می تواند گفت نشسته و اقامه نگویید مگر ایستاده و اذان می توانی گفت سواره و اقامه را نمی گویی مگر در وقتی که بر زمین بوده

باشی و شیخ نیز روایت کرده است بسند صحیح با زیادتی مثل کلینی.

(و روی ابو بصیر عن الصادق صلوات الله علیه انه قال لا باس ان تؤذن راكبا او ماشيا او على غير وضوء و لا تقم و أنت راكب و لا جالس الا من عذر او تكون في ارض ملصه) و بسند موثق كالصحيح منقولست از ابو بصیر از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که اذان به گویی در سواری یا راه رفتن یابی وضو و اقامت مگو در حالت سواری و نه نشسته مگر عذری باشد یا در زمینی باشی دزدگاه که در این صورت سواره و پیاده می توان گفتن چنانکه نماز را نیز سواره می توان کردن و ظاهر آنست که به اندک عذری کراهت یا حرمت زایل می شود بخلاف نماز.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که بی وضو و بی غسل اذان به گویی و اقامه را مگو مگر با وضو و فرمودند که باکی نیست مسافر را که اذان بگوید سواره و اقامه را می گوید در وقتی که از اسب به زیر آید.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۳۲

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اذان می تواند گفت نشسته و اقامت را نمی تواند گفت مگر ایستاده و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و اکثر علما نهی را حمل بر کراهت کرده اند و عمده وجوه ایشان استحباب اذان و اقامه است و در استحباب هر دو اشکالی هست و جزم به آن مشکل است مع هذا منافات ندارد

استحباب اصل با وجوب شرط مثل وضو از جهت نماز نافله که جمعی که قایلند به استحباب حرام می دانند نماز بی وضو را بسا باشد که ترک اقامه توان کردن و بی وضو و پشت بقبله و نشسته و پیاده و سواره نتوان کرد و احوط در امثال این مسائل آن است که جرات نکنند در حکم بوجوب یا استحباب و حرمت یا کراهت و بقصد قربت واقع سازند و الله تعالی يعلم.

### [ثواب مؤذن بین اذان و اقامه]

(و قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله للمؤذن فيما بين الاذان و الاقامه مثل اجر الشهيد المتشحط بدمه في سبيل الله عز و جل فقال على صلوات الله عليه انهم يجتلدون على الاذان فقال كلاً انه ياتي على الناس زمان يطرحون الاذان على ضعفائهم فتلك لحوم حرمها الله على الثار) و بسند قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مؤذن را در میان اذان و اقامت ثوابی است مثل ثواب کسی که شهید شده باشد در جهاد از جهت رضای الهی و در خون خود غلطیده باشد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یا رسول الله هر گاه شما این مقدار ثواب آن را می فرمایید آخر بر سر اذان شمشیر خواهند کشید و در بعضی از نسخ یختارون و یجتارون و یتجلدون واقع شده است یعنی هر گاه این ثواب را شنیدند جمعی خاص را اختیار خواهند کرد که مالی یا جاهی داشته باشند یا ستم خواهند کرد بر فقرا یا جنگ

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۳۳

خواهند کرد یا الحال که این ثواب را نشنیده اند چنین می کنند

اگر ثواب را بشنوند چها خواهند کرد حضرت فرمودند که چنین نخواهند شد چون مردمان را در اعمال خیری که نفع دنیوی در آن نباشد اهمّامی نیست بلکه چنین خواهد شد که اذان را بر ضعفا و بی چارگان خواهند انداخت بعنوان طرح پس آن فقرایی که از روی طرح بر ایشان اندازند و ایشان لله کنند حق سبحانه و تعالی گوشتهای ایشان را بر آتش دوزخ حرام می گرداند یعنی بجهنم نروند.

### [نماز اضعف مأمومین]

(و قال علی صلوات الله علیه آخر ما فارقت علیه حبیب قلبی صلی الله علیه و آله انه قال یا علی اذا صلیت فصلّ صلاه اضعف من خلفک و لا تتخذ مؤذنا یاخذ علی اذانه اجرا) و در قوی از سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آخر مجلسی و یا سخنی که بر آن مفارقت واقع شد میان من و محبوب دل من این بود که فرمودند که یا علی هر گاه نماز کنی رعایت حال کسی کن که ضعیف ترین مامومین باشد یعنی نماز را سبک واقع ساز هر گاه مثل مرد پیری یا بیماری در میان مامومین باشد و اگر جمعی باشند که همه قوت تطویل داشته باشند و خواهند آن را تطویل می تواند دادن چنانکه خواهد آمدن و مؤذنی مگیر که بر اذان مزد خواهد چون اذان عبادتیت که مطلوبست از همه کس کفایه پس آن مزد گرفتن از بابت آنست که شخصی نماز واجب یا نماز سنت خود را کند و از دیگران مزد طلب کند و در باب تجارت خواهد آمد احادیث در این باب.

### [در اذان وقف کنند بر آخر تکبیرات]

(و روی خالد بن نجیح عن الصّیادق صلوات الله علیه انه قال التّکبیر جزم فی الاذان مع الافصاح بالهاء و الالف) و در قوی کالصحیح منقولست از خالد که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که می باید که در اذان وقف کنند بر آخر تکبیرات بلکه خواهد آمد که مستحب است وقف نمودن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۳۴

بر آخر جمیع فصلهای اذان و اقامت و لیکن چون مبالغه در تکبیرات بیشتر بود آن را ذکر فرمودند و دیگر سنت است نیکو

ظاهر ساختن ها و الف را در تکبیرات یا در کل اذان یا اذان و اقامت و مراد از الف همزه است در اول الله اکبر یا اعم است از همزه و الف که ساکن است مثل الف بعد از لام الله و ظاهرا همه را نیکو ساختن مطلوبست خصوصا الف و های تکبیرات و شهادتین و غیر آن را و سنت است که با تائی واقع سازد تا خلاف سنت و خلاف لغت واقع نساخته باشد و اگر مخالفت لغت واقع شود مقدمست بر مخالفت سنت.

### [بلال بعد از رسول الله اذان نگفت]

(و روی ابو بصیر عن احدهما صلوات الله علیهما انه قال ان بلالا كان عبدا صالحا فقال لا أؤذن لأحد بعد رسول الله صلى الله عليه و آله فترك يومئذ حتى على خير العمل) و منقولست در موثق كالصحيح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند بلال مؤذن حضرت سید المرسلین صلى الله عليه و آله بنده شایسته الهی بود و گفت که من از جهت کسی اذان را نخواهم گفت بعد از آن حضرت صلى الله عليه و آله و چون او ترک کرد از آن روز حتى على خير العمل ترک شد از طرق عامه منقولست از عکرمه که گفت از عبد الله بن عباس سؤال کردم که چرا حتى على خير العمل را در اذان انداختند عبد الله گفت که چون عمر بن الخطاب نهایت اهتمام داشت. در فتح بلاد بخاطر او رسید که اگر مردمان دانند که نماز بهترین اعمالست مشغول نماز خواهند شد و جهاد را ترک خواهند کرد و در کتاب سلیم

بن قیس هلالی مذکور است که عمر همیشه با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منازعه داشت که چگونه نماز بهتر از جهاد باشد با آن که در جهاد بذل جان و فرزندان و مال هست حضرت می فرمودند که اگر در جهاد کشته شود یک مرتبه کشته شدن است و رسیدن به بهشت و در نماز با

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۳۵

اخلاص و با حضور قلب مجاهدات می باید کرد تا یک نماز مقبول از این کس بفعل آید و چون در زمان آن حضرت این معنی دست بهم نداد با منافقان تمهید کرد که بگویند که در زمان حضرت نمی گفتند و نزاع شد جمعی گفتند که ما می شنیدیم که مؤذنان می گفتند و جمعی گفتند که نمی شنیدیم عاقبت قرار دادند که بلال اذان بگوید تا معلوم شود که بود یا نبود و بلال را گفتند که اگر حی علی خیر العمل را خواهی خواند از دست عمر کشته خواهی شد بلال متوجه اذان شد چون باسم پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید بیهوش شد و این را عذر ساخت با حکایت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها که خواهد آمد.

و در حدیث موثق کالصحیح از جعفر جعفری ثقه منقول است که او گفت که شخصی از اهل شام داخل شد بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس به او گفت که اول کسی که پیش از همه کس بهشت می رود بلال است گفت چرا گفت از آن جهت که او اول کسی است که اذان گفته است و جمعی از علما این حدیث را در فضل اذان ذکر کرده اند و جمعی در



فضل بلال و هیچ یک ظاهر نیست چون ظاهر نیست که این عبارات را حضرت فرموده اند یا آن شامی و بر تقدیری که حضرت فرموده باشند ظاهراً از روی تقیه باشد و احتمال بعیدی دارد که حضرت فرموده باشند از جهت فضل اذان و مستلزم فضل بلال نیز باشد یا بر عکس و الله تعالی يعلم.

### [هر گاه مردی اذان را بگوید دو انگشت خود را در دو گوش خود بگذارد]

(و روی الحسن بن السیرى عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال من السنه اذان اذن الرجل ان يضع اصبعیه فی اذنیه) و بسند حسن کالصحیح منقولست از حسن و شیخ در صحیح از حسن روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از جمله سنتهای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است که هر گاه مردی اذان را بگوید دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۳۶

انگشت خود را در دو گوش خود بگذارد و دور نیست که حکمتش این باشد که چون سنت است که اذان را بلند بگویند خوف ضرر هست که بسامعه رسد و این حکمت است نه علت پس اگر اذان را آهسته گویند همان سنت است و الله تعالی يعلم.

### [جزم آخر اذان]

(و روی خالد بن نجیح عنه صلوات الله علیه انه قال الاذان و الاقامه مجزومان و فی خبر اخر موقوفان) و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از خالد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اذان و اقامت مجزومند و اعراب آخر همه فصول محذوفست و در حدیث دیگر وارد شده است که اذان و اقامت را وقف می باید کرد و اکثر علما حمل بر استحباب کرده اند و احوط آنست که با اعراب نخواند و بر همه فصول وقف کند خصوصاً بر فصول اذان و مرویست از شیخ نقلا عن الکلینی در حسن کالصحیح از زرارہ که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اذان را به وقف می باید گفت و ظاهر می باید ساخت ها و الف را و اقامه را تند می باید واقع ساخت

و تأملی در این حدیث هست زیرا که در نسخ کافی که نزد ماست نیست ممکن است که در نسخه شیخ باشد یا از کتاب دیگر از کتب کلینی نقل کرده باشد و آن چه گمان بیشتر است آنست که این حدیث در کتاب محمد بن احمد بوده است و سهو در نسبت به کافی شده است و ازین باب چند جا از شیخ واقع شده است و الله تعالی یعلم.

(و روی زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال لا یجزئک من الاذان الا ما اسمعت نفسک او فهمته و افصح بالألف و الهاء و صلّ علی النبی صلی الله علیه و آله کلمًا ذکرته او ذکره ذاکر عندک فی اذان او غیره و کلمًا اشدّ صوتک من غیر ان تجهد نفسک کان من یسمع اکثر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۳۷

و کان اجرک فی ذلک اعظم) و به اسانید صحیحہ منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که کافی نیست ترا از اذان مگر آن چه خود بشنوی آن را یا بفهمی آن را در مانند تقیه و ممکن است که تردید از راوی باشد که نداند که حضرت اسمعته فرموده است یا فهمته نفسک و ظاهر ساز الفات و هآآت را بلکه بعد از این خواهد آمد که همه حروف را درست بگویند و لیکن اکثر مردمان همزه و الف و ها را سهل می گیرند حضرت اینها را فرمودند با آن که در اذان شصت و پنج و در اقامه شصت و شش همزه و الف هاست که رعایت اینها می باید کرد و بحسب تجربه یافته ایم که هر که

در صد و سی و یک جا رعایت کند که خوب گفته شود البته رعایت باقی نیز خواهد کرد و این عدد موافق اذان مشهور است اما موافق آن چه صدوق و غیره و ترجیح داده اند که تکبیر اقامه نیز چهار است صد و سی و نه موضع می شود که اظهار می باید کرد و صلوات فرست بر نبی صلی الله علیه و آله هر مرتبه که خود نام حضرت را ببری یا کسی اسم حضرت را نزد تو ببرد در اذان یا غیر آن و از این صحیح فهمیده اند وجوب صلوات را هر مرتبه که نام حضرت برده شود و لیکن مبنای این استدلال بر آنست که امر از جهه وجوب باشد و هر چند آواز تو بلندتر باشد بی آن که خود را به تعب اندازی بیشتر خواهند شنید و اجر تو عظیم تر خواهد بود پس ظاهر شد که اقل مرتبه اذان آنست که خود بشنود و لازم نیست در تحقق اذان که دیگری بشنود هر چند وضع اذان از جهه اینست که دیگران بشنوند و بدانند که وقت داخل شده است و اکثرش آن مقدار است که خود را آزار ندهد پس جمعی که عادت کرده اند بآنکه اذان را بلند گویند و آزار نیابند هر چند بلندتر گویند بهتر خواهد بود چنانکه خواهد آمد.

### [اذان و اقامه بلند باشد]

(و سال معاویه بن وهب ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الاذان فقال

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۳۸

اجهره و ارفع به صوتک فاذا اقامت فدون ذلك و لا تنتظر بأذانک و اقامتک الا دخول وقت الصلاه و احذر اقامتک حدرا) و در حسن کالصحيح منقولست از ابن وهب که

گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از اذان پس حضرت فرمودند که بلند بگو و آوازت را بلند کن آن مقدار که توانی و چون اقامه گویی کمتر از اذان آوازت را بلند کن چون فی الحقیقه اذان اعلام دوران است و اقامت اعلام نزدیکان و در اذان و اقامت انتظار مکش مگر دخول وقت نماز را یعنی اذان را در وقت واقع ساز که اول زوال است و اقامه را بعد از نوافل در وقتی که خواهی متوجه نماز شوی و این تفصیل از اخبار دیگر ظاهر می شود و اقامه را تند بگو بخلاف اذان که تائی در آن مطلوبست.

و منقولست در حدیث صحیح از عبد الرحمن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه اذان گویی آهسته مگو زیرا که حق سبحانه و تعالی ترا ثواب کرامت می کند آن مقدار که آوازت رود یعنی هر چند آوازت بلندتر شود ثواب بیشتر خواهد بود مشروط به آن که بسیار خود را نرنجانی حاصل آن که در هر جا که مطلوب بلند خواندنست همین معنی منظور است حتی در اذان.

### **[فاصله میان اذان و اقامت به نشستن یا به حرف زدن یا به تسبیح]**

(و روی عنه صلوات الله علیه عمار السَّاباطیَّ انه قال اذا قمت إلى الصَّلاه الفريضة فأذن و اقم و افصل بين الاذان و الاقامه بقعود او بكلام او تسبیح قال و سألته كم الذی یجزی بین الاذان و الاقامه من القول قال الحمد لله) و منقولست بسند موثق از عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه به نماز واجب برخیزی اذان و اقامه بگو و فاصله کن میان اذان

اقامت به نشستنی یا به حرف زدنی یا به تسبیحی باز عمار گفت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۳۹

که از آن حضرت سؤال کردم که اقل سخنی که میان اذان و اقامه گفته شود کدامست حضرت فرمودند که الحمد لله و از این حدیث ظاهر می شود که کلامی که حضرت فرمودند مراد از آن ذکر الهی است و باین حدیث و امثال این استدلال کرده اند جمعی از اصحاب بر وجوب اذان و اقامه بنا بر آن که امر از جهه وجوبست و این استدلال نزد بنده ظهوری ندارد بلکه آن چه فهمیده می شود قدر مشترکست تا وجوب یا استحباب از خارج ظاهر شود و احوط آنست که بقصد قربت واقع سازد و البته ترک نکند و شیخان بسند قوی از ائمه هدی صلوات الله علیهم روایت کرده اند چون از اذان فارغ شود و بنشیند بگوید که (اللهم اجعل قلبی بارًا و رزقی دارًا و اجعل لی عند قبر نبیک قرارًا و مستقرًا) یعنی خداوندا دل مرا نیکوکار گردان و جوارح تابع دلند و روزی مرا بسیار گردان و بگردان از جهه من نزد قبر رسولت قراری که تا زنده باشم در آنجا باشم و خاک من نیز در آنجا باشد و چون باین حالتی که الحال هست قرار در آنجا متعشیر است بلکه متعذر ممکن است که مراد این باشد که صاحب الامر صلوات الله علیه در آید تا این معنی به سهولت دست دهد با آن که آرزوی آن فی نفسه نیز خوبست و الله تعالی يعلم.

(و سال محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل يؤذن و هو یمشی و هو علی غیر

طهر او هو علی ظهر الدّابّه قال نعم اذا كان التّشّهّد مستقبل القبله فلا باس) روایت کرده است شیخ در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که اذان گوید و راه رود و یا بی طهارت باشد که غسل یا وضو بایدهش کردن یا سوار باشد حضرت فرمودند که بلی هر گاه تشّهّد رو بقبله باشد باکی نیست و ظاهرا این نیز محمولست بر استحباب.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۴۰

چنانکه احادیث صحیحہ گذشت بر سبیل اطلاق اگر چه ممکن است که آن مطلق محمول بر مقید باشد و لیکن خلاف ظاهر است و دیگر خواهد آمد.

### **[هر گاه اقامه گفته شود حرام است سخن گفتن بر امام و بر اهل مسجد]**

(و روی عنه صلوات الله علیه زرارہ أنّه قال اذا اقيمت الصّلاه حرم الكلام على الامام و اهل المسجد العا في تقديم امام) و منقولست به اسانید صحیحہ از زرارہ از حضرت امام محمّد باقر صلوات الله علیه که آن حضرت فرمودند که هر گاه اقامه گفته شود تماما یا گفته شود قد قامت الصّلاه حرام است سخن گفتن بر امام و بر اهل مسجد مگر در مقدم داشتن امام که امام راتب حاضر نباشد و اقامه گفته شود و مامومان شخصی را که قابلیّت امامت داشته باشد به او می گویند تقدّم یعنی پیش بایست تا به تو اقتدا کنیم.

چنانکه در حدیث صحیح از حفص بن سالم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه مؤذن بگوید قد قامت الصّلاه آیا قوم بر پا می ایستند یا می نشینند تا امام راتب ایشان بیاید حضرت فرمودند که نه

بلکه بر پا می ایستند اگر امام راتب آمد فبها و الا دست یکی از قوم را می گیرند و پیش می دارند.

و مؤید اینست حدیث صحیح از عبد الله بن مسکان از ابن ابی عمیر و ظاهرا لفظ ابن از نساخ زیاد شده است و ابو عمرو متطبب است عبد الله بن سعید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در اقامت سخن گوید حضرت فرمودند که بلی پس چون مؤذن بگوید قد قامت الصلاه حرامست کلام بر اهل مسجد مگر آن که از جاهای متفرق جمع شده باشند و امامی نداشته باشند پس باکی نیست که بعضی به بعضی گویند که پیش بایست ای فلانی تا به تو اقتدا کنیم.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت که حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۴۱

امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه اقامه را واقع ساختی سخن مگو و اگر سخن گویی اعاده می کنی اقامه را.

و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه مؤذن نماز اقامه را بگوید سخن کردن حرام می شود مگر آن که آن قوم امامی نداشته باشند می توانند سخن کردن در مقدم داشتن امام و احادیث صحیحه وارد شده است که در اذان سخن می تواند کرد و در حدیث صحیح و احادیث قویه کالصحیحه وارد شده است که در اقامه سخن می تواند کرد و محمول است بر آن که قبل از قد قامت الصلاه سخن می تواند کرد یا بعد از آن در اموری که تعلق به نماز داشته باشد بر مثل

تقدیم امام و بر این تعمیم حدیثی بخاطر ندارم و احوط آنست که در غیر تقدیم امام سخن نگوید تا عمل به نصوص کرده باشد و محتمل است که احادیث نهی را حمل بر کراهت کنیم.

چنانکه در حدیث صحیح از حماد بن عثمان منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مردی که اقامت گفته باشد سخن می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی و چند حدیث کالصحیح نیز بر این مضمون وارد شده است و هر دو را جمع می توان کرد اگر چه اظهر کراهت است و لیکن احوط آنست که سخن نگوید مگر در تقدم امام و احوط آنست که اگر سخن گفته باشد اقامه را از سر گیرد.

### [آن که بهتر است اذان می گوید]

(و قال علی صلوات الله علیه قال رسول الله صلى الله علیه و آله يؤمکم اقرؤکم و يؤذن لکم خیارکم و فی حدیث اخر افصحکم) و منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلى الله علیه و آله فرمودند که امامت می کند شما را هر که اعلم

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۴۲

باشد به قرائت یا بیشتر در حفظ داشته باشد یا قرائت را بهتر خواند بانکه رعایت وقوف و صفات حروف را بهتر کند و بعضی گفته اند که مراد از اقر اعلم است چون در زمان حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم علم منحصر بود در علم قرآن و این احتمال بعید است چنانکه خواهد آمد و محتمل است که مراد از اقرء کسی باشد که بیکی ازین صفات موصوف باشد و این احتمال بعید نیست و لیکن



در صورت تعارض مشکل است و دیگر حضرت فرمودند که اذان می گویند از جهه شما خوبان شما یا کسی که خوبتر باشد و اقل مرتبه خوبی عدالت است تا اعتماد بر او توان کرد در دخول وقت در بعضی از صور و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که اذان می گوید از جهه شما هر که فصیح تر باشد بآنکه حروف را از مخارج گوید با رعایت صفات حروف.

### [هر که یک سال در شهری از شهرهای مسلمانان اذان بگوید]

(و قال رسول الله صلى الله عليه وآله من اذن في مصر من امصار المسلمين سنة وجبت له الجنة) بسند صحیح منقولست از آن حضرت صلی الله علیه و آله که هر که یک سال در شهری از شهرهای مسلمانان اذان بگوید بهشت او را واجب شود و ظاهرا مراد ازین اذان اذان اعلام است نه اذانی که آهسته گوید.

### [حق سبحانه و تعالی می آمرزد مؤذن را آن مقدار که چشم او کار کند]

(و قال ابو جعفر صلوات الله عليه المؤذن يغفر الله له مدّ بصره و مدّ صوته في السماء و يصدّقه كلّ رطب و يابس يسمعه و له من كلّ من يصلّي معه في مسجده سهم و له من كلّ من يصلّي بصوته حسنه) و كالصحيح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که حق سبحانه و تعالی می آمرزد مؤذن را آن مقدار که چشم او کار کند و آن مقدار که آواز او به جانب آسمان برود و تصدیق می کنند مؤذن را هر تر و خشکی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۴۳

صدای او را می شنوند و به سبب هر که نماز کند با او در آن مسجد نصیبی از ثواب او را خواهد بود نصیبی بزرگ و به سبب هر یک از کسانی که اذان او را بشنوند و با او نماز نکنند حسنه در نامه عمل او می نویسند بد آن که این حدیث را صدوق در ثواب الاعمال و خصال و غیر آن ذکر کرده است از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که ده سال اذان بگوید خالصا لوجه الله حق سبحانه و تعالی می آمرزد مد بصرش را و کشیدن آوازش را در آسمان و چشم

در آسمان کار می کند تا فلک هشتم پس ممکن است که مراد این باشد که اگر گناهان مؤذن آن مقدار باشد که آسمانها پر باشد از گناهان که حق سبحانه و تعالی همه را می آمرزد و هم چنین آن مقدار که آوازش رود و آن نیز تا عرش باشد چنانکه خواهد آمد که فرشتگان آواز مؤذنان را بالا می برند و ممکن است که تشبیه کرده باشند مغفرت را باین مقدار با آن که یک قطره از دریای مغفرت و رحمت عالمی را کافیت و ممکن است که مراد از مدّ بصر مدّ صوت باشد چون غالب اوقات مراد از چشم کار کردن آنست که تشخیص تواند کرد چنانکه خواهد آمد و بنا بر این احتمال ممکن است که مراد پر بودن از گناهان یا مغفرت باشد و از قبیل تشبیه معقول به محسوس باشد چنانکه گذشت و ممکن است که مراد این باشد که هر چند آواز مؤذن بیشتر رود از اطراف ثوابش بیشتر خواهد بود و بنا بر این ضم کردن مدّ بصر از آن جهت خواهد بود که بسیار بلند نگوید که سبب ضرر شود بلکه مدّ بصر که یک میلست کافی است و قریب است.

باین حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که می آمرزند مؤذن را هر مقدار که آواز او برود یعنی هر چند بیشتر می رود آواز او گناهان او بیشتر آمرزیده می شود و شهادت می دهد از جبهه او هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۴۴

چیزی که صدای او را می شنوند و در ذوی العقول ظاهر است و در غیر آن حقیقه یا مجازا چنانکه گذشت و هم

چنین در حدیث صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون اذان گویی آهسته مگو زیرا که حق سبحانه و تعالی ثواب می دهد بمقدار بلند گفتن اذان که هر چند بلندتر می گویی ثوابت بیشتر است و دیگر خواهد آمد.

### [کسی هفت سال اذان بگوید]

(و قال صلوات الله علیه من اذن سبع سنين محتسبا جاء يوم القيمة لا ذنب له) و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که هفت سال اذان بگوید خالصا لوجه الله چون فردا در محشر حاضر شود او را گناه نباشد و ظاهر این خبر نیز اذان اعلام است.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سه طایفه در بهشت قرار ایشان در مشک ناب خواهد بود اول مؤذنی که از برای رضای الهی اذان بگوید و پیشنمازی که مامومان از او راضی بوده باشند و بنده که اطاعت حق سبحانه و تعالی کند و اطاعت آقای خود نیز کند.

و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بسند قوی منقولست که مؤذنی که اذان از جهت رضای الهی بگوید ثواب مجاهدی دارد که شمشیر کشیده باشد و در میان دو صف جهاد کند.

و کالصحیح منقولست از آن حضرت صلی الله علیه و آله که فرمودند که مؤذنان امت من محشور می شوند با پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان.

(و روی ان الملائکه اذا سمعت الأذان من اهل الارض قالت هذه اصوات أمه محمد بتوحيد الله فيستغفرون الله لامه محمد صلی الله علیه و آله حتی یفرغوا من تلك الصلاه)

و در حدیث صحیح از عبد الله بن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۴۵

سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که طول دیوار مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یک قامت بود و چون وقت نماز داخل می شد حضرت می فرمودند بلال را که ای بلال بالای دیوار رو و اذان را بلند بگو به درستی که حق سبحانه و تعالی بادی را موکل ساخته است که این صدا را به آسمان برد و صدوق تا اینجا را از حدیث انداخته است و تتمه را ذکر کرده است که به درستی که هر گاه فرشتگان اذان را می شنوند از اهل زمین می گویند که این صداهاى اُمّت محمّد است بیگانگی الهی و فرشتگان استغفار می کنند از جهت اُمّت محمّد تا ازین نماز فارغ شوند و این حدیث را برقی بسند صحیح و کلینی کالصحیح روایت کرده اند و دلالت می کند بحسب ظاهر بر آن که سنت است بلند گفتن اذان و بر مناری به قد آدمی بالا رفتن و بعد از دخول وقت بی فاصله گفتن و منافات ندارد با حدیث صحیح علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا اذان را بر منار گفتن سنت است حضرت فرمودند که از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اذان می گفتند بر روی زمین و در آن وقت مناری نبود و جمع می توان کرد بآنکه نفی مناره متعارف فرموده باشند چون مناری که بر دیوار مسجد حضرت بود شکل منار نداشت بلکه راهی بر دیوار ساخته بودند که بر مؤذن مشکل نباشد اذان

گفتن و آواز او همه جا برسد و یک قد آدم فی الحقیقه بر روی زمین است و ممکن است که در اوایل نبوده باشد و در او آخر ساخته باشند و الله تعالی يعلم.

(و روی زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال ادنی ما یجزئ من الاذان ان یفتح اللیل بأذان و اقامه و یفتح النهار بأذان و اقامه و یجزئک فی سایر الصلوات اقامه بغير اذان)

### [کمترین اذان و اقامه]

و به اسانید صحیحه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۴۶

منقول است از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که کمتر آن چه مجزی و کافی است آنست که افتتاح کنی شب را به اذانی و اقامه و افتتاح کنی روز را به اذانی و اقامه و کافی است ترا در باقی نمازها که اکتفا کنی به اقامه بی اذان و ظاهر این حدیث آنست که اذان و اقامه از جهت نماز صبح و شام واجبست و در باقی نمازها اقامه واجبست.

و مؤید این حدیث است حدیث کالصحیح صباح که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن اذان را در همه نمازها و اگر ترک کنی در نماز صبح و شام تقصیر مکن که در این دو تقصیر نیست بدو معنی.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که در نمازها اقامه کافی است مگر در نماز صبح و شام.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز صبح و شام را نمی توان کرد مگر با اذان و اقامه و در باقی نمازها رخصت داده اند که با اقامه

تنها به جا آورند و با اذان افضل است و جمعی این حکم را مخصوص نماز جماعت می دانند و در منفرد اقامه تنها را کافی می دانند چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است و احوط آنست که نماز جماعت را بی اذان و اقامه واقع نسازد مگر در مواضعی که خواهد آمد و در نماز منفرد آنست که اذان صبح و شام را ترک نکند و اقامه همه نمازها را ترک نکند اگر چه اظهر استحباب هر دو است مطلقا.

(و جمع رسول الله صَلَّى الله عليه و آله بين الظهر و العصر بعرفة بأذان واحد و اقامتين و جمع بين المغرب و العشاء بجمع بأذان واحد و اقامتين) و به اسانید صحیحه منقولست از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که جمع کردند در روز عرفه میان ظهر و عصر به یک اذان و دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۴۷

اقامت چون روزیست که دعا مطلوبست نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر به جا آوردند و از جهه ظهر اذان و اقامت گفتند و از جهه عصر اقامه تنها گفتند چون وقت فضیلت عصر داخل نشده بود و اذان در وقت فضیلت می گفتند و هم چنین جمع فرمودند میان شام و خفتن در مشعر الحرام به یک اذان و دو اقامت به آن که نماز شام را در وقت خفتن به جا آوردند و اذان خفتن را پیش از نماز شام گفتند و بعد از آن اقامت از جهه نماز شام گفتند و بعد از نماز شام اقامت از جهه نماز خفتن گفتند و ظاهر آنست که سقوط اذان در این دو موضع به

اعتبار جمع بود چنانکه خواهد آمد.

**[حضرت سید المرسلین جمع فرمودند میان نماز ظهر و عصر به یک اذان و دو اقامه]**

(و روی عبد الله بن سنان عن الصادق صلوات الله عليه ان رسول الله صلى الله عليه وآله جمع بين الظهر والعصر بأذان و اقامتين و جمع بين المغرب والعشاء في الحضر من غير علة بأذان واحد و اقامتين) و بسند صحیح منقولست از عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلى الله عليه وآله جمع فرمودند میان نماز ظهر و عصر به یک اذان و دو اقامت و هم چنین جمع کردند میان نماز شام و خفتن در حضر بی علتی به یک اذان و دو اقامت و بر این مضمون احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد شده است و در بسیاری از این اخبار وارد شده است که جمع فرمودند تا وقت بر امت آن حضرت فراخ شود و ظاهر جمع آنست که دو نماز را در یک وقت به جا آورده باشند و چون اذان از جهه نمازیست که وقت آن داخل شده باشد پس اگر نماز عصر را پیش از آن که سایه زیادتى چهار قدم شده باشد به جا آورند اذان را از جهه ظهر می گویند و اقامت نیز می گویند و نماز ظهر را به جا می آورند و اقامه می گویند و عصر را به جا می آورند و اگر نماز نکرده باشد تا چهار سبع شاخص گذشته باشد و اذان را پیش از نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۴۸

ظهر از جهه عصر به جا می آورند و بعد از آن اقامه از جهه ظهر می گویند و بعد از نماز ظهر اقامه از

جهه نماز عصر می گویند و عصر را به جا می آورند و هم چنین است حکم نماز شام و خفتن.

و در احادیث معتبره وارد شده است که جمع بین الصلاتین وقتی متحقق می شود که نافله در میان نمازها واقع نشود و هر گاه نافله واقع شود جمع نشده است و از این اخبار ظاهر می شود که اگر نماز ظهر را در اول وقت به جا آورد و بعد از آن نافله عصر را به جا آورد اذان از جهه عصر می گوید هر چند چهار قدم نگذشته باشد و ظاهرا بد نباشد اذان در این صورت و هم چنین است حکم جمع در روز جمعه اذان از جهه عصر نمی گوید و در این چهار موضع خلافت در مشروعیت اذان دیگر جمعی مطلقا حرام می دانند و جمعی اذان اعلام را بدعت می دانند و سنت می دانند اذان را بقصد اعظام چون ذکر حق سبحانه و تعالی است و جمعی اذان عصر عرفه و عصر جمعه و عشا مشعر را حرام می دانند و جمع در غیر این سه موضع را مکروه می دانند و احوط ترکست مطلقا چون بسیاری از فصول آن ذکر نیست مثل حیالات و قد قامت و بر تقدیری که ذکر باشند همه ذکر در همه وقت مطلوب نیست خصوصا بقصد مشروعیت و اگر نماز ظهرین را بعد از هشت قدم به جا آورد ظاهر عبارات اصحاب آنست که اذان ساقط باشد و اقامه ساقط نمی شود مگر آن که وقت نماز تنگ باشد و خوف خروج وقت باشد که در این صورت اقامه را نیز نمی گویند و اگر اندک کاری داشته باشد جمع می تواند کرد و بهتر آنست



که نماز ظهر را در چهار قدم به جا آورد و نماز عصر را در قدم پنجم بفعل آورد و اگر همیشه مشکل باشد گاهی متفرق واقع سازد و گاهی مجتمع و اگر چنان کند که نماز ظهر را دیر ترک واقع سازد تا نماز عصر در اول وقت بفعل آید بهتر از آنست که هر دو در یک وقت واقع شود و چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۴۹

دانستن اول وقت مشکل است تا یقین شود دخول وقت و نافله ظهر را با نماز ظهر و نافله عصر به جا آورد با دعاهای نماز و تعقیب چهار قدم می گذرد و عصر در قدم پنجم واقع می شود غالباً و الله تعالی يعلم.

### **[هر که نماز کند با اذان و اقامه در عقب او نماز می کنند دو صف از فرشتگان]**

(و روی انّ من صلّى بأذان و اقامه صلّى خلفه صفّان من الملائكة و من صلّى بإقامه بغير اذان صلّى خلفه صفّ واحد و حدّ الصّفّ ما بین المشرق و المغرب) و منقولست بسند کالصحيح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر که نماز کند با اذان و اقامه در عقب او نماز می کنند دو صف از فرشتگان و هر که نماز کند با اقامت بی اذان در عقب او نماز می کنند یک صف و حد صف میان مشرق و مغربست و در ثواب الاعمال چنین است که مفضل گفت عرض نمودم که مقدار هر صفی چه مقدار باشد حضرت فرمودند که کمترش میان مشرق و مغربست و بیشترش میان آسمان است تا زمین و مؤید این است حدیث صحیح حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه در صحرایی نماز گذاری و اذان و اقامه

به گویی در عقب تو نماز می گذارند دو صف از فرشتگان و اگر اقامه به گویی و اذان نگویی در عقب تو نماز می کنند یک صف و مثل این است حدیث صحیح محمد بن مسلم از آن حضرت صلوات الله علیه.

(و فی روایه العباس بن هلال عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه انه قال من اذن و اقام صلی ورائه صفان من الملائکه و ان اقام بغیر اذان صلی عن یمینه واحد و عن شماله واحد ثم قال اغتنم الصیفین) و بسند کالصحیح منقولست از عباس که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که هر که اذان و اقامه را بگوید نماز کنند در عقب او دو صف از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۵۰

فرشتگان و اگر اقامه گوید بی اذان نماز می کنند از دست راست او یک فرشته و از دست چپ او یک فرشته بعد از آن حضرت فرمودند که غنیمت دان دو صفرا به آن که اذان و اقامت بگو و فایده نماز کردن این دو صف آنست که ثواب نمازهای فرشتگان همه از او خواهد بود یا بعدد هر فرشته نماز او مضاعف خواهد شد چنانکه در نماز جماعت خواهد آمد.

(و فی روایه ابن ابی لیلی عن علی صلوات الله علیه انه قال من صلی بأذان و اقامه صلی خلفه صفان من الملائکه لا یری طرفاهما و من صلی بإقامه صلی خلفه ملک) و بسند کالصحیح روایت کرده است صدوق از ابن ابی لیلی از عبد الله بن جعفر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که هر که نماز کند با اذان و اقامت در عقب سر او

نماز می کنند دو صف از فرشتگان که دو طرف این دو صف پیدا نباشد و هر که نماز کند با اقامت نماز می کند در عقب او فرشته ممکن است که مراد از این ملک جنس باشد و مراد یک صف باشد یا بحسب نماز گذارندگان و عذرهای ایشان مختلف شود پس کسی که عذر او اقوی باشد صف او اطول خواهد بود و الله تعالی يعلم. و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز قیامت گردن مؤذنان درازتر خواهد بود و عامه نیز همین حدیث را در صحاح خود نقل کرده اند از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و در تفسیر این حدیث اقوال بسیار است بعضی گفته اند درازی کنایه است از رستگاری یا کنایه است از امیدواری بسیار یا اقربند به رحمت الهی یا زودتر به بهشت می روند و احادیث در فضل اذان و اقامه بسیار است از آن جمله در حدیثی که صدوق در آخر عقاب الاعمال ذکر کرده است در آخر آن حدیث فضیلت مؤذنان را ذکر کرده است آن مقدار که حصر نمی توان کرد بلکه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۵۱

بر عقول ناقصه بسیار مشکل است که قبول کنند از زیادتى و کثرت ثواب و لیکن اکثر اخباری که در فضیلت مؤذنان وارد شده است خصوصا در این حدیث مشروط است به آن که خالصا لوجه الله باشد و این معنی بسیار نادر است و اگر واقع شود این ثوابها سهل است نزد عمل خالص و الله تعالی يعلم.

### [دعای هنگام شنیدن اذان]

(و قال الصادق صلوات الله علیه من قال حين يسمع اذان

الصَّيْحَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ نَهَارِكَ وَادْبَارِ لَيْلِكَ وَحُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَاصْوَاتِ دَعَاتِكَ أَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَقَالَ بِمِثْلِ ذَلِكَ حِينَ يَسْمَعُ أَذَانَ الْمَغْرِبِ ثُمَّ مَاتَ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ مَاتَ تَائِبًا) وَبَسْنَدٍ كَالصَّحِيحِ مَنْقُولُستَ كَهَ أَنْ حَضَرَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَرَمُودُنْدَ كَهَ هَرُ كَهَ چُونِ أَذَانَ صَبِيحٍ رَا بَشْنُودِ اَيْنِ دَعَا رَا بِخَوَانْدِ وَ چُونِ أَذَانَ مَغْرِبٍ رَا بَشْنُودِ اَيْنِ دَعَا رَا بِخَوَانْدِ وَ دَرِ اَن رُوزِ يَا دَرِ اَن شَبِّ بِمِيرِدِ بَا تَوْبَه اَز دُنْيَا بَرُودِ يَا اَيْنِ دَعَا اُو رَا اَز گَنَاهَانِ پَاك كَنْدِ مِثْلِ تَوْبَه، وَ تَرْجَمَه دَعَا اَيْنِسْتِ كَه خَدَاوَنْدَا اَز تُو سْوَالِ مِي كَنْمِ بِحَقِّ آمَدَنِ رُوزِ وَ رَفْتَنِ شَبِّ يَا بَه سَبَبِ اَن كَه اَيْنِ نَعْمَتِ بَرِ مَنْ وَ عَالَمِيَانِ كَرْدَه كَه رُوزِ رَا آوَرْدِي وَ شَبْرَا بَرْدِي وَ حَاضِرِ شَدِ وَقْتِ نِمَازْهَای رُوزِ يَا بِحَقِّ حَاضِرِ شَدَنِ وَقْتِ نِمَازْهَای كَه اَز اَن جَمْلَه نِمَازِ صَبِيحِ اسْتِ وَ بَه سَبَبِ اَن كَه بَلَنْدِ مِي شُودِ آوَازْهَای دَعَا كَنْنَدِگَانِ تُو يَا بِحَقِّ صَدَاْهَای بَه دَعَا يَا بَه أَذَانَ شَدَه چُونِ مُؤَذِّنَانِ دَعَوْتَ كَنْنَدِگَانِ مَرْدِ مَانَنْدِ بَه نِمَازِ كَه خَوَانِ احْسَانِ الهِي اسْتِ كَه تَوْفِيقِ تُو بَه كَرَامَتِ كْنِي مَرَا بَه دَرَسْتِي كَه تَوْنِي تَوْبَه دَهَنْدَه وَ تَوْبَه پَذِيرَنْدَه وَ تَوْنِي مَهْرَبَانِ وَ دَرِ وَقْتِ شَامِ تَغْيِيرِ مِي بَايِدِ دَادِ بَايْنِ عَنَوَانِ كَه. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ لَيْلِكَ وَادْبَارِ نَهَارِكَ. يَعْنِي خَدَاوَنْدَا تَرَا مِي خَوَانِمِ بِحَقِّ آمَدَنِ شَبِّ وَ رَفْتَنِ رُوزِ تَا بَه آخِرِ يَا عِبَارَتِ اَوَّلِ رَا بِخَوَانْدِ بِي تَغْيِيرِ وَقْتِي كَه بَشْنُودِ أَذَانَ شَامِ رَا وَ بَعْدِ اَزِ اَن دَرِ اَن رُوزِ يَا دَرِ

آن شب بمیرد بعنوان لفّ و نشر مرتّب.

(و كان ابن النّباح يقول في اذانه حيّ على خير العمل حيّ على

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۵۲

خير العمل فاذا راه على صلوات الله عليه قال مرحبا بالقائلين عدلا و بالصّلاه مرحبا و اهلا) و منقولست که عامر بن نباح که مؤذن حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه بود در اذانی که می گفت بعد از حیّ علی الفلاح دو مرتبه حیّ علی خیر العمل را می گفت و چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه می شنیدند این کلمه را می فرمودند که مرحبا جمعی را که آن چه حق و صوابست می گویند و مرحبا نماز این جماعت و مرحبا جمعی را که اهل نمازند و نماز ایشان را حق سبحانه و تعالی قبول می فرماید یعنی جمعی که ترک می کنند این کلمه را اهل نماز نیستند و نماز ایشان مقبول نیست آن چه از اخبار ظاهر می شود این است که چون اذان در شب معراج مقرر شد و مع هذا جبرئیل آورد مشتمل بود بر کلمه حیّ علی خیر العمل یعنی بشتاب ای بنده بر عملی که بهتر از همه اعمال است که آن نماز است عمر معارض شد که شما را منظور این است که عالم مفتوح شود بر اسلام و همین که مردمان دانستند که نماز بهترین اعمال است همگی رو به نماز خواهند کرد و ترک جهاد خواهند کرد حضرت فرمودند که وضع این از من نبود تا توانم رفع این نمودن حق سبحانه تعالی چنین مقرر ساخته است و در زمان آن حضرت می گفتند و در زمان امارت عمر بر منبر رفت و گفت که سه چیز در

زمان حضرت رسول الله صَلَّى الله عليه و آله بود و من هر سه را حرام می کنم و بر آن اعقاب می کنم و آن متعه زنان و حج تمتع و قول حئی خیر العمل است و چون پادشاه بود هر چه می کرد افعال او را توجیهات می کردند جمعی از جهة نفاق و جمعی از روی تقیه و اجماع اهل بیت است بر آن که حئی علی خیر العمل جزو اذان و اقامت است و احادیث متواتره بر آن وارد شده است.

و از طرق عامه سهل بن حنیف و عبد الله بن عمر نیز قایلند به آن و عبد الله بن عمر روایت کرده است که من شنیدم که ابا محذوره در حضور حضرت سید المرسلین صَلَّى الله عليه و آله اذان گفت و حئی علی خیر العمل را گفت و ابن جنید ذکر کرده است که ما مشاهده نمودیم آل رسول صلوات الله علیهم را

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۵۳

همگی بر این بودند و عمل اهل طبرستان و یمن و کوفه و نواحی کوفه و بعضی از بغداد نیز بر این است و می گویند.

و منقولست از طرق عامه که عکرمه گفت پرسیدم از عبد الله بن عباس که چرا عمر ترک کرد حئی علی خیر العمل را از اذان در جواب گفت که مطلبش این بود که مردمان سعی در جهاد کنند و فتح بلاد شود بنا بر این ترک کرد آن را از اذان.

و در حدیث صحیح وارد شده است که از حضرت ابی الحسن صلوات الله علیه پرسیدند که چرا ترک کردند حئی علی خیر العمل را از اذان حضرت فرمودند که علّت ظاهره

را می خواهی بدانی یا عَلت باطنه را راوی گفت هر دو را حضرت فرمودند که اَمَّا عَلت ظاهره آن که مردمان رو به نماز نکنند که ترک جهاد کنند و اَمَّا عَلت باطنه آن که مراد از خیر العمل ولایت و اعتقاد به امامت ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و عمر می دانست این معنی را خواست که این کلمه را بیندازد تا ترغیب و تحریص بر ولایت ایشان واقع نشود.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که مراد از خیر العمل نیکی است به حضرت فاطمه زهرا و حضرات اولاد او که ائمه معصومینند صلوات الله علیهم و منافاتی نیست میان این اخبار زیرا که از اعمال جوارح بهترین اعمال نماز است و از اعمال قلوب بهترین اعمال مودت و ولایت اهل البیت است که مزد رسالت حضرت سید المرسلین است و سبب قبول سایر اعمال است چنانکه ابن شریوه که از بزرگان علماء عامه است در فردوس الاخبار در باب لام روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که یا علی اگر بنده عبادت کند حق سبحان و تعالی را بمثل آن چه نوح در قوم خود تبلیغ

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۵۴

رسالت کرد که آن نهصد و پنجاه سال است و او را بمثل کوه احد طلا بوده باشد و همه را در راه خدا صرف کند و آن قدر عمر بیابد که هزار حج پیاده بکند و از روی ظلم در میان صفا و مروه شهید شود و ترا امام نداند

یا علی بوی بهشت را نخواهد شنید و داخل بهشت نخواهد شد و در باب عین نقل کرده است که حضرت فرمودند که علی از من است و من ازویم و علی ولی و پیشوای هر مؤمن است بعد از من و علی و شیعه او ایشانند رستگاران در روز قیامت و من شهرستان علم الهم و علی در آن شهر است و علی بیان می کند از جهه اُمّت من آن چه را آورده ام از جهه ایشان بعد از من دوستی او ایمان است و دشمنی او نفاق است و دوستی او و نظر کردن به او عبادتست و علی بهترین خلایق است هر که شک کند در او کافر است و علی بهترین خلایق است و هر که ابا کند کافر است و علی قسمت کننده دوزخ و بهشت است و علی مثل باب حطه است که در بنی اسرائیل بود هر که داخل شد در آن باب مؤمن است و هر که بیرون رفت کافر است و علی از من بمنزله هارون است از موسی غیر از آن که بعد از من پیغمبری نخواهد بود و اگر نه پیغمبر می بود.

(و روی الحارث بن المغیره النّصری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه أنّه قال من سمع المؤذّن يقول اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمّدا رسول الله فقال مصدّقا محتسبا و انا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انّ محمّدا رسول الله اکتفی بها عن کلّ من ابی و جحد و اعین بها من أقرّ و شهد کان له من الاجر عدد من انکر و جحد و عدد



من اقرّ و شهد) و بسند صحیح و حسن کالصحیح منقول است از حارث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بشنود که مؤذن شهادتین می گوید و او بگوید از روی تصدیق و ایمان خالصا لله که من نیز گواهی می دهم به وحدانیت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۵۵

الهی و به رسالت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و باین شهادت اکتفا می کنم از هر که ابا و انکار کند یعنی اگر عالمی منکر باشند من اقرار دارم و انکار نمی کنم و یاوری می کنم باین شهادت هر که را اقرار کند و شهادت دهد هر گاه این کلمات را از روی اعتقاد و اخلاص بگوید حق سبحانه و تعالی او را مزد و ثواب کرامت فرماید بعدد منکران و جاحدان و بعدد مقران و شاهدان یعنی بعدد جمیع خلایق.

(و قال ابو جعفر صلوات الله علیه لمحمّد بن مسلم یا محمّد بن مسلم لا تدعَنَّ ذکر الله على كلّ حال و لو سمعت المنادی ینادی بالأذان و أنت على الخلاء فاذا ذکر الله عزّ و جلّ و قل كما يقول المؤذن) و کالصحیح و فی الصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند به محمد بن مسلم که ای محمد ترک مکن ذکر حق سبحانه و تعالی را در هیچ حالی و اگر بشنوی که در حالتی که در بیت الخلا باشی و مؤذن اذان گوید پس تو نیز ذکر حق سبحانه و تعالی بکن و بگو چنانکه مؤذن می گوید و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی

اللَّهُ عليه و آله چون می شنیدند که مؤذن اذان می گوید حضرت حکایت قول مؤذن می فرمودند در همه عبارات و در حدیث صحیح منقولست از زراره که گفت عرض نمودم. به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون بشنوم اذان را چه چیز بگویم حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی را یاد کن با هر که او را یاد کند و بسند قوی از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقول است که آن حضرت فرمودند که حکایت اذان سبب زیادتی رزق است اگر چه در بیت الخلا باشند و از این باب احادیث گذشت پیشتر و ظاهر اکثر عبارات آنست

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۵۶

که در همه چیزی همراهی مستحب است و از طرق عامه منقول است که چون حیعات را بشنود بگوید.

(لا- حول و لا- قوه الا بالله العلی العظیم) و جمعی از علما ذکر کرده اند که اگر در نماز باشد یا در بیت الخلا باشد بعوض حیعات حلقه بگوید و در نماز اگر حلقه بگوید احوط است چون جمعی قائل ببطلان نماز شده اند و در بیت الخلا دغدغه کراهت نیست چون احادیث صحیحه وارد شده است در امر به حکایت در آن.

### **[کسی که اذان و اقامه را فراموش کند]**

(و سال زید الشّحام ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل نسی الاذان و الاقامه حتّی دخل فی الصّلاه فقال ان کان ذکر قبل ان یقرأ فلیصل علی النّبی و آله و ليقم و ان کان قد دخل فی القراءه فلیتمّ صلاته) و منقول است به سندی که خالی از ضعف نیست و لیکن چون از کتاب زید ماخوذ است و زید ثقه است در حکم

صحیح است با آن که حدیث صحیح محمد بن مسلم نیز به همین عنوان منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا آن که داخل شود در نماز حضرت فرمودند که اگر به خاطرش آید پیش از قرائت پس صلوات بر محمد و آل او فرستد و اقامه را بگوید و نماز را از سر گیرد و اگر به خاطرش آید وقتی که شروع در قرائت کرده باشد نماز را تمام کند.

و به همین مضمون در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح از حسین بن ابی العلاء منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه.

و در حدیث صحیح منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر فراموش کرده باشی اذان و اقامت را و بخاطر آید پیش از رکوع اذان و اقامه را بگو و نماز را از سر گیر و اگر برکوع رفته باشی نماز را تمام کن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۵۷

و در حدیث صحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که اقامه نماز را بگوید و به خاطرش آید وقتی که شروع در نماز کرده باشد حضرت فرمودند که اگر از نماز فارغ شده باشد نمازش تمام است و اگر در اثنای نماز به خاطرش رسد اعاده کند و بر این مضامین احادیث دیگر نیز وارد شده است و حق آنست که هر گاه اذان و اقامت یا اقامه را فراموش کرده باشد پس اگر پیش از

قرائت به خاطرش رسد مستحبّ مؤکد است اعاده و بعد از آن در تاکد پیش از رکوع است و بعد از آن تا آخر نماز و اگر بر نگردد نمازش صحیح است چنانکه در حدیث صحیح از زرارہ منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ از شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند که نماز را تمام کند زیرا که اذان سنّت است.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ منقول است در شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و احادیث دیگر بر این مضمون وارد است.

(و روی عن عمار السّاباطی أنّه قال سأل أبو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیہ عن رجل نسی من الاذان حرفا و ذکره حین فرغ من الاذان و الاقامه قال یرجع إلى الحرف الّذی نسیه فلیقله و لیقل من ذلک الحرف إلى اخره و لا یعد الاذان کلّه و الاقامه) و منقولست بسند موثق از عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ سؤال کردم از شخصی که فراموش کند در اذان فصلی را و به یادش آید در وقتی که فارغ شده باشد از اذان و اقامه حضرت فرمودند که رجوع می کند به آن فصلی که آن را فراموش کرده است و آن را می گوید و ما بعد آن را تا به آخر آن و اعاده نمی کند تمام اذان را و نه اقامه را

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۵۸

ظاهرش این است که اگر مثلاً حیّ علی

الصَّيْلَةَ را فراموش کرده باشد از اذان آن را می گوید تا آخر اذان و اقامه را اعاده نمی کند و محتمل است که مراد این باشد که اگر از اقامه نیز فصلی را فراموش کرده باشد آن را می گوید تا به آخر و احتیاج نیست که اقامه را از سر گیرد و بنا بر این در صورت فراموش کردن فصلی از اذان اعاده اقامه مسکوت عنها خواهد بود و اول اظهر است.

چنانکه بسند موثق از عمار منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه یا شنیدم که آن حضرت می فرمودند که اگر شخصی فراموش کند فصلی را از اذان تا شروع کند در اقامه اقامه را تمام کند و بر او چیزی نیست و اگر فصلی از اقامه را فراموش کند بر می گردد و آن فصل را می گوید تا به آخر اقامه و منقول است در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که سهو کند در اذان و مقدم کند مؤخر را و مؤخر کند مقدم را از آنجایی که تأخیر کرده است می گیرد و تمام می کند تا به آخر و از این اخبار ظاهر می شود که ترتیب بنحو منقول شرط است و اگر عمدا بر خلاف ترتیب واقع سازد بی دغدغه باطل است و اگر سهوا بی ترتیب واقع شده باشد اگر وقت باقی باشد به آن که داخل نشده باشد در نماز اعاده می کند به نحوی که گذشت.

### **[تثویبی که متعارفست میان عامه ]**

(و سال معاویه بن وهب ابا عبد الله صلوات الله علیه عن التثویب الذی یكون بین الاذان و الاقامه فقال ما نعرفه)

و به اسانید صحیحه و کالصحیحه منقول است از ابن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تشویی که متعارفست میان عامه که در ما بین اذان و اقامه می گویند یا در میان هر دو به جای حی علی خیر العمل می گویند که الصلاه خیر من النوم حضرت فرمودند که نمی دانیم آن را یعنی حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۵۹

سید المرسلین صلی الله علیه و آله نفرموده اند آن را که اگر ایشان فرموده بودند می دانستیم بلکه شکی نیست در آن که عمر علیه ما یحب الله و الملائکه و الناس اجمعین ردا علی الله و علی رسوله موافق عقل شوم خود قرار داد که نماز بهتر از خوابست نه بهتر از همه عبادات چون او خبر نداشت از نماز و از قربی که مؤمنان را حاصل می شود از نماز و آن که نماز معراج مؤمن است و هیچ عبادتی به جا معیت نماز نیست چون جمیع جوارح ظاهره و قوی و ارواح باطنه هر یک را در همه حالی شغلی است خاص که آن بابی است از ابواب فیوض قدسیه و و ارادت قدوسیّه که بر عارف مفتوح می گردد و لهذا حضرت سید الواصلین صلوات الله علیه می فرمودند که روشنایی چشم من در نماز است و می فرمودند که ارحنا یا بلال ما راحت ده به گفتن اذان تا متوجه جناب اقدس او شویم و جواب دادن حضرت باین عنوان از روی تقیه است و در کافی باین عبارتست عن التثویب بین الاذان و الاقامه و این عبارت بهتر است از عبارت متن و عبارت تهذیب مثل متن است.

و در

حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که پدرم در خانه به آواز بلند می فرمودند که الصلاه خیر من النوم و اگر تو نیز مکرر به گویی این کلمه را باکی نیست و ظاهر است که حضرت از روی تقیه می فرمودند چون عامه می دانستند که ایشان منکرند و لهذا نیست در حدیث که در اذان می فرمودند و فرمودند که اگر به گویی باکی نیست اگر سنت می بود امر می کردند که بگو.

و هم چنین در حدیث موثق وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که ندا و تثویب در اقامه سنت است و محمول است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۶۰

بر تقیه و ممکن است که مراد تکریر شهادتین باشد یا حیعات از جهه اعلام جمعی که غافل باشند یا در خواب باشند.

چنانکه در حدیث صحیح از زرارہ منقولست که گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بمن فرمودند که ای زرارہ ابتدا می کنی اذان را به چهار تکبیر و ختم می کنی بدو تکبیر و دو تهلیل و اگر خواهی که اعلام کنی به جای الصلاه خیر من النوم حی علی الفلاح را مکرر کن.

و در حدیث موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که اگر مؤذن مکرر کند شهادتین و حی علی الصلاه و حی علی الفلاح را دو مرتبه و بیشتر هر گاه امام باشد و خواهد که مامومین جمع شوند باکی نیست و شکی نیست که در تقیه جایز است گفتن و گاه باشد که واجب باشد و اگر

تقیه نباشد شکی نیست که بدعتست و اجماع است بر آن که بدعت عمر است.

### [اذان بچه غیر بالغ]

(و كان على صلوات الله عليه يقول لا- باس ان يؤذن الغلام قبل ان يحتلم ولا باس ان يؤذن المؤذن و هو جنب و لا يقيم حتى يغتسل) و بسند موثق كالصحيح منقول است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که می فرمودند که باکی نیست که صبی ممیز پیش از بلوغ اذان بگوید و باکی نیست که جنب اذان بگوید و اقامه نمی گوید تا غسل نکند.

و موافق جزو اول در حدیث صحیح منقول است از ابن سنان. از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه مؤذنی اذان بگوید و کم کند اذان را بانکه مثلاً حی علی خیر العمل را نگوید و تو خواهی که به اذان او نماز کنی پس تمام کن هر چه را او ناقص کرده است از اذان و باکی نیست که اذان بگوید پسری که محتمل نشده باشد و ظاهرش آنست که اکتفا باین اذان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۶۱

می توان کرد از جهة نماز هر گاه ممیز باشد چنانکه ظاهر لفظ غلام است و اگر مؤذنی کم کرده باشد پس اگر شیعه باشد و سهوا کم کرده باشد یا از جهة تقیه اکتفا به اذان او می توان کرد هر گاه ناقص را بگویند و اگر سنی باشد پس اگر خود بگوید بانکه هر چه مؤذن گوید او حکایت کند و هر چه را نگفته باشد او بگوید صحیح است چون اذان را خود گفته است یا آن که خواهد که با او نماز کند بعنوان تقیه و اگر اذان



و اقامه را خود بگوید خوف آن باشد که او برکوع رود و قرائت را نکرده باشد در این صورت نیز اکتفا می کند به آن که آن چه را او ترک کرده است می گوید و اکثر علما حمل این حدیث بر این معنی کرده اند و تعمیم به نحوی که مذکور شد اظهر است، و بر جزو ثانی حدیث دلالت می کند احادیث صحیح و کالصحیح و بعضی از آنها گذشت و از احادیث بسیار ظاهر می شود که می باید در حالت اقامت مثل حالت نماز باشد و در اذان در کار نیست که چنان باشد اگر چه سنت است که در حال اذان نیز با وضو و رو بقبله ایستاده باشد مثل اقامت و در حالت اقامت ظاهر نیست که اینها واجبست یا مستحب مؤکد چنانکه گذشت.

### [کفیه اذان]

(و روی ابو بکر الحضرمی و کلب الاسدی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه حکى لهما الاذان فقال الله اكبر الله اكبر الله اكبر الله اكبر الله اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله اشهد ان محمدا رسول الله حى على الصلاه حى على الصلاه حى على الفلاح حى على الفلاح حى على خير العمل حى على خير العمل الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله لا اله الا الله و الاقامه كذلك) و بسند ضعیف منقولست از ابی بکر و بسند حسن کالصحیح منقولست از کلب و شیخ بسند موثق کالصحیح روایت کرده است از هر دو که گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله حکایت کرد از جهة ما اذان را و فرمودند که اقامت

اذانست و ظاهراً مراد از مماثلت مماثلت فی الجملة است در آن که فصول هر دو را مکرر باید گفت و در اکثر شریکند و هیچ شک نیست که در اقامه دو مرتبه قد قامت الصلاه مکرر می شود و در اذان نیست و اکثر بر آنند که تکبیر اول اذان چهار است و اول اقامت دو است و تهلیل در آخر اذان دو است و در آخر اقامت یکی و در آخر تصریح به این ها خواهد نمود با علتش.

و در نسخه تهذیبی که شیخ حسین بن عبد الصمد از خط شیخ طوسی رحمها الله نوشته بود تکبیر آخر نیز چهار بود و ظاهراً از سهو نساخ باشد و مؤید مشهور است حدیث موثق کالصحیح اسماعیل جعفری که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند اذان و اقامه سی و پنج حرفست و بدست مبارک خود می شمردند اذان هجده حرف و اقامه هفده حرف و جمعی این حدیث را صحیح می دانند و علی ای حال اکثر علما عمل به همین حدیث کرده اند.

و احادیث صحیحیه وارد شده است بغیر این عنوان و بعضی از علما نقل کرده اند که بعضی عمل به آن ها کرده اند و لیکن قایل آنها معلوم نیست مثل حدیث صحیح عبد الله بن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از اذان حضرت فرمودند که می گویی که الله اکبر الله اکبر تا به آخر آن چه مذکور شد.

و در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح از زرارہ و فضیل بن یسار از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که

فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را به معراج بردند و به بیت المعمور رسیدند وقت نماز شد جبرئیل اذان و اقامه گفت و حضرت سید المرسلین پیش ایستادند و ملائکه و پیغمبران همه در عقب آن حضرت ایستادند و نماز کردند

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۶۳

پس زراره و فضیل گفتند که پرسیدیم که چگونه اذان گفت حضرت فرمودند که گفت الله اکبر الله اکبر تا به آخر آن چه مذکور شد و فرمودند که اقامه مثل اذانست مگر آن که در اقامه هست قد قامت الصلاه قد قامت الصلاه در میان حی علی خیر العمل و میان الله اکبر پس رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمودند بلال را باین اذان و بلال باین عنوان اذان می گفت تا رسول خدا (ص) از دنیا رفتند و غرض آنست که تغییراتی که واقع شد مثل ترک حی علی خیر العمل و وحدت فصول اذان و اقامه یا اقامت تنها بعد از حضرت شد و این دو حدیث نیز موافق مشهورند الا در تکبیرات اول اذان که در این دو حدیث دو مرتبه وارد شده است و تهلیل آخر اقامه و خواهد آمد در حدیث فضل بن شاذان که دو تکبیر جزو اذانست و دو تکبیر دیگر از جهت تنبیه غافل است.

و در حدیث موثق کالصحیح از معلی بن خنیس منقولست کیفیت اذان و مشتمل است بر چهار تکبیر.

و در حدیث صحیح از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که ای زراره افتتاح می کنی اذان را به چهار تکبیر و ختم می کنی آن را بدو

تکبیر و دو تهلیل.

و در حدیث صحیح از صفوان جمال منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم که فرمودند که اذان دو دو است و اقامه دو دو موافق حدیث جعفری می باید که لا اله الا الله در آخر اقامه یکی باشد تا هفده باشد و در بعضی از اخبار صحیحیه وارد شده است که اذان و اقامه را یکی یکی می گویند یعنی می توان گفت و در چند خبر صحیح وارد شده است که اذان دو دو است و اقامت یک یک و محمولست بر حالت تعجیل یا تقیه.

### [اذان با تقیه]

(و لا باس ان يقال فى صلاه الغداه على اثر حى على خير

لوامع صاحبقرانى، ج ۳، ص: ۵۶۴

العمل الصلاه خير من النوم مرتين للتقيه) و باکی نیست که در اذان نماز صبح بعد از حى على خير العمل دو مرتبه بگویند از جهت تقیه که الصلاه خير من النوم بلکه بعضی از اوقات که خوف ضرر باشد واجبست که بگویند و عبارت مصنف منافات ندارد با وجوب چون توهم می شود که بدعتست و حرام ممکن است که اذان نگویند و این بدعت را واقع نسازد پس جواب این است که چون اذان از شعار دین اسلام است ترک آن نمی توان کرد از جهت کلمه بدعتی که در آن باشد و نزد شیعه معلوم است که جزو اذان نیست بلکه سنیان نیز معترفند که چون عمر حى على خير العمل را بر طرف کرد به جای آن این کلمه را مقرر ساخت و بعضی از علما بحث کرده اند بر مصنف که این دو کلمه را با هم جمع نمی توان کردن زیرا که در

حالت تقيه حی علی خیر العمل نمی توان گفت و در غیر تقيه الصلاه خیر من النوم را نمی توان گفت و جواب این است که ممکن است که حی علی خیر العمل را آهسته بگوید و کلمه دیگر را بلند یا آن که در زمان مصنف تقيه در این مرتبه نبود که حال هست چنانکه مذکور شد که در نصف بغداد می گفتند و در نصف دیگر نمی گفتند و به همین تقيه بفعل می آمد که الصلاه خیر من النوم را بگویند هر چند آن کلمه را نیز گویند و الله تعالی يعلم.

### [اضافه کردن در اذان]

(و قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه هذا هو الاذان الصحيح لا يزاد فيه و لا ينقص منه و المفوضه لعنهم الله قد وضعوا اخبارا و زادوا في الاذان محمدا و آل محمد خیر البریه مرتین و فی بعض روایاتهم بعد اشهد انّ محمد رسول الله اشهد انّ علیا ولی الله مرتین و منهم من روی بدل ذلك اشهد انّ علیا امیر المؤمنین حقّا مرتین و لا شک فی انّ علیا ولی الله و انه امیر المؤمنین حقّا و انّ محمدا و آل صلوات الله علیهم خیر البریه و لكن ليس ذلك في اصل الاذان و انما

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۶۵

ذکرت ذلك ليعرف بهذه الزیاده المتهمون بالتفویض المدلسون أنفسهم فی جملتنا) و می گوید مصنف این کتاب ابن بابویه حق سبحانه و تعالی از او راضی باد که این اذانی که مذکور شد در حدیث حضرمی و اسدی همین است اذان صحیح که زیاد و کم ندارد اگر چه مخالفت دارد با مشهور از جهت آن که بنا بر ظاهر حدیث تکبیر در اول اقامت

نیز چهار است و تهلیل در آخر آن دو است و قد قامت ندارد اما چهار مرتبه تکبیر را در حدیث فضل خواهد آمد که مخصوص اذانست بحسب ظاهر و در صحیح زراره و معلی نیز گذشت که مخصوص اذانست و اما قد قامت خلافی نیست میان خاصه و عامه که در اقامت هست و آن را حواله بظهور فرموده اند و اما تکرار تهلیل در اقامه مستبعد نیست که مذهب صدوق باشد و لیکن ظاهر حدیث جعفری وحدتست چنانکه مشهور است و ظاهر آن است که غرض مصنف نه آن است که ظاهر این حدیث صحیح است بلکه مراد او این است که زیادتیه‌های آینده را ندارد و مفوضه که طایفه اند از غالیان که اعتقاد ایشان این است که حق سبحانه و تعالی محمد و علی و ائمه را صلوات الله علیهم آفرید و به ایشان گذاشت خلق عالم را و ایشانند خالق عالم و مشرع شرایع لعنهم الله وضع نموده اند از پیش خود خبری چند را و زیاد کرده اند در اذان که محمد و آل محمد بهترین خلایقند در مرتبه مثل سایر فصول اذان.

و در بعضی از روایات ایشان واقع است بعد از شهادت به رسالت دو مرتبه شهادت می‌دهم که علی ولی خداست یعنی حق سبحانه و تعالی او را امام کرده است در آیه **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ** و بعضی از ایشان روایت کرده اند بدل از آن عبارت این عبارت را که شهادت می‌دهم که علی امیر و پادشاه امام مؤمنان است البته دو بار مثل سایر فصول اذان و اقامت و شکی نیست در آن که علی امام است

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص:

از گفته الهی و شکی نیست که علی امیر مؤمنان است و البته شکی نیست که محمد و آل او صلوات الله علیهم بهترین خلایقند و لیکن در اصل اذان نیست و اذان کلماتی است متلقى از شارع اگر کسی لا اله الا الله را که بهترین و راستین کلمات است زیاده کند در اذان تشریع کرده است و از این جهت این روایات موضوعه را ذکر کرده ام که تا باین زیادتى ظاهر شوند جمعى که متهمند به تفویض و تدلیس می کنند و خود را از شیعیان می دانند و چنین ظاهر می سازند که شیعه اند پس همین که این روایات را در کتب خود ذکر کنند یا به این ها عمل نمایند ظاهر خواهد شد که کاذبند در تشیع بلکه از جمله غلاه مفوضه اند.

و از این کلمات ظاهر می شود که در زمان صدوق جمعی از غلاه بوده اند و ایشان در کتب خود این اخبار را ذکر کرده اند و بس و ما ندیده ایم در کتب حدیثی که بما رسیده است حدیثی باین عبارات که صدوق ذکر کرده است و از کلام محقق در معتبر و علامه و شهید ظاهر می شود که ایشان دیده اند چون ذکر کرده اند که اخبار شاذه بر این زیادتیها وارد شده است و مصطلح ارباب حدیث آن است که خبر صحیح مخالف مشهور را شاذ می گویند و در زمان محقق و علامه کتب ما بسیار بوده است پس بنا بر این مشکل است جزم کردن به آن که این اخبار موضوعه است مگر آن که یکی از معصومین صلوات الله علیهم فرموده باشند و اگر کسی این کلمات را باین عنوان گوید که مطلوب شارع

باشد حتی بعنوان تیمن و تبرک فیها و الّا لغوی باشد بد نیست و اگر نگویند بهتر است مگر از روی تقیه چون در اکثر بلاد شایع است و بسیار شنیده ایم که جمعی ترک کرده اند و متهم به تسنن شده اند.

تا آن که در وقتی که خدمت استاد مولانا عبد الله طاب ثراه درس قواعد می خواندیم در مبحث اذان سخنان صدوق را ذکر فرمودند بنده عرض نمودم که

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۶۷

شما چرا در اذان و اقامه اشهد انّ علیا ولیّ الله را دو مرتبه می گوئید فرمودند که تیمنا و تبرکا می گوئیم و بحثها شد تا آن که فرمودند که دیگر نگوئیم چند روز ترک کردند خود از جمعی شنیدم که فلانی سنی است باز عرض نمودم که ظاهر شد که واجبست گفتن آن تقیه فرمودند که در اول نیز همین منظور من بود نخواستم که بلفظ تقیه بگویم مجملا دیگر می گفتند در مدّت حیات و در فقه رضوی چهار تکبیر است در اول اذان و اقامت هر یک، دیگر اشهد ان لا اله الا الله اشهد انّ محمدا رسول الله حیّ علی الصلاه حیّ علی الفلاح حیّ علی خیر العمل الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله هر یک دو بار مگر تهلیل در آخر اقامت که یک بار است و دو قد قامت الصلاه بعد از حیّ علی خیر العمل زاید است در اقامت حاصل آن که موافق مشهور است الا- در تکبیر اول اقامت که چهار است موافق ظاهر خبر صدوق و جمع می توان کرد که اگر اقامت را متصل گویند با اذان بدو تکبیر اکتفا کنند و اگر منفصل واقع سازند



چهار تکبیر بگویند چنانکه ظاهر خبر فضل است یا آن که در تکبیر اقامه مخیر باشد میان دو و چهار.

و شیخ طوسی رحمه الله ذکر کرده است که در بعضی از روایات واقع است سی و هفت فصل به آن که تکبیر اقامه را چهار مرتبه بگویند و در بعضی از روایات چهل و دو فصل به آن که تکبیر اذان و اقامه را چهار مرتبه در اول و چهار مرتبه در آخر و تهلیل را دو مرتبه بگویند در اذان و اقامه و ذکر کرده است که بهر روایتی که عمل کند خوبست و اگر عمل با شهر بهتر است و الله تعالی يعلم.

### [مؤذنین اماناء الله هستند]

(و قال الصادق صلوات الله عليه في المؤذنين إنهم الامناء) و از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند در شأن مؤذنان که ایشان امانیند یعنی می باید که امین و عادل باشند تا جمعی که معذورند اعتماد به اذان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۶۸

ایشان توانند کرد و در حدیث بلال نیز خواهد آمد.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که مؤذن مؤتمن و محلّ امانت است و امام ضامن است.

و در حدیث موثق از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه پرسیدند که آیا اذان غیر شیعه اثنا عشری صحیح است حضرت فرمودند که اذان او صحیح نیست و امامت او صحیح نیست و ظاهر این حدیث آنست که اذان غیر مؤمن صحیح نیست.

(و قال صلوات الله عليه صلّ الجمعة بأذان هؤلاء فانهم اشدّ شىء مواظبه على الوقت) و در حدیث صحیح منقولست از ذریح که گفت حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که نماز جمعه را بکن به اذان این ستیان زیرا که ایشان بسیار سعی می نمایند در آن که نماز را در اول وقت به جا آورند یعنی در دخول وقت نیز ماهرند و در مکه معظمه نیز مشاهده شد سعی و مهارت ایشان.

و در حدیث کالصحیح منقولست از محمد بن خالد که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما ترسانیم از آن که نماز جمعه را پیش از زوال به جا آوریم حضرت فرمودند که اگر چنین بشود گناه آن بر مؤذنان است یا تشخیص وقت بر مؤذنان است بر شما نیست و از این دو حدیث ظاهر می شود که اعتماد بر مؤذن سنی می توان کرد جواب گفته اند که چون نماز جمعه ایشان باطل است چون شرط است در امام که اثنی عشری باشد پس نماز جمعه را که واقع می سازند تقیه به جا می آورند در هر وقت که خواهند واقع سازند و یا آن که چون غالب اوقات مؤذنان بسیار اذان می گویند در اول وقت و بسا باشد که از گفته همه علم به هم رسد و احوط آنست که اعتماد بر اذان غیر عادل نکنند مگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۶۹

در حالت اضطرار اگر چه ظاهر این اخبار آنست که قول قول ایشان است چنانکه افعال مسلمانان در همه جا معمولست بر صحت در اینجا نیز معمولست بر صحت و احوط آنست که هر کس وقت را بشناسد و تا علم بهم نرساند نماز نکند و ظاهرا اعتماد بر نماز مسلمانان توان کرد هر گاه جمعی کثیر نماز کنند و الله تعالی

### [فاصله بین اذان و اقامه]

(و ینبغی ان یکون بین الاذان و الاقامه جلسه الّا المغرب فأنّه یجزئ بین الاذان و الاقامه نفس) و سزاوار آنست که در میان اذان و اقامه اندکی بنشیند مگر در نماز شام که در آنجا کافی است بمقدار نفس کشیدنی.

و بر این مضمون حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است.

و در حدیث صحیح از بزنطی منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که در هر نمازی در میان اذان و اقامه نشستنی هست هر گاه پیش از اقامه نمازی نباشد که آن را به جا آوری پس در مانند نماز ظهر و عصر بهتر آنست که دو رکعت از نافله را در میان هر دو واقع سازد.

چنانکه در حدیث کالصحیح از احدهما صلوات الله علیهما منقول است که حضرت فرمودند که اذان می گوید از جهت نماز ظهر بعد از آن که شش رکعت نماز نافله ظهر را کرده باشد و هم چنین اذان می گوید از جهت نماز عصر بعد از شش رکعت از نافله عصر که بعد از نماز ظهر به جا می آورد.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فاصله کن در میان اذان و اقامت به نشستنی یا بدو رکعت نماز.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که لا بد است در میان اذان و اقامت از نشستنی.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۷۰

و در موثق از عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه برخیزی به نماز واجب اذان و اقامه را بگو

و فاصله کن میان هر دو به نشستنی یا به کلامی یا به تسبیحی و حضرت فرمودند که فاصله را اگر نسیانا ترک کنند باکی نیست و عمدا ترک نکنند.

و از آن حضرت پرسیدند که در فاصله چه چیز کافی است حضرت فرمودند که الحمد لله.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که بنشیند در میانه اذان و اقامه شام چنانست که شهید شده باشد و در خون خود غلطیده باشد.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در میان اذان و اقامه نیست مگر دو رکعت نماز و این فاصله بر سیل استجابست چون در حدیث صحیح منقولست از عبد الله بن مسکان که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که اذان و اقامت گفتند بی آن که فاصله کنند در میان هر دو به نشستنی.

### [در سفر اقامه کافی است]

(و روی عبد الرحمن ابن ابی عبد الله عن الصادق صلوات الله علیه انه قال یجزئ فی السفر اقامه بغیر اذان) و بسند صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در سفر کافیت اقامه بدون اذان و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که اذان و اقامه دو دو است و اگر کسی اقامه را دو دو بگوید در نماز واجب کافیت او را و کسی که اقامه را یک یک بگوید از اذان مجزی نیست.

و در حدیث قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر اقامه را بگویم دو دو نزد من بهتر است

از آن که اذان و اقامه را یک یک

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۷۱

بگویم.

و در حدیث حسن منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که اذان در سفر مقصور می شود چنانکه نماز قصر می شود اذان یک یکست و اقامه یک.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که مجزیست ترا در سفر که اقامه را یک یک به گویی و بهر یک که عمل کند خوبست اگر چه اول بهتر است و از این عبارت ظاهر می شود که در حضر کافی نباشد اقامه تنها بلکه لازم باشد اذان و اقامه دو دو چنانکه گذشت در حدیث عمار.

و در حدیث صحیح از ابان از محمد بن مسلم و فضیل منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که مجزی است ترا در سفر اقامت تنها.

و در احادیث صحیح منقولست که اگر کسی تنها نماز کند اکتفا به اقامه می تواند کرد و در حدیث صحیح و احادیث کالصحیح منقول است که اکتفا به اقامه می توان کرد در همه نمازها مگر در نماز صبح و شام که در اذان آن تقصیر نیست چنانکه در این دو نماز تقصیر نیست یعنی در سفر و حضر اذان و اقامه می گوید در این دو نماز و این مبالغات محمولست بر تأکد استحباب چنانکه گذشت.

و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که آیا در نماز شام اکتفا می توان کرد و به اقامه تنها بدون اذان حضرت فرمودند که باکی نیست و لیکن دوست نمی دارم که عادت کند بر ترک اذان و در صحیح

از حلبی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مرد را کافی است در سفر و حضر که اکتفا به اقامه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۷۲

کند بی اذان حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث دیگر وارد شده است که هر گاه انتظار کسی نکشند اکتفا به اقامت می توانند کرد یعنی در نماز جماعت و احوط آنست که ترک نکنند اذان و اقامت را در نماز جماعت و هم چنین منفرد ترک نکنند در نماز صبح و شام.

### [هر گاه اذان گویی در راه یا در خانه ات و اقامه را در مسجد بگویی]

(و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا اذنت فی الطريق او فی بیتک ثم اقامت فی المسجد اجزاك) و در موثق کالصحيح منقولست از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه اذان گویی در راه یا در خانه ات و اقامه را در مسجد بگویی مجزیست ترا و به همین مضمون احادیث صحیحیه از عبد الله بن سنان و محمد ابن مسلم و بزنی و غیر ایشان وارد شده است و دلالت می کند بر آن که اذان را در همه حالی واقع می تواند ساخت و می باید که اقامت را بر حالتی مانند حالت نماز واقع سازد به آن که با وضو و رو بقبله و ایستاده واقع سازد بر روی زمین چنانکه گذشت.

### [یک نفر اذان بگوید و دیگری اقامه]

(و کان صلوات الله علیه يؤذن و یقیم غیره و کان یقیم و قد اذن غیره) و از اسماعیل بن جابر منقول است که بسیار بود که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه اذان می گفتند و غیر آن حضرت اقامه می گفت و بسیار بود که حضرت اقامه می گفتند و دیگری اذان گفته بود و چون کلینی و شیخ این حدیث را از اسماعیل روایت کرده اند و طریق صدوق بکتاب اسماعیل صحیح است بحسب ظاهر حدیث صحیح است و دلالت می کند بر آن که لازم نیست که مؤذن و مقیم یکی باشد بلکه سنت است که دو کس باشند و سنت است که امام یکی از هر دو را بگوید.

### [اذان بلند موجب بچه دار شدن می شود]

(و شکی هشام بن ابراهیم إلى ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۷۳

سقمه و انه لا یولد له فامرہ ان یرفع صوته بالأذان فی منزله قال ففعلت ذلک فاذهب الله عني سقمی و کثر ولدی قال محمد بن راشد و کنت دائم العله ما انفک منها فی نفسی و جماعه من خدمی و عیالی حتی ائی کنت ابقی و مالی احد یخدمنی فلما سمعت ذلک من هشام عملت ما به فاذهب الله عني و عن عیالی العلل و الحمد لله منقول است در حدیث صحیح از علی بن

مهزیار از محمد بن راشد از هشام از صحابه حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه بود گفت که شکایت کردم به آن حضرت که همیشه بیمارم و مرا فرزندی نمی شود حضرت فرمودند که چون در خانه نماز کنی یا مطلقا آواز خود را به اذان بلند کن در خانه، هشام

گفت که چنین کردم حق سبحانه و تعالی بیماری را از من بر داشت و اولاد مراد بسیار کرد راوی او محمد بن راشد می گوید که من هم همیشه بیمار بودم و خالی از بیماری نبودم خودم و جمعی از خدمتکاران و عیال من تا آن که بسیار بود که همه بیمار بودند و کسی نبود که خدمت من کند پس چون این حدیث را از هشام شنیدم باین عمل کردم و اذان را در خانه بلند می گفتم حق سبحانه و تعالی بر داشت بیماریها را از من و از یاران من و الحمد لله بر این نعمت و همه نعمتهای الهی.

و در حدیث صحیح منقولست از سلیمان جعفری که از آن حضرت صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که در خانه خود اذان بگو که دفع می کند شیطان را و سنت است از جهت تعلیم اطفال یا دفع شر شیاطین از ایشان

### [روایت اذان موجب کثره رزق می شود]

(و روی من سمع الاذان فقال كما يقول المؤذن زيد في رزقه) روایت کرده است صدوق بسند قوی از سلیمان که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که چه وجه دارد که حکایت اذان مستحب است به آن که هر چه مؤذن بگوید آن را هر که بشنود بگوید هر چند بر بول و غایط باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۷۴

حضرت فرمودند که حکایت اذان سبب زیادتی روزیست و صدوق اختصار نموده است در اینجا بر حاصل معنی و پیشتر گذشت.

### [حدیث بلال از رسول الله در باره اذان]

(و روی عبد الله بن علی قال حملت متاعی من البصره إلى مصر فقدمتها فبینا انا فی بعض الطريق اذا انا بشیخ طوال شدید الادمه ابيض الرأس و اللحية عليه طمران احدهما اسود و الاخر ابيض فقلت من هذا فقالوا هذا بلال مولى رسول الله صلى الله عليه و آله فاخذت ألواحی فاتیتہ فسلمت علیه فقلت له السلام علیک أیها الشیخ فقال و علیک السلام قلت یرحمک الله تعالی حدثنی بما سمعت من رسول الله (ص) فقال و ما یدرک من انا فقلت أنت بلال مؤذن رسول الله (ص) قال فبکی و بکیت حتی اجتمع الناس علینا و نحن نبکی قال ثم قال یا غلام من أی البلاد أنت قلت من اهل العراق قال بَخَّ بَخَّ فمکث ساعه ثم قال اکتب یا اخی اهل العراق بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول المؤذنون امناء المؤمنین علی صلاتهم و صومهم و لحومهم و دمائهم لا یسالون الله عزّ و جلّ شیئا الا أعطاهم و لا یشفعون فی شیء الا شفّعوا) منقولست بسند قوی از



عبد الله بن علی و ظاهر صدوق آنست که کتاب او معتمد بوده است حکم به صحت این حدیث کرده است گفت که متاع خود را از بصره بمصر بردم و چون داخل شهر شدم روزی در راهی بودم مرد پیری بسیار سیاهی مایلی موی سر و ریش سفیدی را دیدم که دو جامه کهنه پوشیده بود یکی سیاه و دیگر سفید بود و سیاه را از روی تقیه پوشیده خواهد بود پس پرسیدم که این کیست گفتند که این بلال است آزاد کرده حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس من تخته های خود را که حدیث بر آن می نوشتم برداشتم چنانکه عادت سلف بود که بر تخته

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۷۵

می نوشتند و حفظ می کردند و می شستند دیگر می شنیدند و چون کاغذ کم بود بسیار بود که بر تخته ها می نوشتند و با خود می داشتند پس به نزد بلال آمدم و بر او سلام کردم این عنوان که السَّلام علیک ای مرد بزرگوار یا مرد پیر پس او در جواب گفت و علیک السَّلام و در امالی هست و رحمه الله و برکاته و غرض او از اوّل آنست که سلام او را از خدا می طلبد و بعد از آن سلام خود را بر او یعنی امید دارم که حق سبحانه و تعالی مرا سالم دارد به برکت سلام تو و ترا نیز سالم دارد در دنیا از جمیع آفات و بر تو باد رحمت الهی در آخرت و زیادهای اموال و اولاد و عمر و سایر خوبیها در دنیا گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد خبر ده مرا از احادیثی که

شنیده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس بلال گفت که تو چه می دانی که من کیستم و ظاهراً غرض آن بود که بدانند که کیست تا اگر اهل آن باشد که حدیث از او نقل کند بکند و الا فلا و محتمل است که علی رسم العاده باشد پس من گفتم که تو بلالی مؤذن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله راوی گوید که چون بلال اسم حضرت را شنید به گریه در آمد و من نیز به سبب گریه او یا مثل او به گریه در آمدم تا آن که مردمان بر ما جمع شدند و ما می گریستیم پس بلال گفت که ای پسر از کدام شهری گفتم از اهل عراقم گفت به به چون اهل عراق شیعه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بودند و یا آن که ایشان بسیار سعی می کردند در طلب حدیث پس ساعتی مکث نمود و در بعضی از نسخ چنین است که ثم سکت ساعه پس ساعتی خاموش شد و دور نیست که فکر کرده باشد که چه حدیث نقل کند پس گفت بنویس ای برادر اهل عراق یعنی ای عراقی بسم الله الرحمن الرحیم چون مستحب است که هر چه نویسند اگر چه شعری باشد که ابتدا به بسمله کنند و سلف اکثر ایشان امثال اینها را رعایت می کردند و چون سبب

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۷۶

بزرگی حجم کتاب می شد و رغبتها کم می شد و طبایع متنفر می شد خلف ترک آن کردند در نوشتن اما در گفتن می گفتند تا به این جا رسید که اصل و فرع همگی متروک شدند شنیدم از

حضرت سید المرسلین (ص) که می فرمودند که مؤذنان امینان مؤمنانند بر نماز ایشان همیشه نسبت به همه کس یا نسبت به صاحبان عذر و هم چنین در روزه ایشان از جهت ابتدای امساک چنانکه خواهد آمد در صوم و در گوشت‌های ایشان یعنی اگر مؤذنان اذان می گویند مؤمنان غیبت اهل آن شهر نمی کنند و الا گوشت ایشان را به غیبت می خورند اگر چه در چنین صورت جایز است غیبت ایشان و لیکن چون متعارف این است که غیبت همه کس می کنند و همه کسان گناه ندارند بلکه بعضی گناه کارند که از جانب مسلمانان عهد کرده اند که اذان بگویند یا از بیت المال مسلمانان از جهت ایشان چیزی مقرر ساخته اند که بگیرند و اذان بگویند و نگویند و محتمل است که از بابت مجاز مشاکله باشد هر چند غیبت همه جایز باشد در صورتی که همه تقصیر کرده باشند و لیکن چون شبیه است به غیبت حرام باین عبارت از آن تعبیر فرموده اند و امین مؤمنانند بر خونهای ایشان.

چون در اخبار بسیار وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مقرر ساخته بودند که لشکری که بر سر جمعی می فرستادند ملاحظه می نمودند که اگر اذان می گفتند می دانستند که مسلمانند و الا ایشان را غارت می کردند و مردان را می کشتند و زنان و اطفال را اسیر می کردند و جمعی از علما گفته اند که چون اذان از شعایر اسلام است اگر اهل شهری اتفاق کنند بر ترک اذان اولاً امام زمان ایشان را تخویف می فرماید اگر بر ترک آن اصرار نمایند جایز است امام را که قتل همه مردان ایشان بکند و چون

احادیث صحیحہ گذشت کہ دلالت می کند بر آن که اذان و اقامه سنت است حمل کرده اند این حدیث را

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۷۷

بر آن که مستوجب عقاب دنیوی می شوند و واجب آنست که بر ترک آن مستوجب عقاب اخروی می شوند چنانکه خواهد آمد در ترک زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که اگر حاجیان ترک کنند امام جبر می کند ایشان را بر زیارت و اگر مخالفت کنند همه را می کشد با آن که زیارت نیز سنت است و ازین باب مسایل خواهد آمد پس حضرت فرمودند که مؤذنان چیزی از حق سبحانه و تعالی سؤال طلب نمی کنند مگر آن که به ایشان عطا می فرماید و شفاعت نمی کنند در چیزی مگر آن که شفاعت ایشان را قبول می فرماید.

(قلت زدنی یرحمک الله قال اکتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول من اذن اربعین عاما محتسبا بعثه الله عز و جل يوم القیمه و له عمل اربعین صدیقاً عملاً- مبرورا متقبلاً قلت زدنی یرحمک الله قال اکتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله (ص) يقول من اذن عشرين عاما بعثه الله عز و جل يوم القیمه و له من الثور مثل زنه السیماء قلت زدنی یرحمک الله قال اکتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله (ص) يقول من اذن عشر سنين اسكنه الله عز و جل مع ابراهيم الخليل في قبه او في درجته قلت زدنی یرحمک الله قال اکتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله (ص) يقول من اذن سنه واحده بعثه الله عز و جل يوم القیمه و قد غفرت ذنوبه کلها بالغه

ما بلغت و لو كان مثل زنه جبل احد) عبد الله بن علی گفت گفتم زیاده کن از افادات خود مرا تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند و گفت بنویس بسمله را شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که می فرمودند که هر که چهل سال اذان بگوید از جهت اعلام یا اعم خالصا لله حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت مبعوث کند و او را ثواب عمل چهل صدیق

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۷۸

کرامت فرماید که همه آن اعمال مبرور و مقبول باشد و صدیق کسی است که همیشه راست گفته باشد یا تصدیق انبیاء کرده باشد گفتم زیاده کن مرا از فواید خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمودند که هر که بیست سال اذان بگوید لله چنانکه گذشت مبعوث کند او را حق سبحانه و تعالی در روز قیامت و او را از نور مثل وزن آسمان بوده باشد و این از بابت تشبیه معقول است به محسوس گفتم زیاده کن مرا از علوم خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمودند که هر که ده سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را ساکن سازد با حضرت ابراهیم دوست خدا در قبه که حق سبحانه و تعالی از جهت او مقرر فرموده است یا در درجه آن حضرت یعنی در قبه مثل آن قبه یا

درجه مثل آن درجه و ظاهرا مشارکت در قبه لازم ندارد مشارکت در نعمتها را و ممکن است که در نعمتهای ظاهری موافق باشند و آن حضرت در نعمتهای باطنی زیادتی داشته باشد و مستبعد نیست تساوی مطلق هر گاه مؤذن خالص باشد و هر که در یک فعل با اخلاص است در همه افعال خالص است چنانکه مجربست و چنین کسی رتبه اش عظیم است و تردید از راویست که نمی داند قبه گفت یا فی درجه.

گفتم زیاده کن مرا از احادیثی که شنیده تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که یک سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کنند در روز قیامت و همه گناهان او را آمرزیده باشد هر چند بسیار باشد و اگر چه به سنگینی کوه احد باشد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۷۹

(قلت زدنی یرحمک الله قال نعم فاحفظ و اعمل و احتسب سمعت رسول الله (ص) يقول من اذن فی سبیل الله صلاه واحده ایمانا و احتسابا تقرّبا إلى الله عزّ و جلّ غفر الله له ما سلف من ذنوبه و منّ علیه بالعصمه فیما بقى من عمره و جمع بینہ و بین الشّهداء فی الجنّہ قلت زدنی یرحمک الله حدّثنی بأحسن ما سمعت من رسول الله (ص) قال ویحک یا غلام قطعّ أنیاط قلبی و به کی و بکیت حتّی انّی و الله لرحمته ثمّ قال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله (ص) يقول اذا کان یوم القیمه و جمع الله عزّ و جلّ النّاس فی صعيد

واحد بعث الله عزَّ و جلَّ إلى المؤذنين بملائكته من نور معهم ألويه و اعلام من نور يقودون جنائب ازمتها زبرجد اخضر حقائبها او خفايفها المسك الاذفر يركبها المؤذنون فيقومون عليها قياما تقودهم الملائكة ينادون بأعلى صوتهم بالأذان ثم به كى بكاء شديدا حتى انتحبت و بكيت فلما سكت قلت ممّا بكأؤك فقال ويحك ذكرتنى اشياء سمعت حبيبي و صفيتى صلوات الله عليه و آله يقول و الذى بعثنى بالحق نبيا انهم ليمزّون على الخلق قياما على النجائب فيقولون الله اكبر الله اكبر فاذا قالوا ذلك سمعت لامتى ضجيجا فساله اسامه بن زيد عن ذلك الضجيج ما هو فقال الضجيج التسبيح و التّحميد و التهليل فاذا قالوا اشهد ان لا اله الا الله قالت أمتى إياه كنّا نعبد فى الدنيا فيقال صدقتم فاذا قالوا اشهد انّ محمّدا رسول الله (ص) قالت أمتى هذا العدى اتانا برسالة ربّنا جلّ جلاله فأمنّا به و لم نره فيقال لهم صدقتم هذا العدى ادى إليكم الرسالة من ربّكم و كنتم به مؤمنين فحقيق على الله عزَّ و جلَّ ان يجمع بينكم و بين نبيكم فينتهى بهم إلى منازلهم و فيها ما لا عين رأت و لا اذن

لوامع صاحبقرانى، ج ۳، ص: ۵۸۰

سمعت و لا خطر على قلب بشر) گفتم زیاد كن مرا از اخبارى كه شنیده از آن حضرت صلّى الله عليه و آله تا حق سبحانه و تعالى ترا رحمت كنناد گفت بلى مى گويم و ليكن تو حفظ كن و عمل كن خالصا لله تعالى شنيدم از حضرت سيد المرسلين صلّى الله عليه و آله كه مى فرمودند كه هر كه اذان يك نماز را در راه خدا كه جهاد

باشد یا الله بگویند با ایمان و خالصا مخلصا به محض رضای الهی حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و انعام کند بر او به آن که در عصمت و حفظ الهی باشد در بقیه عمر او و در بهشت با شهدا در یک جا باشند.

گفتم زیاده کن مرا از احادیث تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد و خبر ده مرا به بهترین احادیثی که از حضرت سید المرسلین (ص) شنیده گفت و یحک این کلمه ایست که از روی ترحم می گویند غالبا و نظیر این در زبان عجم آن که خدا ترا نگاه دارد، ای پسر رگهای دل مرا پاره پاره کردی و به گریه در آمد و من نیز گریستم تا به مرتبه که بر او رحم کردم و الله.

پس گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که می فرمودند که چون روز قیامت شود و حق سبحانه و تعالی خلایق را در یک زمین حشر کند خواهد فرستاد فرشتگان نورانی را بسوی مؤذنان با لواها و علمهای نورانی و جنیبتها را کشند یعنی کتلهها از جهت ایشان بیاورند که مهارهای آنها از زبرجد سبز باشد و عقیبها که در عقب پالان می باشد در شتر و در عقب زین می باشد در اسب و استر از جهت زینت از قبیل اورتک از مشک ناب باشد و در بعضی از نسخ پایهای این شتران از مشک بسیار نفیس باشد و نسخه اول موافق است با امالی و چون عرب از شتر محظوظتر است بنا بر این شتر خواهند آورد یا آن که شتران بهشت



در نهایت رفعت باشند با نفاست و مناسبتی ندارد با شتران دنیا و مؤذنان بر اینها سوار شوند و بر پشت شتران بر پا

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۸۱

ایستند و ملائکه آنها را کشند از روی تعظیم و مؤذنان به آواز بلند نیکو اذان گویند پس به گریه افتاد گریه سختی که آواز او بلند شد یا سبب گریه من شد که به آواز بلند ناله و گریه کردم پس چون خاموش شد پرسیدم که چرا این همه گریه می کنی گفت حق سبحانه و تعالی ترا پیامرزد به یاد من آوردی چیزی چند را که از معشوق خود و از برگزیده من و برگزیده عالمیان شنیده ام چون آن حضرت صلی الله علیه و آله به خاطر می رسد می گریم و ظاهر می شود که بلال از جمله ارباب قلوب بوده است و راوی بحسب عادت می گریسته است چون می دیده که او گریه می کرده است او نیز می گریسته است و آن حضرت صلوات الله علیه و آله می فرمودند که بحق آن خداوندی که مرا به راستی به پیغمبری فرستاده است که مؤذنان بر خلاق خواهند گذشت و بر روی این شتران نفیس ایستاده باشند و گویند الله اکبر الله اکبر پس چون تکبیر را بگویند فریادی و غوغایی عظیم از امت من برخیزد پس اسامه بن زید در وقتی که حضرت این حدیث را می فرمودند حاضر بود پرسید که این فریاد چه چیز خواهد بود و چه چیز می گویند حضرت فرمودند که این صدا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله خواهد بود و چون مؤذنان تکبیر را گفتند خلاق بقیه تسیحات اربع را خواهند گفت

و چون مؤذنان گویند که اشهد ان لا اله الا الله اَمّت من گویند که همین خداوند را در دار دنیا عبادت می کردیم و سایر آله باطله را عبادت نمی کردیم پس فرشتگان گویند که راست گفتید و چون مؤذنان گویند اشهد انّ محمدا رسول الله صلّی الله علیه و آله و صلوات در امالی نبود و ظاهرا از نساخ زیاد شده باشد امت من گویند که این پیغمبر است که رسالت از جانب حق سبحانه و تعالی بما آورد و ما به او ایمان آوردیم با آن که او را ندیده بودیم پس به ایشان گویند که راست گفتید این پیغمبر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۸۲

است که ادای رسالت بسوی شما کرد از جانب پروردگار شما و شما به او ایمان داشتید و دارید پس بر حق سبحانه و تعالی لازمست که شما را حشر کند با پیغمبر شما پس ملائکه ببرند مؤذنان را به منزلهایی که حق سبحانه و تعالی در بهشت از جهت ایشان مقرر ساخته و در آنجا باشد آن چه چشمها ندیده باشد و گوشها نشنیده باشد و در خاطر آدمی خطور نکرده باشد و اینها ممکن است که وصف توضیحی باشد چون جمیع نعمتهای بهشت چنین است و ممکن است که وصف احترازی باشد چون نعمتهای ظاهره بهشت شباهتی دارد به نعمتهای ظاهره دنیا و این نعمتهای باطنه چیزی چند باشد که تا به آن نرسد تصور آن نتوانند کرد چنانکه در احادیث قدسیّه وارد است که مهیا ساخته ام از جهت بندگان صالح خود آن چه را چشم ندیده باشد و گوشش نشنیده باشد و در خاطر کسی خطور نکرده باشد.

(ثمّ نظر)

إِلَيَّ فَقَالَ إِنْ اسْتَطَعْتَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ لَا تَمُوتُ إِلَّا وَ أَنْتَ مُؤَذَّنٌ فَافْعَلْ فَقُلْتُ رَحِمَكَ اللَّهُ تَفَضَّلْ وَ أَخْبِرْنِي فَأَنَّى فَقِيرٌ مُحْتَاجٌ وَ  
إِذْ إِلَيَّ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَانْكَرْتُ قَدْ رَأَيْتُهُ وَ لَمْ أَرِهِ وَ صَفَّ لِي كَيْفَ وَصَفَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِنَاءَ  
الْجَنَّةِ فَقَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ إِنَّ سَوْرَةَ الْجَنَّةِ لَبْنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبْنَةٌ مِنْ فَضَّةٍ وَ لَبْنَةٌ مِنْ  
يَاقُوتٍ وَ مَلَاطُهَا الْمَسْكُ الْأَذْفَرُ وَ شَرَفُهَا الْيَاقُوتُ الْأَحْمَرُ وَ الْأَخْضَرُ وَ الْأَصْفَرُ قُلْتُ فَمَا أَبْوَابُهَا قَالَ إِنَّ أَبْوَابَهَا مُخْتَلِفَةٌ بِأَبْوَابِ الرَّحْمَةِ  
مِنْ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءُ قَالَ فَمَا حَلَقَتُهُ فَقَالَ وَيَحْكُ كَفَّ عَنِّي فَقَدْ كَلَّفْتَنِي شَطَطًا قُلْتُ مَا أَنَا بِكَافٍّ عَنْكَ حَتَّى تَوْدِيَ إِلَيَّ مَا سَمِعْتُ مِنْ  
رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بِأَبْوَابِ الصَّبْرِ فَبَابٌ صَغِيرٌ مُصْرَاعٌ وَاحِدٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءُ

لِوَامِعِ صَاحِبِ قُرْآنِي، ج ٣، ص: ٥٨٣

لَا حَلْقَ لَهُ وَ أَمَّا بِأَبْوَابِ الشُّكْرِ فَأَنَّهُ مِنْ يَاقُوتَةٍ بَيَاضٌ لَهَا مُصْرَاعَانِ مَسِيرُهُ مَا بَيْنَهُمَا مَسِيرُهُ خَمْسُمِائَةٍ عَامٌ لَهُ ضَجِيجٌ وَ حَنِينٌ يَقُولُ اللَّهُمَّ  
جَنِّ بَأْهْلِي قَالَ قُلْتُ هَلْ يَتَكَلَّمُ الْبَابُ قَالَ نَعَمْ يَنْطِقُهُ اللَّهُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَمَّا بِأَبْوَابِ الْبَلَاءِ قُلْتُ أَلَيْسَ بِأَبْوَابِ الْبَلَاءِ هُوَ بِأَبْوَابِ  
الصَّبْرِ قَالَ لَا قُلْتُ فَمَا الْبَلَاءُ قَالَ الْمَصَائِبُ وَ الْأَسْقَامُ وَ الْأَمْرَاضُ وَ الْجَذَامُ وَ هُوَ بِأَبْوَابِ مِنْ يَاقُوتَةٍ صَفْرَاءُ وَ مُصْرَاعٌ وَاحِدٌ مَا أَقَلُّ مِنْ  
يَدْخُلُ فِيهِ قُلْتُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ زِدْنِي وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَأَنَّى فَقِيرٌ فَقَالَ يَا غَلَامُ لَقَدْ كَلَّفْتَنِي شَطَطًا) پَسْ نَظَرَ كَرْدَ بَسْوِي مِنْ وَ كَفْتُ أَكْرَ  
تَوَانِي وَ حَالِ آن كِه

قوت بر افعال خیر نیست مگر بعون الهی چنان کن که نمیری مگر آن که مؤذن باشی یعنی همیشه اذان بگو تا بر این حال از دنیا بروی پس گفتم که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد تفضل کن بر من و خبر ده مرا که من فقیر و محتاجم و برسان بمن آن چه را شنیده از حضرت سید المرسلین (ص) به درستی که تو آن حضرت را دیده و من او را ندیده ام و وصف کن از برای من آن چه را از آن حضرت برای تو وصف کرده است از بنای بهشت.

پس گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از حضرت سید المرسلین (ص) که می فرمودند که دیوار حصار بهشت یعنی حصار خانه هر کس یک خشت از طلاست و خشتی از نقره است و خشتی از یاقوتست و کل بنای آن از مشک نابست و کنگره های حصار آن از یاقوت سرخ و سبز و زرد است گفتم درهای بهشت از چه چیز است گفت درهای آن مختلف است در رحمت از یاقوت سرخست گفتم حلقه آن از چه چیز است گفت خدا ترا رحمت کناد دست از من بدار که تکالیف مرا از حد بردی گفتم دست از تو بر نمی دارم تا برسانی بمن آن چه را شنیده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گفت بنویس بعد از

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۸۴

بسمله اما باب صبر پس دریست کوچک و یک لنگ در است از یاقوت سرخ و حلقه ندارد یعنی چون نادر است صبر کردن در مصایب در آن صغیر است زیرا که بزرگی در به نسبت

بسیاری آن جماعتی است که از آن در داخل بهشت می شوند.

و اما باب شکر پس آن دریست از یاقوت سفید و آن دو لنگ در است و فراخی میان هر دو پانصد ساله راهست و آن را ناله و صدای عظیم است و می گوید خداوندا اهل مرا به نزد من آور گفتیم که آیا در حرف می زند گفت حق سبحانه و تعالی آن را به سخن در می آورد آن خداوندی که از آن اعظم است که وصف او توان کرد و کرمش از آن بیشتر است که بوصف در آید.

و اما باب بلا پس گفتیم که باب بلا باب صبر نیست گفت نه گفتیم پس بلا کدام است گفت مصیبتها و بیماریها و مرضهای صعب و خوره و این در از یاقوت زرد است و یک لنگ دارد و چه بسیار کمست که از این در داخل شود زیرا که اکثر اجر مصایب را بجزعها و شکایتها باطل می کنند و فرق میان بلا و صبر آنست که حق سبحانه و تعالی به سبب بلاها اجر می دهد یا ثواب می دهد از روی تفضل نه از جهت استحقاق چون ثواب نفعی است که مقارن تعظیم و اجلال است و هر گاه از مکلف فعلی صادر نشده باشد استحقاق ثواب ندارد و لیکن ممکن است که حق سبحانه و تعالی تفضل کند و به سبب بلا مستحق اجر می شود و اگر صبر کند در آن بلا مستحق ثواب بی حساب می شود گفتیم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد زیاد کن از فواید خود بر من و تفضل کن بر من هر چند استحقاق آن ندارم چون من فقیر

و بی چاره ام پس گفت ای پسر تکالیف مرا از حد بدر بردی و زیاد از حد بر من تکلیف کردی.

(اما الباب الاعظم فیدخل منه العباد الصالحون و هم اهل الزهد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۸۵

الورع و الراغبون إلى الله عزّ و جلّ المستأنسون به قلت یرحمک الله فاذا دخلوا الجنّة فما ذا یصنعون قال یسرون علی نهرین فی ماء صاف فی سفن الیاقوت مجاذیفها اللؤلؤ فیها ملائکة من نور علیهم ثیاب خضر شدیة خضرتها قلت یرحمک الله هل یكون من النور اخضر قال انّ الثیاب هی خضر و لكن فیها نور من نور ربّ العالمین جلّ جلاله یسرون علی حافتی ذلك النّهر قلت فما اسم ذلك النّهر قال جنّة المأوی قلت هل وسطها غیر هذا قال نعم جنّة عدن و هی فی وسط الجنان و اما جنّة عدن فسورها یاقوت احمر و حصاها اللؤلؤ قلت فهل فیها غیرها فقال نعم جنّة الفردوس قلت و کیف سورها قال ویحک کفّ عنی جرت علی قلبی قلت بل أنت الفاعل بی ذلك قلت ما انا بكافّ عنک حتّی تتمّ لی الصّیفة و تخبرنی عن سورها قال سورها نور قلت الغرف التي هی فیها قال هی من نور ربّ العالمین عزّ و جلّ قلت زدنی یرحمک الله قال ویحک إلى هذا انتهى بی رسول الله (ص) طوبی لک ان أنت وصلت إلى ما له هذه الصّیفة و طوبی لمن یؤمن بهذا قلت یرحمک الله انا و الله من المؤمنین بهذا قال ویحک انه من یؤمن او یصدّق بهذا الحقّ و المنهاج لم یرغب فی الدّنيا و لا فی زهرتها [زینتها] و حاسب نفسه قلت انا مؤمن بهذا قال صدقت

و لكن قارب و سدّد و لا قیاس و اعمل و لا تفرّط و ارج و خف و احذر ثمّ بکی و شهق ثلاث شهقات فظنّنا أنّه قد مات ثمّ قال فداکم ابي و امی لو رآکم محمّد صلی اللّٰه علیہ و آلہ لقّرت عینه حین تسالون عن هذه الصّفة

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۸۶

ثمّ قال النّجا النّجا الوحّا الوحّا الرّحیل الرّحیل العمل العمل و ایاکم و التّفریط و ایاکم و التّفریط ثمّ قال و یحکم اجعلونی فی حلّ ممّا فرّطت فقلت له أنت فی حلّ ممّا فرّطت جزاک اللّٰه الجنّه کما ادّیت و فعلت الذّی یجب علیک ثمّ ودّعی و قال اتّق اللّٰه و ادّ إلى أمّه محمّد (ص) ما ادّیت إلیک فقلت افعل ان شاء اللّٰه فقال استودع اللّٰه دینک و أمانتک و زودک التّقوی و اعانک علی طاعته بمشیّته) اما دری که بزرگتر از همه درهاست پس داخل می شوند از آن در بندگان شایسته درگاه الهی و ایشان جمعی اند که ترک کرده اند دنیا و محبت آن را و پرهیزکارانند از شبهات چه جای محرمات و همیشه راغبند به جانب اقدس الهی و بذکر و فکر اویند و انیس و جلیس حق سبحانه و تعالی اند گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد چون ایشان داخل بهشت می شوند چه کار می کنند گفت سیر می کنند بر کنار دو نهر و در آب صافی و در امالی بسیار مصحح که قریب بزمان مصنف نوشته شده و جمعی کثیر از فضلا بدرسه آن را خوانده اند و تا غایت چنین کتابی باین تصحیح ندیده ام و از این نسخه ظاهر می شود که محدثان علمای ما چه مقدار سعی می نموده اند

در تصحیح کتب در این نسخه و سایر نسخ امالی فی مصافّ است یعنی سیر ایشان بر کنار دو نهر است که محل صفوف ملائکه و حوران و غلمان خواهد بود و می نشینند در کشتیها از یاقوت که پا روی آن از مروارید باشد و پا رود و چوبست که ملاحان به آن دو چوب کشتی را می رانند و در آن کشتیها فرشتگان باشند از نور و جامهای سبز تیره یا خوش آینده پوشیده باشند و ظاهر این ملائکه حوران و غلمان باشند چون ایشان نیز از جمله فرشتگانند یا طایفه دیگر باشند گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند آیا نور سبز می باشد گفت جامها

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۸۷

سبز است و حق سبحانه و تعالی آن جامها را منور گردانیده است و ایشان بر دو طرف این نهر سیر می کنند در میان کشتیها و تماشا کنند حوران و غلمان را که در این کنارها ایستاده باشند یا آن که گاهی در میان کشتی سیر کنند و گاهی در کنار این نهرها.

گفتم این نهر چه نام دارد گفت جنة المأوی یعنی نهر جنة المأوی چون این نهر در آنجاست یا از آنجا می آید گفتم آیا در میان این جنت جنتی دیگر هست گفت بلی جنت عدن یعنی بستان اقامت که هرگز از آنجا بیرون نروند چنانکه جنت المأوی نیز باین اعتبار می نامند که جای با دوام ایشان است و این جنت عدن در میان همه جنتهاست و اما جنت پس حصار آن یاقوت سرخست و سنگ ریزه آن مروارید است و در بعضی نسخ حصباؤها با است و در بعضی بدون با است



و هر دو به یک معنی است گفتم آیا در این جنت یا در میان جنتها جنتی دیگر هست گفت بلی جنت الفردوس است گفتم با روی آن از چه چیز است گفت رحمت خدا بر تو باد دست از من بدار که ستم کردی بر دل من و در بعضی از نسخ حیرت علی قلبی است یعنی از بس که امثال این سؤاها کردی دل من حیران شد دیگر نخواهم دانست که چه چیز در جواب بگویم و در امالی مصحح حیرت علی قلبی است یعنی دلم منور شد و متوجه آن عالم شده است متوجه این جانب نمی تواند شد یا دلم را مجروح ساختی یا سیاه کردی که از مقام قرب الهی به گفتگوی بهشت و اوصاف بهشت در آمدم پس من گفتم بلکه تو با من چنین کردی که مرا عاشق بهشت کردی و اوصاف آن را تمام نمی گویی و در امالی مصحح لفظ قلت در اینجا نیست و در اکثر نسخ فقیه هست و ظاهرا سهو نساخ است دست از تو بر نمی دارم تا تمام کنی از جهت من صفت جنت الفردوس را و آن که حصار آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۸۸

از چه چیز است گفت حصار آن از نور است گفتم بالا خانهای آن از چه چیز است گفت همه از نور پروردگار عالمیان است یعنی این مرتبه مقربانست و جنت ایشان قرب و محبت و معرفت الهی است گفتم زیاده کن مرا از فواید خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد و در امالی مصحح و در هر جا که یرحمک الله است در آنجا یرحمک الله

است و بنا بر این جزای امر نخواهد بود بلکه دعایی بر سر خود خواهد بود گفت رحمت خدا بر تو باد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تا اینجا فرمود وصف بهشت را خوشا حال تو اگر بررسی به آن چه وصف آن را کردم از جهت تو به آن که اعمال صالح را به جا آوری تا بررسی به آن و در امالی چنین است که طوبی لک إن أنت وصلت إلى بعض هذه الصفه یعنی خوشا حال تو اگر بررسی به بعضی از اوصاف بهشت یعنی محض لفظی شنیدی اگر نیکو تفکر کنی بعد از ریاضات و مجاهدات بر تو ظاهر خواهد شد عظمت بهشت صوری و معنوی و خوشا حال کسی که ایمان داشته باشد به آن چه من گفتم آن را من گفتم که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد و الله که من ایمان به این ها دارم گفت و یحک یعنی رحمک الله یا بمعنی وای بر تو و اکثر اوقات هر دو را ازین عبارت می خواهند به درستی که هر که ایمان بیاورد و تصدیق کند و باور دارد این راه حقرا رغبت نمی کند در دنیا و در زینت آن که بمنزله شکوفه بی بقاست بلکه یعنی نمودی است بی بود و خود حساب خود می کند گفتم من ایمان به این ها دارم گفت راست گفتی ظاهرا غرض بلال ایمان حقیقی بود و غرض راوی ایمان ظاهری چون مکرر گفت و نفهمید لا علاج گفت بلی راست گفتی یعنی ایمان داری به ایمان ظاهری و لکن قارب و سدّ

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۸۹

یعنی در هر باب وسط

را اختیار کن که رتبه عدالت است چنانکه اکثر محدثین تفسیر کرده اند و این معنی خوبست و لیکن از لفظ بعید است و آن چه بخاطر می رسد آنست که نیت را خالص کن در همه اعمال که از جهت حق سبحانه و تعالی باشد و تسدید اعمال کن که موافق قانون شرع اقدس باشد و همه تکالیف ازین دو بدر نیست و از رحمت الهی ناامید مشو هر چند اعمال تو چنانکه باید نباشد و عمل کن آن چه را فرموده اند و تقصیر مکن یا افراط مکن که از حد آن تجاوز کنی و امیدوار باش از رحمت الهی و از عذاب الهی خایف و با حذر باش پس به گریه افتاد و سه نعره زد و بی خود شد و گمان کردیم که مرده است و کسی که فی الجمله دلش هنوز به هدایت الهی منور شده باشد لازمه اوست امثال اینها پس چون به خود آمد گفت که مادر و پدرم فدای تو باد اگر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شما را می دید که این سؤاها را از او کنید چشم آن حضرت روشن می شد یعنی بسیار خوشحال می شد پس گفت زود باشید و اعمال آخر ترا زود به جا آورید که مبادا در آخرت حسرت خورید زود باشید و مردانه باشید و بارها را به بندید زود باشید و روانه شوید زنها که تقصیر مکنید در اعمال خیر زنها که تقصیر مکنید در ترک افعال شر و ممکن است که تکریر از روی مبالغه باشد پس رو به مردم کرد که بر سر او جمع شده بودند و گفت حق

سبحانه و تعالی شما را رحمت کناد مرا حلال کنید در آن چه تقصیر کردم چون جواب سؤالها بر او مشکل بود و تکاهل می ورزید در مقام معذرت آمد پس من گفتم که هر تقصیری که کردی ترا حلال کردیم حق سبحانه و تعالی ترا اجزای نیکو دهد که آن بهشت است چنانکه ادا کردی آن چه را به تو رسیده بود و کردی آن چه را واجب بود بر تو که آن را بکنی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۹۰

پس مرا وداع کرد و گفت از خدا بترس و برسان به اُمّت محمّد (ص) هر چه را من به تو رسانیدم من گفتم که خواهم کرد ان شاء الله تعالی پس گفت که بحق سبحانه و تعالی می سپارم دین ترا و اصلاح و تقوای ترا حق سبحانه و تعالی تقوی را توشه سفر آخرت تو کند و یاوری دهد ترا که عمل کنی به طاعت او چنانکه او می خواهد چون فواید بسیار در این حدیث بود صدوق این را ذکر کرده است و عمده اینست که به املا نوشته بود و غلط در املا کم می باشد و این مطالب اکثرش در آیات و اخبار و احادیث متواتره وارد است پس جهالت سند ضرر ندارد مع هذا قد ما را قرآینی چند بوده است که به سبب آن ایشان را علم حاصل می شده است بنا بر این حکم بصحّحه همه اخبار این کتاب کرده است و محتملست که مراد صدوق از عبارت اولی اخباری باشد که تعلق به احکام داشته باشد و امثال این اخبار از جمله فضایل اعمال است و هر حدیثی خوب است بنا بر

احادیثی که سابقا گذشت.

### [اذان گفتن رسول الله]

(و قد اذن رسول الله صلى الله عليه وآله و كان يقول اشهد اني رسول الله و قد كان يقول فيه اشهد ان محمدا رسول الله لأن الاخبار و قد وردت بهما جميعا) و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اذان می گفتند و در شهادت به رسالت بسیار بود که می گفتند که گواهی می دهم که من رسول حق سبحانه و تعالی ام و گاه بود که می گفتند که گواهی می دهم که محمد رسول خداست چون اخبار بهر یک وارد شده است پس می باید که گاه نام خود می برده باشند و گاهی نبرده باشند تا جمع بین الاخبار شود و هیچ یک از اخبار طرفین در کتب حدیثی که بما رسیده است نیست البته در کتب اصول بوده است و مطلب سهل است.

### [رسول الله دو مؤذن داشت]

(و كان لرسول الله صلى الله عليه وآله مؤذنان احدهما بلال

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۹۱

و الاخر ابن ام مكتوم و كان ابن ام مكتوم اعمى و كان يؤذن قبل الصبح و كان بلال يؤذن بعد الصبح فقال النبي (ص) ان ابن ام مكتوم يؤذن بليل فاذا سمعتم اذانه فكلوا و اشربوا حتى تسمعوا اذان بلال فغيرت العامه هذا الحديث عن جهته و قالوا انه (ص) قال ان بلالا يؤذن بليل فاذا سمعتم اذانه فكلوا و اشربوا حتى تسمعوا اذان بن ام مكتوم) بسند صحيح و كالصحيح منقول است از حلبی و زرارہ کہ حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را دو مؤذن بود یکی از ایشان بلال بود و دیگر عبد الله ابن ام مكتوم و عبد الله کور بود و پیش از صبح اذان می گفت

و بلال بعد از صبح اذان می گفت پس رسول خدا (ص) فرمودند که عبد الله در شب اذان می گوید پس چون اذان او را بشنوید بخورید و بیاشامید بر سبیل استحباب سحور یا به این معنی که جایز است شما را خوردن و آشامیدن تا بشنوید اذان بلال را و در وقتی که بشنوید اذان بلال را ترک کنید خوردن و آشامیدن را که صبح شده است و عامه تغییر این حدیث داده اند.

و در صحاح ستیان بطرق متکثره منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بلال در شب اذان می گوید پس چون اذان بلال را بشنوید بخورید و بیاشامید تا بشنوید اذان ابن ام مکتوم را و شک نیست که احادیث ما ظاهرتر است چون بعید است که حضرت فرموده باشند که روشن در شب اذان بگوید و کور در صبح و اهل البیت صلوات الله علیهم اعلم اند به احکام الهی و معصومند گفته ایشان حق است و ممکن است که مدتی بر آن نحو بوده باشد که عامه نقل کرده اند و در اواخر بر نحوی باشد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده باشند و شکی نیست که اذان پیش از وقت بدعت است و از شارع متلقى نیست مگر در نماز صبح خواه در ماه رمضان و

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۹۲

خواه در غیر آن مستحب است و فایده اش آنست که جمعی که نماز شب نکرده باشند برخیزند و بکنند و جمعی را که پیش از صبح غسل باید کرد بکنند و در ماه مبارک رمضان سحور بخورند و هم چنین در غیر ماه رمضان هر گاه

خواهند که روزه بگیرند چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که ما را مؤذنی هست که در شب اذان می گوید حضرت فرمودند که این اذان نفع می دهد همسایگان را از جهت برخاستن به نماز و اما سنت آنست که چون طلوع صبح شود اذان بگویند و میان اذان و اقامت نباشد مگر دو رکعت نافله صبح، دیگر گفت از آن حضرت پرسیدم از اذان پیش از صبح فرمودند که باکی نیست و اما سنت آنست که با طلوع صبح صادق باشد و آن اذان پیش از صبح نفع می دهد به همسایگان.

و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از اذان پیش از صبح فرمودند که هر گاه در جماعت باشند نه و هر گاه تنها باشد باکی نیست و ظاهراً مراد آنست که هر گاه جماعت جمع باشند اذان گفتن پیش از صبح عبث است و اگر تنها باشد سبب اجتماع می شود و الله تعالی يعلم.

### [اذان بلال برای حضرت زهرا]

(و روی انه لما قبض النبی (ص) امتنع بلال من الاذان و قال لا اؤذن لأحد بعد رسول الله (ص) و ان فاطمه صلوات الله علیها قالت ذات یوم انی اشتهی ان اسمع صوت مؤذن ابی (ص) بالأذان فبلغ ذلک بلالا فاخذ فی الاذان فلما قال الله اکبر الله اکبر ذکرت اباهما صلی الله علیه و آله و ازیامه فلم تتمالک من البكاء فلما بلغ إلی قوله و اشهد ان محمدا رسول الله شهقت فاطمه صلوات الله علیها و سقطت

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۹۳

لوجهها و غشی علیها فقال الناس لبلال أمسک

یا بلال فقد فارقت ابنه رسول الله (ص) الدنيا و ظنوا انها قد ماتت فقطع اذانه و لم يتمه فافاقت فاطمه صلوات الله عليها و سألتها ان يتم الاذان فلم يفعل و قال لها يا سيده النسوان اني اخشى عليك ممّا تنزلينه بنفسك اذا سمعت صوتي بالأذان فاعفته عن ذلك) و منقولست که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا به عالم اعلی تشریف بردند بلال امتناع نمود از اذان گفتن از جهت آن چه سابقا مذکور شد در روایت ابو بصیر و گفت که اذان نمی گویم از جهت هیچ کس بعد از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها روزی فرمودند که می خواهم که بشنوم آواز مؤذن پدرم را (ص) به آن که اذان بگوید و این خبر را به بلال رسانیدند و اطاعت آن حضرت را واجب می دانست شروع کرد در اذان پس چون تکبیرها را گفت حضرت یاد ایام پدرش صلی الله علیه و آله کرد و خود را ضبط نتوانست کردن از گریه و چون باسم آن حضرت رسید فریادی زد و غش کرده بر رو افتاد پس مردمان فریاد کردند بلال را که باز گذار که حضرت بهترین زنان عالمیان از دنیا رفت و کمان ایشان این بود که آن حضرت فوت شده است پس بلال اذان را قطع کرد و تمام نکرد پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها با خود آمدند و فرمودند که اذان را تمام کند بلال تمام نکرد و به خدمت آن حضرت آمد و گفت ای بهترین زنان عالمیان می ترسم که چون اذان



مرا بشنوی از دنیا بروی مرا معاف دار حضرت او را معاف فرمودند از گفتن اذان.

و منقولست که چون بلال ترک اذان کرد و اطاعت عمر نکرد در ترک حی علی خیر العمل ابو بکر را واسطه ساخت باز قبول نکرد عمر گفت ای نمک بحرام سخن آقای خود را نشنید و با او بیعت نکردی در جواب گفت که بهای

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۹۴

مرا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از ابو بکر قرض کرد و مرا خرید و آزاد کرد و من آزاد کرده آن حضرتم و بر تقدیری که او مرا آزاد کرده باشد اگر بواسطه خدا آزاد کرده است او را چه منت است بر من و اگر از جهت خدا آزاد نکرده است مرا بهر کاری که خواهد بفرماید تا خدمت کنم او را پس گفتند که از مدینه در رو که سبب فساد دیگران نشوی گفت سمعا و طاعه و به جانب مصر رفت و مانند دیوانگان می گشت و با کسی الفت نمی کرد و الفت او با جناب اقدس الهی بود و با اهل بیت آن حضرت صلی الله علیه و آله بحسب [به حب ظ] قلب.

### [اذان و اقامه بر زن نیست]

(و قال الصادق صلوات الله عليه ليس على النساء اذان ولا اقامه ولا جمعه ولا جماعه ولا استلام الحجر ولا دخول الكعبه ولا الهروله بين الصفا والمروه ولا الحلق انما يقصرون من شعورهن) به روایات متعدده صحیحه منقولست از آن حضرت و از حضرت امام محمد باقر و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم که فرمودند که بر زنان لازم نیست اذان

و اقامه چنانکه بر مردان لازمست و هم چنین نماز جمعه بر ایشان واجب نیست و نماز به جماعت در مسجد سنت مؤکد نیست و بر ایشان لازم نیست دست رسانیدن بحجر الاسود چون همیشه در آنجا کثرت هست و منافات با عصمت ایشان دارد منازعه کردن با مردان و هم چنین سنت مؤکد نیست زنان را داخل شدن در کعبه و نه دویدن میان صفا و مروه در آنجایی که مردان می‌دوند و در حج و عمره بر ایشان نیست سر تراشیدن بلکه حرامست و زنان از موی خود اندکی می‌گیرند و در هر یک از اینها روایات بخصوص نیز خواهد آمد و در جای خود.

(و روی آنکه یکفیها من التَّقْصِيرِ مِثْلَ طَرَفِ الْإِزْمَلِ) و در روایتی وارد شده است که زنان را کافی است از تقصیر مثل سر انگشت و خواهد آمد در

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۹۵

ابواب حج و در اینجا استطرادا مذکور شد.

(و فی خبر آخر قال الصادق صلوات الله علیه لیس علی المرأه اذان و لا اقامه اذا سمعت اذان القبيله و یکفیها الشَّهادتان و لکن اذا اذنت و اقامت فهو افضل) و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که بر زنان اذان و اقامه نیست هر گاه اذان قبيله را بشنود بان اکتفا می‌کند و کافیت زنان را شهادتان و لیکن اگر اذان و اقامه بگوید افضل است دغدغه در این نیست که متلقی نشده است از شارع که زنان اذان اعلام بر مناره و امثال آن بگویند و دغدغه نیست در آن که در خانه خود از جهت خود اذان و اقامه می‌توانند گفت

و اگر جمعی باشند در جائی که مردان محرم باشند یا زنان باشند و بس ظاهراً اذان اعلام از جهت ایشان تواند گفت چنانکه ظاهر می شود از اطلاق اخبار.

و در حدیث صحیح از جمیل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا بر زنان اذان و اقامه هست یعنی لازمست حضرت فرمودند که نه.

و در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت به خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا بر زنان اذان هست فرمودند که هر گاه شهادتین را بگویند بس است ایشان را.

و در حدیث صحیح منقولست از عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زن اذان نماز می گوید حضرت فرمودند که خوبست اگر بگوید و اگر تکبیر و شهادتین را بگوید او را کافی است و در حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اقامه زنان آن است که به تکبیر و شهادتین را بگویند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۹۶

و آن که در حدیث وارد شده است که اکتفا به اذان قبیله می تواند کرد مرد و زن در این حکم شریکند.

چنانکه در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که آن حضرت اذان هم سایه را شنیدند و نماز جماعت کردند و فرمودند که اذان هم سایه شما را کافی است و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که نماز گذاردند به جماعت در پیراهنی بی ازار و بی ردا و بی اذان و اقامه چون فارغ شدند عرض نمودند

که چه سبب داشت که چنین کردید فرمودند که پیراهنم کنده بود احتیاج بازار و ردا نبود و گذشتم به جعفر و او اذان و اقامه می گفت من سخن نکردم آن کافی بود مرا و اگر اذان اعلام گویند بطریق اولی مجزیست چون شارع اذان اعلام را از جهت این مقرر ساخته است که هر که بشنود بر آن اعتماد کند و اگر داخل مسجد شود و نماز به جماعت کرده باشند اکتفا به اذان و اقامه ایشان می توان کرد اگر متفرق نشده باشند و اکثر علما گفته اند که اگر یک کس مانده باشد در تعقیب متفرق نشده اند و اکتفا می توان کرد.

و چنانکه در حدیث صحیح از ابان از ابو بصیر منقولست و بطریق دیگر نیز از ابو بصیر منقولست که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی داخل مسجد شود و مردمان نماز کرده باشند آیا اذان و اقامه می گوید حضرت فرمودند که اگر صف متفرق نشده باشد به اذان و اقامه ایشان نماز کند و اگر صف متفرق شده باشد اذان و اقامه بگوید و در عرف همین که جمعی رفته باشند می گویند که صف متفرق شده است بهتر آنست که در چنین صورت اذان و اقامه بگوید آهسته چنانکه خواهد آمد در باب نماز جماعت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۹۷

و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که دو کس داخل مسجد شدند و مردمان نماز نماز کرده بودند حضرت به ایشان فرمودند که اگر خواهید یکی از شما امامت کند دیگری را و لیکن اذان و اقامت نگوید، اما

اگر کسی اذان و اقامه گفته باشد که تنها نماز کند و جمعی بهم رسند و خواهند که نماز را به جماعت کنند اولی آنست که اذان و اقامه را مرتبه دیگر بگویند چنانکه در حدیث عمار است.

و در حدیث صحیح از معاذ بن کثیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی داخل مسجد شود و امام مسجد سنی باشد و خوف داشته باشد که اگر اذان و اقامه بگوید امام برکوع رود پس بگوید: قد قامت الصلاه قد قامت الصلاه الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله و داخل شود بر نماز و حمل می توان کرد بر آن که این کلمات را در راه بگوید و چون به او رسد تکبیر بگوید و قرائت شروع کند هر چه را در قیام تواند بخواند و باقی را در رکوع و سجود بخواند و اگر راه نباشد به آن که چون داخل مسجد شود مسجد پر باشد فی الحال داخل شدن در نماز و دریافتن قرائت مقدم است بر ادراک اذان و اگر در این صورت نیز عمل باین حدیث کنند بد نیست چون مبالغه در اذان بسیار است و قرائت را در رکوع و سجود ادراک می تواند کرد با آن که حدیث صحیح است و علما به آن عمل کرده اند.

و در حدیث موثق منقول است از عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که ناچار است بیمار را از اذان و اقامه هر گاه خواهد که نماز کند و اگر نتواند که تکلم کند به آن در خاطر خود بگذارند پرسیدند

از آن حضرت صلوات الله علیه که اگر درد عظیم داشته باشد حضرت فرمودند که ناچار است از اذان و اقامه زیرا که نماز نیست بی اذان و اقامه و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۹۸

نماز قضا خواهد آمد که در اول شروع در آن اذان و اقامه می گوید و باقی را با اقامه به جا می آورد.

### **[نماز عیدین اذان و اقامه ندارد]**

(و لیس فی صلاه العیدین اذان و لا اقامه اذانهما طلوع الشمس) و در حسن کالصحیح از زرارہ از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در نماز عید ماه رمضان و عید قربان اذان و اقامه نیست و اذان هر دو طلوع آفتابست.

و در حدیث صحیح اسماعیل بن جابر خواهد آمد که اذان هر دو اینست که سه مرتبه بگویند الصلاه و جمع بینهما باین نحو می کنیم که اذان بیرون رفتن طلوع شمس است و اذان نماز کردن سه مرتبه الصلاه برفع و نصب و وقف جایز است و وقف بهتر است و در غیر نمازهای یومیہ و جمعہ اذان نیست بی دغدغه و در عیدین الصلاه منقولست و علما در بقیہ نمازهای واجب گفته اند که الصلاه را سه مرتبه می گویند و بعضی در نمازهای واجب غیر یومیہ و در نماز استسقا الصلاه جامعہ می گویند و مستندش بما نرسیده است و چون در مستحبات گفته فقها کافی است ظاهر توان گفت و اگر باین قصد بگویند که اگر مطلوب شارع باشد فبها و الا لغوی باشد که بهتر است با آن که فی نفسه اعلام مردمان به عبادات و ترغیب ایشان به خیرات خوبست.

و در نماز میّت حدیث صحیح وارد شده است که مستحب است

اعلام مؤمنان بموت مؤمنین تا همگی حاضر شوند و متواتر است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعنوان الصّیّلاه جامعه مردمان را خبر می کردند از جهت غیر نماز مثل حلّ مشکلات و اظهار معجزات و امثال اینها و الله تعالیّ يعلم.

### [هر کس ترسید اذان بگوید]

(قال الصادق صلوات الله علیه اذا تَعَوَّلْتُ لَكُمْ الْغُولَ فَادْنُوا) و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۵۹۹

جعفریات از آن حضرت صلوات الله علیه و در محاسن از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر گاه غول بیابانی در نظر شما در آید پس اذان بگوئید در بعضی از نسخ

اذا تولّعت بکم الغول

یعنی هر گاه با شما پردازند اذان بگوئید و این غول طایفه از جن یا شیاطینند و در بعضی جاها بسیار می باشد مثل حوالی نجف اشرف و جوارز و جزایر و از بسیار کس شنیده ام که چون به صحرا می رفتیم در نظر ما می آمد و با ما بود و صحبت می داشتیم و چون اسم خدای تعالی یا آیه الکرسی را می خواندیم که مبادا غول باشد دراز می شدند به شکل منار و پنهان می شدند و جمعی می گفتند که اذان را شروع می کردیم می گریختند و جمعی منکرند به انکار عظیم و تأویل می کنند که محض خیال است بر تقدیر تسلیم دعاها و قرآن و اذان رفع خیالهای باطل نیز می کنند و اگر کسی نفی جن کند البته کافر است اما اگر بگوید که آدمی او را نه می بیند حکم بکفر او نمی توان کرد و لیکن حکم به حماقت او می باید کرد چون آثار جن از آن گذشته است که کسی انکار آن تواند کرد.

### [چون فرزندی متولد شود اذان بگویند در گوش راست او و اقامه در گوش چپ او]

(و قال صلوات الله علیه المولود اذا ولد يؤذّن فی اذنه الیمنی و یقام فی الیسری) و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون فرزندی متولد شود اذان بگویند استحباباً در گوش راست او و اقامه بگویند در گوش چپ او و در این باب

اخبار بسیار وارد شده است و در باب ولادت مذکور خواهد شد.

(و قال صلوات الله عليه من لم يأكل اللحم اربعين يوما ساء خلقه و من ساء خلقه فاذنوا في اذنه) و در حدیث صحیح و احادیث قویه بسیار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که هر که چهل روز گوشت نخورد کج خلق شود و هر که کج خلق شود اذان بگوئید در

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۰۰

گوش او و در روایتی دیگر منقول است که اگر حیوانی کج خلق شود در گوش او اذان بگوئید.

### **[تکرار اسم پیامبر در اذان]**

(و قال صلوات الله عليه انه كان اسم النبي (ص) يكثر في الاذان و اول من حذفه ابن اروي) و متواتر است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه نیز فرمودند که اسم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را مکرر می گفتند در اذان و اول کسی که انداخت یا یک بار می گفت ابن اروی بود که مؤذن عثمان بود چون بنی امیه قاطبه دشمن آن حضرت (ص) بودند و عامه نقل کرده اند از آن جمله زمخشری که روزی در حضور معاویه اذان گفتند چون باسم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رسید گفت که کار ابن ابی کبشه به کجا رسید که اسم خود را با اسم خدا مقرون ساخت و ابن ابی کبشه احمقی بود در قریش که هر گاه می خواستند سرزنش کسی کنند تشبیه می کردند او را به آن و زمخشری در ربیع الابرار در کفر معاویه و آن که او ولد الزنا بود وجوه بسیار و احادیث بی شمار نقل کرده است و مولانا سعد



الدین نیز کفر یزید را و معاویه را ذکر کرده است و گفته است که سلف از این جهت منع کرده اند از لعن ایشان تا تعدی نکند به اعلی پس اعلی چون اعلی در سبیت کفر اعلایند از ادنی بلکه خون امام حسین و شهادت سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم واقع نشده مگر در سقیفه بنی ساعده چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است با آن که تتبع اخبار صحابه کرده است شک در این معنی ندارد و از فضیلتی عامه هر یک که تتبع اخبار کرده اند شکی در کفر ایشان نیست و جمعی که تتبع نکرده اند کفر ایشان از جهت آنست که دین باطل را به تقلید سلف دارند.

### [اذان نماز جمعه]

(و روی آنکه کان بالمدينه اذا اذن المؤذن يوم الجمعة نادى مناد حرم البيع حرم البيع لقول الله عز وجل

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۰۱

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ) و منقول است که چون روز جمعه مؤذن اذان می گفت منادی دیگر می کشت در بازارها و فریاد می کرد که خرید و فروخت حرام باشد و در بعضی نسخ مکرر است چون مکرر می گفتند بسیار و در هر جائی که چیزها را مکرر گویند در نقل اقلا دو مرتبه نقل می کنند و حرمت بیع به نص قرآن است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر گاه روز جمعه ندای نماز جمعه را به اذان بگویند پس سعی کنید بسوی ذکر خدا که نماز جمعه یا خطبه جمعه یا هر دو مراد است به اجماع علمای شیعه و سنی و ترک کنید بیع

را و جمعی کثیر از مفسران و فقها گفته اند که مراد از این بیع مطلق تجارتست بلکه مطلق اشغالی که مانع باشد از نماز جمعه و از آیه بیرون آوردن همه مشکل است و حدیثی وارد نیست بر تعمیم و دلیل عقلی تمام نیست و این ندا معلوم شد که بوده است و نسخ آن ظاهر نیست.

### [ علت امر به اذان ]

(و فیما ذکره الفضل بن شاذان رحمه الله من العلل عن الرضا صلوات الله عليه انه قال انما امر الناس بالأذان بعلة كثيرة منها ان يكون تذكيرا للناس و تنبيها للغافل و تعريفا لمن جهل الوقت و اشتغل عنه و يكون المؤذن بذلك داعيا إلى عبادة الخالق و مرغبا فيها و مقرا له بالتوحيد مجاهرا بالإيمان معلنا بالإسلام مؤذنا لمن ينساها و انما يقال له مؤذن لأنه يؤذن بالأذان بالصلاة و انما بدا فيه بالتكبير و ختم بالتلهيل لأن الله عز و جل اراد ان يكون الابتداء بذكره و اسمه و اسم الله في التكبير في أول الحرف و في التلهيل في اخره و انما جعل مثنى مثنى ليكون تكرارا في اذان المستمعين مؤكدا عليهم ان سها احد عن الأول لم يسه عن الثاني و لأن الصلاة ركعتان ركعتان فلذلك جعل الاذان مثنى مثنى و جعل التكبير في أول الاذان اربعا لأن أول الاذان

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۰۲

انما يبدو غفله و ليس قبله كلام يتبته المستمع له فجعل الاوليان تنبيها للمستمعين لما بعده في الاذان و جعل بعد التكبير الشهادتان لأن أول الايمان هو التوحيد و الاقرار لله تبارك و تعالی بالوحدانيته و الثاني الاقرار للرسول (ص) بالرساله و ان طاعتهما و معرفتهما مقرونتان و لأن اصل

الایمان انما هو الشهادتان فجعل شهادتین شهادتین کما جعل فی سائر الحقوق شاهدان فاذا اقرَّ العبد لله عزَّ و جلَّ بالوحدانیه و اقرَّ للرَّسول (ص) بالرَّساله فقد اقرَّ بجملة الایمان لأنَّ اصل الایمان انما هو باللَّه و برسوله و انما جعل بعد الشَّهادتین الدَّعاء إلى الصَّیلاه لأنَّ الاذان انما وضع لموضع الصَّیلاه و انما هو نداء إلى الصَّیلاه فی وسط الاذان و دعاء إلى الفلاح و إلى خیر العمل و جعل ختم الکلام باسمه کما فتح باسمه) و در آن چه ذکر کرده است فضل از علل شرایع از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه این است که پرسیدند که چرا مأمور شده اند مردمان به اذان فرمودند که مأمور شده اند از جهت وجوه بسیار.

یکی آن که به یاد آورد مردمان را و ظاهرا للسهای بوده است چنانکه در عیون و علل است یا مصنف تبدیل کرده است ساهی را به ناسی و نساخ یا را انداخته اند و بیدار کرد نیست غافلان را و شناسانید نیست وقت را به جمعی که شناسند به آن که محبوس باشد یا عاجز باشند به بیماری و غیر آن یا آن که چون جاهل دید که مؤذنان عارف در وقتی اذان گفتند به آن که اذان شام را در وقت ذهاب حمزه مشرقیه گفتند و خفتن را در ذهاب حمزه مغربی وقت را می شناسند از اذان ایشان و هم چنین نظر به کسی که شغلی دارد و از فکر نماز افتاده است اذان مذكر اوست.

وجهی دیگر آن که مؤذن باین اذان بنده را می خواند به عبادت پروردگار

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۰۳

عالمیان چون مؤذن حق سبحانه و

تعالی را یاد می کند که او از هر چیزی و از هر کسی بزرگتر است یا از آن اعظم است که کسی به عظمت او تواند رسید اگر مشغول کار نیست یا مشغول کسیست ترک آن می کند و مشغول حق سبحانه و تعالی می شود یا آن که آن مؤذن فی الحقیقه نایب حق سبحانه و تعالی است در خواندن بندگان بجانب اقدس او و ترغیب می کند خلائق را به عبادت الهی در حیالات یا در همه چنانکه الحال گذشت.

و اقرار می کند به وحدانیت الهی و ظاهر می سازد ایمان را تا از جهت خودش نافع باشد و دیگران را نیز مذکر باشد و از این جهت است که اذان از شعایر و علامات اسلام اهل آن شهر است و گویا که مؤذن اظهار می کند ایمان و اسلام اهل بلد را و به یاد می آورد کسی را که شهادت را فراموش کرده باشد یا نماز را و از این جهت مؤذن را مؤذن می گویند که اذان در لغت بمعنی اعلامست و مؤذن به سبب اذان اعلام می کند مردمان را به نماز و در اکثر نسخ بالأذان هست و ظاهرا از قلم نساخ زیاد شده است و در عیون و علل نیست.

و چرا ابتدا به تکبیر کردند و ختم بلا- اله الا الله زیرا که حق سبحانه و تعالی می خواست که ابتدا و انتها باسم او باشد و در تکبیر الله در اول است و در تهلیل الله در آخر است.

و چرا ختم به سبحان الله و الحمد لله نکردند با آن که در اینها نیز الله در آخر است از جهت آن که کلمه لا اله الا

اللّٰه بر همه کلمات زیادتی دارد و اول ایمان و اسلام است و این زیادتی هست و صدوق از جهت اختصار و ظهور ذکر نکرده است.

و چرا فصول آن دو دو است تا مکرر شود در گوشهای جمعی که گوش به اذان می دهند و جا کند در خاطرهای ایشان که اگر سهو کند کلمه اولی را کلمه

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۰۴

دویم را سهو نکند و وجهی دیگر آن که اصل نماز دو رکعت بود اذان را نیز دو فصل دو فصل کردند.

و چرا تکبیر در اوّل اذان چهار است زیرا که اول اذان بعد از غفلت است و پیش از آن کلامی نیست که شنوندگان را آگاه کند دو تکبیر اوّل را از جهت آگاه کردن مستمعان مقرر ساخته اند و این وجه جمعی است میان طریق مشهور و احادیث صحیح که دو تکبیر در اوّل اذان واقع شده بود که فی الحقیقه این دو تکبیر جزو اذان نیست بلکه از جهت بیدار کردن غافلانست و بعد از تکبیر شهادتین را مقرر ساختند یعنی خدا و رسول زیرا که اول ایمان اقرار به وحدانیت الهی است و جزو دویم ایمان اقرار به رسالت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله است و با هم آوردند از جهت آن که اطاعت خدا و رسول و معرفت هر دو قرین یکدیگرند کسی که اطاعت رسول نکند و یا او را نشناسد خدا را اطاعت نکرده است و نشناخته است و وجهی دیگر آن که دو شهادت بمنزله دو شاهد است و چون در همه حقوق دو گواه می باید از جهت ایمان و اسلام هر شهادتی

بمنزله شاهدیست بر ایمان پس هر گاه بنده اقرار کند به وحدانیت الهی و اقرار کند به رسالت رسالت پناهی پس اقرار بجمع ایمان کرده است زیرا که اصل ایمان اقرار به خدا و رسول است و اقرار بجمع آن چه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند داخل است در اقرار به نبی چنانکه در شهادتین گذشت.

و چرا بعد از شهادتین حیالات را مقرر ساختند زیرا که وضع اذان از جهت این شده است که بندگان را به نماز بطلبند پس اولاً می گوید که بشتاب به نماز و دویم بیان می کند که بشتاب به فلاح و رستگاری تا باعث رغبت بنده شود چون می داند که نماز سبب رستگاری است و سیم ترغیب می کند به آن که نماز بهترین اعمال است و در علل و عیون این زیادتى هست پس ندا می کند به تکبیر و تهلیل

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۰۵

چهار مرتبه چنانکه اول ندا کرد بدو تکبیر و شهاده و در آخر ندا کرد بدو تکبیر و دو تهلیل چنانکه اول ابتدا باسم او بود انتها نیز ختم باسم حق سبحانه و تعالی شد بدو وجه یکی آن که تکبیر و تهلیل اسم اوست و دویم الله که در اول و آخر است ابتدا و اختتام به او شده است.

و بسند معتبر و صحیح نزد صدوق روایت کرده است از حضرت امام ابو الحسن موسی بن جعفر الکاظم صلوات الله علیهما از آبای بزرگوار خود از حضرت سید الشهداء و خامس آل عبا صلوات الله علیهم که روزی در خدمت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه نشسته بودیم مؤذن بر مناره بالا

رفت و گفت الله اكبر الله اكبر پس حضرت گریستند بسیار و ما نیز از گریه حضرت گریستیم و مراد از ما حاضران مجلسند پس چون مؤذن فارغ شد حضرت فرمودند که آیا می دانید که مؤذن چه می گوید ما گفتیم که خدا و رسول و وصی او اعلمند حضرت فرمودند که اگر آن چه می گوید بدانید هر آینه خنده کم کنید و گریه بسیار کنید به درستی که الله اكبر را معانی بسیار است.

از آن جمله چون مؤذن الله اكبر را می گوید در آن مندرجست قدم و ازلیت و علم و قدرت و قوت و حکمت و کرم و جود و عطا و کبریا چون الله اسم ذات واجب الوجود است و وجوب وجود مستلزم این صفات هست و بنا بر مشهور چون الله اسم ذات واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالات باشد این صفات و باقی صفات جلال و کمال داخل خواهد بود خصوصاً هر گاه وصف کنند او را با کبر پس چون مؤذن می گوید که الله اكبر پس گویا می گوید که آن خداوندی که او راست خلق و امر هر چه خواهد می آفریند و هر حکمی که خواهد اراده کند می کند همه را او آفریده است و بازگشت همه بسوی اوست اوست اول که همیشه بود پیش از آن که اشیاء را بیافریند و آخر است بعد از فناء

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۰۶

اشیاء و او را زوال نیست و ظاهر است یعنی بر همه اشیاء غالب است و ادراک او نمی توان کردن و باطن است یعنی هیچ کس به کنه او نرسیده است با آن که همه کس علم بوجود او دارد

و اظهر من الشمس است و اوست باقی و غیر او همه فانی اند.

معنی دویم الله اکبر: علیم خبیر است عالم است بهر چه بوده است و عالم است بهر چه خواهد بود پیش از وجود آن چون الله اسم جامع است شامل این معنی هست یا آن که در تکرار تکبیرات در تکبیر اول که می گوییم که خدا بزرگتر است از همه کس یا بزرگتر است از وصف و اصفان به اعتبار وجوب وجود است.

و در تکبیر دویم اعظمیت به اعتبار علم است و در سیم به اعتبار قدرتست یعنی قادر است بر هر چیزی و قویست به اعتبار قدرت کامله مقتدر است بر خلائق و قویست لذاته نه به آن که قدرتی زاید بر ذات او باشد و همه اشیاء به قدرت او بر پاست و هر چه را اراده کند که باش موجود می شود.

چهارم الله اکبر: یعنی به اعتبار حلم و کرم از آن اعظم است که به او توان رسید حلم می ورزد بر معاصی بندگان که گویا نمی داند و عفو می کند چنانکه گویا نمی بیند و می پوشاند چنانکه گویا هیچ کس عصیان او نمی کند و زود نمی گیرد و عقوبت نمی کند به سبب کرم و عفو و حلم.

و وجهی دیگر از جهت اعظمیت در معنی الله اکبر به اعتبار جود و کثرت عطاست و خوبی افعال است.

و وجهی دیگر در الله اکبر اعظمیت است به اعتبار آن که به کنه او نمی توان رسید گویا می گوید که خداوند عالمیان از آن بزرگتر است که وصف کنندگان او را وصف توانند کرد چنانکه او هست بلکه او را وصف می کنند به اندازه خود.

و وجهی دیگر آن که



خدا اعظم است از آن که احتیاج به عبادت خلایق

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۰۷

داشته باشد بلکه امر به عبادت کرده است تا به ایشان جود کند.

و اما اشهد ان لا اله الا الله: پس اعلام می کند خلایق را به آن که شهادت جایز نیست تا یقین قلب نباشد پس گویا می گوید که می دانم که معبودی بغیر از حق سبحانه و تعالی نیست و هر معبودی بغیر او باطل است و به زبان اقرار می کنم به آن چه در دل به آن اعتقاد دارم که معبودی نیست بغیر از الله تعالی و گواهی می دهم که پناهی نیست از خدا بغیر از خدا و پناهی از شر اشرار نیست بغیر از خدا و در مرتبه دویم که می گویند اشهد ان لا اله الا الله معنی آن این است که گواهی می دهم که هادی نیست بغیر از خدا و راهنمایی نیست مرا بغیر از خدا و خدا را گواه می گیرم که من گواهی می دهم به وحدانیت الهی و گواه می گیرم که ساکنان آسمانها و ساکنان زمینها را و آن چه در میان آسمانها و زمینهاست از فرشتگان و آدمیان همه و آن چه در آن هست از کوهها و درختها و وحوش و هر تری و خشکی را که من گواهی می دهم که آفریده گاری و رازقی و معبودی و ضاربی و نافع و قبض کننده و بسط کننده و بخشنده و منع کننده و خیر خواهی و کفایت کننده و شفا دهنده و تقدیم کننده و تأخیر کننده نیست مگر خداوند عالیشان اوست خالق و حکم حکم اوست و همه خیرات بدست و قدرت اوست بزرگوار خداوندی که

و اما اشهد ان محمد رسول الله (ص): پس می گوید که خدا را گواه می گیرم که شهادت می دهم که بغیر از او خداوندی نیست و محمد بنده اوست و رسول اوست و نبی اوست و برگزیده اوست و همراز اوست او را فرستاده است به کافه خلائق همه با هدایت که خلق را هدایت کند بدین حق و آن را غلبه دهد بر همه ادیان و اگر چه کراحت داشتند و دارند کافران و گواه می گیرم هر کرا که هست در آسمانها و زمینها از پیغمبران و مرسلان و فرشتگان و آدمیان همه که من گواهی

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۰۸

می دهم که محمد بهترین پیشینیان و پسینیان است و در مرتبه دویم که می گوید اشهد انّ محمدا رسول الله پس چنین می گوید که گواهی می دهم که هیچ کس به هیچ کس حاجتی ندارد مگر به خداوند یگانه قهار که بی نیاز است از خلائق و بندگان خود همه و او فرستاد محمد را به خلائق که بشارت دهد مطیعان را به بهشت و بیم کند مخالفان را بجهنم و بخواند خلائق را به عبادت الهی باذن او و چراغی باشد که دلهای عالمیان را منور سازد پس کسی که انکار کند او را و ایمان نیاورد به او حق سبحانه و تعالی او را داخل جهنم کند که همیشه در جهنم باشد و از آن خلاصی و رهایی نداشته باشد هرگز.

و اما حیّ علی الصلاه: یعنی بشتابید بسوی بهترین اعمال شما و به دعوت پروردگار شما که شما را به آن خوانده است و مسارعت کنید به چیزی که سبب مغفرت است از پروردگار شما

و سبب فرو نشانیدن آتشی است که بر پشتهای خود افروخته اید و سبب خلاصی است از گناهانی که کرده اید تا گناهان شما را بیامرزد و گناهان شما را مبدل سازد بحسنات به درستی که او پادشاهی است کریم و او راست فضل عظیم و می گوید که رخصت داده است ما مسلمانان را که به خدمت او فایز گردیم و در مقام بندگی او در آییم و در مرتبه دویم که می گوید که حی علی الصلاه یعنی برخیزید به مناجات پروردگار خود و به عرض کردن حاجات خود به خداوندگار خود و توسل جوئید به خدا و بکلام او و کلام او را شفیع خود سازید و بسیار بگوئید ذکر او را و قنوت و رکوع و سجود و خضوع و خشوع به جا آورید نزد خداوند خود و حاجات خود را به او عرض کنید که رخصت کرامت کرده اند و بار داده اند.

و اما حی علی الفلاح: پس می گوید که رو کنید به بقائی که فنا ندارد و به نجاتی که با او هلاک نباشد و بیایید به حیاتی که با آن مرگ نباشد و به نعمتی که آخر

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۰۹

نداشته باشد و به پادشاهی که زوال نداشته باشد و به خوشحالی که با آن اندوه نباشد و به انسی که با آن وحشت نباشد و به نوری که با آن ظلمت نباشد و به فراخی که با آن تنگی نباشد و به سروری که منقطع نشود و به توانگری که با آن فقر نباشد و به صحتی که با آن مرض نباشد و به عزتی که با آن مذلت نباشد و به قوتی

که با آن ضعف نباشد و به کرامتی و چه کرامتی و تعجیل کنید به خوشحالی دنیا و عقبی و به نجات آخرت و اولی.

و در مرتبه دوم که حی علی الفلاح می گوید پس چنین می گوید که زود باشید و پیشی گیرید به آن چه که شما را به آن خواندم و به کرامت عظیم و نعمتهای بزرگ و عالی و رستگاری عظیم و نعیم ابدی در جوار محمد صلی الله علیه و آله در جائی که مقربان الهی دارند نزد خداوند پادشاه قادر.

و اما الله اکبر الله اکبر: پس می گوید که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که کسی از خلاق تواند دانست آن چه را نزد اوست از کرامت نسبت به بنده که اجابت او کرده باشد و اطاعت او و اطاعت رسولان و امامان او کرده باشد و او را شناخته باشد و بندگی او کرده باشد و مشغول او و ذکر او شده باشد و او را دوست باشد و انیس او شده باشد و بذکر او قرار گرفته باشد و اعتماد به او داشته باشد و از او ترسان باشد و به او امیدوار باشد و مشتاق او باشد و موافق حکم او باشد و به قضای او راضی باشد و در مرتبه دوم که می گوید الله اکبر الله اکبر پس می گوید که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است و عظیم تر است که کسی بداند که با دوستان خود چه کرامتها کرده است و با دشمنان چه عقوبتها کرده و مقرر فرموده است و در چه مرتبه است عفو و غفران او نسبت به دوستانی که

اجابت او و اجابت رسول او کرده اند و در چه مرتبه است عذاب و نکال و خواری او از برای منکران و جاحدان او.

لوامع صاحبقرانی، ج ۳، ص: ۶۱۰

و اما لا اله الا الله: پس معنی او این است که خدا راست حجت کامله بر عالمیان به رسول و رسالت او و بیان و دعوت او و او از آن عظیمتر است که کسی را بر او حجتی باشد پس کسی که اجابت کند او را پس مرا و راست نور و کرامت و هر که انکار او کند به درستی که حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عالمیان و او به زودی حساب خلاق خواهد کرد.

و اما قد قامت الصلاة: در اقامت یعنی وقت مناجات و زیارت شد و وقت بر آمدن حاجات و رسیدن به مطالب و رسیدن به قرب حق سبحانه و تعالی و به کرامت او و غفران او و عفو او و رضوان او در آمد.

و اما حی علی خیر العمل: که گذشت که ظاهرش نماز است و باطنش امامت ائمه هدی است و نیکی با حضرت فاطمه زهرا و اولاد امجاد آن حضرت صلوات الله علیهم اجمعین.

و اگر نیکو تدبر کنی در این حدیث بسیاری از ابواب علوم فایض می شود بر تو و چون سبب تطویل می شد بهر یک اشارات شده است امید که حق سبحانه و تعالی همه را به همه فایز گرداند بجاه محمد و آله الطاهرین.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱. JAVA

۲. ANDROID

۳. EPUB

۴. CHM

۵. PDF

۶. HTML

۷. CHM

۸. GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱. ANDROID

۲. IOS

۳. WINDOWS PHONE

۴. WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹